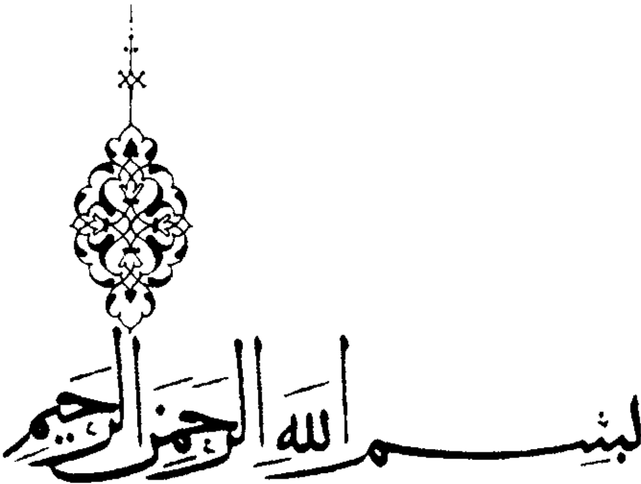
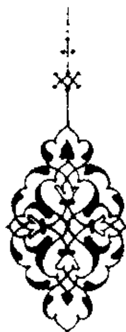
تبار ترور

(مروری بر تاریخچه و کارنامه‌ی تروریستی سازمان مجاهدین خلق)




بسم الله الرحمن الرحيم



سرشناسه: کوشکی، محمدصادق،
عنوان: تبار ترور (مروری بر تاریخچه و کارنامه‌ی تروریستی سازمان مجاهدین خلق).
نام پدیدآور: محمدصادق کوشکی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
مشخصات ظاهری: [۴۸۰] ص: مصور.
فروست: مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۵۶۱، احزاب و گروهها؛ ۲۱.
شابک: ۳۹۰۰۰ ریال: 978-964-419-291-3
وضعیت فهرست نویسی: فیپا.
یادداشت: عنوان دیگر: مروری بر تاریخچه و کارنامه‌ی تروریستی سازمان مجاهدین خلق.
یادداشت: کتابنامه: ص. [۴۳۳] - ۴۳۶.
عنوان دیگر: مروری بر تاریخچه و کارنامه‌ی تروریستی سازمان مجاهدین خلق.
موضوع: سازمان مجاهدین خلق ایران.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۹ک۳۲م۵/ ۱۶۶۱ DSR
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۰۴۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۳۹۳۷۶
تاریخ درخواست: ۱۳۸۷/۴/۸
تاریخ پاسخگویی: ۱۳۸۷/۴/ ۹
کد پیگیری: 1239252



انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عنوان: *تبار ترور* (مروری بر تاریخچه و کارنامه‌ی تروریستی سازمان مجاهدین خلق ایران)

تألیف: دکتر محمدصادق کوشکی

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۷

شمارگان: ۲۰۰۰ **قیمت:** ۳۹۰۰ تومان

حروف‌چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شابک: ۹۷۸ـ۹۶۴ـ۴۱۹ـ۲۹۱ـ۳

ISBN 978-964-419-291-3

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ بنزین اسدی، پلاک ۲۰۹۴،

مرکز اسناد انقلاب اسلامی. صندوق پستی ۹۳۹۵/۳۸۹۶ تلفن: ۲۲۲۱۱۱۹۴ تلفکس: ۲۲۲۱۱۱۷۴

www.irdc.ir

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

پیشگفتار ۱۳

بخش اول:

تاریخچه‌ی سازمان مجاهدین خلق ۱۷

فصل اول: سازمان قبل از انقلاب اسلامی ۱۹

بنیانگذاران سازمان ۱۹

انگیزه‌های تشکیل سازمان ۲۳

نگاهی به روابط سازمان مجاهدین خلق و نهضت آزادی ۲۵

تأسیس سازمان و اقدامات اولیه‌ی آن ۲۷

مبارزه‌ی مسلحانه ۳۲

نخستین ضربه؛ برخورد با رژیم ۳۹

پیامد ضربه‌ی نخست ٤۱

سازماندهی مجدد؛ انتشار بیانیه ٤۷

وقایع سال ۵۱؛ دیدار حسین احمدی روحانی با امام خمینی (ره)... ٤۹

فرار تقی شهرام و چگونگی قدرت گرفتن او ۵۱

شرح اقدامات سازمان تا سال ٥٤: انفجار و ترورها ۵۵

وضعیت اعضای سازمان در زندان ٦۱

فصل دوم: فرآیند تغییر ایدئولوژی ٦۵

تحلیل تاریخی ٦۵

زمینه‌ها و علل گرایش به مارکسیسم در سازمان مجاهدین خلق...... ۷۲

فصل سوم: پیامدهای تغییر ایدئولوژی ۱۰۱

بازتاب عکس‌العمل‌های اعضا در مقابل تغییر ایدئولوژی...... ۱۰۱

واکنش گروه‌های سیاسی در قبال تغییر ایدئولوژی ۱۰۹

واکنش اعضا در زندان پس از اعلام تغییر ایدئولوژی...... ۱۱۳

انحراف از مسیر اولیه و اشتغال به درگیری‌های داخلی...... ۱۲۰

گسترش فساد در سازمان...... ۱۲۲

گسترش «نفاق» در سازمان...... ۱۳۳

شکل‌گیری انشعاب‌ها...... ۱۳۷

سازمان در آستانه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی ۱۴۳

فصل چهارم: سازمان و انقلاب اسلامی ۱۵۵

سازمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی...... ۱۵۵

واکنش در مقابل بحران‌های تجزیه‌طلبانه ۱۵۶

رفراندوم جمهوری اسلامی...... ۱۶۱

ماجرای دستگیری سعادتی...... ۱۶۶

موضع سازمان در برابر انتخابات خبرگان قانون اساسی ۱۶۸

سازمان و تسخیر لانه‌ی جاسوسی...... ۱۷۱

سازمان و اولین انتخابات ریاست جمهوری...... ۱۷۲

سازمان و انتخابات نمایندگان اولین دوره‌ی مجلس...... ۱۷۴

سازماندهی پس از انقلاب ۱۷۵

تشکیل میلیشیا و حضور در جنگ...... ۱۷۹

شکل‌گیری مواضع سازمان در برابر نظام جمهوری اسلامی...... ۱۸۲

موضع سازمان در قبال آزادسازی گروگان‌های آمریکایی ۱۸۴

سازمان و کودتا در پایگاه هوایی شهید نوژه ۱۸۶

سازمان و انقلاب فرهنگی...... ۱۸۸

واقعه‌ی چهارده اسفند و تبعات آن ۱۸۹

تجمعات و گردهمایی‌های سازمان...... ۱۹۱

سازمان و امام خمینی...... ۱۹۳

سی خرداد ٦۰؛ مقدمات ورود به فاز نظامی.................................۱۹۷

بخش دوم:

سازمان مجاهدین خلق، فاز مسلحانه و تروریسم..۲۰۷

مقدمه..۲۰۹

فصل اول: زمینه‌ها، علل و چگونگی ورود سازمان به فاز مسلحانه....................۲۱۳

مدخلی بر کارنامه‌ی تروریسم سازمان مجاهدین خلق ایران.........۲۲۸

فصل دوم: عملیات‌های تروریستی علیه شخصیت‌های سیاسی ـ مذهبی مشهور ۲۳۱

۱ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت محمد کچویی...............۲۳۱

۲- عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله علی قدوسی ۲۳۵

۳ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله مدنی..................۲۳۷

٤ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت شهید هاشمی‌نژاد...........۲۳۹

۵ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله دستغیب............۲٤۲

٦ـ عملیات تروریستی منجر به مجروحیت حجت‌الاسلام احسان‌بخش..۲٤۵

۷ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله صدوقی ۲٤۷

۸ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی ۲۵۰

۹ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت سیداسدالله لاجوردی ۲۵۲

۱۰ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت سپهبد صیادشیرازی ۲۵٦

فصل سوم: عملیات‌های تروریستی علیه مسئولان رده‌های میانی نظام و شهروندان عادی...۲٦۱

فصل چهارم: عملیات‌های تخریبی سازمان مجاهدین خلق علیه ساختمان‌ها، اماکن و اموال عمومی و خصوصی (منجر به‌خسارت‌های مادی).....................۳٦۹

تصاویر: ٤۰۵

کتابنامه: ٤۳۳

نمایه: ٤۳۷

مقدمه

بدون شک یکی از اتهاماتی که در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی قدرت‌های استکباری متوجه نظام جمهوری اسلامی شده اتهام حمایت از تروریسم و حتی تروریستی بودن حاکمیت جمهوری اسلامی است و این در حالی است که نظام جمهوری اسلامی و شهروندان آن قربانی وسیع‌ترین حرکت سازمان‌یافته تروریستی در نیمه دوم قرن بیستم به شمار می‌آید. این حرکت تروریستی که در قالب «سازمان مجاهدین خلق» نظام‌یافته بود به اشکال مختلف از سوی دولت‌های غربی مورد حمایت قرار گرفته و عملکرد هولناک آن در طراحی و اجرای گسترده‌ترین عملیات تروریستی تاریخی معاصر جهان نادیده گرفته شده است.

از سوی دیگر علی‌رغم آسیب‌های فراوانی که از جانب این مجموعه‌ی تروریستی متوجه نظام جمهوری اسلامی و شهروندان آن شده ـ با کمال تأسف ـ تاکنون شاهد یک فعالیت پژوهشی جدی جهت آشکارسازی ابعاد تروریستی سازمان مجاهدین خلق نبوده‌ایم و این خلأ باعث شده تا امکانی مناسب آشکارسازی نفاق و دورویی کشورهای استکباری حامی تروریسم از سوی نظام جمهوری اسلامی فراهم نیامده باشد.

اثر حاضر گام کوچکی است در مسیر اثبات پژوهشگرانه و مستند گوشه‌هایی از فعالیت‌های تروریستی سازمان مجاهدین خلق در گستره‌ی جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران براساس اسناد درون سازمانی و امید است که گام‌های آتی با استحکام علمی و پژوهشی افزون‌تر برداشته شود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی ضمن تشکر از مؤلف محترم از همکاران پرتلاش معاونت پژوهشی و انتشارات تشکر و قدردانی می‌نماید.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

پیشگفتار

معرفی اثر و اهداف آن

تاریخ معاصر ایران- بدون اغراق- از جملهی پیچیدهترین و پرابهامترین تاریخهایی است که پژوهشگران با آن روبهرو میشوند. ایران معاصر به دلایل مختلفی چون: اهمیت جغرافیایی ـ راهبردی، تلاقی فرهنگها و جاذبههای مادی و معنوی بسیار، در مقاطع زمانی گوناگون شاهد وقوع حوادثی بوده که به واسطهی تعدد بازیگران و کارگردانان آشکار و پنهان و زمینهها و پیامدهای متفاوت، نهتنها مورد بازشناسی و توصیف دقیق و علمی قرار نگرفتهاند، بلکه احتمال دارد که در آینده به محاق فراموشی رفته، قبل از هرگونه ابهامزدایی، به سایر مجهولات و مبهمات تاریخ بشری افزوده شوند.

طبیعی است که حوادث سیاسی حجم قابل توجهی از مجموعه حوادث فوق را تشکیل بدهد، چرا که حوزهی سیاست به واسطهی پیچیدگیها و ابهامات ذاتی خود و سطوح مختلف پنهانکاری موجود در آن، از استعداد ویژهای برای مجهول ماندن برخوردار است. در این میان، مقولهی سازمانها و گروههای سیاسی (خصوصاً گروههایی با خطمشی مسلحانه و مخفی) به مثابه یکی از مهمترین مباحث حوزهی سیاست عملی، از جایگاه ویژهای برخوردار بوده و بالطبع به همین میزان در ایجاد ابهام و گسترش مجهولات سیاسی ـ تاریخی سهیم است. سازمان مجاهدین خلق از جمله مشهورترین تشکلهای سیاسی است که به واسطهی ویژگیهای منحصر بهفرد خود در طول عمر قریب به چهل سالهاش، به تناوب کانون توجه سیاستمداران،

پژوهشگران و عامه‌ی مردم قرار گرفته و برخلاف بسیاری از گروه‌های مشابه، توانسته است نزدیک به چهار دهه در صحنه‌ی سیاسی کشور (به مثابه‌ی یک عنصر قابل توجه) باقی بماند، اما علی‌رغم این امر، چنان هاله‌ای از ابهام، گذشته و امروز این سازمان را فرا گرفته که کمتر پژوهشگری می‌تواند با شفافیت و دقت به توصیف و بررسی آن پرداخته و به عنوان بخشی از تاریخ معاصر کشور آن را مورد مطالعه قرار دهد.

بررسی و مطالعه‌ی این گروه، علاوه بر بعد تاریخی آن، از جنبه‌ی دیگر نیز ضروری می‌نماید و آن نقش چشمگیر آن در مخالفت با نظام جمهوری اسلامی و عناد با ارزش‌ها و تفکرات حاکم بر جامعه‌ی امروز ایران است. سازمان مجاهدین خلق از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون تغییرات عظیمی را در همه‌ی عرصه‌ها شاهد بوده، اما در یک عرصه مواضع خود را ثابت و مستحکم نگاه داشته و آن چیزی جز ضدیت با حکومت اسلامی و نهاد ولایت فقیه نیست. از این روست که به منظور مقابله با تهدیدات متنوع نشأت گرفته از این گروه، شناخت دقیق آن در اولویت قرار می‌گیرد. این سخن به معنای بزرگ دانستن نقش سازمان نیست، چراکه این گروه حتی در مطلوب‌ترین شرایط نیز نتوانسته خطری مهم برای موجودیت نظام تلقی شود، اما توانایی آن، در ادامه‌ی بقا و به تبع آن استمرار مشکلاتی که در رهگذر فعالیت‌های سیاسی، تبلیغی و نظامی سازمان دامنگیر نظام جمهوری اسلامی شده است، لزوم برخورد قاطعانه با آن را آشکارتر از گذشته می‌سازد و بدیهی است که برای برخورد با هر پدیده، قبل از هر اقدام دیگر باید به شناخت آن پرداخت.

تحقیق حاضر تلاشی است برای پاسخگویی به دو اولویت یاد شده و از آنجا که شناخت تاریخی سازمان مقدمه‌ای است بر سایر ابعاد شناخت (شناخت جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه، مدیریت نیروها و...) لذا بررسی پیشینه‌ی سازمان و خصوصاً پرداختن به ابعاد و جنبه‌های ناگفته‌ی سازمان وجهه‌ی همت نویسنده قرار گرفته است.

روش تحقیق

در خصوص موضوع تحقیق حاضر (سازمان مجاهدین خلق) کمتر پژوهشی را

می‌توان یافت که به صورت همه‌جانبه و به دور از قضاوت‌های احساسی، به رشته‌ی تحریر درآمده باشد. همین امر وظیفه‌ی این نوشتار را سنگین‌تر و کار را بر آن دشوارتر می‌سازد. برای تحقیق درباره‌ی سازمان، چهار منبع اساسی متصور است که به ترتیب عبارت‌اند از:

۱- کتب و مقالاتی که خارج از چارچوب سازمان منتشر شده است؛

۲- کتب و نشریات منتشره شده از سوی سازمان؛

۳- اعترافات اعضای بازداشت‌شده‌ی سازمان (قبل و بعد از انقلاب) و اسنادی که درون سازمان کشف شده؛

٤- مصاحبه با بنیانگذاران، کادرها و اعضای باسابقه‌ی سازمان.

با توجه به اینکه از مجموعه کادرهای باسابقه‌ی سازمان (جز چند مورد انگشت‌شمار) دیگر کسی در ایران موجود نیست و معدود افراد باقی‌مانده نیز خود از جمله‌ی مدعیان و طرف‌های درگیر در اختلافات درون سازمانی بوده‌اند، لذا اطلاعات به دست آمده از آنان نمی‌تواند خالی از پیشداوری و دخالت احساسات باشد. از این رو، با حذف منبع چهارم و ترکیب اطلاعات منابع ردیف اول تا سوم، سعی شده است تا خارج از هرگونه داوری، به توصیف دقیق (و البته مختصر) تاریخ و تحولات سازمان پرداخته شود و در مسائلی که منابع سه‌گانه‌ی فوق اطلاعات متضاد و یا متناقضی ارائه نموده‌اند، موارد اختلاف جمع‌آوری و ارائه شود تا راه برای قضاوت آتی پژوهشگران هموارتر گردد.

ساماندهی تحقیق

این نوشتار از دو بخش مجزا تشکیل شده است: بخش نخست حاوی فصول اول تا چهارم تحقیق است که به تاریخچه‌ی سازمان در مقطع قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا مقطع ورود به فاز مسلحانه می‌پردازد. بخش دوم به بررسی عملکرد تروریستی سازمان و توصیف پیامدهای آن اختصاص یافته است.

بدیهی است مسئولیت ضعف‌ها و نواقص اثر حاضر برعهده‌ی نگارنده خواهد بود و

امید است که با نقد و بررسی صاحب‌نظران و محققان از حجم این نواقص کاسته شود. در خاتمه برخود لازم می‌دانم از همیاری سرکار خانم مرضیه علیشاهی که بازنویسی و تدوین قسمت‌هایی از بخش اول این اثر را برعهده داشته‌اند تشکر و قدردانی نموده و سپاسگزار الطاف و همراهی‌های صادقانه‌ی ریاست مرکز اسناد انقلاب اسلامی و کارکنان قسمت‌های گوناگون آن (معاونت پژوهشی، کتابخانه و بخش اسناد و معاونت انتشارات) باشم.

دکتر محمدصادق کوشکی

عضو هیئت

علمی دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی

بخش اول:

تاریخچه‌ی سازمان مجاهدین خلق

فصل اول:

سازمان قبل از انقلاب اسلامی

بنیانگذاران سازمان

در خصوص بنیانگذاران سازمان، نظرهای متفاوتی وجود دارد که این نظرها را می‌توان در دو دسته‌ی کلی تقسیم‌بندی کرد:

الف) دیدگاه رایج و مشهور که از سوی سازمان (قبل و بعد از پیروزی انقلاب) و به عنوان موضع رسمی مطرح شده است و بنیانگذاران سازمان را محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و علی‌اصغر بدیع‌زادگان معرفی می‌کند. این دیدگاه در اکثر مکتوبات سازمان، اعم از اعلامیه، کتاب، جزوه و یا نشریه با قطعیت تمام بیان شده و کلیه‌ی افرادی (اعم از محققان، نویسندگان، اعضا و هواداران) که از منابع اطلاعاتی سازمان بهره برده‌اند، تأسیس سازمان را به نامبردگان نسبت داده‌اند.[1]

---

۱. به عنوان نمونه، ر. ک: **یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید اندرزگو)**، انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۳، و همچنین: ع- حق‌جو، **تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران**، انتشارات اوج، چاپ سوم، ۱۳۵۸، صص ۹۲ ـ۹۶، و تعداد کثیری از مکتوبات منتشره شده از جانب سازمان ر.ک: مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران**، ۱۳۵٤، ص ۹

زندگی‌نامه‌ی مجاهدین خلق مسلمان ایران، ۱۳۵۷، ص ۱۱

قطره‌های خون (زندگی‌نامه‌ی رضایی‌ها)، بی‌نا، مرکز پخش دما، ص ٦۵

کودتا در سازمان مجاهدین خلق ایران و موضع‌گیری سازمان در قبال آن، انتشارات مصدق، بی‌تا، ص ٤

دفاعیات سعید محسن، انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۸۵، ص ٦

درس‌هایی از سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌نا، بی‌تا، ص ۹

ب) دیدگاه غیرمشهور که بیشتر از سوی محققان و مورخان بعد از انقلاب عنوان شده است و بنیانگذاران سازمان را محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و عبدالرضا نیک‌بین رودسری (مشهور به عبدی) عنوان می‌کند.[۱]

نکته‌ی قابل توجه آنکه در معدودی از کتب منتشر شده از سوی سازمان، به عدم عضویت بدیع‌زادگان در بنیانگذاری سازمان اشاره و بدون ذکر نام عبدالرضا نیک‌بین، از فردی یاد شده که به همراه سعید محسن و محمد حنیف‌نژاد دست به تأسیس سازمان زده و بعداً به علت وابستگی‌های شخصی نتوانسته به فعالیت‌های مبارزاتی ادامه دهد و علی‌رغم موقعیت بالای سازمانی‌اش، کنار گذاشته شده است.[۲] با مراجعه به پرونده‌های حنیف‌نژاد، سعید محسن، بهمن بازرگان و عبدالرضا نیک‌بین در ساواک، می‌توان قاطعانه نظر دسته‌ی دوم را پذیرفت و نیک‌بین را در عداد بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق به شمار آورد چراکه نامبردگان در موارد متعدد به شرکت نیک‌بین در تأسیس سازمان اعتراف نموده‌اند و خود وی نیز شرکت در این امر را پذیرفته است.[۳]

محمد حنیف‌نژاد در سال ۱۳۱۷ در شهر تبریز و در خانواده‌ای بازاری متولد شد[٤] و فعالیت‌های سیاسی ـ اجتماعی خود را از زمان دبیرستان آغاز کرد. وی پس از ورود به دانشکده‌ی کشاورزی کرج فعالیت‌های خود را توسعه داد[٥] و به دنبال

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج۳، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷٤، ص ۵۳۷؛ تذکر این نکته ضروری است که سایر منابع نام «نیک‌بین رودسری» را «حسین» ثبت کرده‌اند که ممکن است ناشی از مستعار بودن نام حسین باشد: ر. ک: خسرو قنبری، **ساخت روانی و جامعه‌شناسانه، سازمان مجاهدین خلق ایران، با نگاه به مباحث تکنیکی**، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، فروردین ماه ۱۳۷۲؛ اما به نظر می‌رسد که نام واقعی او همان «عبدالرضا» باشد، چراکه در اسناد و پرونده‌های ساواک نام او عبدالرضا ثبت شده و محمد حنیف‌نژاد نیز در اعترافات خود او را عبدالرضا نیک‌بین معرفی می‌کند: ر. ک: **پرونده‌ی محمد حنیف‌نژاد در ساواک**، ج ۱، ص ۲۹۱

۲. **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳٤٤ تا سال ۱۳۵۰**، انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۸۵، ص ٤۱

۳. ر. ک: **پرونده‌ی عبدالرضا نیک‌بین در ساواک**، ص ۲۱، **پرونده‌ی سعید محسن در ساواک**، ص ۲۲۷ و **پرونده‌ی بهمن بازرگانی در ساواک**، ص ٤۹

٤. یرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه‌ی محمدابراهیم فتاحی و احمد گل‌محمدی، نشر نی، تهران ۱۳۷۷، ص ٦۰۳

٥. **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳٤٤ تا سال ۱۳۵۰**، ص ۱۷

مطالعه‌ی افکار سیاسی- اجتماعی رایج در آن دوره، گرایش‌هایی به مارکسیسم در او به وجود آمد؛[1] هرچند روند تأثیر مارکسیسم بر افکار و اندیشه‌های او تدریجی بود، ولی این گرایش‌ها در فعالیت‌های بعدی او متبلور گردید. او پس از ورود به دانشگاه در سال ۱۳۳۹، جذب فعالیت‌های انتخاباتی جبهه‌ی ملی شده و به عضویت کمیته‌ی دانشگاه جبهه‌ی ملی در آمد.[2] علی‌رغم اینکه بسیاری از منابع او را از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه تهران و از فعالان بخش دانشجویی نهضت آزادی ایران معرفی کرده‌اند،[3] اما با تکیه به اعترافات خود او، عضویت او در جبهه‌ی ملی محرز و قطعی است و ممکن است که به واسطه‌ی عدم مرزبندی شفاف میان فعالیت‌های جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی در آن مقطع زمانی و همکاری‌های حنیف‌نژاد با نهضت آزادی (به عنوان هوادار)، از اعضای نهضت آزادی ایران محسوب شده باشد. حنیف‌نژاد در اول بهمن ماه ۱۳٤۱، به همراه عده‌ای دیگر از فعالان وابسته به جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی دستگیر شد و به زندان افتاد.[4] در طول زندان آشنایی بیشتری با آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان پیدا کرد و به مطالعه درباره‌ی انقلاب‌های کوبا، ویتنام و الجزایر پرداخت.[5]

سعید محسن در خانواده‌ای روحانی در زنجان متولد شد و تحصیلات خود را در دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران به پایان رسانید[6] و به عنوان سرپرست تأسیسات در

---

۱. ع- حق‌جو، **تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران**، انتشارات اوج، چاپ سوم، ۱۳۵۸، ص ۹۲
۲. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج۳، ص ۵۳۷ و عدالتیان، محمدرضا، **نفوذ** (به درون فرقه‌ی رجوی)، نشر نگرش، چاپ اول، ۱۳۷٤، ص ۱
۳. برخی از این منابع عبارت‌اند از:
خسرو قنبری، **ساخت روانی و جامعه‌شناسانه‌ی سازمان مجاهدین خلق**، ص ۲۲۹
یرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ص ٦۰۳
ن- نوری، **روشنفکری وابسته در ایران و قضاوت تاریخ** (بررسی نقش احزاب چپ در تاریخ معاصر ایران)، بی‌نا، بی‌تا، بی‌جا، ج۱۳، ص ۳
مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران**، ص ۱
٤. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج۳، ص ۵۳۷
۵. یرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ص ٦۰۳
٦. همان

وزارت کشور مشغول به کار شد.[۱] درباره‌ی عضویت محسن در جبهه‌ی ملی و یا نهضت آزادی همانند حنیف‌نژاد اختلاف‌نظر وجود دارد، اما محسن در بازجویی‌های خود در ساواک، به عضویت و فعالیت خود در جبهه‌ی ملی تأکید کرده است.[۲] او نیز همانند حنیف‌نژاد در اوایل بهمن ماه ۱۳٤۱ دستگیر و زندانی شد.

عبدالرضا نیک‌بین رودسری (حسین- عبدی) از جمله دانشجویان دانشگاه تهران بود که در طول سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳٤۱ در بخش دانشجویی نهضت آزادی فعالیت می‌نمود.[۳] نیک‌بین به نسبت سایر بنیانگذاران سازمان از معلومات و مطالعات بیشتری برخوردار بود و بنابه اعترافات سعید محسن (موجود در پرونده‌ی وی در ساواک)، مطالعات او سهم بسیاری در بالا بردن سطح دانش بنیانگذاران و کادرهای اولیه‌ی سازمان داشته است. نیک‌بین تا سال ۱۳٤۷ به همکاری خود با سازمان ادامه داده[٤] و طی سه سال همکاری خود با سازمان، تأثیرات قابل توجهی بر روند فکری آن به جای گذارد که از جمله می‌توان به تدوین جزوه‌ای به نام «مبارزه چیست؟» اشاره کرد که در سال ۱۳٤٦ انجام پذیرفت و عنوان اولین سند آموزشی سازمان را از آن خود ساخت. این جزوه را می‌توان اولین گام علنی سازمان به سوی مارکسیسم دانست، چراکه در آن، مارکسیسم به عنوان علم مبارزه معرفی شده و ظاهراً همین گرایش به مارکسیسم باعث کناره‌گیری نیک‌بین از سازمان شده است؛[٥] هرچند خود او علت کناره‌گیری‌اش را ازدواج و پرداختن به زندگی عادی و کسب و کار عنوان نموده[٦] و

---

۱. حق‌جو، **تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران**، ص ۹۳

۲. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج۳، ص ۵۳۸، تذکر این نکته ضروری است که به جز منبع مورد اشاره، سایر منابع موجود سعید محسن را از اعضای نهضت آزادی ایران معرفی نموده‌اند. برخی از این منابع عبارت‌اند از: - مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق**، ص ۱؛ **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی وقایع سازمان... از سال ۱۳٤٤ تا ۱۳۵۰**، ص ۱۷

۳. خسرو قنبری، **ساخت روانی و جامعه‌شناسانه...**، ص ۲۲۹

٤. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج۳، ص ۵۳۹

۵. نوری، **جزوه‌ی روشنفکری وابسته در ایران...**، صص ۵ ـ ٦

٦. سیدحمید روحانی، **نهضت امام‌خمینی**، ج۳، ص ۵٤۰

سعید محسن نیز این امر را تأیید کرده است.[۱]

به دنبال کناره‌گیری نیک‌بین از سازمان، علی‌اصغر بدیع‌زادگان، متولد اصفهان و استاد شیمی دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران[۲] جای او را در مرکزیت سازمان گرفت و از همین رو است که بعدها او را از جمله‌ی بنیانگذاران سازمان به حساب آوردند.[۳]

انگیزه‌های تشکیل سازمان

دستگیری حنیف‌نژاد و محسن در بهمن ۱۳٤۱ و تحمل شرایط زندان باعث شد تا این دو مصمم به ترک مبارزه‌ی سیاسی و در پیش گرفتن یک زندگی آرام و بی‌دغدغه شوند. حنیف‌نژاد در این باره می‌گوید: «تصمیم داشتم بعد از آزادی از زندان برای ادامه‌ی تحصیل به آمریکا یا اروپا بروم و در ایران نباشم».[٤] سعید محسن نیز از تصمیم خود مبنی بر فراموش کردن همه‌چیز سخن به میان آورده است،[٥] اما واقعه‌ی پانزده خرداد ٤۲ باعث می‌شود تا این دو در تصمیمات خود تجدیدنظر کنند و همگام با سایر فعالان سیاسی آن روزگار، به شدت تحت تأثیر حوادث ۱٥ خرداد قرار بگیرند تا آنجا که عزم خود را برای در پیش‌گرفتن مبارزه‌ای شدیدتر از گذشته علیه رژیم پهلوی جزم کنند. بنیانگذاران و کادرهای اولیه درباره‌ی میزان تأثیر حادثه‌ی پانزده‌ی خرداد سال ۱۳٤۲ بر افکار و اندیشه‌هایشان مطالبی بیان کرده‌اند که نشان‌دهنده‌ی نقش این حادثه در برانگیختن آنها برای تشدید مبارزه با رژیم پهلوی است. حنیف‌نژاد در بازجویی‌های خود چنین نوشته است: «کشتار عام مردم در پانزده خرداد مرا به این فکر واداشت که درباره‌ی این حادثه بیشتر فکر کنم و در نتیجه، از فکر مسافرت به خارج [و رها ساختن مبارزه] منحرف شوم».[٦] در همین رابطه سعید محسن چنین

۱. همان، ص ٥۳۹

۲. حق‌جو، **تحلیلی بر سازمان مجاهدین...**، صص ۹۲ـ۹٦

۳. نوری، **جزوه‌ی روشفنکری وابسته در ایران...**، ص ٥

٤. **پرونده‌ی محمد حنیف‌نژاد در ساواک**، ج ۱، ص ۲۹۲

٥ . سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ٥٤۱

٦. **پرونده‌ی محمد حنیف‌نژاد در ساواک**، ج ۱، ص ۲۹۲

اعتراف کرده است: «جریان پانزده خرداد و اینکه طی آن افرادی از طبقات پایین اجتماع به جلوی گلوله رفتند، روحیه‌ی مقاومت را در من زنده کرد».[۱] سازمان دیدگاه رسمی خود در این خصوص را این‌گونه تبیین نموده است:

«کشتار خونین سال ۱۳٤۲ نقطه‌ی عطف مهمی در تاریخ ایران بود. تا قبل از سال ۱۳٤۲ مخالفان رژیم پهلوی تلاش می‌کردند تا از طریق اعتراض‌های خیابانی، اعتصاب‌های کارگری و شبکه‌های زیرزمینی به مقابله برخیزند، ولی حمام خون سال ٤۲ شکست چنین شیوه‌هایی را نمایان ساخت. پس از سال ٤۲، تنها راه باقی‌مانده تشکیل گروه‌های چریکی با مشی مسلحانه بود».[۲]

و یا در جای دیگر چنین آورده است: «ما ولایت انقلابی و مکتبی سازمان خودمان را تماماً مرهون پانزده خرداد سال ٤۲ هستیم».[۳] و این‌گونه بود که واقعه‌ی پانزده خرداد، محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و تعدادی دیگر از دانشجویان فعال در جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی[٤] را که مشغول گذراندن ایام حبس بودند، به تحرک واداشت. این عده به بررسی و جمع‌بندی مسائل و مشکلات جامعه پرداختند و به دو نتیجه‌ی اساسی دست می‌یافتند:

۱- دشمن اصلی مردم ایران، امپریالیست‌های غربی و در رأس آنها آمریکا است و رژیم شاه به عنوان مزدور و دست‌نشانده‌ی آمریکا عمل می‌کند و تمامی برنامه‌ها از سوی امپریالیسم به شاه دیکته می‌شود. از این رو باید جهت اصلی مبارزات متوجه آمریکا باشد و هر نوع انحراف از این مسئله خیانت به مردم ایران و سازش‌کاری تلقی می‌شود؛

۲- جریان‌هایی مانند نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی، از آن جهت که هدف اصلی

---

۱. سیدحمیدروحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ٥٤۱

۲. نشریه‌ی **مجاهد** (ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران)، آبان ماه ۱۳٥۳، مقاله‌ی مقاومت مسلحانه

۳. **پانزده خرداد، نقطه‌ی عطف مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی خلق ایران**، انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌تا، ص ۲٤

٤. افرادی مانند ناصر صادق که بعدها در زمره‌ی اولین گروه از اعضای سازمان قرار گرفت. ر. ک: **روشنفکری وابسته**... ص ۳

خود را مبارزه با آمریکا قرار نداده‌اند و می‌خواهند در چارچوب حفظ حاکمیت و سلطه‌ی آمریکا در ایران و در چارچوب رژیم سلطنتی و مبارزه به شیوه‌ی دموکراسی غربی و به اصطلاح پارلمانی و اتخاذ شیوه‌های مسالمت‌آمیز، فعالیت کنند، قادر به رهبری مبارزات مردم نیستند و باید مورد مخالفت قرار گیرند.

نگاهی به روابط سازمان مجاهدین خلق و نهضت آزادی

آنچه در این مقاطع ضروری به نظر می‌رسد، بررسی نوع رابطه‌ی سازمان با نهضت آزادی است، چرا که بدون شناخت دقیق این رابطه نمی‌توان به انگیزه‌ها و دلایل اصلی تشکیل سازمان پی برد.

از یک سو، رهبران سازمان از دل نهضت آزادی بیرون آمدند و هیچ‌گاه به ضدیت با آن برنخاستند[۱] و به قول مهدی بازرگان: «سازمان مجاهدین فرزند نهضت آزادی است و مبانی فکری و تعلیمات اولیه‌ی آن را کتاب‌ها و بحث‌ها و تحلیل‌ها و تجربیاتی تشکیل می‌داد که از نهضت آزادی گرفته شده بود».[۲] و در یک کلام، از نظر ایدئولوژیک مهندس بازرگان از نیاکان سازمان مجاهدین خلق به شمار می‌آید و مجاهدین نیز پیوسته از این نظر خود را مدیون او می‌دانند.[۳] اما از سوی دیگر، بنیانگذاران سازمان که همدیگر را در جلسات نهضت آزادی یافته بودند،[٤] با انتقاد از سازش‌کاری و عدم قاطعیت رهبران نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی در برخورد با رژیم شاه (خصوصاً بعد از تصویب لوایح ششگانه‌ی انقلاب سفید شاه و ملت در بهمن ماه سال ۱۳٤۱ و به دنبال مشاهده‌ی حرکت مردمی ۱۵ خرداد) به ناکارایی روش‌های

---

۱. **تازیانه‌ی تکامل**، تألیف نهضت مجاهدین خلق، چاپ اول، تیر ماه ۱۳۵۹، نشر مهدیه، ص ۱۲۷

۲. **روزنامه‌ی میزان**، مورخه‌ی ٦۰/۲/۱۲. این مطلب را مسعود رجوی این‌گونه تأیید کرده است: کتاب «**راه طی شده**» اثر مهدی بازرگان از جمله کتب اولیه‌ی تعلیماتی سازمان مجاهدین بوده است. نشریه‌ی **مجاهد**، سال دوم، شماره‌ی ۱۰۸

۳. مسعود رجوی، نشریه‌ی **مجاهد**، سال دوم، شماره‌ی ۱۰۸، مورخه‌ی ۵۹/۱۱/۱٦

٤. **یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید اندرزگو)**، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۳

مسالمت‌آمیز حرکت‌های ملی‌گرا (مانند جبهه‌ی ملی یا نهضت آزادی) پی بردند.[۱] رهبران جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی سیاستمدارانی باسابقه، با روحیاتی محافظه‌کارانه بودند که همگی دوران جوانی را پشت سر گذاشته و قادر به درک شور و التهاب جوانان پرشور عصر خود نبودند؛ از این رو شیوه‌های مبارزاتی آنان جوانانی مانند بنیانگذاران سازمان مجاهدین را ارضا نمی‌کرد.[۲] از دیدگاه بنیانگذاران سازمان، حرکت‌های مسالمت‌جویانه و در چارچوب قانون اساسی با عدم موفقیت روبه‌رو شده بود[۳] و به تعبیر سازمان، «حمام خون سال ٤۲ شکست چنین شیوه‌هایی را نمایان ساخت»[٤] و این‌گونه بود که بعد از سال ٤۲ مجاهدین حساب خود را از حساب «بازرگان» جدا کردند؛ علی‌رغم اینکه برای او به عنوان یک اصلاح‌طلب صدیق و یک مبارز ضداستبداد احترام قائل بودند.[٥] از دیگر مواردی که منجر به بروز اختلاف‌نظر میان مؤسسان سازمان و اعضای نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی شد، اعتقاد مؤسسان سازمان به مبارزه‌ی مسلحانه (به عنوان تنها راه مقابله با رژیم پهلوی) بود.[٦] بنیانگذاران سازمان در پی به بن‌بست رسیدن سیاست‌های ملی‌گرایانه و لیبرالیستی جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی و کنار رفتن این گروه‌ها از صحنه‌ی سیاسی کشور (خصوصاً بعد از سال ۱۳٤۱)، به ارزیابی و بررسی کارکرد آنها پرداختند و در پی یافتن دلایل شکست این گروه‌ها برآمدند. و در پی آن مصمم شدند تا با جبران لغزش‌های آنان و با عنوانی جدید به صحنه‌ی سیاسی ایران بازگردند. این‌گونه بود که جمع آنان متأثر از التهابات سال ۱۳٤۲، به این نتیجه رسید که باید روش مبارزه‌ی مسلحانه را برگزینند؛[۷] اما در مجموع، این اختلافات باعث جدایی کامل میان مؤسسان سازمان و سیاستمداران

---

۱. **سراب و گرداب** (خاطرات سه نفر از اعضای سازمان منافقین)، نشر کتیبه، ۱۳۷٥، ص ۸
۲. **یاران امام به روایت اسناد ساواک** (شهید اندرزگو)، ص ۲۳
۳. **پرونده‌ی منیژه اشرف‌زاده کرمانی (عضو سازمان مجاهدین خلق ایران) در ساواک**، ج ۱، ص ٦۲
٤. نشریه‌ی **مجاهد**، ۱۳٥۳، مقاله‌ی «مقاومت مسلحانه»
٥. نشریه‌ی **مجاهد**، سال دوم، شماره‌ی ۱۰۸، مورخه‌ی ٥۹/۱۱/۱٦
٦. **سراب و گرداب**، (خاطرات سه نفر از اعضای سازمان منافقین)، ص ۱۰
۷. محمدرضا عدالتیان، **نفوذ به دورن فرقه‌ی رجوی**، نشر نگرش، چاپ اول، ۱۳۷٤، ص ۱

محافظه‌کار نهضت آزادی نشد، چراکه علی‌رغم اختلافات یاد شده، «بازرگان» به عنوان شاخص‌ترین چهره‌ی نهضت آزادی معتقد بود که «رهبران سازمان بچه‌های خوبی هستند».[۱] مجاهدین نیز «افتخار پیشگامی در مسیر شکافتن علمی و تبیین احکام اسلامی در تاریخ معاصر ایران را از آن بازرگان دانسته (خصوصاً در کتاب «راه طی شده‌ی» او) و او را نخستین روشنفکری می‌دانستند که رابطه‌ی علم و اسلام را مجدداً کشف نموده است».[۲] این مسائل باعث شده بود که بنیانگذاران سازمان ارتباط خود را با رهبران نهضت آزادی قطع ننموده، پس از تشکیل سازمان و آزادی سران نهضت از زندان در سال ۱۳٤۷ در پاره‌ای موارد گزارش‌هایی از دستاوردهای خود را در حوزه‌های سیاسی و ایدئولوژیک به «مهندس بازرگان»، «یدالله سحابی» و «آیت‌الله طالقانی» ارائه می‌نمودند.[۳]

تأسیس سازمان و اقدامات اولیه‌ی آن

در شهریور ماه سال ۱۳٤۲، محمد حنیف‌نژاد و سعید محسن از زندان آزاد می‌شوند؛ حنیف‌نژاد به سربازی می‌رود و سعید محسن نیز در وزارت کشور به عنوان سرپرست تأسیسات به کار مشغول می‌شود[٤] و چندین بار عبدالرضا نیک‌بین (عبدی) را برای انجام بحث‌های سیاسی، به خانه‌اش دعوت می‌کند. به دنبال بازگشت حنیف‌نژاد از خدمت سربازی، او نیز به جمع دو نفره‌ی محسن و نیک‌بین می‌پیوندد.[۵] این جمع سه نفره در ادامه‌ی بحث‌های درون زندان، به جمع‌بندی و ارزیابی مبارزات گذشته (از نهضت مشروطیت تا مبارزات جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی) پرداخته، به این نتیجه می‌رسند که مبارزات گذشته به دلایل زیر پذیرای شکست شده و به اهداف

۱. **تازیانه‌ی تکامل**، نهضت مجاهدین خلق، ص ۱۲۸
۲. نشریه‌ی **مجاهد**، سال دوم، شماره‌ی ۱۰۸، مورخه‌ی ۵۹/۱۱/۱٦
۳. **تازیانه‌ی تکامل**، نهضت مجاهدین خلق، ص ۱۲۸
٤. حق‌جو، **سازمان مجاهدین خلق**، ص ۹۲
۵. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج۳، ص ۵۳۹

خود دست نیافته‌اند:

۱- فقدان رهبری ذی‌صلاح؛

۲- عدم تناسب شیوه‌های مبارزاتی با شرایط اجتماعی و عدم پیچیدگی لازم رهبران در برخورد با مسائل مبارزاتی؛

۳- فقدان سازماندهی و تشکیلات مناسب انقلابی؛

٤- حرفه‌ای و تمام‌وقت نبودن مبارزه (معمولاً مبارزان در کنار زندگی عادی خود به مبارزه مشغول می‌شدند)؛

۵- عدم برخورداری از فن و دانش مبارزه (فقدان یک استراتژی و خط‌مشی مشخص برای مبارزه)؛

٦- مکتبی و ایدئولوژیک نبودن مبارزه.[1]

این جمع سه نفره با انگیزه‌های یاد شده مصمم می‌شوند تا با عبرت گرفتن از جنبش‌ها و حرکت‌های پیشین و شناسایی نقاط ضعف آنها (مشخصاً اشکالات ششگانه‌ی فوق)، جنبشی متکامل‌تر را برای مبارزه با رژیم پایه‌ریزی کنند؛ لذا از اواسط شهریور ماه سال ۱۳٤٤ فعالیت‌های خود را در جهت تشکیل جنبش مورد نظر آغاز می‌کنند. باید یادآوری کرد که بنابه آنچه بنیانگذاران سازمان در بازجویی‌های خود بیان داشته‌اند، از آنجا که نیازی به معرفی تشکل خود نمی‌دیدند، نام مشخصی هم برای آن انتخاب نکرده، صرفاً از واژه‌ی «سازمان» برای نام بردن از تشکل خود استفاده می‌کردند.[2] در واقع، نام «سازمان مجاهدین خلق ایران» سال‌ها بعد در زمستان سال ۱۳۵۰ و در زندان قزل‌قلعه (از سوی اعضای بازداشت‌شده) برای نامیدن جریان فوق

---

۱. **شرح تأسیس و تاریخچه...**، ص ۱۹. باید یادآوری شود که منابع سازمان مجاهدین در خصوص دلایل ششگانه‌ی فوق اتفاق‌نظر ندارند و به عنوان مثال، در کتاب **فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران** به جای دلائل شماره‌ی ۱ (فقدان رهبری ذی‌صلاح) و شماره‌ی ۳ (فقدان سازماندهی و تشکیلات مناسب انقلابی)، به دلائل زیر اشاره شده است: قطبی بودن مبارزات (وابستگی به یک شخص یا یک مجموعه اشخاص معین) و پارلمانتاریستی بودن (میل به مبارزات پارلمانی و امید بستن به آن).

۲. سیدحمیدروحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ٥٤٤ و ٥٤٥

برگزیده شد و از آن تاریخ به صورت رسمی به این عنوان خوانده شد.[۱]

جمع سه‌نفره‌ی بنیانگذاران سازمان برای آغاز حرکت خود تصمیم گرفتند به اقدامات مقدماتی زیر بپردازند: الف) تدوین ایدئولوژی ب) تربیت کادرهای همه‌جانبه ج) مطالعه‌ی جنبش‌های مختلف برای کسب تجربیات مبارزاتی د) مطالعه و بررسی مارکسیسم.[۲] این گروه، به عنوان نخستین گام در مسیر عملی ساختن اقدامات مذکور، به جذب نیرو و تشکیل کلاس‌های آموزشی پرداختند. مسئولیت کلاس‌های آموزشی بر عهده‌ی حنیف‌نژاد و سعید محسن بود، اما نیک‌بین صرفاً به مطالعه و کار تئوریک و تهیه‌ی برخی مقالات سیاسی و اقتصادی برای آموزش در کلاس‌ها مشغول شد. ناتوانی نیک‌بین در کار تشکیلاتی و توانایی‌های او در مسائل تئوریک باعث شده بود تا او وظیفه‌ای در امر آموزش نیروهای جذب‌شده به‌عهده نداشته باشد.[۳] کلاس‌های آموزشی سازمان به صورت حوزه‌های سه نفره و بدون ارتباط با هم تشکیل می‌شد و افراد هر حوزه صرفاً نیروهای درون حوزه‌ی خود را می‌شناختند و با سایر حوزه‌ها ارتباطی نداشتند. این کلاس‌ها به صورت هفتگی و در چهار زمینه‌ی ایدئولوژی، سیاست، اقتصاد و تشکیلات امنیتی برگزار می‌گردید و اعضای جذب‌شده به کلاس‌ها، بیشتر از میان اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویی دانشگاه‌های تهران و همچنین اعضای نهضت آزادی گزینش می‌شدند.[۴] پس از گذشت چند ماه از فعالیت اولیه، کلاس‌های آموزشی گسترش بیشتری یافت؛ به گونه‌ای که حنیف‌نژاد و سعید محسن به تنهایی قادر به اداره‌ی آنها نبودند؛ لذا مسئولیت آموزش نیروهای جدید بر عهده‌ی نیروهای آموزش‌دیده‌ی دوره‌ی اول گذارده شد و به این ترتیب، نیروهای دوره‌ی اول در عین حال که به آموزش نیروهای جدید مشغول بودند، به تکمیل

---

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، ش ٤٧٦، ۱۳۷۸/۱۱/۵

۲. مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ...**، ص ۱۳

۳. خسرو قنبری، **ساخت روانی و...**، ص ۲۳۲

٤. **سراب و گرداب**، ص ۸. بسیاری از اعضای اولیه‌ی سازمان مانند ناصر صادق، محمد بازرگانی، علی باکری، علی میهن‌دوست، حسین روحانی، رسول مشکین‌فام و محمود عسکری‌زاده، از همین طریق جذب سازمان شدند.

آموزش‌های خود نیز می‌پرداختند. اعضای اولیه‌ی سازمان در کنار حضور در کلاس‌های آموزشی وظیفه‌ی جذب نیرو و عضوگیری را نیز بر عهده داشتند و نیروهای معرفی‌شده توسط اعضای اولیه، پس از گذراندن دوره‌ی آزمایشی و با نظر مسئول هر حوزه جذب سازمان می‌شدند. بر این اساس، تعداد حوزه‌های سازمان در طول اولین سال فعالیت، از پنج حوزه به پانزده حوزه افزایش پیدا کرد.[1]

به جز دوره‌های تئوریک یاد شده، مجموعه آموزش‌های عملی با هدف تربیت همه‌جانبه‌ی کادرها و افزایش توانایی‌های روحی و جسمی آنها نیز پیش‌بینی شده بود. برنامه‌هایی مانند کوهنوردی، جامعه‌گردی و آشنایی با طبقات فقیر جامعه و مشکلات آنها، ورزش‌های رزمی و مهارت‌های فردی (رانندگی، کمک‌های اولیه و...).[2] پس از دو سال فعالیت، در پاییز سال ۱۳٤٦ مرکزیت سازمان طی یک نظرخواهی عمومی دیدگاه‌ها و پیشنهادهای اعضا را درباره‌ی کلیه‌ی فعالیت‌های سازمان جمع‌آوری نمود و پس از بحث و بررسی در مورد این نظرها، جمع‌بندی خود را به شرح زیر اعلام کرد: الف) لزوم تشکیل گروه ایدئولوژی برای تدوین متون ایدئولوژیک برای آموزش کادرها؛

ب) لزوم تشکیل گروه روستایی برای شناسایی وضعیت روستاهای ایران؛

ج) کاهش مدت آموزش ایدئولوژیک افراد از ۳/۵ سال به ۲ سال؛

د) تشکیل خانه‌های تیمی برای هماهنگی بیشتر نیروها و شکل گرفتن تشکیلات و انضباط مربوط به آن.[3]

در همین مقطع نیک‌بین که به عنوان یکی از بنیانگذاران و تئوریک‌ترین چهره‌ی سازمان مطرح بود، از همراهی با سازمان کناره گرفت و به دنبال زندگی آرام و عادی خود رفت. او در همین رابطه به بازجویان ساواک گفته است: «می‌خواهم دنبال کسب

۱. خسرو قنبری، **ساخت روانی و...**، ص ۲۳۲

۲. **شرح تأسیس و...**، ص ۳۵

۳. همان، ص ۳۸

و کار و زندگی باشم و در هیچ نوع سیاستی دخالت نکنم».[۱] علی‌رغم اینکه نیک‌بین صرفاً مدت محدودی با سازمان همکاری نمود، اما در طی این مدت تأثیرات عمیقی بر خط‌مشی و خصوصاً آینده‌ی سازمان بر جای نهاد. نیک‌بین در جزوه‌ای به نام «مبارزه چیست؟» ـ که در واقع اولین متن آموزشی سازمان به شمار می‌رفت ـ بر ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه به عنوان تنها راه به کارگیری نیروهای مردمی در امر مبارزه با رژیم شاه و فراگیری مارکسیسم به عنوان علم مبارزه تأکید فراوانی نمود؛ به طوری که با اندکی دقت می‌توان نقش او را در ترسیم خط‌مشی‌های آینده‌ی سازمان در همین جزوه مشاهده کرد.[۲] به هر حال، در سال ۱۳۴۷ حنیف‌نژاد با تکیه بر نظرخواهی انجام شده در سال ۱۳۴۶، گروه ایدئولوژی سازمان، مرکب از خود وی، علی میهن‌دوست (معروف به علی عقیدتی) و حسین روحانی را تشکیل داد. این گروه وظیفه داشت تا ضمن مطالعه‌ی کتب فلسفی، کتب دینی (قرآن) و خصوصاً مجموعه‌ی آثار مارکسیستی، برداشت نویی از قرآن ارائه داده، و به تدوین جزوات آموزش ایدئولوژی سازمان بپردازد. حاصل کار این گروه، تهیه‌ی سه جزوه به نام‌های «شناخت» اثر حسین روحانی، «تکامل» اثر علی میهن‌دوست و «راه انبیا راه بشر» اثر محمد حنیف‌نژاد بود.[۳]

پس از تدوین جزوات یاد شده، گروه ایدئولوژی ازهم‌پاشید و تلاش‌های شخصی حنیف‌نژاد در ادامه‌ی کار گروه و خصوصاً تدوین جزوه‌ی «جهان‌بینی» با موفقیت همراه نبود. به موازات کار گروه ایدئولوژی، تلاش‌های دیگری نیز از سوی برخی از اعضا برای تهیه‌ی جزوات مرتبط با آموزش‌های ایدئولوژیک سازمان انجام گرفت که عبارت بودند از: «تدوین جزوه‌ی اقتصاد به زبان ساده» اثر محمود عسکری‌زاده (در سال ۱۳۴۸) و «مقدمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی» به قلم سعید محسن که این جزوه با نام «دینامیسم قرآن» هم منتشر شده است، و همچنین جزوه‌ی «سیمای یک مسلمان»

---

۱. **پرونده‌ی عبدالرضا نیک‌بین در ساواک**، ص ۱۲۱
۲. نوری، **روشنفکران وابسته در ایران...**، ص ۶
۳. خسرو قنبری، **ساخت روانی و...**، ص ۲۳۳

که توسط تیمی به سرپرستی احمد رضایی در سال ۱۳٤۹ تهیه شد؛ این جزوه نیز بعدها با نام «امام حسین» به صورت کتاب منتشر شد.[1] در کنار گروه ایدئولوژی،گروه سیاسی نیز با مسئولیت سعید محسن شروع به کار کرد، اما در عمل نتوانست به اهداف تعیین‌شده دست پیدا کند و میزان موفقیت آن از گروه ایدئولوژی نیز کمتر بود. گروه روستایی نیز که با مدیریت عبدالرسول مشکین‌فام فعالیت می‌کرد، وظیفه داشت با مطالعه‌ی وضعیت روستاهای ایران و تحولات مرتبط با آن، مانند اصلاحات ارضی، وضعیت شرکت‌های تعاونی روستایی و ایجاد واحدهای کشت و صنعت، تصویر دقیقی از جامعه‌ی روستایی ایران ارائه دهد و با مقایسه‌ی وضعیت آن با وضعیت روستاهای کشور چین، زمینه‌ها و امکانات لازم برای راه‌اندازی یک انقلاب روستایی به تقلید از انقلاب چین در سطح روستاهای ایران ارزیابی کند. حاصل کار این گروه نیز تدوین مجموعه جزواتی با نام «تحلیل روستایی» بود.[2] هرچند طی سه سال فعالیت علمی و مطالعاتی سازمان، تلاش‌های نسبتاً وسیعی صورت گرفت و در پی آن سازمان برای ارائه‌ی مبارزه‌ی زیرزمینی به رهنمودهایی دست یافت، اما به اعتراف مرکزیت سازمان، این حرکت در اساسی‌ترین هدف خود یعنی کسب بینش و قدرت تحلیل علمی، موفقیت پیدا نکرد.[3]

در سال ۱۳٤۷ تحول دیگری نیز در داخل سازمان روی داد که نتیجه‌ی آن، ورود سازمان به مرحله‌ی جدیدی از حیات خود بود. طی این تحول، سازمان مصمم شد تا به مبارزه‌ی مسلحانه با رژیم شاه بپردازد.

مبارزه‌ی مسلحانه

ریشه‌های گرایش سازمان به مبارزه‌ی مسلحانه را باید در مسیر مطالعاتی و اندیشه‌های بنیانگذاران آن (که تأثیرگرفته از مبارزات مسلحانه‌ی عمدتاً چپ‌گرایانه و

---

۱. نوری، **روشنفکران وابسته و...**، ص ٦

۲. **شرح تأسیس و تاریخچه...**، ص ٤٠

۳. **تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران**. بی‌تا، انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، ص ۵۹

آزادیبخش سال‌های جنگ سرد بود) جستجو نمود. حنیف‌نژاد در طول مطالعات خود در زندان، به مدت یک سال به مطالعه و بررسی انقلاب‌های کوبا، ویتنام و الجزایر مشغول بود[۱] و این تأثیرپذیری بعداً در مرکزیت سازمان رواج یافت؛ به‌گونه‌ای که سازمان تحت تأثیر مبارزات چریکی در کوبا، ویتنام و الجزایر و با الهام گرفتن از تئوری «رژه دبره» موسوم به «تئوری روشنفکران موتور کوچک و مردم موتور بزرگ انقلاب»، مصمم به اتخاذ شیوه‌ی مسلحانه شد.[۲] طی سال ۱۳٤۷، سازمان نشست‌هایی را با شرکت کادرهای خود که تعداد آنها به ۳۰ نفر می‌رسید، ترتیب داد. هدف از برگزاری این نشست‌ها، تعیین خط‌مشی آینده‌ی سازمان بود. این جلسات که به جلسات تعیین استراتژی سازمان شهرت یافت، تا اواخر سال ۱۳٤۷ ادامه پیدا کرد و کادرها پس از جمع‌بندی بحث‌ها، به نتایج زیر دست پیدا کردند:

الف) مبارزه‌ی مسلحانه تنها راه پایان دادن به عمر رژیم شاه و قطع سلطه‌ی امپریالیسم در ایران است و بدون قهر مسلحانه، امکان هیچ‌گونه مبارزه‌ی پیروزمندانه وجود ندارد؛

ب) شرایط امروز جامعه به صورت بالقوه آماده‌ی شروع مبارزه‌ی مسلحانه است و بالفعل و مردمی شدن آن بستگی به آغاز حرکت روشنفکران جامعه در این مسیر دارد؛

ج) زمان شروع این مبارزه از سوی سازمان، بستگی به مهیا شدن حداقل آمادگی‌های نظامی، یعنی تأمین اسلحه و مهمات و آموزش نظامی افراد است.[۳]

---

۱. یرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ٦۰۳

۲. نوری، **روشنفکران وابسته و...**، صص ۷ ـ ۸

۳. همان، ص ۷؛ در همین رابطه، کتاب **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی سازمان**... گزارش دیگری از این جلسات ارائه می‌دهد: ... شانزده نفر از کادرهای بالای سازمان به مدت هشت ماه در قالب گروه‌های چهار و پنج نفره به بحث درباره‌ی تعیین استراتژی سازمان پرداخته، به نتایج زیر دست یافتند:

الف) ایران کشوری است زیر سلطه‌ی امپریالیسم جهانی و اصلاحات ارضی باعث شده تا مناسبات اقتصادی آن از «بورژوازی ملاک» به «بورژوازی وابسته» تغییر پیدا کند.

ب) اصلاحات ارضی باعث جلوگیری از پتانسیل انقلابی در روستاها شده و همین امر امکان آغاز حرکت مسلحانه از روستاها (الگوی مائو در چین) را از سازمان سلب کرده است.

ج) رژیم ایران پلیسی است و قدرت و ثبات سیاسی آن ناشی از عملکرد دستگاه‌های امنیتی و خصوصاً ساواک است.

د) برای مردمی کردن مبارزه و شکستن فضای ترس و بدبینی، باید با شکستن جو پلیسی، ثبات سیاسی رژیم را از بین برد.

←

به دنبال جمع‌بندی یاد شده، در اوایل سال ۱۳٤۸ هشت نفر از اعضای مرکزی سازمان به منظور تعیین تاکتیک مبارزه‌ی مسلحانه مجموعه جلساتی را در تبریز برگزار کردند و سرانجام به این نتیجه رسیدند که به دلیل شرایط خاص مناطق روستایی ایران امکان شروع مبارزه‌ی مسلحانه از این مناطق وجود ندارد و سازمان ناگزیر باید به جنگ چریکی شهری بپردازد.[1] در پی این تصمیم، بخش‌هایی از سازمان مأمور تدوین طرح جنگ چریکی شهری با استفاده از الگوی انقلاب الجزایر شد و سه شیوه‌ی بمب‌گذاری و انفجار، حمله به بانک‌ها و ترور افراد، به عنوان روش‌های برگزیده‌ی جنگ شهری سازمان تعیین شد.[2] علی میهن‌دوست، از اعضای مرکزیت سازمان طی دفاعیات خود در دادگاه رژیم شاه، اهداف مورد نظر سازمان از جنگ چریکی شهری را چنین برشمرده است:

الف) ضربه زدن به مراکز استراتژیک رژیم شاه و مراکز وابسته به آمریکا، انگلستان و رژیم صهیونیستی در ایران؛

ب) حمله به بانک‌ها و تأمین بخشی از هزینه‌ی مبارزه از این طریق؛

ج) ضربه زدن به قوای امنیتی رژیم (ساواک و شهربانی) به منظور نشان دادن ضعف رژیم و آسیب‌پذیر بودن آن.[3]

نخستین اقدام عملی سازمان در عرصه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه، یافتن سازوکاری برای آموزش نظامی اعضا بود، لذا ارتباط با سازمان آزادیبخش فلسطین و جنبش فتح به همین منظور مدنظر قرار گرفت. سازمان از ابتدای تأسیس، برخوردی عاطفی با مسئله‌ی فلسطین داشت و از همین رو، با ترجمه‌ی مقالات مطبوعات فلسطینی و

→

هـ) به علت بالا بودن سطح آگاهی‌های مبارزاتی در شهرها (به علت مبارزات شهری در سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳٤۲ و کنترل کامل روستاها توسط دستگاه‌های وابسته به رژیم، یگانه مسیر مبارزه با فضای پلیسی و درهم ریختن ثبات رژیم، آغاز جنگ شهری است و جنگ شهری می‌تواند سازمان را وارد فرآیندی کند که به تشکیل ارتش آزادیبخش و مبارزه‌ی همه‌جانبه با رژیم و شکست نهایی آن بیانجامد. (صص ٤۳ ـ ٤٤ کتاب یاد شده.)

۱. **تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران**، ص ٦۰

۲. مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ**...، ص ۱۸

۳. **تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران**، ص ٦۱

به خصوص انتشار گفتارهای رادیو عاصفه ـ که سخنگوی اصلی جنبش فلسطین و جنبش فتح به شمار می‌آمد ـ تا حدودی از کم و کیف فعالیت‌های سازمان فتح کسب اطلاع نمود.[۱] از آنجا که توجه به مسئله‌ی فلسطین در آن مقطع، از مشخصات حرکت‌ها و جنبش‌های انقلابی منطقه‌ی خاورمیانه محسوب می‌شد، سازمان بر آن شد تا با استفاده از امکانات جنبش فتح و سازمان آزادیبخش فلسطین، به دو هدف دست پیدا کند: نخست، بهره‌مندی نیروهای سازمان از آموزش‌های نظامی و تجربه‌ی مبارزان فلسطینی در جنگ‌های چریکی و دیگر، آشنایی اعضای سازمان با تحلیل‌ها و آموزش‌های سیاسی و ایدئولوژیک جنبش فلسطین. نکته‌ی دیگر در انتخاب جنبش فتح به عنوان مرکز آموزش نیروهای سازمان، خارج ساختن حربه‌ی تبلیغی وابستگی به کشورهای بیگانه از دست رژیم شاه بود، چراکه در صورت اتصال سازمان به جنبش فلسطین و با توجه به خوشنامی سازمان‌های فلسطینی در آن مقطع، امکان تبلیغات منفی در مورد وابستگی سازمان به کشورهای بیگانه تا حدود زیادی کاهش پیدا می‌کرد.[۲] سازمان به منظور برقراری ارتباط با جنبش فتح، از دو راه اقدام کرد: اول، ارتباط با دفتر نمایندگی جنبش فتح در پاریس که از طریق اعزام حسین احمدی روحانی (از اعضای مرکزیت سازمان) به فرانسه عملی شد و دیگری، از طریق برقراری ارتباط با دفتر نمایندگی جنبش فتح در کشور قطر که سرانجام رابط سازمان موفق به جلب اعتماد نماینده‌ی جنبش فتح در قطر شده و از این طریق هماهنگی‌های لازم را برای اعزام نیرو به پایگاه‌های آموزشی جنبش فتح در لبنان، سوریه و اردن انجام می‌دهد. در اواخر خرداد سال ۱۳٤۹، تعدادی از اعضا و کادرهای سازمان از طرق مختلف و با استفاده از گذرنامه‌های حقیقی و جعلی راهی بیروت می‌شوند تا از آنجا به اردوگاه‌های آموزشی فتح عزیمت کنند. این عده برای اینکه دستگاه‌های امنیتی رژیم حساس نشوند، در دسته‌های پنج یا شش‌نفره و از مسیرهای مختلفی مانند ترکیه،

---

۱. خسرو قنبری، **ساخت روانی و...**، ص ۲۳۵

۲. **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی...**، صص ٤۸ـ۵۳

عراق و کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس به لبنان سفر می‌کنند و در این میان، شش نفر از اعضای سازمان به اسامی سید احمدیان، خیابانی، شفیعیها، شامخی، نجات‌حسینی و خوشرو که از مسیر دبی قصد عزیمت به بیروت را داشتند، به اتهام دزدی توسط پلیس دبی دستگیر شدند[1] و پس از کشف گذرنامه‌های جعلی و ابزار و ادوات جعل گذرنامه در محل اقامت این عده، پلیس دبی به گمان دستگیری یک باند جعل گذرنامه، با دستگاه‌های امنیتی ایران هماهنگی کرد و مصمم به تحویل این عده به دولت ایران شد. افراد موفق می‌شوند سازمان را از دستگیری خود آگاه کنند و سازمان نیز از بیم تحویل این عده به ایران و لو رفتن سازمان نزد دستگاه‌های امنیتی (چون تا آن مقطع رژیم به فعالیت‌های سازمان پی نبرده بود) سه نفر از اعضای خود به سرپرستی حسین روحانی را مأمور ساخت تا ضمن استقرار در دوبی، به ارزیابی حادثه بپردازند و به هر نحو ممکن، از تحویل افراد بازداشت‌شده به رژیم شاه جلوگیری به عمل آورند. به دنبال تصمیم شیخ‌نشین امارات مبنی بر تحویل شش نفر مذکور به رژیم شاه، اعضای تیم نجات از این تصمیم مطلع شده، مقدمات ربودن هواپیمای بازداشت‌شدگان را فراهم می‌آورند و موفق می‌شوند با کمک آن شش نفر هواپیما را ربوده، به عراق منتقل نمایند. پس از فرود هواپیما در بغداد، هواپیماربایان خود را به مقامات عراقی تسلیم می‌کنند، اما به واسطه‌ی اختلافات موجود میان رژیم شاه و حکومت وقت عراق، مأموران امنیتی عراق به این افراد مظنون می‌شوند و به گمان اینکه این عده از سوی دستگاه‌های امنیتی رژیم شاه و با هدف جاسوسی به عراق وارد شده‌اند، آنها را بازداشت می‌کنند و برای اخذ اطلاعات زیر شکنجه قرار می‌دهند. سرانجام با دخالت نماینده‌ی جنبش فتح در بغداد و پیگیری مسئله از سوی رابطین سازمان در خارج از کشور، مسئله خاتمه یافته و نفرات فوق به بیروت عزیمت نموده و از آنجا به اردوگاه‌های آموزشی فتح در سوریه، لبنان و اردن اعزام می‌شوند.[2]

---

۱. برخی از منابع علت دستگیری افراد مذکور را دزدی یکی از آنها از بازار دبی عنوان کرده‌اند: ر. ک: سیدحمید روحانی. **نهضت امام خمینی**. ج۳. ص ۵۷٦

۲. برای مطالعه‌ی بیشتر در این مورد، ر. ک: محسن نجات‌حسینی. **بر فراز خلیج**. نشر نی. تهران ۱۳۷۹،
←

در مجموع حدود چهل نفر از اعضای سازمان موفق به گذراندن دوره‌های آموزشی در اردوگاه‌های فلسطینی شدند. مدت این دوره‌ها بسته به محل آموزش، از سه الی شش ماه در نوسان بود و حتی برخی کادرهای اعزامی تا دو سال و نیم به فراگیری آموزش‌های مختلفی نظیر اسلحه‌شناسی، ورزش‌های رزمی، جنگ‌های شهری و پارتیزانی، انفجارات و تخریب و... پرداختند. البته در پاره‌ای موارد آموزش‌های نظری و مسائل ایدئولوژیک، بحث‌ها و تحلیل‌های سیاسی روز نیز به مواد آموزشی افزوده می‌شد.[1] در بهار سال ۱۳٤۹، سازمان به جمع‌بندی تازه‌ای در بحث تشکیلات رسید و آن لزوم بهره‌مندی سازمان از کادرها و مسئولان همه‌جانبه بود. مرکزیت سازمان در ابتدای سال ۱۳٤۸، به علت مسائل امنیتی تصمیم گرفت تا سازمان را به سه شاخه‌ی مجزا تقسیم کند و هر یک از شاخه‌ها به صورتی مستقل به جذب نیرو و ارائه‌ی آموزش‌های مختلف به آنها بپردازند، اما این تصمیم در عمل با عدم موفقیت روبه‌رو شد، چراکه عدم ارتباط نیروهای ۳ شاخه با یکدیگر (شاخه‌ها به گونه‌ای سامان یافته بودند که صرفاً مسئولان رده‌بالای شاخه‌ها با یکدیگر مرتبط بودند) و کمبود مربیان متبحر و همه‌جانبه برای آموزش‌های عقیدتی، سیاسی، چریکی و تکنیکی باعث شده بود تا نیروهای هر شاخه صرفاً در حوزه‌ای رشد کنند که مسئولان رده‌بالای آن شاخه در آن حوزه تبحر داشتند. همین امر باعث تربیت نیروهایی تک‌بعدی گردید، و در عمل سازمان به مجموعه‌ای از اعضا تبدیل شد که هر یک صرفاً در یکی از ابعاد سیاسی، عقیدتی یا نظامی و تشکیلاتی صاحب تخصص شده بودند و همین امر باعث کاهش سطح کیفی سازمان گردید.[2] همین مسئله به نوبه‌ی خود باعث شد تا بخشی از

→

(خاطرات محسن نجات‌حسینی از ماجرای هواپیماربایی)؛ باید یادآوری کرد که گروه هواپیماربا در ابتدا خواستار آزادی ۲۱ نفر از زندانیان سیاسی از زندان‌های رژیم شاه شدند که به واسطه‌ی سوءظن مأموران عراقی و تبعات آن، این خواسته عملی نگردید. ر. ک: **تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران**، بی‌تا، بی‌جا، انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، صص ٦۲ـ ٦۳

۱. **فرازی از تاریخ...**، ص ۱۷

۲. **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی...**، ص ۷۸

مرکزیت برای تربیت کادرهایی همه‌جانبه و چندبعدی و خصوصاً ورزیده در مباحث تئوریک تلاش کنند؛ اما بخش دیگری از مرکزیت سازمان معتقد بود که حجم آموزش‌های نظری و تئوریک سازمان کافی به نظر می‌رسد، لذا ضروری است که سازمان بیش از پیش به عمل بپردازد. در واقع چنین استدلال می‌شد که شش سال کار مداوم تئوریک نیروها را ذهنی و منفک از واقعیت‌ها بار آورده و لازم است برای مقابله با چنین معضلی سازمان به سرعت وارد عمل شود. سرانجام جناح عمل‌گرا توانست علی‌رغم مخالفت شخص حنیف‌نژاد (که در طول سال‌های ۱۳٤۷ تا ۱۳۵۰ به نوعی همه‌کاره‌ی سازمان به شمار می‌رفت و بخش عمده‌ای از سازمان بر اساس شخصیت او شکل گرفته بود[1])، دیدگاه خود را به کرسی بنشاند و در اولین مرحله، مدت زمان آموزش‌های تئوریک (برای هر عضو جدید) را که ۲ سال پیش‌بینی شده بود، به شش ماه کاهش دهد.[2] در همین مقطع، حادثه‌ای روی داد که موقعیت جناح عمل‌گرای سازمان را تقویت کرد و آن واقعه‌ی سیاهکل در بهمن ماه ۱۳٤۹ بود. در این واقعه، تعدادی از اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق که با مرام مارکسیستی فعالیت می‌کردند، به یک حرکت چریکی در جنگل‌های سیاهکل (اطراف لاهیجان) دست زده و به خلع سلاح یک پاسگاه ژاندارمری پرداختند و رژیم نیز به شدت به مقابله با آنها برخاست و طی مدت اندکی موفق به سرکوبی کامل آنها گردید. پیشگامی چریک‌های فدایی خلق در عملیات مسلحانه برای سازمان مجاهدین قابل هضم نبود؛[3] از این رو تصمیم گرفتند تا چریک‌های فدایی میدان را کاملاً از آن خود نکرده و امتیاز پیشگامی نیروهای مبارز علیه رژیم را به خود اختصاص نداده‌اند، به عملیات نظامی بپردازند و در این رهگذر هم سازمان را به جامعه معرفی نمایند و هم جایگاه خود را به عنوان نیروی پیشرو در مبارزه با رژیم تحکیم کنند، چراکه سازمان مجاهدین خود را پیشگام مبارزه‌ی مسلحانه با رژیم شاه می‌دانست.

---

۱. محمدرضا عدالتیان، **نفوذ** (به درون فرقه رجوی)، ص ٤
۲. مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ**...، ص ۱۸
۳. خسرو قنبری، **ساخت روانی و**...، ص ۲۳۸

نخستین ضربه؛ برخورد با رژیم

ورود مجاهدین به مرحله‌ی نظامی (پس از واقعه‌ی سیاهکل) در سال ۱۳۵۰، برخلاف میل و آمادگی‌شان بود. آنها که می‌خواستند در مبارزات مسلحانه علیه رژیم پیشقدم باشند و جایگاه خود را در بین توده‌ی مردم از دست ندهند، برای شروع ابتدا تصمیم گرفتند (با الهام از انقلاب الجزایر) موجودیت خود را در تمام شهرستان‌های ایران با انجام عملیات‌های نظامی مثل ترور، انفجار و مصادره اعلام کنند، اما در حین تدارک و اجرای عملیات‌های مذکور بود که سازمان از ادامه‌ی آن منصرف شد. علت انصراف، مخالفت یکی از اعضا بود که به تازگی از فلسطین مراجعت نموده بود. او با طرح مسئله‌ی تفاوت شرایط جامعه‌ی ایران با جامعه‌ی الجزایر و نبودن اوضاع و شرایط ذهنی مساعد، نظر کادر رهبری را به سوی خود جلب نمود.[1] از آن پس، سازمان تصمیم به انجام اقدامات جانبی چون انفجار دکل‌های برق به منظور ایجاد اخلال در برگزاری مراسم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله گرفت.[2] به نظر اعضای سازمان، با انفجار دکل‌های برق که در کرج قرار داشتند و برق منطقه‌ی شیراز را ـ که محل برگزاری جشن‌ها بود ـ تأمین می‌کردند، رژیم شاه در سطح بین‌المللی به عنوان یک حکومت بی‌ثبات معرفی می‌شد،[3] چراکه مهمانان عالی‌رتبه و بسیاری از سران کشورهای مختلف برای شرکت در آن دعوت شده بودند.

اولین دغدغه‌ی اعضای سازمان، تهیه‌ی مهمات و اسلحه برای انجام عملیات بود. میزان مهماتی که افراد آموزش‌دیده توسط فتح از لبنان با خود به ایران آورده بودند، به اندازه‌ای نبود که یک عملیات گسترده را پوشش دهد.[4] بنابراین اعضای سازمان برای تجهیز بیشتر، با شخصی به نام «امرالله دلفانی» ارتباط برقرار کردند. او یک

---

۱. مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ...**، صص ۱۸ و ۱۹

۲. **سراب و گرداب**، صص ۱۰ـ ۱۱؛ «انفجار کیوسکی در مقابل دانشگاه» از اقدامات این دوره‌ی سازمان در کتاب ذکر شده است.

۳. مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ...**، ص ۱۹

٤. محسن نجات‌حسینی، **بر فراز خلیج**، صص ۱۷۷ ـ ۱۷۸

کمونیست کرمانشاهی بود که سال ۴۲، در زندان با ناصر صادق آشنا شده بود. صادق نیز به دنبال طرح مسئله‌ی مبارزه‌ی مسلحانه با دلفانی و استقبال او، زمینه‌ی ارتباط سازمان و شخص حنیف‌نژاد را با وی، به قصد تهیه‌ی اسلحه‌ی قاچاق از کرمانشاه و کردستان فراهم کرد.[۱] سازمان بدون توجه به اینکه دلفانی با ساواک در ارتباط بوده و در جریان تماس با اعضا، اطلاعات قابل توجهی را به مأموران امنیتی داده است،[۲] زمینه‌ی نفوذ هرچه بیشتر او را فراهم کرد تا جایی که به بهانه‌ی تحویل اسلحه از طریق صادق به حنیف‌نژاد وصل شد. نفوذ دلفانی باعث شناسایی خانه‌های تیمی و افراد رده‌های مختلف سازمان از طریق ساواک گردید.[۳] ساواک با توجه به اصرار افراد سازمان به دلفانی برای تهیه‌ی اسلحه و ترس از شروع عملیات نظامی توسط آنها در هنگام برپایی جشن، علی‌رغم کامل نشدن اطلاعات خود از این گروه زیرزمینی، روز اول شهریور ۱۳۵۰ چندین خانه‌ی تیمی شناسایی‌شده را محاصره و بیشتر ساکنین آنها را ـ که رهبران و کادرهای سازمان بودند ـ دستگیر کرد. دستگیری این اعضا زمانی اتفاق افتاد که سازمان در اجرای عملیات‌های نامبرده تنها توانسته بود چند دکل برق را منفجر کند و بخش‌هایی از تهران را در خاموشی فرو ببرد.[۴] همچنین ربودن هواپیمای

---

۱. مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ**...، صص ۱۹ـ۲۱، در ذکر نام کوچک دلفانی و ارتباط او با سازمان توضیحات متفاوتی آورده شده است. نام کوچک او در کتاب **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی وقایع مجاهدین خلق**، «شاه‌مراد» و در کتاب **تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران**، «الله‌مراد» ذکر شده است. همچنین در کتاب **از نهضت آزادی تا مجاهدین**، نوشته‌ی لطف‌الله میثمی، در صفحه‌ی ۲۱۱، دلفانی با عنوان «شاه‌مراد دیلفانی» نامبرده شده و نحوه‌ی ارتباط سازمان با او این‌گونه توصیف می‌شود که در سال ۴۳ منصور بازرگان با دلفانی که به عنوان توده‌ای به زندان افتاده بود، هم‌سلول می‌شوند و با هم طرح دوستی می‌ریزند. پس از آزادی، بازرگان «شاه‌مراد» را به سازمان متصل می‌کند، اما حنیف‌نژاد، صادق را مسئول ارتباط با دلفانی می‌کند. این ادعا در حالی است که صادق در اعترافات خود در پرونده‌ی ساواک ذکر کرده که خود او با دلفانی اولین تماس‌ها را داشته است. (**نهضت امام خمینی**، جلد سوم) محسن نجات‌حسینی هم در کتاب **بر فراز خلیج**،عامل اولین تماس‌ها و هم‌سلولی دلفانی را منصور بازرگان معرفی می‌کند. با استناد به توضیحات مرتضی تراب حق‌شناس و اعترافات صادق، نحوه‌ی ارتباط توصیف شده در متن،نزدیک‌تر به واقعیت به نظر می‌رسد.

۲. **سراب و گرداب**، صص ۱۰ ـ۱۱

۳. حق‌جو، **تحلیلی بر سازمان**...، صص ۴۰ ـ۴۱

۴. همان

ایران ایر- که یکی دیگر از اهداف سازمان در این دوره بود - نیز ناکام مانده بود.[۱] تعداد افراد بازداشت شده در این تاریخ، به بیست نفر هم نمی‌رسید، اما این رقم در طول یک ماه به هفتاد نفر رسیده و تا اوایل آبان ۱۳۵۰ از مرز صد و بیست نفر گذشت که البته اکثر آنها از کادر رهبری و اعضا بودند. از میان اعضای مرکزی سازمان در سال‌های ٤۹ و ۵۰ که عبارت بودند از: حنیف‌نژاد، سعید محسن، بدیع‌زادگان، علی باکری، مهین‌دوست، بهمن بازرگانی، محمود عسگری‌زاده، ناصر صادق، مسعود رجوی، رضا رضایی، محمد بازرگانی و حسین احمدی روحانی، ساواک موفق شد در مرحله‌ی اول همه را، به جز بدیع‌زادگان، حنیف‌نژاد، احمد رضایی، مشکین‌فام و روحانی بازداشت کند. نفر آخر به دلیل اینکه در خارج از کشور به سر می‌برد از کمند دستگیری ساواک رهایی یافت. از میان افراد رهیده از دست ساواک، کسانی که در ایران بودند، برای نجات اعضای سازمان تصمیم به انجام عملیات گروگانگیری گرفتند. گروگان مدنظر آنها، شهرام شفیق پسر اشرف بود که می‌خواستند در تاریخ اول مهر سال ۵۰ او را از خیابان‌های تهران ربوده و به الجزایر ببرند.

با ناکام ماندن این عملیات، سایر اعضا به جز احمد رضایی دستگیر شدند. مدتی بعد احمد رضایی به برادرش رضا کمک می‌کند تا از دست ساواک بگریزد،[۲] اما خود در درگیری با مأموران در تاریخ ۱۱ بهمن ۵۰، کشته می‌شود.[۳]

پیامد ضربه‌ی نخست

در ٢٦ بهمن سال ۵۰، محاکمه‌ی ۱۱ تن از اعضای سازمان به اتهام خرابکاری آغاز شد.[٤] به دنبال آن، در تاریخ ۳۰ فروردین ۵۱، چهار تن از اعضا به نام علی باکری، ناصر صادق، علی میهن‌دوست و محمد بازرگانی به اتهام جعل گذرنامه، سرقت

---

۱. یرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ص ٦٠٦
۲. محسن نجات‌حسینی، **بر فراز خلیج**، صص ۲۹۹ـ۳۰۸
۳. حق‌جو، **تحلیلی بر سازمان...**، صص ٤٧ ـ ٤٨
٤. عمادالدین باقی، **درآمدی بر جنبش دانشجویی تبریز**، ص ۷۹

هواپیما، تهیه‌ی اسلحه و اعزام نیرو به خارج از کشور اعدام شدند.[۱] در چهارم خرداد ۵۱، حکم اعدام حنیف‌نژاد، محسن، بدیع‌زادگان، عسگری‌زاده و مشکین‌فام نیز به اجرا درآمد. از بین افراد دستگیرشده، اولین کسی که مورد عفو شاه قرار گرفت و مجازات او به حبس ابد تقلیل یافت مسعود رجوی بود. به دنبال آن، حکم اعدام بهمن بازرگانی نیز پس از اعدام برادرش محمد بازرگانی، در اثر کوشش بستگانش به حبس ابد تخفیف یافت.[۲] اعترافات افرادی که در اولین هجوم به خانه‌های تیمی بازداشت شده بودند، در دستگیری‌های بعدی اعضای سازمان تأثیر قابل توجه‌ای داشت، به طوری که حنیف‌نژاد توسط مسعود رجوی مورد شناسایی و تعقیب قرار گرفت و دستگیر شد. او در تاریخ سوم آبان ۵۰، در بازجویی‌ها عملکرد سازمان و اسامی دوستان خود را فاش کرد و سعید محسن نیز حدود صد نفر از اعضا و هواداران را لو داد.[۳] طی ماه‌های بعد همه‌ی اعضای اولیه‌ی کادر رهبری، اعدام و یا در درگیری‌های خیابانی کشته شدند.[۴]

---

۱. روزنامه‌ی **کیهان**، ص ۲، ۱۳۵۱/۱/۳۰

۲. محسن نجات‌حسینی، **بر فراز خلیج**، ص ۳۱۲. علت عفو رجوی از دیدگاه نجات‌حسینی در کتاب **بر فراز خلیج** این‌طور آورده شده است: «اقدامات کاظم رجوی، برادر مسعود که در سوئیس به سر می‌برد، باعث شده بود که عده‌ای از حقوقدانان و استادان دانشگاه‌های سوئیس، طی نامه‌ای از شاه لغو حکم اعدام را خواستار شدند». حمید روحانی نیز در جلد سوم کتاب **نهضت امام خمینی**، به ارتباطات کاظم و صالح، برادران مسعود رجوی با تشکیلات فراماسونری و سازمان‌های جاسوسی اشاره کرده است و آنها را مؤثر در تلاش «سازمان عفو بین‌الملل» جهت دریافت حکم عفو مسعود رجوی می‌داند. برای مطالعه‌ی بیشتر ر. ک. **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ۶۲۵_۶۲۷

۳. **یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید اندرزگو**، صص ۳۸۷ ـ ۳۸۸. تاریخ اعدام محسن در این کتاب، نهم اردیبهشت ۵۱ ذکر شده است.

۴. یرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ص ۶۰۶

[سند شماره‌ی ۱]

ریاست اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی (دادستانی) ساواک ...

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
ع.د.د.ا.ک

شماره
تاریخ [illegible]
پیوست [illegible]

درباره: مسعود رجوی فرزند حسین

پیرو ۷۶۱۱/۳۱۲ - ۵۰/۹/۱۶

نامبرده بالا که از مسئولین سازمان باصطلاح آزادیبخش ایران وابسته به جمعیت نهضت آزادی است و در دادگاه تجدید نظر نظامی باعدام محکوم گردیده بعد از دستگیری در جریان تحقیقات کمال همکاری را در معرفی اعضاء سازمان مکشوفه بعمل آورده و اطلاعاتی که در اختیار گذارده از هر جهت در روشن شدن وضعیت شبکه مزبور مؤثر و مفید بوده و پس از خاتمه تحقیقات نیز در داخل بازداشتگاه همکاریهای صمیمانه ای با مأمورین بعمل آورده لذا بنظر این سازمان استحقاق ارفاق و تخفیف در مجازات را دارد. مراتب جهت استحضار و هرگونه اقدام مقتضی اعلام میگردد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ارتشبد نصیری

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

صفحه ۲ کیهان — اخبار کشور — چهارشنبه ۳۰ فروردین ماه ۱۳۵۱ – شماره ۰۷

اعدام شدگان: علی باکری، باقر صادق، علی میهن دوست، محمد بازرگانی

۴ نفر از محکومان دادگاههای نظامی تیرباران شدند

مسعود رجوی یکی از محکومین باعدام بایك درجه تخفیف به زندان ابد بـــا اعمال شاقه محکوم شد

امروز اعلام شد: سحرگاه امروز چهار نفر از [illegible] که بموجب احکام صادره از دادگاه های عادی و تجدید نظر نظامی باعدام محکوم شده بودند [illegible] جوخه آتش قرار گرفتند.

این چهار نفر [illegible] باقر صادق، علی میهن‌دوست، محمد بازرگانی و علی باکری [illegible] متهم به [illegible]

بهم‌زدن اساس حکومت با اقدامات عملی از تشکیل‌دسته و جمعیتی با مرام و رویه ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و ارتکاب جعل و تهیه و نگهداری مقادیر زیادی اسلحه و مهمات غیرمجاز و عبور غیر مجاز از مرز و تماس با خارجیان» بوده در تمام مراحل تحقیقاتی و جریان دادرسی صراحتا بجرائم ارتکابی اعتراف نموده‌اند.

ضمنا مسعود رجوی نیز که بهمین اتهامات تحت تعقیب بوده و در دادگاههای عادی و تجدید نظر باعدام محکوم گردیده بود چون در جریان تعقیب کمال همکاری را در معرفی اعضاء جمعیت بعمل آورده و در داخل زندان نیز برای کشف کامل شبکه با مامورین همکاری نموده بفرمان مطاع مبارک شاهانه کیفر اعدام او با یکدرجه تخفیف بزندان دائم با اعمال شاقه تبدیل گردیده است.

سابقه امر

چهار نفر محکومانی که امروز حکم اعدام درباره آنها اجرا شد در رأس گروه [illegible] قرار داشتند که محاکمه آنها از ۲۵ بهمن سال گذشته در دادگاه عادی [illegible] شماره یك انجام گرفت.

این عده متهم به جعل گذرنامه، [illegible] هواپیما، تهیه اسلحه، اعزام عده‌ای بطور قاچاق بخارج از کشور بودند و دادستان برای همه آنها تقاضای حکم اعدام کرد. دادگاه عادی در آخرین جلسه خود در روز ۳۰ بهمن چهار نفر را محکوم باعدام، سه نفر را به [illegible] و چهار نفر دیگر را به [illegible] ۸ سال زندان محکوم کرد. دادستان و محکومان هر دو [illegible] شدت مجازات‌های [illegible] دادگاه تجدید نظر [illegible] تجدید نظر [illegible] چهار [illegible] اعدام [illegible]

سرانجام پس از ضربه‌ی هولناکی که ساواک در شهریور ۵۰ بـه سـازمان وارد کـرد که در پی آن کادر رهبری و اعضای اصلی قلع و قمع شدند، از میان افراد بـاقی‌مانـده، احمد رضایی به همراه محمود شامخی ـ که به تـازگی از فلـسطین بازگـشته بودــ تـا بهمن ۵۰ رهبری سازمان را بر عهده گرفت. به دنبال کشته شـدن احمـد رضـایی (کـه اولین قربانی سازمان مجاهدین بود) و در پی آن شامخی، این مسئولیت به دست رضـا رضایی ـ که از دست مأموران ساواک گریخته بود ـ افتـاد تـا اینکـه او نیـز در تـاریخ ۲۵خرداد ۵۲ در درگیری با مأموران ساواک کشته شد و کنترل بخش‌های باقی‌مانـده‌ی سازمان به دست بهرام آرام، تقی شهرام و مجید شریف واقفی افتاد.[۱] حادثه‌ی شـهریور ۵۰، سازمان را در مواضع ایدئولوژیکی، آموزشی، کیفیت کـادر رهبـری و برنامـه‌هـای عملیاتی دچار ضربه‌های جبران‌ناپذیری نمود کـه مـی‌تـوان آن را در دسـته‌بنـدی زیـر بررسی کرد:

۱- بعد از این حادثه، تمام برنامه‌های عملیـاتی سـازمان و خـط‌مـشی تـاکتیکی آن نقش بر آب شد. همچنین شکست عملیات محدودی که از سوی سازمان پـس از ایـن ضربه انجام گرفت (ربودن شـهرام شـفیق)، بـر روحیـه‌ی هـواداران آن تـأثیر منفـی و ناامیدکننده‌ای گذاشته، اعضا را دچار بهت و حیرت نمود و حرکت عـادی سـازمان را دچار اختلال کرد.

۲- از دست رفتن قریب به اتفاق اعضا و کادر رهبری، سازمان را با کمبـود شـدید عناصر مسئول روبه‌رو ساخت. تشتت برنامه‌هـا، وظـایف و مـسئولیت‌هـا باعـث عـدم کنترل حرکات و اقدامات اعضا و هواداران سازمان شـد و ایـن امـر بـه نوبـه‌ی خـود،

---

۱. حق‌جو، **تحلیلی بر سازمان...**، صص ۴۷ ـ ۴۸، «در پرونده‌ی حسین احمدی روحانی و جـزوه‌ی روشـنفکری وابسته در ایران و قضاوت تاریخ» نام کاظم ذوالانوار در تیم رهبری پس از شامخی ذکر شـده اسـت کـه بعـد از مدت کوتاهی سر یک فرار دستگیر می‌شود. همچنین در مورد جزئیات و چگونگی فـرار رضـا رضـایی، حمیـد روحانی توضیح می‌دهد که این فرار ساختگی بوده و امکان آزادی او را ساواک به دلیل قول همکاری رضایی بـا مأموران ایجاد نموده بود، در اینجا روحانی به عنوان سند به نامه‌ای اشاره کرده که ساواک به ارتش نوشته بـود و گزارش‌های بعدی که در پرونده‌های سازمان امنیت در مورد دستگیری رضایی و تعهدات او به سـاواک موجـود است. برای مطالعه‌ی بیشتر ر. ک: **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ۵۷۰ـ۵۷۳

موجب افزایش میزان ضربه‌پذیری و دستگیری افراد سازمان گردید.

۳- سازمان به لحاظ ایدئولوژیک و استراتژیکی، به خصوص در مقطعی که بیش از هر زمان دیگری بایست به تبیین آنها در جامعه می‌پرداخت، با توجه به لو رفتن و علنی شدن سازمان، در وضعیت بحرانی قرار گرفت و مواضع ایدئولوژیک به دلیل عدم پیگیری مرکزیت سازمان، همچنان نامفهوم باقی ماند. در زمینه‌ی سیاسی و خط‌مشی تأکتیکی، با توجه به تغییر اوضاع برخورد تازه‌ای می‌بایست ارائه می‌شد که در عمل امکان آن از دست رفته بود. رهبری موجود سازمان به ناچار در جوی مملو از ابهام و تاریکی نسبت به آنچه باید به آن پرداخته شود و با نیرویی بسیار محدود از نظر کیفی و کمی دست به کار شد و عملاً همان خط‌مشی تاکتیکی چریک‌های فدایی خلق را دنبال کرد. به عبارت دیگر، سازمان زمانی که از نظر تشکیلاتی از هم پاشیده و در محاصره‌ی دشمن قرار داشت، از نظر سیاسی و ایدئولوژیک نیز دچار کمبود و نارسایی‌های فراوانی گردید که ناچار به عملیات نظامی علیه افراد و تأسیسات سطح پایین رژیم روی آورد با این امید که با کسب تجربه، به عملیات‌های بزرگ‌تر بپردازد.

٤- آموزش سازمانی، به خصوص در زمینه‌های ایدئولوژیک و سیاسی، به طورکلی تعطیل شد، چراکه نه نیرویی برای این کار باقی مانده بود و نه سازمان و افراد آن در شرایطی بودند که به این مسئله بپردازند. از سوی دیگر، تفکر حاکم بر افراد و رهبری آن روز سازمان، بیش از هر چیز به مسائل نظامی بها می‌داد و بقای خود را در آن می‌دید، لذا امکانات محدود سازمان به امر مبارزه‌ی مسلحانه اختصاص یافت.

در نتیجه، با توجه به ضربات شدید بر پیکر سازمان، امکان ترمیم ضایعات، به خصوص در مورد کادر رهبری (حداقل بازگشت به سطح قبلی) فراهم نشد. هرچند در اواسط سال ۵۱ و با بازگشت شامخی به ایران، سعی شد تا آموزش‌های راکد سازمان احیا شود، اما این حرکت هم توفیقی دربر نداشت. این بحران از زمینه‌های اصلی تغییر ایدئولوژی در سازمان بود.[1]

---

۱. سراب و گرداب، صص ۱۱_۱۳

سازماندهی مجدد؛ انتشار بیانیه

تا دی ماه ۱۳۵۰، تشکیلات سازمان نه سند و اعلامیه‌ای منتشر کرده و نه نامی برای خود انتخاب نموده بود. تا جایی که اعضای دستگیرشده مثل حنیف‌نژاد و سعید محسن ـ که از عناصر کادر مرکزی و مؤسس بودند ـ در بازجویی‌های خود صریحاً اعلام کردند که تشکیلات و گروهشان نام خاصی نداشته است و تنها با عنوان «سازمان» از آن یاد می‌کرده‌اند. حتی تا مدتی پس از اعلام نام سازمان، هنوز اعضای اصلی گروه از آن باخبر نبوده‌اند.

کاظم شفیعی‌ها مدتی پس از اعلام نام در بازجویی‌ها، از سازمان با عنوان «نهضت مجاهدین خلق» یاد کرده است.[1] علت اصلی این تعلل را می‌توان غافلگیری ناشی از دستگیری‌های شهریور ۵۰ و از دست دادن مرکزیت اولیه و اکثریت کادرهای سازمان دانست. اما (از دی ماه ۱۳۵۰) هنگامی که احمد رضایی سازماندهی مجدد را آغاز کرد، به فاصله‌ی کوتاهی، (در بهمن ماه همان سال) بیانیه‌ای صادر شد که طی آن برای اولین بار «سازمان مجاهدین خلق» و شعار «به نام خدا و به‌نام خلق قهرمان ایران» معرفی شد.[2] سازمان در این بیانیه خواستار بسیج همه‌ی رنجبران و ستمدیدگان خلق شد و بر مبارزه‌ی مسلحانه به عنوان تنها روش برای رسیدن به موفقیت تأکید کرد.[3] در مورد سازماندهی مجدد، انتخاب نام و انتشار بیانیه، به علت از هم گسیختگی تشکیلاتی در آن دوره، دو فرضیه وجود دارد: یکی اینکه احمد رضایی در داخل کشور به کمک معدود افراد باقی‌مانده پس از دستگیری‌های ساواک، اقدام به انجام این امور کرده است؛[4] و دیگر اینکه بخش خارج از کشور تشکیلات که در این دوره

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ۵۴۴ـ۵۴۶، تا مرحله‌ی دستگیری اعضا در سال ۵۰، ساواک هم اطلاع دقیقی از چگونگی و سازماندهی تشکیلات نداشته و افراد دستگیرشده با نام «اعضای نهضت آزادیبخش ایران» معرفی می‌کرده است.

۲. نوری، **روشنفکری وابسته در ایران و قضاوت تاریخ**، صص ۷۵ ـ ۷۶

۳. **تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران**، انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، بی‌نا، بی‌تا، صص ۶۲ـ۶۴

۴. سیدحمید روحانی انتساب سازماندهی مجدد به احمد رضایی و کادر داخل کشور را دور از واقعیت می‌دانند. (**نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ۶۳۷)، ضمن اینکه محسن نجات‌حسینی در کتاب بر **فراز خلیج** مدعی است که

←

عبارت بودند از: حسین احمدی روحانی و تراب حق‌شناس، رأساً و بدون مشاوره با بخش داخلی به انتشار بیانیه پرداختند. با توجه به سوابق افراد مذکور و اقدامات بعدی بخش خارج از کشور، احتمال فرض دوم بیشتر به نظر می‌رسد، چرا که بخش برون‌مرزی تلاش خود را در زمینه‌هایی چون فعالیت‌های تبلیغاتی، انتشار علنی جزوات درون‌گروهی و دفاعیات اعضای سازمان در محاکمه‌ها، تا جایی دنبال کرد که به راه‌اندازی یک ایستگاه رادیویی به نام «رادیو صدای انقلابیون» در عراق منجر شد. حق‌شناس، مرتضی خاموشی و سید محمود دعایی، از افرادی بودند که در راه‌اندازی و اجرای برنامه‌های این ایستگاه رادیویی همکاری می‌کردند و اهم فعالیت‌های آنها در پاریس، بیروت و عراق صورت می‌گرفت. این رادیو پس از یک سال تعطیل شد و پس از آن رادیوی دیگری به نام «میهن‌پرستان» شروع به کار کرد که نیمی از برنامه‌هایش را سازمان مجاهدین و نیم دیگر را سازمان فدائیان خلق اجرا می‌کردند. به زودی در کنار این رادیو، موج دیگری به نام «رادیو سروش» به کار افتاد که اختصاص به کارهای آموزشی داشت. این‌گونه فعالیت‌ها زمینه‌ی شناسایی سازمان و آغاز عضوگیری مجدد را فراهم نمود. لازم به ذکر است این فرصت‌های تبلیغاتی به علت تیرگی روابط بین رژیم عراق و حکومت پهلوی، به‌دست سازمان افتاد و پس از امضای پیمان الجزایر میان رژیم بعث عراق و حکومت پهلوی و بهبود روابط دو کشور ایران و عراق امکان استفاده از این شرایط از میان رفت.[1]

ضمناً سازمان در کنار نامگذاری تشکیلات، برای رسمیت بخشیدن بیشتر به آن، دست به طراحی نشانی زد که منسوب به رضا رضایی است.[2]

→

تا زمان مرگ احمد رضایی، هنوز سازمان نامگذاری نشده و خبر مرگ او هم از طرف رژیم با عنوان عضو مهم نهضت آزادی معرفی شده بود. همین طور قابل توجه است که تاریخ مرگ احمد رضایی در اکثر منابع ۱۱ بهمن ۵۰، و تاریخ انتشار رادیویی اعلامیه و بیانیه‌ی سازمان ۲۰ بهمن ۱۳۵۰ درج گردیده است.

۱. نوری، همان. و **پرونده‌ی حسین احمدی روحانی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۲۵٦/۱

۲. **شرح مختصر زندگی انقلابی، نامه‌ها و پیام‌های رضا رضایی**، انتشارات سازمان، خرداد ۱۳۵۸، صص ۷۳ - ۷٤

وقایع سال ۵۱؛ دیدار حسین احمدی روحانی با امام‌خمینی (ره)

اولین تلاش سازمان برای ایجاد ارتباط با امام خمینی (ره)، به ربوده شدن هواپیمای شرکت ایرانی «تاکسی ایر» از دبی و بردن آن به بغداد (که در فصول گذشته به این موضوع اشاره شد) باز می‌گردد؛ که البته به فرجام نرسید و اعضای سازمان نتوانستند نظر مساعد امام را برای حمایت از سازمان و تلاش برای آزادی هواپیماربایان جلب نمایند.[۱] کادر رهبری در جریان اقدام برای سازماندهی مجدد و کسب اعتبار برای سازمان نزد عامه‌ی مردم، یک‌بار دیگر تصمیم به برقراری ارتباط با امام خمینی گرفتند. به همین منظور، حسین احمدی روحانی در اوایل سال ۵۱ مسئولیت انجام این مأموریت را عهده‌دار شد. مقدمات ملاقات او با امام، توسط سید محمود دعایی ـ که در آن زمان از هواداران سازمان بود ـ فراهم گردید. روحانی در چندین جلسه در محضر امام در نجف به طرح و تبیین مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی سازمان پرداخت. هدف سازمان از این ارتباطات، جلب حمایت امام از سازمان به‌وسیله‌ی انتشار اعلامیه به منظور کسب مشروعیت مردمی و استفاده از امکانات و حمایت‌های مالی و معنوی پیروان امام بود. پس از مذاکرات طولانی، امام صدور رأی مثبت خود را موکول به تحقیقات بیشتر در مورد سازمان کردند که در نهایت، این بار هم مجاهدین نتوانستند نظر ایشان را جلب کنند. آیت‌الله منتظری در ۱۵ صفر ۱۳۹۲، ۱۳۵۱ش طی نامه‌ای که آن را توسط شهید رجائی و محسن رفیق‌دوست به امام می‌رساند، به دفاع از زندانیان سازمان پرداخته، آنان را جوانانی مسلمان و متدین و مورد توجه روحانیون می‌داند و از امام می‌خواهد که برای حفظ دماء و تقویت و تأیید آنها چیزی منتشر نمایند.[۲] همین طور آیت‌الله طالقانی نیز برای تأیید تشکیلات، اقدام به ارسال نامه‌ای به امام نموده بودند. با تمام این تلاش‌ها، حضرت امام صدور نظر

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام...**، ص ٦٣٩. مرتضی تراب حق‌شناس، از اعضای مرکزیت سازمان، برای کمک به زندانیان سازمان در بغداد، به همراه توصیه‌ای کتبی از سوی آیت‌الله طالقانی به ملاقات امام می‌رود به این امید که ایشان از نفوذشان برای آزادی هواپیماربایان از چنگ رژیم عراق استفاده نمایند.
۲. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۲۱، ٦٠/٢/٣١، سال دوم

قطعی و تصمیم‌گیریشان مبنی بر حمایت یا عدم حمایت از سازمان را مستقل از تأیید و نظر سایر افراد دانسته و تأیید سازمان از سوی شخصیت‌ها را ملاک خود برای حمایت از سازمان ندانستند.[۱]

دقت حضرت امام در منابع و جزوات سازمان (مانند جزوه‌ی شناخت و...) و مبانی فکری ارائه شده از سوی تراب حق‌شناس و حسین احمدی روحانی باعث شد که انحرافات فکری سازمان در نزد ایشان آشکار شود و همین امر باعث شد تا حضرت امام هیچ‌گاه سازمان را تأیید ننمایند.

در ادامه‌ی حوادث سال ۵۱ و پس از دستگیری‌ها و بازجویی‌های گسترده‌ای که کمتر با مقاومت اعضای سازمان توأم بود، یکی از اعضای سازمان به‌نام «مهدی رضایی» (برادر احمد و رضا رضایی) در اردیبهشت همان سال در جریان درگیری با مأموران یک ستوان شهربانی را از پا درآورد و سپس دستگیر شد. او هنگام بازجویی چند نفر از هواداران سازمان را ـ که ظاهراً بی‌اهمیت محسوب می‌شدند ـ لو داده، به ساواک قول داد که در طول جریان محاکمه‌اش در دادگاه، سازمان و هوادارانش را نفی، و رژیم را تأیید نماید. این پیشنهاد مهدی رضایی باعث شد تا حکومت اجازه‌ی حضور خبرنگاران داخلی و خارجی را در دادگاه بدهد، اما رضایی برخلاف قولش در دادگاه، از سازمان دفاع نمود که این واکنش در روزنامه‌ها و رسانه‌های رژیم منعکس گردید. چند روز پس از پایان محاکمه، مهدی رضایی اعدام شد. شایان ذکر است که در مهر ماه ۱۳۵۰، کاظم سماواتی از دیگر اعضای سازمان در مصاحبه‌ای که به بهانه‌ی کشف و متلاشی کردن سازمان ترتیب داده شده بود. شرکت کرده و با محکوم نمودن سازمان، موفق به اخذ تخفیف مجازات خود از حبس ابد به سه سال زندان گردید.[۲] شاید یکی از دلایل اجازه‌ی حضور نمایندگان رسانه‌ها در دادگاه مهدی رضایی توسط رژیم، سابقه‌ی همکاری کاظم سماواتی باشد که البته به نتیجه‌ی مشابه

---

۱. **پرونده‌ی حسین احمدی روحانی**، شماره‌ی ۲۵۶/۱، از شماره‌ی ۳۶ تا ۴۱

۲. نوری، **روشنفکری**،... صص ۷۶ ـ ۷۷

منجر نشد. در پی شکاف ایجاد شده در تشکیلات سازمان، جو موجهی برای طرح مسائل جدیدی چون تصفیه و ترور اعضا ایجاد شد. ترس از رخنه‌ی مجدد ساواک در سازمان، از یک سو و ریشه گرفتن اختلافات ایدئولوژیکی، از سوی دیگر و همین‌طور رقابت تازه بر سر تصاحب رده‌های مرکزیت و رهبری تشکیلات، باعث شکل‌گیری و پذیرش قاعده‌ی ناجوانمردانه‌ای به نام تصفیه‌ی اعضا شد. اولین کسی که قربانی این محکمه‌ی یک‌طرفه شد، جواد سعیدی، از هواداران بازاری و فعال سازمان بود که از شهریور ۵۰ تحت تعقیب پلیس قرار داشت و پس از تحکیم سلطه‌ی رضا رضایی بر سازمان (اواسط سال ۵۱)، از تشکیلات جدا شد. ظاهراً سعیدی تصمیم به معرفی خود به مأموران گرفته و به همین دلیل از مسئولان سازمان خواسته بود تا سرنخ‌های رابطه‌ی میان او و سازمان را از بین ببرند، اما مسئولان وقت سازمان (رضا رضایی، بهرام آرام و مجید شریف واقفی) به بهانه‌ی اینکه او اطلاعات زیادی در اختیار داشته و امکان دارد آنها را در اختیار ساواک بگذارد، تصمیم به قتل وی گرفتند و به دنبال این تصمیم، جواد سعیدی را (که در قم اقامت داشت)، شناسایی کرد و به قتل رساند. اما شواهد نشان می‌دهد که سعیدی در مدت یک سالی که از سازمان فاصله گرفته بود، هیچ‌گونه ارتباطی با ساواک نداشته و علت ترور او، تنها طرح احتمال همکاری‌اش در آینده با ساواک از سوی مسئولان وقت سازمان بوده است. قابل توجه اینکه رضا رضایی پس از فرار از دست ساواک (در سال ۵۰)، به منزل جواد سعیدی پناه برده و حتی به مدت سه ماه در آنجا اقامت کرده بود.[۱]

فرار تقی شهرام و چگونگی قدرت گرفتن او

یکی دیگر از مواردی که در حرکت آینده‌ی سازمان تأثیر گذاشت، مربوط به یکی از اعضا به نام تقی شهرام، دانشجوی رشته‌ی فیزیک بود که پس از دستگیری‌های سال

---

۱. نوری، **روشنفکری وابسته...**، ص ۷۴. در پرونده‌ی حسین احمدی روحانی نیز به ماجرای قتل جواد سعیدی به دستور رضا رضایی اشاره شده است. پرونده‌ی حسین احمدی روحانی به شماره‌ی ۲۵۶/۱، ص ۷۸

۵۰، به دام ساواک افتاد و به ۱۰ سال زندان محکوم شد.[۱] اعضای سازمان در یکی از آثار منتشرشده‌ی خود او را اهل سفسطه، حراف، چپ‌نما و حیله‌گر معرفی کرده‌اند.[۲] شهرام مدتی پس از نگهداری در زندان قصر و درگیری با پلیس، به یک زندان تازه تأسیس در ساری منتقل، و در آنجا با حسین عزتی که یک مارکسیست بود آشنا می‌شود. این آشنایی به تأثیرپذیری و گرایش شهرام به مارکسیسم می‌انجامد که بعدها اثرات قابل توجهی بر روند ظهور تغییر ایدئولوژی در تشکیلات سازمان می‌گذارد.[۳] در زندان ساری عزتی و شهرام با افسر نگهبان زندان ارتباط برقرار کرده، او را با اندیشه‌های خودشان آشنا می‌کنند. پس از مدتی، عزتی و شهرام موفق می‌شوند در اردیبهشت ۵۲ با طرح نقشه‌ای که با همکاری افسر نگهبان (ستوان امیرحسین احمدیان) اجرا می‌شود، از زندان فرار کرده و بیست اسلحه‌ی کمری را نیز با خود به سرقت ببرند. آنها پس از فرار، به تهران مراجعت کردند و در حالی که برای حفظ امنیت خود تماسی با سازمان نگرفته بودند، تلاش خود را برای ایجاد این ارتباط آغاز می‌کنند که پس از یک هفته به نتیجه می‌رسد. در همان زمان، عزتی به امید ارتباط با سازمان، به همراه یکی از اسلحه‌های مسروقه به دنبال یافتن دوستان خود به خوزستان می‌رود که در پاییز ۵۲ دستگیر و سرانجام به قتل می‌رسد. درباره‌ی ورود شهرام به سازمان، و در مورد عکس‌العمل تشکیلات نسبت به این شخصیت، دو دیدگاه وجود دارد: یکی اینکه در زمان وصل دوباره، شهرام از طرف رضا رضایی و مرکزیت مورد استقبال قرار گرفته و همین امر موجب افزایش محبوبیت و نفوذ بیشتر او شده است.[٤] دیدگاه دوم، معتقد است که شهرام در زندان به مارکسیسم گرایش کامل پیدا کرده، ولی پس از فرار، خود را به عنوان یک فرد مذهبی به سازمان معرفی می‌کند. در همین

---

۱. **تازیانه‌ی تکامل**، نهضت مجاهدین خلق، نشر صمدیه، چاپ اول، تیر ۵۹، ص ۳۷

۲. مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ...**، ص ٢٤

۳. **تازیانه‌ی تکامل**، ص ۳۷

٤. نوری، **روشنفکری وابسته...**، صص ۷۷ـ۸۰

زمان رضا رضایی به تشکیلات هشدار می‌دهد که مراقب این فرد باشند،[1] اما با توجه به موقعیتی که شهرام در آینده‌ای نزدیک در سازمان پیدا می‌کند، فرض اول یعنی حمایت رضایی از او نزدیک‌تر به واقعیت به نظر می‌رسد.

مدتی نگذشت که سازمان، ستوان احمدیان به همراه چهار نفر دیگر از اعضا را به خارج از کشور فرستاد و شهرام نیز به قم منتقل شد و حدوداً تا شهریور ۵۲ در آنجا ماند. او در مدت اقامتش در قم، با مصطفی شعاعیان، از کادرهای اصلی چریک‌های فدایی خلق، و بهرام آرام ارتباط برقرار نمود و در اثر ارتباط با شعاعیان ـ که تسلط تئوریک نسبتاً بالایی بر مارکسیسم داشت ـ پیوند کاملی با این ایدئولوژی برقرار کرد. (البته این رویه از سال ۵۱ در زندان آغاز شده بود، اما به پیشنهاد رجوی، از اعلام صریح این قضیه خودداری می‌نماید) محمد یزدانیان، از اعضای اولیه‌ی سازمان، در مورد فرار تقی شهرام این‌گونه اظهارنظر کرده است:

«فرار تقی شهرام از زندان... روح جدیدی به تشکیلات داد و این را بگویم که برخلاف آنچه شایع شده بود، تقی در آن زمان مسلمان بود و نماز می‌خواند و حتی نماز را به ستوان احمدیان یاد می‌داد».

طبق اظهارات خود شهرام، وی تا شهریور ۵۲ نیز باورهای مذهبی داشته و البته بدیهی است که مذهبی بودن شهرام در مقطع فرار از زندان، تناقضی با مارکسیست بودن او نداشته باشد، چرا که در همان دوره بسیاری از اعضای سازمان در عین گرایش به مارکسیسم، ظواهر و رفتارهای مذهبی داشتند.[2] فراهم آمدن فضای مناسب برای قدرت گرفتن شهرام به عللی چون نبود نیروهای کیفی ناشی از جریان دستگیری‌ها و حادثه‌ی کشته شدن رضا رضایی[3] باز می‌گردد. همین امر بود که منجر به تبدیل او به عنصر مسلط مرکزیت شد. موفقیت طرح فرار از زندان ساری، پیوستن

---

۱. مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ**...، ص ۲۴

۲. نوری، **روشنفکری وابسته**...، صص ۷۹ـ۸۲

۳. همان، در این منبع در مورد مرگ رضا رضایی آورده شده که در شب ۲۵ خرداد ۵۲، رضایی که در منزل مهدی تقوایی به سر می‌برده، با یورش مأموران رژیم به خیابان فرار می‌کند و هنگام مخفی شدن به تصور شناسایی شدن از سوی مأموران با شلیک گلوله‌ای خودکشی می‌کند!

یک عنصر شهربانی به تشکیلات و بازگشت دو عضو قدیمی، ضربه‌ی جبران‌ناپذیری برای رژیم و موفقیت بزرگی در آن شرایط وخیم برای سازمان به شمار می‌رفت.[۱] در هر حال، ماجرای فرار تأثیر مثبتی بر شکل‌گیری شخصیتی کاذب برای تقی شهرام، در سازمان داشت. او به لحاظ سازمانی، در شرایطی وارد تشکیلات شد که برای فراهم آوردن زمینه‌ی تسلط بیشتر بر اعضا آنها را در چند شاخه تقسیم‌بندی کرده و مسئولیت هر شاخه را به یکی از اعضای مرکزیت واگذار کرده بودند. در این میان، تقی شهرام مسئولیت شاخه‌ی سیاسی را به عهده گرفت که خط‌دهنده‌ی اصلی نیز محسوب می‌شد. بهرام آرام در کنار ابراهیم جوهری شاخه‌ی نظامی و بازوی اجرایی عملیات را بر عهده داشت و مجید شریف واقفی و علیرضا سپاسی آشتیانی نیز شاخه‌ی کارگری را هدایت می‌کردند.[۲] البته تا خرداد ۵۲ آرام و شهرام در رأس امور بودند تا اینکه در اواخر شهریور همان سال، به پیشنهاد شهرام، مجید شریف واقفی نامزد عضویت در مرکزیت شد. این ترکیب تا زمانی که شریف واقفی با شهرام دچار اختلاف‌نظر شده و در نتیجه کنار گذاشته شد، باقی ماند. شهرام بنابه خصیصه‌ی انحصارگرایی و دیکتاتورمآبی‌اش و همین‌طور گرایش و تسلط چندساله بر تئوری‌های مارکسیستی، به قصد زیر سلطه گرفتن تشکیلات، به محض ورود عنوان کرد که باید درباره‌ی فعالیت‌های دوساله‌ی سازمان جمع‌بندی انجام پذیرد تا نقاط ضعف و قوت مشخص شود و رهنمودهای لازم، به منظور تصحیح خط‌مشی سازمان فراهم آید. به نظر می‌رسد که شهرام می‌خواسته با این حربه‌ها خود را فوق مرکزیت قرار دهد.[۳] البته اندکی پیش از فرار شهرام، در بین کادرهای سازمان بحثی درباره‌ی جمع‌بندی

---

۱. محسن نجات‌حسینی، **بر فراز خلیج**، صص۳۱۳ـ ۳۲۱. در مورد ماجرای فرار شهرام، تحلیل دیگری وجود دارد که مدعی طراحی فرار از سوی ساواک و همدستی دولت برای اجرای موفقیت‌آمیز آن است. تحلیلگر علت این ادعا را شناسایی اعضای دیگر سازمان پس از فرار و کشته شدن رضا رضایی می‌داند و این‌طور استدلال می‌نماید که ساواک به منظور شناسایی اعضای باقیمانده، با همدستی شهرام این فرار ساختگی را ترتیب داده است. (نوری، **روشنفکری...**، صص ۳۶ـ ۳۹ و **سراب و گرداب**، ص ١٤)

۲. مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ سازمان...**، ص ۲٤

۳. نوری، **روشنفکری وابسته...**، صص ۸۲ـ۹٤

فعالیت‌های دوساله‌ی سازمان (۵۰ـ۵۲) آغاز شده بود که هدف آن بررسی مجموعه فعالیت‌های سیاسی، نظامی و تشکیلاتی سازمان در مدت مذکور بود. شانزده نفر از کادرهای سازمان مسئولیت این کار را بر عهده گرفته بودند که به «جمع بررسی و تصمیم» موسوم شدند. این جمع تا مقطع ورود شهرام وارد بحث‌های ایدئولوژیک نشده بود، اما در مرحله‌ی ریشه‌یابی انحرافات سیاسی و تشکیلاتی، به تدریج مباحث اعتقادی در جلسات مطرح شده و به نقد انحرافات سازمان در چارچوب ایدئولوژی پرداخته شد. در طول این دوره، شهرام هدایت و کنترل بحث‌ها را به عهده داشت.[۱]

شرح اقدامات سازمان تا سال ٥٤: انفجار و ترورها

سازمان علاوه بر فعالیت‌های تئوریک و آموزشی، به منظوراقدامات مرکزیت برای بازسازی و ساماندهی مجدد، در حدفاصل سال‌های ۵۰ تا ٥٤ به انجام یک سری عملیات نظامی، از جمله ترورهای فردی و انفجار در برخی مراکز دولتی دست زد که اهم آنها به شرح زیر است:[۲]

۱- بمب‌گذاری در اداره‌ی اطلاعات مرکزی آمریکا، ساختمان انجمن ایران و آمریکا و ساختمان انجمن روابط فرهنگی ایران و انگلیس در تهران (۵۱/۳/۱)؛

۲- انفجار سر راه ماشین ژنرال پرایس، مستشار آمریکایی در ایران (۵۱/۳/۱۰)؛ انفجار در مدفن رضاخان و اداره‌ی اطلاعات آمریکا و ساختمان انجمن ایران و آمریکا، مقارن با سفر نیکسون به تهران در یک روز (۵۱/۳/۱۰)؛

۳- انفجار جیپ ارتشی پارک شده در خیابان (۵۱/۵/۸)؛

٤- انفجار در ساختمان سفارت اردن (۵۱/۵/۱۲)؛

۵- ترور سرتیپ طاهری (۵۱/۵/۲۲)[۳]؛

٦- انفجار ساختمان هواپیمایی پان آمریکایی (۵۱/۱۱/٤)؛

۱. **سراب و گرداب**، صص ١٤ـ١٦
۲. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ٦۳۸ ـ ٦۳۹
۳. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ١٠٤، سال دوم، ٥٩/١٠/١٦

۷- انفجار ساختمان شرکت نفتی شل- لاوان (٥١/١١/٦)؛

۸- انفجار بمب صوتی در کافه‌تریای هتل انترناسیونال (٥١/١١/٧)؛

۹- ترور سرهنگ دوم، لوئیز هاوکینز (٥٢/٣/١٢)؛

۱۰- انفجار در لژ مخصوص سینما شهر فرنگ مشهد (٥٢/٨/٢٨)؛

۱۱- انتشار نشریه‌ی جنگل (٥٢/١١/٧)[1]؛

۱۲- انفجار در ساختمان‌های شرکت نفت ایران و پان آمریکن و محوطه‌ی خارجی سفارت انگلیس (٥٢/١٢/١١)؛

۱۳- انفجار در مقر گارد دانشگاه صنعتی آریامهر (دانشگاه شریف) (٥٣/١/٣١)؛

١٤- انفجار در ساختمان شرکت جنرال (٥٣/٣/٣)؛

۱٥- بمب‌گذاری در کارخانه‌ی نخ‌ریسی مشهد (٥٣/٣/٥)؛

١٦- انفجار در پاسگاه ژاندارمری کاروانسراسنگی (٥٣/٣/٢٩)؛

۱۷- انفجار بمب در تأسیسات برق کارخانه‌ی ایرانا (٥٣/٤/٤)؛

۱۸- انفجار در کارخانه‌ی لندرور، همزمان با ورود کیسینجر به ایران (٥٣/٨/٧)[2]؛

۱۹- بمب‌گذاری در دفتر مجله‌ی هنر و سینما (٥٣/٨/٢٧)؛

۲۰- ترور سرتیپ زندی‌پور و راننده‌ی وی (٥٣/١٢/٢٦)؛

۲۱- ترور استوار حمزه موسوی‌پور (اردیبهشت ٥٤)؛

۲۲- انفجار در سینما کریستال مشهد (٥٤/٢/٢٢)؛

۲۳- اعدام دو مستشار نظامی آمریکا (٥٤/٢/٣١)[3]؛

٢٤- بمب‌گذاری در کارخانه‌ی نخ‌ریسی مشهد (٥٤/٣/٥)؛

۲٥- انفجار کنسولگری انگلیس در مشهد (٥٤/٤/٣٠)[4]؛

٢٦- ترور رضا خالقی، راننده‌ی وزارت دربار (٥٤/٩/١١).

---

۱. **تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران**، بی‌تا، بی‌نا، انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، صص ٦٦_٧٢

۲. همان

۳.همان

٤. همان

علاوه بر اقدامات یاد شده، رویه‌ی ترورهای درون‌سازمانی (که با کشتن جواد سعیدی آغاز شده بود)، در سال‌های ۵۳ و ٥٤ همچنان ادامه پیدا کرد. افرادی که در این سال‌ها در تشکیلات به قتل رسیدند، عمدتاً در معرض دو گونه اتهام قرار داشتند که نخستین مورد آن مسائل پلیسی و امنیتی بود. (که در مورد ترور سعیدی به آن اشاره شد، قربانیان این مورد افرادی مانند مرتضی هودشتیان و علی میرزاجعفر علاف بود. ترس مرکزیت سازمان از نفوذ دوباره‌ی ساواک و احتمال خیانت اعضا، به تنهایی دلایل موجهی برای ترور این افراد عنوان شده است. البته ادله‌ی روشن و کافی برای نفی یا اثبات همکاری این افراد با ساواک وجود نداشته و ندارد و تنها منابع مورد استناد، اعترافات و نوشته‌های برخی از اعضای سازمان است. برای مثال، حسین احمدی روحانی در مورد کشته شدن هودشتیان نوشته است که مرتضی یک مهندس الکترونیک بود که برای کار و آموزش در زمینه‌ی علوم الکترونیک و بی‌سیم از سوی سازمان به خارج فرستاده شده بود. او پس از مدتی، برای گذراندن دوره‌ی آموزش نظامی به اردوگاه الفتح لبنان اعزام شد. در آنجا رابطین و مسئول مستقیم هودشتیان (محسن فاضل) به ارتباط او با ساواک شک کرد، و سعی می‌کنند با شکنجه از وی اعتراف بگیرند که مرتضی هودشتیان در نتیجه‌ی صدمات سنگین جسمی و تحت شکنجه‌ی اعضای سازمان جان می‌بازد. گفته شده که فاضل برای کسب اطلاعات دقیق‌تری در مورد مرتضی، با رابط سازمان در لندن (مصباح) تماس می‌گیرد، اما منتظر جواب آنها نمی‌ماند و با توافق حسین روحانی، مستقلاً برای بررسی وضع هودشتیان دست به کار می‌شود. وسایل او پس از مرگش مورد بررسی کامل قرار می‌گیرد و هیچ اثری از موارد مشکوک در آن یافت نمی‌شود.[1] بعدها سازمان اعلام کرد که هودشتیان از هواداران سازمان بوده و با ساواک ارتباطی نداشته است.

در مورد علت ترور علی‌میرزا جعفر علاف نیز مسائل امنیتی و پلیسی عنوان شده است. احمدی روحانی از او به عنوان چهارمین مورد ترور درون‌سازمانی یاد می‌کند

---

۱. محسن نجات‌حسینی، **بر فراز خلیج**، صص ۳٦۰ـ۳٦۱

که در سال ۵۳ و در تبریز با مسئولیت تقی شهرام و بهرام آرام انجام گرفته است. اما اتهام دیگری که در مورد قربانیان ترورهای درون‌تشکیلاتی طرح گردیده، اختلاف ایدئولوژیک و عدم توافق فکری قربانیان با اعضای مرکزیت وقت سازمان بوده است. مصادف با سال ٥٤، ترور افرادی چون شریف واقفی که از سال ٥۲ در کادر مرکزیت سازمان قرار داشت و همین‌طور مرتضی صمدیه لباف فصل جدیدی را در کارنامه‌ی اقدامات سازمان گشود که سرآغاز تحولات و دگرگونی‌های فراوانی شد. علت ترور واقفی در همان زمان، خیانت او به سازمان عنوان شد، اما بنابه اعترافات اعضای دستگیرشده در سال‌های بعد، علت واقعی این ترور اختلافات عقیدتی و فکری واقفی با مرکزیت و به خصوص شخص تقی شهرام بوده است. در مورد این واقعه، به این توضیح بسنده می‌کنیم که شریف واقفی و صمدیه لباف هر دو در یک روز (١٦ اردیبهشت ٥٤)، اما در دو قرار جداگانه‌ی ساختگی مورد هجوم اعضای سازمان قرار می‌گیرند که در این درگیری‌ها واقفی کشته شده، اما لباف مجروح شده و موفق به فرار می‌شود که بعد از مدت کوتاهی توسط ساواک دستگیر می‌شود.[۱] توضیحات بیشتر در مورد اختلافات واقفی و لباف با شهرام به فصل تغییر و تحول ایدئولوژیک سازمان موکول می‌شود، اما نوع سومی از قتل‌ها نیز وجود دارد که به بهانه‌ی سهو و اشتباه در حین عملیات‌ها رخ داده است؛ از این نمونه می‌توان به کشته شدن حسن حسنان، مترجم سفارت آمریکا و از اعضای سازمان، در حین انجام عملیات ترور کاردار سفارت آمریکا در تهران اشاره نمود که سازمان علت کشته شدن او را ناشی از اشتباه تیم ترور دانسته است، اما محمدجواد قائدی (از اعضای سازمان پس از دستگیری مدعی شده است که حسنان با توجه به اعترافات وحید افراخته از اعضای سازمان) عمداً ترور شده و احتمال وجود اختلافات عقیدتی میان او و سازمان نیز وجود داشته، چراکه او فردی شدیداً مذهبی بوده است.[۲]

۱. نوری، **روشنفکری وابسته...**، صص ١١٩ـ١٢٨
۲. همان، صص ١٢٨ـ١٣٠

بعد از ترورهای سال‌های ۵۳ و ۵٤، به خصوص ترور سرتیپ زندی‌پور (رئیس کمیته‌ی مشترک ضدخرابکاری) و دو مستشار عالی‌رتبه‌ی آمریکایی، هم آمریکا و هم رژیم در مقابل این اقدامات به صورتی جدی واکنش نشان دادند. این حوادث در روزنامه‌های داخل و خارج نیز انعکاس ویژه‌ای داشت. نتیجه اینکه ساواک برای جلوگیری از تکرار این نوع عملیات‌ها و حفظ جان آمریکایی‌های مقیم ایران، نیروی گسترده‌ای را برای ضربه زدن به سازمان بسیج نمود و در همین رابطه موفق شد در تابستان سال ٥٤ تعداد نسبتاً بالایی از افراد سازمان را ـ که برخی از آنها مستقیماً در عملیات‌های ترور و انفجار شرکت داشتند ـ دستگیر و پس از محاکمه به اعدام محکوم نماید. این افراد عبارت بودند از: وحید افراخته، محسن خاموشی، محسن بطحائی، محمدامیر رحیمی، منیژه اشرف‌زاده کرمانی، دکتر مرتضی لبافی‌نژاد و... همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، مرتضی صمدیه‌لباف که در اردیبهشت ٥٤ از سوی سازمان ترور شد، موفق به فرار گردید. اما به دلیل جراحت به بیمارستان مراجعه و پس از سوء ظن مأموران به او دستگیر شد. او در بازجویی‌ها مقاومت نمود، اما پس از دستگیری‌های یاد شده، وحید افراخته او را لو داد و از این رو، لباف نیز به همراه سایر متهمان به اعدام محکوم شد.

حادثه‌ی دیگر، انشعاب عده‌ای از اعضای سازمان در اواخر زمستان ۵۲ و اوایل ۵۳ با رهبری «شاه‌کرمی» بود که به گروه «مهدویون» شهرت یافت. شاه‌کرمی که به علت اختلاف ایدئولوژیک با سازمان این گروه را تشکیل داد، در زمستان ۵۳ به دست مأموران شاه کشته شد،[1] اما گروه «مهدویون» به حیات خود ادامه داد و پس از انقلاب اسلامی نیز در گروه مجاهدین انقلاب اسلامیٔ جای گرفت.[2] از جمله مسائل مهم در این سال‌ها، یکی انتشار نشریه‌ی داخلی در درون سازمان و دیگری، تحول رویه‌ی آموزشی و تمایل به عمل‌گرایی بود. نشریه‌ی داخلی سازمان از اواسط سال ۵۳ به طور

---

۱. نوری، **روشنفکری وابسته...**، صص ۱۱۹ـ ۱۲۸

۲. جهت مطالعه‌ی بیشتر درخصوص گروه مهدویون ر. ک: جلیل امجدی، **تاریخ شفاهی سازمان مهدویون**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پاییز ۱۳۸٤

مرتب و تقریباً هر ماه دو بار منتشر می‌شد که در آن درباره‌ی اخبار و گزارش‌های مهم مربوط به سازمان، مسائل سیاسی و نظامی و همچنین مسائل انتقادی درون‌سازمانی، مطالبی گرد آمده بود؛ از این سری نشریات حدود ۱۳ شماره منتشر شد. علاوه بر نشریه‌ی داخلی، نشریه‌ی امنیتی نیز از نیمه‌ی دوم سال ۵۳ منتشر شد که در آن درباره‌ی تعقیب و مراقبت و تجربیات امنیتی مطالبی نوشته می‌شد. این نشریه ابتدا تحت مسئولیت شریف واقفی و پس از قتل وی، زیر نظر وحید افراخته اداره شد. انتشار آن به صورت ماهیانه، فقط تا تابستان ٥٤ ادامه یافت.

پس از شهریور ۵۰، سازمان در اجرای برنامه‌ی آموزشی به لحاظ آموزش و تربیت کادر دچار بحران شدیدی شد که این بحران تأثیر خود را در تمام زمینه‌ها باقی گذاشت. از این رو، باید وضعیت آموزشی سازمان را در دوره‌ی پس از ضربه‌ی شهریور ماه ۵۰، یک وضعیت ویژه و کاملاً متفاوت با دوره‌ی قبل در نظر گرفت. در پیدایش چنین وضعیتی، به جز کمبود افراد واجد شرایطی که قادر به برنامه‌ریزی و اداره‌ی آموزش اعضای سازمان باشند، عامل دیگری نیز مؤثر بود و آن خط‌مشی و سیاستی بود که در این دوره بر سازمان حاکم شده بود؛ یعنی مشی اقدام به عملیات مسلحانه و بسیج امکانات و تدارکات سازمان با محوریت فعالیت‌های نظامی. به این ترتیب، با توجه به محدودیت کلی امکانات و نیروهای سازمان در مقطع پس از ضربه‌ی شهریور سال ۵۰ کلیه‌ی توان سازمان اساساً مصروف عملیات‌های نظامی شد و شعار «زنده‌باد عمل» کمتر جایی برای تئوری و مسائل آموزشی باقی گذاشت. جو حاکم در آن سال‌ها، چه در زندان و چه بیرون آن، سراسر پر از شعار اقدام به عمل نظامی بود و عمل نظامی به مثابه‌ی تنها وسیله‌ی بقای حیات نیروهای سیاسی و رشد و تکامل آنها تلقی می‌شد. این شعار که در آن زمان از سوی رهبران سازمان چریک‌های فدایی خلق مورد تجزیه و تحلیل و سپس ترویج قرار گرفته بود، کم و بیش مورد قبول سازمان واقع شده و به کار گرفته شد؛ و به این ترتیب، تمامی امکانات و نیروهای سازمان مصروف اجرای این خط‌مشی گردید. بدیهی است در چنین شرایطی دیگر جایی برای تئوری و مسائل نظری و آموزش سیاسی-

ایدئولوژیک اعضای سازمان باقی نمانده و آموزش در این دوره، عملاً منحصر به یک سری مسائل امنیتی، حفاظتی و نظامی شد.[1] اخذ چنین رویه‌ای در سازمان و به حاشیه کشیدن مسائل آموزشی و ایدئولوژیکی فرصت‌های مناسبی را برای ایجاد زمینه‌ی مناسب برای تحولات بعدی در سازمان فراهم کرد. با ارائه‌ی مطالب فصل بعد، خواهیم دید که چگونه خلأ ناشی از این مشی عمل‌گرایانه، منجر به اقدامات و تحریفات یک سویه از جانب مرکزیت سازمان شد و چه نتایجی را دربرداشت.

وضعیت اعضای سازمان در زندان

از دستگیری‌های سال ۵۰ به بعد، زندان یکی از مکان‌های تجمع افراد سازمان محسوب می‌شد، چرا که در ادامه‌ی دستگیری‌های ساواک، هر روز به تعداد زندانیان مجاهدین افزوده شد و از آنجا که اغلب رده‌های بالای تشکیلاتی آنها به دام ساواک افتاده بودند، اتفاقات و افراد داخل زندان نیروی مؤثر و قابل توجهی در حرکت تشکیلات به حساب می‌آمدند. جزوه‌ها، درگیری‌ها و مباحث ایدئولوژیکی مطرح در زندان، هرچند بی‌ارتباط و در تناقض با حرکت مرکزیت در خارج از زندان نبود، اما تقریباً به شکل مستقل و بدون هدایت مرکزیت پیش می‌رفت. برای مثال ــ چنان‌که گفته شد ـ پس از شهریور ۵۰ عمل‌گرایی و نظامی‌گری مورد توجه اعضای باقی‌مانده‌ی سازمان قرار گرفت و بحث‌های ایدئولوژیک و آموزشی به حاشیه کشیده شد. هرچند گسترش این روحیه در میان اعضای زندان هم محسوس بود، اما حرکت آنها بیشتر به بررسی ضعف‌های گذشته و عملکرد سازمان و روش‌های تحلیلی، متکی بود. به دلیل ترکیب گوناگون افراد و عناصر زندانی و به خصوص افرادی که مخالف مشی عمل‌گرایانه بودند (در آن زمان به آنها سیاسی‌کار گفته می‌شد) و همچنین ضرورت اجتناب‌ناپذیر جمع‌بندی اشتباهات و انحرافات گذشته و عواملی که منجر به ضربه به سازمان در شهریور ۱۳۵۰ شد، بحث درباره‌ی مسائل سیاسی و ایدئولوژیک

---

۱. خسرو قنبری، **ساخت روانی و...**، صص ۲۵۳ـ۲۵۵

در زندان، به تدریج گسترش یافت و در مجموع باعث پیدایش جو مناظره و رودررویی نظرهای مختلف اعتقادی و سیاسی شد. در همین رابطه، مسئولان و کادرهای باتجربه‌ی سازمان ـ که عموماً در زندان بودند ـ تلاش کردند تحلیل‌ها و جمع‌بندی‌هایی را در زمینه‌ی علل شکست سازمان ارائه دهند و از این تحلیل‌ها به عنوان ماده‌ی اولیه‌ی آموزش اعضا و هواداران سازمان در درون زندان بهره گیرند. کادرهای سازمانی با اتکا به تجربیات گذشته کوشیدند هر کدام به نوبه‌ی خود آموزش افراد مختلفی از اعضا و هواداران داخل زندان را عهده‌دار شوند. این فعالیت‌ها که در قالب نوشته‌ها جمع‌بندی می‌شد، اگرچه به خارج از زندان نیز فرستاده شد، اما وضعیت نابسامان تشکیلات و به اصطلاح، عدم استقرار و تثبیت آن از یک سو و نبودن رهبری باتجربه از سوی دیگر و مهم‌تر از همه حاکمیت تفکر و مشی مبتنی بر فعالیت عملی و نظامی و بها ندادن به فعالیت‌های تئوریک دلیلی شد تا این تلاش‌ها در داخل زندان نیز مورد استفاده‌ی آموزشی سازمان قرار نگیرد. از این رو، اینکه در سال‌های اولیه‌ی این دوره، وضعیت آموزشی سازمان در بیرون از زندان بسیار محدودتر و ناقص‌تر از داخل زندان و حتی غیر قابل مقایسه با آن بود، تصادفی نیست.[1] با توجه به امکانات موجود، اعضای سازمان در حبس، مباحثات و دستاوردهای درون زندان را جمع‌آوری، و بعضی را مشروح و بعضی را خلاصه‌تر بازنویسی می‌کردند:

«در زندان مدام منابع آموزشی موجود را می‌خواندیم و مورد بررسی قرار می‌دادیم، یا منابع جدید آموزشی تدوین می‌کردیم و یا با گروه‌های دیگر به تبادل منابع آموزشی می‌پرداختیم...»[2]

از نمونه کارهای انجام‌شده در این فاصله، می‌توان به نگارش کتاب امام حسین(ع) براساس متن پخش شده از رادیو روحانیت مبارز (که از بغداد پخش می‌شد)؛ نگارش سلیس خلاصه‌ی جزوه‌ی «شناخت» و همچنین تدوین کتابی با عنوان «تازیانه‌ی

۱. خسرو قنبری، **ساخت روانی**،... صص ۲۵۵ ـ ۲۵۶

۲. لطف‌الله میثمی، **آنها که رفتند**، ج۲، نشر صمدیه، بهار ۸۲، ص ۲۰۹

تکامل» ـ که به بررسی ضربه‌ی سال ٥٤ می‌پرداخت ـ اشاره کرد.[۱] با ورود اعضای سازمان به زندان‌های قصر، قزل قلعه، عشرت‌آباد، و قزل حصار در سال ۵۰، اولین واکنش آنها در مواجهه با طیف گسترده و متنوع مبارزان دستگیرشده از سوی ساواک، گرایش به سمت وحدت در مقابل دشمن مشترک بود. همزمان با این گروه، چریک‌های فدایی خلق نیز در میان زندانیان از این خط‌مشی حمایت کرده و پیرو شعار سازمان مجاهدین مبنی بر وحدت نیروها بدون توجه به ایدئولوژی، جمع مشترکی را به نام «کمون‌مشی» ترتیب دادند. در میان گرویدگان به کمون‌مشی، یعنی کسانی که به مشی مسلحانه معتقد بودند،[۲] موضع ضدامپریالیسم و عدم همکاری با پلیس اصل قرار گرفت.[۳] بنابراین، دستیابی به این هدف، وحدت بین نیروهای مسلمان و کمونیست را می‌طلبید که این وحدت هم از جهت اعتقادی و هم از نظر رعایت احکام شرعی مسائلی را دربر داشت که باعث اعتراض برخی نیروهای مذهبی گردید، اما از آنجا که اعضای سازمان کمیت بیشتری داشتند توانستند ایده‌های خود را به کرسی نشانده، همزیستی مسالمت‌آمیزی را میان خود و کمونیست‌ها به وجود بیاورند. در میان نیروهای مذهبی (که برخی از آنها از اعضای هیئت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی به‌شمار می‌آمدند، افرادی مثل سیداسدالله لاجوردی، حبیب‌الله عسگراولادی، محی‌الدین انواری، عراقی، هاشم امانی و ابوالفضل حیدری بودند که با رویه‌ی موجود مخالفت کرد و سعی نمودند تا اشتباهات این مشی مشترک را به افراد سازمان گوشزد کنند؛ اما این تلاش در نهایت منجر به سوی اعضای سازمان شد.[٤] وجود زمینه‌های التقاطی در ایدئولوژی و ذهنیت اولیه‌ی اعضای سازمان هنگامی که در کنار کمونیست‌ها در زندان قرار گرفت، به اضافه‌ی تأکید بر مسئله‌ی مبارزه و عمل‌گرایی، فضایی مناسب را برای رشد و چیرگی اندیشه‌های مارکسیستی در مقابل تفکرات

---

۱. همان، صص ۲۰۱ ـ ۲۰۲

۲. ر. ک: **تاریخچه‌ی گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی**، انتشارات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج ۱، اردیبهشت ۵۹

۳. لطف‌الله میثمی، **آنها که رفتند**، ص ١٤٨

٤. حق‌جو، ع، **تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران**، صص ١٤٠ ـ ١٤١

مذهبی اعضای سازمان فراهم آورد. واکنش زندانیان نشان می‌دهد که رویه‌ی مارکسیست شدن اعضا در داخل زندان نیز وجود داشته است و عده‌ی زیادی از اعضای مجاهدین در زندان (و همپای اعضای خارج از زندان) در فرآیند تحول ایدئولوژیکی، پذیرای مارکسیسم شده و با انتشار بیانیه تغییر ایدئولوژی سازمان اعتقاد خود را به وضوح ابراز نمودند. در ابتدای دستگیری اعضای سازمان تعداد آنها اندک بود اما هنگامی که تعداد دستگیرشدگان افزایش یافت و فقط تعداد زندانیان سازمان در زندان قصر به ۷۰ نفر رسید، اعضا برای حل مسائل مبتلا به در زندان، به‌خصوص، انتقال اخبار داخل و خارج زندان، نیاز به سازماندهی و رهبری پیدا کردند. ابتدا مسعود رجوی این کار را بر عهده داشت، پس از ورود بهمن بازرگانی، این دو با هم همکاری کردند تا اینکه افرادی چون موسی خیابانی، فتح‌الله خامنه‌ای، کاظم شفیعی‌ها و... به زندان آمدند و صلاحیت و شخصیت مسعود را برای کسب مسئولیت رهبری داخل زندان زیر سؤال بردند. در نهایت، تعیین رهبر به انتخابات موکول شد که در اولین دوره‌ی انتخابات، خامنه‌ای، شفیعی‌ها و موسی خیابانی رأی آوردند. تصمیم اولیه بر این اساس بود که هر ماه یک‌بار انتخابات برگزار شود تا جریان رهبری به شکل بسته در نیاید، اما به مرور زمان و با انتقاد و ارزیابی‌های مختلف، روند انتخابات رهبری به شکل دوره‌ای تعدیل شد و زمان انتخابات به نسبت هر ماه یک‌بار تغییر یافت.[1] ولی در عمل و با توجه به روحیه‌ی قدرت‌طلبی رجوی و تسلط تشکیلاتی وی و همراهانش (ازجمله موسی خیابانی) او موفق شد به تدریج خود را به‌عنوان رهبر سازمان در زندان مطرح نموده و مخالفان خود را بایکوت کرده و منزوی سازد.

---

۱. لطف‌الله میثمی، **آنها که رفتند**، صص ۱۹۴ـ۱۹٦

فصل دوم:

فرآیند تغییر ایدئولوژی

تحلیل تاریخی

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، هنگام ورود شهرام به مرکزیت، سازمان به سه شاخه تقسیم شده بود. بهرام آرام، ابراهیم جوهری، مجید شریف واقفی و علیرضا سپاسی آشتیانی افرادی بودند که کادر رهبری را شکل می‌دادند. شهرام مدتی پس از ورودش به سازمان، مباحثی را درباره‌ی نارسایی‌های موجود در مذهب برای ادامه‌ی مبارزه، در حضور اعضای مرکزیت طرح کرد و مرتب این بحث‌ها را ادامه داد. در طول مباحثه‌ی ایدئولوژیک با هدایت تقی شهرام، جزوه‌ای با عنوان «جزوه‌ی سبز» تهیه شد.[1] اگرچه او در این جزوه با طرح ضعف‌ها و نارسایی‌های مذهب، زمینه را از هر جهت برای رد و نفی آن فراهم ساخت، لیکن هنوز از اظهار کلام آخر که همان رد مذهب بود خودداری می‌کرد. به احتمال قوی، در این زمان نویسنده‌ی این جزوه، یعنی تقی شهرام شخصاً اعتقادی به مذهب نداشته و مارکسیست بوده است. بنابراین، اتخاذ چنین شیوه‌ای (عدم صراحت بیان در نفی کامل مذهب و تأیید مارکسیسم) آگاهانه بوده و به اصطلاح، جنبه‌ی تاکتیکی داشته است تا از این طریق جلوی هرگونه مخالفت ناگهانی را گرفته و افراد سازمان را به تدریج و قدم به قدم از ایدئولوژی قبلی

---

۱. سراب و گرداب، صص ١٤ـ١٦

دور ساخته و آماده‌ی پذیرش مواضع و نظرهای جدید بنماید.[1] به دنبال اصرار شهرام مبنی بر اینکه مذهب نمی‌تواند نیازهای مبارزه را برآورده ساخته و توجیه علمی ندارد، سازمان شاهد واکنش مجید شریف واقفی ـ که به همراه علیرضا سپاسی شاخه‌ی نظامی، اجرایی را بر عهده داشت ـ شد. این اختلاف‌نظر به حدی رسید که شهرام ترجیح داد جلساتی را با بهرام آرام و ابراهیم جوهری، بدون حضور سپاسی و واقفی تشکیل دهد و آنها را ترغیب به تغییر ایدئولوژی نماید. آرام و جوهری تحت تأثیر مباحث شهرام کم‌کم تغییر ایدئولوژی داده، این جریان را به داخل سازمان و دیگر اعضا نیز کشاندند. آنها با طرح سؤالاتی حاوی انتقاداتی بر مذهب، این شایعه را رواج دادند که اغلب اعضای سازمان به مارکسیسم گرویده و تغییر ایدئولوژی داده‌اند. البته آنها برای وادار کردن اعضای سازمان به پذیرش جریان تغییر ایدئولوژی، دست به تهدید و ارعاب نیز زدند؛ از آن جمله، تهدید افراد به اخراج از خانه‌های تیمی در صورت تمرد و سرپیچی از هماهنگی با این تحول و جریان، تهدید به قطع کمک مالی، سلب مسئولیت اعضای متمرد و اعزام آنها به کارگری بود. آنها سعی می‌کردند تماس اعضا را با یکدیگر قطع کنند تا نتوانند در مورد جریانات در حال وقوع همفکری کرده، دست به اعتراض بزنند. با این حال و بنابه ادعای مرکزیت مارکسیست سازمان علی‌رغم همه‌ی تلاش‌ها،در نهایت ۵۰ درصد اعضا وادار به تمکین و ادامه‌ی همکاری شده و الباقی تصفیه شدند.[2] پس از تحولات ایجادشده در کادر مرکزی، اولین اقدام سازمان در جهت آشکار کردن عقاید تازه، انتشار اعلامیه‌ای بود که در اسفند ۵۳ برای اعلام پذیرش مسئولیت ترور سرتیپ زندی‌پور صورت گرفت. در این اعلامیه‌ی نظامی،آیه‌ی «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً»[3] در بالای نشان سازمان، کوچک‌تر از اندازه‌ی معمول چاپ شده بود. به دنبال آن، در آخرین روز

---

۱. خسرو قنبری، **ساخت روانی و...** صص ۲۵۷ـ۲۵۸

۲. مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از...** صص ۲۵ ـ ۲٦ جهت مطالعه‌ی بیشتر درخصوص سیر گرایش سازمان به مارکسیسم ر. ک: **خاطرات احمد احمد**، تألیف محسن کاظمی، انتشارات سوره‌ی مهر

۳. سوره‌ی نسا، آیه‌ی ۹۵

اردیبهشت ماه ٥٤ نیز اعلامیه‌ی مربوط به ترور دو مستشار آمریکایی منتشر شد که این بار آیه‌ی مذکور از طراحی نشان به کلی حذف شده بود.[1] این اقدام واکنش‌های متفاوتی را از سوی اعضای داخلی سازمان به همراه داشت. احمد احمد در خاطرات خود چنین آورده است:

«نکته‌ای در این اعلامیه (شماره‌ی ۲۱ مربوط به ترور سرتیپ زندی‌پور) توجه مرا به خود جلب کرد و آن کوچک شدن آیه‌ی «فضل‌الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً» بر بالای آرم سازمان بود. ابتدا کمی شک کرده و به فکر فرو رفتم و اما بعد حمل بر صحت کرده و برای خود توجیه کردم که شاید از نظر هنری و گرافیکی و فنی، این ترتیب و شکل زیبنده‌تر و نافذتر است... در نیمه‌ی اردیبهشت ماه سال بعد (٥٤)، خبر شهادت مجید شریف واقفی را شنیدم... مرگ او و خبرهایی که در این زمینه می‌رسید، بسیار ضد و نقیض بود و شک هر شنونده‌ای را برمی‌انگیخت. احساس می‌کردم که حوادث ناگواری در شرف وقوع است. مرگ مجید این احساس و ابهامات را نسبت به فضای موجود دوچندان کرد...».[2]

او در مورد حذف آیه در اعلامیه‌ی شماره‌ی ۲۲ این‌طور می‌گوید:

«آنچه را که می‌دیدم باور نمی‌کردم... بقیه‌ی افراد گروه هم در تحیر و تعجب بودند. پس از بحث و مشورت به این نتیجه رسیدیم که آنها فراموش کرده‌اند آیه را در آرم سازمان لحاظ کنند، پس ما هم آن را تکثیر نمی‌کنیم».

در مقابل این حرکت، رابط سازمان ماجرا را این‌گونه توجیه می‌کند که چون این اعلامیه برای ترور مستشاران آمریکایی است و قصد دارند آن را داخل سفارتخانه‌های کشورهای بیگانه و کافر بیاندازند، درست نبود که آیه زیر دست و پای آنها ریخته شود... و احمد این‌طور ادامه می‌دهد:

---

۱. محسن کاظمی، **خاطرات احمد احمد**، انتشارات سوره‌ی مهر، تهران ۱۳۷۹، صص۳۳۵ـ ۳۳۷، جزوه‌ای نیز در سال ٥٤ با عنوان «**تحلیل روابط ایران و عراق**» چاپ شد که آیه‌ی قرآن از نشان آن حذف شده بود. خسرو قنبری، **ساخت روانی و...**، ص ۲٦۰

۲. محسن کاظمی، **خاطرات احمد احمد**، تهران ۷۹، صص۳۳۵ـ ۳۳۷

«توجیه ایرج مرا متقاعد کرد... و شروع به تکثیر اطلاعیه کردیم. در روزهای آینده ابرهای ابهام کنار رفت و همه‌چیز روشن شد. ثابت شد که آنچه من در دل بدان شک داشتم، چیزی جز یک واقعیت تلخ نبود. تمام این تغییرات و حرکت‌ها زمینه‌ای برای بروز یک توطئه و هدف شوم و آغاز یک انحراف بزرگ... و الحاد بود».[١]

طاهره باقرزاده- از اعضای سازمان- که قبل از انتشار بیانیه آن را در قالب یک کتاب جیبی مطالعه کرده بود در خاطرات خود می‌نویسد:

«اعلامیه‌ی (شماره‌ی ٢٢) را که دیدم به مرتضی (رابطم با سازمان) گفتم مگر این تغییر ایدئولوژی کاملاً پذیرفته شده است که آیه‌ی آرم را برداشته‌اند؟ مرتضی گفت: امور در دست بچه‌هایی است که به این گروه گرویده‌اند: گفتم من دلم می‌خواهد با کسانی باشم که مسلمان هستند. آیا نمی‌توانیم خودمان مستقل عمل کنیم؟ مرتضی گفت: کلیه‌ی امکانات و نیروها فعلاً زیر نظر این شاخه است و من نیز ارتباطی با بچه‌هایی که در جناح مذهبی تشکیلات هستند ندارم. در اولین فرصتی که بتوانم به آنها دسترسی پیدا کنم، حتماً این کار را می‌کنم».[٢]

تا قبل از انتشار «بیانیه‌ی اعلام مواضع ایدئولوژیک» سازمان که در مهر ٥٤ اتفاق افتاد، فرآیند تغییر ایدئولوژی که از سوی رهبری وقت سازمان هدایت می‌شد، از درون تشکیلات با مخالفت‌ها و موانع جدی روبه‌رو شد. مشکل عمده‌ای که در این رابطه در بدو امر برای سازمان پیش آمد، موضع‌گیری بعضی از اعضای سازمان به ویژه رده‌های بالای تشکیلاتی مثل مجید شریف واقفی بود. او که نتایج حاصل از بحث‌های شهرام را در تضاد با تفکرات مذهبی و اسلامی می‌دانست، اقدام به واکنش منتقدانه نسبت به جریان تغییرات ایدئولوژیک کرد. در مورد اختلاف شهرام و واقفی، غیر از ابعاد ایدئولوژیک، مسائلی چون برخورد غیردموکراتیک و یک‌جانبه‌ی دو عنصر

١. **خاطرات احمد احمد**، ص ٣٣٧
٢. طاهره باقرزاده، **قدرت و دیگر هیچ**، انتشارات اطلاعات، چ دوم، تهران ١٣٧٢، صص ٤٥ ـ ٤٦

دیگر مرکزیت (شهرام و آرام) با مجید شریف واقفی، از جمله عدم انعکاس نظرهای مخالف وی به درون سازمان و همین‌طور خلع او از مسئولیت‌های سازمان و فرستادنش به کارگری برای دور شدن از تشکیلات به اضافه‌ی تهدیدش به تصفیه، نقش بسزایی داشته است.[۱] اما آنچه رنگ و روی این درگیری را بیشتر به جنبه‌های ایدئولوژیک متمایل کرده، همراهی مرتضی صمدیه‌لباف، به عنوان فردی مذهبی و متکی به مبانی اعتقادی با شریف واقفی بود.[۲] بعد از اینکه واقفی به واسطه‌ی ضعف پشتوانه‌ی تئوریک و عدم قاطعیت، نتوانست با دو عنصر دیگر مرکزیت مقابله کند، با انفعال کناره‌گیری کرد و به کارگری فرستاده شد. واقفی موضوع را با افراد تحت مسئولیت خود از جمله مرتضی صمدیه لباف مطرح کرد و با کمک او ــ که از مجید قاطع‌تر بود ــ تصمیم به مخالفت جدی با حرکت تغییر ایدئولوژی گرفت. بنابراین، افراد و عناصری را که در اختیار داشت، ضبط نمود تا در اختیار جناح مرکزیت قرار نگیرند. به همین منظور، انبار اسلحه‌ای را که در اختیار سیف‌الله کاظمیان (از افراد تحت مسئولیت صمدیه لباف) قرار داشته، تصاحب نمود و مانع تحویل آن به آرام شد.[۳] اخبار فعالیت‌های آنان توسط لیلا زمردیان[۴] به کادر رهبری مارکسیست گزارش شد و آرام نیز با اطلاع از اقدامات یاد شده، میزان تهدید ایجاد شده از سوی این دو را تا حدی خطرناک تشخیص داد و مرکزیت تصمیم به قتل آنها گرفت.[۵]

چنانچه در فصل گذشته آمد، برنامه‌ی ترور واقفی و لباف در ١٦ اردیبهشت ٥٤ به اجرا گذاشته شد. با توجه به موقعیت سازمانی واقفی و شخصیت مذهبی لباف، عمل ترور باید به گونه‌ای برای اعضای سازمان توجیه می‌گردید. بدین جهت، کادر رهبری مسئله‌ی ضبط انبار اسلحه و اقدامات دیگر آن دو را به مسئله‌ی خیانت آنها علیه سازمان تعمیم داده، همین توجیه را در بین اعضا گسترش دادند. محمدجواد قائدی از

---

۱. نوری، **روشنفکری وابسته...**، ص ١٤٤
۲. **خاطرات احمد احمد**، صص ٣٣٥ـ ٣٣٦
۳. **سراب و گرداب**، صص ١٤ـ ١٦
٤. از اعضای سازمان که در آن مقطع همسر شریف واقفی بود.
٥. **خاطرات احمد احمد**، صص ٣٣٥ـ ٣٣٦

اعضای دستگیر شده‌ی سازمان در بازجویی‌های خود در سال ٦١ در مورد ترور واقفی و لباف این‌گونه توضیح داده است:

«در خرداد یا تیر ٥٤ خبر ترور شریف واقفی و صمدیه‌لباف به ما داده شد، همراه با توضیحاتی که در آن زمان طرح می‌شد، (مثل) خالی کردن انبار (اسلحه) یا قصد از هم پاشیدن گروه و غیره، طبیعتاً مورد قبول ما نیز قرار گرفت».[1]

کادر رهبری مارکسیست پس از کشتن واقفی و دستگیری لباف، نمایش خود را برای تخریب شخصیت این دو و توجیه عمل خود تا دستگیری‌های سال ٥٤ دنبال کردند. آنها پس از دستگیری لباف، او را متهم به خیانت کردند و حکم اعدام را مستحق او دانستند و این مطلب را شایع کردند که او که در هنگام عملیات ترور از سوی سازمان، موفق به فرار از چنگ هم‌قطاران سابق خود شده بود، از سوی مأموران دستگیر شده و اطلاعات قابل توجهی را در اختیار مأموران ساواک قرار داده است. جالب اینکه پس از دستگیری عده‌ی زیادی از اعضای سازمان در مرداد ٥٤ و با اعترافات محسن خاموشی و وحید افراخته در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی در مورد قتل واقفی و ترور لباف، این قضیه آشکار شد که صمدیه لباف نه‌تنها هیچ‌گونه اطلاعات سازمانی را بروز نداده، بلکه مقاومت خوبی هم از خود نشان داده است. شایان ذکر است که آنچه باعث صدور حکم اعدام صمدیه لباف شد، همین ماجرای اعترافات خاموشی و افراخته بود.[2] حسین احمدی‌روحانی در اوراق بازجویی خود در سال ٦٠، ماجرای لباف را این‌گونه توضیح می‌دهد:

«سومین مورد (ترور) مربوط به شهید صمدیه لباف است که باز به خاطر

---

۱. نوری، **روشنفکری وابسته...**، ص ۱۲۲

۲. همان، صص۱۲۲ـ ۱۲۷ در ص ۲۷ کتاب **فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران**، در مورد مقاومت لباف چنین آمده است: «[لباف] ۲۰ ماه تمام شجاعانه مقاومت می‌کند تا اینکه رحید افراخته که در خیابان پلیس به او مشکوک شده و وی را دستگیر می‌کند... و بنابه ادعای خودش، بعد از ۱۰ ضربه‌ی کابل به علت نداشتن صداقت انقلابی اعترافاتش شروع می‌شود. افرادی که تغییر ایدئولوژی داده‌اند و در رابطه با وحید افراخته لو می‌روند و خود و رفقایش خیانت‌ها را به نهایت می‌رسانند... و به حدی از عناصر انقلابی و مبارز، چه مذهبی و چه غیرمذهبی را لو می‌دهند که به قول یکی از بازجویان کمیته، خوراک سه سالشان را فراهم می‌کند».

اختلاف ایـدئولوژیک صـورت گرفتـه اسـت و عمـل تـرور توسـط محـسن خاموشی و با تصمیم همان افراد قبلی که ذکر شد (شهرام و آرام)، انجام شده است که بعد از عمل ترور صمدیه لباف مجروح به دست پلیس می‌افتـد و از خود مقاومت بسیار شایسته‌ای هم نشان می‌دهد».[۱]

و اما واکنش اعضای دستگیرشده (اعتراف به ماجرای اخـتلاف واقفـی و لبـاف بـا مرکزیت و ترور آنها) باعث فاش شدن مـسئله‌ی تغییـر ایـدئولوژی شـده، سـازمان را وامی‌دارد تا به صورت رسمی و طی بیانیه‌ای مواضع جدید ایدئولوژیک خود را اعلان کند.[۲] جزوه‌ی بیانیه‌ی اعلام مواضـع ایـدئولوژیک، در مهـر مـاه ٥٤ بلافاصـله پـس از پخش مصاحبه‌ی خاموشـی و افروختـه، در سـطح بیـرون از سـازمان انتـشار یافـت و مسئله‌ی تغییر مواضع ایدئولوژیک در آن به صورت روشن و مشخص مطرح شد. قبل از انتشار بیانیه، اکثریت اعضای سازمان از متن و محتوای این جزوه اطلاعی نداشتند و حتی عده‌ی زیادی از تغییرات به وجـود آمـده در رده‌هـای بـالای تـشکیلات چیـزی نمی‌دانستند.[۳] به همین دلیل، انتشار بیانیه اکثریت اعضا را در بهت و حیرت فرو بـرد و سؤالات فراوانی را در اذهان پدید آورد و منجر به واکنش‌های متفاوتی از سـوی آنـان شد. نویسنده‌ی این بیانیه تقی شهرام بود و به گفته‌ی احمـد احمـد، نگـارش آن را در مغازه‌ای واقع در یک پاساژ حوالی بازار تهران انجام داده بود؛ مغازه‌ای که به مکان امن و آرامی تبدیل شده بود تا تقی شـهرام بتوانـد بـا فـراغ خـاطر و اسـتفاده از امکانـات موجود دست به نگارش جزوه‌ی تغییر ایدئولوژی بزند. اما به گفته‌ی احمد، آن مغـازه پس از مدتی، به علت رفت و آمدهای مشکوک یک زن[٤] به آنجا لو رفته، اسناد موجود در آن به دست ساواک می‌افتد. بنابراین ادعا، ساواک اولین مرکزی است که از تغییرات بنیادین در ایدئولوژی و مرام سازمان مطلع می‌شـود و پس از آن شـروع بـه تبلیغـات

---

۱. **اوراق بازجویی حسین روحانی**، ص ٤، اسناد صفحه‌ی ١٥، مورخ ٦٠/١٢/١٣
۲. **خاطرات احمد احمد**، ص ٣٣٦
۳. خسرو قنبری، **ساخت روانی...**، ص ٢٥٨ جهت مطالعه‌ی بیشتر در این باره ر. ک: طاهره سجادی (غیـوران)، **خورشیدواره**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
٤. این زن منیژه اشرف‌زاده کرمانی، از اعضای سازمان بود که اجاره‌ی مغازه از سوی او انجام گرفته بود.

وسیع علیه مجاهدین می‌کند که البته سایر گروه‌ها چون از این حرکت انحرافی تا زمان اعلان بیانیه اطلاع نداشتند، تبلیغات ساواک را فریبکارانه و از روی بغض تلقی می‌کردند.[۱] این جزوه‌ی هزار صفحه‌ای که در دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف) منتشر شد، دربرگیرنده‌ی سه فصل، یک مقدمه، به همراه چهار ضمیمه بود. فصول سه‌گانه‌ی آن با نگاهی به سیر تکاملی اندیشه‌های مبارزاتی در سی سال اخیر، پیدایش شرایط جدید اجتماعی، بررسی مراحل مختلف سیاسی- تشکیلاتی و ایدئولوژیک سازمان و نقد التقاط موجود در ایدئولوژی آن، همه‌ی عوامل را برای پذیرش و تبلور ایدئولوژی مارکسیسم در سازمان مهیا داشته و با آوردن چهار ضمیمه‌ی نهایی، کسانی را که از موضع مخالفت و انتقاد برخاستند، به خیانت متهم و ترور آنها را نتیجه‌ی منصفانه‌ی این تحلیل و قضاوت عنوان می‌کرد. در اصل آوردن این ضمیمه‌ها از سوی سازمان، تنها گرفتن یک «اذن» عمومی از اعضای تشکیلات در مورد ترور افراد خائن محسوب می‌شود. البته مسئله‌ی نظرخواهی عمومی از اعضا پس از ترورهای درون‌سازمانی، قبل از ماجرای لباف و واقفی نیز اتفاق افتاده بود؛ برای نمونه، می‌توان ترور جواد سعیدی و گرفتن نظر عموم اعضا پس از انجام ترور را یادآورد شد.[۲]

زمینه‌ها و علل گرایش به مارکسیسم در سازمان مجاهدین خلق

۱- اصالت مبارزه

برای بررسی دقیق فرآیند تغییر ایدئولوژی در سازمان، می‌بایست در ابتدا نگاهی کلی و گذرا به مبانی و شاخصه‌های مؤثر در شکل‌گیری این تشکیلات بیاندازیم. برای فهم چگونگی تحول سازمان مجاهدین خلق- که بخش اعظم مؤسسان اولیه‌ی آن دارای گرایش‌های مذهبی بود و ایده‌ها و آموزه‌های دینی، از جمله منابع تغذیه‌ی ایدئولوژیکی‌شان محسوب می‌شد- به سمت مارکسیسم و ایجاد تغییرات بنیادین

---

۱. **خاطرات احمد احمد**، صص۳۳۸- ٤٤٠

۲. **جزوه‌ی ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک**- کتابخانه‌ی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، قسمت ۲۲

ایدئولوژیکی در این سازمان، لازم است در ابتدا اشاره‌ی کوتاهی به تفکرات و شرایط اولیه‌ی شکل‌دهنده‌ی سازمان و عوامل تأثیرگذار بر آنها نموده، سپس مسیری را که اعضای سازمان برای دستیابی به هدف نهایی دنبال کرده‌اند، پیگیری نماییم. به همین منظور، بحث اصالت مبارزه اولین مفهوم آشنا در رابطه با تفکر بنیانگذاران سازمان است. اعضای اولیه‌ی سازمان در پی دریافت‌هایی که از اوضاع اجتماعی داشتند، به این نتیجه رسیدند که در مقابل وضعیت موجود نباید سکوت کرد و دستیابی به وضعیت مطلوب هم وابسته به مبارزه با استعمار، امپریالیسم و رژیم وقت است. این ایده باعث شد تا برای پیش بردن نظرهای خود دست به طراحی تشکیلاتی سازماندهی‌شده بزنند. از دیدگاه بنیانگذاران سازمان، ایران زیر سلطه‌ی امپریالیسم، به خصوص آمریکا قرار داشته و انقلاب سفید، ایران را از جامعه‌ای فئودالی به جامعه‌ی بورژوازی کاملاً وابسته به غرب تبدیل کرده و کشور در معرض خطر تسلط امپریالیسم فرهنگی، نظامی، اقتصادی و سیاسی قرار گرفته بود.[۱] همچنین معتقد بودند که رژیم پهلوی، به‌جز طبقه‌ی بورژوازی کمپرادور[۲] پشتیبان چندانی ندارد و بیشتر از راه ایجاد خفقان، ارعاب و تبلیغات حکومت می‌کند و بر این اساس به این باور رسیده بودند که تنها راه از بین بردن این جو اختناق و وحشت، توسل به اعمال قهرمانانه‌ی خشونت‌بار است.[۳] نهضت اسلامی پانزده خرداد باعث شد تا شک و تردید بنیانگذاران سازمان در لزوم مبارزه‌ی خشونت‌بار با رژیم پهلوی از میان رفته و در خصوص مبارزه‌ی مسلحانه میان این طیف از نیروها اجماع‌نظر حاصل شود. ناصر صادق از اعضای اولیه‌ی سازمان در این باره در دفاعیات خود چنین گفته است:

«این وقایع (قیام پانزده خرداد) آخرین تردید مبارزان ایران را در دست بردن به اسلحه و قیام مسلحانه از میان برد. مسئله‌ای که از این پس مطرح بود،

---

۱. جالب توجه اینکه همین نگرش طبقاتی به مسائل ایران اساساً نگرشی مارکسیستی است، زیرا در اسلام مفهوم طبقه فاقد معناست.

۲. مقصود سرمایه‌داری غیرمولد و دلال‌صفت است.

۳. یرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ص ۶۰۷

چگونگی انجام این اهداف بود».[۱]

اعضای سازمان تمام راه‌های مسالمت‌آمیز،از جمله مبارزه به‌شیوه‌ی دموکراتیک غربی و پارلمانی را مورد انتقاد قرار داده و تنها راه باقی‌مانده در وضع موجود را انتخاب شیوه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه می‌دانستند.[۲] آنها پس از انتخاب و پذیرفتن مبارزه‌ی مسلحانه به عنوان اولین و آخرین راه موجود، به دنبال روش‌ها و راهکارهای عملی برای تحقق تئوری‌های خویش به جستجو پرداختند. در واقع، سازمان از نظر پایه‌گذاران آن وسیله‌ای برای مبارزه تلقی می‌شد و تمام حرکت‌های این تشکیلات در جهت نیل به این هدف بود. در کنار آن، روش‌های مبارزاتی، قواعد و محدوده‌ی مبارزه، و هدف اصلی از مبارزه جمله مسائلی بود که می‌بایست در ابتدای راه به صورت صریح و شفاف توضیح داده می‌شد.

با شرح فوق چنین استنباط می‌شود که مجاهدین با اصل قرار دادن مبارزه و در پی آن، مبارزه‌ی مسلحانه، به دنبال ایدئولوژی و اندیشه‌ای بودند که مؤید و حامی دیدگاه اصالت مبارزه‌ی مسلحانه باشد و در حالی که تلاش می‌کردند اصول اعتقادی و فرهنگی خویش را در نظر بگیرند، تحت تأثیر شرایط اجتماعی موجود ناگزیر از جذب اندیشه‌های نوگرایانه‌ی اسلامی و مارکسیستی شدند. آنها برای تنظیم و دستیابی به روش و قاعده‌ی مبارزه، از منابع متفاوتی چون منابع مذهبی (قرآن، نهج‌البلاغه و...)، آثار افرادی چون مهندس بازرگان و همین‌طور منابع آموزشی مارکسیستی استفاده کردند. هرچند آنها بنابر ادعای خود، در جزوه‌ی «راه انبیا، راه بشر» تئوری راهنمای عمل خود را اسلام قرار دادند، اما در عین حال، درک و دریافت ایدئولوژی اسلامی را مشروط به آشنایی با مارکسیسم می‌دانستند:

«امروز برای افرادی که با دانش مبارزه آشنایی دارند، تئوری راهنمای عمل، ضرورت انکارناپذیر هر مبارزه‌ی انقلابی است، و بدون آن پیروزی امری محال و غیرممکن است. بنیانگذاران سازمان نیز با درک این مهم و اینکه

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام**...، ج ۳، ص ٥٤٢
۲. خسرو قنبری، **ساخت روانی و**...، ص ۲۳۰

مبارزات گذشته به طور عمده فاقد تئوری راهنمای عمل بوده، ایدئولوژی اسلام را به عنوان تئوری راهنمای عمل خویش در امر مبارزه‌ی پیچیده‌ی ضدامپریالیسم برمی‌گزینند، و بر این اساس، در آغاز یکی از مهم‌ترین کارهای سازمان پرداختن به تدوین ایدئولوژی اسلام، زدودن زنگارهای قومی و طبقاتی از دامان آن است».[1]

اصالت بخشیدن به موضوع مبارزه و اولویت دادن به آن در رأس اهداف تشکیلاتی باعث شد تا مؤسسان سازمان برای یافتن پاسخ سؤال‌های اساسی خود، از مجموع منابع ذکر شده ـ که به لحاظ محتوایی متفاوت و در بعضی موارد متضاد نیز بودند ـ بهره گیرند و عملاً موجبات پیدایش دوگانگی و التقاط در اساس ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق را فراهم آوردند؛ التقاطی که همچون سرطانی پنهان گریبان تشکیلات را گرفت و آنها را دچار مشکلات فراوانی نمود.

۲- عدم تطابق نگرش روحانیت و دیدگاه بنیانگذاران سازمان

با توجه به تفکر سازمان در مورد «اصالت مبارزه»، جستجوی آنها جهت یافتن ایدئولوژی و اندیشه‌های حامی مبارزه در گستره‌ی روحانیت به جایی نرسید. گرایش به مبارزه و شوق و انجام آن تا حدی در سازمان در رأس امور قرار داشت که رسیدگی به کیفیت مبارزه، شیوه‌ی انجام آن، هدف و چارچوب‌هایش را تحت‌الشعاع قرار داده بود. این در حالی بود که اغلب حرکت‌های مذهبی بر اساس مبانی اعتقادی و به منظور حفظ دین صورت می‌گرفت و مقوله‌ی مبارزه نیز در صورت جای گرفتن در این چارچوب‌ها مورد پذیرش دینداران قرار می‌گرفت. بدین لحاظ، سمت و سوی حرکت سازمان اساساً در مغایرت با حرکت‌های روحانیت و جنبش‌های مذهبی تا آن روز قرار داشت. هرچند نهاد روحانیت در آن زمان از نظر شخصیت‌های غنی و

---

۱. جزوه‌ی **ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک، تحلیلی بر روند تاریخچه‌ی فعالیت منافقین**، قسمت ۲. مفهوم طبقه (که از جمله مفاهیم بنیادی مارکسیسم به‌شمار می‌آید) چنان بر ذهن و اندیشه‌ی بنیان‌گذاران سازمان سایه افکنده بود که همه‌چیز حتی تدوین ایدئولوژی اسلامی را از ورای آن نظاره می‌کردند.

صاحب‌رأی در وضعیت و سطح کیفی نسبتاً مناسبی قرار داشت، اما به لحاظ موضع‌گیری در مقابل رژیم و انتخاب روش مبارزاتی، دارای انسجام نبود و خط‌مشی مسلحانه را نیز برای مبارزان توصیه نمی‌کرد. به عبارت بهتر، روحانیت به ایده‌ها و گرایش‌های مبارزاتی مجاهدین نظر مثبتی نداشت. هرچند مجاهدین در جستجوی ایدئولوژیک خود با معدودی از روحانیون همچون آیت‌الله طالقانی ارتباط داشتند، اما ایشان با اینکه تحت تعالیم حوزوی رشد یافته بودند، ولی تا حدودی از فضا و روش‌های فکری حوزه فاصله گرفته و تأثیرات علوم روز بر فضای اندیشه‌ی ایشان ملموس بود؛ از این‌رو، آشنایی با ایشان کمک چندانی به اعضای سازمان برای فراگیری روش‌های اصیل استنباط از متون اسلامی ننمود. در مجموع، روحانیون آن دوره را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود؛ عده‌ای که تعلق‌خاطری به سیاست نداشتند و به تبع آن علاقه‌مند به مبارزه نبودند. این عده عملاً تنها به ایفای نقش سنتی خود در اجتماع می‌پرداختند، اما گروه دوم کسانی بودند که در مقابل رژیم پهلوی موضع گرفته بودند و داعیه‌ی مبارزه داشتند که البته روش مبارزاتی آنها با روش موردپسند سازمان تفاوتی عمده داشت. طرفداران این روش مبارزه که بیشتر شاگردان و پیروان فکری حضرت امام‌خمینی بودند تحت تأثیر تفکرات و دیدگاه‌های راهبردی حضرت امام با آگاهی دادن به توده‌های مردم و احیای تفکرات اصیل دینی و بسیج مردمی به دنبال حصول اهداف خویش بودند و در مجموع، روش مبارزه‌ی مسلحانه و خشونت‌آمیز و هر آنچه را که منجر به تشکیل حکومت بر مبنای زور شود قبول نداشتند. افرادی چون آیت‌الله مطهری، آیت‌الله سعیدی، آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله بهشتی و... از طریق سخنرانی در مجامع عمومی و دانشگاه‌ها، انتشار مقاله و کتاب، سعی در آگاه کردن عامه‌ی مردم داشتند تا از طریق بسیج آگاهانه‌ی مردمی، به هدف نهایی ــ که همان براندازی رژیم شاه بود ـ دست یابند. تفاوت روش‌های مبارزاتی این دسته از روحانیت با سازمان مجاهدین خلق در متن اعترافات حسین روحانی درباره‌ی مذاکره با امام کاملاً آشکار است. در ملاقات‌های مذکور ـ که قبلاً اشاره‌ی مختصری به آنها شد ـ سیدمحمود دعایی نیز به عنوان یک روحانی نقش رابط و واسطه‌ی تنظیم

ملاقات‌ها را ایفا می‌کرد. بررسی محتوایی این گفتگوها بدون تردید، تفاوت فاحش ایدئولوژیک در نقطه‌نظرات حسین روحانی، به عنوان نماینده‌ی سازمان و امام خمینی در جایگاه نماینده‌ی نهاد روحانیت و رهبر نهضت اسلامی را به وضوح آشکار می‌کند. از جمله مباحثی که در این ملاقات‌ها طرح شد؛ مسائل داخلی ایران، وضع ایدئولوژی در آن و مبانی ایدئولوژیک سازمان بود. امام پس از مطالعه‌ی جزوه‌های آموزشی سازمان مانند «امام حسین(ع)»، «راه انبیا، راه بشر» و...، برخی تعابیر و تحلیل‌های بنیانگذاران سازمان را مورد انتقاد قرار دادند و آنها را مغایر با احکام قرآنی اعلام کردند؛ از جمله‌ی این تعابیر یکی مسئله‌ی «قیامت» بود که به قول حسین روحانی (عضو سازمان)، اعضای سازمان اعتقاد داشتند که در واقع، قیامت حیات جدیدی به دنبال حیات دنیاست و به دنبال یک سری تغییرات کمی که دچار تغییرات کیفی می‌شود، پدید می‌آید. امام تحلیل آنها را تحلیلی مادی دانسته و مغایر با تعابیر قرآنی از قیامت خواندند.

همچنین در مورد نظریه‌ی تکامل که معتقد به تکامل انواع و نظریه‌ی داروین بودند هم مورد انتقاد امام واقع شدند، اما اختلاف‌نظر برجسته‌تری که در ادامه‌ی مباحث آنها طرح شد مسئله‌ی مبارزه‌ی مسلحانه در ایران بود. به گفته‌ی حسین احمدی روحانی، امام صراحتاً نسبت به شیوه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه ابراز مخالفت کردند و اظهار نمودند که تشکیلات مجاهدین نابود شده و از بین خواهد رفت.[۱] حسین روحانی مصرانه بر این نظر پافشاری می‌کند که امام در مجموع با مبارزه‌ی قهرآمیز مخالفت نموده و اشاره‌ای به شرایط و موقعیت کشور و مردم نکرده‌اند؛ به این مفهوم که مخالفت امام یک مخالفت استراتژیکی محسوب می‌شده، نه تاکتیکی. او در اوراق بازجویی اختلاف‌نظرش با امام را این‌گونه توضیح داده است:

«اصولاً در تفکر آن روز ما، هیچ‌گاه مبارزه‌ی مسلحانه به صورت تاکتیکی و استراتژیک آن و اینکه این دو با یکدیگر تفاوت دارند، مطرح نبود، بلکه

۱. حمید روحانی؛ **نهضت امام خمینی**، ج۳، صص ۶۴۱ ـ ۶۴۲

مبارزه‌ی مسلحانه به صورت مفهوم واحدی که باید به شکل مسلحانه با دشمن جنگید مطرح بود. تحلیلی را هم که به امام دادیم، به مفهوم واحد آن بود، نه اینکه این عمل جنبه‌ی تاکتیکی و یا استراتژیکی دارد و این ضرورت را در رابطه با رد نظرهای مسالمت‌آمیزی که در آن زمان وجود داشت و قهر مسلحانه را در مبارزات مردم در نظر نمی‌گرفت، مطرح می‌کردیم. اینکه باید با مبارزه‌ی مسلحانه با دشمن روبه‌رو شد، مسئله‌ای بود درست [جنبه‌ی استراتژیک]، اما اینکه این قهر را در چه شرایطی و چه زمانی باید به کار برد، نیز مسئله‌ی مهمی است [جنبه‌ی تاکتیکی]، که اگر در نظر گرفته نشود به شکست مبارزه‌ی مسلحانه می‌انجامد. ما آن روز مسئله‌ی اول را در نظر داشتیم و درست هم بود، ولی مسئله‌ی دوم را در نظر نمی‌گرفتیم و این نادرست بود، یعنی مرزبندی ما با کسانی که قهر را عموماً در رابطه با دشمن مطرح می‌کردند، منطقی بود... ولی در قسمت بعدی و کاربرد آن دچار اشتباه می‌شدیم. بحثی که با امام داشتیم همان‌طور که گفتم ـ ضرورت قهر مسلحانه بود. امام در عین حال که روی عدم آمادگی مردم تکیه می‌کرد، اما به نظر ما امام نیز مسئله را صرفاً از نظر تاکتیکی رد نمی‌کرد، بلکه کلاً در مبارزات عمومی مردم ایران این مسئله را رد می‌کرد و به طور مشخص هم امام گفت: من به مبارزه‌ی مسلحانه اعتقاد ندارم. البته اگر امام منظورش از این عدم اعتقاد، جنبه‌ی تاکتیکی مسئله بود، طبعاً باید روی جنبه‌ی استراتژیک آن هم تکیه می‌کرد و اگر چنین بود، این مسئله باید در اعلامیه‌ها و سخنرانی‌ها تبلور پیدا می‌کرد که چنین نبود و...».[1]

در هر حال، ملاقات‌های انجام شده به نتیجه‌ای که اعضای سازمان به دنبال آن بودند، یعنی جلب حمایت امام و استفاده از موقعیت و محبوبیت ایشان در بین روحانیون و توده‌ی مردم، نیانجامید. بنابراین موضع‌گیری از سوی امام، مجاهدین دیگر امیدی به جلب حمایت و همکاری روحانیت با خود نداشتند و افرادی چون دعایی نیز که در حد هوادار با آنها همکاری می‌کردند در اندازه‌ای نبودند که بتوانند

۱. **پرونده‌ی حسین احمدی روحانی**، ص ۲۶

مساعدت و همکاری بزرگـان جامعـه‌ی روحانیـت را جلـب نماینـد. در پـی سـکوت دسته‌ی اول (دسته‌ای که اهل مبـارزات سیاسـی نبودنـد) و مخالفـت حـضرت امـام و شاگردان ایشان با افکار مطرح‌شده از سوی سـازمان، مجاهـدین بـه دنبـال جـستجوی ایدئولوژی متناسب با دیدگاه اصالت مبارزه در منابع دینی، به سراغ تحلیل‌های افـرادی چون مهندس بازرگان رفتند که با نقد شیوه‌های حوزوی و سنتی، به اسـتنباط از منـابع دینی و توجیه احکام و دیدگاه‌های دینی در پرتوی علـوم روز (حتـی علـوم تجربـی) می‌پرداختند. سازمان با گرایش به نظریه‌ی اسلام منهای روحانیت هم ذائقـه‌ی مـذهبی خود را ارضا کرد و هم با تفسیر به رأی منابع دینی، فـارغ از محـدودیت‌هـا و قواعـد دینی با دستانی باز به ایده‌ی خود که مبارزه‌ی مسلحانه (با هر روش و به هـر قیمـت) بود، پرداخت.

۳- مراجعه به آثار و ایده‌های افرادی چون بازرگان

یکی از پایه‌های فکری مجاهدین خلق ایران، اندیشه‌ی دینی بازرگان و نوع نگاه او به اسلام است. همان‌طور که گفته شد، بنیانگذاران سازمان از دل نهضت آزادی سر بـر آوردند و به قول خـود مهنـدس بازرگـان: «سـازمان مجاهـدین خلـق از جوجـه‌هـا و فرزندان نهضت آزادی ایران بودنـد. در زنـدان هـم مرحـوم حنیـف‌نـژاد بـا مـا بـود. بعضی‌هاشان مانند ناصر صادق در دانشکده‌ی فنی شاگرد من بود[ند] و بعد در شرکت (یاد) همکار من بود...».[۱] بازرگان به اسلام از دریچه‌ی علم، بـه ویـژه علـم فیزیـک و ترمودینامیک[۲] می‌نگریست و اسلام را دینی می‌دانست که با ابزارهـای علمـی و علـوم تجربی رایج قابل فهم و درک است. محسن نجات‌حسینی، از اعضای سـابق سـازمان ـ که هم‌اکنون در سوئد مقیم است ـ در مورد بازرگان و اندیشه‌ی دینی او می‌نویسد:

«ضمن اینکه بازرگان از مبارزه‌ی پیگیرش با رژیم شاه، الهام‌بخش قشر جوان و روشنفکر جامعه‌ی ما بود و این موفقیتی برای وی بـه شـمار مـی‌آمـد، امـا

۱. روزنامه‌ی **کیهان**، شماره‌ی ۱۷۱۸۷، یکشنبه ۸۰/۶/۲۵ ص ۸
۲. تأثیر دما بر حرکت

رنسانس علمی- مذهبی او چندان موفقیت‌آمیز نبود. توحید و اثبات حقانیت مسئله‌ی طهارت در فقه شیعه از طریق تشبث به دستاوردهای میکروب‌شناسی روز، گرچه ظاهراً به معتقدان به آن مسائل دلگرمی می‌داد، اما هرگز نمی‌توانست وسیله‌ی اثبات حقانیت دین و خداشناسی باشد. تطابق مسائل فقهی با اصول علمی اگر در جایی خوانایی داشت، در جاهای بسیار دیگری سؤال‌برانگیز بود. آیت‌الله طالقانی و دکتر یدالله سحابی هم در چنین زمینه‌ای تلاش می‌کردند. آنها می‌کوشیدند تا با تفسیر آیات قرآن به سبکی جدید، دیدگاه قرآن را پیرامون آفرینش انسان و جهان با دستاوردهای علوم جدید تطبیق دهند و بدین وسیله پایه‌های اعتقاد به قرآن را در بین قشر تحصیلکرده تقویت نماید».[1]

بدون تردید، حرکت بازرگان حرکتی نو و رفورمیستی در نگاه به دین اسلام و اثبات حقانیت آن بود، اما همان‌طوری که نجات‌حسینی اشاره کرده، نمی‌توانست با موفقیت چندانی توأم شود، چراکه موارد بسیاری در دین وجود داشت که به وسیله‌ی علوم حسی و تجربی قابل اثبات نبود و به زودی سؤال‌هایی طرح می‌شد که این نوع نگرش، توانایی پاسخگویی به آنها را نداشت.

طبق اعترافات اعضای دستگیرشده‌ی سازمان و تأکید کسانی که روزی جزو نهضت آزادی یا سازمان بوده و خاطرات خود را از آن ایام نگاشته‌اند، همگی از تأثیر جدی تعلیمات و کتاب‌های بازرگان بر اندیشه‌ی اعضای سازمان یاد کرده و متذکر شده‌اند که مطالعه‌ی این کتاب‌ها به طور طبیعی زمینه را برای چرخش ایدئولوژیک در ذهن اعضای سازمان فراهم ساخته است. کتاب «راه طی شده»ی مهندس بازرگان و همچنین تفسیر پرتوی از قرآن، نوشته‌ی مرحوم طالقانی، از جمله کتاب‌های اصلی و تعلیماتی مجاهدین بودند. تأثیر عقاید بازرگان بر بنیانگذاران سازمان- حنیف‌نژاد، سعید محسن و...- تا آنجا بود که نام کتاب «راه انبیا، راه بشر» را از فصل اول کتاب «راه طی شده»ی بازرگان عاریه گرفته بودند، درواقع، با اطمینان خاطر می‌توان گفت

۱. محسن نجات‌حسینی، **بر فراز خلیج**، ص ٤١٦

که دیدگاه تکامل جامعه و دین را نیز از همین کتاب و از طریق آموزش‌های بازرگان کسب کرده بودند. البته در آن تغییراتی ایجاد کردند که نگرش آن را به فضای مارکسیسم نزدیک ساخت که در این مورد، در قسمت‌های بعد توضیحات بیشتری ارائه خواهد شد.[۱] مهندس بازرگان در سال ٤٦ از زندان آزاد شد و عمده‌ی فعالیت‌های خود را به ابعاد فکری و فرهنگی معطوف نمود و با نشر کتاب‌های متعدد، به اشاعه‌ی دیدگاه‌های خود پرداخت، اما گزینش این رویه و به بن‌بست رسیدن سیاست لیبرال‌ها و ملی‌گرایان و به دنبال آن، حذف مبارزات نهضت آزادی از صحنه‌ی سیاست ایران، بنیانگذاران سازمان را مجبور به ارزیابی و بررسی کارکرد آنها و جستجوی علت شکستشان کرد. شاگردان نهضت آزادی مصمم به جبران لغزش‌های گذشتگان، با عنوان جدید و با برگزیدن اصل مبارزه، پا به صحنه‌ی سیاسی ایران گذاشتند؛[۲] و از این مرحله بود که تقریباً مسیر مؤسسان سازمان و اعضای نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی از هم جدا شد. به مرور در سازمان دیدگاه بازرگان با اینکه استفاده از ابزار غیردینی برای تفسیر دین را مجاز می‌دانست، اما به دلیل اینکه جنبه‌ی مبارزاتی و عمل‌گرایانه نداشت، به حاشیه کشیده شد و ایدئولوژی مارکسیسم با ایده‌های انقلابی جای آن را گرفت. اعضای سازمان پس از اعلان تغییر ایدئولوژیک در سال ٥٤ در اعلامیه‌های خود، مهندس بازرگان و مرامنامه‌های نهضت آزادی را مورد انتقاد قرار دادند و دلایل تغییر رویکرد خود را برشمردند.[۳] بنیانگذاران سازمان بعد از انجام یک‌سری کارهای اولیه‌ی ایدئولوژیک، نتایج را به بازرگان، یدالله سحابی و طالقانی ارائه می‌کردند.[٤] بازرگان که مخالف مبارزه‌ی مسلحانه بود، این حرکت اعضای سازمان را تأیید نکرده و تلاش کرد با انتشار کتاب «علمی بودن مارکسیسم» به آنان پاسخ دهد. اما اساسی‌ترین ایرادی که بازرگان به این حرکت گرفت، تخطی

۱. روزنامه‌ی **کیهان**، شماره‌ی ۱۷۱۸۷، یکشنبه ۸۰/٦/۲۵، ص ۸
۲. محمدرضا عدالتیان، **نفوذ**، ص ۱
۳. روزنامه‌ی **کیهان**، شماره‌ی ۱۷۱۸۸، دوشنبه ۸۰/٦/۲٦، ص ۸
٤. **تازیانه‌ی تکامل**، صص ۱۲۷ و ۱۲۸

مارکسیسم از اصول معرفت حسی و تجربی بود. در واقع مخالفت بازرگان با آنچه توسط نسل جوان نهضت آزادی شکل گرفته بود (توجیه علمی کردن دین) نبود، بلکه در غیرعلمی بودن توجیهات مارکسیستی از دین خلاصه می‌شد، یعنی به همان ایراد اساسی که این چرخش را زمینه‌سازی کرده بود، پایبند می‌ماند.[1] تراب حق‌شناس، یکی از اعضای سازمان در مورد گروه خود و ارتباط آن با بازرگان می‌گوید:

«اما گسست ما (مجاهدین) از اندیشه‌های دینی بازرگان، طی سال‌های ۵۲ تا ۵٤ رخ داد. این اندیشه‌ی دینی که به اسلام از دریچه‌ی علم و به ویژه فیزیک و ترمودینامیک می‌نگریست، ما به آن از دریچه‌ی مسائل اجتماعی (و به قول خودمان انقلابی) و روزنه‌هایی از دیالکتیک و مارکسیسم نیز می‌نگریستیم و دورنمای شگفت‌انگیزی مانند «جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی» به چشمان می‌آمد. صداقت ما در پرداخت این «تئوری» هیچ گرهی نمی‌گشود... و ما ناگزیر اندیشه‌ی دینی را از معنای تئوریک مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی خود کنار گذاردیم. پس از گسست سیاسی از بازرگان در نیمه‌ی دهه‌ی چهل، گسست فلسفی از او در نیمه‌ی دهه‌ی پنجاه، به نظرمان ضروری گشته بود».[2]

مسعود رجوی، به عنوان عضو مرکزیت سازمان در سال‌های ۵۰ به بعد، در مورد بازرگان این‌طور گفته است:

«بازرگان به عنوان یک اصلاح‌طلب صدیق و یک مبارز ضداستبداد برای مجاهدین قابل احترام بوده و هست، اما از نظر انقلابی از سال ٤۲ مجاهدین حساب خودشان را از او جدا کردند، مهندس از نظر ایدئولوژیک نیز از نیاکان مجاهدین به شمار می‌آید. افتخار پیشگامی در مسیر شکافتن علمی تبیینات و احکام اسلامی در تاریخ معاصر ما از آن بازرگان است (در کتاب راه طی شده) و مجاهدین نیز پیوسته از این نظر، خود را مدیون بازرگان دانسته‌اند. بازرگان نخستین روشنفکری است که رابطه‌ی اسلام و علم را مجدداً کشف نمود. اما این رابطه هیچ‌گاه از حدود علوم طبیعی فراتر نرفت و به علوم

۱. روزنامه‌ی **کیهان**، شماره‌ی ۱۷۱۸۸، دوشنبه ۸۰/٦/۲٦، ص ۸
۲. همان

اجتماعی نرسید و این رسالتی بود که به طور اخص به عهده‌ی مجاهدین بود».[۱]

در هر حال، تحول ایدئولوژیکی که سازمان، هفت سال پس از تأسیس آن را به طور کامل پذیرفت نتیجه و ادامه‌ی دیدگاه مهندس بازرگان و پیروی از روشی بود که اجازه‌ی انجام برداشت‌های شخصی و غیرکارشناسی از منابع دینی را با توسل به علوم تجربی و بدون در نظر داشتن روش‌های تخصصی استنباط از متون اسلامی، صادر می‌کرد. همین رویه راه را برای «دخالت‌های بی‌مورد در تفسیر قرآن و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه» از متون دینی توسط سازمان مجاهدین هموار نمود؛ رویه‌ای که به تعبیر امام خمینی فساد عظیمی را در پی داشت و بنیانگذاران سازمان را به سوی استفاده از متون مارکسیستی برای تبیین قرآن و احادیث معصومین سوق داد و در نهایت توجیه روش اعضای مارکسیست سازمان را در برخورد با دین هموار ساخته و پذیرش سیستم تحلیلی مارکسیستی را قابل هضم ساخت.[۲]

همان‌طور که گفته شد، انتقاد شخص بازرگان از مجاهدین نیز به غیرعلمی بودن توجیهات مارکسیست‌ها از دین بازمی‌گشت، نه به استفاده از روش مارکسیستی در تفسیرهای دینی. اساساً بابی که به واسطه‌ی مطالعه‌ی آثار بازرگان در سازمان گشوده شد، زمینه‌ی مساعدی بود برای سوق یافتن آرا و اندیشه‌های مجاهدین به سمت مارکسیسم و دستیابی به روش‌های مبارزاتی و انقلابی که در نهایت، به پذیرش تمام و کمال مارکسیسم و کنار گذاشتن گزاره‌های دینی ختم گردید. اختلاف اساسی مجاهدین و مهندس بازرگان را می‌توان صرفاً در اعتقاد سازمان به مشی مسلحانه و بی‌اعتقادی بازرگان به این روش و تکیه‌ی او به روش‌های دموکراتیک و مسالمت‌آمیز خلاصه کرد.

---

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، سال دوم، شماره‌ی ۱۰۸، ۵۹/۱۱/۱۶

۲. جهت اطلاع بیشتر ر. ک: **صحیفه‌ی امام**، ج ۲۰، چاپ چهارم، ص ۴۸۱؛ نامه‌ی حضرت امام به حجت‌الاسلام محتشمی درباره‌ی نهضت آزادی. در این پیام حضرت امام، سازمان مجاهدین را با عبارت «فرزندان عزیز مهندس بازرگان» یاد کرده‌اند.

۴- کشش به سمت اسلام منهای روحانیت و ارائه‌ی تفسیر شخصی از اسلام

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، بنیانگذاران سازمان از شاگردان و پیروان مهندس بازرگان به شمار می‌آمدند. آنها در تفسیر و تبیین مسائل تا جایی از دستورات دینی تبعیت می‌کردند که قادر به اثبات سازگاری آن با علم بودند. پس از به سلطنت رسیدن رضاخان، همزمان با تأسیس دانشگاه و فاصله‌ای که بین حوزویان و دانشگاهیان افتاد، بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها یا گرایش‌های ضداسلامی داشتند و یا پیرو تز «اسلام منهای روحانیت» بودند. جوانانی که تحت تأثیر اندیشه‌ی بازرگان و «نهضت آزادی» قرار داشتند، نه‌تنها خود را از علما و حوزه‌های دینی بی‌نیاز می‌پنداشتند، بلکه بر این باور بودند که علما و روحانیون چهره‌ی واقعی اسلام را مخدوش کرده‌اند. از این‌رو سازمان در نخستین نشست‌های خود، «زدودن زنگاری [را] که ملاها بر چهره‌ی اسلام نشانده‌اند»، وظیفه‌ی اصلی خود دانسته، خود را ناگزیر از رویارویی و درگیری با علماو روحانیون دانستند.[1]

«... روحانیت را در معادلات خود وارد نمی‌کردند، نه به پایگاه طبقاتی‌شان توجه می‌کردند و نه به پتانسیلی که پشتشان بود. اگر روحانیت در سازمان ارزشی داشته، مربوط به دوران حنیف‌نژاد بوده است، اما اینها [مارکسیست‌ها] می‌گفتند طلبه‌ها باید بازسازی بشوند... آدم‌های جاافتاده‌ی روحانیت را هم مرتجع می‌دانستند و برای آنها جایگاهی قائل نبودند که مورد مشاوره قرار بگیرند و در درون سازمان یا مرکزیت بیایند».[2]

بنابراین، روش، نوع برداشت و تفسیرشان از اسلام و مسائل اسلامی با روش‌های کارشناسانه‌ی اسلامی تفاوت داشت. دقیقاً بحث ارتجاع نیز از این نقطه آغاز می‌شد. آنها نظرهای کارشناسانه‌ی حوزه‌های علمیه و عالمان دینی را در خصوص اسلام نپذیرفته، به ناتوانی روحانیت در حل مسائل روز باور داشتند و از بسنده کردن آنان به آموزه‌های سنتی و دوری‌شان از علوم روز خرده می‌گرفتند.

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام...**، ج ۳، ص ۵۵۰

۲. نشریه‌ی **چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۳، ص ۲۳

حسین احمدی روحانی در مورد اعتقادات اولیه‌ی بنیانگذاران و اعضای سازمان گفته است:

«سازمان معتقد بود که برای مبارزه علیه امپریالیسم و دست‌نشاندگان آن در ایران و سایر نقاط می‌بایست این مبارزه مبتنی به یک ایدئولوژی اسلامی و از نوع اسلام راستین آن باشد... از این رو، قبل از هر چیز باید اسلام را از حشو و زوائد و پیرایه‌هایی که بر آن عارض شده، پاک کرد و جوهر درخشان و انسان‌ساز آن را به شکلی بارز و نمایان برای مردم توضیح داده و آنان را به این ایدئولوژی و فرهنگ مسلح ساخت؛ و این وظیفه‌ای است که تاکنون روحانیت به دلیل ضعف‌های حاکم بر آن، از عهده‌اش برنیامده و برعکس اگر موارد استثنایی را کنار بگذاریم، در کلیت خود نقش بارزی را در تعمیق انحراف داشته است».[1]

بنابراین، مجاهدین از ابتدا (به خصوص افرادی که بعدها عاملان اصلی جریان تحول ایدئولوژیک محسوب می‌شدند،) منکر نقش روحانیت در پیشبرد اهداف اسلامی و انقلابی خویش بودند. هرچند برای حفظ پرستیژ و مشروعیت خود در بین مردم و استفاده از نفوذ برخی رجال روحانی، ارتباط خود را با شخصیت‌هایی چون آیت‌الله طالقانی حفظ کرده و گهگاه- حتی در ظاهر- از آنها کسب تکلیف کرده و یا به آرای آنها استناد می‌کردند، اما در واقع مبنای اندیشه‌ی آنها حول زائد بودن نهاد روحانیت و حذف آن شکل گرفته بود که بعدها، پس از انقلاب اسلامی، به بحث انتساب روحانیون به ارتجاع و ارتباط‌شان با امپریالیسم منجر شد. مجاهدین پس از حذف و انکار نهاد روحانیت برای پاسخگویی به مسائل ایدئولوژیکی و دینی نیاز به مرجعی جایگزین داشتند. آنها این مرجع صاحب صلاحیت را یک سازمان متشکل، انقلابی و مسلمان که افراد آن دلباخته و شیفته‌ی اسلام و آزادی مردم از قید هرگونه ستم و محرومیت باشند، معرفی می‌کردند. تنها مصداق این تشکیلات با مشخصه‌های

۱. نوری، **روشنفکری وابسته و...**، صص ۱۳ ـ ۱٤، به نقل از حسین احمدی روحانی

نامبرده در آن زمان، سازمان مجاهدین خلق بود.[۱] در واقع به گفته‌ی افرادی چون حسین احمدی روحانی، اعضای رهبری مجاهدین خود را تنها مبشر «آزادی و اسلام» و تنها مفسر اسلام و قرآن می‌دانستند و برای تبیین مسائل و احکام قائل به تفسیر شخصی از قرآن و اسلام بودند.[۲] به نظر می‌آید که انگیزه‌های اولیه‌ی شکل‌گیری، سازمان ارتباطی به اسلام و تشکیل «حکومت اسلامی» نداشته است. این مسئله را که تشکیل حکومت اسلامی بحثی نبوده که در سازمان مطرح شده باشد، حسین احمدی روحانی نیز تأیید می‌کند.[۳] انگیزه‌ی دانشجویانی که دست به تأسیس «سازمان مجاهدین خلق ایران» زده بودند، بیشتر به یک واکنش انفعالی برخاسته از التهاب نسل جوان آن روزگار باز می‌گردد که سرانجام، به لزوم تشکیل سازمان مخفی منضبط و اقدام مسلحانه ختم شد. این تفاسیر و تعابیر شخصی در کنار تلاش‌های ایدئولوژیک سازمان برای پیوند میان آموزه‌های مارکسیسم و اسلام، در کنار حذف کارشناسان اصیل اسلامی، زمینه‌ی تضادهایی را در تفکر سازمان به وجود آورد که بعدها موقعیت را به نفع طرفداران مارکسیست رقم زد تا اسلام و مبانی آن را به کلی پس زده، تغییرات ایدئولوژیک سازمان را ترتیب دهند.

۵- عدم شناخت مبانی اسلام و ناواردی در تفسیر

پایه‌گذاران سازمان مجاهدین خلق با اینکه مدعی حاکمیت ایدئولوژی اسلامی بر سازمان بودند، با مباحث عمیق علمی و تخصصی اسلامی آشنایی نداشته، بر منابع اصیل دینی و تفاسیر کارشناسانه از منابع دینی موجود نیز اشراف نداشتند. تفکر مذهبی بنیانگذاران سازمان برگرفته از نگرش سنتی جاری در خانواده‌های آنان بود که در پرتو نگره‌ها و آموزه‌های نهضت آزادی و شخص مهندس بازرگان تحول یافته

---

۱. نوری، **روشنفکری وابسته و...**، ص ۱۴
۲. همان
۳. همان

بود.[۱] دکتر شریعتی در خصوص میزان اطلاع مجاهدین از اسلام معتقد بود: «دانش مجاهدین درباره‌ی اسلام کم است و بیشتر احساساتی هستند».[۲] به همین سبب، در سازمان خلأ ناشی از عدم شناخت کافی بنیانگذاران از مباحث تخصصی دینی و اسلامی، از طریق اعمال نظرها و تفاسیر شخصی و غیرکارشناسی از مباحث دینی جبران شد. البته از علل به وجود آمدن این خلأ و گرایش دانشجویان آن دوره به برداشت‌های جدید از دین، به تحلیل‌های مهندس بازرگان[۳] درباره‌ی کم‌کاری و انفعال روحانیت در آن مقطع نیز می‌توان اشاره کرد:

«... خود آقایان روحانیون هم در آن مقطع چیزی برای ارائه نداشتند. خللی در روحانیت بود که پاسخگو نبود. من خدمت سربازی بودم که قضیه‌ی سیاهکل رو شد، گریه‌ام گرفته بود. باقر عباسی گفت: «چرا گریه می‌کنی؟» گفتم، اینجا مملکت شیعه‌ی مسلمان است؟ بچه‌های مارکسیست حرکت کردند، مگر ما مرده‌ایم؟ پس ما کجاییم؟ وقتی جریان حنیف‌نژاد رو شد، من جشن گرفتم. گفتم چیزهایی هم بوده که ما از آن خبر نداشتیم. بخش قابل توجهی از روحانیت سنتی در انفعال تئوری- عملی بود. اگر جریان امام نبود، روحانیت چیزی برای ارائه به جوانان نداشتند، چون یک خلأ در خود روحانیت بود، در نتیجه به آنچه از طرف سازمان و بنیانگذاران آن ارائه می‌شد، اطمینان کردند...»[٤]

در ادامه‌ی این رویه بود که آنها در مواردی چون: معاد، عصمت، خلقت انسان و وحی[۵] به ارائه‌ی نظریات تازه پرداختند که به تعبیر خودشان، پایه و اساس علمی‌تری

۱. **یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید اندرزگو**، ص ۲۳
۲. **شریعتی به روایت اسناد ساواک**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۵۲۵
۳. برای مطالعه‌ی بیشتر ر. ک: سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ۵۵۱ـ ۵۵۵
٤. **نشریه‌ی چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۳، ص ۷۲
۵. مجاهدین اعتقادی به عصمت پیامبران و ائمه نداشتند و در مورد غیبت حضرت مهدی (عج) نیز سکوت می‌کردند. معاد را به مثابه‌ی یک رستاخیز جسمانی می‌پذیرفتند. آنها ضمن پذیرش اجتهاد و ولایت فقیه، آن را تنها در صلاحیت روحانیت نمی‌دانستند. احکام اقتصادی چون خمس و زکات را قابل تغییر با توجه به شرایط و ضروریات می‌دانستند و مالکیت خصوصی را نیز نفی می‌کردند.....

داشت. ساختار و اساس ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق از همین مقطع بر پایه‌ی دوگانگی شکل گرفت. هر جا که مسائل دینی از طریق عقل و علم برایشان قابل پذیرش نبود با توسل به یافته‌های علمی و گزاره‌های مارکسیستی آن را تفسیر می‌کردند و تغییر می‌دادند. این در حالی بود که بنیانگذاران سازمان که از میان دانشجویان دانشکده‌های فنی بودند، نه از نظر تسلط بر مبانی و اصول دینی و نه از نظر شناخت ایدئولوژی‌هایی چون مارکسیسم در حد و اندازه‌ای بودند که قابلیت ارائه‌ی تفسیرهای شخصی در این موارد را دارا باشند. از نمونه‌هایی که حسین احمدی روحانی به عنوان یکی از طراحان ایدئولوژی سازمان بدان اشاره کرد، موارد زیر قابل تأمل است:

«در گذشته، مجاهدین اصول اعتقادی پنج‌گانه را قبول داشتند؛ البته با تحلیل‌های خاص خودشان. مثلاً در مورد معاد، تحلیل بیشتر جنبه‌ی علمی و مادی به خود می‌گرفت و با آنچه در اسلام رایج و معمول بوده، فرق داشت. و یا در مورد امامت، امامان را می‌پذیرفتند ولی نه به عنوان افراد معصوم از خطا؛ و در مورد امام دوازدهم هم در نوشته‌ها و یا بحث‌ها، چیزی گفته نمی‌شد و افراد به شخصه اعتقادات مختلفی از قبول تا رد نسبت به بحث انتظار و مهدویت داشتند. به نماز و روزه نیز اعتقاد داشتند و عمل می‌کردند. در مورد خلقت انسان آیات قرآن را بر اساس کتاب‌های دکتر سحابی تفسیر می‌کردند و مسئله را به صورت پیدایش حیات از ماده و تکامل حیات به صورت تک‌یاخته‌ای‌ها و پریاخته‌ای‌ها، گیاهان و حیوانات... و بالاخره [در مسیر تکامل خود به انسان، که آن را هم‌زاده‌ی میمون می‌دانستند، می‌رسیدند.] به مسئله‌ی تقلید اعتقادی نداشتند و طبعاً در این مورد مرجع آنها سازمان بود و مواضع و دستورات آن و...»[1]

همچنین سازمان در عضوگیری و تحلیل مسائل روز نیز از ملاک‌ها و دیدگاه‌های مذهبی و اسلامی استفاده نمی‌کرد. هنگام عضوگیری، تأکیدی بر باورمندی اعضا به

---

۱. **پرونده‌ی حسین احمدی روحانی**، ۲۵۶/۱، ص ۲۵

اسلام نمی‌شد؛ هرچند در ابتدا ملاک مذهبی بودن به همان شیوه‌ی سنتی طرح شد، اما هرگز در عضوگیری به عنوان یک معیار مانع اجرا نشد.[۱] همچنین تحلیل‌های سیاسی و مبارزاتی سازمان نیز رنگ و روی مذهبی نداشت؛ مثلاً هرگز رفتارهای ضددینی دربار، غیر اسلامی بودن قوانین جاری در جامعه و عدم مشروعیت مذهبی نظام پهلوی، مشکل جامعه تلقی نمی‌شد.[۲] همان‌طور که مشهود است، این تفسیرها که با توجیه پیوند بین علم و دین (منظور از دین، «اسلام به تعبیر شیعی آن» است.) ارائه می‌شدند، برای اولین بار و در ادامه‌ی مسیری که مهندس بازرگان با هدف پویا نمودن دین باب آن را باز کرده بود، بدون آنکه بنیانگذاران اولیه‌ی سازمان به درستی متوجه باشند، زمینه‌ی مشکلات و انحرافات بعدی سازمان را ایجاد کرد.

٦- مراجعه به علوم روز برای جبران خلأ

با توجه به اینکه مبارزه ایده‌ی اصلی تشکیل سازمان به حساب می‌آمد، بنیانگذاران آن برای آماده‌سازی و آموزش نیروها و اعضای جدید، احتیاج به آثار و کتبی داشتند که در جهت اهداف و خواست‌های سازمان باشد. کتب و منابع اسلامی به دو علت کمتر مورد استفاده‌ی آنها قرار می‌گرفت: نخست به علت نبود تخصص و دانش کافی در اعضای سازمان برای بررسی و شناخت احکام و اصول اسلام از طریق مطالعه‌ی کتاب‌های تخصصی فقه، اصول، فلسفه و کلام[۳] و دیگر عدم توجه به مبحث مبارزه‌ی چریکی در اصول و احکام اسلام؛ آن‌چنان که مجاهدین بدان اصالت می‌بخشیدند و بنابراین، تمرکز روی منابع دینی نمی‌توانست نتیجه‌ای را که بنیانگذاران سازمان به دنبال آن بودند، حاصل کند.[٤]

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ص ٥٥٤
۲. محسن نجات‌حسینی، **بر فراز خلیج**، ص ٤١٣
۳. سیدحمید روحانی، **نهضت امام‌خمینی**...، ج ۳، ص ٥٥٧
٤. سازمان در جهت این هدف که هیچ راهی جز مبارزه‌ی مسلحانه برای عقب راندن امپریالیسم و استعمار وجود ندارد، برای اقناع نیروهایی که جذب می‌شدند، احتیاج به منابع و کتبی داشت که به صورت جدی به تجویز مبارزه‌ی مسلحانه بپردازد.

در واقع، استدلال سازمان برای ارجح دانستن آموزه‌های مارکسیستی این بود: که هرگونه حرکت مبارزاتی اصلاح‌طلبانه و رفورمیستی مردود است و تنها شکل حرکت که پتانسیل انقلابی توده‌ها را نیز به کار می‌گیرد، حرکت مسلحانه به صورت چریکی است و از آنجا که برای شکل‌دهی این حرکت به علم مبارزه نیاز است، مارکسیسم را به عنوان علم مبارزه در شرایط موجود معرفی نمود.[۱] از این رو خلأ مباحث آموزشی و ایدئولوژیکی را از طریق توسل به منابع مارکسیستی جبران نمودند. در آن دوره، مارکسیسم- لنینیسم و کتاب‌هایی که پیرامون مبارزات چریکی با محوریت این ایدئولوژی نوشته می‌شد، در دانشگاه‌ها و مجامع روشنفکری رونق داشت و گفتمان غالب روشنفکری جهان و ایران محسوب می‌شد. از این رو، پایه‌گذاران سازمان نیز با وجود اعتقادات سنتی مذهبی، در تدوین ایدئولوژی و جزوات آموزشی سازمان بیشترین تکیه را بر متون و منابع مارکسیستی داشتند.

حنیف‌نژاد در بازجویی‌های خود در این مورد آورده است:

> «... ما حدود سه سال و نیم با عده‌ی معدودی مطالعه می‌کردیم و سپس تا سال ٤٨ تعداد ما بیشتر شد... ابتدا فقط قرآن و گاهی هم نهج‌البلاغه می‌خواندیم و برای بالا بردن سطح اعتقادات افراد، از کتاب‌های آقای مهندس بازرگان و طالقانی استفاده می‌کردیم و برای بالا بردن سطح درک اجتماعی، از کتاب‌هایی نظیر میراث‌خوار استعمار، سیاه گرسنگی، کشورهای توسعه‌نیافته و برخی کتب دانشگاهی دیگر... ما برای وارد شدن در نظریات مارکسیست‌ها کتاب‌های آنها را هم مطالعه می‌کردیم...».[۲]

در سال ٤٧ گروهی با عنوان «گروه ایدئولوژیک» مرکب از: حنیف‌نژاد، میهن‌دوست و روحانی تشکیل شد تا در کنار مطالعه و بحث جمعی، وظیفه‌ی تدوین مباحث و متون ایدئولوژیک سازمان را عهده‌دار گردد. به دنبال تشکیل جمع ایدئولوژی، کتب فلسفی، به‌خصوص کتب مارکسیستی مورد مطالعه قرار گرفت و پس

---

۱. نوری، **روشنفکری وابسته...**، ص ٦
۲. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ص ٥٥٨

از بحث‌های جمعی، به تدریج هر یک از افراد گروه، متونی را با عناوین زیر به رشته‌ی تحریر درآوردند.[۱] اولین جزوه، جزوه‌ی آموزشی «شناخت» منسوب به حنیف‌نژاد بود. هرچند حسین عبدی در سال ٤٦ به نوشتن جزوه‌ای به نام «مبارزه چیست؟» در رد حرکات اصطلاح‌طلبانه و تأیید روش مسلحانه و معرفی مارکسیسم به عنوان علم مبارزه اقدام کرده بود،[۲] اما جزوه‌ی «شناخت» اولین جزوه‌ی گروه ایدئولوژی سازمان محسوب می‌شد و مطالب آن از کتاب‌های فلسفه‌ی مادی دیالکتیکی نوشته‌ی استالین - بیانگر پایه و اساس مکتب مارکسیسم - و اصول مقدماتی فلسفه، نوشته‌ی ژرژ پلیستر - بیانگر مارکسیسم از بعد فلسفی - اقتباس شده، و در لابه‌لای متون یا پاورقی‌ها از بعضی آیات و احادیث استفاده شده بود. این کتاب برای سه قشر مختلف به صورت جداگانه منتشر شد: قالب اول برای افراد مذهبی که در آن از آیه و حدیث به وفور استفاده شده و به جای «دیالکتیک» که شاخصه‌ی مارکسیسم است واژه‌ی «دینامیک» به کار برده شده بود. قالب دوم برای اقشار معمولی که همان کتاب قبل منهای آیات و احادیث بود و قالب سوم مخصوص افراد غیرمذهبی و روشنفکر بود که در آن به راحتی به بیان ایده‌های مارکسیستی پرداخته شده و پاورقی‌های مذهبی آن نیز حذف گردیده بود.[۳]

جزوه‌ی تکامل با اقتباس از سه کتاب حیات طبیعت و منشأ و تکامل آن (اثر اُپارین، تئوری‌پرداز ماتریالیست و مارکسیست شوروی) از کهکشان تا انسان (اثر جان نفر، ماتریالیست انگلیسی) و کتاب داروینیسم و تکامل، توسط علی میهن‌دوست تحریر شد.[٤] او در این کتاب جهان را ماده‌ی در حال تغییر و حرکت معرفی کرده و با تأیید تئوری وحدت ماده و تشریح نظریه‌ی تکامل داروین، کلیه‌ی عناصر جهان را ناشی از تکوین عنصر هیدروژن می‌داند. در این کتاب، نشانی از مفاهیمی چون اعتقاد

---

۱. نوری، **روشنفکری وابسته و...**، ص٦

۲. همان، ص ۵

۳. حق‌جو، **تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران**، صص ٧٤ ـ ٧٥

٤. **تاریخچه‌ی گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی**، ص ٥٦

به روح، وحی و معاد نیست؛ در عین حال، توحید هم لازمه‌ی تکامل وحدت مادی جهان موجود به حساب آمده و جزو اهداف غایی تکامل ـ که همانا رسیدن به جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی است ـ محسوب می‌شود.[۱] جزوه‌ی سوم به نام «راه انبیا، راه بشر» را نیز محمد حنیف‌نژاد تحریر کرد. او در این کتاب با استفاده از آرای مارکس و لنین و همچنین استناد به آیات قرآن، مسیری را که امثال مارکس و لنین و دیگر اندیشمندان و نوابغ رفته‌اند، ادامه‌ی راه انبیا معرفی کرده، وحی را جهشی در مسیر تکامل انسان معرفی می‌کند.[۲] حنیف‌نژاد در ادامه کوشید تا در تکمیل جزوات مذکور و در واقع، برای جمع‌بندی آنها، آخرین بخش ایدئولوژی، یعنی «جهان‌بینی» را نیز تدوین کند؛ اما علی‌رغم انرژی و زمانی که صرف نوشتن این جزوه نمود، محصول کار با آنچه مدنظر سازمان از جهت ایدئولوژی و جهان‌بینی بود، مطابقت نداشت.[۳] نمونه جزوه‌های دیگری که به شکل داخلی در سازمان چاپ شدند، عبارت بودند از: «اقتصاد به زبان ساده»، نوشته‌ی محمود عسکری‌زاده (با استفاده از منابع مارکسیستی)[٤]، «مقدمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی» که بعد از انقلاب با عنوان «دینامیسم قرآن» منتشر شد، نوشته‌ی سعید محسن، «اصلاحات ارضی» که توسط جمع چند نفره به سرپرستی احمد رضایی نوشته شد و جزوه‌ی «امام حسین (ع)»، نوشته‌ی احمد رضایی که در سال ۵۰ منتشر شد.[۵] با نگاهی به منابع مطالعاتی اولیه‌ی بنیانگذاران سازمان، می‌توان دریافت که مبانی اصول اعتقادی آنها ریشه در چه نوع اندیشه‌هایی داشته است.

رجوی در مورد منابع مورد مطالعه‌شان در بازجویی ساواک گفته است:

«... کتب اولیه‌ی ما به قرار زیر بود: کشورهای توسعه‌نیافته (ترجمه‌ی نهاوندی)، ژئوپلیتیک (ژزوئه دوکاسترو)، کتاب سیاه‌گرسنگی (ژزوئه دوکاسترو)... میراث‌خوار استعمار (دکتر بها)، مادر (ماکسیم گورکی) مسائل

۱. نوری، **روشنفکری...**، صص ۲۲ ـ ۲۳
۲. همان، صص ۲۳ـ ۲۵
۳. همان، ص ٦
٤. **یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید اندرزگو**، ص ۲۸۵
۵. نوری، **روشنفکری...**، ص ۷

کشورهای آسیایی- آفریقایی (مجید رهنما)، ناسیونالیسم (دکتر انصاری)... تاریخ باستان- آمریکای لاتین- آثار برشت، برخی جزوات آثار مائو از قبیل درباره‌ی عمل- درباره‌ی تضاد... جنایات آمریکا در ویتنام، زردهای سرخ، ویتنام در آتش و خون، زندگی بشر، راه و رسم زندگی، راه طی شده، انسان و خدا. برخی کتاب‌هایی که بیشتر اختصاصی بود، عموم افراد نمی‌خواندند و در سطح بالا با افراد خاص خوانده می‌شد. مثلاً من برای تدوین ایدئولوژی کتب زیر را خوانده‌ام که برخی از آنها را مثل آیا انسان زاده‌ی میمون است و از کهکشان تا انسان، همه می‌خواندند: انسان موجود ناشناخته، منشأ حیات زمین نوآباد، تصویر جهان در یک قرن جدید، علم به کجا می‌رود؟ تکامل، تاریخ فلسفه‌ی غرب و...».[۱]

یکی از اعضای سازمان به نام سید احمد طباطبایی در بازجویی‌های خود آورده است:

«... حنیف‌نژاد درباره‌ی قرآن، نهج‌البلاغه و کتاب‌های مهندس بازرگان صحبت می‌نمود و پس از آن به من کتاب‌هایی از قبیل مشروطیت و تاریخ بیست ساله‌ی آذربایجان و تاریخ دیپلماسی و ماتریالیسم دیالکتیک و تضاد می‌داد که مطالعه کنیم...»[۲] در نهایت اینکه مجاهدین، برای جبران خلأ ایدئولوژیسم، مارکسیسم را به عنوان علم روز مبارزه پذیرفتند و مطالعه‌ی منابع مهم و اساسی آن را در دستور کار خود قرار دادند. با توجه به اینکه مبنای حرکت خود را اسلام اعلام کرده بودند: «... مارکسیست به نظر ما علم انقلاب است، اجتماع نتیجه‌ی تکامل طبیعت است... مارکسیسم علم انقلابی ماست، خداپرست هستیم، ولی مارکسیست را به عنوان علم انقلاب می‌پذیریم...».[۳]

التقاط این دو ایدئولوژی، باعث انحرافات و انشعابات بعدی سازمان گردید.

۱.سیدحمید روحانی، **نهضت امام...**، صص ۵۶۰ ـ ۵۶۱
۲. همان، ص ۵۶۲
۳. همان، ص ۵۵۶، نقل از سخنان علی میهن‌دوست

۷- نتیجه‌ی التقاط؛ چرخش به سوی مارکسیسم و حذف اسلام

ایدئولوژی و جهان‌بینی سازمان مجاهدین خلق، آمیزه‌ای از ایدئولوژی و تفکر ماتریالیستی و جهان‌بینی و تفکر سنتی مذهبی بود و از این جهت، التقاط و دوآلیسم[۱] مشخصی را در خود نهفته بود.[۲] این امر ویژگی‌هایی را به سازمان بخشید، که زمینه‌ی رشد جریان فکری ماتریالیسم دیالکتیک را- به دلایلی که پیشتر برشمردیم- فراهم کرد. سازمان بالقوه آبستن چنین جریانی بود؛ بنابراین، با شکل‌گیری و رشد ذهنی این تحول، بروز یک جریان مارکسیستی در سازمان صورت عینی به خود گرفته و چندان طول نکشید که استخوان‌بندی اصلی سازمان، مارکسیسم را پذیرفتند و یا در واقع، آنچه را که دیر زمانی بود پذیرفته بودند، آشکار کردند.[۳]

شایان ذکر است که در اوایل سال ۱۳٤۷، عنصر سوم سازمان، یعنی حسین نیک‌بین (عبدی) به دلیل ضعف انگیزه‌ی مبارزاتی و پذیرش کامل مارکسیسم، از این جریان کناره گرفت. نیک‌بین در واقع بیشترین تأثیر را در شروع حرکت گرایش به مارکسیسم داشت. وی با توجه به سابقه‌ی همکاری با جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی، توانست در بحث‌های ایدئولوژیک با دیگر اعضا نکاتی را جا انداخته، ذهن اعضا را برای پذیرش آن آماده سازد. در واقع می‌توان گفت اولین کسی که در این جریان «پوسته‌ی مذهب» را به کناری نهاد و علناً مارکسیسم را پذیرفت، مهندس نیک‌بین بود.[٤] هرچند با خروج او به ظاهر این جریان متوقف شد، اما در ادامه‌ی اقدامات سازمان، شاهد چرخش‌های ایدئولوژیکی مشابه هستیم. سازمان مجاهدین در جزوه‌ی «پاسخ به اتهامات اخیر رژیم»، نگرش خود به اسلام و مارکسیسم را این‌گونه خلاصه کرد:

«شاه از اسلام انقلابی به وحشت افتاده است. بنابراین همواره جار می‌زند که یک مسلمان نمی‌تواند انقلابی باشد. در اندیشه‌ی او فرد باید یا مسلمان باشد

---

۱. دوگانگی

۲. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ٥٤۸

۳. همان، ج۳، ص ٦٦۹

٤. نوری، **جزوه‌ی روشنفکری...**، صص ٥ ـ ٦

یا انقلابی؛ او نمی‌تواند هر دوی آنها باشد. اما واقعیت کاملاً برعکس است، فرد یا انقلابی است و یا اینکه یک مسلمان حقیقی نیست... رژیم تلاش می‌کند تا شکافی میان مسلمانان و مارکسیست‌ها ایجاد کند، اما در نظر ما تنها یک دشمن اصلی- امپریالیسم و همکاران منطقه‌ای آن- وجود دارد. وقتی ساواک اعدام می‌کند، هم مسلمانان و هم مارکسیست‌ها را اعدام می‌کند؛ وقتی شکنجه می‌کند، هم مسلمانان و هم مارکسیست‌ها را شکنجه می‌کند. نتیجتاً، در شرایط کنونی وحدتی ارگانیک میان انقلابیون مسلمان و مارکسیست‌ها وجود دارد. حقیقتاً چرا ما به مارکسیسم احترام می‌گذاریم؟ البته مارکسیسم و اسلام یکی نیستند، اما قطعاً اسلام به مارکسیسم نزدیک‌تر است تا به سلطنت پهلوی. اسلام و مارکسیسم چون برضد بی‌عدالتی می‌جنگند، درس‌های یکسانی می‌دهند. اسلام و مارکسیسم پیام مشابهی دارند، چون الهام‌بخش شهادت، مبارزه و ایثارند. کدام یک از اینها به اسلام نزدیک‌ترند؟ ویتنامی‌ها که برضد امپریالیسم آمریکا می‌جنگند یا شاهی که به صهیونیسم کمک می‌کند؟ چون اسلام علیه ظلم و بی‌عدالتی می‌جنگد با مارکسیسم که آن هم برضد ظلم مبارزه می‌کند، همکاری خواهد کرد. آنها دشمن مشترکی دارند: امپریالیسم مرتجع».[1]

پیداست که مجاهدین تلاش داشتند با جمع میان آموزه‌های مارکسیسم و اسلام در کنار هم، اهداف خود را دنبال کنند. با توجه به منابع مطالعاتی آنها و همین‌طور اعلام صریحشان در این جزوه، نقایص و نقاط ضعف ایدئولوژیک سازمان محرز و غیرقابل انکار بود؛ هرچند این التقاط در سال‌های اولیه (تا سال ٥٤) آشکار و ملموس بود.[2] البته از همان ابتدا انحراف سازمان از سوی امام و افرادی چون دکتر شریعتی پیش‌بینی شده بود. شریعتی در کتاب شیعه، به نقد دیدگاه‌های التقاطی مجاهدین پرداخت و معتقد بود که سازمان روی همه‌ی ابعاد کار نمی‌کند و اتخاذ تئوری مبارزه‌ی مسلحانه به عنوان استراتژی و تاکتیک (هر دو با هم)، سازمان را به انحراف

۱. یرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ص ٦٠٨
۲. **یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید اندرزگو**، ص ٢٣

می‌شکاند.[1] همان‌طور که قبلاً آورده شد، امام مدت‌ها پیش از اعلام رسمی مارکسیست شدن سازمان، در ملاقات با حسین احمدی روحانی، به غیر قابل اعتماد بودن برداشت‌های سازمان از اسلام و شکست مشی آنها اشاره کرده بودند.[2] برداشت سازمان از اسلام ـ که تلفیق آن با اندیشه‌های مارکسیستی، ایدئولوژی آنها را تشکیل می‌داد ـ با ایدئولوژی فدائیان خلق (که مارکسیست بودند) تفاوت چندانی نداشت. این مشابهت تا بدان‌جا بود که دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم در مکاتبات و مواضع رسمی خود اعضای سازمان را با عنوان مارکسیست اسلامی خطاب می‌کردند.

از دیدگاه سازمان، ایران زیر سلطه‌ی امپریالیسم، به ویژه آمریکا قرار داشت. «انقلاب سفید» ایران را از مرحله‌ی فئودالیسم به بورژوازی وابسته به غرب بدل کرده و کشور را در معرض خطر امپریالیسم فرهنگی، نظامی، اقتصادی و سیاسی قرار داده بود. سازمان رژیم را فاقد پشتیبانی قابل توجه مردمی و عامل بقای آن را، خفقان، ارعاب و تبلیغات می‌دانست. برای شکستن این جو اختناق نیز مبارزه‌ی مسلحانه را تنها راه‌حل ممکن می‌دانستند و معتقد بودند بعد از پیروزی بر رژیم شاه، باید با ایجاد اقتصادی مستقل، زمینه‌ی وابستگی به غرب را از بین برده، و با بخشیدن آزادی بیان به توده‌ها و توزیع دوباره‌ی ثروت، یک جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی ایجاد کنند. سازمان در برابر مارکسیست اسلامی خوانده شدنش از سوی رژیم، این پاسخ را می‌داد که مارکسیسم را به عنوان روش پیشرفته‌ی اجتماعی پذیرفته، اما ماتریالیسم را مردود دانسته و اسلام را الهام‌بخش و سرچشمه‌ی فرهنگ و ایدئولوژی خود می‌داند.[3]

تا سال ٥٤ اعضای سازمان باور فوق را نسبت به ایدئولوژی خود داشتند. در این مورد حسین احمدی روحانی چنین گفته است:

«در نیمه‌ی آخر سال ٥۳ و نیمه‌ی اول سال ٥٤، من ضمن برخورد با کتب مارکسیستی و کتب مجاهدین و سایر کتب فلسفی‌ای که در اختیار داشتم،

۱. عمادالدین باقی، **درآمدی بر جنبش دانشجویی تبریز**، صص ۸۷ ـ ۸۸
۲. همان، ص ۱۸٦
۳. یرواند آبراهامیان، **ایران بین دو انقلاب**، ص ٦۰۷

ایدئولوژی مجاهدین را به عنوان ایدئولوژی التقاطی رد کردم و مارکسیسم را پذیرفتم. در این مورد طبعاً نقش رفقای مارکسیست‌شده‌ی سازمان، مثلِ رفیق سپاسی (علیرضا سپاسی آشتیانی) که آن موقع از خارج آمده بود و یا نوشته‌های داخلی که بیشتر تقی شهرام آنها را تهیه کرده بود، مثل جزوه‌ی سبز، نیز کاملاً مؤثر بود».[۱]

در این میان، سازمان در جزوه‌ی هزار صفحه‌ای موسوم به بیانیه‌ی تغییر ایدئولوژی، اعلام کرد که مبارزه را باید به شیوه‌ی نوین و با توسل به علم روز ادامه داد، که این هنر مارکسیسم است و اسلام از آنجا که مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش است، کارآیی‌اش را از دست داده است. ارائه‌ی این منظر تازه از سوی مجاهدین، انعکاس بسیار وسیعی در دانشگاه‌ها داشت. در همین جزوه مسئله‌ی وحی نیز زیر سؤال رفته بود.[۲] در مجموع، انگیزه‌ی گرایش به مارکسیسم در سازمان بیش از مقاومت در برابر آن بود و این ناشی از زمینه‌ای بود که در بخش قابل توجهی از اعضای به ظاهر مذهبی سازمان وجود داشت. اعضای سازمان روشنفکرانی بودند که به خاطر مبارزه با شاه به سازمان پیوسته بودند و اگرچه بسیاری از آنها از خانواده‌های مذهبی بودند و اعتقادات مذهبی آنها را در انجام وظایف انسانی و مبارزاتی یاری می‌داد، اما این به آن معنا نبود که گرایش اکثریت اعضا به مبارزه، با انگیزه‌ی انجام فرضیه‌ی مذهبی باشد.[۳] بنابراین، اعضایی چون روحانی، شهرام، سپاسی، آرام و... که رفته‌رفته متوجه دوگانگی ایدئولوژیک سازمان شدند، آن را بنابر تشخیص خود به سمت مارکسیسم سوق دادند و سعی کردند آموزه‌های اسلامی را از متون سازمان بزدایند. وحید افراخته در این باره گفته است:

«در این گروه (گروهی که به مارکسیسم گرویدند)، پس از اولین قدم‌هایی که برای القای کامل مارکسیسم و از بین بردن بقایای عقاید مذهبی به وسیله‌ی

۱. **پرونده‌ی حسین احمدی روحانی**، شماره‌ی ۲۵٦/۱، ص ۷۵
۲. **سراب و گرداب**، پیشین، ص ۱۸۷
۳. محسن نجات‌حسینی، **بر فراز خلیج**، ص ٤۱۲

رهبری گروه- افراخته، شهرام، آرام- برداشته شد، سانسور، خفقان و اختناق فکری نیز آغاز گردید. اعضای گروه پس از این مرحله، حتی حق مطالعه‌ی جزوات قبلی آموزشی را ـ که شامل تفسیرهایی از قرآن و نهج‌البلاغه بود و به وسیله‌ی عناصر اولیه‌ی گروه مثل حنیف‌نژاد و احمد رضایی نوشته شده بود ـ نداشتند و در مقابل، مطالعه و پذیرش مارکسیسم تحمیل می‌شد. البته طبیعی است که تا مدتی گروه معتقد بود نباید ماهیت ضدمذهبی خود را آشکار نماید، زیرا می‌خواست از امکانات و انرژی افراد مذهبی در جهت مقاصد خود، استفاده کند...».[1]

یکی از عوامل مؤثر انتخاب مارکسیسم از سوی افراد مذکور از آن جهت بود که آنها (به خصوص شهرام) به مسائل اخلاقی و شرعی تقید نداشتند و بیشتر دل مشغولی‌هایشان مسائل حاشیه‌ای غیراخلاقی، سازماندهی تشکیلات، و رهبری بوده و از آنجا که تقیدات ناشی از احکام مذهبی رفتار اعضا را در تشکیلات علی‌الخصوص اقامت در خانه‌های تیمی محدود می‌کرد و ضوابط شرعی برای روابط زنان و مردان و ازدواج و متارکه‌ی آنان ضوابط خاصی قائل بود، طبیعتاً اسلام از سوی افرادی که باور جدی نسبت به اخلاق نداشتند نمی‌توانست مورد انتخاب قرار گیرد؛ در مقابل، مارکسیسم به واسطه‌ی خالی بودن از ضوابط و احکام اخلاقی و شرعی سازگاری بیشتری با نوع مبارزه‌ی چریکی و اقامت در خانه‌های تیمی با سبک مختلط و مورد پسند سازمان داشت. در مجموع، سال ٥٤ آن دسته از اعضای سازمان که متوجه التقاط ایدئولوژیک شده و استفاده‌ی همزمان از اسلام و مارکسیسم را برای دستیابی به هدف مبارزه، ناممکن تشخیص دادند، به اتفاق از میان این دو ایدئولوژی، مارکسیسم را برگزیدند و اقدام به حذف معدود ظواهر و آموزه‌های اسلامی نمودند. هرچند جریان‌های کوچک و بزرگ دیگری به موازات این جریان از انشعاب سازمان شکل گرفت و بعدها منجر به جدا شدن و حذف مخالفان مارکسیسم از سازمان شد، اما این چرخش یکباره‌ی ایدئولوژیک در داخل تشکیلات، بر فرضیه‌ی التقاط

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ٦٧١ ـ ٦٧٢

ایدئولوژیک سازمان صحه گذارد و نقطه‌ی عطفی در روند حرکت آن و نقطه‌ی ضعف اساسی تفکر حاکم بر آن محسوب گشت.

فصل سوم:

پیامدهای تغییر ایدئولوژی

بازتاب عکس‌العمل‌های اعضا در مقابل تغییر ایدئولوژی

بعد از مطرح شدن مارکسیسم و نشان دادن ضعف‌ها بر اساس وجود ایدئالیسم، اغلب کادرهای درجه یک، مارکسیسم را قبول کردند.[1] اما غالب افرادی که به سازمان گرویده بودند، سال‌ها در فضایی سنتی، تحت تعلیم باورهای دینی قرار داشتند و با این ذهنیت که سازمان در جهت اعتقادات دینی آنان در حال مبارزه با امپریالیسم و دیکتاتوری وقت است، به آن پیوسته بودند. بنابراین، با شیوع هرچه بیشتر تفکر مارکسیستی و از آن‌جمله، انتشار مقاله‌ای در آذر ۵۳ با عنوان «پرچم مبارزه‌ی ایدئولوژیک را برافراشته نگهداریم»- که آشکارا کنار گذاشتن پوسته‌ی مذهبی از سازمان را با عنوان «دگماتیسم مذهبی حاکم بر گذشته‌ی سازمان» طرح می‌کرد-[2] واکنش‌های متفاوتی از سوی اعضا رخ داد که هر کدام به نحوی از سوی سازمان پاسخ داده شد. از آنجا که تغییر ایدئولوژی سازمان یک تصمیم غیردموکراتیک و استبدادی بود و بدون جلب رضایت و نظرخواهی از اعضا صورت گرفت، به همین جهت انتشار بیانیه‌ی آن فضایی از سردرگمی، حیرت و شگفتی را در درون سازمان ایجاد کرد که در نهایت، به کشمکش‌های درون‌سازمانی منجر شد؛ کشمکش‌هایی که

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ۶۹۸

۲. **جزوه‌ی ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک**، قسمت ۲۰

در برخی از موارد به انشعاب از سازمان و شروع فعالیت مستقل از سوی اعضای مخالف جریان تحول ایدئولوژیک منتهی شد.[1] همان‌طور که پیشتر گفته شد، شهرام به عنوان پیشگام گرایش به مارکسیسم در سازمان از طریق مباحث ایدئولوژیک و تهیه‌ی «جزوه‌ی سبز» تلاش کرد نظر اعضای مرکزی را به نفع مارکسیسم تحت تأثیر قرار دهد. افرادی مثل بهرام آرام و ابراهیم جوهری تحت تأثیر اندیشه‌های او قرار گرفتند، اما افرادی هم مثل واقفی و لباف در مقابل این حرکت ایستادند که منجر به حذف فیزیکی آنها (ترور) از سوی سازمان گردید. مطالعه‌ی جزوه‌ی سبز از جمله روش‌های آموزشی بود که مرکزیت سازمان آن را برای تفهیم و گسترش مبانی جدید ایدئولوژیکی در دستور کار قرار داده بود. در مورد چگونگی تسری این بحث‌ها به درون تشکیلات و پایه‌های مختلف آن، محمدجواد قائدی که بعدها در ترکیب کادر مرکزیت نیز قرار گرفت، گفته است:

«شهرام بحث‌های فلسفی را با ما شروع کرده و جزوه‌ی سبز آموزشی را برای مطالعه در اختیار ما قرار داده بود. در تابستان ۱۳۵۳ من حدوداً غیرمذهبی بودم».[2]

اعضایی که در خارج از کشور به سر می‌بردند نیز تحت‌الشعاع همین رویه، به جریان تحول ایدئولوژیک پیوستند. حسین احمدی روحانی در این باره گفته است:

«تا آنجا که من اطلاع دارم و با اشعار به نامه‌هایی که بهرام آرام به خارج از کشور می‌نوشت و قرائن بعدی، لطف‌الله میثمی در عین حال که مارکسیست نشده بود، ولی در جریان پروسه‌ی مارکسیست شدن قرار داده شد...».[3]

بدین ترتیب، روند آشکارسازی مارکسیسم به عنوان نتیجه‌ی منطقی آموزش‌های درون‌سازمانی سیر عادی خود را طی می‌کرد، و هرچند که دو بخش داخلی و برون‌مرزی از نظر تفکر و تصمیم‌گیری از یکدیگر دستور نمی‌گرفتند و تقریباً جدای

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام**...، ج ۳، صص ۶۹۶ـ ۶۹۸

۲. **جزوه‌ی ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک**، قسمت ۱۹

۳. همان، قسمت ۲۰

از هم عمل می‌کردند، اما رشد این روند (آشکارسازی مارکسیسم و گرایش اعضا به آن) به طور موازی، هم در داخل کشور و هم در خارج، میان کادرها و افراد این سازمان به چشم می‌خورد.[۱]

همان‌گونه که در مرکزیت سازمان، انحراف ایدئولوژیک با مخالفت و درگیری برخی از اعضا مواجه شد، گسترش آن میان سطوح پایین‌تر نیز با کشمکش‌ها و مخالفت‌های فراوانی روبه‌رو گردید و سازمان با سنجش موقعیت و توجه به واکنش‌ها و دیدگاه‌های مختلف اعضا، از روش‌های متفاوتی برای پیشبرد اهداف خود در این راه بهره جست. به همین منظور برخورد سازمان با احمد احمد هم قابل بررسی است. احمد در مناظره‌ای با تقی شهرام طرح می‌کند که «چرا نمی‌گذارید بچه‌هایی که مارکسیست را قبول ندارند، سازمان را ترک کرده، به سراغ کارشان بروند؟» شهرام در توجیه این عمل می‌گوید که آنها نمی‌دانند چه می‌کنند و به دلیل نداشتن سازماندهی خود را به کشتن می‌دهند. با این بهانه، برای قطع ارتباط افراد مخالف با جریان مارکسیست، اقداماتی صورت گرفت که یکی از آنها فرستادن افراد به کارگری به بهانه‌ی چشیدن درد طبقه‌ی کارگر بود. یکی از کسانی که ملزم به این کار شد احمد احمد بود.[۲] اما افرادی که دردسر بیشتری برای سازمان ایجاد می‌کردند، به گونه‌ای دیگر با آنها برخورد می‌شد. برای مثال، احمد احمد از شخصی به نام پرویز نام می‌برد که از سوی مرکزیت به او ابلاغ می‌شود که یا در سازمان باقی بماند و با مشی و شیوه‌ی جدید سازمان حرکت کند و به اعتقادات مذهبی خود فقط به صورت فردی و غیرعلنی عمل کند و یا اینکه به خارج از کشور رفته، در آنجا به مبارزه ادامه دهد. اما پرویز با انتخاب راه دوم، در جریان خارج شدن از کشور، دچار سرنوشتی نامعلوم می‌شود.[۳] یکی دیگر از این معترضان، فرهاد صفا بود که به گفته‌ی وحید افراخته و منیژه اشرف‌زاده کرمانی، در صدد تکمیل ایدئولوژی مذهبی و پاسخ به ایرادات

---

۱. خسرو قنبری، **ساخت روانی و...**، ص ۲۶۰

۲. **خاطرات احمد احمد**، ص ۳۴۷

۳. همان، صص ۳۶۲ـ ۳۶۵

مارکسیست‌ها، جزوه‌ای تهیه کرده بود که به دست سازمان افتاد. او بعدها به دلیل این فعالیت‌ها به کارگری فرستاده شد و ارتباطش با سازمان قطع گردید. همچنین با شیوع این اختلاف‌نظرها، مسائلی چون کشته شدن شریف واقفی و لباف، مجدداً توجه اعضا را به خود جلب کرد و مورد تجزیه و تحلیل و انتقاد قرار گرفت. همین تحلیل‌ها واکنش‌هایی را به دنبال داشت که به جدا شدن و از دست رفتن تعداد دیگری از اعضای سازمان منجر شد. محسن خاموشی در یکی از بازجویی‌های خود، از موضع برخی از هواداران سازمان چنین یاد کرده است:

«... بعد از سه هفته‌ی دیگر خسرو (از هواداران) سر قرار نیامد... طبق گفته‌ی بهمن (وحید افراخته) یکی از بچه‌ها روزی خسرو را در خیابان دیده و گفته بود چرا دیگر سر قرار نیامدی؟ او گفته بود که شما صداقت ندارید و دروغ می‌گویید. وقتی که خسرو به احمد وصل بود، یک روز به احمد گفته بود که دیگر من حاضر نیستم با سازمان همکاری کنم، چون رفتار بدی با کادرهای بالا و سابقه‌دار سازمان شده است- منظور ترور شریف واقفی است ـ..».[1]

اظهارات حسین احمدی روحانی نیز تأییدکننده‌ی همین رویه‌ی برخورد مرکزیت سازمان با مخالفان تغییر ایدئولوژی است:

«در سال‌های ۵۳ و ٥٤ و به دنبال مطالعات و برخوردهایی که در این مدت داشتم، منجر به تغییر ایدئولوژی من به مارکسیسم گردید. در اواسط سال ٥٤، به دستور رهبری داخل به ایران مسافرت کردم. رهبری داخل ابتدا تصورش این بود که من هنوز مذهبی هستم و علت فراخواندن من نیز این بود که از انشعاب احتمالی من جلوگیری کرده باشند... که البته با مارکسیست بودن من لزومی به این کار نبود. مع‌ذلک به دلیل مخالفت جدی من با ترور شهید واقفی و صمدیه لباف که من تا آن روز از آن کوچکترین اطلاعی نداشتم، مرا از موضع مسئول تنزل داده و به عنوان یک عضو ساده به کارخانه فرستاده

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، صص ٦۹٥ـ ٦۹۸

شدم و مدت یک سال و نیم در کارخانجات مختلف به کارگری پرداختم...».[۱]

محمد یقینی نیز از دیگر افرادی است که در سال ٥٤ بـه ایـران مـی‌آیـد و پـس از مواجهه با مواضع جدید سازمان، مجدداً در سال ٥٥ از مسئولان تقاضای بازگـشت بـه خارج از کشور را می‌نماید. مرکزیت سازمان نیز با این توجیه که او با رفتن بـه خـارج و زمینه‌ی مذهبی‌ای که دارد، احتمالاً دست به تأسیس یک گروه مذهبی خواهد زد، او را توسط فردی به نام کاظم سیاه‌کلاه به قتـل مـی‌رسـاند.[۲] هرچنـد مرکزیـت در قبـال مقاومت افراد سازمان پیشنهاد سازش‌کاری را می‌دهد و عنوان می‌کند که آنها را تحـت پوشش شاخه‌ی جداگانه‌ی مذهبی قرار خواهد داد، اما اغلـب افـراد متمـرد از جریـان تحول ایدئولوژیک پذیرای چنین وضعیتی نشدند.

البته عده‌ی دیگری هم در این میان بودند که مخـالف جریـان مارکسیـسم نبودنـد، بلکه با علنی کردن آن و درافتادن با افراد مذهبی مخالف بودند و این تاکتیـک را مـضر و باعث فروپاشی سازمان می‌دانستند. این افراد که شاخه‌ی اصلی و قابل استناد آنان در دوره‌ی تحول ایدئولوژیک در زندان و تحت تأثیر و نفـوذ مـسعود رجـوی بودنـد، بـا حفظ ظواهر و تقیـدات مـذهبی بعـدها تـأثیرات بـسزایی در مـسیر حرکـت سـازمان گذاشتند که در قسمت تحول ایدئولوژیک اعضای سازمان در زندان و بخش‌های بعـد به طور تفصیل بدان خواهیم پرداخت. در یک جمع‌بندی از عکـس‌العمـل سـازمان در قبال مخالفت اعضا در مورد وضع پیش‌آمده، چنین استنباط می‌شود کـه سـازمان بـرای قطع ارتباط نیروهای مخالف مارکسیسم وضعیت پلیسی سختی را بر تشکیلات حـاکم کرد. طبق این رویه، هر فرد با یک یا حداکثر دو نفر بیشتر ارتباط نداشت و این ارتباط هم در مکان معینی نبود، مگر برخی خانه‌های تیمی که سه یا چهار نفر از اعـضا در آن به سر می‌بردند؛ بنابراین، با یک‌بار نرفتن بر سر قرار رابطه‌ی عضو به کلی بـا سـازمان قطع می‌شد. در نتیجه، سازمان شروع به قطع رابطـه‌ی نیروهـای مـسلمان بـا یکـدیگر

۱. **پرونده‌ی حسین احمدی روحانی**، ش ۲۵٦/۲، ص ۱۵۵
۲. همان، ص ۱٦٦

نمود و از طرفی هم بعضی از آنها را به تور نیروهای امنیتی رژیم گرفتار کرد. برخی از نیروهای مارکسیست شده‌ی سازمان وقتی دستگیر می‌شدند، نیروهای مسلمان را لو می‌دادند و یا زمینه‌ی دستگیری آنان را فراهم می‌کردند. در برخی موارد هم آنها را تصفیه‌ی فیزیکی می‌کردند، در حالی که شرایط طوری بود که تشخیص اینکه فرد به دست رژیم کشته شده یا توسط عوامل سازمان، امکان نداشت. مرکزیت مارکسیست برای پیشگیری از ضربه‌ی احتمالی نیروهای مسلمان، ارتباط خود را با خارج از کشور نیز به حداقل رساند.[1] سازمان قبل از این تحول برای گروه‌های مذهبی امتیاز ویژه‌ای در مقابل چپی‌ها محسوب می‌شد، پس از اعلام رسمی گرایش سازمان به مارکسیسم و حذف آیه‌ی قرآن از نشان آن، جنبش دانشجویی در دانشگاه‌ها ضربه‌ی شدیدی را متحمل شدند، چون این حرکت به معنای شکست مذهبی‌ها و پیروزی چپی‌ها بود که از مدت‌ها پیش در دانشگاه‌ها با هم رقابت می‌کردند. در مجموع سرنوشت افراد به گونه‌ای با سازمان گره خورده بود که یا باید مارکسیسم را انتخاب می‌کردند و یا عاقبتی نامعلوم و احتمالاً دستگیری توسط ساواک در انتظارشان بود.[2] از این پس مرکزیت و اعضایی که مارکسیسم را به عنوان ایدئولوژی برتر پذیرفته بودند سکان هدایت سازمان را در دست گرفتند و عملاً سازمان به گروهی اطلاق می‌شد که رهبری آن را تقی شهرام بر عهده داشت؛ اما در کنار این گروه، جریان‌های دیگری در مخالفت با این اقدام شکل گرفتند: نخست، جریانی که از زندان آغاز شد که در جای خود بدان می‌پردازیم، دیگری عده‌ای از هواداران و اعضا بودند، که به طرق مختلف با تغییر ایدئولوژی مخالفت کرده بودند و با استقلال از مرکزیت، سعی در ادامه‌ی مبارزه به روش‌های گوناگون داشتند. اصلی‌ترین گروهی که می‌توان به آن اشاره کرد، با عنوان هسته‌ی مذهبی به همکاری خود با سازمان ادامه دادند. این هسته از مجموعه‌ای از اعضا، که حاضر به پذیرش مارکسیسم نبودند و چاره‌ای جز ادامه‌ی همکاری با

---

۱. **خاطرات علی جنتی**، تدوین سعید قمرزاده، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۱، ص ۱۲۰
۲. **خاطرات احمد احمد**، پیشین، ص۳۳

سازمان نداشتند، تشکیل شده بود. سازمان هم، در این مقطع به علت تصفیه‌ی اغلب نیروهای مذهبی و افشا شدن ترورهای رده‌های بالای تشکیلاتی با مشکل جذب نیرو مواجه بود، پذیرفت که عده‌ای با قبول اصول جدید تشکیلاتی و در عین حال حفظ اعتقادات خود که در حد گرایش‌های مذهبی گذشته‌ی سازمان بود، ضمن داشتن استقلال نسبی در داخل سازمان فعالیت کنند. در واقع، این عده افرادی بودند که تأثیری در روند حرکت تشکیلات نداشتند، اما وجودشان می‌توانست از چند جهت برای سازمان مثبت باشد: یکی اینکه عنوان و ظواهر مذهبی این شاخه اعتبار نیم‌بندی را برای تشکیلات به وجود می‌آورد تا در جریان جذب نیروهای مذهبی قابل استناد باشد؛ و دیگر اینکه سدی در مقابل ریزش نیروهای مذهبی سازمان به شمار می‌آمد. البته عمر این هسته‌ی مذهبی کوتاه بود و اعضای آن طی درگیری‌ها و تعقیب و مراقبت‌های ساواک کشته یا دستگیر شدند و عملاً این شاخه پس از مدت کوتاهی تا سال ۵۵ متلاشی شد. فرهاد صفا، محمد صادق، محسن طریقت، مجتبی آلادپوش، سرور آلادپوش و... از اعضای این شاخه به شمار می‌رفتند و محمد اکبری مسئولیت آن را بر عهده داشت. قابل ذکر است که محمد صادق و محسن طریقت بعدها مارکسیست شده، به شاخه‌ی اصلی سازمان پیوستند.[1] در مورد همکاری هسته‌ی مذهبی با شاخه‌ی اصلی سازمان و اینکه این هسته ابزار تغذیه‌ی تشکیلات و جذب نیرو محسوب می‌شده، احمدعلی روحانی[2] چنین نگاشته است:

> «سازمان که نیاز مبرمی به جذب نیرو در این دوران داشت، سعی کرد یک هسته‌ی مذهبی را که از اعضای سابق «مجاهدین» بودند... تحت نظارت و به نوعی وابسته به خود حفظ نماید، تا خود منبع تغذیه‌ای برای سازمان باشد. سازمان برای عضوگیری با افراد مذهبی روشنفکر نیز تماس می‌گرفت و با استفاده از برخی افراد سرشناس سابقاً مذهبی خود، برای جذب آنها کوشش می‌کرد، مدتی روی آن‌گونه افراد کار می‌کرد؛ اگر چپ می‌شدند [مارکسیسم

۱. نوری، **روشنفکری وابسته...**، ص ۱۹۰

۲. عضو سازمان مجاهدین م- ل در سال‌های ۵۴_ ۵۷

را می‌پذیرفتند] که جذبشان می‌کرد، و اگر چپ نمی‌شدند، آنان را به هسته‌ی مذهبی معرفی می‌کرد که با هسته‌ی مذهبی نیز این قرار را داشت که هر کس مذهبی باشد سازمان به هسته وصل کند و هر که چپ شود، هسته به سازمان وصل نماید [تبادل نیروهای مارکسیسم و مسلمان بین شاخه‌ی اصلی سازمان و هسته‌ی مذهبی به منظور از دست ندادن نیروها] این رویه‌ی جذب نیرو و پر کردن صفوف سازمان...»[1]

گروه دیگری که پس از تغییر رسمی ایدئولوژی از سازمان انشعاب کرد، گروهی بود که توسط علی‌اکبر نبوی نوری و همسرش اشرف ربیعی تشکیل شده و به «فریاد خلق» معروف بود. این گروه همان خط‌مشی التقاطی گذشته‌ی «سازمان مجاهدین خلق» را ادامه می‌دادند و اقدام به چند انفجار در شهرستان‌ها، از جمله قزوین، از فعالیت‌های آنها بوده است. این گروه با کشته شدن علی‌اکبر نبوی نوری و دستگیری ربیعی، متلاشی و اعضای آن پراکنده شدند و اغلب به داروددسته‌ی مسعود رجوی پیوستند. «گروه علیرضا الفت» محفل دیگری بود که در ادامه‌ی خط‌مشی التقاطی سازمان در سال ٥٤، توسط فردی به نام علیرضا الفت، دانشجوی فوق‌لیسانس، همسرش و جمعی از دانشجویان تشکیل شد و با هدف انسجام بخشیدن به خط‌مشی و تشکیلات مجاهدین، به «گروه انسجام» معروف شد. افراد این گروه نیز در نهایت توسط نیروهای امنیتی رژیم شاه دستگیر و یا کشته شدند و آنهایی که باقی ماندند نیز بعدها در سازمان ادغام شدند.[2] ذکر این نکته ضروری است که عنوان سازمان علی‌رغم مواضع جدید آن، هیچ تغییری نکرد و تمامی اعلامیه‌ها و جزوات سازمانی با عنوان «سازمان مجاهدین خلق ایران» منتشر می‌شد. این نحوه‌ی برخورد ناشی از تلقی خاص آن روز رهبری سازمان از موجودیت و جایگاه سازمان بود؛ به این ترتیب که رهبری، مواضع ایدئولوژیک جدید را نتیجه‌ی تکامل منطقی ایدئولوژی گذشته‌ی سازمان دانسته و به علاوه مواضع اکثریت قریب به اتفاق اعضای آن را در این جهت ارزیابی

---

۱. نوری، **روشنفکری...**، ص ۱۹۱

۲. همان، صص ۱۹۵ـ ۱۹۷

می‌کرد و بر این اساس، سازمان و مواضع مارکسیستی آن را از هر جهت وارث گذشته و نتایج مترتب بر آن می‌دانست که از آن‌جمله می‌توان اسم سازمان را نام برد و متقابلاً هیچ‌گونه حقی برای افرادی که همچنان بر روی مواضع گذشته پافشاری می‌کردند، برای استفاده از اسم سازمان و فعالیت با عنوان آن قائل نبود.[1]

واکنش گروه‌های سیاسی در قبال تغییر ایدئولوژی

پس از بیانیه‌ی اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان، گروه‌های سیاسی وقت، اعم از مارکسیست‌ها، ملی‌گرایان و روحانیون، از طریق نامه، انتشار کتاب و اعلامیه واکنش‌هایی را از خود بروز دادند که به شرح زیر قابل بررسی است. گروه‌های مارکسیستی اعم از چریک‌های فدایی و مارکسیست‌های جبهه‌ی ملی، قبل از انتشار بیانیه‌ی تغییر ایدئولوژی بنابر مستندات در جریان آن قرار داشتند و از روند رشد اندیشه‌های مارکسیستی و دور شدن از التقاط اولیه‌ی سازمان مطلع بودند و آن را به منظور ادغام سازمان در گروه‌های مارکسیستی، مثبت و به نفع خود می‌دانستند. ذهنیت اولیه‌ی این گروه‌ها زیر پوشش قرار دادن سازمان و الحاق آن به گروه‌های مارکسیستی موجود بود؛ اما به علت پیشینه‌ی ایدئولوژیک سازمان تا زمان انتشار بیانیه، هنوز این احتمال را می‌دادند که اعضای سازمان کاملاً مارکسیست نشده و ریشه‌های اعتقادی و مذهبی گذشته، آنها را به بازگشت به سوی اسلام ترغیب نماید. برای مثال، نماینده‌ی برون‌مرزی «چریک‌های فدایی خلق» در نامه‌ای که پیش از اعلان ایدئولوژی سازمان برای گروه خود نوشته، در مورد ارتباط با تراب حق‌شناس به منظور همکاری‌های رادیویی و گرایش‌های سازمان به سمت مارکسیسم آورده است:

«اگر آنها [مجاهدین] موضع کاملاً درست مارکسیستی بگیرند، در آن صورت به شکلی با ما ادغام خواهند شد و دیگر ما اختلافی نخواهیم داشت، ولی تا آن موقع ما باید امکانات خود را حفظ کنیم، ولی کاملاً توصیه می‌کنم که با

۱. خسرو قنبری، **ساخت روانی**...، ص ۲۶۰

آنها دوستانه‌تر برخورد کنید، زیرا موضع دو سازمان در داخل، اینک به سمت یک ارتباط دوستانه سیر می‌کند. در مورد تغییر موضع ابوتراب [تراب حق‌شناس]... به هر حال اینک از نظر ایدئولوژیک تغییر موضع داده است، ولی ما تا مطمئن نشویم او را در موضع مسئول قرار نخواهیم داد. البته ما به آنها یادآوری کردیم که این‌گونه افراد امکان رجعت به عقب را همیشه خواهند داشت».[1]

مارکسیست‌های جبهه‌ی ملی نیز قبل از اعلان رسمی تحول ایدئولوژیک، در جریان آن بودند و این مسئله را در یکی از نامه‌های خود به وضوح طرح نموده‌اند.[2] از نظر مارکسیست‌های جبهه‌ی ملی تحول ایجاد شده در سازمان نتیجه‌ی منطقی برداشت‌های ماتریالیستی غالب و مبارزه‌گرای آنان بود. مارکسیست‌های جبهه‌ی ملی این پیش‌بینی را داشتند که در ادامه‌ی روند التقاطی سازمان، نهایتاً پوسته‌ی ایدئالیستی و محصورکننده‌ی سازمان (در قالب مذهب) از میان برداشته می‌شود و چرخش ایدئولوژیکی به نفع مارکسیسم- لنینیسم انجام می‌پذیرد. البته تغییرات ایجاد شده را بنابه آنچه که سازمان با عنوان انتقاد از خود و نتیجه‌گیری تشکیلات از وضع موجود طرح نموده قابل پذیرش ندانسته و نفی مذهب و تأیید مارکسیسم را از سوی گروهی که اساس تفکرشان مذهبی است، ناممکن و تغییرات حاصل‌شده را نتیجه‌ی تلاش مارکسیست‌های نفوذ کرده به داخل سازمان عنوان می‌نمودند. البته این نظرها و جهت‌گیری‌ها تنها تا زمان انتشار بیانیه بدین شکل ادامه پیدا کرد و پس از انتشار بیانیه، موضع گروه‌های مارکسیستی دچار چرخش گردید. برخورد و عملکرد سازمان در جریان انتشار بیانیه و موضع آن در اعلام ایدئولوژی جدید به نحوی بود که سازمان‌های مارکسیستی منافع خویش را در معرض تهدید دیدند. هر دو گروه بالا که قبل از این رشد مارکسیسم در سازمان را تأیید می‌کردند، پس از اعلان بیانیه، برضد آن سخن راندند. سازمان به دنبال این بود که پس از پذیرش مارکسیسم در رأس تمام

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام...**، صص ۷۰۰ ـ ۷۰۱
۲. همان، ص ۷۰۰

گروه‌های مارکسیستی قرار گیرد و خط‌دهنده‌ی آنها باشد؛ همین باور باعث جبهه‌گیری گروه‌های مارکسیستی‌ای شد که در اندیشه‌ی زیر سلطه گرفتن سازمان بودند. طبق شواهد اولین نتیجه‌ی اعلان تغییر ایدئولوژی، ایجاد رقابت منفی و رویارویی گروه‌های نظامی- سیاسی مبارز علیه رژیم بود. برای نمونه، سازمان طی سلسله‌نامه‌هایی به «چریک‌های فدایی خلق»، ارتباط آنان با «جبهه‌ی ملی» را زیر سؤال برد و نامه‌های رد و بدل شده و بحث و گفتگو میان دو سازمان پیرامون «جبهه‌ی ملی» را به شکل کتابی با نام «مسائل حاد جنبش ما» چاپ و پخش کرد. در مقابل، جبهه‌ی ملی نیز با چاپ کتاب‌هایی چون پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان...، مشکلات و مسائل جنبش و... تلاش کرد تا در مقابل عمل سازمان واکنش نشان دهد.[۱] با توجه به عکس‌العمل مارکسیست‌ها در قبال تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین، مسئله‌ای که به ذهن متبادر می‌گردد این است که نگرانی مارکسیست‌ها از تحول جاری سازمان از دو بابت بوده است: یکی احتمال اینکه چرخش ایدئولوژیک سازمان و نفی مذهب، مارکسیسم را نزد مسلمانان بی‌اعتبار سازد و دیگری همان مسئله‌ی پیشتازی و ادعای جلوداری مجاهدین در قبال گروه‌های دیگر بود. در ادامه‌ی این دو موضع‌گیری بود که مارکسیست‌ها در آثار و کتب خویش دست به انتقادات اساسی نسبت به سازمان زدند و آنها را به ضعف ایدئولوژیک و اقدام به تصفیه‌های درون‌سازمانی غیرمنصفانه متهم نمودند. گروه‌های سیاسی برون‌مرزی، به خصوص آنهایی که دارای گرایش‌های مذهبی بودند نیز نسبت به این تحولات جبهه گرفته، آن را نوعی انحراف تلقی نمودند. روزنامه‌ی «پیام مجاهد»، ارگان برون‌مرزی نهضت آزادی، در مورد تحول ایدئولوژیک سازمان چنین آورده است:

«... در چند ماه گذشته اطلاعیه‌هایی به نام و امضای «سازمان مجاهدین خلق ایران» منتشر شده است که محتوای آنها یک انحراف آشکار از خطوط اساسی و بنیان‌های اصلی ماهیت ایدئولوژیک سازمان و استراتژی سیاسی- نظامی آن

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام...**، ص ۷۰۳

[تلقی شده] و از خیانت عظیمی به جنبش انقلابی ایران... حکایت می‌کند... همه‌ی مبارزان اصیل، همه‌ی سازمان‌های مترقی و انقلابی، اعم از اسلامی یا غیراسلامی، ضمن بیان احساس نگرانی عمیق خود نسبت به تأثیرات منفی این انحراف و خیانت، اعمال چند تن منافق و خائن و احتمالاً مرتد را محکوم کرده‌اند...».[1]

«سازمان دانشجویان مسلمان» یکی دیگر از گروه‌های برون‌مرزی نیز در موضع‌گیری خود در قبال تحولات جاری سازمان، آن را محکوم کرده و این حرکت را انحرافی از سوی مارکسیست‌هایی که در سازمان نفوذ کرده‌اند، دانسته است. اما در مورد دیگر گروه‌های داخلی که در مقابل این تحول واکنش نشان دادند می‌توان از ملی‌گراها، روشنفکران و عناصر وابسته به نهضت آزادی نام برد که طی بیانیه‌هایی با امضای «دانشجویان دانشگاه» و «مسلمانان آگاه» این حرکت را ناشی از نفوذ کمونیست‌ها در سازمان دانسته و آن را مورد نکوهش قرار دادند.[2] واکنش روحانیون با صدور اعلامیه‌ای با امضای «روحانیون مبارز حوزه‌ی علمیه‌ی قم» و عنوان «به یاد حماسه‌آفرینان پانزدهم خرداد ۴۲»، مبین این مسئله است که آنها هم تحولات ایجاد شده را ناشی از نفوذ افرادی منحرف در داخل سازمان دانسته‌اند: «... اما با تأسف در اینجا باید از خیانت یک مشت منحرف جاه‌طلب در درون انقلاب یاد کرد! که شکوفا شدن انقلاب همه‌جانبه‌ی ملت را به عقب انداخت...».[3] در ادامه‌ی همین اعلامیه، از نام مؤسسان سازمان با عنوان رشیدترین جوانان ملت و برومندترین فرزندان اسلام یاد شده که بازگو کننده‌ی دیدگاه مثبت بخش‌هایی از روحانیون نسبت به سازمان، از تأسیس تا دوره‌ی انقلاب ایدئولوژیک است. این عده بر این اعتقاد بودند که در حرکت انقلابی و اسلامی اولیه‌ی سازمان انحرافی به وجود آمده که ربطی به نیروهای مسلمان ندارد. البته موضع امام خمینی در قبال سازمان، از همان ابتدای سال ۱۳۵۰

۱. سیدحمید روحانی. **نهضت امام**...، ص ۷۱۱
۲. همان، ص ۷۱٦
۳. همان، ص ۷۱۹

مشخص بود و پس از اعلام مارکسیست شدن که به اثبات ادعاهای امام در قبال سازمان انجامید نیز بر همان منوال گذشته باقی ماند. باید یادآوری کرد که ایشان قائل به انحراف سازمان از همان ابتدای تأسیس بوده و ایدئولوژی اولیه‌ی آن را تأیید نکردند. با مرور مجموعه نظرهای گروه‌های سیاسی در آن دوره، مشهود است که تمامی گروه‌ها در قبال تحول ایدئولوژیک سازمان موضع گرفتند و بنابه جهت‌گیری و منافع خویش آن را تحلیل نمودند؛ چه گروه‌های مارکسیستی که تمایل به ادغام سازمان داشتند، چه ملی‌گرایان و روشنفکران جبهه‌ی ملی که مارکسیسم را اولین دشمن خود فرض می‌کردند و چه جناح مذهبی و روحانیت، این تغییرات را انحرافی و خیانتی بزرگ تلقی نمودند.

واکنش اعضا در زندان پس از اعلام تغییر ایدئولوژی

با اینکه اعضا در داخل زندان مرکزیت و رهبری مستقل داشتند، اما حرکات آنها و اتفاقات درون زندان تحت تأثیر جو خارج از زندان بود و تقریباً دسته‌بندی‌ها در داخل نیز به همان دسته‌بندی‌های خارج از زندان شباهت داشت. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، اعضای داخل زندان در ارتباط با کمونیست‌های زندانی و دیگر گروه‌ها دست به تشکیل یک جمع مشترک زده و با انگیزه‌ی مبارزه با دشمن مشترک، به یکدیگر نزدیک شدند. به همین منظور تحولات فکری مرکزیت خارج از زندان و رشد مارکسیسم، با توجه به زمینه‌ی التقاطی موجود ـ که قبلاً در مورد آن بحث شد ـ اعضا در داخل زندان نیز به اندیشه‌های مارکسیستی گرویدند و چرخه‌ی ایدئولوژیکی اعضای سازمان در زندان نیز به نفع مارکسیسم رقم خورد، تا جایی که سال‌های ۵۳ و ۵٤، «سال‌های بحران در زندان» نام گرفت و اعتقادات مذهبی افراد به نحوی دچار تزلزل شد که مسائل عبادی چون نماز و حجاب را در مورد افرادی که سال‌ها بدان اهتمام داشتند، تحت تأثیر قرار داد.[1] این رشد گرایش‌ها که از سال ۵۲ آغاز شد و تا

۱. عمادالدین باقی، **درآمدی بر جنبش دانشجویی تبریز**، ص ۱۸۷

انتشار بیانیه‌ی تغییر ایدئولوژیک ادامه پیدا کرد، به توصیه‌ی افرادی چون رجوی مخفی نگه داشته شد تا جایی که اعضای سازمان با گرایش‌های مارکسیستی، در پوشش تعلیم قرآن و نهج‌البلاغه، به جذب زندانیان جوان و بی‌تجربه می‌پرداختند و این تظاهر به اعمال مذهبی به توصیه‌ی کادر رهبری داخل زندان صورت می‌گرفت.[1] پس از اعلام تغییر ایدئولوژی موسی خیابانی و مسعود رجوی ـ که در آن مقطع، رهبری اعضا در زندان را بر عهده داشتند ـ مصمم شدند که این خبر را پنهان نگه‌داشته، مانع گسترش آن شوند. آنها این‌طور تحلیل می‌کردند که با وجود روحانیت در زندان و جایگاه مذهب در بین مردم، این خبر باعث ضعف سازمان در زندان و بیرون از آن خواهد شد؛ تا جایی که به افرادی نظیر میهن‌دوست و بهمن بازرگانی که خود اقرار به پذیرش مارکسیسم کرده بودند توصیه نمودند که برای حفظ نیروهای سازمان در زندان مواضع جدید خود را مخفی کرده و به ظاهر هم که شده، نماز بخوانند و روزه بگیرند.[2] علی‌رغم این تمهیدات، موضع جدید سازمان در زندان نیز آشکار شد و همانند بیرون، تبعات و تحلیل‌های متفاوتی را از سوی اعضا به دنبال داشت. یکی از مهم‌ترین مباحثی که در این ارتباط مطرح شد، مسئله‌ی زندگی جمعی مسلمانان با مارکسیست‌ها بود که به شدت مورد انتقاد زندانیان مذهبی قرار گرفته و منجر به عکس‌العمل و موضع‌گیری شدید آنها در قبال مارکسیست‌ها و مجاهدین گردید. موضع‌گیری زندانیان مذهبی در برابر اعضای سازمان، به عدم رعایت مسائل شرعی در ارتباط و اختلاط با مارکسیست‌ها ـ که براساس مبانی فقهی کافر محسوب می‌شدند ـ بازمی‌گشت. در پی این اختلاف، آقایان لاهوتی، رفسنجانی، مهدوی‌کنی و انواری، از سوی روحانیون برای رفع این مسائل با نماینده‌ی سازمان به بحث نشستند و تقاضای جدایی آنها از مارکسیست‌ها را مطرح نمودند. طیف زندانیان مذهبی تعلیمات و افکار مجاهدین را التقاطی و غیرمنطبق با اسلام می‌دانستند و چون در

---

۱. ع. حق‌جو، **تحلیلی بر سازمان...**، ص ۵۱ جهت مطالعه‌ی بیشتر در این خصوص ر. ک: **خاطرات آیت‌الله گرامی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۱

۲. **سرداب و گرداب**، ص ۱۷ ـ ۱۸

ادامه‌ی مباحثه نیز به نتیجه‌ی لازم نرسیدند دست به مقابله با مجاهدین زده و تلاش کردند که در زندان مسلمان‌ها را از مارکسیست‌ها جدا کنند. به علاوه عدم تأیید سازمان از سوی امام مهر تأییدی بر صحت تصمیم و رأی آنها تلقی می‌شد. البته این عده برای رسیدن به مقصود تلاش نمودند تا موضع مخالف خود در مقابل رژیم را حفظ کنند و بهانه به دست ساواک ندهند. بنابراین پیغام شفاهی یکسانی را تنظیم کردند تا از طرفی مدرکی به دست ساواک نداده باشند و از طرف دیگر، اصل مطلب نیز در نقل‌قول‌ها دچار تغییر و اشتباه نشود. اصل مطلب به شرح زیر است:

بسمه تعالی

«با توجه به زیان‌های ناشی از زندگی جمعی مسلمان‌ها با مارکسیست‌ها و اعتبار اجتماعی که بدین وسیله آنها به دست می‌آورند و با در نظر گرفتن همه‌ی جهات شرعی و سیاسی و با توجه به حکم قطعی نجاست کفار از جمله مارکسیست‌ها، جدایی مسلمان‌ها از مارکسیست‌ها در زندان لازم و هرگونه مسامحه در این امر، موجب زیان‌های جبران‌ناپذیر خواهد شد.
خرداد ۵۵- طالقانی، منتظری، مهدوی‌کنی، لاهوتی، هاشمی رفسنجانی، ربانی شیرازی، انواری، معادیخواه و گرامی».[۱]

قابل ذکر است که اختلاف میان این جمع و اعضای سازمان اساسی‌تر از جزئیات عبادات فردی بوده است. برای نمونه، گفتگوی زیر مبین تفاوت‌های زیربنایی میان دیدگاه‌های اعضای سازمان و مبارزان مسلمان دربند است. پس از طرح جزوه‌ی دینامیسم قرآن، آیت‌الله انواری، مسعود رجوی را می‌خواهد و از او درباره‌ی اشکالات جزوه سؤال کرده، توصیه می‌کند که برای رفع معضل از تفسیرالمیزان استفاده نماید. رجوی در جواب او به این نکته اشاره می‌کند که چون علامه دید دیالکتیکی ندارد، بنابراین تفسیر او علمی نیست. که انواری در پاسخ می‌گوید: پس چون در زمان ائمه

---

۱. ع. حق‌جو، **تحلیلی بر سازمان...**، ص ۵۳، جهت مطالعه‌ی بیشتر در این خصوص ر.ک: **خاطرات آیت‌الله گرامی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۱

نیز دید دیالکتیکی وجود نداشته، تفاسیر ایشان نیز علمی و قابل استناد نیست؟ اعضای سازمان برای بالا نگرفتن ماجرا انواری را بایکوت می‌کنند و او نیز ساکت می‌شود، اما افرادی چون عسگراولادی، لاجوردی و حیدری همچنان بر موضع مخالف ایدئولوژی مارکسیسم در زندان مشهد، به اعتراضات خود ادامه می‌دهند. در مجموع در زندان شاخه‌ی مسعود رجوی، مرتدین و کمونیست‌های اصیل (مثل چریک فدایی‌ها) در مقابل افراد مذهبی قرار گرفتند که منجر به صدور فتوای علما علیه مجاهدین گردید.[۱] آنچه واضح است، اختلاف اساسی این دو گروه بر سر مباحث ایدئولوژیکی و نوع نگاه به مذهب بود. علما و طرفدارانشان مذهب را اصل دانسته و هر آنچه اصول مذهب را نقض می‌کرد، قابل قبول نمی‌دانستند، اما گروه رجوی مذهب را صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به هدف مبارزه می‌دانستند. بنابراین مسئله‌ی فتوای علما بهانه‌ای در قبال اعلان موضع اعتراض‌آمیزشان نسبت به تحولات جدید و اندیشه‌های زیربنایی و سازمان بوده است؛ بهانه‌ای که ساواک برای استفاده‌ی تبلیغاتی از آن و ایجاد تفرقه میان گروه‌های اپوزیسیون تلاش زیادی کرد، اما به علت مکتوب نبودن متن فتوا به جایی نرسید. البته در میان دسته‌ها و گروه‌های مختلف زندانیان مذهبی نیز جریان تحول ایدئولوژیک به اشکال مختلف مورد بررسی قرار می‌گرفت. برخی مانند بسیاری از مبارزان بیرون از زندان، مارکسیست‌ها را مایه‌ی دگرگونی ایدئولوژی در سازمان می‌دانستند و بدون تفاوت قائل شدن میان مارکسیست‌ها، دوری گزیدن از آنها را چاره‌ی کار تصور می‌کردند؛ اما عده‌ای دیگر تنها مارکسیست‌هایی را مقصر می‌دانستند که از دگرگونی ایدئولوژی سازان جانبداری می‌کردند و عده‌ی سومی نیز این واقعه را محصول فرصت‌طلبی و خودخواهی برخی از عناصر داخل سازمان می‌دانستند که متأثر از عواملی چون ضعف رهبری و ایدئولوژی التقاطی بوده است.[۲]

در کل پس از تحول ایدئولوژیک، می‌توان اعضای سازمان را به دو گروه بزرگ

۱. ع. حق‌جو، تحلیلی بر...، صص ۱۴۰ ـ ۱۴۱
۲. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، صص ۷۲۱ ـ ۷۲۲

طرفداران و مخالفان مارکسیسم تقسیم کرد: گروه اول، یعنی کسانی که به لحاظ اعتقادی مارکسیسم را پذیرفته بودند، از لحاظ روش با هم اختلاف پیدا کردند. این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شدند؛ دسته‌ی اول کسانی بودند که صراحتاً به پذیرش مارکسیسم اعتراف کرده و طرفدار آشکارسازی آن بودند و همپای تحولات بیرونی سازمان پیش می‌رفتند که این گروه نیز باز در ادامه به دو دسته تقسیم شدند: دسته‌ای کماکان به طرفداری از مرکزیت سازمان در بیرون زندان، بر مواضع شبه مائوئیستی پافشاری می‌کردند که همراه با سازمان، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نام خود را از «سازمان مجاهدین خلق ایران، مارکسیستی- لنینیستی» به «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر» تغییر دادند. عده‌ای دیگر به طرفداری از خط‌مشی شوروی پرداختند و به تدریج از نظر تئوریک، به مواضع حزب توده، شوروی و سازمان چریک‌های فدایی نزدیک شدند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همراه با عده‌ای دیگر از مارکسیست‌ها، گروهک «راه کارگر» را تأسیس کردند. البته اکثریت اعضا و هواداران سازمان که بعد از شهریور ۱۳۵۰ تدریجاً به زندان افتاده بودند، به طیف طرفداران آشکارسازی مارکسیسم رو آوردند.[۱]

اما دسته‌ای که بنا به شواهد، از مدت‌ها پیش گرایش به مارکسیسم در آنها آشکار بود، معتقد بودند با بررسی اوضاع اجتماعی و نفوذ و جایگاهی که مذهب در بین مردم دارد، نباید آشکارا به تبلیغ مارکسیسم پرداخت. آنها این‌طور تحلیل می‌کردند که جریان‌های اسلامی در آینده‌ی سیاسی ایران نقش حساسی را ایفا خواهند کرد و با این هدف که حمایت و هدایت این جریان‌ها را از دست ندهند، تلاش کردند که ظاهر مذهبی را برای بنای مارکسیستی خود برگزینند. سردمدار این تاکتیک، مسعود رجوی بود که پس از راضی کردن موسی خیابانی بر عدم اعلام مارکسیسم، با هم همراه شدند و رهبری این گروه را بر عهده گرفتند. این طیف در آینده عملاً به سکان‌دار سازمان مجاهدین تبدیل شده و با ادامه‌ی همین ایده‌ها، تشکیلات متفرق سازمان مجاهدین را

۱. جزوه‌ی ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک، قسمت ۲۳

تا جایی کشاند که تعبیر واژه‌ی «نفاق» در مورد آن مصداق یافت؛[1] و اما گروه دیگر، یعنی مخالفان مارکسیست شدن سازمان یا کسانی که دارای گرایش‌های مذهبی بودند، مانند فرهاد صفا که در حین همکاری با سازمان، مخفیانه گرایش‌های مذهبی خود را حفظ، و جزوه‌های ایدئولوژیکی اسلامی را پنهانی تدوین می‌کرد؛ و یا هسته‌ها و محافل کوچکی که هم با سیاست‌های رجوی و هم با تحولات ایدئولوژیک مخالف بودند؛ آنها در پی تداوم مرام و ایدئولوژی بنیانگذاران سازمان و رفع و تصحیح نقایص آن بودند. فرد برجسته‌ی این گروه لطف‌الله میثمی بود. این عده پس از آزادی از زندان، همان خط‌مشی و ایدئولوژی اولیه‌ی «سازمان مجاهدین خلق» را پرچم خود قرار دادند و با سیاست‌های فاشیستی و ماجراجویانه‌ی رجوی مخالفت کردند. آنها ابتدا با عنوان «اعضای سازمان مجاهدین خلق»، مستقل از جنبش ملی مجاهدین ـ که متعلق به رجوی بود ـ فعالیت می‌کردند و سپس با نام «نهضت مجاهدین خلق» به انتشار آثار و نشریه پرداختند.[2] با توجه به دسته‌بندی‌های ایجاد شده در زندان، طبیعتاً هرگونه واکنشی از سوی هر گروهی تبعات زیادی را به دنبال داشت؛ چنانکه بحث کافر خواندن مارکسیست‌ها و به تبع آن، اعلان نجاست کفار از سوی زندانیان مسلمان و حکم جداسازی مسلمانان از مارکسیست‌ها، بازتاب‌های مختلفی در زندان ایجاد کرد. نخستین گروهی که علیه این فتوا موضع گرفت و آن را «ارتجاعی» خواند، اعضایی بودند که تحت سرپرستی مسعود رجوی قرار داشتند. گروه رجوی چون خود از یک سو داعیه‌ی مذهب را داشتند و از سوی دیگر، سنگ مارکسیسم را به سینه می‌زدند، در تلاش بودند که موضع خود را در هر دو جایگاه حفظ نمایند. اما با حکم صادر شده از سوی علما، حرکت تازه‌ای شروع شده بود که باید به آن پاسخ داده می‌شد. تا این مقطع که نیروهای مذهبی در مقابل سازمان موضع صریحی نداشتند، هدف اصلی در نظر مجاهدین مبارزه با امپریالیسم و سلطه‌ی رژیم بود، اما با

---

۱. **ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک**، قسمت ۲۳

۲. همان، قسمت ۳۱

عکس‌العمل علما، رجوی تعبیر تازه‌ای را از انگیزه‌ی مبارزه ارائه داد و آن مبحث «راست ارتجاعی» بود. او این بار کسانی را که مسائلی چون وحدت در مقابل دشمن مشترک را فدای جزئیات فرعی چون نجس و پاکی می‌کردند، صاحب ایده‌های ارتجاعی معرفی کرد و آنها را، مشکل اصلی بر سر راه مبارزه دانست. [1]

به تعبیر رجوی، جریان ارتجاعی راست مولود حرکتی بود که طرفداران مارکسیسم در سازمان به راه انداختند و بدیهی است که او این‌طور تلقی می‌کرد که تضاد علما با مجاهدین و اختلافات اساسی بر سر مذهب، نخواهد گذاشت که مجاهدین به راحتی به اشاعه و گسترش ایدئولوژی و حرکت به سوی اهدافشان ادامه دهند. پس از این واقعه، نخستین هدف سازمان برداشتن مانع اصلی در راه مبارزه، یعنی تفکر مذهبی ــ که سازمان آن را راست ارتجاعی می‌نامید ــ بود. رجوی این‌طور توضیح می‌دهد:

«این جریان اپورتونیستی [2] چپ‌نما موجب بروز... یک جریان راست ارتجاعی شده است که در مرحله‌ی کنونی تهدید اصلی درونی مجموعه‌ی نیروهایی است که تحت عنوان اسلام مبارزه می‌کنند، که ما هم با آن مبارزه می‌کنیم. جریان فوق از ضدیت با نیروهای انقلابی، به ویژه مجاهدین شروع می‌شود و سپس در مسیر رشد خود، با نفی مبارزه‌ی مسلحانه، به سازش‌کاری و تسلیم‌طلبی و سرانجام، خروج از جبهه‌ی خلق و تغییر تضاد اصلی منجر می‌شود. این جریان اپورتونیستی خطر بروز رشد خصایص ارتجاعی را درون نیروهای مترقی مسلمان پیش می‌آورد. در مورد ادامه‌دهندگان راه مجاهدین گرایش‌های راست از تجدیدنظر در دیدگاه‌های بنیادی سازمان آغاز می‌شود». [3]

البته مجاهدین در قبال فتوای صادرشده از سوی روحانیت، عکس‌العملی نشان نداده، به زندگی جمعی با مارکسیست‌ها ادامه دادند و تنها بخشی از اعضای مذهبی به

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ص ۷۲٤

۲. کسانی که از اصول اولیه تمرد کردند و به گرایش‌های چپی (مارکسیستی) روی آوردند. (اپورتونیسم: فرصت‌طلبی)

۳. اطلاعیه‌ی ۱۲ ماده‌ای سازمان از زبان مسعود رجوی، در سخنرانی ٤ بهمن ۵۷، دانشگاه تهران

واسطه‌ی حکم علما جمع خود را از مارکسیستها جدا کردند، اما این افراد نیز برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ی رژیم و ساواک، اختلاف خود را با مارکسیست‌ها و مجاهدین بروز ندادند. همچنین برای خنثی نمودن تأثیر فتوا میان اعضا، مسئولان مجاهدین از ابلاغ آن به بقیه‌ی نیروها خودداری کرده، شایع کردند که این فتوا نتیجه‌ی سازش ساواک و روحانیت (طالقانی و منتظری) به‌منظور کسب اجازه‌ی شرعی برای کشتن مبارزان مارکسیست است.[۱]

انحراف از مسیر اولیه و اشتغال به درگیری‌های داخلی

با تغییرات به‌وجود آمده، ادامه‌ی راه مبارزه و حفظ وحدت و انگیزه‌ی اولیه در بین اعضا و مرکزیت سازمان مجاهدین، همچون گذشته دست‌یافتنی نبود. گسست‌ها و اختلافات ایدئولوژیک اولین مانع در راه انسجام و شکل‌گیری دوباره‌ی سازمان محسوب می‌شد. همچنان که این اختلافات نیروهای مارکسیست، مسلمان و محافظه‌کار (رجوی) سازمان را از هم جدا ساخته بود و به سمت انشعاب هدایت می‌کرد، رفته‌رفته انرژی و انگیزه‌های محوری اعضا را نیز به خود اختصاص می‌داد. از این مرحله به بعد، تا مدت‌های مدیدی اختلافات و درگیری‌های داخلی مهم‌ترین مسائل مطرح در سازمان محسوب می‌شدند. تلاش تیم مرکزیت (شهرام و همراهانش) برای استقرار اندیشه‌های مارکسیستی و تصفیه‌ی افراد مسلمان، بیشتر به این سبب بود که رهبری و هدایت تشکیلات را انحصاراً در دست بگیرد؛ تا جایی که حتی عنوان می‌شد اختلاف میان تقی شهرام و شریف واقفی جدا از مسائل ایدئولوژیکی، ابعاد شخصی و قدرت‌طلبی داشته و شهرام برای تثبیت قدرت خود و نه به صلاح سازمان، تصمیم به ترور شریف واقفی گرفته است.

در مقابل مرکزیت جدید، مخالفان و معترضانی بودند که برای کاهش قدرت و نفوذ رهبری وقت، از هیچ اقدامی کوتاهی نکردند. گروه مسعود رجوی و خیابانی از

---

۱. ع. حق‌جو، **تحلیلی بر...**، صص ۱۵۴ ـ ۱۵۸

یک سو و مدعیان ادامه‌ی راه بنیانگذاران سازمان همچون لطف‌الله میثمی از سوی دیگر، افرادی بودند که در برابر داعیه‌ی رهبری شهرام و استیلای مارکسیسم قد علم کرده بودند و حرف‌هایی برای گفتن داشتند. این افراد و گروه‌ها در ابتدا در صدد بررسی وضعیت موجود و یافتن بهترین راهکار برای نجات سازمان بودند، اما با گذر زمان و برخورد با حوادث، کشمکش بر سر قدرت و تلاش و اصرار جهت اثبات نظریاتشان، آنها را از خواست اصلی بنیانگذاران سازمان، مبارزه با رژیم پهلوی و امپریالیسم، دور ساخته و انحراف از مسیر اولیه را سبب شد.[۱]

این دسته‌بندی‌ها بالطبع هر کدام بخشی از اعضا را به خود جذب می‌کرد و با دامن زدن به بحث‌ها و اختلافات، باعث تحلیل نیروهای سازمان می‌شد. بدیهی است که در تشکیلاتی همچون سازمان نبود یکدستی و هماهنگی ایدئولوژیک و اجرایی به تنهایی مختل‌کننده‌ی حرکت اصلی محسوب می‌شود. سازماندهی در چنین تشکیلاتی، مبحثی فوق‌العاده تأثیرگذار تلقی شده و درصد بالایی از موفقیت نهایی کار گروه بدان باز می‌گردد و از آنجا که سازمان مجاهدین از این نقطه دچار نقص گردید، تا مدت‌های طولانی از هدف اصلی خود که مبارزه با رژیم و امپریالیسم بود، باز ماند و به درگیری‌های داخلی دچار شد. البته شایان ذکر است این دسته‌بندی‌ها که به مرور در داخل و بیرون زندان میان اعضای سازمان حاصل می‌شد، نتیجه‌ی مستقیم التقاط ایدئولوژیک اولیه‌ی بنیانگذاران آن بود. هر کدام از اعضا که با گرایش‌های خاص به سازمان پیوسته بودند، پس از بالا گرفتن اختلافات ایدئولوژیک، راه خود را انتخاب کرده، به یکی از گروه‌ها و انشعابات می‌پیوستند و این چنددستگی‌ها جز تضعیف سازمان و انحراف آن از مسیر و اهداف اولیه و بالا گرفتن درگیری‌های داخلی میان اعضا، ثمره‌ی دیگری در پی نداشت. ادامه‌ی این رویه، سازمان را تا آنجا دچار ضعف و انحطاط نمود که امکان هرگونه درک فضا و موقعیت زمانی و همگامی با حرکت اسلامی مردم در طول سال‌های ٥٦و ٥٧ را از آن سلب نمود.

---

۱. جهت مطالعه‌ی بیشتر ر. ک: لطف‌الله میثمی، **آنها که رفتند**، نشر صمدیه

گسترش فساد در سازمان

بررسی وضعیت سازمان از نظر مسائل اخلاقی و انسانی، مقوله‌ای مفصل و قابل تأمل است. بنیانگذاران سازمان به دنبال اصالت بخشیدن به مقوله‌ی مبارزه، سازماندهی تشکیلات را طوری بنا نهادند که همه‌چیز در جهت نیل به این هدف قرار گیرد و پرداخت هر بهایی برای رسیدن به آن مجاز و ممکن باشد.

تلاش برای دستیابی به بهترین الگو و ساختار زندگی جمعی در جهت رسیدن به آرمان‌ها و برآورده شدن نیازهای بشر، همراه با طی مراحل آزمون و خطا و تجربه در مورد طبع و روحیات انسان، این مسئله را به اثبات رسانده که این تمایلات و نیازها به همان اندازه که انعطاف‌پذیر و قابل تعدیل‌اند، غیر قابل چشم‌پوشی و اغماض نیز هستند، اما این مسئله‌ی مهم اصولاً با ماهیت و عملکرد سازمان‌های مخفی و همچنین سازمان مجاهدین خلق در تناقض است. عموماً عدم توجه به این مقوله در سازمان‌ها و گروه‌هایی که در آن به نقش انسان به شکل ابزار نگریسته می‌شود و سعی در مکانیزه کردن رفتار و روحیات او دارند، به انحرافات اخلاقی و رفتاری اعضا ختم می‌گردد.

ایجاد تغییر و دگرگونی ناگهانی در گزاره‌ها و نهادهای اجتماعی که نیازهای اولیه و فطری افراد را برآورده می‌سازند، نفی تعاریف معمول و جایگزینی مصادیق جدید با هدف سهل شدن روابط سازمانی و پیشبرد اهداف تشکیلات، معمولاً به نتایج مثبت و کارساز منجر نمی‌شود. تشکیلات سازمان مجاهدین خلق از ابتدا به ترتیبی شکل گرفت که همه‌ی اعضا مجبور بودند با تمام توانایی‌های فردی و اجتماعی، جسمی و روحی، به طور مطلق در خدمت اهداف و دستورات سازمان قرار گیرند و به عبارتی، در تشکیلات ذوب شوند. رهبران سازمان با این توجیه که روابط خانوادگی محدودیت‌هایی برای اعضا ایجاد می‌کند و بیش از هر چیز امنیت سازمان را به خطر می‌اندازد، آنها را از خانواده‌هایشان جدا، و در قالب‌های تیمی در خانه‌های جداگانه سازماندهی کردند. در مورد ازدواج اعضا هم برخوردهایی مشابه صورت گرفت. برای مثال، حنیف‌نژاد از کسانی بود که تا مدت‌ها با ازدواج کادرها و حضور افراد در جمع

خانوادگی مخالف بود و اعتقاد داشت که اعضای سازمان باید از خانواده‌هایشان دور شده، به زندگی مخفی در خانه‌های تیمی مبادرت ورزند تا وابستگی‌های غیرسازمانی‌شان به حداقل برسد:

«محمدآقا (حنیف‌نژاد) از ابتدا با ازدواج مخالف بود، تنها یک نفر ازدواج کرد و آن علی میهن‌دوست بود که خانواده‌اش از قبل صحبت کرده بودند و با صلاحدید حنیف‌نژاد به خاطر اینکه وضعیتش خراب نشود، موافقت شد».[1]

البته با توجه به روحیات و اعتقادات مذهبی حنیف‌نژاد، سخنان او به معنای نفی ازدواج و مخالفت با آن نبود، بلکه به عنوان یک استراتژی، برای پیشبرد و تحقق مقاصد سازمانی طرح شده بود. علت بسط این مبحث در اینجا ریشه‌یابی علل سرنوشتی است که سازمان پس از تغییر ایدئولوژیک و رهبری رجوی از نظر اخلاقی بدان دچار شد. گسترش فساد و بی‌بندوباری در سازمان و به کارگیری و توجیه روش‌های غیراخلاقی مانند دزدی به عنوان راهکارهای عملیاتی، پس از سال‌های ۵۱ و ۵۲ در کارنامه‌ی سازمان نمود کامل دارد؛ اما این رویه‌ی روبه رشد، مستقل از اتفاقات پیش از این مقطع نبوده و دقیقاً معلول همه‌ی عواملی است که از ابتدا در پایه‌ریزی تشکیلات نقش داشته است.[2]

نوع سازماندهی که از ابتدا برای تشکیلات مخفی این گروه انتخاب شده بود، زمینه‌ی گسترش و رشد فساد در آن را به خوبی مهیا ساخت. به علت ساختار خانه‌های تیمی، نه امکان حفظ روابط در چارچوب مسائل شرعی وجود داشت و نه حفظ حدود حریم زناشویی زوج‌ها امکان‌پذیر بود. بی‌توجهی به روحیات و تمایلات فطری بشری همچون نفی ازدواج، و یا کسب اجازه‌ی ازدواج به شرط پذیرش انتخاب‌های اجباری از سوی رده‌های بالاتر و اختلاط و شراکت زندگی زوج‌ها با افراد مجرد غریبه در یک خانه، همگی عواملی بودند که به از هم‌پاشیدگی کانون خانوادگی اعضای متأهل و شکل‌گیری روابطی ناپایدار و سست با عنوان «ازدواج

---

۱. محمدرضا عدالتیان، **نفوذ به درون فرقه‌ی رجوی**، ص ۱۱

۲. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ص ۵۷۵

سازمانی» دامن زدند. از نمونه افرادی که کانون خانوادگی خود را پس از پیوستن به سازمان از دست دادند، شخصی با نام مستعار «پرویز» بود. علی‌اصغر میرزا جعفر علاف (خسرو) در مصاحبه‌ای مطبوعاتی درباره‌ی برادرش، علی (پرویز) گفت:

«جریان برادرم را بگویم که او هم فردی معتقد و مذهبی بود. برادرم از ۱٤ سالگی شروع به فعالیت و کار کرد... ۱۵ سال زحمت و کار و تحصیل را تحمل کرد تا فردی آراسته باشد و زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشد، اما اینها [سازمان] سر راه او سبز شدند و با وجود اینکه زن و دو کودک داشت، زندگی‌اش را در اختیار گروه گذاشته بود. گروه تصمیم گرفت که برادرم زنش را طلاق بدهد و آن‌قدر او را زیر فشارهای مختلف گذاشتند تا مجبور شد زنش را طلاق بدهد و بچه‌هایش را سرگردان کند. پس از آن اموالش را هم چپاول کردند».[1]

رابط سازمان، پرویز را از ارتباط و وابستگی به همسرش منع، و این‌طور استدلال می‌کند که «اگر در آینده با مشکلی مواجه شوی و دستگیر و زندانی شوی، این وابستگی تو را در موضع ضعف قرار خواهد داد، در نتیجه، لطمه و آسیب سازمان حتمی است». برای کم شدن وابستگی و سرد شدن رابطه‌ی این زوج، سازمان پرویز را با یکی از اعضای دختر مرتبط کرد؛ به نحوی که رابطه‌ی آن دو، شخصی و عاطفی به نظر برسد. این برنامه طوری ترتیب داده شده بود که عمداً همسر پرویز نیز در جریان این مسئله قرار بگیرد. نتیجه‌ی این اتفاقات به تیره شدن روابط دو زوج و در نهایت، به متارکه‌ی آنها ختم گردید.[2] چیزی شبیه به همین ماجرا برای احمد احمد و همسرش فاطمه فرتوک‌زاده نیز به وقوع پیوست. احمد احمد تجلی فساد در رفتار اعضای سازمان را پس از پیوستن فردی به نام ایرج به عنوان رابط سازمان در خانه‌ی تیمی‌شان (خانه‌ای که همسر و فرزندان او در آن ساکن بودند) این‌گونه نقل می‌کند:

«ایرج فردی با دیدگاه‌های افراطی بود. او معتقد بود که می‌توان از هر

---

۱. روزنامه‌ی **کیهان**، ۱۳۵۷/۲/۷

۲. **خاطرات احمد احمد**، ص ۳۲۰ ـ ۳۲۱

وسیله‌ای بر استیفای حقوق از دست رفته استفاده کرد، حتی از سرقت و یا هر عمل دیگر؛ از سرقت‌های کوچک و جزئی از فروشگاه‌های کوچک تا سرقت‌های بزرگ چون سرقت اتومبیل. او حتی ربودن قاشق، چنگال، بشقاب در مهمانی‌ها را مجاز می‌دانست و اینها را به عنوان مصادره‌ی انقلابی تعبیر می‌کرد...».[1]

البته مسئله‌ی دزدی در سازمان بی‌سابقه نبوده است، در جریان ترور سرهنگ طاهری در مرداد ۵۱ آورده شده که بهرام آرام و محمد مفیدی در خیابان توسط پلیس تحت تعقیب قرار می‌گیرند و هر یک برای فرار مبادرت به گرفتن موتورسیکلت رهگذران می‌کنند، اما صاحب موتوری که بهرام آرام قصد مصادره‌ی آن را داشته، مقاومت می‌کند و طی درگیری توسط آرام کشته می‌شود.[2] ماجرای مهم‌تری که با ورود ایرج به خانه‌ی احمد اتفاق می‌افتد، فاصله‌ای است که میان احمد و همسرش ایجاد می‌شود. رابطین سازمان معمولاً با اهداف و برنامه‌های مشخص انتخاب می‌شدند و پس از فرار شهرام و به قدرت رسیدن او، کار اصلی رابطین تعدیل انگیزه‌ها و گرایش‌های مذهبی اعضا و تحریک و تشویق آنها به سمت پذیرش مارکسیسم بود.

ایرج یکی از همین رابطینی بود که از سوی تیم رهبری برای جا انداختن مسئله‌ی تغییر ایدئولوژی در ذهن افراد خانواده‌ی احمد انتخاب شده بود و با استفاده از بحث‌های ایدئولوژیک و طرح سؤالات و شبهات درباره‌ی مذهب، مأموریت داشت ذهن احمد و همسرش را به سمت ایدئولوژی مارکسیسم هدایت نماید. هرچند او در این تلاش با مقاومت احمد مواجه شد، اما توانست تأثیر زیادی بر افکار همسرش بگذارد. سازمان برای پیشگیری از تأثیرپذیری فرتوک‌زاده از عقاید همسرش، مسئولیت‌های زیادی را به او سپرده، شخصیتی کاذب و جذاب برایش طراحی می‌کرد. در کشاکش تغییر ایدئولوژی، احمد تن به پذیرش مارکسیسم نداد و از سازمان جدا

---

۱. همان، ص ۳۲۹

۲. ن. نوری، **روشنفکری وابسته ...**، ص ۱۷۲

شد، اما فاطمه فرتوک‌زاده که در ابتدا دارای گرایش‌های مذهبی قوی بود، همسر و دو فرزندش را رها کرده و به فعالیتش در سازمان ادامه می‌داد.[۱] فرتوک‌زاده پس از فاصله گرفتن احمد از سازمان (به دلیل تحول ایدئولوژیک)، به عنوان محملی برای تهیه و تدارک خانه‌های تیمی مورد استفاده قرار گرفت و دیری نگذشت که بدون متارکه‌ی رسمی از شوهرش و تنها به بهانه‌ی جدایی او از سازمان، با بهرام آرام ازدواج سازمانی کرد. پس از کشته شدن آرام نیز به فاصله‌ی کمی با محمود طریقت ارتباط برقرار می‌کند که به این جهت مورد انتقاد شدید قرار می‌گیرد و در نهایت، با انفجار نارنجکی که به خود بسته بود، خودکشی می‌کند.[۲]

«سیمین صالحی» یکی از زنان دیگری است که بدون داشتن قابلیت‌های مورد نیاز تشکیلات و تأثیرگذاری بر حرکت‌های درونی سازمان، نقش پررنگی را در وقایع درون سازمانی ایفا کرده است. او پزشکی بود که پس از ازدواج، از طریق همسرش با یکی از اعضای سازمان به نام «عباس جاودانی» مرتبط می‌شود. البته ارتباط آنها ابتدا به بهانه‌ی بیماری جسمی جاودانی آغاز می‌شود و بعد شکل خصوصی به خود می‌گیرد. بعد از این مراوده، سیمین صالحی از همسرش جدا شده، به واسطه‌ی جاودانی با بهرام آرام آشنا می‌شود. آشنایی این دو منجر به دلبستگی صالحی به آرام می‌شود. این رابطه‌ی عاطفی زمانی شکل می‌گیرد که سیمین صالحی از نوع فعالیت‌های آرام و سازمان اطلاعی نداشته است. در نهایت، این رابطه به ازدواج سازمانی صالحی و آرام و بارداری صالحی می‌انجامد:

«... من حامله شدم. سید (آرام) اصرار داشت که کورتاژ کنم؛ نظر بچه‌هایی که با سید تماس داشتند نیز همین بود، ولی من اصرار داشتم، بچه را دوست داشتم و فکر می‌کردم سید را بیشتر پایبند می‌کنم...».[۳]

---

۱. **خاطرات احمد احمد**، صص ۳۲۶ ـ ۳۷۶، شرح کامل زندگی احمد احمد و خاطراتش در این کتاب آورده شده است.

۲. ن. نوری، **روشنفکری وابسته** ...، صص ۱۵۱ ـ ۱۵۴، ماجرای فرتوک‌زاده در پرونده و اعترافات حسین احمدی روحانی مکرراً آورده شده است.

۳. پرونده‌ی سیمین صالحی در ساواک، ص ۴۳

سیمین صالحی هفت ماه پس از بارداری، در خانه‌ی تیمی همراه با لطف‌الله میثمی از سوی پلیس بازداشت شد و در زندان شهربانی دختری به نام سپیده به دنیا آورد. خواهر او سوسن صالحی در مورد بی‌اطلاعی خانواده‌اش از ارتباطات سیمین چنین گفته است:

«... هنگامی که دستگیری سیمین پیش آمد، ما شوهر او را ایرج قهرمانلو می‌دانستیم تا اینکه روزی پدرم سپیده را به منزل آورد و گفت سیمین گفته این بچه متعلق به قهرمانلو نیست...».[1]

دغدغه‌های عاطفی سیمین صالحی، به خصوص در ارتباط با بهرام آرام نشان می‌دهد که ارتباط او با سازمان، تنها انگیزه‌های شخصی داشته، و ربطی به اهداف سازمانی و مبارزه پیدا نمی‌کرد:

«سید راجع به گروه‌های مختلف و چریک‌های فدایی صحبت می‌کرد و گروه‌هایی که فقط کتاب می‌خوانند. من بعداً فهمیدم که سید جزو گروه‌های مجاهدین است و چون سید در این گروه بود، من هم به این گروه وارد شدم. من درست است که به خدا و پیغمبر اعتقاد دارم، به خصوص به حضرت علی، ولی هیچ‌گونه تعصبی نداشتم و هر کجا سید بود من هم وارد می‌شدم...».[2]

از این موارد در اعترافات اعضا (مانند حسین احمدی روحانی) فراوان وجود دارد. جدا شدن زوج‌ها و ازدواج‌های مصلحتی، آن‌طور که تعبیر می‌شد، در عمل هرگز در جهت تسهیل امور سازمانی و رسیدن به اصل مبارزه قرار نمی‌گرفت، بلکه تنها به رواج نوعی بی‌بندوباری در روابط سازمانی دامن می‌زد. تشکیلات سازمان از سال ٤٧ تا ٥٠ صرفاً توسط مردان اداره می‌شد، اما به توجه به نیاز تدارک خانه‌های تیمی با پوشش مناسب، استفاده از زنان و دختران و عضویت آنان آغاز شد و در فاصله‌ی کوتاهی گسترش یافت. حضور زنان با توجه به شرایط و ساختار تشکیلاتی ـ که قبلاً

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، صص ٦٠٠ ـ ٦٠٥
۲. **پرونده‌ی سیمین صالحی در ساواک**، ص ۱۸۳

توضیح داده شد- از سال ۵۱ به بعد باعث بروز مسائل اخلاقی و شیوع روابطی بی‌قیدوبند گردید. این رویه تقریباً از دوره‌ی قدرت گرفتن رضا رضایی[۱] و بهرام آرام آغاز شد و توسط تقی شهرام نیز دنبال گردید.[۲] محمدتقی شهرام پس از اینکه نقش مؤثری را در تغییر ایدئولوژیک سازمان ایفا کرد، در رأس کادر مرکزیت قرار گرفت. در شرایطی که ازدواج و خانواده از اهمیت چندانی در سازمان برخوردار نبود و بنیانگذاران اولیه برای دور کردن اعضا از مشغولیت‌های غیر سازمانی، آنها را از پرداختن به مسائلی چون ازدواج و خانواده منع می‌کردند و حتی شیرازه‌ی زندگی افراد متأهلی که با هم به سازمان پیوسته بودند با این بهانه‌ها از هم می‌پاشید، شاهد برخورد متفاوتی از سوی مرکزیت سازمان هستیم.

بهجت مهرآبادی که به همراه محبوبه متحدین،[۳] مدتی را در مشهد با شهرام هم‌خانه بوده و به همراه محبوبه محافظ او محسوب می‌شده، درباره‌ی او گفته است:

«بعد از عید ۵۶ چند روز قبل از تغییر سازماندهی‌ام فهمیدم که او زن داشته و همشیره‌ی میرزا جعفر علاف [طاهره] زن او بوده، خیلی از او یاد می‌کرد... بعداً فهمیدم که چند ماهی پس از شهادت او [طاهره] ازدواج کرده که نمی‌دانم کدام یک از رفقای شهید بود. و پس از رفتن به خارج هم دوباره ازدواج کرده بود... در آن زمان انتقاد ما به او از همین زاویه بود (بعد از عید ۵۶ و طرح انتقادات به گذشته‌ی مرکزیت) که چرا سه بار ازدواج کرده و این برایش مسئله بوده که حتماً بلافاصله بعد از شهادت همسرش باید زن بگیرد، درحالی که خیلی از رفقای پایین... هنوز زن نگرفته‌اند و چنین امکانی هم برایشان [فراهم] نبوده...».[۴]

البته حفظ تقیدات اخلاقی و مذهبی به دنبال حاکمیت مارکسیسم در سازمان،

---

۱. رضا رضایی اولین کسی بود که دو ازدواج تشکیلاتی داشت. **جزوه‌ی ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک**، قسمت ۲۷

۲. ن. نوری، **روشنفکری وابسته** ...، صص ۱۵۶ ـ ۱۶۷

۳. در فاصله‌ی پاییز و زمستان ۵۵، محبوبه متحدین که به همراه بهجت مهرآبادی و محمدتقی شهرام در مشهد به سر می‌برده، مارکسیست و بی‌حجاب بوده است. نوری، **روشنفکری وابسته**...، صص ۱۵۹ ـ ۱۶۰

۴. **پرونده‌ی بهجت مهرآبادی**، ش.ب ۷۵۲۶، مورخه‌ی ۶۰/۱۲/۱۳، ص ۳۸

دیگر هنجار و ارزشی محسوب نمی‌شد. تعاریف ارائه شده از اخلاق، ازدواج و دین در اندیشه‌ی مارکسیسم، به طور قطع دیگر اعضا را مقید به مسائل شرعی و دینی نمی‌نمود. به همین دلیل، در خانه‌های تیمی روابط تازه‌ای شکل می‌گرفت که در چارچوب ایدئولوژی مارکسیستی سازمان موجه محسوب می‌گردید که البته همین روابط مشکلات تازه‌ای را به بار آورد. یکی از اعضای گروهک «پیکار»[1] علت انحرافات فراوان در سازمان را مشی چریکی و جدایی آن از توده‌ها دانسته است:

«در این سازمان (سازمان مجاهدین با مشی چریکی و زندگی مخفی) طبعاً انحرافات اخلاقی، به دلایل مختلف از جمله محدودیت ارتباطات توده‌ای، زندگی کردن در محیط بسته، خود غیرتوده‌ای بودن این مشی که موجب انحرافات فراوانی درون آن می‌شود، (به وجود آمده است)... در سازمان دوره‌ی مشی چریکی، البته اکثریت اعضای سازمان انسان‌های باشرافت و مؤمن انقلابی و پاکی بودند، ولی به‌ویژه در رهبران این جریانات ـ به دلایلی که گفته شد ـ انحرافات اخلاقی بیشتر نمود داشته است. در آن سازمان به دلیل بافت روشنفکری‌اش این انحرافات بیشتر بوده؛ انحرافات تقی شهرام و ... ناشی از دید روشنفکرانه و محدود آنها نسبت به مبارزه بوده است. محیطی که سازمان‌های چریکی در درون خود به وجود می‌آوردند، اقلیت اعضای سازمانی، روابط محدود، ضرورت حفظ مخفی‌کاری البته با دید چریکی، همه و همه زمینه‌ی مساعدی برای رشد این انحرافات می‌باشند... یکی از اشتباهات مهم ما در دوره‌ی اخیر این بوده است که مواردی [را] که در دوره‌ی مشی چریکی اتفاق افتاده بود، پیگیری نکردیم. اقلاً در مورد (اعظم)».[2]

منیژه اشرف‌زاده کرمانی در اعترافات خود، به فساد اخلاقی سازمان (قبل و بعد از

---

۱. سازمان پیکار انشعابی از سازمان مجاهدین است که به مشی چریکی و زندگی مخفی در آن انتقاد داشته است.

۲. اعظم نام مستعار بهجت مهرآبادی بوده است. به نقل از مسعود جیگاره، عضو مرکزیت پیکار، ن. نوری، **روشنفکری وابسته...**، ص ۱۶۲

گرایش به مارکسیسم) اشاره می‌کند که به ازهم پاشیدگی خانواده‌های اعضا منجر شده است. او می‌نویسد:

«دخترانی که با سازمان همکاری می‌کنند، اکثراً از خانواده‌های متعصب و مذهبی هستند که جذب شعار کمک به اشاعه‌ی اسلام شده‌اند، اما اولین چیزی که در عمل می‌آموزند، دروغ‌بافی به خانواده‌ها و چگونگی فرار و جدا شدن از خانه است و در مقابل، وظایفی چون جستجوی خانه‌ی امن برای تیم‌ها، اجرای قرار و حمل اسلحه و مهمات برای دیگر اعضا در هنگام قرار را عهده‌دار می‌شوند».[1]

ضرورت ایجاد محمل برای تشکیل خانه‌های تیمی اعضای سازمان را به صورت زوج و یا خواهر و برادر در کنار هم قرار می‌داد. شناسایی خانه‌ها و یا افرادی که به این شکل و به‌صورت مخفی زندگی می‌کردند، باعث تخلیه‌ی پی‌درپی خانه‌ها و تشکیل خانه‌های تیمی جدید و جابه‌جایی اعضای آن می‌شد. فضای به‌وجود آمده ضرورتاً رشد روابط ناپایدار و غیراخلاقی را دامن می‌زد و هر بار با تعویض همخانه‌ای یک شخص، روابط تازه‌ای شکل می‌گرفت که تشکیلات بعضاً از آن با عنوان ازدواج سازمانی یاد می‌کرد. یکی دیگر از مسائل قابل توجه، نحوه‌ی ارتقای افراد به رده‌های بالاتر بود و طرح این مسئله که هر یک از طرفین باید از لحاظ رده‌ی تشکیلاتی هم‌سطح باشند و مواردی بوده که به دلیل هم‌رده نبودن یکی از زوجین، به جدایی آنها و پیوستن‌شان به فردی هم‌سطح با او منجر شده و حتی گاهی برای برقراری ارتباط با برخی زن‌ها، از روش ارتقای رده‌ی تشکیلاتی آنها استفاده می‌شده است:

«احمد (محمدجواد قائدی) در سال ۵۵ و ٥٦ با رفیقی به نام «زهره» ازدواج کرد و به واسطه‌ی بالا بودن موضع خود او [قائدی]، آن رفیق [زهره] نیز به

۱. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: **پرونده‌ی منیژه اشرف‌زاده کرمانی**، ۱۳۳/۱ و اعترافات وحید افراخته در **نهضت امام خمینی**، ج ۳

نادرست ارتقا یافت...».[۱]

همچنین در ماجرای فاطمه فرتوک‌زاده، پس از اینکه محمود طریقت او را اجباراً مجاب به پذیرش ازدواج می‌کند:

«... سعید (تقی شهرام) می‌فهمد و ناراحت می‌شود. بعد از مدتی مذاکره، او [فرتوک‌زاده] را (راضی) می‌کند که از محمود جدا شود... برای رضایت آن دختر، کارت دعوت مرکزیت برایش فرستاد...».[۲]

براساس اسناد موجود قبل از پذیرش مارکسیسم هم مفاسد اخلاقی و روابط زناشویی مردان خارج از چارچوب عرف و شرع در سازمان وجود داشته، اما تا زمانی که سازمان از پوشش اسلامی بهره می‌برد این مسائل پنهان و در پس پرده بود، ولی پس از اعلان مارکسیسم و برداشته شدن قیود مذهبی دیگر دلیلی برای مخفی نگه‌داشتن این مسائل وجود نداشت و از آن پس طلاق‌ها و ازدواج‌های متعدد افرادی که با هم روابط سازمانی داشته‌اند شایع می‌شود.

بحث برابر انگاشتن زنان و مردان در سازمان صرف‌نظر از هدف و انگیزه‌ی اولیه‌ی طرح آن، وسیله‌ی مناسبی جهت جذب زنان متأهل و دختران جوان و بهره‌وری جنسی از آنان در تشکیلات شده بود. همان‌طور که گفته شد، در کنار زنانی که تعهدات مذهبی و اعتقادی داشتند و با انگیزه‌ی مبارزه به سازمان پیوستند و به سرنوشتی چون فرتوک‌زاده دچار شدند، دسته‌ی دیگری نیز بودند که هیچ‌گونه ظرفیت سیاسی و تشکیلاتی نداشتند و صرفاً برای توجیه خانه‌های تیمی و بهره‌وری جنسی در سازمان نگه داشته می‌شدند. دست‌کم بدترین نتیجه‌ی فضای به‌وجود آمده، جدا شدن زوج‌ها از یکدیگر و دلسرد شدن زنان متأهل از زندگی زناشویی و گرایش آنها به برقراری روابط با مردان دیگر بود که از این نمونه، سرنوشت منیژه اشرف‌زاده کرمانی، لیلا زمردیان و سیمین صالحی قابل بررسی است.[۳]

---

۱. به نقل از اعترافات مهری حیدرزاده، ن. نوری، **روشنفکری وابسته ...**، ص ۱٦٥

۲. **پرونده‌ی محمدتقی شهرام**، ش.ب ۱۳۲۷٦، اعترافات اصغرمیرزا جعفر علاف، ص ۲٦

۳. ر. ک: حمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳

ضبط اموال خصوصی به بهانه‌ی مصادره‌ی انقلابی، یکی دیگر از عملکردهای قابل تأمل سازمان مجاهدین خلق است که قبلاً نمونه‌هایی شبیه به آن در فرار بهـرام آرام و ضبط اجباری موتورسیکلت یک رهگذر که منجر به کشته شدن او گردید، آورده شـد. اساساً اعضای سازمان معتقد بودند که می‌توان اموال دولتی و خصوصی را بـه بهانـه‌ی مبارزه مصادره نموده و به خدمت سازمان درآورد. حسین احمدی‌روحانی در بازجویی خود پیرامون مصادره‌ها آورده است:

«همان‌طور که بارها نوشتم، من از مصادره‌ها در زمان‌های مختلف تنها آنچـه می‌دانستم، یکی در مورد همین جواهرفروشـی اخیـر بـود کـه موفـق نـشد و دیگری ۳۰۰ هزار تومان اصفهان که از خانواده‌ی زهرا سلیم مصادره شده بود. یکی هم الماس‌ها که از کیفیت و میزان آن هم اطلاع ندارم».[۱]

احمد احمد نیز در مورد این مصادره‌ها چنین آورده است که:

«سازمان یک مرتبه نیز تکلیف کرد مبلغ کلانی را برایش تهیه کنم و چـون در تهیه‌ی آن با مشکل مواجه شدم، پیشنهاد اختلاس را به من دادنـد. بـا توجیـه اینکه این عمل نوعی مصادره است، دلیل آنها را پذیرفته و بـا تقلـب در وزن آهن‌پاره و اوراق قرضه، توانـستم مبلـغ ۲۷۰،۰۰۰ ریـال مـصادره کـرده و بـه سازمان تحویل نمایم».[۲]

اعضای سازمان پس از گرایش به مارکسیسم نیز بـا اسـتفاده از تبلیغـات مـذهبی و طرح آیات قرآن و موضوعات جهاد در راه دین، خدا و حکومـت اسـلامی، نیروهـا را جذب و سپس آنها را با آموزش‌های مارکسیستی آشنا می‌کردند. آنهـا بـرای از دسـت ندادن نیروهای مذهبی، حتی تظاهر به خواندن نماز کرده، درباره‌ی حکومت اسلامی و قرآن بحث می‌کردند و از این طریق، از کمک‌های مالی آنها نیز بـرای پیـشبرد اهـداف مارکسیستی بهره می‌بردند.[۳] البته عنوان کردن این مصادیق به معنای نفی اخلاق در بین

۱. **پرونده‌ی حسین احمدی روحانی**، ش.ب ۲۵۶/۱، ص ۹۶
۲. **خاطرات احمد احمد**، ص ۳۲۰
۳. **پرونده‌ی منیژه اشرف‌زاده کرمانی**، ش. ب ۱۳۳/۱، صص ۲۶۲ ـ ۲۶۸

تمام اعضای سازمان مجاهدین نیست بلکه بیشتر، سیر کلی حرکت سازمان و مرکزیت آن مدنظر است. گفتن این نکته ضروری است که در میان آنها افراد پاک و وارسته نیز بوده‌اند، اما مجموعاً پس از سال‌های ۵۱ و ۵۲ اعضایی که سازمان را هدایت می‌کردند، اغلب مشکلات اخلاقی قابل توجهی داشتند که در کنار رشد و پذیرش مارکسیسم و از میان رفتن تعهدات مذهبی، سیر اصلی حرکت سازمان را دچار انحراف کردند و ضربه‌های جبران‌ناپذیری را به آن وارد ساختند.[۱]

گسترش «نفاق» در سازمان

یکی از اقدامات سازمان در زمان شکل‌گیری فرآیند تغییر ایدئولوژی، مخفی نگه‌داشتن ایدئولوژی مارکسیسم و تظاهر به شعائر اسلامی بود. هنگامی که ایدئولوژی مارکسیسم در سازمان جای گرفت و اکثریت اعضا روش‌های توصیه شده از سوی این ایدئولوژی را مناسب‌ترین راهکار برای ادامه‌ی مبارزه تشخیص دادند، عده‌ای از اعضا بر آن شدند که مانع آشکار شدن این تحولات در سازمان شوند. ترس از جبهه‌گیری گروه‌های مبارز مذهبی، از یک‌سو و از دست دادن اعضا و هواداران مذهبی سازمان، از سوی دیگر باعث شد اعضایی که از لحاظ اعتقادی مبانی و اصول مارکسیسم را پذیرفته بودند، اعتقادات مارکسیستی خود را موقتاً مخفی نموده، مبادرت به انجام علنی عبادات و اعمال مذهبی نمایند. مصداق این مسئله تغییر ایدئولوژی بهمن بازرگانی در زندان، است. بهمن بازرگانی پس از مدتی مطالعه پیرامون مارکسیسم در زندان صراحتاً به موسی خیابانی و مسعود رجوی اعلام می‌کند که مارکسیسم را پذیرفته است و به لحاظ فلسفی و نظری دیگر مسلمان محسوب نمی‌شود، بنابراین نماز خواندن او تظاهر است و تظاهر به نماز هم نفاق است. لطف‌الله میثمی در این‌باره گفته است:

---

۱. محمدرضا احمدی، **خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، صص ۳۶۸ ـ ۳۶۹

«مسعود رجوی به او [بهمن بازرگانی] گفته بود که تو فعلاً نماز بخوان، ولی تا سه سال اعلام نکن که مارکسیست شده‌ای. جالب این که بهمن را مجبور کرده بودند که پیش‌نماز هم بایستد... به طور کلی، یک جناح چپ در سازمان به وجود آمده و بهمن بازرگانی را پشتوانه‌ی خود قرار داده بود. این جناح رشد می‌کرد و بسیاری از بچه‌ها همه از این مسئله خبر نداشتند».[۱]

او از برگزاری نمازهای جماعت در زندان یاد کرده است که باعث پیچیدن آوازه‌ی سازمان در خارج از زندان میان بازاریان، مبارزان، علما و مردم شده بود و همین شهرت باعث سرازیر شدن کمک‌های گوناگون این افراد به سازمان می‌شد. بسیاری از کسانی که عضو سازمان می‌شدند، یا کمک‌های نقدی و جنسی در اختیار سازمان قرار می‌دادند، سازمان را متشکل از بچه مسلمان‌هایی می‌دانستند که حتی در زندان و زیر شکنجه نمازشان ترک نمی‌شد و در اسارت هم نماز جماعت می‌خواندند و دسته‌جمعی روزه می‌گرفتند.[۲] البته این نمازهای جماعت برگزار می‌شدند اما آنچه از نظر اعتقادی در آن مقطع زمانی جریان داشت، گرایش قطعی اکثر اعضا به مارکسیسم بود. «تصور شود که اگر این جماعت (اعضا و هواداران مذهبی) خبری مبنی بر تغییر ایدئولوژی افراد مرکزی یا سازمان بشنود، می‌توان پیش‌بینی کرد که چه شوکی به آنها دست خواهد داد و چه آسیبی و چه واکنشی».[۳] طرفداران این رویه در زندان ـ که در رأس آن مسعود رجوی قرار داشت ـ این برخورد متظاهرانه را تاکتیکی در شرایط موجود برای حفظ تشکیلات و سازمان می‌دانستند، بدون توجه به اینکه مقوله‌ی مذکور در اسلام یک حرکت منافقانه محسوب می‌شود و فریب نیروهای مسلمان با تظاهر به شریعت اسلام، اقدامی محکوم است. به اعتراف اعضای سازمان، اگر به عوارض و جوانب این تاکتیک بیشتر توجه می‌شد و در همان مرحله، امور و مسائل پیش‌آمده مورد بررسی صحیح قرار می‌گرفت، امکان جلوگیری از انحرافات بعدی

---

۱. لطف‌الله میثمی، **آنها که رفتند**، ص ۱۹۸
۲. همان، ص ۱۹۷
۳. همان

سازمان از مسیر اولیه‌ی آن وجود داشت.

«... بهار سال ۱۳۵۵ یک روز در حالی‌که در محوطه‌ی زندان قدم می‌زدیم، به پرویز [پرویز یعقوبی، از اعضای سازمان] گفتم که باید مسعود را محاکمه کرد. چون اگر او در جمع هفتاد نفر زندان قصر، ماجرای نماز خواندن بهمن را به بچه‌ها می‌گفت و او را مجبور به نماز خواندن نمی‌کرد، ما مجبور می‌شدیم روی مسائل کار کنیم و راه‌حل‌هایی پیدا نماییم. پنهان کردن این قضایا درست نبود...».[1]

طبق ادعای میثمی، رجوی در به راه انداختن این حرکت قصد خیانت به سازمان را نداشت، بلکه در شرایط موجود و برای حل معضلاتی که دامنگیر سازمان بود و نیز برای حفظ آبروی سازمان ـ که مدت‌ها با داعیه‌ی اسلام فعالیت می‌کرد ـ این کار را انجام می‌داد، او امیدوار بوده که با مخفی نگه‌داشتن ماجرا و گذشت زمان، مسائل بهمن حل شود![2] نکته‌ی قابل تأمل اینکه مسئله‌ی پذیرش مارکسیسم تنها گرایش شخصی به نام بهمن بازرگانی نبوده، بلکه گسترش و پذیرش اندیشه‌های مارکسیستی در آن دوره، چه درون زندان و چه بیرون آن، تا اندازه‌ای بود که پس از مدت کوتاهی به اعلان علنی تغییر ایدئولوژی منجر گردید، اما کادرها و اعضای سازمان، پس از این مقطع نیز همچنان به حفظ شعائر اسلامی تظاهر می‌نمودند:

«تظاهر و دروغ‌گویی اعضای رهبری در مقابل برخی از سمپات‌های مذهبی، به خصوص بعد از اینکه گروه کاملاً مارکسیست شد... نشان می‌داد که با وجود اظهارات آنها در مورد جلب حمایت مردم، حتی آنها قادر نبودند سمپات‌هایی را که مدتی از امکاناتشان استفاده کرده بودند به خود جذب نمایند».[3]

بنابراین با وجود اعلان علنی مارکسیسم اعضای مرکزیت، سازمان همچنان با تظاهر به اسلام، از منابع مالی و انسانی نیروهای مذهبی سود می‌جست و حتی در

---

۱. همان، ص ۱۹۹
۲. همان
۳. **پرونده‌ی منیژه اشرف‌زاده کرمانی**، ۱۳۳/۱، صص ۶۳ ـ ۷۰

برابر مقاومت برخی اعضای مذهبی نیز با خشونت برخورد می‌کرد. سیدعلی اندرزگو، از کسانی بود که بعد از مسئله‌ی تغییر ایدئولوژی ارتباط خود را با سازمان قطع نکرد اما از کمک‌رسانی به سازمان خودداری نمود و به همین دلیل، از سوی سازمان تهدید به قتل شد.[1] اندرزگو به نیروهای مسلمانی که از طریق خودش به سازمان وصل شده بودند، توصیه کرد که:

«با مجاهدین کار کنید تا از تجربیات آنها استفاده کنید، اما مراقب باشید اندیشه‌های مارکسیستی آنها روی شما تأثیر نگذارد».[2]

به هر حال، با توجه به اینکه نیروهای سازمان سعی در حفظ شعائر و مناسک اسلامی داشتند و با این عمل می‌خواستند امکانات نیروهای مذهبی را از دست ندهند ـ که تا حدودی هم توانستند به خواسته‌ی خویش دست یابند ـ اما برخی نیروهای مذهبی به حقیقت اعتقادات آنها واقف شده و حتی در برابر تشکیل هسته‌های مذهبی در سازمان جبهه‌گیری کرده و مقاومت نمودند.

همان‌طور که پیشتر توضیح داده شد، برخورد مرکزیت سازمان با مخالفان مذهبی، مواردی چون تصفیه، ترور، تهدید به ترور و اخراج از سازمان را شامل می‌شد. شریف واقفی، صمدیه لباف، احمد احمد، لطف‌الله میثمی، فرهاد صفا و ... از جمله کسانی بودند که هم در مقابل جناح طرفدار مارکسیسم و هم جناح تازه‌ای که مارکسیسم را نفی نمی‌کرد، اما از علنی کردن آن خودداری، و به باور به اسلام تظاهر می‌کرد، ایستادگی کردند و با برخورد شدید سازمان روبه‌رو شدند؛ مثلاً فرهاد صفا که پنهانی دست به نگارش جزوه‌های مذهبی زده بود، پس از لو رفتن فعالیت‌های مذهبی‌اش از سوی سازمان به کارگری فرستاده شد، ارتباطش با تشکیلات قطع گردید.[3] این مسائل در شرایطی اتفاق افتاد که رابطین سازمان مثل ایرج (رابط سازمانی خانه‌ی تیمی احمد احمد و همسرش) با اینکه مروج مارکسیسم بودند، اما تظاهر به دیانت نموده و به این

---

۱. **حماسه‌ی شهید اندرزگو**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۵۹ و ۷۰

۲. **یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید اندرزگو**، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ص ۲٦۲

۳. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ٦۹۵ ـ ٦۹۸

وسیله، باقی‌مانده‌ی نیروهای معتقد و مسلمان را در اطراف خویش نگه می‌داشتند.[۱]

شکل‌گیری انشعاب‌ها

همان‌طور که در فصل‌های گذشته اشاره شد، سازمان بـه هنگـام تأسـیس، وقـت و انرژی فراوانی را صرف آموزش کادرها نمود. اعضای اولیه، به‌خصوص کادر مرکـزی، سال‌ها درگیر مسائل ایدئولوژیک و مباحث نظری مرتبط با مبارزه بودند؛ ذهنیتـشان بـا اندیشه‌ی مهندس بازرگان و نهضت آزادی شکل گرفته و دوره‌ای را در زندان گذرانده و با آگاهی نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی و بررسی تجربیات جوامـع دیگـر، راه مبارزه‌ی چریکی را برگزیده بودند. به عبارت دیگر، نیروهای اولیه‌ی سازمان به لحـاظ کیفی از غنا و محتوای نسبتاً قابل قبولی (طبق معیارهای سازمان) برخوردار بودند، امـا در پی دستگیری‌های سال ۵۰ و اعدام اکثریت اعضای سـازمان، تـشکیلات مجاهـدین به لحاظ نیرو با دو مشکل مواجه شد: یکی بحث کمی و تعداد و دیگری بحث کیفـی نیروهای باقی‌مانده بود که در هر حـال مـی‌بایـست کـادر مرکـزی و هـدایت‌کننـده‌ی سازمان را شکل می‌دادند.

افرادی که پس از شهریور ۵۰ در رأس امـور قـرار گرفتنـد، بـا گـسترش تبلیغـات عضوگیری مجدد را آغاز کردند. آنها بیشترین تلاش خود را صرف رفع معـضل نیـرو در بعد کمی آن کردند،[۲] چرا که خطر از هم پاشیدن سازمان بـه سـبب از دسـت دادن اکثریت نیروها را احساس می‌کردند. عدم توجه لازم به بعد دوم ایـن معـضل را شـاید بتوان در سطح کیفیت نیروهای باقی‌مانده در رأس کادر مرکزیت سازمان جستجو کرد. بالطبع هر اندازه که کادر رهبری از سطح کیفی بالاتری برخوردار می‌بود، در انتخاب و پذیرش اعضا و نیروهای جدید دقت بیشتری به خرج می‌داد. در اینجا اشاره‌ی دیگری به شخص محمدتقی شهرام و چگونگی در رأس قرار گرفتن او و میـزان مـشروعیتش

---

۱. کاظمی، **خاطرات احمد احمد...**، ص ۳۲۹
۲. خسرو قنبری، **ساخت روانی و ...**، ص ۲۵۵

در بین اعضای سازمان می‌اندازیم و نحوه‌ی عملکرد او به هنگام چرخش ایدئولوژیک سازمان و برخوردش با مخالفان و نیروهای مسلمان (ترورهای درون گروهی) را مرور می‌کنیم. کسانی که از سال ۵۰ به بعد به عضویت سازمان درآمدند، یعنی از زمانی که مسائل آموزشی به دلیل ضربه‌های وارد آمده به پیکره‌ی سازمان در حاشیه قرار گرفت و اعضای آن به عمل گرایش یافتند،[۱] تحت آموزش‌های ایدئولوژیک قرار نگرفتند[۲] و رفته رفته به این نتیجه رسیدند که دلیل مشکلات پیش‌آمده در نتیجه‌ی ضعف و انحراف ایدئولوژیک است، بنابراین به مارکسیسم روی آوردند.

آنچه قابل بررسی است اینکه اهم فعالیت‌های اعضای سازمان، از سال‌های ٥٤ تا ۵۷ به تنظیم روابط تشکیلاتی و مخفی نگه‌داشتن خانه‌های تیمی از ساواک منحصر شده بود. بعد از گذشت سه سال از اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک، تعداد اعضا افزایش یافت، اما با بررسی اجمالی نحوه‌ی گرایش اعضای جدید سازمان و نقش و عملکرد آنها در تشکیلات (که در اعترافات بسیاری از آنها آورده شده است)، این نکته به دست می‌آید که نیروهای جدید به لحاظ کیفی سنجیده و گزینش نمی‌شدند. مجموعه‌ی اعضای کادر مرکزیت، از سال ۵۲ شامل محمد تقی شهرام، بهرام آرام، کاظم سیاه کلاه، محمدجواد قائدی و محمود طریقت می‌شدند. اینها کسانی بودند که بعدها در جلسه‌ی انتقادی درون تشکیلات مورد مؤاخذه قرار گرفتند و عملکردشان توسط اعضای سازمان زیر سؤال رفت. موسی خیابانی و مسعود رجوی هدایت اعضا در داخل زندان را بر عهده داشتند و حسین احمدی روحانی و تراب حق‌شناس نیز از افراد برجسته‌ی سازمان در خارج از کشور بودند. در میان این افراد توافقی در مورد مسائل سازمانی و ایدئولوژیکی وجود نداشت و ـ چنانچه در ادامه خواهیم دید ـ انشعابات آتی حاصل همین دسته‌بندی‌ها و اختلافات بود.

پرداختن به اهداف سازمان و پیگیری جریان مبارزه، تنها در جلسات ادامه پیدا

---

۱. همان

۲. مرتضی تراب حق‌شناس، **فرازی از تاریخ** ....، ص ۲۵

می‌کرد و بخش عمده‌ی توان نیروها صرف فرار از تعقیب ساواک و تنظیم امور درون سازمانی می‌شد. افرادی که عضوگیری می‌شدند و یا پس از جریان تصفیه‌های درون سازمانی در تشکیلات باقی می‌ماندند، اغلب دارای خاستگاه‌های مذهبی بودند. با اینکه سازمان تغییر ایدئولوژی داده بود، اما به علت تبلیغات و تظاهر به رفتارهای مذهبی و بعضاً با ایجاد گروه‌های مجزا با عنوان هسته‌های مذهبی، برخی نیروهای مبارز مذهبی را گرد خود جمع می‌کرد. افراد دیگری نیز بودند که انگیزه‌های آنها ارتباطی با اهداف سازمان نداشت، مثل دختران و زنانی که با انگیزه‌های متفاوت (ماجراجویی، روابط احساسی و ...) جذب سازمان می‌شدند و پس از مدتی، به دلیل عدم پیش‌بینی جایگاه تشکیلاتی این اعضای ناکارآمد- که بعضاً به لحاظ اخلاقی دچار مشکلاتی نیز بودند- یک سری معضلات جدید به وجود می‌آمد. تعدادی از نیروهای سازمان به کمترین تعهدات اخلاقی و سازمانی نیز مقید نبودند؛ مثلاً در اعترافات وحید افراخته و منیژه اشرف‌زاده کرمانی نه تنها جزء به جزء مسائل سازمان آورده شده، بلکه موارد بسیاری یافت می‌شود که تنها بر اساس ظن و گمان این دو عضو مؤثر در تشکیلات سازمان طرح شده است، به طوری‌که یکی از بازجویان ساواک در مورد اعترافات افراخته گفته بود که او آنقدر اطلاعات لو داده که تا سه سال برای فعالیت‌های ساواک خوراک و سوژه فراهم کرده است.[1] در ابتدای تأسیس سازمان، به تقیدات مذهبی افراد توجه می‌شد و اغلب کسانی که وارد سازمان می‌شدند، از خانواده‌های مذهبی و سنتی بودند، اما با پذیرش مارکسیسم و حذف گزینه‌ی مذهب، تقریباً رویه‌ی خاص و یا مقررات ویژه‌ای برای عضوگیری یا منع عضویت افراد وجود نداشت.[2] نابسامانی‌های به وجود آمده در سازمان، درگیری با ساواک، دستگیری یا کشته شدن پی‌درپی اعضا - علی‌رغم آنکه تشکیلات تمام هم و غم خود را صرف حفظ نیروها و مخفی نگه داشتن آنها می‌نمود- کمترین پیامد حضور این قبیل افراد

---

۱. همان، ص ۲۷

۲. برای مطالعه‌ی بیشتر ر. ک: پرونده‌های سیمین صالحی، منیژه اشرف‌زاده کرمانی، وحید افراخته، احمدعلی روحانی، محمدجواد قائدی، بهجت مهرآبادی و ...

بی‌تجربه و بی‌انگیزه در سازمان بود و این‌گونه بود که سازمان رفته‌رفته موقعیت خود را در بین مردم از دست می‌داد و در بحبوحه‌ی شکل‌گیری انقلاب، با طرح «تئوری رکود» از صفوف مبارزان علیه رژیم کنار کشید.[۱] در پی عمل‌گرایی سازمان و انجام اقداماتی چون ترور سه مستشار آمریکایی، مبارزه‌ی ساواک علیه سازمان شدت گرفت.[۲] ضربات وارد آمده از سوی ساواک در سال ۵۵ و برخی مسائل دیگر، رهبری سازمان را وادار کرد که طرح انحلال موقت تشکیلات را ارائه کند. این مسئله با توجیه «تئوری رکود» و نیز به منظور جلوگیری از کامل کاملا تشکیلات و حفظ شخصیت‌های رده بالای سازمانی طرح گردید، یعنی عملاً افراد را به وسیله‌ی شغل‌های محملی پراکنده نمودند تا در مقابل درگیری‌های پلیس تلفات را به حداقل رسانده، پس از آرام شدن اوضاع، مجدداً کار تشکیلاتی را از سر گیرند.[۳]

در اواخر زمستان ۵۵ در برخورد با مشی چریکی که خط مشی مبارزاتی سازمان بود، اختلافاتی میان تیم رهبری وقت، متشکل از شهرام، طریقت، سیاه‌کلاه، قائدی و محمدقاسم عبدالله‌زاده به وقوع پیوست. عبدالله‌زاده و طریقت که پس از کشته شدن

---

۱. «تئوری رکود»، به نقل از: **پرونده‌ی محمدجواد قائدی**، صص ٦۱ ـ ٦۲: «در بهار ٥٦ و در رابطه با مسائلی که در زمستان ۵۵ در مرکزیت سازمان رخ داده بود، و نیز به دلیل ضربات سنگینی که سازمان‌های پیرو مبارزه‌ی مسلحانه- اعم از مذهبی- و از جمله سازمان خورده بودند و اینکه می‌باید تحلیل و توضیحی درباره‌ی آن ارائه می‌شد، شهرام، تحلیلی از این جریانات ارائه داد و کوشید آن را در رابطه با شرایط اجتماعی توضیح دهد. مطابق نظراتی که در آن زمان مطرح شد و بعداً به «تئوری رکود» مشهور گشت، در جامعه‌ی ایران به دنبال چند برابر شدن قیمت نفت و سرازیر شدن آن به اقتصاد ایران، یک دوره‌ی رونق اقتصادی پدید آمده است که اقشار مختلف اجتماعی به انحای گوناگون از آن بهره‌مند شده و به این ترتیب، یک دوره‌ی رکود و پس‌رفت موج انقلاب پدید آمده است. از این نظریه چند نتیجه‌گیری به عمل می‌آمد که عبارت بودند از: اولاً چون شرایط عینی انقلاب در جامعه بازگشت نموده و وجود ندارد و از چند سال پیش وجود نداشته است، بنابراین در چنین شرایطی تبلیغ اتخاذ مشی مسلحانه ضرورت و توجیهی ندارد و تا وقتی‌که این اوضاع تغییر نکرده و روند شرایط سمتی انقلابی نگرفته است نیز چنین خواهد بود... ثانیاً بحران درونی سازمان به مثابه‌ی انحلال‌طلبی... در شرایط رکود انقلابی توضیح داده می‌شود. ثالثاً با توجه به رد مشی مسلحانه و در پیش بودن یک دوره‌ی کار آرام و تبلیغ بیاسی، از یک‌سو بر حفظ کادرها، به ویژه کادرهای تعیین‌کننده و مرکزی و از سوی دیگر، بر آموزش تکیه می‌شد. در رابطه با همین نظرها، شهرام که از مدت‌ها قبل از پاییز ۵۵ در مورد فرستادنش به خارج تصمیم گرفته شده بود، با جدی گرفته شدن این مسئله و صرف انرژی بیشتر، در مرداد یا شهریور ٥٦ به خارج فرستاده شد...».

۲. ن. نوری، **روشنفکری وابسته و ...**، ص ۲۰٦

۳. همان، صص ۲۰۹ ـ ۲۱۰

بهرام آرام در یک درگیری در آبان ۵۵ به مرکزیت راه یافته بودند،[۱] بر سر مسئله‌ی مبارزه‌ی چریکی با شهرام و قائدی اختلاف پیدا کردند که پیامد این اختلاف، منجر به فرار عبدالله‌زاده و طریقت در اوایل فروردین ٥٦ از ایران شد. کاظم سیاه‌کلاه هم در اردیبهشت همان سال به همراه تعدادی از اعضا، به بهانه‌ی اعتراض به سرکوب و تصفیه‌ی اعضا و جو ناسالمی که شهرام در سازمان به راه انداخته و امکان مبارزه را از بین برده بود، دست به انشعاب زد.[۲] با این انشعاب در سال ٥٦، تنها محمدتقی شهرام و محمدجواد قائدی در مرکزیت باقی ماندند.[۳] در تابستان همان سال، شهرام به بهانه‌ی مسائل امنیتی به خارج از کشور رفت و قائدی هم تا پاییز ٥٦ به او پیوست و به همراه شهرام مشغول تدوین دیدگاه‌های خود شدند. از سوی دیگر، اعضای داخل کشور که رهبری‌شان را علیرضا سپاسی آشتیانی به عهده داشت، به مبارزه‌ی ایدئولوژیک به منظور نفی مشی چریکی دست زدند. با اینکه شهرام جمع‌های مشورتی را تشکیل داده بود تا در جریان امور قرار گرفته و بتواند جای رهبری اجرایی را در نبود او پر کنند.[٤] اما با رفتن او و قائدی به خارج، کنترل امور از دستش خارج شد و تعدادی از افراد درجه یک مرکزیت، جمعی را به نام «شورای مسئولان» به منظور رهبری سازمان تا زمان تشکیل کنگره‌ی اول (بهمن ۵۷) تشکیل دادند.[۵] علی‌رغم این، باز هم اعضا در ارتباط با شورای مسئولان و چگونگی تشکیل کادر رهبری سازمان دچار اختلاف شدند که در نهایت، این اختلافات منجر به تقسیم سازمان به سه گروه گردید؛ گروه‌هایی که بعداً با نام‌های «پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر»، «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه‌ی کارگر»، «نبرد برای رهایی طبقه‌ی کارگر» شهرت یافتند.[٦] شهرام و قائدی نیز در مرداد ۵۷ طی جلسه‌ای در پاریس، با حضور نمایندگان «شورای مسئولان» رسماً

۱. همان
۲. **پرونده‌ی احمدعلی روحانی**، شماره‌ی ٤٦٠، بازجویی مورخه‌ی ٦٠/۱۱/۲۰، ص ۷۰
۳. همان، ص ۵
٤. همان، دستنویس، ص ۳۳
۵. ن. نوری، **روشنفکری وابسته ...**، ص ۲۲۵
٦. **پرونده‌ی احمدعلی روحانی**، شماره‌ی ٤٦٠، بازجویی مورخ ٦٠/۱۱/۲۰، صص ۵ ـ ٦

از سازمان کنار گذاشته شدند.[۱]

«... در هر حال تقی شهرام و احمد [محمدجواد قائدی] بعد از مدتی وادار به انتقاد از خود شدند... از این پس، احمد با «محمد یزدانیان» (ایوب)، «سعید بالاجه» (مسعود فیروزکوهی) و فرد دیگری به نام «فتحی» که او نیز از زندانیان سابق بود و با آنها هم‌موضع بود در یک جبهه قرار گرفته و این جمع هسته‌ی گروه «آرمان» را تشکیل دادند...».[۲]

به گفته‌ی محمدجواد قائدی ـ که خود در کادر مرکزیت آن دوره‌ی سازمان قرار داشته ـ پس از شهریور ۵۷ بحث‌هایی در مورد مرکزیت دموکراتیک و چگونگی به اجرا گذاشتن آن در سازمان به راه افتاد که طی آن سه نظر مطرح شد: دیدگاه اول معتقد به سپردن رهبری سازمان به «شورای مسئولان» بود (شورایی که شهرام و قائدی را مورد انتقاد قرار داده، محکوم کرده و از سازمان اخراج کرده بود) این دیدگاه که نظر اکثریت اعضای سازمان را تشکیل می‌داد، منجر به تشکیل «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» گردید. از برجسته‌ترین اعضای این سازمان می‌توان به حسین احمدی روحانی اشاره کرد. دسته‌ی دوم که معتقد به انتخابات برای تعیین رهبری بودند، انشعاب «اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه‌ی کارگر» را تشکیل دادند که محمدجواد قائدی برای مدتی از سرکردگان آن بود و نظریه‌ی سوم معتقد به ایجاد رهبری نبود و قائل به رهبری شاخه‌ها و جمع هماهنگ کننده‌ی شاخه‌ها[۳] ـ که هر یک نظرهای متفاوتی را نمایندگی می‌کردند ـ بودند و به عنوان گروه «برای رهایی طبقه‌ی کارگر» شهرت یافت.[٤]

---

۱. **ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک**، قسمت ۳۵

۲. **پرونده‌ی محمدجواد قائدی**، بازجویی قاسم عابدینی، مورخ ٦۲/٤/۱۲، ص ٤٦

۳. منظور از شاخه‌ها، تقسیم‌بندی‌هایی بود که در زمان شهرام برای کنترل سازمان انجام گرفته بود، که عبارت بود از: ۱. شاخه‌ی سیاسی- تئوریک، ۲. شاخه‌ی فنی- نظامی، ۳. شاخه‌ی کارگری، ٤. شاخه‌ی تکنیکی، شهرستان‌ها و نشریه‌ی داخلی، **روشنفکری وابسته و...**، ص ۲۰۵

٤. **پرونده‌ی محمدجواد قائدی**، شماره‌ی ۷۱۵۱۸، ص ٦۵

سازمان در آستانه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی

در ادامه‌ی مبحث گذشته و ماجرای انشعاب‌های درون سازمان، باید گفت سازمانی که بعدها با عنوان «سازمان مجاهدین خلق» به کار خود ادامه داد، تداوم هیچ‌کدام از انشعاب‌های نامبرده نبود. گروهک «پیکار» که رهبران سازمان را پس از جریان تحول ایدئولوژیک متهم به خیانت نمود و تمام حوادث گذشته را به گردن آنها انداخت، تا سال ۵۷ به طور کامل از سازمان جدا شد و به طور مستقل به فعالیت‌های خود ادامه داد.[1]

انشعابات دیگر هم یا به فواصل کوتاهی پس از تشکیل منحل شده، و یا دچار تغییر و تحولات اساسی شده و نام‌های جدیدی را برمی‌گزیدند تا جایی که در مدت زمان کوتاهی پس از اعلام تغییر ایدئولوژیک، گروه‌های فراوانی چون سهند، سازمان وحدت کمونیستی، رنجبران، راه کارگر، اتحادیه‌ی کمونیست‌ها و دسته‌ها و گروه‌های مذهبی، اعم از هسته‌ی مذهبی و گروه مهدویون[2] با انشعاب از سازمان مجاهدین خلق ایران شکل گرفتند که کمتر بر جریان مبارزه تأثیر گذاشته و تنها درگیر سازماندهی و مسائل داخلی خود بودند.[3] (لازم به ذکر است برخی هسته‌های مذهبی منشعب از سازمان مانند گروه مهدویون با خط‌مشی مسلحانه به حمایت از نهضت اسلامی امام خمینی پرداختند)

سازمان مجاهدینی که تقریباً در سال ۵۷ مجدداً پا گرفت، در جهت اقداماتی بود که مسعود رجوی و موسی خیابانی در زندان ترتیب داده بودند.[4] چنانچه پیشتر توضیح داده شد، پس از انتشار بیانیه‌ی تغییر ایدئولوژیک سازمان، گروهی که تحت رهبری رجوی- تنها عضو باقی‌مانده از کادرهای اولیه‌ی سازمان در زندان- قرار

۱. **ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک**، قسمت ۳٤
۲. نوری، ن، **روشنفکری وابسته و...**، ص ۱۸۷
۳. **پرونده‌ی حسین احمدی روحانی**، ج ۲، ص ۱۷۳
٤. **چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۱، مصاحبه با دکتر کریم رسنگار، ص ۷۹

داشتند، با تحول جدید موافق نبودند و در موضعی که مبارزان مسلمان و پیروان امام خمینی مبلغ آن بودند[1] نیز جای نگرفتند.این افراد با اینکه مدعی ادامه‌ی راه مجاهدین اولیه تحت لوای اسلام بودند،[2] گرایش‌های مارکسیستی در بین آنها رواج داشت. طبق مستندات، برخی از آنها مانند بهمن بازرگانی در زندان به پذیرش مارکسیسم نزد رجوی اقرار نمودند، اما رجوی آنها را از بیان اعتقاداتشان بازداشته و طرح چنین مسائلی را به علت جبهه‌گیری روحانیت و نیروهای مبارز مذهبی به ضرر سازمان تشخیص داده است و حتی به آنان توصیه کرده که نماز بخوانند و روزه بگیرند.[3] این برخورد منافقانه‌ی رجوی از همان ابتدا اساس تشکیلات سازمان مجاهدین را در برهه‌ی انقلاب و پس از آن شکل داد. مجموعه‌ای از زندانی‌ها با این طرز فکر با رهبری مسعود رجوی، گروه ویژه‌ای را تشکیل دادند و به تبلیغ ایدئولوژی سازمان پرداختند، و البته ساختار جدید تشکیلاتی، تمرکز بر شخص رهبری و سانترالیسم مطلق که در آینده بر کل سازمان سیطره یافت، در همین دوره و در زندان شروع به شکل‌گیری نمود. رجوی به همراه موسی خیابانی افراد را به لحاظ ایدئولوژیک تحت تأثیر قرار داده، وارد گروه می‌نمودند؛ سپس با رابطین مشخص، آنها را در شرایط بسته‌ای حفظ می‌کردند تا در اصطکاک با عقاید و جریانات دیگری که داخل زندان وجود داشت (اعم از مذهبی و مارکسیسم) دچار تزلزل نشوند. آنها اعضا را منحصراً به تغذیه‌ی اطلاعاتی و تحلیلی از رهبری که شخص رجوی در رأس قرار داشت، ملزم می‌نمودند. هرچند در گذشته نیز رویه‌ی تصمیم‌گیری‌ها در سازمان از بالا به پایین بود، اما چون ساختار کادر رهبری دموکراتیک و شورایی بود، محوریت

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ۷۲۳

۲. اطلاعیه‌ی تعیین مواضع مجاهدین خلق ایران در برابر جریان انحرافی چپ‌نما: «سازمان مجاهدین خلق ایران سازمانی است با ایدئولوژی اسلامی، معتقد به مبارزه‌ی مکتبی که در سال ۱۳٤٤ به وسیله‌ی محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و اصغر بدیع‌زادگان بنیان‌گذاری شده و مجاهدین ادامه‌دهندگان راه آنها هستند». سخنرانی رجوی در مسجد دانشگاه پس از آزادی از زندان..... موضع‌گیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران در آستانه‌ی پیروزی انقلاب، (**سخنرانی‌های برادر مجاهد مسعود رجوی**)، انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران، آبان ۵۸

۳. **سراب و گرداب**، صص ۱۷ ـ ۱۸

فرد خاصی در آن جای نداشت، اما در دوره‌ی رجوی برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌ها به‌خصوص در مورد مسائل ایدئولوژیک، به عهده‌ی شخص رهبری بود و باقی اعضا مجری آن محسوب می‌شدند. در داخل زندان در صورتی که فردی با ایدئولوژی و گروه آنها برخورد می‌کرد، یا او را تحت فشار قرار می‌دادند و بایکوت می‌کردند، و یا در کل از جمع خودشان اخراج می‌نمودند. سید محمدکاظم بجنوردی در مورد بایکوت‌های اعضای سازمان، به رهبری رجوی، گفته است:

«منافقین بعد از مدتی که من برای خودم وضعیت جداگانه‌ای پیدا کردم، مرا بایکوت کردند. دلیلش این بود که در تحلیل‌هایم منافقین را به عنوان یک جریان انحرافی محکوم می‌کردم و این را به همه می‌گفتم و تبلیغ می‌کردم. آنان هم در برابر من موضع گرفتند و مرا بایکوت کردند».[۱]

این نحوه‌ی برخوردها همان‌طور که در خارج از زندان در برابر افراد مذهبی (واقفی و لباف) صورت می‌گرفت، در داخل زندان نیز با اعضای قدیمی همچون دکتر کریم رستگار اعمال می‌شد.

«... من تقریباً در سازمان ایزوله بودم. در زندان قصر هم به همه گفته بودند که با کریم حرف نزنید. برای اینکه من حرفم را به هر کس که مناسب می‌دیدم می‌گفتم. علناً می‌گفتم مسعود رجوی خیانت می‌کند و مکانیزمش را هم شرح می‌دادم».[۲]

رجوی با نسبت دادن عناوین مختلف به مخالفان، اعضا را وادار به طرد آنها از جمع زندانیان عضو سازمان می‌کرد:

«مسعود برای اینکه مانع تماس افراد سازمان با من شود، به من مارک «بریده» زده بود و من هم در مقابل باید واقعیت را می‌گفتم. او داشت اشتباه می‌کرد و

۱. سیدمحمدکاظم بجنوردی مبارزی بود که دوره‌ای را با رجوی در زندان به سر می‌برد. او عضو سازمان مجاهدین نبود. **خاطرات سید محمدکاظم بجنوردی**، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزه‌ی هنری، ۱۳۷۸، ص ۲۲٦

۲. **چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۱، مرداد و شهریور ۸۲، گفتگو با دکتر کریم رستگار، ص ٧٤

من می‌گفتم که مسعود رجوی این کار را می‌کند و اشتباه است».[۱]

«... دروغ‌گویی‌ها و مارک زدن‌ها به مسلمانان سازمان، دیگر قابل تحمل نبود. درگیری ما باعث بایکوت کامل ما از طرف اعضای سازمان شد. هیچ‌کس در بند با ما جز سلامی خشک و از سر ناچاری نداشت. بعضی‌ها چنان تحت تأثیر سم‌پاشی سازمان قرار داشتند که اگر اجازه داشتند ما را در زندان می‌کشتند. خبر بایکوت ما از طرف سازمان به گوش ساواک هم رسیده بود و می‌خواستند از این مسئله سوء استفاده کنند».[۲]

با ورود زندانیان جدید، مجاهدین گروه رجوی، رابطین خود را که از قبل تحت تعالیم شخصی، مسئولیت جذب نیرو را بر عهده داشتند، به سراغ تازه‌واردها می‌فرستادند و با طرح اخبار و تحلیل‌های سازمان آنها را جذب می‌کردند، سپس به وسیله‌ی همان رابطین و با استفاده از برنامه‌های مختلف، وقت نیروها را پر می‌کردند، تا فرصت بحث و ارتباط با سایر زندانیان (علی‌الخصوص مذهبی)را نداشته باشند.[۳] بدین ترتیب، رجوی با اعتماد به نفس بالا و اطلاعات وسیع، تبدیل به مغز متفکر و تنها تصمیم‌گیرنده‌ی تشکیلاتی گردید که تقسیم دقیق مسئولیت‌ها و تعیین حدود آنها همراه با تأکید بسیار بر رهبری و اطاعت از او، از ویژگی‌های اصلی آن محسوب می‌شد و هدف و انگیزه‌ی نهایی، حفظ و ابقای سازمان و اعضای آن در هر شرایط و به هر بهایی بود. چرخش عمده‌ای که رجوی و همراهانش نسبت به بنیانگذاران سازمان نشان دادند، بیش از هر چیز به نوع برداشت آنها از هدف و انگیزه و تشکیل سازمان بازمی‌گشت. اتفاقات آتی، چرخش‌ها و موضع‌گیری‌های متناقض و پی‌درپی سازمان مؤید این نکته است که تحولات ایجاد شده توسط رجوی در تشکیلات، بیش از هر چیز برای دستیابی به جایگاهی قابل توجه در هرم قدرت حکومت ایران قرار داشت. تنها با در نظر گرفتن چنین انگیزه‌ای است که می‌توان

---

۱. همان، ص ٧٤
۲. همان، ص ٧٦
۳. **خاطرات سیدمحمدکاظم بجنوردی**، ص ۲۰٤

موضع‌گیری‌های غیرهمگون و بعضاً متناقض این سازمان را در برهه‌ی انقلاب و پس از آن توجیه نمود. ساده‌انگارانه است اگر تصور کنیم رجوی باور داشت می‌توان مارکسیسم و اسلام را با هم جمع کرد و از نتیجه‌ی این پیوند، بتوان به یک ایدئولوژی و خط مشی کامل و بدون نقص رسید. هرچند او پس از اعلامیه‌ی تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان، به ظاهر مدعی مسئله‌ی فوق بود و به همین منظور، هم حرکت تقی شهرام را به خاطر نفی اسلام نهی کرده و هم در مقابل روحانیون که مارکسیسم را در تضاد با اسلام می‌دانستند، جبهه گرفت؛ اما در کشمکش‌های بعدی مسائلی که به مرور مطرح خواهد شد، روشن می‌شود که هدف اصلی، نه تداوم امر اتحاد برای مبارزه با دشمن مشترک و نه اثبات برتری ایدئولوژیک بوده است، بلکه رجوی دریافته بود که برای حفظ سازمان و نیروهای باقی‌مانده، محتاج به حمایت و همراهی با هر دو قشر است. از آنجایی که مارکسیست‌ها نسبت به اعضای سازمان، به‌خصوص با وضعیت به وجود آمده (تغییر ایدئولوژی) واکنش دفعی نشان نمی‌دادند، کنار آمدن با آنها آسان‌تر از توافق با مبارزان مذهبی و روحانیونی بود که به دلیل همین تغییر ایدئولوژی زیر بار همکاری با اعضای سازمان نمی‌رفتند. جبهه‌ای که روحانیون در مقابل این حرکت سازمان گرفتند (تکفیر مارکسیست‌ها و منع زندگی جمعی با آنان در زندان)، هواداری و همراهی با سازمان را از سوی افرادی که گرایش‌های مذهبی داشتند، عملاً از بین برد.

تلاش رجوی و همراهانش، ابتدای ماجرا در زندان، به منظور همراهی و در تعبیر گسترده‌تر هدایت هر دو گروه مذهبی و مارکسیست بود؛ با این توجیه که آنها توانسته بودند اسلام و اصول آن را حفظ کرده و از مارکسیسم به عنوان علم عمل و مبارزه بهره گیرند. بنابراین چون با پیوند میان این دو ایدئولوژی به راهکار واقعی و برتر برای موفقیت در مبارزه دست یافته بودند، خود را مستحق رهبری خط مبارزه با امپریالیسم و رژیم می‌دانستند. در ادامه‌ی همین تحلیل‌ها بود که در مقابل جبهه‌گیری روحانیون، بحث راست ارتجاعی که فرآیند مبارزه را به دلیل جزئی‌نگری دچار خدشه می‌کنند، مطرح کردند و در مقابل آنها ایستادند. در واقع نطفه‌ی حوادث آتی و مواضع

سازمان رجوی در برخورد با نظام جمهوری اسلامی، از همین زمان بسته شد. تلاش رجوی بر سر تصاحب رهبری مبارزه، پس از پیروزی انقلاب در به دست آوردن هر چه بیشتر اهرم‌های قدرت و مناصب دولتی درون نظام تبلور یافت. حفظ همزمان جبهه‌ی دوگانه‌ی مارکسیست و اسلامی از سوی سران سازمان، موضع آشتی‌ناپذیری را برای نیروهای مذهبی ایجاد کرد. آنها به هیچ‌وجه حاضر نبودند با مارکسیست‌ها، حتی علیه هدفی مشترک در یک خط مبارزه قرار بگیرند، در حالی‌که رجوی این اقدام آنها را حرکتی مرتجعانه تلقی می‌کرد. بر خلاف تلقی مجاهدین، نیروهای مذهبی هدف نهایی خود را در مبارزه جستجو نمی‌کردند، بلکه مبارزه را وسیله‌ای برای تحقق و اجرای احکام اسلام و عمل به تکالیف شرعی خود می‌دانستند. بنابراین، هر وسیله‌ای را توجیه نمی‌کردند و به اطاعت کامل از مبانی و احکام اسلامی پایبند بودند. این در حالی بود که رجوی و هوادارانش در زندان، به اعضای مارکسیست، سکوت و تظاهر به ایمان را سفارش می‌کردند و حتی در گزینش این استراتژی، هدف اصلی تشکیل سازمان (مبارزه) را نیز طرح نمی‌کردند و تنها به طرح مقوله‌ی ضرورت حفظ سازمان بسنده می‌کردند:

«... پس از ورود محمود طریقت‌الاسلام و محسن دماوندی و محمدابراهیم جوهری که مارکسیست بودند [به بازداشتگاه اوین]، مسعود رجوی با آنها صحبت کرد و قرار شد که آنها اعلام مارکسیست بودن نکنند، زیرا افرادی وجود دارند که سوء استفاده خواهند نمود و ... در نتیجه، این افراد اعلام نکردند و نماز می‌خواندند...».[1]

در ادامه، به واسطه‌ی همین برخوردهای اعضای سازمان بود که نیروهای مسلمان و انقلابی از آنها با صفت «منافق» یاد کردند. جدایی سازمان از نیروهای جریان‌ساز اصلی انقلاب نیز از همین دوره، در زندان و به دنبال رفتارهای متناقض ایدئولوژیکی‌شان آغاز شد و در ادامه به موضع‌گیری ضد نظام و برخوردهای فیزیکی

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، ص ٦٦٠. نقل از: پرونده‌ی مسعود رجوی در ساواک

خشونت‌آمیز علیه مردم مسلمان ایران منجر گردید. شایان ذکر است که بوروکراسی تشکیلاتی‌ای که در این دوره پا گرفت، نظم جدیدی را بر سازمان حاکم نمود که توانست تا سال‌ها با اتکا به محور رهبری، به حیات خود ادامه دهد. هرچند این تداوم در یک جهت و نتیجه‌ی پیگیری اهداف اولیه‌ی سازمان نبود و بارها از بدو تأسیس تا امروز، سازمان و برنامه‌ها و اهدافش دچار تغییر و تحول و انشعابات گسترده شده است، اما این ساختار تشکیلاتی، علی‌رغم تمام خلأهای آموزشی و اجرایی موجود، توانست سازمان مجاهدین خلق را به عنوان یک سازمان سیاسی و نظامی هرچند کم‌تأثیر و منفعل سرپا نگه‌دارد.

پس از آزادی زندانیان سیاسی در سال ٥۷ و به دنبال آن، آزادی رجوی در دی‌ماه همان سال، اعضای سازمان به این فکر افتادند که صف‌بندی‌هایشان را با سایر گروه‌ها مشخص کنند. بدین جهت و برای تعیین مواضع جدید خود، اعلامیه‌ای را که در سال ٥٤ طراحی و در سال ٥٥ تدوین شده بود، از طریق بخش برون‌مرزی «نهضت آزادی»، در خرداد سال ٥۷، منتشر کردند. مفاد همین بیانیه توسط مسعود رجوی در چهارم بهمن ٥۷، در مسجد دانشگاه تهران قرائت شد. با اینکه اهم مطالب این اعلامیه بر جبهه‌گیری آنها در مقابل جریان انحرافی چپ‌نما در داخل سازمان (شهرام و طرفدارانش) متمرکز شده بود، جهت‌گیری‌های اصلی آنها را تا حدودی روشن می‌کرد. در بند اول و دهم این بیانیه، رجوی و تشکیلات جدید مدعی ادامه‌ی راه بنیانگذاران سازمان هستند. در این بندها آمده است:

بند اول: «سازمان مجاهدین خلق سازمانی است با ایدئولوژی اسلامی که در سال ۱۳٤٤ توسط محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، علی‌اصغر بدیع‌زادگان، بنیان‌گذاری شد و ما ادامه‌دهندگان راه این بنیان‌گذاران می‌باشیم»؛ بند دهم: «مبرم‌ترین وظیفه‌ی ما در شرایط کنونی حفظ و حراست از میراث و دستاوردهای مبارزاتی سازمان و کوشش در جهت احیا و بازسازی آن میراث می‌باشد».[1]

---

۱. بیانیه‌ی سازمان مجاهدین خلق، مندرج در کتاب **نهضت امام خمینی**، سیدحمید روحانی، ج ۳، صص ۷۳۹ ـ ←

البته اغلب بندها و موارد ذکر شده در این اعلامیه به جبهه‌گیری در مقابل مارکسیست‌های سازمان و اقدامات آنها (که در گذشته‌ی نه چندان دور در تشکیلات پیش آمده بود) مربوط می‌شد. احتیاج به وجهه‌ی مناسب برای پذیرفته شدن در میان صفوف مردم مسلمان و انقلابی باعث شد تا جبهه‌گیری در مقابل مارکسیست‌ها، بر خلاف آنچه در زندان انجام شد، این‌بار استراتژی اول اعضا و رهبران آن محسوب شود. در بند دوم بیانیه آمده بود: «جریان اخیر جریانی است انحرافی، اپورتونیستی و چپ که سردمداران آن به مجاهدین و در نتیجه به جنبش خلق ایران خیانت کرده‌اند».[۱] البته منظور از جریان اخیر، اقدامات شهرام در سال ٥٤ است. تمام کسانی که بعد از شهرام در رأس امور قرار گرفتند، در هر مرحله که به بن‌بست رسیدند، مسائل و مشکلات پیش‌آمده را ناشی از اقدامات گذشته‌ی او دانستند. در این مقطع، همگام با موج انقلاب، هدف اصلی همچنان مبارزه با استبداد و امپریالیسم عنوان می‌شد. بند سوم بیانیه اعلام می‌کرد که «جریان اخیر هیچ‌گونه تغییر در تضاد جامعه‌ی ما ایجاد نکرده است. دشمن اصلی، همچنان رژیم و حامیان او می‌باشند».[۲] بندهای چهارم، ششم و هشتم این بیانیه نیز در جهت همین جبهه‌گیری علیه مارکسیست‌ها بود. اما در بندهای پنجم و هفتم با اینکه تفسیر و تعریف دقیق و مستقیمی مثل آنچه در مورد اپورتونیست‌های چپ اعمال شد، نسبت به نیروهای راست ارتجاعی انجام نگرفته بود، ولیکن بر موضع‌گیری در مقابل نیروهای مرتجع و روش‌های ارتجاعی آشکار و صریح تأکید شده بود. در بندهای پنجم و هفتم چنین آمده بود:

بند پنجم: «ما با این جریان [اپورتونیستی چپ] مبارزه می‌کنیم تا از بین برود. مبارزه‌ی ما یک مبارزه‌ی سیاسی و افشاگرانه است و شیوه‌های ارتجاعی از قبیل کشتن، لو دادن و همکاری با پلیس را به کار نخواهیم بست». بند هفتم: «ما به همه‌ی

→
۷٤۰

۱. همان.

۲. همان.

نیروهـای ضـدظلم، ضدامپریالیـسم و ضـدارتجاعی احتـرام گذاشـته و از تجربیـات و دستاوردهای مبارزاتی آنان استفاده می‌کنیم».[۱]

اما مهم‌ترین بخش، بند نهم بیانیه است که توضیح می‌دهد: «ایـدئولوژی مـا اسـلام مبتنی بر نگرش توحیدی است که در هر شـرایط مـدافع بالنـده‌تـرین و محـروم‌تـرین طبقات و نیروهای اجتماعی (مستـضعفین) اسـت. بنـابراین، عنـصر مجاهـد در مقطـع کنونی تاریخ، با ویژگی‌های ضد امپریالیستی است که در طریقـه‌ی مبـارزه‌ی مـسلحانه راه خود را به سوی آرمان‌های توحیدی می‌گشاید، مشخص می‌شود».[۲] به واقـع آنچـه مجاهدین در این مقطع به دنبال تبلیغ آن بودنـد، تحقـق انقـلاب دموکراتیـک و پیـاده کردن اصول سوسیالیزم در جامعه‌ی ایران بود و پیوسـتن بـه خطـوط انقـلاب نیـز بـا انگیزه‌ی نزدیک شدن به این هدف انجام می‌شد؛ یعنی این‌طـور تعبیـر مـی‌کردنـد کـه انقلابی که علیه دیکتاتوری در ایران اتفاق افتاده، در اصل همان گـام‌هـای اولیـه بـرای تحقق انقلاب دموکراتیک است. در مورد چنین تعبیری دو مسئله مطرح می‌شود: یکـی اینکه آنها با اعتقاد به مبانی توحیدی دین اسـلام متوسـل بـه روش‌هـای مارکسیـستی شدند و توجهی به تناقضات و ناهماهنگی‌هـای ایـدئولوژیک دو دیـدگاه ننمودنـد، در حالی‌که مارکسیسم با تعابیر و تعاریف پایه‌گذاران آن (هگـل و مـارکس)، در تجـارب تاریخی و عینی نتوانسته بود راهکارهای غیر منعطف خود را محقق سازد. (چنـان کـه دست آخر به اضمحلال و شکست رسید). بنـابراین در جامعـه‌ی اسـلامی ایـران کـه کمترین سنخیتی با ماتریالیسم نداشت، پایـه‌گـذاری اصـول بعـدی بـر اسـاس مبنـای توحیدی و غیرمادی بنا بر قاعده نمی‌توانست به نتیجـه‌ای برسـد! مـسئله‌ی دوم اینکـه خود را همگام بـا انقـلاب در جهـت مبـارزه بـا امپریالیـسم و اسـتثمار نـشان دهنـد. موضع‌گیری رهبران سازمان در بحبوحه‌ی انقلاب، چنین پنداری به وجود می‌آورد کـه آنها نیز مثل مارکسیست‌ها معتقد بودند که مبارزه در تمام جوامع در نهایت به اسـتقرار

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام‌خمینی**، ج ۳، ص ۷٤
۲. همان

نظام حکومتی دموکراتیک خلق منجر خواهد شد و این انقلاب مرحله‌ای از مراحل مربوط به تحولات لازم برای تحقق این سیستم است. البته این مقوله‌ی بحث ایدئولوژیکی بود که سازمان برای تبلیغات بدان توسل می‌جست، چرا که موضع‌گیری‌های سیاسی رجوی پس از انقلاب همگونی با این ایده را نفی کرده، ماهیت ابزاری و تبلیغاتی آن را به اثبات رساند. با نگاهی به کشمکش‌های درون زندان، این نکته استنتاج می‌شود که علی‌رغم پذیرش و اعتراف برخی اعضای سازمان درباره‌ی معضل التقاط ایدئولوژیک و تلاش‌شان در جهت رفع آن، رجوی آن را نپذیرفت و در مقابل آن سکوت اختیار کرد. کریم رستگار[1] در گفتگوی خود با لطف‌الله میثمی، در نشریه‌ی «چشم‌انداز ایران» تأکید می‌کند که در حوادث سال ٥٤، واژه‌ی التقاطی‌ای را (که شهرام در ایراد به ایدئولوژی سازمان به کار برده)، قبول داشته و همچنین استحاله‌ی ایدئولوژیک را در جهت رفع این معضل ضروری می‌دانسته است؛ با این تفاوت که او این استحاله را به معنای حذف مارکسیسم می‌دانست در حالی‌که، شهرام حذف اسلام را مطرح می‌کرد:

«... اصولاً شهرام وظیفه‌ی انقلابی خودش می‌دانست که سازمان را استحاله کند. شهرام باور داشت که ما در روند تکامل تاریخی از آن تفکر مذهبی به این تفکر مارکسیستی می‌رسیم و این روند را چیز طبیعی می‌دانست... مسعود رجوی به هیچ‌وجه حرف مرا نمی‌پذیرفت و زیر بار نرفت و گفت: تو از نظر مذهبی آدمی دگم هستی و یک سری مسائل اتفاق افتاده که تو آنها را خیلی بزرگ می‌کنی...».[2]

طبق گفته‌های کریم رستگار این مباحثه و مجادله مدت‌های زیادی ادامه می‌یابد. پس از استیلای مارکسیسم بر اندیشه‌ی اعضای سازمان، رستگار تلاش می‌کند رجوی را متقاعد نماید تا قبل از عضوگیری مجدد، روی مسائل ایدئولوژیکی کار کنند:

«زمانی که با مسعود رجوی خداحافظی کردم و مرا بردند... رجوی تا حدی

---

۱. از اعضای سازمان در سال‌های اولیه‌ی تشکیل آن

۲. نشریه‌ی «**چشم‌انداز ایران**»، شماره‌ی ۲۱، گفتگوی لطف‌الله میثمی با کریم رستگار، ص ۷۳

نرم شده بود که؛ [به طوری که] می‌گفت من حرف‌های تو را قبول دارم و ما باید روی اسلام بیشتر کار بکنیم. من از قبل، این جریان [چرخش ایدئولوژیک سازمان به سوی مارکسیسم] را پیش‌بینی کرده بودم و دقیقاً هم همان چیزی که گفتم اتفاق افتاد و مسعود اشتباه خود را پذیرفته بود...».[1]

اما پس از آزادی از زندان در سال ۵۷، علی‌رغم توافقات انجام شده در جهت تغذیه و آموزش‌های ایدئولوژیک، سازمان به رهبری رجوی دست به عضوگیری و سازماندهی مجدد زد، درحالی‌که هنوز پاسخ بسیاری از حوادث گذشته‌ی درون تشکیلاتی را نیافته بود:

«من [دکتر کریم رستگار] روزی به اینها گفتم که قرار بود روی این فکر کار بشود و در حال حاضر شما می‌گویید: «این است و جز این نیست» مگر قبول نکردید که دیالکتیک غلط است و تفکر اسلامی باید جدای از مارکسیسم ایجاد شود؟ چطور شده دوباره به عقب بازگشتید؟».[2]

در این مورد شیوه‌ی رفتار و برخورد رجوی با یکی از اعضای باسابقه‌ی سازمان، نشان‌دهنده‌ی عدم پایبندی او به تعهدات و توافقات ناشی از مناظره با اعضای سازمان و یا پذیرش ظاهری و مصلحتی تا مرز سودجویی از موقعیتی موجود بود. با توجه به مطالب مذکور، این نکته مشهود است که حربه‌ی اصلی رجوی برای حفظ حیات سازمان، باقی بودن بر روش گذشتگان و بنیان‌گذاران سازمان و استفاده از خوش‌نامی آنها بوده است. او و همراهانش همزمان، با فضای سیاسی که در سال ۵۷ تحت فشار افکار عمومی در ایران به وجود آمد، به همراه تعداد دیگری از زندانیان سیاسی آزاد شدند و با استفاده از تدابیر یاد شده و پیشقدم شدن در انتقاد به عملکرد گذشته‌ی سازمان و طرح شعارها و اهداف بنیانگذاران اولیه‌ی سازمان، فعالیت مجدد را از سر گرفتند و از این طریق وجهه‌ی مثبتی را برای خود فراهم آورده و از فضای انقلابی موجود برای عضوگیری و سازماندهی مجدد بیشترین بهره را بردند. تعداد اعضای

---

۱. همان

۲. همان

سازمان در این زمان رو به افزایش گذاشت و رفته‌رفته با شرکت در راهپیمایی‌ها و استفاده از تصاویر بنیان‌گذاران و سایر کشته‌شدگان سازمان و پلاکاردهایی حاوی شعارهای تبلیغاتی توانستند جایگاه ویژه‌ای را برای خود باز کنند. همزمان با بالا گرفتن درگیری‌های انقلابی، آنها شروع به جمع‌آوری اسلحه و اقدام به اجرای مانورهای مسلحانه نمودند. در همین وقت، فعالیت نیروها و هوادارن سازمان در خارج از کشور نیز شدت گرفت. با تشکیل و سازماندهی مجدد، کتاب‌های متعددی در داخل کشور از سوی اعضا به منظور تمجید از کشته‌شدگان سازمان منتشر شد و اینها همه در حالی بود که مشکلات ناشی از خلأ آموزش مسائل ایدئولوژیک در رفع نقایص و ابهامات آن به فراموشی سپرده شد و عمل‌گرایی و قدرت‌طلبی در آن تا اندازه‌ای رشد کرد که تشکیلات را از تحلیل و شناخت درست از واقعیت‌های موجود اجتماع بازداشت. تحلیل‌های رجوی پس از پیروزی انقلاب و سوء برداشت‌هایش از اوضاع سیاسی وقت و دست‌کم شمردن میزان مقبولیت و مشروعیت نظام حاکم در بین مردم، او را به انجام اعمال و اتخاذ تصمیم‌هایی واداشت که در نهایت، به ضرر سازمان تمام شد.

فصل چهارم:

سازمان و انقلاب اسلامی

سازمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی

در تحلیل سازمان، انقلاب اسلامی ۵۷ یک قیام بود نه یک انقلاب زیربنایی و عمیق؛ از این رو، روحانیت نمی‌توانست منشأ آن باشد. به همین دلیل، آنها از ابتدا، راه خود را از انقلاب و مردم جدا کردند. سازمان خود را قطب و محور انقلاب می‌دانست و اعتقاد داشت مردم باید دنباله‌روی آن باشند. از این‌رو با نظام حاکم مخالفت نموده، مسئولان نظام را متهم به همکاری پنهان با آمریکا نمودند. سازمان اعتقاد داشت شوروی بخاطر حمایت از احزاب کمونیستی در سراسر جهان و بخاطر حمایت از گروه‌های چریکی مثل فتح و ... قابل اتکا است و لذا علیه شوروی تبلیغاتی صورت نمی‌داد. همین‌طور در تحلیل‌های خود مواضع ضد شوروی نظام را حمل بر همکاری با آمریکا می‌کرد و اعتقاد داشت که می‌تواند به موازات حزب توده، از حمایت شوروی برخوردار شود.[1]

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همزمان با شکل‌گیری دولت موقت به نخست‌وزیری مهندس بازرگان، رهبری سازمان مجاهدین خلق درصدد سازماندهی مجدد و انسجام تشکیلات از طریق جمع‌آوری تسلیحات، تصرف ساختمان‌ها و اموال

---

۱. محمدرضا عدالتیان، **نفوذ**، صص ۱۴ـ ۱۶

وابسته به رژیم گذشته برآمد. آنها با تأسیس دفاتر جدید در تهران و شهرستان‌ها، عضوگیری را آغاز کردند و به لحاظ ساختاری و صوری تشکیلاتشان را به مرحله‌ی قابل قبولی از سازماندهی و نظم رساندند؛ این در حالی بود که مباحث ایدئولوژیک و نقایص آن همچون سال‌های گذشته مورد توجه کادر رهبری وقت قرار نگرفت و باز هم در هیاهوی تحولات و مناظرات سیاسی به حاشیه کشیده شد.

مصادره‌ی تسلیحات و نگه‌داری آن از سوی سازمان و همین‌طور مصادره‌ی اموال دولتی و مقامات رژیم گذشته، باعث بروز اختلافاتی بین دولت موقت و سازمان مجاهدین خلق شد. یکی از این موارد اختلاف، خانه‌ی مصادره‌ای سرهنگ زیبایی (از عوامل رژیم شاه) بود که دادستان کل انقلاب حکم استرداد آن را صادر کرده بود؛ اما مجاهدین با استناد به اینکه بسیاری از گروه‌ها و احزاب در مرحله‌ی وقوع انقلاب موارد فراوانی از این ساختمان‌ها را تصرف کرده‌اند و اینکه آن خانه مخروبه بوده و سازمان پس از بازسازی آن را تبدیل به مرکز پزشکی نموده، از پذیرش حکم دادستانی خودداری نموده و زیر بار نرفتند.[1] همین‌طور یکی دیگر از اقدامات دولت موقت برای سازماندهی اوضاع داخل کشور، جمع‌آوری تسلیحاتی بود که از پادگان‌ها مصادره شده بود، ولیکن مجاهدین در مقابل بیان صریح امام برای جمع‌آوری اسلحه‌ها نیز زیر بار نرفتند و در مقابل آن مقاومت کردند. مهندس بازرگان در این زمینه گفته است:

> «... آنان هستند که افکار انقلابی تند دارند، نظریاتشان از این قرار است: اسلحه را نباید زمین گذاشت؛ علی‌رغم دستور و تأکیدی که امام فرمودند که نگه‌داری اسلحه حرام است...».[2]

واکنش در مقابل بحران‌های تجزیه‌طلبانه

گذشته از مسائل یاد شده که در ارتباط با سازمان بود، در مقابل وقوع هر یک از حوادث و بحران‌های پی‌درپی پس از انقلاب، سازمان مجاهدین خلق به عنوان یکی از

۱. روزنامه‌ی **اطلاعات**، شماره‌ی ۱۵۸۹۱، ۵۸/٤/۷، ص ۱۲

۲. همان، شماره‌ی ۱۵۷۹۸، ۵۷/۱۲/۱۰، ص ۲

مدعیان مبارزه با رژیم گذشته و امپریالیسم و مدعی نیروی پیشروی انقلابی واکنش‌های متفاوتی از خود بروز دادند که از طرز تفکر سازمان حکایت می‌کرد. بلافاصله پس از شکل‌گیری انقلاب بحران کردستان و تقاضای خودمختاری از سوی گروه‌های ضد انقلاب مطرح شد و این گروه‌ها با این ادعا که خواهان رفع ستم ملی و تأمین حق سرنوشت خود به صورت «فدراتیو» در چارچوب حاکمیت ایران هستند، حرکت علیه انقلاب را با حمایت حزب بعث عراق و هدایت ایالات متحده آغاز کرده و از ابتدای این حرکت، رجوی از خواست آنها حمایت نمود.

شایان ذکر است که این گروه‌ها اتهام تجزیه‌طلبی را رد کرده و تقاضای تصفیه‌ی ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش خلقی را داشتند و اینکه تمام پادگان‌های کردستان تحت‌نظر شورای انقلابی اداره شوند.[1] در این مقطع نظام نوپای جمهوری اسلامی با صورت مسئله‌ای مواجه گردید که از چارچوب برنامه‌های پیش‌بینی شده برای آینده‌ی کشور خارج بود و طبیعتاً برای پیشبرد اهداف خویش، در مقابل خواست تجزیه‌طلبان مقاومت نمود. بحث تصفیه‌ی ارتش و تشکیل ارتش خلقی نیز ـ آن‌طور که آورده شد ـ به طور کلی در تضاد با حرکت انقلاب، دیدگاه‌های حضرت امام و مواضع دولت موقت قرار داشت و علی‌رغم فشار گروه‌های مختلف چپ‌گرا، تأثیری در سیاست کلی نظام در برابر ارتش نداشت. بنابراین، نظام نه تنها بحث انحلال ارتش و تشکیل یک ارتش خلقی را ـ که همزمان خواست جدایی‌طلبان کردستان و سازمان مجاهدین بود ـ نپذیرفت، بلکه حتی دولت موقت در برابر برخی فرماندهان متمایل به رژیم گذشته با انعطاف بیشتری برخورد نمود تا زمینه‌ی احیای سازمان نظامی کشور را در همان شکل سابق خود فراهم آورد. اتخاذ چنین سیاستی باعث واکنش زیر از سوی رهبری مجاهدین خلق گردید:

«... برای من اسباب تأسف بسیار است: شنیده‌ام (ان‌شاءالله که اشتباه و سوء تفاهم باشد) که یکی از دستیارهای آقای مهدی بازرگان این سرهنگ را (یکی

---

۱. همان، شماره‌ی ۱۵۷۹۰، ۵۷/۱۲/۲، ص اول. قابل توجه اینکه شعارها و خواسته‌های تجزیه‌طلبان کردستان در بسیاری از موارد منطبق بر شعارها و مطالبات سازمان بود. مواردی مانند انحلال ارتش و....

از امرای ارتش شاه) میهن‌پرست و مبرا از مسائلی که به او نسبت داده‌اند، خوانده است! اگر دستیار شما چنین حرفی را فی‌الواقع عنوان کرده است، یا بفرمایید استعفا کند، یا بفرمایید معذرت‌خواهی کند. این توهین است.... آقای مهندس بازرگان به دستیار خود بفرمایید مؤمنین واقعی به استناد آیه‌ای که از قرآن خواندم، وقتی که به قدرت رسیدند، عهدشان را فراموش نمی‌کنند».[1]

البته سیاست کلی نظام که از سوی حضرت امام ترسیم شده بود تصفیه‌ی ارتش از عناصر جنایتکار و هواداران رژیم پهلوی و تجدید سازمان آن با تکیه بر افسران جوان مؤمن و معتقد به انقلاب بود و بر همین اساس حمایت از ارتش با شعار ارتش مردمی و مسلمان وجهه همت تمامی نیروهای مسلمان و معتقد به انقلاب قرار گرفت.

اما سازمان و در رأس آن مسعود رجوی در ادامه‌ی موارد یاد شده، با جبهه‌گیری علیه موضع نظام و انقلاب در مسئله‌ی کردستان چنین گفت:

«... دیدید که در مطبوعات روز پنج‌شنبه چه مترسک‌ها و عذر و بهانه‌هایی درست می‌شود برای حفظ وضع موجود و ارتش موجود. اول بهانه‌ی کمونیست‌ها، ماتریالیست‌ها، همان عنوان‌هایی که در زمان شاه بودند، همان مارک‌ها، یا کمونیست‌ها یا مارکسیست اسلامی، همان عناوینی که شاه به کار می‌برد، ... بهانه‌ی دوم؛ به بهانه‌ی تجزیه‌طلبی ارتش باید حفظ بشود! کدام تجزیه‌طلبی؟... کی خواست‌های مردم کردستان چیزی غیر از خواست‌های سایر استان‌ها بوده است. مواضع ضد امپریالیستی کردستان و یا آذربایجان که با تهران فرقی ندارد، همه یکی است.... الان مسئله‌ی همه‌ی مردم یک چیز و آن امپریالیسم است. آیا ما قصد ستمی به مردم از استان‌های کشور خودمان داریم. به همان مقدار که تعبیر تجزیه‌طلبی برای جنبش امروز مردم [زیان‌بار است]، به همان مقدار و بلکه خیلی بیشتر، تحت لوای تجزیه‌طلبی حفظ ارتش موجود [هم] زیان‌بار است. به مردم هم زنجیرمان در کردستان و تمام ایران درود می‌فرستیم و از تمام خواست‌ها و حقوق دموکراتیک و عادلانه و

---

۱. همان، شماره‌ی ۱۵۷۹۳، یکشنبه ٦ اسفند ۱۳۵۷، ص ۳ (موضع سخت مجاهدین خلق در برابر دولت بازرگان)

ضدامپریالیستی آنها اکیداً حمایت می‌کنیم... آقای مهندس بازرگان! شما امروز از همه‌ی امکانات برای ایفای یک نقش تاریخی برخوردار هستید... اگر مسئله‌ی ارتش امروز حل نشود، شما به عنوان رئیس دولت، فردا مسئول تمام کشتارهایی هستید که از این پس لاجرم اتفاق خواهد افتاد...».[۱]

مجاهدین در درگیری‌های مناطق دیگر چون ترکمن‌صحرا و گنبد نیز واکنش نشان دادند. آنها ضمن رد هرگونه دخالت در وقایع گنبد، از حقوق حقه‌ی خلق ترکمن حمایت کردند.[۲] از آنجا که چریک‌های فدایی خلق در غائله‌ی گنبد نقش داشتند و علیه نیروهای انقلابی مبارزه می‌کردند، سازمان طی بیانیه‌ای به آنان هشدار داد که دست از دخالت در مسائل گنبد برداشته و توطئه‌ی امپریالیسم و ارتجاع را خنثی نمایند. از نظر سازمان دخالت چریک‌های فدایی خلق، تنها تسهیل‌کننده‌ی اجرای توطئه‌هایی بود که برای مبارزه با انقلاب ایران از سوی امپریالیست‌ها و مرتجعین برنامه‌ریزی شده بود:

«آنچه به چریک‌های فدایی خلق مربوط می‌شود، درگیری و نحوه‌ی دخالت نابه‌جای آنان در منطقه‌ای است که بی‌تردید به دلیل عواقب سیاسی سوء آن حاکی از اشتباهات جدی در نحوه‌ی برخورد و ارزیابی موقعیت سیاسی و اجتماعی موجود و خلاصه بی‌توجهی به دام از پیش پهن‌شده‌ی امپریالیست‌ها و مرتجعین محلی است. دامی که گرفتار شدن در آن، طبعاً نمی‌تواند به حال انقلاب سودمند باشد».[۳]

۱. همان، شماره‌ی ۱۵۷۹۳، ص ۳

۲. روزنامه‌ی **اطلاعات**، ش ۱۵۸۱۶، ۸ فروردین ۵۸، ص ۸، «نظر جنبش ملی مجاهدین درباره‌ی وقایع گنبد کاووس»- پس از وقوع انقلاب، به دلیل هرج‌ومرج موجود، شورش‌ها و درگیری‌های فراوانی در شهرهای مختلف به وجود آمد که مهم‌ترین آنها در مهاباد، سنندج و گنبد کاووس بود که با برخوردهای خشونت‌آمیز، کشتار و درخواست‌هایی همچون اعلام خودمختاری و تشکیل ارتش جدید همراه بود. شورش در گنبد کاووس که ابتدا به بهانه‌ی کشته شدن یک نفر به دست نیروهای انقلاب آغاز شد، در ادامه دامنه‌دارتر شده و به تصرف ژاندارمری و شهربانی این شهر از سوی نیروهای ضدانقلاب و تجزیه‌طلب موسوم به خلق ترکمن و چریک‌های فدایی خلق منجر گردید، که در نهایت، پس از تلاش فراوان نیروهای انقلاب این بحران نیز با دفع گروه‌های ضدانقلاب خاتمه یافت. روزنامه‌ی **اطلاعات**، شماره‌ی ۱۵۸۱۵، سه شنبه، ۷ فروردین ۵۸

۳. همان، شماره‌ی ۱۵۸۲۵، ۵۸/۱/۲۰، ص ۸، «پیشنهادات مجاهدین خلق برای جلوگیری از مخاصمات»

آنها در ادامه‌ی این موضع‌گیری از چریک‌های فدایی می‌خواهند که طبق توافقات، نیروهای خود را از جبهه‌ی شورشیان جدا کرده و امکان هرگونه سوء استفاده از نام چریک‌های فدایی را از بین ببرند. در مورد چگونگی بهره‌مندی از حقوق سیاسی خود، سازمان مجاهدین به چریک‌ها چنین پیشنهاد می‌دهد:

«... سازمان [چریک‌های فدایی خلق] بعداً می‌تواند [بعد از حل درگیری‌ها، اعلام آتش‌بس و ایجاد صلح در منطقه‌ی گنبد] بلافاصله مشکلات و خواست‌های دموکراتیک خود را به ترتیب مقتضی با نمایندگان حضرت آیت‌الله خمینی یا حضرت آیت‌الله طالقانی و دولت آقای مهندس بازرگان در میان گذاشته و تحت توجهات ایشان از تضمینات سیاسی لازم در جهت برخورداری از حق حیات سیاسی خود برخوردار گردند؛ حقی که به نظر می‌رسید چریک‌های فدایی قویاً نگران آن هستند، لیکن به اعتقاد ما [مجاهدین]، اساساً نیازی نبود که در ارتباط با این نگرانی بر مسائل حساس نظیر گنبد، آن‌هم به ترتیب قابل انتقاد فوق‌الذکر انگشت گذاشته شود...».[1]

این موضع‌گیری سازمان در حالی است که در تبلیغات خود به صورت علنی حق خودمختاری برای خلق‌های ایران، از جمله خلق ترکمن را به رسمیت شناخته و حتی در اوج حرکات خشونت‌آمیز و تجزیه‌طلبانه در ترکمن‌صحرا، «حمایت از خلق ترکمن‌صحرا» را شعار خود قرار داده بود. مسئله‌ی قابل توجه اینکه سازمان از ابتدای پیروزی انقلاب، قصد نزدیکی به فدائیان را داشت، اما به علت حفظ وجهه‌ی مسلمانی، این روند نزدیک شدن را آهسته و به ملایمت به پیش می‌برد. اما فدائیان با شرکت در آشوب‌های گنبد و کردستان، امکان تشکیل جبهه‌ی متحد ضدنظام را از رجوی سلب کردند. رجوی در مصاحبه‌ای با نشریه‌ی ایرانشهر، چاپ آمریکا، در تاریخ ۶۰/۱۰/۱۸ عنوان کرد که فدائیان اکثریت با شرکت در حرکت گنبد، امکان برپایی جبهه‌ی متحد را از بین بردند. گروه‌های دیگری که مجاهدین قصد ائتلاف با آنها را داشتند، شامل موارد زیر بود:

---

۱. همان

«جنبش، به رهبری علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، جنبش انقلابی مردم ایران (جاما)، سازمان اسلامی شورا (ساش) که نزدیک به مواضع فرقان بود، و جنبش مسلمانان مبارز به رهبری حبیب‌الله پیمان که به گفته‌ی رجوی، به علت سست‌عنصری باعث از بین رفتن فضای مناسب برای تشکیل جبهه‌ی متحد گردید».[۱]

رفراندوم جمهوری اسلامی

پس از تشکیل دولت موقت و تصمیم‌گیری در مورد وضعیت ارتش، چگونگی برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی سومین بحث مورد توجه در بهمن و اسفند ماه سال ۵۷ بود. شکل اساسی برگزاری رفراندوم، از سوی امام خمینی تعیین، و دولت موقت مأمور اجرای آن شد. بر اساس این تصمیم، رأی‌دهندگان در قبال پذیرش سیستم جمهوری اسلامی، رأی مثبت و در صورت نپذیرفتن، رأی منفی خود را اعلام می‌کردند. این نحوه‌ی رأی‌گیری که مؤکداً از سوی امام خمینی ترغیب می‌شد، باعث اعتراض گروه‌های سیاسی مخالف انقلاب، به‌خصوص گروه‌های چپ گردید. اغلب گروه‌هایی که گرایش‌های چپ داشتند، خواهان افزودن سیستم دموکراتیک به گزینه‌های رفراندوم بودند که مورد موافقت امام قرار نگرفت. سازمان مجاهدین هم در قبال شکل برگزاری این همه‌پرسی واکنش مثبتی نشان نداد و تخریب وجهه‌ی بین‌المللی ایران به خاطر این نحوه‌ی رأی‌گیری را بهانه‌ی مخالفت خود با همه‌پرسی ۱۰ و ۱۱ فروردین ۱۳۵۸ قرار داد:

«... اما مهم‌ترین ایراد، به نحوه‌ی طرح سؤال مربوط می‌شود. اگر ما به رأی اکثریت قاطع مردم ایران اعتقاد داریم، اگر مطمئنیم که آنها به ندای آقای خمینی مبنی بر پذیرش جمهوری اسلامی رأی مثبت می‌دهند، دیگر چه لزومی دارد که خود را به افکار داخلی و بین‌المللی مستبد و انحصارطلب معرفی کنیم؟ مگر خود آقا بارها و بارها در پاریس بر حقوق عموم طبقات و

---

۱. **تروریسم ضد مردمی**، دفتر سیاسی سپاه، دی ماه ۱۳۶۱، صص ۱۰۲ ـ ۱۰۵

نیروهای مردم در حق انتخاب و اظهار نظر آزاد تأکید نکرده‌اند؟ پس چرا باید طوری عمل شود که انعکاس درستی نداشته و این شبهه را ایجاد کند که ما را فقط میان رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی مخیر کرده‌اند ولاغیر!...».[۱]

در ادامه‌ی این بیانیه، سازمان، برگزاری رفراندوم بدین شکل را در تقابل بـا اسـلام می‌داند و صراحتاً محکوم می‌نماید:

«... به‌خصوص صراحتاً اعلام می‌کنیم که آنچه این نحوه‌ی طـرح سؤال را در نظر مجاهدین خلق ایران با توجه به تعهد مکتبی‌شان در قبال اسلام ناپـسند و نگران‌کننده می‌کند، این است که چرا بایـد تحـت لـوا و نـام پـاکیزه و مطهـر اسلام، به رغـم تمـام حیثیـت انقلابـی و مکتبـی تـاریخی‌اش در بـرانگیختن توده‌های مردم و دعوت آنها به عمل و اقامه‌ی قسط، طوری برخورد شود کـه در همین قدم اول و حتی قبل از استقرار خود جمهوری اسلامی بوی اکـراه و اجبار به مشام برسد؟ بنابراین به اعتقاد ما و بر حسب این قاعـده‌ی روشـن و صریح اسلامی که هیچ‌گونه انتخاب و قرارداد و عقـدی کـه در آن اجبـار روا شده و از ابراز تمایل و اراده‌ی آزاد افراد و گروه‌های انسانی به نحوی از انحـا ممانعت شده باشد، معتبر و اصیل نیـست. از دولـت آقـای مهنـدس بازرگـان تقاضا می‌کنـیم ترتیبـی اتخـاذ نماینـد کـه امکـان انتخـاب آزاد هـر شـکل از حکومت برای هر فرد یا گروهی در نظرخواهی وجود داشته باشد...».[۲]

باوجود این گفته‌ها، سازمان در انتهای بیانیه اذعان می‌کند که در صـورت برقـراری جمهوری اسلامی و انتخاب آن از سوی مردم، دیدگاه‌های خود را دقیقاً منطبق با نظـر اکثریت قاطع مردم ایران جهت خواهد داد:

«... البته بدیهی اسـت کـه همچنـان‌کـه فوقـاً گذشـت، در هـر صـورت نظـر مجاهدین خلق ایران دقیقاً مطابق نظر اکثریت قاطع مردم ایـران و بـر حـسب نقطه‌نظرهای ایدئولوژیکی خـود متـضمن رأی مثبـت بـه جمهـوری اسـلامی

۱. روزنامه‌ی **اطلاعات**، شماره‌ی ۱۵۸۱۱، ۲۷ اسفند ۵۷، ص ۲، «نظر مجاهدین خلق درباره‌ی رفرانـدوم و نحوه‌ی استقرار جمهوری اسلامی»

۲. همان، شماره‌ی ۱۵۸۱۱، ۲۷ اسفند ۵۷، ص ۲

است».[۱]

البته طرح این ادعا از سوی یک گروه سیاسی و ایدئولوژیک منطقی به نظر نمی‌رسد. اگر فرض شود که سازمان قصد رعایت اصول دموکراسی و احترام به آرای اکثریت را داشته، پس طرح مسئله‌ی تطابق با جهت‌گیری مردم معنا نخواهد داشت. بنا بر قاعده، یک سازمان سیاسی و ایدئولوژیک در یک فضای دموکراتیک همیشه مبلغ ایده‌های خود خواهد بود و در صورت قرار گرفتن در موضع اقلیت، با حفظ ایده‌های خود و تلاش برای دستیابی به آن از طرق قانونی، به آرای اکثریت احترام خواهد گذاشت، اما موضوع تطبیقی‌ای را که سازمان طرح می‌کند، اگر در عملکرد گذشته و آینده‌ی آن جستجو کنیم، به مواردی چون چرخش ایدئولوژیک محمدتقی شهرام، انشعابات گوناگون و جهت‌گیری‌های رجوی به انحای مختلف در زندان و پس از آن برمی‌خوریم که بیش از هر چیز، فرصت‌طلبی رهبران آن را در جهت کسب منافع و بقای سازمان به اثبات می‌رساند. به این ترتیب و با توجه به عملکرد آینده‌ی سازمان، به نظر می‌رسد که دغدغه‌ی اصلی رهبران سازمان، چیزی غیر از خدشه‌دار شدن رویه‌ی دموکراتیک در ایران بوده است.

با ورود به سال ۵۸ و برقراری و تثبیت نظام جمهوری اسلامی در ایران، وقوع برخی حوادث، موضع‌گیری مخالف سازمان مجاهدین خلق در مقابل نظام اسلامی را شکل داد و انسجام بخشید؛ هرچند این موضع‌گیری در زمان دولت موقت به دلیل عدم اطمینان به مجاهدین و عدم پذیرش جدی آنها در پست‌های دولتی به وجود آمده بود. در مجموع، گروه‌های مؤثر در انقلاب و حتی اعضای جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی که مخالف برخوردهای خشونت‌آمیز بودند نیز در مورد به کارگیری مجاهدین در مناصب دولتی نظر مثبتی نداشتند. حسین موسوی‌تبریزی، قاضی پرونده‌ی سعادتی،[۲] در مصاحبه‌ای با میثمی در این‌باره گفته است:

«... من معتقدم در روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی، تقریباً یک اجماع

---

۱. همان، شماره‌ی ۱۵۸۱۱، ۲۷ اسفند ۵۷، ص ۲

۲. در ادامه‌ی این قسمت، ماجرای محمدرضا سعادتی، عضو سازمان آورده خواهد شد.

نانوشته بین مبارزین سنتی بازار، مؤتلفه و روحانیون مثل آقای بهشتی و آقای مطهری و نهضت آزادی‌ها مثل آقای بازرگان و آقای سحابی- با کم و زیادشان- بود که از اینها استفاده نشود و هیچ‌کدام از گروه‌ها اینها را برای گرفتن پست‌ها مطرح نکردند، یعنی اطمینان به آنان نداشتند...».[1]

به نظر می‌رسد که این اتفاق نظر میان جناح‌های سیاسی مطرح آن روز وجود داشته و عملکرد گذشته‌ی سازمان با تمام تلاشی که رجوی و رهبری جدید در رد و نفی آن داشتند، فراموش نشده بود. از آن پس، موضع‌گیری مجاهدین در برابر رفراندوم جمهوری اسلامی، خبرگان و تدوین قانون اساسی و حوادث پس از آن در مواجهه با چنین برخوردی، از سوی گروه‌های دیگر شدت گرفت و تبلیغات دموکراتیک آنها رفته‌رفته رنگ باخت:

«... من معتقدم این مسئله هم که اجماع بر این بود تا کسی از مجاهدین خلق به کار گرفته نشود، باعث شد که تندروی‌های مجاهدین افزوده شود. اولین انتقادهای مجاهدین هم متوجه دولت موقت بود؛ می‌گفتند این دولت، دولت انقلابی نیست و نمی‌تواند اهدافی را که انقلاب دنبال می‌کند، به دست بیاورد».[2]

در مورد علت موضع‌گیری نیروهای انقلاب در مقابل مجاهدین، می‌توان به وقایع سال ٥٤ و تغییر و بی‌ثباتی ایدئولوژیک اعضای سازمان و همین‌طور برخوردهای آنان با افراد مذهبی، اعم از روحانی و غیر روحانی در زندان اشاره کرد. موسوی تبریزی در مورد علت این موضع‌گیری چنین می‌گوید:

«... برخوردهایی که اینها پس از آزادی از زندان با طیف نهضت آزادی و مرحوم بازرگان داشتند، شاید بی‌تأثیر نبوده... شاید هم به این دلیل بود که بعضی‌ها بدبینی خاصی نسبت به بعضی از افراد مجاهدین داشتند، به‌خصوص در رابطه با بازجویی که حتی برخی می‌گفتند مورد عنایت ساواک هم

---

١. نشریه‌ی **چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ٢٢، مهر و آبان ١٣٨٢، مصاحبه با حسین موسوی تبریزی، ص ٣٣

٢. همان، شماره‌ی ٢٢، صص ٣٣ ـ ٣٤

بوده‌اند... از سوی دیگر، شعارهای تند مجاهدین و برخوردهایی که انجام می‌شد، مانند شعار انحلال ارتش، باعث تشدید این بدبینی می‌شد».[۱]

آن‌طور که آقای تبریزی در ادامه‌ی گفتگو بیان می‌کنند، این بدبینی و شدت عمل در موضع‌گیری امام وجود نداشت و حتی چند ماه پس از پیروزی انقلاب، امام در قم به مسعود رجوی و موسی خیابانی وقت ملاقات و گفتگو داده بود. تبریزی ادامه می‌دهد که به همراه چند تن دیگر[۲] برای اعتراض به این ملاقات، نزد امام می‌روند که با این دلایل از سوی ایشان مواجه می‌شوند:

«یکی اینکه من احتمال می‌دادم که اینها مطلبی داشته باشند که به گوش من نرسیده باشد و بعد بگویند ما مطالبی داشتیم و امام وقت نداد به گوش او برسانیم و اگر می‌گفتیم امام قبول می‌کرد. من چرا باید این فرصت را از اینها بگیرم، باید اینها می‌آمدند و می‌گفتند. دوم اینکه من خودم مطالبی داشتم که باید به اینها می‌گفتم به عنوان اتمام حجت، که خدای نکرده بعدها دل خودم نماند که چرا حرف‌هایم را به اینها نگفتیم و اینها نگویند که امام حرف‌هایش را به ما نگفته بود و آنها هم آنجا به من قول دادند که حرف‌های مرا برای دوستانشان هم نقل کنند...».[۳]

حادثه‌ی دیگری که تنش میان مجاهدین و نظام جمهوری اسلامی را تشدید کرد، دستگیری دو تن از فرزندان مرحوم طالقانی توسط نیروهای امنیتی بود. عضویت این دو تن در گروه‌های غیرقانونی و فعالیت‌های مغایر با امنیت عمومی، دلیل این دستگیری عنوان شد. در فروردین سال ۵۸، آیت‌الله طالقانی در پی دستگیری فرزندانشان و به نشانه‌ی اعتراض به این حادثه، فعالیت‌های خود را متوقف کرده، دفاترشان را بسته و از تهران عزیمت کردند. آیت‌الله طالقانی در کل، مواضع منعطفی در مقابل گروه‌های سیاسی، از جمله سازمان مجاهدین داشتند. ایشان بر این اعتقاد

---

۱. **همان**، شماره‌ی ۲۲، صص ۳۳ ـ ۳٤
۲. به همراه شهید حقانی، و حجج اسلام جعفر گیلانی، فاکر و عبایی خراسانی
۳. همان، ص ۳٤

بودند که با مهیا ساختن فضای مناسب می‌توان بدون استفاده از خشونت و درگیری، گروه‌های دیگر را همراه و جذب کرد، و جلوی هرگونه تندروی را گرفت. سازمان مجاهدین نیز از این خصیصه‌ی ایشان برای کسب مشروعیت مذهبی برای خود استفاده، و در اغلب موضع‌گیری‌ها به نظرات و بیانات ایشان استناد می‌کردند. در ماجرای دستگیری فرزندان آیت‌الله طالقانی نیز سازمان طی انتشار بیانیه‌ای اقدام مذکور را اقدامی خودسرانه و بدون هماهنگی دانست که از سوی نیروهای مرتجع اعمال شده است.[1] در ادامه، امام طی ملاقاتی حضوری با مرحوم طالقانی، این مسئله را حل و فصل کردند.

ماجرای دستگیری سعادتی

در بهار سال ۱۳۵۸ دستگیری یکی از اعضای مجاهدین فضای مناسبی را ایجاد کرد تا سازمان با تبلیغات بسیار دست به موضع‌گیری علیه نظام بزند. محمدرضا سعادتی، یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق که در دادستانی انقلاب تهران کار می‌کرد، به جرم جاسوسی برای شوروی دستگیر شد.[2] اتهام سعادتی این بود که با استفاده از موقعیتش- دسترسی به پرونده‌های متهمین رژیم شاه و افراد ساواک- بخشی از پرونده‌ی سرلشکر مقربی[3] را در اختیار روس‌ها قرار داده بود. البته سعادتی با پذیرش این اتهام، آن را در چارچوب مبادله‌ی اطلاعات با سازمان جاسوسی شوروی می‌دانست. واکنش سازمان در قبال اتهام جاسوسی سعادتی این بود که عمل سعادتی جاسوسی نبوده و تنها مبادله‌ی اطلاعاتی بوده که به نفع کشور و دولت نیز تمام خواهد شد. آنها برای اثبات ادعای خود، در طول جریان محاکمه‌ی سعادتی، به نامه‌هایی اشاره نمودند که در اختیار حاج سید احمد خمینی و بنی‌صدر، رئیس‌جمهور

---

۱. روزنامه‌ی **اطلاعات**، شماره‌ی ۱۵۸۲۹، شنبه ۲۵ فروردین ۵۸، ص ۲

۲. نشریه‌ی **چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۲، مهر و آبان ۸۲، ص ۳۷، مصاحبه با حسین موسوی تبریزی

۳. سرلشگر مقربی از افسران رده بالای ارتش پهلوی بود که در حدود بیست و پنج سال فعالیت مخفیانه با حزب توده ارتباط داشته و برای کا. گ. ب جاسوسی می‌کرد.

وقت قرار داده بودند تا اطلاعات مربوط به برخی تهدیدات احتمالی از جانب آمریکا را که از طریق همین تبادل اطلاعات با شوروی به دست آورده بودند، گوشزد کنند.[۱] همچنین سازمان مؤکداً اصرار داشت که اقدام سعادتی نه تنها جاسوسی نبوده، بلکه انجام وظیفه‌ای در مقابل حکم سازمانی‌اش محسوب می‌شد و او به وظیفه‌ی خویش عمل کرده است؛ اما تحلیل دادگاه انقلاب و دستگاه‌های امنیتی نظام جمهوری اسلامی بر این بود که تبادل اطلاعات امنیتی کشور، به صورت مخفیانه و بدون اطلاع و مجوز از سوی مسئولان مربوطه بوده که عنوانی جز «جاسوسی» بدان اطلاق نمی‌شود. (با تأکید بر این مسئله که صفحات اصلی پرونده‌ی مقربی در اختیار روس‌ها قرار گرفته بود، بدون آنکه دستگاه امنیتی کشور به نسخه‌ای از آن دسترسی داشته باشند).[۲] در این قضیه تلاش‌های سازمان مجاهدین که به انحای مختلف از سعادتی دفاع کرده و اتهام او را مردود می‌دانست به نتیجه نرسید، اما به تخفیف مجازات او به ۱۵ سال زندان منتهی شد.[۳] سازمان از ماجرای سعادتی استفاده‌ی تبلیغاتی فراوانی برد. مجاهدین در مقابل دستگیری سعادتی، فرضیه‌ای را طرح کردند که در ادامه‌ی همان موضع‌گیری در مقابل راست مرتجع و اتکای آن به نیروهای امپریالیستی بود. پیش‌فرض آنها این بود که نیروهای مرتجع- نامی که سازمان به نیروهای خط امام اطلاق می‌نمود- بدون اتکا به قوای امپریالیستی نمی‌توانند کشور را اداره نمایند. با طرح مسئله‌ی سعادتی و اینکه جاسوسی او علیه منافع آمریکا بوده، این فرصت فراهم شد تا آنها بر فرضیه‌ی خود صحه بگذارند و به دنبال ارائه‌ی مدارک برای اثبات آن باشند؛ بنابراین در بیانیه‌هایی که در مورد دستگیری سعادتی صادر کردند این‌طور تعبیر نمودند که چون فعالیت سعادتی بر خلاف منافع آمریکا و سیا بود، و بالطبع برای گروه‌های وابسته به آنها نیز خطر جدی محسوب می‌شده، همین به هم پیوستگی منافع باعث واکنش شدید در مقابل سعادتی و عمل سازمانی او شده است؛ با این تعبیر آنها سعی در اثبات ارتباط

---

۱. مجله‌ی **چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۲، ص ۳٤
۲. همان، ص ۳۸
۳. روزنامه‌ی **اطلاعات**، شماره‌ی‌های ۱۵۸۸۷ و ۱۵۸۸۹

میان آمریکایی‌ها و نیروهای انقلاب داشتند.[۱] این در حالی است که نیروهای مذهبی بر این باور بودند که سازمان قصد جلب نیروهای چپ و شوروی را برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران داشته است.[۲] با تمام این تفاسیر، حکمی که برای سعادتی صادر شد، از درجه‌ی تخفیف بالایی برخوردار بود؛ طوری که برای خود مجاهدین صدور حکم اعدام از قریب‌ترین احتمالات بود و انتظار چنین برخوردی را نداشتند. با اعلام حکم ۱۵ سال زندان برای سعادتی جامعه قدری آرام شد. هرچند سعادتی در سال ٦٠ به اتهام شرکت در طراحی ترور شهید کچویی در زندان اوین مجدداً مورد محاکمه قرار گرفت و محکوم به اعدام شد، اما ماجرای دستگیری او و هیاهویی که پس از آن شکل گرفت، می‌توانست با آن شدتی که مجاهدین تبلیغ می‌کردند، بر موضع‌گیری‌های بعدی سازمان و تشدید درگیری‌های مسلحانه و ترورها تأثیرگذار باشد؛[۳] چرا که مسئله‌ی اعدام سعادتی پس از اعلام جنگ مسلحانه از سوی سازمان به وقوع پیوست. به هر حال این رویدادها بهانه‌های مناسبی برای رهبران سازمان فراهم نمود تا ضمن متشنج نمودن فضای سیاسی جامعه و مظلوم‌نمایی و ارائه‌ی وجهه‌ی ضدآمریکایی، نیروهای خود را در جهت وصول به اهداف محوری خود که کسب قدرت مطلقه‌ی سیاسی بود، بسیج کنند.[٤]

موضع سازمان در برابر انتخابات خبرگان قانون اساسی

برای تصویب نهایی پیش‌نویس قانون اساسی که به دستور امام توسط دولت موقت تنظیم شده بود، میان اعضای شورای انقلاب و دولت موقت اختلاف‌نظر پیش آمد. یک عده طرفدار این بودند که پیش‌نویس به همین ترتیب موجود به رأی‌گیری گذارده شود و عده‌ی دیگر برای بازبینی و رفع نواقص پیش‌نویس تنظیم شده، بر تشکیل

---

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک. به: روزنامه‌ی **اطلاعات**، خرداد و تیر ۵۸

۲. **تروریسم ضدمردمی**، ص ۹۱

۳. مجله‌ی **چشم‌انداز ایران**، شماره‌ی ۲۲، ص ۳۹

٤. همان

مجلس مؤسسان اصرار داشتند.[۱] کشمکش میان این دو دسته با طرحی که مرحوم طالقانی با عنوان مجلس خبرگان ارائه دادند، خاتمه یافت. بر اساس این طرح، احزاب و گروه‌های غیر وابسته به رژیم شاه می‌توانستند با توجه به تقسیمات جمعیتی، کاندیداهای خود را برای شرکت در انتخابات مجلس خبرگان معرفی کنند. در این میان، بسیاری از گروه‌ها برای تحکیم و بالا بردن درصد موفقیت خود، دست به ائتلاف زدند. سازمان مجاهدین خلق نیز با انگیزه و اشتیاق در تیر ماه سال ۵۸،[۲] نامزدهای خود را در ائتلاف با جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)، جنبش مسلمانان مبارز و جنبش برای آزادی معرفی کرد.[۳] اما نتیجه‌ی انتخابات، برتری طیف مذهبی و پیروان نگرش امام خمینی بود و از سازمان مجاهدین تنها چهار کاندیدای مشترک به مجلس خبرگان راه یافتند.[۴] این شکست احزاب لیبرال و چپ باعث شد پس از انتخابات، تفاسیر و تبلیغات منفی نسبت به خبرگان و انتخابات برگزارشده ارائه شود. سازمان مجاهدین هم به دنبال این وضعیت، شروع به موضع‌گیری نمود. بحث مرتجعین که از درون زندان به مثابه‌ی یک حربه در مواقع لزوم مورد استفاده‌ی مجاهدین قرار می‌گرفت، این‌بار هم در جریان شکست در انتخابات خبرگان مطرح شد. سازمان مجاهدین، علی‌رغم حضور فعال در انتخابات خبرگان قانون اساسی و انجام تبلیغات فراوان به نفع نامزدهای مورد نظر خود، در فردای تشکیل مجلس

---

۱. طرفداران تشکیل مجلس مؤسسان، مهندس بازرگان، دکتر یدالله سحابی، دکتر ابراهیم یزدی، بنی‌صدر و ... بودند و گروه مقابل آنها از شهید بهشتی، دکتر باهنر، طالقانی، هاشمی رفسنجانی، سید علی خامنه‌ای و ... تشکیل شده بود. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: خیرالله اسماعیلی، **دولت موقت**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۱۱۵ ـ ۱۱۶؛ همچنین سازمان مجاهدین خلق نیز از طرفداران تشکیل مجلس مؤسسان محسوب می‌شد. ن. ک: روزنامه‌ی **اطلاعات**، شماره‌ی ۱۵۸۷۵، یکشنبه بیستم خرداد ۵۸، ص ۱۲

۲. جالب توجه اینکه نام مسعود رجوی در لیست نامزدهای مجلس خبرگان به چشم می‌خورد. افراد معرفی شده عبارت‌اند از: ۱- آیت‌الله طالقانی، ۲- دکتر حبیب‌الله پیمان، ۳- دکتر علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، ۴- مسعود رجوی، ۵- دکتر کاظم سامی، ۶- مهندس عزت‌الله سحابی، ۷- دکتر طاهره صفارزاده، ۸- حجت‌الاسلام دکتر علی غفوری، ۹- دکتر ناصر کاتوزیان، ۱۰- دکتر عبدالکریم لاهیجی. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی یک، شنبه ۵۸/۵/۱، ص ۳

۳. خیرالله اسماعیلی، **دولت موقت**، صص ۱۱۴ ـ ۱۲۳

۴. اسامی نمایندگان پذیرفته شده از لیست سازمان مجاهدین: علی گلزاده‌غفوری، سید محمود طالقانی، عزت‌الله سحابی. برای مطالعه، ر. ک: خیرالله اسماعیلی، **دولت موقت**، صص ۱۲۰ ـ ۱۲۴

خبرگان بنای مخالفت با آن را نهاد و پس از برگزاری انتخابات، تشکیل مجلس خبرگان و جایگزینی آن با مجلس مؤسسان را محکوم کرد و نمایندگان مجلس خبرگان را به انتصابی بودن متهم کرد. آنها در نشریه‌ی مجاهد با ذکر شعار «جمهوری اسلامی آری، سوء استفاده‌ی ارتجاعی از اسلام هرگز!»[1] و این استدلال که اغلب اقدامات نظام جمهوری اسلامی ناشی از استیلای مرتجعینی است که امام را نیز تحت فشار قرار داده‌اند،[2] جای خالی «نمایندگان طرز تفکر انقلابی نسل جوان و روشنفکر مسلمان» را گوشزد نمودند.[3] در نشریه‌ی مجاهد این‌طور آمده است:

> «با توجه به غیردموکراتیک بودن شرایط انتخابات و تخلفات آشکاری که در جریان آن صورت گرفته است، به انتخابات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی اعتراض داشته، نتایج آرای اعلام شده را مخدوش می‌دانیم. این مجلس نخواهد توانست قانون اساسی اسلامی و مردمی که حیاتی‌ترین خواسته‌ی توده‌ی انقلابی مسلمان است، پاسخ گوید».[4]

آنچه به عنوان پیش‌نویس قانون اساسی در دولت موقت تنظیم شده بود، در مجلس خبرگان دچار تغییر و تحولاتی شد که به عکس‌العمل شدید گروه‌های لیبرال، ملی‌گرا و چپ انجامید. سازمان مجاهدین نیز با تعابیر مشابه در مقابل تحولات جاری در مجلس خبرگان موضع گرفت و مقدمات تحریم رفراندوم قانون اساسی مصوب این مجلس را فراهم کرد. مجاهدین پیش از رفراندوم، در ارتباط با قانون اساسی این مسئله را طرح کردند که زمان فعلی برای تدوین قانون اساسی دقیقاً اسلامی و انقلابی و مردمی مناسب نیست و اینکه در آن تصریحی بر محتوای ضدامپریالیستی انقلاب نشده است! همچنین ضمن تلگرافی در تاریخ ۵۸/۸/۱۳ به خبرگان، نسبت به طرح ولایت فقیه اعتراض کرده، ادعا می‌کنند مگر همیشه رهبری چون امام وجود خواهد

---

۱. این شعار، زمانی سرداده می‌شد که سازمان در مقابل رفراندوم جمهوری اسلامی موضع گرفته بود.
۲. «... این روزها به کرات حتی از جانب فرزند امام می‌شنویم که امام تنهاست و مردم فریاد می‌زنند که تنهایی امام از ارتجاع است...». نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۸، ۵۸/۸/۷، ص ۱
۳. همان، ص ۱
٤. نشریه‌ی **مجاهد**، سال اول، شماره‌ی ٤، ۵۸/۵/۲۲

داشت که شما چنین اختیاراتی به ولی فقیه داده‌اید؟[1] و حرف آخر سازمان در این‌باره اینکه:

«... آیا انتظار دارید به مصوبات مجلسی که در آن نظام توحیدی کفر و زندقه محسوب می‌شود، عناصر آگاه جامعه رأی مثبت بدهد؟...»[2]

سازمان و تسخیر لانه‌ی جاسوسی

مصادف با حوادث جاری، ماجرای تسخیر سفارت آمریکا از سوی دانشجویان پیرو خط امام و گروگان‌گیری اعضای سفارت به وقوع پیوست. سازمان مجاهدین که از ابتدا داعیه‌ی مبارزه با استبداد و استعمار را داشت در تأیید مواضع ضد امپریالیستی خود، به حمایت از دانشجویان برخاست. به این منظور نیروهای سازمان به کنسول‌گری‌های آمریکا در چند شهر اصفهان، شیراز و تبریز حمله کردند. در واقع آنها تلاش می‌کردند رهبری این حرکت را در دست بگیرند و به عنوان نیروی پیشتاز ضدامپریالیستی به آن خط بدهند.[3] نشریه‌ی مجاهد واقعه‌ی سیزده آبان را این‌گونه توصیف کرده است:

«مبارزات قهرمانانه‌ی خلق ما، ... با اشغال جاسوس‌خانه‌ی آمریکاییان در تهران توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اوج و ابعاد تازه‌ای گرفت. و به این طریق انقلاب ایران که می‌رفت با کانالیزه شدن در جهت‌های فرعی، و با به جان هم افتادن نیروها، از سمت‌گیری اصولی- که همانا استمرار و اوج بخشیدن به مبارزه‌ی ضدامپریالیستی و در رأس آن، امپریالیسم آمریکا است- منحرف شود، سمت اصولی خود را باز یافت. سازمان مجاهدین خلق ایران از آنجا که از بدو بنیان‌گذاری‌اش در سال ٤٤، با تحلیل مشخصی که از شرایط جامعه‌ی خودمان و نیز اوضاع و احوال جهانی داشت[!]، همواره (و نه صرفاً

۱. **بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی**، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم، صص ۱۷ ـ۱۸

۲. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۸، سال اول، ۵۸/۸/۷، ص ۲

۳. **بررسی مستندی از...** ، صص ٦٠ ـ ٦١

در یک مقطع زمانی) امپریالیسم آمریکا را دشمن اصلی و «اشعه‌ی کفر» می‌دانست...».[1]

هرچند که موضع سازمان در این‌خصوص به‌سرعت تغییر کرد و تعابیر دیگری درخصوص تسخیر لانه‌ی جاسوسی و دانشجویان پیرو خط امام به کار برد که در آینده به آنها اشاره خواهد شد.

سازمان و اولین انتخابات ریاست جمهوری

چنانچه آورده شد، مجاهدین در رفراندوم قانون اساسی شرکت نکردند و قانون اساسی مجلس خبرگان را نپذیرفتند. با وجود این، هنگام برگزاری اولین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری، اقدام به معرفی کاندیداهای خود نمودند. آنها ابتدا تمایل خود را برای احراز این پست توسط آیت‌الله طالقانی ابراز داشتند،[2] اما پس از فوت ایشان، امام را به عنوان نامزد پست ریاست جمهوری پیشنهاد کردند.[3] سازمان علت طرح این پیشنهاد را یکی شدن مسئولیت‌های رهبری و ریاست جمهوری عنوان کرد؛ با این استدلال که بدین وسیله یکی از نقایص قانون اساسی مبنی بر دوگانگی مراکز تصمیم‌گیری و اجرایی (رهبر و رئیس‌جمهور) از بین خواهد رفت،[4] ولیکن پیشنهادهای آنها مورد موافقت امام و مرحوم طالقانی قرار نگرفت که پس از آن، مسعود رجوی را به عنوان نامزد احراز منصب ریاست جمهوری معرفی کردند. در برابر حرکت تازه‌ی مجاهدین این سؤال مطرح شد که «آیا بدون شرکت در رفراندوم قانون اساسی، معرفی کاندیدای ریاست جمهوری کاری اصولی است؟» آنها در پاسخ به این ابهام در نشریه‌ی مجاهد چنین آوردند:

«شیوه‌ی اصولی برخورد ما بر این مبنا استوار است که ضمن حفظ مواضع

---

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۱، ۵۸/۸/۲۸، ص ۳
۲. خسرو قنبری، **ساخت روانی و جامعه‌شناسانه ...**، ص ۹۲
۳. **بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی**، ص ۲۳
٤. نشریه‌ی **مجاهد**، ش ۱٦، ص ۲

انتقادی‌مان، از کوچک‌ترین شرایط دموکراتیک برای پیش بردن اهداف ضدامپریالیستی انقلاب و نیز آگاه کردن توده‌ها در این رابطه استفاده کنیم. حسن این نوع موضع‌گیری این است که سازمان انقلابی ما، اولاً؛ دچار سکتاریسم و جدایی از توده‌های مردم نمی‌شود، و ثانیاً؛ با پافشاری بر مواضع اصولی‌اش در حد توان خویش، یا خطوط انقلاب را تصحیح می‌کند و یا با افشاگری، آگاهی توده‌های مردم را در مورد نواقص اقدامات مسئولان ارتقا می‌دهد و به این ترتیب باعث افزایش پتانسیل و توان انقلابی توده‌ها می‌شود».[۱]

استدلال مجاهدین به این معنا بود که هر جا موقعیت‌ها و فضای سیاسی با ساز و کارهای ایدئولوژیک آنها همخوانی نداشته باشد، از آن در جهت پیشبرد مقاصدشان (مبارزه با امپریالیسم و آگاه ساختن توده‌های مردم) استفاده خواهند کرد. آنها در عین حال که نظام جمهوری اسلامی را از این جهت که انتخاب مردم بود مشروع می‌دانستند، اما در مقطعی که ماهیت نظام مورد قضاوت قرار می‌گرفت، آن را وابسته به امپریالیسم و ارتجاع معرفی می‌کردند. به عبارت دیگر، با اینکه معترف به مقبولیت مردمی نظام و مدعی تبعیت از نظر مردم در این‌باره بودند، همزمان مشروعیت آن را از نظر حاکمیت و عدم وابستگی به امپریالیسم زیر سؤال می‌بردند. در مجموع، هدف نهایی آنها- کسب قدرت کامل سیاسی- در چارچوب نظام جمهوری اسلامی بود و براندازی سیستم موجود و جایگزینی مدل حاکم بر سازمان و سران آن، از اهداف آشکار آنها محسوب می‌شد. وقتی موضع‌گیری ضد نظام مجاهدین در کنار حضورشان در انتخابات ریاست جمهوری قرار گرفت، مخالفت افراد و گروه‌های مختلف را برانگیخت که در نهایت، امام با حکمی صریح نامزدی کسانی را که رفراندوم قانون اساسی را تحریم و در آن شرکت نکرده بودند، ممنوع اعلام نمود. و بر این اساس نام مسعود رجوی از فهرست نامزدهای ریاست جمهوری حذف شد.[۲] سازمان باز هم این

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۸، ۵۸/۱۰/۱۸
۲. این امر کاملاً منطبق بر قانون اساسی بود، چراکه از جمله وظایف اساسی رئیس‌جمهور، اجرای قانون اساسی ←

حرکت را به جوسازی مرتجعین علیه مجاهدین نسبت داد و آن را محکوم کرد. ابوالحسن بنی‌صدر یکی از نامزدهای ریاست جمهوری، درباره‌ی حذف رجوی از میدان رقابت انتخاب نخستین رئیس‌جمهور معتقد بود:

«... من با این کار مخالف بوده و هستم [حذف رجوی] البته به دلیل اینکه ایشان به قانون اساسی رأی نداده‌اند، [منظور این بوده «مخالف رد صلاحیت رجوی به این دلیل که به قانون اساسی رأی نداده هستم»؛ قصد نفی دلیل است، نه تأیید یا رد صلاحیت رجوی]... آنچه اهمیت دارد این نکته است که وقتی در انتخاباتی همه شرکت می‌کنند، حسن تفاهمی به وجود می‌آید. من فکر می‌کنم آنهایی که این مسئله را به وجود آوردند، قصد داشتند اوضاع نامساعدی برای انتخابات ایجاد کنند و جای خوشوقتی است که طرفداران مسعود رجوی ایجاد تشنج نکردند و عاقلانه رفتار کردند و من از ایشان تشکر می‌کنم...».[1]

بدین ترتیب، سازمان از معرفی نامزد در انتخابات محروم شد. در این میان، بنی‌صدر از موضع سازمان حمایت کرد و به علت فاصله‌ای که میان خود و اندیشه‌ی پیروان حضرت امام (متجلی در شهید بهشتی و حزب جمهوری اسلامی) احساس می‌نمود، به سازمان نزدیک شد؛ مجاهدین نیز از موقعیت پیش‌آمده استفاده کردند و اعتماد او را جلب کردند.

سازمان و انتخابات نمایندگان اولین دوره مجلس

مجاهدین در انتخابات دور اول مجلس شورای اسلامی نیز، در عین جوسازی علیه سلامت برگزاری انتخابات و انتقاد به دو مرحله‌ای بودن آن، فهرست نامزدهای خود را در شهرهای مختلف اعلام کردند و به تبلیغات وسیعی پرداختند. با رأی نیاوردن تعداد زیادی از کاندیداهای سازمان در مرحله‌ی اول، سازمان توان خود را بر مرحله‌ی

→
بود و رجوی به عنوان مخالف قانون اساسی، قاعدتاً نمی‌توانست مجری آن در مقام رئیس‌جمهوری باشد.

۱. روزنامه‌ی **جمهوری اسلامی**، شماره‌ی ۱۹۳، چهارشنبه ۵۸/۱۱/۳، ص ۱۱

دوم متمرکز کرد، اما این‌بار هم نتایج انتخابات شکست آنها را در تصاحب کرسی‌های مجلس رقم زد. از بیست و چهار نفر نامزد سازمان در تهران، تنها دو نفر به مرحله‌ی دوم و در سایر شهرستان‌ها از ۱۲۰ نامزد، فقط بیست و هفت نفر به دور دوم راه پیدا کردند.[۱] در مجموع پس از دو مرحله، تنها یک نفر از سازمان از حوزه‌ی انتخابیه‌ی مسجد سلیمان به مجلس راه یافت که انتخابات آن حوزه هم باطل اعلام شد.[۲] سازمان مجاهدین علی‌رغم ادعاهای بسیار در مورد شرکت هواداران و انجام تبلیغات وسیع در سه انتخابات برگزارشده‌ی نظام تازه‌تأسیس جمهوری اسلامی، موفق به کسب هیچ بخشی از قدرت سیاسی نشد و برای توجیه این شکست، اقدام به ارائه‌ی انواع تحلیل‌های تخریبی و بازی‌های سیاسی نمود و بحث تقلب در انتخابات را مطرح کرد.[۳]

سازماندهی پس از انقلاب

با توجه به کش و قوس‌هایی که سازمان از سال ٥٤ تا مقطع انقلاب اسلامی بدان دچار شده بود، پس از فروپاشی رژیم سلطنتی، احتیاج به سازماندهی مجدد و مطرح ساختن دوباره‌ی خود داشت. برای رسیدن به این هدف، جذب و تربیت نیرو و گسترش تشکیلات، ضروری‌ترین اقدام سازمانی به حساب می‌آمد. بنابراین، آن دسته از بازماندگان سازمان که با رجوی و سیاست‌هایش همنوا بودند، شروع به عضوگیری از میان اقشار مختلف، اعم از محصل، دانشجو، کارمند، کارگر و غیره نمودند و این اعضا را در قالب تشکل‌های مختلف سازماندهی کردند. فعال‌ترین بخش سازمان مجاهدین خلق در برهه‌ی پس از انقلاب، بخش اجتماعی بود که شامل نهادهای دانش‌آموزی، دانشجویی، کارگری، کارمندی، محلات، اداری، پزشکی و ... می‌شد.[٤]

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، سال اول، شماره‌ی ٥٦، ٥٩/٢/١٥
٢. همان، شماره‌ی ١٠٦، ٥٩/١٠/٣٠
٣. محمدرضا عدالتیان، **نفوذ** ...، ص ٢٢
٤. **کارنامه‌ی سیاه**، مناظره‌ی زندانیان اوین ۱. انتشارات دادستانی انقلاب اسلامی مرکز، ص ٤٥

البته این‌بار بخش عمده‌ی اعضای جدید را دانش‌آموزان تشکیل می‌دادند و برای جذب آنان تلاش فراوانی می‌شد. به همین منظور، «سازمان جوانان مجاهد» که در اصل شاخه‌ی جوانان سازمان محسوب می‌شد، در اردیبهشت سال ۵۸ اعلام موجودیت کرد.[۱] مجاهدین با ارائه‌ی تحلیل زیر، جذب دانش‌آموزان را سیاستی کارآمد در آن مقطع می‌دانستند:

«دانش‌آموزان بی‌شعورترین افراد به لحاظ سیاسی و عقب‌مانده‌ترین و پایین‌ترین اقشار جامعه هستند و به همین جهت مثل مومی هستند که می‌توان آنها را به هر شکلی درآورد...».[۲]

از دیگر امتیازات عضوگیری دانش‌آموزان، تعداد زیاد آنها و ارتباط تنگاتنگشان با اقشار مختلف مردم بود. اهم فعالیت‌های اجرایی سازمان در این دوره، برگزاری میتینگ‌ها، انتشار نشریه و شرکت در تظاهرات بود که قریب به هفتاد درصد از عوامل اجرایی سازمان در اموری از قبیل تبلیغات، شرکت در میتینگ‌ها و تظاهرات، حفظ نظم این برنامه‌ها، درگیری‌ها و تشنجات شهری را دانش‌آموزان تشکیل می‌دادند.[۳] نشریه‌ی مجاهدین خلق با عنوان «مجاهد»، بعد از مرداد ۵۸ منتشر شد و همانند هر نشریه‌ی سازمانی دیگر، تریبون رسمی اعلام نظرها، بیانیه‌ها و مواضع سازمان در مقاطع مختلف و از مهم‌ترین ابزار معرفی و تبلیغات مجاهدین محسوب می‌شد. البته شایان ذکر است که در تابستان سال ۵۸، دقیقاً از مرداد تا بیست و هفت مهر، و به دنبال سخنرانی امام که در آن منافقین را از کفار بدتر خوانده بودند، سازمان به تعطیل کردن دفاتر و روزنامه‌ی مجاهد اقدام نمود و علت این تعطیلی را نیز در نشریه‌ی خود، اعتراض به وجود خفقان و نبود آزادی عنوان کرد.[٤] یکی از اقدامات تبلیغاتی مجاهدین به کارگیری دانش‌آموزان، به‌خصوص دختران جوان، به منظور جلب توجه

---

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی فوق‌العاده ۵، ۵۸/۱۱/۲۱
۲. **کارنامه‌ی سیاه**، ص ۸٤
۳. همان
٤. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۱۳، ۵۹/۱۲/۲۱

بیشتر برای فروش نشریه در خیابان‌ها بود که این مسئله جدای از پیامدهای سوءاخلاقی به دستاویزی تبلیغی برای مظلوم‌نمایی سازمان و جلب توجه مردم به آن تبدیل شد.

از دیگر قسمت‌های مهم بخش اجتماعی سازمان (پس از انقلاب) نهاد کارگری بود که به لحاظ جذب نیرو اهمیت فراوانی داشت. مجاهدین برای جلب حمایت کارگران نیروهای خود را به کارخانه‌ها می‌فرستادند و با طرح شعارهای جذاب، استفاده از دروغ و افترا و بزرگ نشان دادن مسائل نامطلوب در سیستم اقتصادی، کارگران، را به عضویت در سازمان ترغیب می‌نمودند. نشریه‌ی «بازوی انقلاب»، مختص ارگان کارگری، از دیگر اقدامات تبلیغی سازمان بود. همین‌طور نشریات «پیام خلق» و «فریاد گودنشین» از نمونه نشریه‌های منتشر شده‌ی سازمان پس از انقلاب بودند. یکی از اقدامات سازمان برای جذب نیرو، در مثال زیر آورده شده است: تصمیم‌گیرندگان سازمان «عباس داوری» از اعضای قدیمی سازمان را در هیبت یک کارگر ساده به کارخانه فرستادند و پس از مدتی با عنوان همان کارگر ساده، برای استفاده‌های تبلیغاتی او را در کادر مرکزیت سازمان جا دادند.[1] «فرهاد نیری»، عضو نهاد کارگری مجاهدین در مورد اقدامات نهادهای کارگری در آن دوره گفته است:

«... مسئله‌ی دیگری که- به دلیل وجود کارخانجات و ادارات مهم- در نهادها تأکید زیادی روی آن می‌شد، کسب اطلاعات و شناسایی افراد و اماکن حساس و سرقت مدارک و اموال کارخانه‌ها و اداره‌های مهم بود».[2]

از این نمونه می‌توان به حمله‌ی هواداران تشکیلات مجاهدین به شرکت هلی‌کوپترسازی «بل» و سرقت بسیاری از اسناد و مدارک، به انضمام سه میلیون تومان پول نقد اشاره کرد که به بهانه‌ی امپریالیستی بودن آن کمپانی صورت گرفت. حرکت عمده‌ی دیگر نهاد کارگری، تأکید بسیار بر راه‌اندازی اعتصابات کارگری در سال ۵۹ و

---

۱. **کارنامه‌ی سیاه**، صص ٤٦ ـ ٥٠
۲. همان، صص ٦٤ـ ٦٧

همراه شدن در اعتصابات کارخانجات کفش ملی بود.[۱] اما مهم‌ترین ارکان تشکیلات سازمان مجاهدین خلق، پس از سازماندهی مجدد، رهبری آن بود. سازمان در آغاز انقلاب، به دلیل برخورداری از وجهه‌ی اسلامی و فعالیت‌های هدفدار و تشکیلات برای جذب نیرو توانسته بود در مقایسه با سایر گروه‌ها، جمعیت نسبتاً زیادی را با انجام کارهای تبلیغاتی منسجم و هدفمند در مجامع دانشجویی و دانش‌آموزی جذب خود کند و تکیه‌گاه اجتماعی خود را بر اقشاری بنا نهاد که در اوج احساسات و تحولات روانی بودند؛ ضمن اینکه مبارزه با امپریالیسم و در رأس آن آمریکا، شعار همه‌ی جریانات شکل‌گرفته بعد از انقلاب بود. با این خصیصه‌ها قاعدتاً سازمان نیازمند رهبری مدیر و با دانش مذهبی قوی بود، اما فی‌الواقع قدرت رهبری سازمان— که بر شخص رجوی متمرکز شده بود- بیشتر در تشکل و اجرا نمود داشت تا توانایی تبیین احکام و اعتقادات.[۲] رجوی ـ همان‌طور که گفته شد ـ در انتخابات خبرگان، مجلس شورای اسلامی و همین‌طور اولین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری نامزد سازمان مجاهدین بود. او پس از سازماندهی مجدد در تشکیلات علاوه بر رهبری سازمان، مسئول تعلیمات نیز بود و کلیه‌ی خطوط عملکرد سازمان زیر نظر وی تدوین می‌شد. این برنامه‌ریزی‌ها و جهت‌گیری‌ها، در مجموعه‌ای به نام «مرکزیت باز» که شامل مسعود رجوی، موسی خیابانی، علی زرکش یزدی، مهدی ابریشم‌چی، عباس داوری، محمدرضا ضابطی، محمود شهابی، محمد حیاتی و محمدعلی توحیدی بود، تدوین می‌شد، که مسئول این مجموعه هم شخص رجوی بود. بعد از تدوین خط‌مشی‌ها، برنامه‌های مورد نظر به مجموعه‌ای به نام «شورای مرکزی» برای اجرا در بخش‌های مختلف ارجاع می‌شد. اعلام مواضع و سخنرانی‌ها به مناسبت‌های مختلف نیز اغلب به وسیله‌ی رجوی انجام می‌گرفت؛ مثلاً بحث «تبیین جهان» به عنوان یکی از بخش‌های مهم ایدئولوژیک سازمان، در سال ۵۹، طی ۱۵ جلسه در دانشگاه شریف

۱. همان، صص ٦٧- ٦٤
۲. طاهره باقرزاده، **قدرت و دیگر هیچ**، صص ٧٤ ـ ٧٣

توسط مسعود رجوی برگزار شد.[۱]

تشکیل میلیشیا و حضور در جنگ

پس از فرمان امام مبنی بر تشکیل ارتش بیست میلیونی، مجاهدین در کنار فعالیت‌هایی چون برگزاری میتینگ‌ها و انتشار نشریه، با اتکا به تسلیحاتی که در هنگام وقوع انقلاب مصادره کرده بود، اقدام به سازماندهی تشکیلات نظامی با عنوان میلیشیا[۲] نمودند. همان‌طور که پیشتر آورده شد، رهبران سازمان مجاهدین اعتقاد داشتند که ارتش رژیم پهلوی باید به کلی تصفیه شود و ارتش خلقی جایگزین آن گردد که این خواسته‌ی آنها مورد موافقت نظام اسلامی قرار نگرفت. اما فرمان امام برای تشکیل بسیج مردمی این بهانه را به مجاهدین داد تا دست به سازماندهی نهاد تازه‌ای در تشکیلات بزنند؛ نهاد نظامی و مسلحی که تحت فرماندهی سازمان عمل می‌کرد. بدین ترتیب، ارتش نیمه‌حرفه‌ای سازمان مستقل از نهادهای دولتی و نظامی، مسلحانه در خیابان‌ها رژه می‌رفت و مانورهای نظامی می‌داد. این اقدامات از دو جنبه حائز اهمیت بود: یکی اینکه نظم و سازماندهی ارتش میلیشیا ابزار تبلیغاتی ویژه‌ای برای سازمان محسوب می‌شد،[۳] اما از جهت دیگر، حضور مسلح افرادی که دوره‌های اولیه، آموزش نظامی خود را در سازمان گذرانده و بدون تفکر در خدمت رهبری آن قرار گرفته بودند در خیابان‌ها، نظم و آرامش شهر را به هم می‌ریخت و به گسترش فضای ناامن پس از انقلاب دامن می‌زد و از این طریق، به تبلیغات سازمان در خصوص ناتوانی نظام به منظور برقراری حکومتی منسجم و اداره‌ی کشور مهر تأیید می‌زد. در همین اثنا، بحث دیگری مطرح شد و آن بازگرداندن تسلیحات مصادره‌شده‌ی پادگان‌ها و سایر اماکن نظامی و انتظامی از سوی مردم و گروه‌های مختلف بود. مثلاً در روز

---

۱. **پرونده‌ی مسعود رجوی**، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش.ب ۱۰۹۰، بازجویی رضا کیوان‌نژاد، مورخ ۶۳/۹/۲۶، ص ۴۸

۲. واژه‌ی لاتین به معنای چریک نیمه‌وقت

۳. بسیاری از هواداران بعدی سازمان با مشاهده‌ی رژه‌ها و برنامه‌های نظامی میلیشیا جذب سازمان شدند.

بیست و دوم بهمن ۵۷، موسی خیابانی به همراه تعدادی از عناصر سازمان پس از سقوط پادگان تبریز به آنجا رفتند و بخشی از اسلحه و مهمات پادگان را غارت کردند.[۱] برای برقراری امنیت و نظم مجدد، لازم بود سلاح‌هایی که در جریان وقوع انقلاب، خصوصاً در بهمن ماه پنجاه و هفت به دست مردم افتاده بود، جمع‌آوری شوند. بنابراین، بحث خلع سلاح افراد و گروه‌های سیاسی مطرح شد. از همان ابتدا سازمان مجاهدین به بهانه‌ی حفظ نهاد نظامی و لزوم وجود ارتش میلیشیا، به مقاومت علیه این اقدام پرداخت. مقاومت سازمان در برابر فرمان باز پس دادن سلاح‌ها به نهادهای قانونی، سرآغاز درگیری‌های خشونت‌باری گردید که سازمان از آنها در راه مظلوم‌نمایی و جلب احساسات مردم به نفع خود بهره‌ی بسیاری برد.

آنچه باعث هماهنگی بیشتر میان بنی‌صدر و رجوی شد، موضع مشترک آنها در مقابل نیروهای مذهبی بود. ماه‌های نخست ریاست جمهوری بنی‌صدر مصادف با زمانی شد که مرزهای جمهوری اسلامی ایران توسط رژیم بعث عراق مورد تهاجم قرار گرفته و خطر پیشروی نیروهای بعثی به درون خاک ایران هر روز بیشتر می‌شد. در کنار این تهاجم خارجی، درگیری‌های داخلی نیز بیش از پیش گسترش می‌یافت. مواضع سیاسی بنی‌صدر که در تقابل با اکثریت مجلس قرار داشت، به هنگام تعیین نخست‌وزیر و کابینه‌ی پیشنهادی وی، زمینه‌ی بروز اختلافات و درگیری‌های او را با نیروهای پیرو خط امام فراهم ساخت. بنی‌صدر که در صدد دستیابی به تمرکز قدرت در پست ریاست جمهوری بود، در برابر انتخاب شهید رجائی به عنوان نخست‌وزیر ــ که جزو نیروهای مذهبی خط امام محسوب می‌شد ـ موضع گرفت و به تنش‌ها و اختلافات داخلی دامن زد.[۲] از سوی دیگر و در حالی که برای جلوگیری از شکاف میان نیروهای نظامی (ارتش و سپاه) و یکی شدن مرجع تصمیم‌گیری، امام طی حکمی فرماندهی کل قوا را به رئیس‌جمهور واگذار کردند، (که با توجه به شرایط جنگ

---

۱. **تروریسم ضدمردمی**، دفتر سیاسی سپاه، دی ماه ۱۳۶۱، ص ۲۸۶

۲. غلامرضا خواجه‌سروی، **رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۲، صص ۲۸۳ـ ۲۸۴

می‌توانست راهکار مناسبی برای هماهنگ ساختن نیروهای مسلح نظام تازه‌تأسیس جمهوری اسلامی باشد)، اما بنی‌صدر به سبب قدرت‌طلبی و عدم درک دقیق خطرات متوجه نظام جمهوری اسلامی، به ضدیت با نیروهای سپاه، بسیج و ستاد جنگ‌های نامنظم ـ که زیر نظر دکتر چمران فعالیت می‌کردند ـ پرداخت و با برخوردهای غلط و از سر لجاجت نتوانست از سمت و اختیارات واگذار شده، بهره‌ی مناسب ببرد و برعکس، به تضعیف بنیه‌ی دفاعی کشور، و ایجاد و گسترش اختلاف میان نیروهای مسلح پرداخت. در همین زمان بود که بخش‌هایی از خاک ایران به دست نیروهای مهاجم افتاد و ارتش عراق موفق به اشغال خرمشهر و محاصره‌ی آبادان شد. در این مقطع، سازمان که زمان را برای مطرح کردن و توجیه مسلح بودن نیروهای خود مساعد می‌دید، معدودی از نیروهای هوادار را که با عنوان «ارتش میلیشیا» سازماندهی شده بودند، به مناطق جنگی اعزام نمود و با تبلیغات گسترده، خود را در دفاع از خاک کشور شریک و مؤثر معرفی کرد:

«پیرو اعلامیه‌ی ۵۹/٦/۲۰ مبنی بر اعلام آمادگی برای دفاع از مرزها و شهرها و هموطنان که تحت تهاجم و تجاوز و استبداد بعثی حاکم بر عراق قرار گرفته‌اند، در صورت تجویز مقامات کشور، ضمن محکوم نمودن تجاوزات عراق، از کلیه‌ی اعضا و هواداران خود می‌خواهد که آمادگی‌های لازم را کسب نموده تا عنداللزوم در کنار بقیه‌ی مردم و ارتش، وظیفه‌ی خود در دفاع از میهن را ایفا نمایند».

همین‌طور در اعلامیه‌ی مورخ ۵۹/۷/۸ آمده:

«نیروهای سازمان در کنار توده‌های مردم و سایر نیروهای مردمی در جنوب و جنوب غربی کشور، در صفوف مقاومت علیه تجاوز حضور فعالانه دارند».

این در حالی بود که برای نیروهای درون سازمان این تحلیل ارائه می‌شد که جنگ ایران و عراق ارتجاعی و ناعادلانه است و در صورت ادامه‌ی جنگ، عراق برنده‌ی آن خواهد بود. همچنین مسعود رجوی در شماره‌ی ۱۱٤ نشریه‌ی مجاهد اعلام می‌کند که چون این جنگ به سود امپریالیسم و صهیونیسم است، از شرکت در آن امتناع خواهند

کرد.[۱] آن بخش از نیروهای مجاهدین که به نام سازمان در جبهه‌ها حضور داشتند، تن به همکاری با سایر نیروهای مدافع کشور ندادند، به تک‌روی و حرکت‌های نمایشی و تبلیغی دست زدند و در پاره‌ای موارد، انضباط و نظم حاکم بر صحنه‌های جنگ را مختل نمودند که سرانجام[۲] از جبهه اخراج شدند و اجازه‌ی فعالیت و حضور در جبهه‌ها از آنها سلب شد.

شکل‌گیری مواضع سازمان در برابر نظام جمهوری اسلامی

پیشامدهایی که مکرراً منجر به شکست مجاهدین در عرصه‌ی تقسیم قدرت سیاسی می‌شد، رفته‌رفته این سازمان ایدئولوژیک را ـ که در قالب چریکی برای دستیابی اهداف ضدامپریالیستی و ضد سلطنتی ایجاد شده بود ـ به نیروی مخالف نظام اسلامی و منتخب مردم که به جهت ناکامی در دستیابی به قدرت، چاره‌ای جز بهانه‌جویی و براندازی نداشت، تبدیل کرد. در مقابل اطمینان و باوری که مجاهدین از مقبولیت مردمی خود داشتند، شکست انتخاباتی آنها در مجلس شورای اسلامی و خبرگان، ضربه‌ی هولناکی محسوب می‌شد و سازمان برای فرار از این شکست‌ها، با موضع‌گیری در مقابل عملکرد جمهوری اسلامی، ناتوانی خود را به گردن دشمنی مسئولان و صاحبان نفوذ حکومت اسلامی با مجاهدین می‌انداخت و از این طریق، هم ضعف خود را پشت شعار «توطئه‌های نظام علیه سازمان» مخفی نگه می‌داشت و هم هوادارانش را با ارائه و ترویج تحلیل‌های جهت‌دار حفظ می‌کرد. بزرگ‌ترین کاری که سازمان در طول حیات خود پس از انقلاب انجام داد، تبلیغات گسترده از طریق نشریه، میتینگ‌ها و تظاهراتی بود که افراد مسلح با عنون «ارتش میلیشیا» در آن شرکت داشتند. به کار بستن این روش‌ها بازار جذب نیروی سازمان را تا مدت‌ها داغ نگه

---

۱. **بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی**، صص ۱۳۶ ـ ۱۳۷

۲. نیروهای سازمان در جبهه‌ها به جمع‌آوری اطلاعات و شایعه‌پراکنی در میان جنگ‌زدگان و عکاسی از نقاط مهم مشغول می‌شدند و هنگامی که در برخی موارد به اتهام جاسوسی با آنها برخورد می‌شد، جنجال‌آفرینی کرده بر ضد نظام تبلیغ می‌کردند. **بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی**، ص ۱۵۵

داشت. پس از جذب نیز روش‌های ارتباطی سازمان که حول محوریت رهبری شکل گرفته بود و در مقابل هر حادثه‌ای، تنها به تحلیل ویژه‌ی سازمانی تکیه می‌کرد– که گهگاه به شکل اعلامیه در نشریه‌ی «مجاهد» نیز منعکس می‌شد– امکان هرگونه تفکر مغایر با آنچه در سازمان ارائه می‌شد را از بین می‌برد. حقیقتاً بزرگ‌ترین نقطه‌ی قوت سازمان که امکان پا بر جایی آن را تا سال‌های اخیر فراهم کرد، سیستم کاملاً بسته و متمرکز سازماندهی درونی آن با محاصره‌ی فکری افراد عضو، بمباران اطلاعاتی و وادارکردنشان به اطاعت از رهبری سازمان بود. در این روش فاشیستی که در اظهارات افراد جداشده از سازمان به صراحت و روشنی آشکار شده، ابتدا افراد را دچار از خودبیگانگی کرده، هویت هر فرد را مستقل از رهبری چنان تخریب می‌کردند که بروز تمایل و خواستی غیر از خواست رهبر و سازمان در حد خیانت و جنایتی غیر قابل گذشت تصور گردد. مجاهدین در این استحاله‌ی روحی حاضر به گذشت از همه چیز، حتی نزدیک‌ترین اعضای خانواده چون همسر، مادر، پدر و فرزند خود می‌شدند. این روش پس از شکست‌های سازمان در مبارزات انتخاباتی، به عنوان محملی برای به حاشیه کشاندن نقاط ضعف و پوششی برای عدم ایجاد شکاف در اعتقادات اعضا به کار گرفته شد. پاسخ ابهاماتی که در اثر این شکست‌ها در ذهن هواداران ایجاد می‌شد، ارائه‌ی یک‌سری تعابیر و تحلیل‌های سیاسی بود که ضمن تخریب نیروهای پیرو خط امام و توده‌های مسلمان حامی آنها، به هر نحو ممکن شکست را ناشی از توطئه‌ی نظام علیه سازمان و تخطی نیروهای مذهبی از اصول آزادی و حقوق سیاسی معرفی می‌کرد. آنها این باور را پس از پیروزی انقلاب به اعضای خود القا کرده بودند که نظام حاکم به علت اینکه روش ارتجاعی را در پیش گرفته، دیر یا زود برای پابرجایی خود دست نیاز به سوی امپریالیسم، به خصوص آمریکا، دراز خواهد کرد و با این کار گور خود را با دست‌های خود خواهند کند و در آن مقطع، این سازمان و ایدئولوژی آن است که تعیین‌کننده‌ی نظام جایگزین مستقل از نظام قدرت‌های امپریالیستی خواهد بود. آنها تا اندازه‌ای این نظریه را در سازمان تبلیغ کرده بودند که برای اعضا تبدیل به یک باور قطعی شده بود. بنابراین، هر چه جلوتر می‌رفتند و با شکست‌های بیشتر و

عدم استقبال آرای عمومی مواجه می‌شدند، موضع‌گیری آنها علیه نظام قوت بیشتری می‌گرفت و همه‌ی این ناکامی‌ها را ناشی از توطئه و دشمنی افراد مذهبی و پیروان اندیشه‌ی امام علیه خود می‌دانستند.

در این میان تنها فردی که هنوز نقطه‌ی امیدی برای نفوذ در حکومت برای سازمان محسوب می‌شد، شخص بنی‌صدر بود؛ بدین جهت که بنی‌صدر در مقابل نیروهای مذهبی پیرو خط امام قرار گرفته و به لحاظ سیاسی نقطه‌ی اتکایی نداشت. با علم به این مسئله، تقریباً با شروع نیمه‌ی دوم سال ۵۹، سازمان به حمایت از رئیس‌جمهور وقت برخاست و اوج این حمایت و همکاری در واقعه‌ی چهاردهم اسفند همان سال در دانشگاه تهران بود که اولین مقدمات ورود سازمان به فاز مسلحانه و اعلان جنگ در مقابل حکومت و نظام را فراهم آورد.

موضع سازمان در قبال آزادسازی گروگان‌های آمریکایی

همان‌طور که پیشتر آورده شد، سازمان مجاهدین در جریان تصرف سفارت آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام از آنان حمایت کرد و حرکت آنها را حرکتی عنوان کرد که جوش و خروش دوباره به انقلاب بخشید و جلوی تفرقه‌ها و انحراف‌ها را گرفت.[1] حتی پس از شکست عملیات آمریکا برای نجات گروگان‌ها در طبس نیز با صدور اعلامیه و بیانیه، به ناکامی مفتضحانه‌ی امپریالیسم اشاره کردند و از حرکت ضدامپریالیستی دانشجویان حمایت نمودند.[2] مجاهدین حد فاصل زمان تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا تا آزادسازی گروگان‌ها، به چاپ تعدادی از اسناد محرمانه‌ی به دست آمده از سفارتخانه اقدام کردند. بالطبع انتشار اسناد سفارت آمریکا و ارائه‌ی

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۱، ۲۸ آبان ۵۸، ص ۳

۲. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۵۰، یکشنبه ۷ اردیبهشت ۵۹، ص ۱؛ لازم به ذکر است که مدتی بعد و در چرخشی دیگر سازمان، تسخیر لانه‌ی جاسوسی را حرکتی خواند که از ابتدا با خلوص کامل انگیزه‌ها آغاز نشده بود ودر اولین گام‌های خود مورد سواستفاده قرار گرفت. سازمان، دانشجویان پیرو خط امام را بازیچه‌هایی در دست کسانی خواند که در ماجوای تسخیر لانه‌ی جاسوسی تنها به دنبال کسب منافع خود بوده‌اند. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره ۱۰۲

تحلیل‌های سازمانی مرتبط با محتویات اسناد، در جهت اثبات فرضیه‌های پیشین سازمان و مبتنی بر این اساس بود که مسئولان نظام، حزب جمهوری اسلامی و (بر اساس ادبیات سازمان،) «مرتجعین»، مرتبط و وابسته به آمریکا ارزیابی می‌شدند. چندی پس از ماجرای تسخیر لانه‌ی جاسوسی، اسناد سفارتخانه‌ی آمریکا که از طریق دانشجویان پیرو خط امام منتشر شده بود، جمع‌آوری و سازماندهی گردید. در پی آن بود که رویه‌ی انتشار گزینشی اسناد از سوی سازمان که خود از آن به عنوان «افشاگری» یاد می‌کرد، متوقف شد.[1] به دنبال این اقدام، جبهه‌گیری و جوسازی سیاسی در خطوط تبلیغاتی سازمان، شامل نشریات وابسته و اعلامیه‌ها و...، علیه دانشجویان پیرو خط امام و جناح متشکل از طرفداران امام و حزب جمهوری اسلامی شدت گرفت. بحث دیگری که مطرح بود، محاکمه‌ی گروگان‌ها بود که مجاهدین از آن حمایت می‌کردند:

> «... بنابراین بگذارید برای چندمین بار تکرار کنیم که اگر افشاگری ما با قاطعیت کامل و فارغ از هر ترس و بیم و مصلحت‌اندیشی در مورد کلیه‌ی مدارکی که به دست آورده‌اید ادامه نیابد، اگر مسئله‌ی محاکمه‌ی گروگان‌ها به درستی حل نشود و بلافاصله به قطع روابط استعماری با آمریکا ارتقا نیابد، اگر سرمایه‌گذاری‌های امپریالیستی مصادره نشود، اگر با پایگاه‌های ارتجاعی و لیبرال امپریالیست‌ها به موازات خود آنها مبارزه نشود، دینامیزم حرکت قهرمانانه‌ی شما پایان می‌پذیرد و نهایتاً دچار رکود یا قهقرا خواهد شد...».[2]

در میانه‌ی سال ۵۹، مجلس طرح مشروط آزادسازی گروگان‌های آمریکایی را تصویب کرد. سازمان مجاهدین به شدت در مقابل این طرح جبهه گرفت و آن را به علت مصادف شدن با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (ریگان)، مغرضانه تلقی

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۰۱، ۲۵ آذر ۵۹، ص ۳. برخی اسناد لانه‌ی جاسوسی توسط عوامل نفوذی سازمان در میان دانشجویان پیرو خط امام به دست سازمان افتاده بود و سازمان از این اسناد به صورت گزینشی و در جهت سیاست‌های خود بهره می‌برد.
۲. همان

کرد؛ به طوری که نتیجه‌ی آن را آغاز ارتباط با آمریکا دانست[۱] و از نظر خود، شاهد مثالی قاطع برای اثبات انعطاف نظام در مقابل و منافع امپریالیستی یافته بود و خود را به عنوان تنها نیروی مبارز علیه امپریالیسم و آمریکا معرفی می‌کرد. در هر حال، سازمان هرگونه نشستن پای میز مذاکره از سوی مقامات دولتی و حزبی ایران با آمریکا را محکوم می‌کرد و طرفدار قطع ارتباط دیپلماتیک با آمریکا بود.[۲]

سازمان و کودتا در پایگاه هوایی شهید نوژه

در اردیبهشت ماه سال ۵۹، کودتای نظامی که پایگاه هوایی شهید نوژه‌ی همدان مرکز اصلی آن به شمار می‌آمد و طی هماهنگی و همکاری سازمان سیا، نظام بعث عراق، کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج‌فارس و تعدادی از نظامیان مخالف با انقلاب اسلامی طراحی شده بود، با شکست مواجه شد. طراحان کودتا برای بالا بردن ضریب موفقیت و به حداقل رساندن نیروی مقاومت‌کننده در مقابل کودتا، در صدد جلب حمایت گروه‌های سیاسی مطرح در آن زمان، از جمله سازمان مجاهدین خلق برآمدند. ستوان ناصر رکنی مسئول روابط عمومی کودتا در اعترافات خود گفته است:

«... در بدو آشنایی من، سرهنگ بهمن عامری [از عوامل کودتا]، چه به‌طور خصوصی و چه در جلسات، به من اظهار می‌داشت که در روز کودتا تعدادی از سران گروه‌های مختلف که بیم آن می‌رود در مقابل کودتا بایستند، دستگیر خواهند شد. حتی صریحاً اسم آقای مسعود رجوی و موسی خیابانی را نیز ذکر کرد و اظهار داشت که تیم مخصوص این کار نیز تعیین شده و محل آنها شناسایی شده و می‌بایستی دستگیر شوند... تقریباً یک ماه قبل از کودتا... شنیدم که تماس‌هایی با سازمان مجاهدین خلق و فدائیان خلق برقرار شده تا موضع آنها را نسبت به انجام یک کودتا بفهمیم و مشخص شود که آیا امکان

---

۱. همان

۲. نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۳۶، جمعه ۲۰ فروردین ۵۹، ص ۱

توافقی هست یا نه...».[۱]

رهبران کودتا برای کنار آمدن با سازمان مجاهدین وارد مذاکره شده و موافقت آنها را برای عدم انجام واکنشی در قبال کودتاچیان و سکوت مصلحتی جلب کردند:

«... ما در حال مذاکره با هر دو گروه [مجاهدین و فدائیان] هستیم... صحبت کرده‌ایم و به این نتیجه هم رسیده‌ایم که در آن روز، به نفع ما وارد کار نشوند. ما احتیاجی نداریم به نفع ما وارد عمل بشوند. همین‌قدر کفایت می‌کند که اگر فتوا یا دستوری صادر شد، اینها اسلحه به دست نگیرند و علیه ما وارد کار نشوند که کار ما را سنگین‌تر کنند... در عوض اینکه آن روز بی‌طرف می‌مانند. به ایشان قول داده‌ایم که آزادی فعالیت سیاسی داشته باشند و هر نوع فعالیت سیاسی که بخواهند در نهایت آزادی انجام دهند».[۲]

سازمان مجاهدین با این استدلال که سرنگونی رژیم کودتا به دلیل نداشتن پایگاه نیرومند مردمی به مراتب آسان‌تر از سرنگونی نظام جمهوری اسلامی است، سکوت اختیار کرد و به هواداران خود دستور داد تا پیرامون کودتای مذکور حول دو محور اساسی فعالیت کنند: ۱- نفوذ در تشکیلات کودتا، ارزیابی نیرو و امکانات کودتاچیان و سنجش قطعیت انجام کودتا؛ ۲- تشکیل دسته‌های نظامی توسط نیروهای نفوذی سازمان در ارتش، برای استفاده علیه کودتاچیان در فرصت مناسب و به دست گرفتن قدرت.

بدین ترتیب، سازمان می‌توانست در صورت ناتوانی کودتاگران، با افشای اطلاعات مربوط به آنها، توان تشکیلاتی و اطلاعاتی خود را به رخ مسئولان نظام جمهوری اسلامی کشیده، سازمان را در مقابل اعترافات کودتاگران بیمه کند.[۳] از این‌رو، رهبران سازمان برای هر دو حالت شکست یا پیروزی کودتا، طراحی‌های لازم برای کسب منافع سازمان انجام داده بودند.

---

۱. محمدرضا سرابندی، **کودتای شب**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۲، صص۴۸ـ ۴۹
۲. همان، ص ۴۹
۳. **کودتای نوژه**، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران ۱۳٦۸، صص ۱۲۷ـ ۱۲۸

سازمان و انقلاب فرهنگی

پس از وقوع انقلاب، دانشگاه‌ها عملاً از نظر آموزشی تعطیل شدند و گروه‌های سیاسی که اغلب به چپ گرایش داشتند، فعالیت خود را در دانشگاه‌ها متمرکز، و آنجا را به پایگاه‌های خود تبدیل کردند. این گروه‌ها عمدتاً مسلح بوده و به انجام فعالیت‌های خشونت‌آمیز مبادرت می‌ورزیدند. ساختمان اغلب دانشگاه‌ها ، از جمله دانشگاه تهران و تربیت معلم میان این عده تقسیم شده بود که با اهداف مختلف چون پایگاه انتشاراتی، محل فروش نشریات، برگزاری میتینگ‌های سیاسی و حتی ایجاد سنگر مورد استفاده قرار می‌گرفت. سازمان مجاهدین خلق یکی از مهم‌ترین و فعال‌ترین این گروه‌ها بود که اهم تلاش خود را برای عضوگیری در مدارس و دانشگاه‌ها متمرکز کرده بود. تقاضاها و گرایش‌های اغلب گروه‌های مذکور با خط مشی‌های نظام جمهوری اسلامی و موازین قانون اساسی مغایرت و تقابل داشت؛ و رفتارهای خشونت‌آمیز و درگیری‌های ناشی از اختلافات آنها با یکدیگر و نیروهای پیرو خط امام و مذهبی، باعث ایجاد خلل در نظم و امنیت عمومی و همچنین توهین به اعتقادات و باورهای دینی مردم می‌شد. از این‌رو، شورای انقلاب در پی سامان بخشیدن به وضع موجود و احیای نظام آموزشی دانشگاه‌ها و با هدف اسلامی کردن دروس دانشگاهی و تصفیه‌ی اساتید نامطلوب از نظام آموزش عالی کشور، طرحی را با عنوان «انقلاب فرهنگی» ارائه داد که به واسطه‌ی آن دانشگاه‌ها جهت اعمال اصلاحات و تغییرات مذکور، زیر نظر «ستاد انقلاب فرهنگی» تعطیل می‌شدند. شهید بهشتی از متولیان اصلی این طرح بود که بعدها، نوک تیز پیکان حمله‌ی مجاهدین در موضع‌گیری‌ها به سمت ایشان چرخید.

در مقابل، گروه‌های سیاسی که دانشگاه‌ها را پایگاه خود قرار داده بودند، این حرکت را اقدامی علیه خود دانستند و بر اساس همین تعبیر، دست به اعمال خشونت‌آمیز زدند. درگیری‌های خشونت‌آمیز و مسلحانه‌ای که پس از انقلاب میان نیروهای پیرو خط امام و برخی گروه‌های مسلح غیرقانونی مانند مجاهدین به صورت پراکنده آغاز شده بود، با طرح مسئله‌ی انقلاب فرهنگی شدت گرفت. تاجایی که

نیروهای انتظامی و امنیتی برای تخلیه‌ی دانشگاه‌ها از گروه‌های شبه نظامی، ناگزیر به درگیری مسلحانه شدند؛ چراکه اعضای گروه‌های سیاسی مستقر در دانشگاه‌ها، حاضر به خارج شدن از آن نبودند و آنجا را به سنگر و پایگاه خود تبدیل کرده بودند. به عبارت بهتر، دانشگاه‌ها در قبضه‌ی گروه‌های خاص و اقلیت مخالف جریان انقلاب بود. سرانجام طرح تعطیلی دانشگاه‌ها با اخراج گروه‌های سیاسی مسلح موجود به دانشگاه‌ها به اجرا گذاشته شد و دانشگاه‌های سراسر کشور که پیش از آن عملاً به حالت تعطیلی درآمده بودند به صورت رسمی تعطیل شدند.

واقعه‌ی چهارده اسفند و تبعات آن

شمار زد و خوردهای مسلحانه و ایجاد آشوب و بی‌نظمی از سوی گروه‌های مسلح غیرقانونی از جمله سازمان مجاهدین خلق، با نزدیک شدن به پایان سال ۵۹ افزایش یافت. همچنین هم‌آوایی بین مواضع رئیس‌جمهور وقت (بنی‌صدر)و خط‌مشی‌های سیاسی سازمان مجاهدین ادامه پیدا کرد. اوج این هم‌سویی در سخنرانی رئیس‌جمهور در روز چهاردهم اسفند سال ۵۹ در دانشگاه تهران رخ نمود. بنی‌صدر در مراسم آن روز، رهبری امام خمینی و مصدق را یکی دانست و از خدمات مصدق تجلیل کرد. روز سخنرانی، گروه‌های مذهبی علیه سخنان بنی‌صدر تظاهرات کرده و شعار دادند. گروه‌های مخالف نیز به مقابله برخاسته و در نهایت، درگیری لفظی به زدوخورد و خشونت انجامید. میلیشیای مجاهدین که از قبل خود را برای درگیری فیزیکی آماده کرده بودند در این درگیری مداخله کرده و اقدام به دستگیری مردم مسلمان و زد و خورد با نیروهای مذهبی نمودند. این حادثه به تحصن نیروهای مذهبی درگیر در دانشگاه تهران منجر شد که با وساطت نماینده‌ی شورای عالی قضایی به پایان رسید؛ اما طرفین درگیری علیه یکدیگر به قوه‌ی قضائیه شکایت کردند.[1] طبق اسناد موجود در دادستانی کل کشور، سازمان مجاهدین از مدت‌ها قبل با

---

۱. غلامرضا خواجه‌سروی، پیشین، ص ۲۹۰

فراخوان کلیه‌ی نیروها و جمع‌آوری امکانات، خود را برای روز چهارده اسفند و ایجاد درگیری مسلحانه در محیط دانشگاه با هدف قدرت‌نمایی و ابراز وجود و کسب حمایت و توجه بیشتر رئیس‌جمهور و گسترش شکاف میان مقامات مسئول کشور آماده ساخته بود؛ چرا که در آن مقطع رهبری سازمان به این نکته پی برده بود که تنها مسیر ادامه‌ی حیات سازمان و دستیابی به قدرت، سرمایه‌گذاری روی بنی‌صدر و دامن زدن به اختلافات سیاسی تا مرز سقوط نظام جمهوری اسلامی است. این صف‌بندی آشکار نیروهای مذهبی و مجاهدین خلق در مقابل هم و درگیری خشونت‌آمیز آنها، پیامدهایی داشت که در انتها زمینه‌ی وقوع حادثه‌ی سی خرداد سال ٦٠ را فراهم نمود. بنی‌صدر حوادث دانشگاه را به عنوان نشانی از مقاومت دلیرانه‌ی مردم در برابر کسانی که می‌خواستند جلوی آزادی مردم و رئیس‌جمهور منتخب را بگیرند، تلقی کرد و در مقابل امام جمعه‌ی وقت تهران- آیت‌الله خامنه‌ای- عوامل حادثه را گروهک‌های ضد اسلام و ضد خط امام، رانده‌شدگان از دستگاه اداری کشور و عناصر ساواک دانست.

این موضع با حمایت تشکل‌های مذهبی، نخست‌وزیر وقت (شهید رجائی) و شهید بهشتی (دبیرکل حزب جمهوری اسلامی و رئیس دیوان عالی کشور) روبه‌رو شد.[۱] بدین ترتیب، صف‌آرایی نیروهای مذهبی در مقابل رئیس‌جمهور و سازمان مجاهدین خلق کامل شد. در ادامه، خودسری‌ها و قانون‌شکنی‌های بنی‌صدر به جایی رسید که عملاً تداوم وضعیت موجود در کنار جنگ تحمیلی، کشور را به مرز آشوب و نابسامانی کامل کشاند. در این مقطع، مصادف با ٢٦ خرداد سال ١٣٦٠، امام خمینی بنی‌صدر را از مقام فرماندهی کل قوا برکنار نمودند. این حکم در شرایطی صادر شد که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تحت فرماندهی بنی صدر در جبهه‌های جنگ متحمل شکست و عقب‌نشینی شده و به تبع آن، حاکمیت رکود و سکون در جبهه‌ها به نفع متجاوزین بعثی رقم خورده بود.[۲] با استفاده از همین شرایط، اکثریت مجلس (که نیروهای خط امام محسوب می‌شدند)، عزم بر طرح عدم کفایت سیاسی

۱. همان، صص ۲۹۰ ـ ۲۹۱
۲. همان

بنی‌صدر نمودند، در حالی‌که نیروهای اقلیت- ملی‌گرایان- در مجلس به حمایت از او برخاستند و همچنین هواداران مجاهدین در اعتراض به برکناری رئیس‌جمهور در گوشه و کنار کشور تظاهرات کردند، اما در نهایت، اکثریت مجلس طرح عدم کفایت رئیس‌جمهور را تهیه و آن را به تصویب رساندند. امام نیز در اول تیر ۱۳۶۰ بنی‌صدر را از مقام خود عزل نمود.[۱]

«به طور دقیق، از زمان برکناری رئیس‌جمهور بود که سازمان مجاهدین خلق با اعلام به عهده گرفتن حفاظت از جان رئیس‌جمهور و هشدار علیه هرگونه سوء نیت به جان وی و آماده‌باش به نیروهای خود در سراسر کشور، آشکارا در مقابل نظام و انقلاب به صورت مسلحانه صف‌آرایی کردند. این صف‌آرایی با اعلام جنگ مسلحانه بر ضد جمهوری اسلامی توسط سازمان، کشور را در آستانه‌ی جنگ داخلی قرار داد...».[۲]

تجمعات و گردهمایی‌های سازمان

مهم‌ترین فعالیت اجرایی و تبلیغاتی مجاهدین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برگزاری سخنرانی، گردهمایی و مصاحبه‌های مطبوعاتی به بهانه‌های مختلفی چون روزهای مهم در تاریخ سازمان، بزرگداشت کشته‌شدگان قبل از انقلاب سازمان، و تجلیل از شخصیت‌های انقلابی و مورد توجه سازمان مانند دکتر شریعتی و مرحوم طالقانی و برگزاری انتخابات بود. در این‌گونه مراسم که اغلب با حضور مسئولان رده بالای سازمان چون مسعود رجوی و موسی خیابانی برگزار می‌شد، خانواده‌های کشته‌شدگان سازمان در زمان قبل از انقلاب نیز دعوت می‌شدند. حضور افرادی مانند مادر رضایی‌ها (احمد، صدیقه، رضا و مهدی رضایی) و سخنرانی آنها[۳] شگرد خاص

---

۱. همان

۲. همان

۳. بزرگداشت مجاهدین شهید در سالروز شهادت رضای رضایی در امجدیه، مورخ ۵۹/۳/۲۲، با حضور و سخنرانی رجوی و مادر رضایی‌ها، که این مراسم هم مانند بیشتر برنامه‌های سازمان به خشونت گرایید و به مصدوم شدن عده‌ای ختم شد. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۸۷، ۵۹/۳/۲٤، ص ۱

تبلیغاتی مجاهدین برای تهییج هواداران و مردم در بدو شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شد که تأثیرگذار هم بود. بزرگداشت کشته‌شدگان سازمان و همین‌طور افرادی چون دکتر مصدق[۱] و آیت‌الله طالقانی به منظور جذب عضو و هواداران جدید انجام می‌شد، اما گردهمایی‌های دیگری بودند که در آستانه‌ی انتخابات برگزار می‌شدند و وظیفه‌ی معرفی و تبلیغ نامزدهای سازمان را بر عهده داشتند. از این جمله می‌توان میتینگ انتخاباتی موسی خیابانی در تبریز[۲] و میتینگ انتخاباتی در میدان آزادی تهران، مورخ اسفند سال ۵۸ را نام برد که تبلیغات نامزدهای مجاهدین برای دور اول انتخابات نمایندگی مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشتند.[۳] اغلب این میتینگ‌ها در برخورد با جریان مخالف- نیروهای مذهبی- به خشونت و زد و خورد منتهی می‌شد. به‌خصوص از زمان تشکیل میلیشیا و حضور نیروهای ارتش نیمه حرفه‌ای سازمان در مراسم آنان، شدت درگیری‌ها افزایش یافت. در تاریخ بیستم فروردین ماه سال ۵۹، میلیشیای هوادار سازمان به صورت انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران (متشکل از هواداران سازمان در دانشگاه تهران) در مقابل سفارت آمریکا که در تصرف دانشجویان پیرو خط امام بود، رژه‌ای منظم و گسترده ترتیب دادند که این اقدام آنها در تقابل با نیروهای مذهبی، مجدداً به خشونت گرایید. پس از آن، به دلیل تکرار و شدت درگیری‌های پیش‌آمده، برگزاری میتینگ‌ها منع شد و برگزاری آن منوط به کسب مجوز قانونی گردید.[۴]

از دیگر گردهمایی‌های قابل ذکر سازمان، میتینگ‌های اعتراض‌آمیز آنها در ارتباط با تصمیمات مقامات قانون‌گذار و جریانات سیاسی داخل کشور، همچون گردهمایی برای اعتراض به دو مرحله‌ای کردن انتخابات مجلس در شیراز[۵] و همین‌طور مصاحبه‌ی مطبوعاتی عده‌ای از رهبران سازمان در مورد انتخابات ریاست جمهوری

۱. ۱٤ اسفند مصادف با گردهمایی بزرگداشت مصدق، نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۲٦، ۵۸/۱۲/۱٤، ص ۱٤
۲. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۲۷، ۵۸/۱۲/۲۱، ص ۱
۳. همان
٤. همان، شماره‌ی ۳۸، ۵۸/۱/۲۳، صص ۱ ـ ۳
۵. همان، شماره‌ی ۲۵، ۵۸/۱۲/۱۷، ص ۱۲

بود.[۱] سازمان در کنار این اقدامات، بخشی از فعالیت‌هایش را به تشکیل اردوهای سازندگی در روستاها و مناطق محروم با شعار کمک به تسریع روند سازندگی در این مناطق و انگیزه‌ی جذب نیرو و ارائه‌ی چهره‌ای مثبت از خود در جامعه اختصاص داد و بخشی از نیروهایش را به این منظور به چند روستا اعزام نمود. البته این اقدام بیش از اینکه اجرایی و عملی باشد، جنبه‌ی تبلیغاتی داشت.

از سوی دیگر، با توجه به نیاز شدید برنامه‌های سازمان به نیروها و طولانی و پیچیده بودن مراحل به منظور پیوستن اعضای جدید به سازمان، تشکیلات برای جمع هوادار با حذف مراحل عضویت، نهاد تازه‌ای با عنوان جنبش مجاهدین را سازماندهی نمود تا سرعت جذب هواداران را با کم کردن مراحل و تشریفات تشکیلاتی بالا ببرد و در عین برخورداری و استفاده از توانایی‌های این افراد، در نمایش‌های تبلیغی-نظامی خود، هیچ تعهد و مسئولیتی را در قبال آنها پذیرا نباشد. جنبش مجاهدین مدت زیادی دوام نیاورد و با حاکمیت کامل تفکر رجوی بر تشکیلات، مراحل عضویت و ارتقا در سازمان به کلی دگرگون شد تا آنجا که افراد، صرفاً با توجه به میزان ارادت به مسعود رجوی و صرف‌نظر از شایستگی‌ها و سوابق خود، در کمترین زمان ممکن به عضویت سازمان پذیرفته می‌شدند و حتی به مسئولیت‌های در سازمان بالایی دست پیدا می‌کردند.

سازمان و امام خمینی

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، اولین اقدام سازمان برای برقراری ارتباط با امام به جریان هواپیماربایی سال ۱۳٤۹ ـ که منجر به دستگیری شش نفر از اعضای سازمان توسط رژیم عراق شدـ باز می‌گردد. سازمان برای آزادی اعضای خود نیاز به حمایت و نفوذ امام خمینی داشت، اما تلاش آنها در این‌باره به نتیجه نرسید و امام حاضر به حمایت از آنان نشد. چندی بعد، یعنی در اوایل سال ۵۱، حسین احمدی روحانی از

۱. همان، شماره‌ی ۱۸، ۵۸/۱۱/۱۵، ص ۱

سوی سازمان مأموریت یافت تا از طریق مذاکره با امام، نظر مثبت ایشان را نسبت به سازمان جلب نموده و از این طریق بر میزان مشروعیت سازمان در میان مردم بیفزاید و حمایت و کمک‌های مردمی بیشتری را جلب نماید.[۱]

مواضع امام در مباحثه‌ای که با روحانی داشتند، خصوصاً در مورد روش مبارزه، با سازمان در یک جهت نبود. بنا به گفته‌ی روحانی، امام مبارزه‌ی مسلحانه، چه در قالب چریکی و غیره را نفی کرده بودند و شرایط اجتماعی ایران و قلت عددی اعضای سازمان را مناسب فعالیت‌های مسلحانه علیه رژیم نمی‌دانستند. ایشان همچنین تکیه‌ی سازمان به جنبش‌های آزادی‌بخش آن عصر نظیر چین، کوبا و الجزایر را اشتباه می‌دانستند، چرا که در پیروزی اغلب آنان نقش نیروهای خارجی و قدرتمند را محرز می‌دانستند. در کل نتیجه‌ی این مباحثه به نفع سازمان رقم نخورد و امام نه تنها آنها را تأیید نکرد و زیر بار حمایتشان نرفت، بلکه مواضع سازمان را غیرمنطبق با دیدگاه‌های اسلامی و نامناسب با شرایط موجود تشخیص دادند.[۲] در ادامه‌ی مبارزه، در حدود سال ۱۳۵۳، امام برداشت‌شان را از صحبت با حسین احمدی روحانی این‌گونه بازتاب دادند:

«... به او [حسین احمدی روحانی] گفتم که من جمعیت شما را نمی‌شناسم و از عقاید و افکار شما هم بی‌اطلاعم و با این حرف‌ها هم نمی‌توانم اعتماد کنم... من از مجموع اظهارات او و نوشته‌هایشان به این نتیجه رسیدم که این جمعیت به اسلام اعتقاد ندارند، لیکن چون می‌دانند که در کشوری مانند ایران که بیش از هزار سال است اسلام در رگ و پی این ملت ریشه دوانیده است، جز با نام اسلام نمی‌توان پیشرفت کرد، لذا اسلام را ملعبه کرده‌اند... این فکر در آن روز فقط در حد یک گمان بود، لیکن هر چه گذشت و نوشته‌هایشان بیشتر منتشر شد، این گمان در من بیشتر تقویت شد... آقای طالقانی و ... و آقای منتظری به من نامه نوشتند، آقای هاشمی رفسنجانی همین‌طور. بعضی علمای بلاد نامه‌ها و پیغام‌هایی را درباره‌ی این جمعیت برای من فرستادند و

---

۱. **پرونده‌ی حسین روحانی**، ش. ب ۲۵۶/۱، صص ۲۶ ـ ۳۷

۲. همان، صص ۳۷ ـ ۳۸

خودشان هم با تمام قوا از این جمع حمایت کردند و حتی از وجوه شرعیه در اختیار آنها گذاشتند. هنوز هم به من فشار می‌آورند که از آنها حمایت کنم، لیکن من آنها را یک جمعیت منحرف و گمراه می‌دانم و به هیچ‌وجه نمی‌توانم آنها را حمایت و تقویت کنم. من خطر اینها را برای اسلام از مارکسیست‌ها بیشتر می‌دانم».[۱]

در سال‌های ٥٤ و ٥٥، بعد از آشکار شدن چرخش ایدئولوژیک سازمان، بخشی از نیروهای مذهبی و مبارز درون زندان در مقابل سازمان جبهه گرفتند. سازمان نیز در مقابل، اقدام به موضع‌گیری، اعمال خشونت و بایکوت افراد مذهبی و طرفداران امام نمود، چرا که در آن مقطع، سازمانی‌های درون زندان معتقد بودند که تفکر مذهبی نمی‌تواند پرچمدار مبارزه باشد و پذیرش هر تفکری غیر از تفکر سازمان را سازش با نیروهای رژیم می‌دانستند؛ در حالی‌که خود با مارکسیست‌ها کمون مشترک تشکیل داده بودند.[۲] اما با پیش رفتن وقایع منجر به انقلاب اسلامی و آشکار شدن نقش انکارناپذیر امام خمینی در رهبری انقلاب، باقی‌مانده‌ی اعضای سازمان که تحت رهبری مسعود رجوی قرار داشتند، برای عقب نماندن از مسیر انقلاب، در ظاهر اطاعت از امام را به عنوان رهبر برگزیده‌ی خلق ایران بر خود واجب دانستند. آنها از نقاط مشترک، مثل مواضع ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی امام با خودشان استفاده‌ی تبلیغاتی فراوان بردند، اما در مورد برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی، سازمان از معترضین جدی برگزاری همه‌پرسی جمهوری اسلامی محسوب می‌شد.

این موضع مخالفت، در انتخابات مجلس، خبرگان و ریاست جمهوری نیز تکرار شد. در این مقطع و در جریان واکنش‌ها و اظهارنظرهای مختلف سازمان، امام هیچ‌گاه به صراحت حرفی له یا علیه سازمان بر زبان نیاورد و سخنی مبنی بر حمایت، تأیید یا رد آنان بیان نکرد. در انتخابات ریاست جمهوری، امام خمینی به افرادی که به قانون اساسی رأی ندادند اجازه‌ی شرکت در انتخابات را نداد و با این حرکت اولین موضع‌شان را در مقابل

---

۱. سیدحمید روحانی، **نهضت امام خمینی**، ج ۳، صص ٦٥١ ـ ٦٥٢
۲. خسرو قنبری، **ساخت روانی و جامعه‌شناسانه‌ی سازمان ...**، صص ٦٦ ـ ٦٧

سازمان آشکار نمودند. به واسطه‌ی صدور این حکم بود که مسعود رجوی از حضور در انتخابات ریاست جمهوری محروم شد. امام خمینی در تاریخ چهارم مرداد ۵۹، درباره‌ی اقدامات سازمان مجاهدین خلق این‌طور اظهار نظر کردند:

«ممکن است من بگویم مجاهد اسلام و مجاهد خلق، این حرف‌ها را بزنم، لکن وقتی اعمال من را ملاحظه بکنید، ببیند که از اول مخالفت کردم. مجلس شورا می‌خواهد مفتوح بشود می‌بینیم یک بساطی در امجدیه پیش می‌آید؛ یک غائله درست می‌شود. اینها با نهج‌البلاغه و قرآن می‌خواهند قرآن را از بین ببرند».[1]

با طرح مسئله‌ی خلع سلاح و دستور جمع‌آوری اسلحه‌هایی که در دوران انقلاب به دست گروه‌ها و علی‌الخصوص مجاهدین افتاده بود، سازمان به وضوح تمرد نمود و اقدام چریکی بدون سلاح را ناممکن دانست. امام خمینی، روز پنج‌شنبه، دهم اردیبهشت ۱۳٦۰ صراحتاً خطاب به سازمان اعلام نمودند که:

«اسلحه‌هایتان را زمین بگذارید و از این شیطنت‌ها دست برداشته و به آغوش ملت بازگردید».[2]

اما سازمان به اطاعت این فرمان تن نداده و در تاریخ دوازدهم همان ماه، نامه‌ای در پاسخ به فرمان امام نوشته و در آن از رفتار خشونت‌آمیز نظام با هواداران و اعضای سازمان و تبلیغاتی که علیه سازمان از سوی صدا و سیما و مطبوعات وابسته به نظام در جریان بود، شکایت کرد.

«طی دو سال و چند ماهی که از پیروزی انقلاب گذشته، حدود پنجاه نفر از هواداران و اعضای سازمان کشته شده و چندین برابر نیز مجروح شده‌اند و طی این مدت به هیچ‌کدام از شکایات ما رسیدگی نشده و رئیس دیوان عالی کشور ما را متهم به کشتن هواداران خودمان نموده و رئیس مجلس (رفسنجانی) ما را متهم به رابطه با ضد انقلاب کرده است! در حالی‌که ما بعد

۱. **بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی**، پیشین، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم، بهمن ٦۱، ص ۱۷٦

۲. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۱۹، سال دوم، ٦۰/۲/۱۷

از پیروزی انقلاب حتی یک تیر هم شلیک نکرده‌ایم و فقط تلفات داده‌ایم. ما علی‌رغم اینکه به قانون اساسی رأی نداده‌ایم، اما به اجرای آن ملزم هستیم؛ به شرط اینکه اجرا شود، اما در عمل و تا امروز بسیاری از اصول آن اجرا نشده است که محدود کردن فعالیت احزاب توسط لایحه‌ی مجلس، از جمله اصول اجرا نشده‌ی قانون اساسی است. عمده‌ی تلاش ما این است که از جنگ داخلی اجتناب کرده و از عکس‌العمل‌های خشونت‌آمیز بپرهیزیم...».

در ادامه‌ی نامه، سازمان مدعی شد که انقلاب توسط عده‌ای خاص مصادره شده است و افرادی مثل مجاهدین که در پدید آوردن آن سهیم بوده‌اند، از آن بی‌بهره مانده‌اند![1] آنها در پایان از امام درخواست یک وقت ملاقات (برای عرض شکایت و بیان مواضع و تشریح اوضاع هوادارن سازمان) نمودند، اما امام در سخنرانی بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۶۰ به مجاهدین پاسخ داد:

«اگر مطابق قانون عمل کنید و سلاح‌ها را تحویل دهید و به دامن ملت برگردید، با شما بهتر از آنچه می‌خواهید رفتار می‌کنیم. شما تهدید مسلحانه می‌کنید و می‌خواهید ما را گول بزنید. من اگر یک در هزار احتمال می‌دادم که شما از کارهایتان دست بر می‌دارید، با شما تفاهم می‌کردم...».[2]

پس از این کشمکش‌ها و تمرد سازمان از اجرای فرمان امام ـ که با ورود به فاز مسلحانه همزمان می‌شود ـ سازمان در مقابل امام با چرخش کاملی دست به موضع‌گیری خصمانه زده، ایشان را به همکاری با امپریالیسم و خیانت به ملت و انقلاب متهم می‌کنند. پس از خروج رجوی و هسته‌ی اصلی سازمان از ایران نوک تیز پیکان اتهام مجاهدین، نظام جمهوری اسلامی و در رأس آن امام خمینی را نشانه گرفت.

سی خرداد ۶۰؛ مقدمات ورود به فاز نظامی

همان‌طور که آورده شد، سازمان به عنوان هوادار بنی‌صدر وارد عمل شد و او را

---

۱. همان، شماره‌ی ۱۱۹، ۱۳٦۰/۲/۱۷

۲. **تروریسم ضدمردمی**، دفتر سیاسی سپاه، دی ماه، ۱۳٦۱، صص ۳۲ ـ ۳۷

برای اقدامات اساسی علیه نظام اسلامی به مسیر حرکت خود جذب نمود. اقداماتی که از سال ۵۹ آغاز شده بود، با هدف به بن‌بست کشیدن نظام طی سه مرحله‌ی زیر انجام شد:

الف- وارد کردن افراد نفوذی در دستگاه‌های اجرایی کشور با هدف کسب اطلاعات و آمادگی برای ترور مسئولان؛

ب- جذب بنی‌صدر با هدف کودتا از بالا و در دست گرفتن ارتش و نیروهای طرفدار او؛

ج- ورود علنی و رسمی به فاز مسلحانه و اجرای کودتا.[۱]

تمام این اقدامات در ابتدای سال ٦۰، شرایط ورود به فاز جدیدی از مبارزه را برای سازمان مجاهدین خلق فراهم نمود. در مقاله‌ای با عنوان «جمهوری اسلامی در مسلخ ارتجاع» در نشریه‌ی مجاهد آمده است:

> «در آستانه‌ی سومین سال تأسیس جمهوری اسلامی باید شاهد روابط ستم‌آلوده، فریبکارانه و غارتگرانه‌ای باشیم که برای ویرانی آنها انقلاب کردیم. حاکمیت اسلام را با اعمالی نظیر سنگسار، چماق و تفتیش عقاید و هزاران حرکت ارتجاعی دیگر مثله کرده است! دو سال تجربه کافی است تا بر هر کسی روشن کند که نه تنها گامی در راستای جمهوری اسلامی برداشته نشده، بلکه با دیدن وضع موجود دیگر کسی نمی‌تواند به تحقق جمهوری اسلامی به وسیله‌ی مدعیان پرنخوت حاکم امیدوار باشد».[۲]

از دیگر نمونه‌های مخالفت سازمان با نظام اسلامی موضع‌گیری سازمان در قبال لایحه‌ی قصاص بود.

مجاهدین تصویب این لایحه را خلاف اصول اسلامی می‌دانستند. همین‌طور در مورد مسائلی چون اجرای حدود اسلامی موضعی مشابه داشتند و اجرای این

---

۱. **نفوذ**، ...، صص ٢٤_ ٢٥

۲. نشریه‌ی **مجاهد**، سال دوم، شماره‌ی ۱۱۵، ٦۰/۱/۲۰

حدود را لکه‌ی ننگی بر دامن مدعیان اسلام تلقی می‌کردند:[۱]

«احکامی مانند اعدام، سنگسار و شلاق زدن احکامی خشونت‌آمیز و قرون وسطایی هستند و سازمان ما به عنوان یک نیروی انقلابی مسلمان پیوسته اعتراض و مخالفت شدید خود را با چنین روش‌هایی ضمن اعلامیه‌ها و مقالات متعدد آشکار ساخته است».[۲]

البته پیشینه‌ی موضع‌گیری سازمان در این‌باره،به سال ۵۷ باز می‌گردد. در آن مقطع، مجاهدین ضمن مخالفت با موارد مذکور، خواستار اقدام رهبر انقلاب در توقف صدور چنین احکامی شده و تأیید آن را در شرایط موجود، از مصادیق بارز ارتجاع دانستند.[۳] سازمان تا پایان فاز سیاسی (اوایل سال ٦۰) هواداران قابل توجهی جذب کرده بود، اما رشد آن کمی و به صورت ناموزون بود.[٤] همچنین در ابتدای پیروزی انقلاب، حرکت گروه‌های مسلح و ضد انقلابی نظیر «فرقان» را محکوم نموده، اختلاف سازمان با جمهوری اسلامی را فرعی می‌دانست و از مقایسه‌ی نظام اسلامی با حکومت پهلوی پرهیز می‌کرد. به همین منظور، مسعود رجوی در اسفند ماه سال ۵۹ می‌گوید:

«کشوری مانند ایران که هفتاد درصد مردم آن بی‌سواد هستند و فریب مرتجعین را می‌خورند، یک نیروی انقلابی با حمایت کدام طبقه می‌خواهد وارد مبارزه‌ی مسلحانه شود».[۵]

این در حالی بود که چند ماه بعد سازمان در ادامه‌ی مبارزات، با برگزاری تجمعات، شروع به مظلوم‌نمایی و ایجاد درگیری‌های ساختگی نمود تا صبر و تحمل مجاهدین را در برابر وضع موجود به رخ بکشد. دامن زدن به درگیری‌های خشونت‌آمیز از سوی مجاهدین در کنار سیاست مذکور و مصادف شدن آن با مسائل

۱. همان، شماره‌ی ۱۲۰، ٦۰/۲/۲٤
۲. همان، شماره‌ی ۱۲۳، ٦۰/۳/۱٤
۳. همان، اولین موضع‌گیری سازمان در مقابل این احکام، در تاریخ ۵۷/۱۲/۲٦ اتفاق افتاد.
٤. شمس حائری، **بن‌بست انحراف**، صص ۱۲ ـ ۱۳
۵. **تروریسم ضدمردمی**، دفتر سیاسی سپاه، ص ۱۵۸

مربوط به بنی‌صدر- رئیس‌جمهور- رفته‌رفته سازمان را به ورطه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه کشاند و آنها با اعلام صریح حمایت از جان بنی‌صدر و مقایسه‌ی شرایط آن مقطع (اواخر خرداد ماه ۱۳٦۰) با ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و تشبیه موقعیت خود به وضع حزب توده در ارتباط با آن حادثه، اقدام به انجام عمل مسلحانه نمودند.[1] بدین ترتیب، در تاریخ سی خرداد سال ٦۰ و پیامد وقوع اتفاقات پی‌درپی، سازمان وارد مرحله‌ی تازه‌ای با عنوان استراتژی نظامی و مبارزه‌ی مسلحانه در برابر نظام جمهوری اسلامی شد. با اینکه سازمان (بنا بر ادعای تبلیغاتی خود) قبل از سی‌ام خرداد در تهران از نیرویی معادل ده‌هزار نفر میلیشیا و نیز انبارهای بزرگ اسلحه برخوردار بود، اما با ورود نابهنگام به فاز نظامی، در معرض ورشکستگی قرار گرفت و ضربه‌های جبران‌ناپذیری را متحمل شد.[2] یک ماه قبل از ورود به فاز نظامی، هواداران سازمان به خصوص زنان، در تاریخ هفتم اردیبهشت سال ٦۰ در اعتراض به آنچه «کشتار مجاهدین» می‌نامیدند، اقدام به برگزاری راهپیمایی بدون مجوز در سطح شهر تهران نمودند که به درگیری با نیروهای کمیته منجر شد.[3]

به دنبال برگزاری این مراسم و برخورد نیروهای انتظامی با آنها، سازمان ضمن اعلام تعداد شرکت‌کنندگان در راهپیمایی تا مرز ۱۵۰ هزار نفر، تهدید کرد که در صورت ادامه‌ی مقابله‌ی نظام با سازمان و هواداران آن، قادر به جلوگیری از بروز واکنش اعتراضی هواداران خود نیست و مسئولیت پیامدهای احتمالی را به عهده‌ی مقامات مسئول می‌داند.[4] به دنبال این حوادث، نامه‌ای در تاریخ بیست و چهارم اردیبهشت در نشریه‌ی مجاهد، خطاب به رئیس‌جمهور منتشر شد که در آن، ضمن یادآوری حوادث چهارده اسفند و تکرار ادعاهای خود در خصوص عدم امنیت هواداران سازمان و کشته و زخمی شدن آنها به دست نیروهای وفادار به نظام و گلایه

۱. خسرو قنبری، **ساخت روانی و جامعه ...**، صص۱۲٦ـ ۱۲۸
۲. شمس حائری، **بن‌بست انحراف**، صص ۱۲ و ۱۳
۳. همان، سال دوم، ٦۰/۲/۱۰
٤. همان، شماره‌ی ۱۸۸، ٦۰/۲/۱۰

از حملات نیروهای انتظامی به دفاتر سازمان، از توطئه‌ای خبر داد که توسط حاکمیت علیه بنی‌صدر و هوادارانش طراحی شده بود. از نظر سازمان حادثه‌سازی‌های نیروهای انقلاب در مناطق مختلف کشور، بهانه‌ای برای صدور جواز تصفیه‌ی مخالفان حزب جمهوری محسوب می‌شد. در ادامه‌ی این نوشته آمده است:

«... با صحنه‌سازی حمله به جماران می‌خواهند همه‌ی مخالفان را قلع و قمع کرده و در نهایت، رئیس‌جمهور را کنار بزنند؛ لذا سازمان وظیفه‌ی خود می‌داند که رئیس‌جمهور را از این توطئه مطلع ساخته و تقاضای تحقیقات قضایی در خصوص این توطئه را بنماید».[1]

در ادامه‌ی ماجرای خلع سلاح و نامه‌هایی که بین امام و سازمان رد و بدل گردید، در تاریخ بیست و پنجم اردیبهشت بیانیه‌ی دیگری از سوی سازمان خطاب به رئیس‌جمهور منتشر شد. در این بیانیه سازمان با اشاره به ارسال نامه به امام و پاسخ و تأکید ایشان مبنی بر خلع سلاح سازمان، اعلام می‌کند که قصد قیام مسلحانه نداشته است و از رئیس‌جمهور می‌خواهد تا به عنوان عالی‌ترین مسئول اجرای قانون اساسی، سازمان را در کلیه‌ی امور از جمله اسلحه کشیدن بر روی مردم، از طریق مصاحبه‌ی تلویزیونی در معرض ارزیابی و قضاوت مستقیم مردم قرار دهد. همچنین در این نامه، «حزب جمهوری» را مقصر اصلی درگیری‌ها و کشته و مجروح شدن هواداران سازمان دانسته و با استناد به فتاوی امام و برخی دیگر از علما، آیات قرآن و سخنان آیت‌الله طالقانی، وجود اسلحه نزد افراد سازمان توجیه شده است. علی‌رغم این موضع و مقدمه‌چینی، در ادامه‌ی بیانیه آمده است که به شرط اینکه بنی‌صدر به عنوان عالی‌ترین مقام رسمی و مسئول اجرای قانون اساسی، اجرای تمام‌عیار و همه‌جانبه‌ی قانون و تسری آن به همه‌ی قوای کشور را عملاً تضمین کند و اعلام نماید، آنها حاضر خواهند بود سلاح‌های خود را تحویل دهند.

علی‌رغم این، در ادامه‌ی متن مذکور تحلیل مجاهدین از وقایع به شکل دیگری

۱. همان، شماره‌ی ۱۲۰، ٦۰/۲/۲٤

رقم می‌خورد؛ و سازمان با طرح این مسئله که چون سایر اجزای نظام برای آرا و ضمانت رئیس‌جمهور وقعی ننهاده و اعتباری قائل نیست، تضمین بنی‌صدر نیز کارایی ندارد و سازمان نمی‌تواند صرف تکیه بر ضمانت او، به خلع سلاح راضی شود. آن‌گاه با اشاره به مسلح بودن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اجرا نشدن قانون در مورد آنان و حزب جمهوری را پیش کشید و ادعا نمود که قانون صرفاً وسیله‌ای در دست مخالفان سازمان است تا از آن به مثابه‌ی ابزاری علیه مجاهدین بهره‌برداری نمایند. در خاتمه از بنی‌صدر نیز خواسته شد تا گلایه‌ی سازمان را به امام برساند که چرا نظام حزب توده و امثال آن را به صرف مسلح نبودن بر مجاهدین برتری داده است. سازمان در این بیانیه مدعی شد که تمایلی به ناممکن نشان دادن اجرای قانون اساسی و ابراز یأس از آن ندارد، بلکه تا حد توان خواهد کوشید قانون اساسی را اجرا کرده و بهانه به دست مخالفان سازمان ندهد، اما در ادامه‌ی همین دعاوی چنین اضافه شده بود:

«سازمان نمی‌خواهد که هیچ مسئولیتی را در عدم اجرای قانون و عدم تحقق آن و به بن‌بست رسانیدن راه قانونی به گردن داشته باشد، لذا به قانون گردن می‌نهد، ولی خود را از اعقاب همان عرب مسلمانی می‌داند که به حاکم وقت گفته بود اگر از راه دین کج شوی، با شمشیر راستت خواهم کرد».[۱]

در این میان، بنی‌صدر با ادعای تمایل نسبت به حل اختلافات خود و سایر ارکان نظام، پیشنهاد برگزاری رفراندوم و مراجعه به آرای عمومی را مطرح نمود و انجام آن را به امام توصیه کرد.[۲] پیرو پیشنهاد رئیس‌جمهور مبنی بر مراجعه به آرای عمومی، برای قضاوت درباره‌ی عملکرد نخست‌وزیر وقت (شهید رجائی) و اعضای حزب جمهوری اسلامی (از جمله شهید بهشتی) از یک سو و بنی‌صدر و حامیانش از سوی دیگر، سازمان حمایت خود را از این پیشنهاد اعلام کرد و مدعی شد که «حزب جمهوری» به علت نداشتن مقبولیت مردمی زیر بار رفراندوم نخواهد رفت.[۳] رفته‌رفته

---

۱. همان، شماره‌ی ۱۲۱، ۶۰/۲/۳۱

۲. همان، شماره‌ی ۱۲۲، ۶۰/۳/۷

۳. همان، سال دوم، شماره‌ی ۱۲۲، ۶۰/۳/۷

و با ورود به ماه خرداد، به تعداد بیانیه‌های سازمان در جهت وارد آوردن اتهام به نظام جمهوری اسلامی و حمایت از بنی‌صدر اضافه می‌شد. سازمان در پی عدم موفقیت در ماجرای خلع سلاح و فرمان صریح امام مبنی بر تحویل اسلحه‌های سازمان، دست به مقاومت زد و در تاریخ نوزدهم خرداد، طی بیانیه‌ای جمهوری اسلامی ایران را به دلیل ادامه‌ی جنگ با عراق به همنوایی با اسرائیل و استفاده از تجهیزات اسرائیلی در جنگ متهم کرد.[1] به فاصله‌ی دو روز بعد، مجدداً اعلامیه‌ای در حمایت از جان رئیس‌جمهور منتشر و در آن چنین هشدار داد:

«مجاهدین خلق ایران با اخطار قاطع انقلابی علیه هرگونه سوء نیت نسبت به جان رئیس‌جمهور، از خلق ایران حضور در صحنه و مقاومت را طلب نموده و حمایت از رئیس‌جمهور و حفاظت از جان او را یک وظیفه‌ی انقلابی می‌داند... انحصارطلبان باید از اراده‌ی خروشان و مقاومت متحد و سراسری مردم ایران بترسند و گمان نکنند که نسلی که بار انقلاب را بر دوش کشیده، مغلوب فضای پوشالی رعب و وحشت شده و از وظایف انقلابی خود سر باز خواهد زد».

در ادامه‌ی این اخطارها، مجاهدین در روز بیست و سوم خرداد حرکت شبه نظامی خود را در قالب راهپیمایی میلیشیا و به بهانه‌ی حمایت از بنی‌صدر، از ده نقطه‌ی تهران، همراه با شعارهایی علیه حزب جمهوری اسلامی و شهید بهشتی و طرفداری از بنی‌صدر آغاز کردند. این راهپیمایی به درگیری بین نیروهای سازمان و مأموران انتظامی منجر شد و ده‌ها دستگاه موتور متعلق به مردم توسط هواداران سازمان به آتش کشیده شد و تعداد زیادی از مردم نیز به شدت کتک خوردند و یا با چاقو مضروب شدند. این درگیری در روزهای بعد نیز در شهرهای مشهد، شیراز، کاشان و بیرجند ادامه یافت و زدوخورد و خشونت بین نیروهای مجاهدین، از یک‌سو و نیروهای انتظامی و مردم، از سوی دیگر، رفته‌رفته شدت گرفت.[2] سازمان در تحلیل‌های خود

---

۱. همان، شماره‌ی ۱۲۵، سال دوم، ۶۰/۳/۲۷

۲. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۲۵، سال دوم، ۶۰/۳/۲۷

مرتجعین را در مقابل رئیس‌جمهور تصویر کرده، آخرین بخش توطئه‌ی کودتای ارتجاعی را عزل بنی‌صدر می‌دانست. از نظر سازمان، عزل بنی‌صدر باعث به خطر افتادن جان او می‌شد.[۱] بنابراین طی اعلامیه‌ای در تاریخ بیست و ششم خرداد ۱۳٦۰، صراحتاً اعلام کرد که جان بنی‌صدر در خطر است و مردم را به حفظ جان بنی‌صدر دعوت نمود. همچنین دو روز بعد در مورد تهدید جان زندانیان سازمان، به مسئولان هشدار داد که در صورت بدرفتاری با زندانیان سازمان، همان پاسخی که به طاغوتیان و شکنجه‌گران داد، به آنها خواهد داد.[۲] در ادامه سازمان به بهانه‌ی حضور مأموران انتظامی در خانه‌ی پدری مهدی ابریشم‌چی (عضو مرکزیت سازمان)، با انتشار اعلامیه‌ی شماره‌ی ۲۵، به دستگیری‌های غیرقانونی اعضای دفتر ریاست جمهوری اشاره و تأکید کرد:

> «سازمان ضمن اعتراض به این قبیل اقدامات، از خلق قهرمان ایران کسب اجازه می‌کند تا از این پس در قبال حفظ جان اعضای خود، به ویژه اعضای مرکزی سازمان... قاطع‌ترین مقاومت انقلابی را از هر طریق معمول دارد. از این پس، مسئولیت هر آنچه ضمن مقاومت انقلابی واقع شود، تنها به ذمه‌ی مرتجعین انحصارطلب است که قصد اتمام نقشه‌ی شاه و ساواک در قلع و قمع مجاهدین را دارند. از این حیث ما برآنیم که نامبردگان هر که باشند و در هر لباس، دقیقاً شایسته‌ی سخت‌ترین کیفر و مجازات انقلابی خواهند بود...».[۳]

همان‌طور که مشاهده شد، خط‌دهی سازمان به نیروهایش قبل از سی خرداد، برگزاری راهپیمایی پراکنده به نفع بنی‌صدر و ضدیت با حزب جمهوری و مسئولان آن بود و به تدریج با نزدیک شدن به سی خرداد، سازمان دست به سازماندهی هوادارانش زد و به آنان دستور داد تا حداقل خود را به سلاح سرد مجهز نمایند.[٤] در

۱. همان
۲. همان، شماره‌ی ۱۲٦، سال دوم، ٦۰/۳/۲۸
۳. اعلامیه‌ی شماره‌ی ۲۵، نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۲۷، سال دوم، ۱۳٦۰/٤/۲
٤. **تروریسم ضدمردمی**، دفتر سیاسی سپاه، صص ۳۸ ـ۳۹

حقیقت، سازمان با صدور اعلامیه‌ی شماره‌ی ۲۵، مورخ ۶۰/۳/۲۸، وارد فاز مسلحانه شد و در تاریخ سی خرداد ۶۰ رسماً اسلحه‌ی خود را به سمت مردم نشانه گرفت.[۱] هواداران و اعضای سازمان با استفاده از وسایلی چون اسلحه‌ی گرم، چاقو، دشنه، کوکتل مولوتوف، اسپری حاوی اسید، سنگ، تیغ موکت‌بری و پنجه بوکس، در بعدازظهر سی‌ام خرداد سال ۱۳۶۰ به خیابان‌های تهران ریختند و به قصد انجام کودتا و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی وارد عمل شدند. در این درگیری، بیست و پنج نفر را کشته و بیش از ۲۰۰۰ نفر از شهروندان غیر مسلح را مجروح کردند و تعداد زیادی اتوبوس و مینی‌بوس را به آتش کشیدند. همچنین به آتش کشیدن ده‌ها دستگاه خودروی دولتی و شخصی و تخریب گسترده‌ی اموال عمومی، دستاورد سازمان در نخستین مرحله‌ی ورود به فاز نظامی بود.[۲] علی‌رغم اینکه سازمان وقوع درگیری مسلحانه و خشونت‌آمیز را از طریق بیانیه‌های صادرشده بارها پیش‌بینی کرده و هشدارها و تهدیدهای مکرری را در این زمینه اعلام نموده بود و مهم‌تر از آن، دستور سازمانی به هواداران در خصوص لزوم شرکت مسلحانه در تظارات سی‌ام خرداد، سه روز بعد یعنی دوم تیر ماه ۱۳۶۰، چنین مدعی شد که هواداران سازمان با شرکت در راهپیمایی سی خرداد،تنها قصد اعلام حمایت از بنی‌صدر را داشته‌اند؛ به علاوه اینکه تظاهرات مذکور را مسالمت‌جویانه دانسته و عنوان کرده بود که سازمان به هیچ عنوان قصد درگیری یا حرکت نظامی را نداشته است.[۳] طبق مستندات موجود مرکزیت سازمان بدون اطلاع و مشورت با سایر اعضا تصمیم می‌گیرد تا سازمان را وارد فاز مسلحانه کرده، به گروهی نظامی تبدیل کند.[۴] در واقع، آنها (رهبران سازمان مجاهدین خلق) تصور می‌کردند که این حرکت هسته‌ی اولیه‌ی جنبشی خواهد شد که همه‌ی مردم ایران را علیه نظام جمهوری اسلامی خواهد شوراند و حقانیت آنها را ثابت

۱. پرویز یعقوبی، **جمع‌بندی دو رساله از انحرافات رهبری سابق سازمان مجاهدین خلق ایران**، پاریس ۱۳۶٤، ص ۲٤

۲. روزنامه‌ی **جمهوری اسلامی**، سال سوم، شماره‌ی‌های ۵۹۰ (۶۰/۳/۳۱) و ۵۹۱ (۶۰/٤/۱)

۳. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۲۷، سال دوم، ۶۰/٤/۲

٤. پرویز یعقوبی، **جمع‌بندی دو رساله ...**، صص ۸ ـ ۱٤

خواهد کرد.[1] مصادف با ورود سازمان به فاز مسلحانه، مجلس شورای اسلامی بـا رأی قاطع خود به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر، زمینه‌ی عزل او توسط امام را فـراهم آورد. پس از عزل بنی‌صدر، گروه‌های ضد انقلاب برای پنهان کردن وی و سپس بهره‌برداری از این شرایط، طرح‌هایی را در نظر داشتند، لیکن بنی‌صدر که در منزل یکی از دوستان قدیمی خود مخفی شده بود، از طریق رابط سازمان با مسعود رجوی گفتگو کـرد و در نتیجه، برنامه‌ی فرار آنها از ایران طراحی شد. در تاریخ ششم مرداد ٦۰، مسعود رجوی به همراه بنی‌صدر و با استفاده از عناصری از مجاهدین خلق که در نیروی هوایی نفـوذ کرده بودند، توسط یک هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ نظامی، تهران را به قـصد فرانـسه تـرک کرد و پیش از اینکه هواپیماهای شکاری نیروی هوایی امکان تعقیب آنهـا را بیابنـد، از مرز ایران خارج شدند و چند ساعت بعد در یک فرودگاه نظامی حومه‌ی پاریس فرود آمدند. هدایت این هواپیما بر عهده‌ی بهزاد معزی، خلبان مخصوص محمدرضا پهلوی بود.[2] به هر حال، پس از ۳۰ خرداد ۱۳٦۰ سازمان وارد فاز مسلحانه شد که خود فصل جدیدی در عملکردهای این فرقه محسوب می‌شود. در بخـش دوم کتـاب بـه معرفـی این فاز و ارائه‌ی گزارشی از این مرحله خواهیم پرداخت.

از جمله نکات قابل‌توجه در نحوه‌ی تعامل نظام بـا سـازمان مجاهـدین ایـن نکتـه است که تا مقطع ورود سازمان بـه فـاز مـسلحانه و علـی‌رغـم تمـامی مخالفـت‌هـا و کارشکنی‌های انجام گرفته از سوی سازمان، چاپ انتشار نشریه‌ی مجاهـد بـه صـورت رسمی ادامه یافت و هیچ منع قانونی جهت انتشار ایـن نـشریه از جانـب نظـام اعمـال نشد.

---

۱. سعید شاهسوندی، **دو مقاله**، انتشارات اطلاعات، ۱۳٦۸، ص ٦۳

۲. برای مطالعه‌ی بیشتر، ر. ک به: محمد محمدی‌ری‌شهری، **خاطره‌ها**، ج اول، چاپ اول، ص ۱۷٦

بخش دوم:

سازمان مجاهدین خلق،
فاز مسلحانه و تروریسم

مقدمه

این بخش به چگونگی ورود سازمان مجاهدین خلق به فاز مسلحانه و رویارویی مسلحانه‌ی آن با انقلاب و نظام جمهوری اسلامی اختصاص یافته است. در فصل نخست این بخش، به بررسی زمینه‌ها و علل رویکرد سازمان به فاز مسلحانه در خرداد ۱۳٦۰ و تشریح مراحل این فاز خواهیم پرداخت و با تکیه بر نشریات و مکتوبات درونی سازمان جزئیات و فرآیند و کنش‌های مسلحانه‌ی سازمان تبیین خواهد شد.

فصل دوم از بخش حاضر، به بیان عملیات‌های نظامی سازمان که در قالب حرکت‌های تروریستی سال‌های ۱۳٦۰ تا ۱۳۷۹ صورت گرفته، اختصاص یافته است. ویژگی بارز این فصل، تکیه‌ی کامل بر بیانیه‌ها و اعلامیه‌های رسمی سازمان منتشره شده در ارگان آن (نشریه‌ی مجاهد)است. در حقیقت، در این فصل صرفاً حرکت‌های تروریستی که سازمان مجاهدین خلق به گونه‌ای رسمی مسئولیت ارتکاب آنها را به عهده گرفته است، ذکر خواهد شد و به منظور پیشگیری از هرگونه شبهه و یا خدشه، عین متن نشریه به اضافه‌ی بازنویسی آن درج خواهد گردید. بی‌شک جنایاتی که به وسیله‌ی این سازمان صورت گرفته، بسیار بیشتر از مواردی است که سازمان مسئولیت آنها را پذیرفته است. از سوی دیگر، برخی حوادث و فجایع تروریستی نیز علیه مسئولان نظام و مردم مسلمان ایران صورت پذیرفته که هرچند ارتکاب آنها به گونه‌ای مشهور به سازمان مجاهدین خلق نسبت داده می‌شود اما اسناد و مدارک معتبری در این خصوص به دست نیامده است. از جمله جنایاتی که ارتکاب آن از

سوی سازمان مجاهدین خلق قطعی است و نیروهای هزادار و اعضای سازمان پس از دستگیری، با دقت هر چه تمامتر به تشریح چگونگی آن پرداخته و مسئولیت آن را بر عهده گرفته‌اند (اما از سوی سازمان به شکل رسمی مسئولیت آن پذیرفته نشده است) ربودن، شکنجه و به شهادت رساندن سه تن از پاسداران کمیته‌ی انقلاب اسلامی (شهیدان طالب طاهری، محسن میرجلیلی و شاهرخ طهماسبی) و یک شهروند عادی (به نام شهید عباس عفت‌روش) بوده، که به واسطه‌ی اعمال شکنجه‌های شدید و غیرانسانی و افشای جزئیات این جنایات، سازمان از پذیرش مسئولیت آنها سر باز زده است تا از محکومیت خود در افکار عمومی داخل کشور و محکومیت‌های احتمالی افکار عمومی در خارج از کشور پیشگیری نماید. همچنین ترور تعداد بسیاری از مردم کوچه و بازار که هیچ‌گونه ارتباطی با نیروهای نظامی یا امنیتی نداشته و صرفاً به واسطه‌ی داشتن ظواهر مذهبی، هدف حملات تروریستی و کور اعضای سازمان قرار گرفته‌اند نیز از سوی سازمان به صورت رسمی پذیرفته نشده است.[۱] از دیگر سو، مسئولیت مواردی مانند فاجعه‌ی هفتم تیر و هشتم شهریور ماه ۱۳۶۰ (انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و انفجار دفتر نخست‌وزیری) که منجر به شهادت قریب به هشتاد نفر از دولتمردان و مسئولین عالی‌رتبه‌ی نظام جمهوری اسلامی گردید نیز هیچ‌گاه از سوی سازمان پذیرفته نشده و از آنجا که عاملان این فجایع نیز متواری شدند و به دست عدالت گرفتار نشدند، امکان اثبات این نکته که جنایات یاد شده به دستور رسمی سازمان صورت پذیرفته است، فراهم نیامده است.

در مجموع، حوادث تروریستی منسوب به سازمان منافقین را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- حوادثی که سازمان به صورت رسمی مسئولیت آنها را بر عهده گرفته است

---

۱. برای مطالعه‌ی این موارد به صورت مبسوط، ر. ک. به:
- **جزییات شکنجه‌ی سه پاسدار شهید**، انتشارات دادستانی انقلاب اسلامی، تهران، مرداد ماه ۱۳۶۳
- **کارنامه‌ی سیاه**، انتشارات دادستانی انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۲

(که در این بخش به توصیف این فجایع پرداخته خواهد شد)؛

۲- حوادثی که ارتکاب آنها از سوی سازمان قطعی است (مرتکبین این فجایع به جنایات خود اقرار کرده‌اند)، اما سازمان به دلایل مختلف مسئولیت آنها را رسماً نپذیرفته است.

فصل اول:

زمینه‌ها، علل و چگونگی ورود سازمان به فاز مسلحانه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان مجاهدین خلق که با رهبری مسعود رجوی خیال تسلط بر حاکمیت سیاسی را در سر می‌پروراند، با حقیقتی به نام حرکت منسجم مردمی در جهت تثبیت و تأیید نظام جمهوری اسلامی روبه‌رو شد و در عمل، برای رهبری سازمان و کلیه‌ی فعالان سیاسی، اثبات گردید که روند انقلاب به گونه‌ای سامان‌یافته است که مجالی برای قدرت‌طلبی گروه‌های مختلف خواهان قدرت (از سازمان مجاهدین گرفته تا گروه‌های ملی و چپ) باقی نخواهد گذارد. از این‌رو، پس از شکست سازمان در فرآیند مردمی تعیین حاکمیت (همه‌پرسی جمهوری اسلامی، انتخابات نخستین دوره‌ی ریاست جمهوری، انتخابات نخستین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، انتخابات خبرگان قانون اساسی و همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی) به تدریج زمینه‌های ورود سازمان به فاز مسلحانه پدیدار شد. به بیان دیگر،از همان مقطعی که سازمان احساس کرد فاقد پشتوانه‌ی مردمی (و به تبع آن قانونی) برای کسب قدرت از مجاری منطقی و قانونی آن (انتخابات) است، به ایجاد زمینه برای تصاحب مسلحانه‌ی قدرت پرداخت.

ابراهیم یزدی (که در آن مقطع نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشت) در این‌باره می‌گوید:

«در خلال بحث‌های سازمان این نکته مشهود بود که آنها اذعان دارند که انقلاب محصول همکاری دو جریان اسلامی، یعنی روشنفکران دینی و روحانیون است. سازمان انقلاب را حق خود می‌دانست و هر دو جریان روحانی و روشنفکر را غاصب می‌دانستند و روشنفکران دینی و امثال مهندس بازرگان را لیبرال و روحانیت را مرتجع می‌دانستند و در تحلیل‌های خود بر این باور بودند که اولویت در خلع روحانیان (یا به بیان خودشان، «ارتجاع») از قدرت است و در صورت موفقیت در این امر، جارو کردن لیبرال‌ها آسان خواهد بود».[1]

یزدی در ادامه می‌افزاید:

«قبل از حوادث خرداد ماه ۱۳٦۰، بچه‌های سازمان پیش من آمدند و گفتند که تجربه‌ی انقلاب را تکرار خواهند کرد. من با صراحت به آنها گفتم: که تحلیل‌های آنها اشتباه است و آنها جواب دادند که در دوران انقلاب خیابان‌ها در کنترل ما بود، حالا هم همان کار را می‌کنیم و من در جواب آنها گفتم در زمان انقلاب بدنه‌ی جامعه هر حرکتی را علیه نظام شاهنشاهی تأیید می‌کرد، اما امروز بدنه‌ی جامعه با شما نیست. شما یک گروه کوچک و اقلیتی هستید و اگر بخواهید دست به کار مسلحانه بزنید، با شما برخورد می‌کنند و شما تاب مقاومت را ندارید و بنابراین، به شدت آسیب خواهید دید و متلاشی خواهید شد. در آن ملاقات کم و بیش مطرح کردند که قاطعانه خواهند ایستاد. آنها به میلیشیایی که درست کرده بودند خیلی بها می‌دادند و فکر می‌کردند می‌توانند مقاومت کنند».[2]

بر اساس چنین تحلیلی بود که سازمان به طمع تصاحب قدرت، گام در مسیری گذارد که نهایت آن درگیری و تقابل مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی بود. در این میان، آنچه بیش از هر امر دیگر به چشم می‌آید، نحوه‌ی ورود سازمان به این مرحله و زمینه‌سازی برای همراهی افکار عمومی درون سازمان و توجیه افکار عمومی مردم در

۱. مجله‌ی **چشم‌انداز ایران**، مصاحبه با ابراهیم یزدی، شماره‌ی ۳۲، تیر و مرداد ۱۳۸٤، ص ٤۹
۲. همان

خصوص چرایی ورود سازمان به فاز مسلحانه بود. سازمان طی یک سال جنگ روانی طراحی‌شده، چنین وانمود کرد که این نظام است که سازمان را وادار به نبرد مسلحانه کرده و در حقیقت، سازمان به منظور دفاع از خود مجبور به نبرد مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی شده است.

عزت‌الله سحابی، از جمله فعالان نزدیک به نهضت آزادی و از جمله چهره‌های سیاسی مرتبط با سازمان مجاهدین بود که در آن مقطع، نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشت. او درباره‌ی زمینه‌سازی گام‌به‌گام مجاهدین برای رسیدن به مرحله‌ی قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی می‌گوید:

«بچه‌های سازمان متأسفانه گوششان بدهکار نبود. من بعدها متوجه شدم که اینها روی هوادارانشان هم تدریجی کار می‌کردند؛ همان‌گونه که به تدریج می‌خواستند من را قانع کنند که حرف‌هایشان را بپذیرم. رهبری سازمان هیچ وقت ناگهانی مطرح نمی‌کرد [که] باید با حاکمیت درگیر بشویم؛ مثلاً مدتی بیان می‌کردند که در شهرستان‌ها اعضا و هواداران سازمان را می‌گیرند و شکنجه می‌دهند. یک بار یکی از همین بچه‌های مجاهدین از شهرستان به ملاقات من آمد و دیدم که سینه‌اش را با آتش سیگار سوزانده‌اند. هرچند، بعدها فهمیدیم که این ساختگی بوده و خود سازمان این کار را کرده بود تا شکنجه را به پای نظام بگذارند. سازمان می‌خواست با این کار به تدریج افکار عمومی را قانع کند که چون از طرف نظام و نیروهای حزب‌اللهی به سازمان و اعضای آن حمله می‌شود، اعضا و کادرها و هواداران سازمان همه به رهبری آن فشار می‌آورند که باید یک کار جدی کرد: یک حرکت مسلحانه! مسعود رجوی خودش می‌گفت که ما چه کار کنیم؟ داریم در مقابل بچه‌های سازمان در می‌مانیم و تا حالا در مقابل آنها مقاومت کردیم و در واقع، حرکت سازمان به سوی درگیری‌های تند و قهرآمیز را به گردن بدنه‌ی سازمان می‌انداخت».[1]

۱. مجله‌ی **چشم‌انداز ایران**. مصاحبه با عزت‌الله سحابی، شماره‌ی ۲۷، شهریور و مهر ۱۳۸۳، ص ۱۰

سحابی در ادامه در خصوص چگونگی زمینه‌سازی تدریجی سازمان برای ورود به فاز مسلحانه به نمونه‌ای اشاره کرده، می‌گوید:

«مسعود به من گفت: ما دیگر درمانده‌ایم؛ بچه‌های سازمان از پایین خیلی به ما فشار می‌آورند. این در حالی بود که مهدی بخارایی و حبیب مکرم‌دوست (از بچه‌های سطح بالای سازمان)و دو نفر دیگر در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی گفتند: خود سازمان طی یک برنامه‌ی حساب شده پله‌پله ما را به طرف این درگیری‌ها می‌کشاند؛ به‌گونه‌ای که ما خودمان به این نتیجه برسیم که باید کار مسلحانه بکنیم. البته نیروهای قوی‌تر و سطح بالاتر از بخارایی و مکرم‌دوست هم به این نکته تأکید می‌کردند که سازمان با یک برنامه‌ی حساب شده، بدون اینکه به صراحت به ما بگوید که خودتان [را] آماده کنید، ما را به طرف کارهای قهرآمیز می‌راند، اما مسعود پیش ما می‌گفت بدنه‌ی سازمان به ما فشار می‌آورد، در حالی‌که به واقع خود رهبری سازمان بدنه را به سمت مبارزه‌ی مسلحانه هدایت می‌کردند».[1]

سحابی در جمع‌بندی زمینه‌های ورود سازمان به فاز خشونت‌آمیز می‌گوید:

«ورود سازمان به فاز مسلحانه دو مؤلفه داشت. نخست جاه‌طلبی‌ها و خودخواهی‌ها و دوم ضرورت‌های سازمانی. وقتی رادیکالیزم درون یک سازمان خیلی رشد می‌کند و از حدود پیش‌بینی شده‌ی تئوریک رهبری سازمان جلوتر می‌رود، سرنوشت چنین سازمانی این خواهد بود که روزبه‌روز خود این سازمان و رهبری‌اش رادیکال‌تر می‌شود، ولو اینکه خودش اعتقاد نداشته باشد؛ برای اینکه اولاً رهبری سازمان می‌خواهد خودش را حفظ کند، دوم اینکه همین رهبری بدون اینکه فشار از پایین بیاید، وقتی می‌بیند که اختلافاتی درون سازمان رشد کرده و یا گرایش‌های گریز از مرکز پیدا شده، به ضرورت به طرف تشدید تمرکز پیش می‌رود. تشدید تمرکز هم خود تشدید ایدئولوژیک را در پی دارد».

دقیقاً در جهت چنین حرکتی است که سازمان به سمتی رفت که بیش از یک

۱. همان

گزینه برای انتخاب نداشت و آن ورود به عرصه‌ی براندازی نظام جمهوری اسلامی بود. در حقیقت، سازمان ضرورت اعمال قهر و مبارزه‌ی مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی را بدیهی فرض کرده بود و بر همین مبنا، دغدغه‌ی خود را چگونگی مبارزه‌ی مسلحانه با نظام اسلامی می‌دانست و نه ضرورت یا عدم ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه! مسعود رجوی در کتاب «جمع‌بندی یکساله‌ی مقاومت» در این‌باره چنین آورده است:

«سؤال این بود که چگونه و در چه خطی می‌توان رژیم خمینی را سرنگون ساخت. امروزه دیگر برای هر کسی که مختصر آشنایی با رژیم خمینی داشته باشد، ضرورت مبارزه‌ی مسلحانه احتیاجی به بحث و اثبات ندارد. منظور سازمان هم از استراتژی و جاده‌ای که در بحثمان می‌خواهیم به دست بیاوریم، یعنی اینکه مبارزه‌ی مسلحانه را چطوری و در چه مسیری به کار بیاندازیم تا رژیم سریع‌تر سرنگون شود».[1]

رجوی چنان به درستی مسیری که برای سازمان ترسیم نموده پافشاری می‌کرد که حتی برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی یک جدول زمان‌بندی! ارائه نمود:

«تمام خط و ربط‌های استراتژیکی و تحلیلی ما نیز حاکی از ضرورت و حتمیت سرنگونی رژیم در چشم‌انداز محدود و کوتاه‌مدت است، یعنی در زمانی که حداقل یک سال و حداکثر سه سال طول خواهد کشید».[2]

رجوی در ادامه‌ی طراحی خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی به روش مسلحانه، به چند مرحله اشاره می‌کند:

«مرحله‌ی اول فاز نظامی از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ شروع شد و تا تابستان ۱۳۶۱ طول کشید. این مرحله نوبت سران سیاسی بود. قبل از هر چیز شاه مهره‌ها هدف بودند. در این مرحله قرار بود که رژیم بی‌آینده شود و ثباتش را از دست بدهد و در عوض سازمان تثبیت شده و به عنوان جانشین رژیم اسلامی معرفی شود.

---

۱. مسعود رجوی، **جمع‌بندی یکساله‌ی مقاومت**، انتشارات سازمان مجاهدین خلق، ص ۵۳
۲. همان، ص ۱۵۱

مرحله‌ی دوم از تابستان ۱۳٦۱ تا پایان سال ۱۳٦۲ ادامه یافت. در این مرحله نوبت به تنه‌ی سرکوبگر نظام رسید، یعنی زدن سرانگشتان رژیم (مقصود رجوی از سرانگشتان رژیم نیروهای سپاه، بسیج، حزب‌اللهی و کلیه‌ی افرادی که به نحوی با جمهوری اسلامی ارتباطی داشتند، بوده است) و اینجاست که قطع دست و پای اجرایی رژیم اسلامی اهمیت پیدا می‌کند».[1]

البته تمامی افراد سازمان مانند رجوی با ورود به فاز نظامی موافق نبودند و آن را «چپ‌روی زودرس» می‌دانستند و همین امر تنش‌هایی را در مرکزیت و بدنه‌ی سازمان ایجاد کرد، از جمله مخالفان ورود سازمان به فاز مسلحانه‌ی «محمدرضا سعادتی» از اعضای مرکزیت سازمان بود که به هنگام شروع فاز مسلحانه، به جرم جاسوسی برای شوروی سابق در زندان بود. وی از زندان نامه‌ای به مادر رضایی‌ها[2] نوشت و طی آن، حرکت سازمان به سوی مبارزه‌ی مسلحانه با جمهوری اسلامی را یک اشتباه محض خواند، اما این مخالفت‌های پراکنده نتوانست سازمان و مرکزیت آن را از تصمیمی که به هدف کسب قدرت اتخاذ کرده بود، باز بدارد. نشریه‌ی مجاهد در شماره‌ی ۱۷۸ خود طی گزارشی از روند و فرآیند ورود سازمان به فاز مسلحانه می‌نویسد:

«در تابستان ۱۳٦۰ با صدور فرمان مقاومت انقلابی مسلحانه، میلیشیای مجاهد خلق خود را برای نبردی تمام عیار با دشمن خدا و خلق (رژیم جمهوری اسلامی) آماده می‌کند. از این پس باید گلوله را با گلوله پاسخ گفت و دیگر دوران رویارویی دست خالی در برابر چماق مزدوران ارتجاع پایان یافته است... گردان‌ها و گروهان‌های رزمنده‌ی میلیشیا به سرعت سازماندهی شده و تهاجم بی‌امان رزمندگان میلیشیا به مهره‌ها و مراکز سرکوبگر ارتجاع خواب راحت را از چشمان تمام مزدوران ارتجاع ربود و بسیاری از آنها را به سزای

---

۱. همان، ص ۱۰۹
۲. مادر احمد، مهدی، رضا و صدیقه رضایی، از اعضای سازمان که در طول مبارزات چریکی علیه رژیم شاه در طول دهه‌ی ۱۳۵۰ کشته شدند و دستگاه تبلیغاتی سازمان او را به دلیل این موقعیت، به عنوان الگوی یک زن مجاهد معرفی کرد و پیرامون شخصیت او تبلیغات فراوانی به راه انداخت و از موقعیت خاص او حداکثر بهره تبلیغاتی را برد.

خیانت‌هایشان رساند».[1]

نشریه‌ی مجاهد درخصوص نحوه‌ی تداوم مبارزه‌ی مسلحانه‌ی سازمان با نظام جمهوری اسلامی چنین نوشته است:

«یکشنبه، ۵ مهر ماه ۱۳٦۰ واحدهای مسلح میلیشیا در خیابان‌های مرکزی تهران مستقر شدند و ضعف و زبونی ارتجاع را به نمایش گذاشتند. در زمستان سال ۱۳٦۰ و پس از یک وقفه‌ی کوتاه در عملیات به منظور سازماندهی و برقراری ارتباطات نوین، سازمان مجدداً عملیات‌های خود را علیه مراکز و مهره‌های رژیم آغاز کرد. عملیات این مقطع با تکیه بر تجارت نظامی سازمان در مرحله‌ی قبل از تأثیرات بیشتری برخوردار بود. از ابتدای تابستان ۱۳٦۱ واحدهای رزمنده‌ی میلیشیا بر اساس رهنمودهای فرماندهی عالی نظامی- سیاسی سازمان، برادر مجاهد مسعود رجوی و در اولین مرحله از مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی خود نابودی سرانگشتان اختناق را دستور کار خود قرار دادند، تا آنجا که با اوج‌گیری عملیات واحدهای عملیاتی سازمان و گستردگی عملیات و قدرت آتش رزمندگان سازمان، تنها در شهریور ماه ۱۳٦۱، حدود ٦۰۰ نفر از مزدوران رژیم فقط در تهران کشته شدند».[2]

سازمان در ادامه‌ی گزارش‌های خود از عملیات‌های تروریستی نیروهایش در داخل ایران، از زبان علی زرکش که در آن مقطع فرماندهی سیاسی- نظامی سازمان در ایران را بر عهده داشت به ترور بیش از هزار نفر از شهروندان ایرانی اعتراف می‌کند:

«از آغاز مرحله‌ی دوم مقاومت تاکنون (۱۳٦۱/۱۰/۱٦)، بیش از هزار تن از ایادی رژیم به دست واحدهای عملیاتی سازمان در استان‌های تهران، گیلان، مازندران، فارس، همدان، اراک، خراسان، اصفهان، کردستان و ... نابود شده‌اند که ۲۸ نفر از آنان، از نیروهای سپاه پاسداران بوده‌اند».[3]

زرکش در گزارش دیگری که در مورخه‌ی ٦۲/٤/۲۰ منتشر شد، اعلام کرد:

---

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، میلیشیا مبشر آزادی، سمبل استواری و پایداری خلق، شماره‌ی ۱۷۸، ص ۸

۲. همان

۳. همان، شماره‌ی ۱۳٤، ص ۳

«از ۳۰ خرداد ۱۳۶۱، تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۲، حداقل ۲۸۰۰ تن از مزدوران رژیم بر اثر آتش رزمندگان مجاهد سازمان به هلاکت رسیده‌اند که ۴۰ تن از آنان از نیروهای پاسدار بوده‌اند».[1]

آنچه در این گزارش‌ها بیش از هر نکته‌ی دیگری به چشم می‌آید، اعترافات سازمان در کشتار مردم عادی و غیر نظامی است، چرا که بنا به تصریح سازمان، از میان ۲۸۰۰ نفر تنها ۴۰ تن عضو سپاه پاسداران بودند و نیروی نظامی محسوب می‌شدند و مابقی را شهروندان غیرنظامی تشکیل می‌داده‌اند، زیرا با توجه به علنی بودن هویت قربانیان ترورهای سازمان، امکان انتساب شهروندان عادی به عضویت در نیروهای نظامی و یا سمت‌های مهم قضایی- امنیتی فراهم نبود و از همین‌رو، از میان ۲۸۰۰ تن تنها ۴۰ نفر را از اعضای سپاه معرفی می‌کند و درباره‌ی هویت سایر قربانیان خود سکوت می‌نماید. (هرچند بنابر ادبیات رایج در سازمان، کلیه‌ی قربانیان ترورهای سازمان، بدون توجه به شغل، اعتقادات و ... مزدوران رژیم و سرانگشتان اختناق محسوب می‌شدند و به دلایلی از قبیل حضور یا عبور از مقابل مساجد، همسایگی با نیروهای وفادار به جمهوری اسلامی، نصب تصاویر مسئولان و شخصیت‌های مذهبی- سیاسی جمهوری اسلامی در محل کسب و یا منزل و یا صرفاً به علت داشتن قیافه‌ای حزب‌اللهی! هدف آتش نیروهای سازمان قرار گرفته‌اند!) در نهایت، مسعود رجوی طی مصاحبه‌ای با نشریه‌ی عرب‌زبان المصور، تعداد کل شهروندان ایرانی را که از ابتدای ورود سازمان به فاز مسلحانه تا انتهای سال ۱۳۶۲ به دست نیروهای سازمان به قتل رسیدند، بیش از ۶ هزار نفر اعلام می‌کند و در عمل، مسئولیت خون بیش از ۶ هزار نفر از قربانیان سازمان را بر عهده می‌گیرد! قابل توجه آنکه در این مصاحبه رجوی اقرار می‌کند که از این تعداد صرفاً پنج نفر از مسئولان عالی‌رتبه‌ی جمهوری اسلامی بوده و در خصوص هویت و یا مسئولیت سایر قربانیان مطلبی ارائه نمی‌کند.[2] (این پنج تن عبارتند از: شهیدان اسدالله مدنی، عبدالحسین دستغیب، محمد صدوقی،

۱. همان، شماره‌ی ۱۷۸، ص ۲۱
۲. همان، شماره‌ی ۱۸۴، ص ۱۱

عطاءالله اشرفی اصفهانی و عبدالکریم هاشمی‌نژاد).

در طول مدتی که مرحله‌ی مسلحانه در داخل کشور جریان داشت، سازمان به شیوه‌های مختلف نیروهای تحت امر خود را به ارتکاب اعمال تروریستی تشویق می‌نمود؛ چه از طریق برنامه‌های رادیویی سازمان (که با حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه‌ی رژیم بعث عراق صورت می‌گرفت) و چه به واسطه‌ی ارگان رسمی سازمان که در خارج از کشور منتشر و بعضاً در داخل کشور به صورتی محدود و مخفی توزیع می‌گردید که در این مجال به گوشه‌هایی از موارد تشویق به تروریسم اشاره می‌شود:

الف) نشریه‌ی مجاهد در صفحه‌ی ۱۱ از شماره‌ی ۱۳۳ خود در مطلبی با عنوان «عملیات بزرگ با امکانات محدود» می‌نویسد:

«... رژیم علی‌رغم توسل به هرگونه اقدامات حفاظتی و به کار گرفتن انواع و اقسام امکانات و سلاح و اتومبیل‌های ضد گلوله، هرگز قادر نبوده و نخواهد بود تمام کانال‌های ضربه خوردنش را بسته و همه‌ی مزدورانش را از آتش انتقام سلاح مجاهدین خلق در امان نگه دارد. حال اگر به پارامتر فوق این نکته را اضافه کنیم که برخی مهره‌های رژیم گاهی به خاطر پرداختن به ارتباطات غیرعلنی و غیررسمی از تور حفاظت خارج شده و به صورت عادی به تردد می‌پردازند، مشخص خواهد شد که چه بسا فرصت‌های حساس و مهمی به دست بیاید که مزدوران رژیم بدون حفاظت در دسترس رزمندگان مجاهد قرار بگیرند؛ به گونه‌ای که بتوان با امکانات ساده و کم، منتهی با سرعت عمل، عملیات بزرگی انجام داد و به مهره‌های رژیم ضربات کاری وارد ساخت».

در ادامه‌ی این مطلب که در صفحه‌ی ۳۵ شماره‌ی یاد شده‌ی نشریه به چاپ رسیده، چنین آمده است:

«گزارش‌های متعددی در مورد تردد مهره‌های رژیم به صورت ناشناس به دست ما رسیده است. در یکی از این گزارش‌ها یکی از رزمندگان اظهار داشته، طی مسافرت به تهران با اتومبیل کرایه متوجه شدم که مسافر کنار

دست من از نمایندگان مجلس است که به صورت ناشناس به تهران سفر می‌کند و یا در مورد دیگر، یکی از هواداران سازمان بیان داشته، خانه‌ی یکی از مهره‌های رژیم یک کوچه دورتر از منزل ماست و او گاهی اوقات شب‌ها با یک وانت از خانه‌ی خود خارج شده و در سطح شهر تردد می‌کند. این دو گزارش به خوبی ضرورت آمادگی برای برخورد با مواردی را که حفاظت مهره‌های رژیم آسیب‌پذیر است، نشان می‌دهد. هرچند که در فاز نوین مقاومت تمامی رزمندگان مجاهد باید کلیه‌ی توان نظامی خود را برای پاره کردن تور اختناق و نابودی پاسداران ظلمت متمرکز نمایند، ولی در شرایطی که دسترسی به مهره‌های حساس رژیم بدون صرف انرژی و نیاز به شیوه‌های پیچیده امکان‌پذیر است، به هیچ‌وجه نباید فرصت را از دست داد، بلکه باید با آمادگی و قاطعیت آنها را به سزای اعمالشان رساند».

در صفحه‌ی شش همین نشریه نیز مطلبی با عنوان «انهدام و به آتش کشیدن خودروهای دشمن» درج شده و طی آن دستورالعمل ساخت مواد آتش‌زا مانند ناپالم، کوکتل مولوتف، مخلوط بنزین و صابون، همچنین روش‌های شعله‌ور کردن مواد و سلاح‌های دست‌ساز آتش‌زا مانند روش ساخت تایمرهای تأخیری اشتعالی و ... آموزش داده شده و در پایان مطلب، خطاب به نیروهای سازمان چنین آورده است:

«بعد از رعایت دستورالعمل‌های فوق، باید قاطعانه و بدون شک و شبهه وارد عمل شد و از اشتباهات و اشکالات نهراسید، زیرا فقط کسانی اشتباه نمی‌کنند که هیچ‌گاه دست به عمل نمی‌زنند!».

مجاهد — شماره ۱۳۳ — صفحه ۶

از سری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

انهدام و به آتش کشیدن خودروهای دشمن

ضوابط و دستورات ایمنی درهنگام ساختن و حمل و نقل موادآتش‌زا

چگونه موادآتش‌زا را شعله‌ور سازیم

موادآتش‌زا و روش تهیه و ساخت آنها

مواد آتش‌زا در انواع مختلف به شکل پودر و یا مایع ساخته می‌شوند که در اینجا به نوع رایج‌ترین انواع آن یعنی مخلوط‌های بنزینی می‌پردازیم.

کوکتل مولوتف

مخلوط بنزین و صابون

ناپالم

روش ساختن "تایمرهای تاخیری اسنعالی" ونحوه استفاده از آنها

تایمر سیگاری

نمونه‌ای از دستورالعمل‌های تروریستی سازمان

مطالب یاد شده نیازی به کمترین تحلیل یا توضیح ندارند، چرا که خواننده به صرف مطالعه‌ی این متون، می‌تواند عواملی چون: ایجاد انگیزه و تشویق نسبت به ترور و تروریسم، آموزش شیوه‌های خشن تروریستی و از همه مهم‌تر، توجیه اشتباهات صورت‌گرفته طی عملیات‌های تروریستی مانند به آتش کشیدن محل زندگی یک زوج جهادگر در شهرستان ماهشهر که در هنگام این عملیات صرفاً کودک خردسال ۳ ساله‌ی خانواده به نام فاطمه در محل حاضر بوده و عاملان جنایت با تصور حضور والدین وی در محل، عملیات خود را به انجام رسانده و متواری شدند و یا نمونه‌های متعددی از به آتش کشیدن منازل و خودروهای شخصی مردم به این گمان که این منازل و یا خودروها به نیروهای پاسدار یا بسیجی تعلق دارد! و دلگرمی دادن به نیروهایی که احیاناً به واسطه‌ی انجام عملیات تروریستی «کور»[1] و یا اشتباه دچار درگیری‌های ذهنی شده و یا روحیه‌ی خود را از دست داده‌اند، مشاهده نماید.

ب) در صفحه‌ی هشت از شماره‌ی ۱۳۵ نشریه‌ی مجاهد، ذیل عنوان «از سری تجربیات مجاهد خلق»، و با تیتر «عملیات واحدهای موتوری»، به تشریح و توضیح عملیات تروریستی با استفاده از موتورسیکلت پرداخته شده و مباحثی مانند «پرتاب نارنجک و بمب‌های آتش‌زا به مراکز دشمن»، «اعدام انقلابی مزدوران دشمن در مراکز حفاظت نشده‌ی جاسوسی و کسب اطلاعات» و «اعدام انقلابی مزدوران منفرد دشمن در مسیر تردد» آموزش داده شده است. در بخشی از این مطلب چنین آمده است:

«یکی از طرح‌هایی که واحد موتوری بعد از فراگیری و کسب آموزش‌های نظامی مکفی می‌تواند انجام دهد، به هلاکت رساندن تک مزدور دشمن در کوچه و خیابان است...».

(و البته مشخص است که مقصود از مزدور تک و منفرد آن هم در کوچه و خیابان چیست!!) در قسمت دیگری از همین مطلب به صراحت سخن از حمله به مراکز

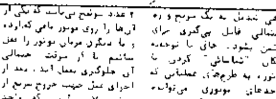
۱. منظور عملیات تروریستی بی‌هدف است. عملیاتی که فرد تروریست بدون در نظر داشتن هدف معین و صرفاً به‌منظور ایجاد ناامنی دست به ترور زده و مثلاً بی‌هدف به سوی مردم آتش گشوده و یا با انفجار بمب در کوچه و خیابان به کشتار عابران و شهروندان می‌پردازد.

کسب و کار مردم عادی به میان آمده؛ آن هم با توجیه خاص سازمان!:

«برای اعدام مزدوران خودفروخته‌ای که تحت پوشش‌های مختلف شغلی در مناطق مختلف خود را با محیط هم‌رنگ ساخته و مراکز جاسوسی و کسب اطلاعات دایر کرده‌اند، واحد موتوری بر اساس یک طرح مناسب عملیاتی می‌تواند اقدام کند...».

بر این اساس، هنگامی که در نشریه‌ی سازمان سخن از «مراکز دشمن» به میان می‌آید، بلافاصله مصادیقی مانند: مساجد و کانون‌های فرهنگی وابسته به آن، کلیه‌ی مراکز و ساختمان‌های اداری نهادهای انقلابی، اعم از سپاه، کمیته‌ی امداد امام خمینی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی و ... ذکر می‌شوند تا مجاهدین خلق بدانند بمب‌های آتش‌زا و نارنجک‌های خود را به سوی کدام اهداف پرتاب کنند و از آزمون سازمان سربلند خارج شوند![1]

۱. به عنوان نمونه، ر.ک: نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۳۵، صص ۷ ـ ۹



صفحه ۸ — شماره ۱۳۵ — مجاهد

از سری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

عملیات واحدهای موتوری

گزارش ششم

- محل عملیات: تهران، خیابان ستارخان
- تاریخ عملیات: ۶۱/۲/۱۲
- هدف عملیات: اعدام انقلابی یک جاسوس که در دستگیری رزمندگان مجاهد مستقیماً شرکت داشته است.
- نام واحد عملیاتی: مجاهد شهید "محمود زهرائی"
- نام عملیات: مجاهد شهید "حسن رحیمی"
- افراد واحد عملیاتی: A (فرمانده و مسئول آتش) B (معاون فرمانده و راننده)
- شرح مختصر عملیات:

طرحهای عملیاتی مناسب "واحدهای موتوری"

برای دشمن تعقیب و پیگیری واحد موتوری در خیابان‌های فرعی و کوچه‌ها به مراتب مشکل‌تر از خیابان‌های اصلی است. بخصوص که دشمن این احتمال را می‌دهد که در سر هر پیچی با کمین رزمندگان برخورد کرده و با رگبار مسلسل و یا انفجار نارنجک، نارنجک، سه‌راهی و بمب‌ضربه‌ای روبرو گردد.

اعدام انقلابی مزدوران دشمن در مراکز حفاظت شده جاسوسی و کسب اطلاعات

تجربه نشان داده است که عملیات ساده‌ی تهاجمی استفاده از موتورسیکلت سبک بهره از موتورهای سنگین و چند سیلندر می‌باشد. همچنین موتورهای مورد استفاده‌ی عادی مردم سر موتورهای تک سیلندر سبک می‌باشد و این موضوع در استتار و ردگم کردن در سطح شهر کمک زیادی می‌کند.

پرتاب نارنجک و بمب‌های آتش‌زا به مراکز دشمن

اعدام انقلابی مزدوران منفرد دشمن در مسیر تردد

گزارش هفتم

نمونه‌ای دیگر از دستورالعمل‌های تروریستی سازمان

ج) نشریه‌ی مجاهد در شماره‌ی ۱۳۷ خود مطلبی آموزشی! در خصوص «عملیات کمین در جنگل» منتشر کرد و طی آن با تبیین اهمیت استراتژیک مناطق جنگلی شمال کشور، روش‌های ترور در جنگل را به مخاطبان خود و مجاهدین سازمان! تعلیم داده است. در این مطلب، ضمن اشاره به ترور فرمانده ژاندارمری استان مازندران در مهر ماه سال ۱۳٦۱ در جاده‌ی کیاسر به ساری و همچنین ترور تعدادی از شهروندان مشکوک به خیانت!! در اوایل آذر ماه ۱۳٦۱ در جاده‌ی اتو- لاجیم (در جنگل‌های قائم‌شهر)، از نیروهای تحت امر سازمان خواسته شده تا با شناسایی و تعیین نقاط مناسب برای کمین و یافتن زاویه‌ی آتش متناسب و مشخص کردن نقاط آسیب‌پذیر دشمن به اجرای عملیات علیه «مزدوران رژیم» بپردازند.[1] (با دقت در مطلب مذکور مشخص می‌شود مقصود از مزدوران رژیم، مأموران جنگل‌بانی، مأموران محیط‌بانی و شکاربانی، کارگران چوب‌بری، چوپانان محلی و تمامی کسانی است که به واسطه‌ی مشاغل خود ناگزیر از حضور در جنگل بوده و به دام نیروهای سازمان می‌افتاده‌اند).

د) از دیگر نمونه‌های تأیید و ترغیب تروریسم در ارگان سازمان مجاهدین خلق، سلسله مطالبی با عنوان «حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب» است که طی آن، شرح عملیات‌های تروریستی سازمان با قالبی نیمه داستانی به رشته‌ی تحریر در آمده و نویسنده یا نویسندگان آن با بهره‌گیری از ادبیات خاص حماسی- فاشیستی سازمان، تلاش کرده‌اند تا ضمن دعوت مخاطبان خود به استمرار خط سازمان در تروریسم گسترده و خونین، به ایجاد و تقویت انگیزه در مجریان این دسته عملیات‌ها به وسیله‌ی ایجاد نفرت از قربانیان ترور و توجیه ابهامات و اشکالات احتمالی موجود در اذهان هواداران و اعضای سازمان درباره‌ی خط ترور و خشونت بپردازند. در شماره‌ی ۱۵٦ از نشریه‌ی مجاهد، در همین قالب سعی شده تا افراد و شهروندان عادی را که هدف ترورهای کور سازمان واقع شده و می‌شوند، «جاسوسان نظام جمهوری اسلامی» معرفی کند! جاسوسانی که به واسطه‌ی خیانت به خلق! (از طریق خیانت به

---

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۱۳۷، ص ۱۸

سازمان و همکاری با نیروهای امنیتی!) مستحق اشد مجازات، یعنی قتل و یا به آتش کشیده شدن محل کسب و کار و یا زندگی شده‌اند. قسمت‌هایی از این مطلب که با تیتر «جاسوس خمینی» در صفحه‌ی ۱۸ این نشریه درج شد، به این شرح است:

«حاجی احمدی از مغازه‌اش تمام محله را زیر نظر داشت و همین که مورد مشکوکی نظرش را جلب می‌کرد، با تلفن به کمیته‌ی محل اطلاع می‌داد و در طول فعالیتش، تعدادی از هواداران و نیروهای سازمان را شناسایی کرده و باعث دستگیری و شکنجه و اعدام آنها شده بود. حاجی در مغازه که بود اطرافش را می‌پایید، حرکات مردم و مشتریان را زیر نظر می‌گرفت و اخبار و اطلاعات به دست آمده را به کمیته رد می‌کرد. سیزدهم تیر ماه سال ۱۳٦۱، حوالی ساعت ۲ بعدازظهر مغازه‌اش را تازه باز کرده بود که یک مشتری سر رسید و چند متری شیلنگ خریداری کرد و همین‌که در حال خروج از مغازه بود، متوجه مردی ۲۵ ساله شد که پس از ورود به مغازه اسلحه‌اش را به سمت حاجی نشانه رفت. حاجی دچار رعشه شده بود و قبل از اینکه بتواند عکس‌العملی نشان بدهد، سوزشی در قلبش احساس کرد. مرد جوان چهار گلوله به سمت حاجی شلیک کرد و با شعار «درود بر رجوی» و «درود بر مجاهدین» از مغازه خارج شد و سر خیابان جلوی تویوتایی که از آنجا می‌گذشت را گرفت و به وسیله‌ی آن از محل حادثه دور شد. در اطراف مغازه‌ی حاج احمدی اعلامیه‌هایی دیده می‌شد که روی آنها نوشته شده بود: خائنان به خدا و خلق را از مجازات و سلاح مجاهدین گریزی نیست! واحد عملیاتی مجاهد شهید علی حاجیان؛ نام عملیات: مجاهد شهید صادق افشار».

مدخلی بر کارنامه‌ی تروریسم سازمان مجاهدین خلق ایران

فصول آتی این نوشتار به ارائه‌ی کارنامه‌ی تروریستی سازمان مجاهدین، از مقطع ورود به فاز مسلحانه در ۳۰ خرداد ۱۳٦۰ تا آخرین مرحله از فعالیت‌های تروریستی آن در سال ۱۳۷۹ اختصاص یافته است. ویژگی این فصل، تکیه‌ی صرف بر منابع درونی سازمان و ارگان رسمی آن (نشریه‌ی مجاهد) خواهد بود، چرا که سازمان به

هیچ روی امکان تکذیب محتویات نشریه‌ی رسمی خود را ندارد و از سوی دیگر، با محور قرار گرفتن نشریه‌ی رسمی و ارگان سازمان، هرگونه شائبه‌ی غرض‌ورزی و یا اتهام‌زنی به سازمان (در حوزه‌ی تروریسم) منتفی می‌گردد. بر این اساس، جهت تدوین فصول آتی مجموعه، نشریه‌ی مجاهد منتشره در حدفاصل تیرماه ۱۳٦۰ تا ۱۳۷۹ مورد مطالعه قرار گرفته و مواردی که سازمان رسماً و از طریق انتشار بیانیه، اطلاعیه و یا خبر، به انجام عملیات تروریستی در داخل خاک جمهوری اسلامی و علیه منافع و یا شهروندان ایرانی اعتراف نموده، استخراج و پس از دسته‌بندی و تطبیق، ارائه خواهد شد. (باید یادآوری کرد که این غربالگری در خصوص شماره‌ها و نسخ در دسترس نشریه‌ی مجاهد صورت گرفته و شامل تمامی نشریات مجاهد منتشر شده در حد فاصل تیر ماه ۱۳٦۰ تا شهریور ۱۳۷۹ نمی‌شود).

مطالب این فصول به شرح ذیل در سه قسمت دسته‌بندی و تفکیک شده است:

فصل دوم: عملیات‌های تروریستی علیه شخصیت‌های مهم سیاسی ـ مذهبی (چهره‌های مشهور)؛

فصل سوم: عملیات‌های تروریستی علیه مسئولان و کارگزاران غیر مشهور یا کمتر مشهور و شهروندان عادی؛

فصل چهارم: عملیات‌های تروریستی و خرابکارانه علیه اماکن و منافع جمهوری اسلامی (داخل خاک ایران).

لازم به ذکر است که استناد به نشریه‌ی مجاهد به معنای پذیرش و صحت آمار و ارقام تلفات و نتایج عملیات‌های تروریستی نیست و صرفاً از جهت بر عهده گرفتن مسئولیت عملیات‌های تروریستی قابل استناد است. (چرا که سازمان در پاره‌ای اوقات برای روحیه‌بخشی به اعضای خود، میزان تلفات وارده و نتایج حاصل از عملیات‌های تروریستی خود را به صورتی مبالغه‌آمیز و با ارقامی غیرواقعی مطرح ساخته است).

فصل دوم:

عملیات‌های تروریستی علیه شخصیت‌های سیاسی- مذهبی مشهور

۱ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت محمد کچویی[1]

محمد کچویی متولد ۱۳۲۹، از چهره‌های مبارز قبل از انقلاب اسلامی بود و به همین دلیل در سال ۱۳۵۳ از سوی رژیم پهلوی دستگیر و به حبس ابد محکوم گردید. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سمت مدیر زندان اوین برگزیده شد و در تاریخ ۱۳٦۰/٤/۸ در زندان اوین هدف ترور یکی از عوامل سازمان به نام «کاظم افجه‌ای» قرار گرفت و به شهادت رسید. نشریه‌ی مجاهد به دفعات به معرفی قاتل شهید کچویی و شرح عملیات تروریستی او پرداخته است؛ از جمله در شماره‌های ۱۳۹٤/ ٤٤٦ و ٤۹۹. به عنوان نمونه، در شماره‌ی ٤۹۹ در این‌باره چنین آمده است:

«مجاهد قهرمان محمدکاظم افجه‌ای، نخستین شهید مقدس عملیات فدایی مجاهدین، پس از پیروزی انقلاب به عضویت سازمان درآمد و در اسفند ماه ۱۳۵۸ پس از مشورت با سازمان به عنوان پاسدار در زندان اوین مشغول به کار شد. شب هفتم تیر ماه ۱۳٦۰ کاظم در پایگاه محمد ضابطی و توسط او و یکی دیگر از فرماندهان مجاهد در خصوص طرح عملیات ترور سه تن از مسئولان زندان اوین، یعنی محمدی گیلانی، لاجوردی و کچویی به صورت

---

۱. باید یادآوری کرد که عملیات‌های مورد اشاره در این فصل، بر اساس تاریخ اجرای عملیات مرتب شده است.

کامل توجیه شد. شب هشتم تیر ماه کاظم آخرین نشست را با رابط خود انجام داد و یک سلاح کمری را به عنوان اولین سلاح سازمانی دریافت نمود. ظهر روز هشتم تیر ماه ۱۳۶۰ کاظم به نهارخوری اوین رفت و با استفاده از سلاح کمری خود محمدی گیلانی، لاجوردی و کچویی را غافلگیر کرده و به سمت لاجوردی شلیک کرد. در این لحظه کچویی که برای دفاع از لاجوردی خود را به روی او پرتاب کرده بود، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کاظم حین خشاب‌گذاری مجدد توسط مأموران زندان دستگیر شد و پس از دستگیری، خود را از طبقه‌ی سوم ساختمان زندان به پایین پرتاب کرد».

مجاهد — شهیدان — شمارهٔ ۳۹۴ ـ سه‌شنبه ۲

مجاهد شهید محمدکاظم افجه‌ای، نخستین قهرمان عملیات مقدس انتحاری

«سرنوشت انقلاب و ضدانقلاب تنها در یک میدان نوشته می‌شود: میدان جنگ.

این قانون تاریخ است و آن که نخواهد بنا به قانون تاریخ زندگی کند، خواهد مرد. مجاهدین می‌خواستند بنا بر قانون تاریخ زندگی کنند. پس خودمندانه به این قانون گردن نهادند و پیشتازان پیشاهنگ دلاورانه به‌سوی میدان نبرد ره گشودند. این را می‌توانی در تاریخ خونبار مجاهدین پیدا کنی.

باری هرشهیدی که بر زمین می‌افتد، با این آرزو میدان پیکار را ترک می‌کند که رزمنده‌یی جای او را بگیرد، محال است خونهایی که ریخته شده هدر برود. این خونها بدون شک نهال انقلاب را بارور کرده است. دیگر این نهال نخواهد خشکید. بگذار سازشکاران و ترسوها و بزدلان از این‌همه شهادت هراسان شوند، بگویند نمی‌شود کاری کرد.

مفهوم شهید جز این نیست که همچون چراغی باشد، فراراه دیگران. شهدا جاپاهایی فراراه انقلاب می‌سازند.»

۶ تیر ـ ۱۳۶۰، برادرت محمد» (از آخرین نامه‌های شهید کاظم افجه‌ای).

مجاهد شهید محمدکاظم افجه‌ای، نخستین قهرمانی است که جریان عملیات فدایی حسینی برای مجازات رسانترین عوامل و مهره‌های رژیم خمینی، به‌شهادت رسید. هنگامی که خمینی در فردای ۳۰ خرداد ۶۰ کشتار و سرکوب و اعدامهای وسیع زندانیان سیاسی را شروع کرد، کاظم که بنا بر مأموریت سازمانیش در زندان اوین کار می‌کرد، هرروز شاهد قتل و شکنجهٔ برادران و خواهرانش بود. دیگر کنترل خشم به‌سختی میسر بود. سری شوری و قلبی مالامال از عشق به خواهران و برادرانش او را هرلحظه بیشتر بی‌تاب و بی‌قرار می‌نمود. سرانجام در روز ... تیر ۱۳۶۰ در حالی که دقایقی بیشتر به اعدام صدها زندانی سیاسی ...

کاظم قهرمان اگرچه به آرزوی بزرگش که رهایی صدها تن از زندان بود نرسید، اما در ۸ تیر ـ ۱۳۶۰ با نثار خون پاکش جان صدها زندانی سیاسی را در آستانهٔ اعدام نجات داد و خمینی را در یکی از بزرگترین سفاکیهایش ناکام نمود. آن‌طور که گزارشهای رسیده از اوین در آن سالها نشان می‌داد، همزمان با مجازات کچویی، بخش مهمی از اسناد و مدارک و بویژه اسامی زندانیان از دفاتر اوین ناپدید شده بود. درنتیجه، دشمن از دستیابی به اسامی و پروندهٔ گروه کثیری از زندانیان بی‌خبر ماند و علاوه‌بر آنهایی که به دلیل فقدان مدارک به‌زودی آزاد شدند، در موارد متعددی تا چندسال بعد بازجویان از نام و هویت واقعی شماری از زندانیان ...

پاییز ۵۸ در تهران ـ سالن ورزشی امجدیه محل برگزاری نمایشگاه فلسطین. از راست برادر مجاهد مسعود رجوی، شهید ابوجهاد (پشت به دوربین)، شهید کاظم افجه‌ای

را سؤال کند و بگوید چرا دست به این‌کار زدی؟ این نامه برای اتهاست. خواهم گفت، وقتی یک فرد انقلابی در دادگاهی که به‌اصطلاح اسلامی (که در حقیقت ضداسلامی) است محاکمه و محکوم به اعدام می‌شود، آیا باید دست در دست دادن گذاشت و فقط نظاره‌گر بود و نباید کاری کرد و بگذار اعدام کنند. ما هم بعدا جوابشان را ...

کاظم، ازجمله نوشته است: وقتی بعداز عملیات انتحاری زندان اوین، کاظم افجه‌ای را به بیمارستان آوردند، وضعیتش به این صورت بود که ضربهٔ مغزی او را به‌حالت اغما انداخته بود. اما قلبش کار می‌کرد و جریان حیاتی بدنش برقرار بود. آن روزها در پزشکان تهران خیلی سخت ...

در اتاق مراقبتهای ویژه دوپاسدار گذاشتند و یک پاسدار در بالکن نگهبانی می‌داد و سلاحهایشان را به‌صورت آمادهٔ شلیک به‌سوی کاظم گرفته بودند. رفتارشان بهشت غیرعادی و وحشت‌زده بود. انگار هرلحظه انتظار داشتند که کاظم بلند شود و دوباره کاری بکند. وقتی به کارشان اعتراض کردیم و گفتیم که لوله سلاح را از طرفش بگیرند، یکی از پاسدارها گفت به ما دستور داده‌اند اگر تکان بخورد او را به رگبار ببندیم. کارها و حرفهای این پاسدار، آن هم نسبت به پیکر بی‌حرکت کاظم همهٔ دکترها و پرستارها را عصبانی کرد و اعتراض کردند. آن‌روز خانم افجه‌ای [مادر کاظم] هم به بیمارستان آمده بود تا فرزندش را ببیند. اما در کنار حوض بیمارستان مورد توهین و تعرض یک پاسدار قرار گرفت. در این حال یک‌دکتر و دوپرستار به دفاع از مادر برخاستند و آن پاسدار را عقب زدند و از ضرب و شتم مادر جلوگیری کردند. همان‌طور که انتظارش را داشتیم، فردای آن‌روز از اوین آمدند و دکتر و هر دوپرستار را بردند و تا دوهفته بعد که آزادشان کردند از آنها بی‌خبر بودیم. دکتر و پرستارها در بازجویی هم گفته بودند که ما اعتراض داشتیم که چرا در بیمارستان به‌جای دلداری دادن مادری که فرزندش را از دست داده به او توهین کردند و او را مورد ضرب وشتم قرار دادند.

اعتراف لاجوردی خون‌آشام

مجاهد — شهیدان — شماره ۲۹۹ ... ۱۳۷۹ — صفحه ۱۶

کاظم، تندر خشم خلق

گرامی باد خاطرهٔ تابناک مجاهد قهرمان محمدکاظم افجه‌ای
نخستین شهید مقدس عملیات فدایی مجاهدین



مجاهد قهرمان محمدکاظم افجه‌ای در کنار برادر مجاهد مسعود رجوی و ابوجهاد معاون فرمانده کل انقلاب فلسطین (پشت به دوربین) در تهران، روز فلسطین (۱۳۵۸)

[illegible]

۲- عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله علی قدوسی

شهید آیت‌الله علی قدوسی، متولد ۱۳۰٦، از شاگردان بارز حضرت امام خمینی و آیت‌الله طباطبایی و از جمله اساتید تحول‌خواه و نوآور در حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود که با تأسیس مدرسه‌ی شهید حقانی (به یاری شهید بهشتی، آیت‌الله جنتی و ...) نقش مؤثری در تربیت طلاب انقلابی و آشنا به مسائل روز ایفا نمود. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حکم حضرت امام، به سمت دادستان کل انقلاب منصوب شد و در این منصب با همراهی شهید بهشتی (رئیس دیوان عالی کشور) به ساماندهی نظام قضایی پس از انقلاب و برخورد با نیروهای برانداز و تروریست پرداخت. آیت‌الله قدوسی سرانجام در ۱۳٦۰/٦/۱٤ بر اثر انفجار بمب کار گذاشته شده در دفتر کار ایشان (در دادستانی انقلاب مرکز) به شهادت رسید. نشریه‌ی مجاهد در شماره‌ی ۲۳٦ ضمن پذیرش مسئولیت این عملیات تروریستی، چنین آورده است:

«در سال ۱۳٦۰ قدوسی جنایتکار در محل دادستانی انقلاب در چهارراه قصر توسط رزمندگان مجاهد خلق به سزای جنایت خود رسید».

مجاهد شماره ۲۳۶ صفحه ۵

تهاجم انقلابی رزمندگان مجاهد خلق به مرکز دادستانی (ضد) انقلاب خمینی در تهران با راکت‌های "آر.پی.جی"

در ساعت ۸ بعدازظهر روز یکشنبه ۲۱ بهمن ماه همزمان با سالروز انقلاب ضدسلطنتی و در شرایطی که همه‌ی ارگان‌ها و مزدوران سرکوبگر رژیم از سپاه و کمیته‌های ضدخلقی گرفته تا بسیج و کلانتری‌ها و دیگر نهادها و مزدوران سرکوبگر خمینی بمنظور مقابله با فعالیت‌های گسترده‌ی هسته‌های مقاومت مجاهد خلق در هفته‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف" و نیز در رابطه با حفاظت از نمایشات موسوم به دهه‌ی فجر رژیم در آماده‌باش کامل بودند، واحدهای عملیاتی مجاهد خلق طی یک عملیات ویژه که بنام مجاهد شهید فرمانده امیرهاشمی (فرمانده حبیب) نامگذاری شده بود، به ساختمان بزرگ دادستانی ضدانقلاب خمینی در چهارراه قصر تهران حمله کرده و با شلیک پیاپی موشک‌های آر.پی.جی.هفت این مرکز جنایت را بآتش کشیده و درهم کوبیدند. در نتیجه‌ی این تهاجم سنگین سراپر شدند و تمام خیابان‌های اطراف را بستند و به دستگیری و بازجوئی مردم پرداختند. مزدوران رژیم، چنان وحشت‌زده بودند که حتی گشت‌های کمیته و کلانتری‌ها را به محل عملیات راه نمی‌دادند.

مطابق گزارشی که رزمندگان مجاهد خلق از طریق شنود شبکه‌ی بی‌سیم سراسری کمیته‌ها در شب عملیات تهیه کرده‌اند، دستپاچگی و عصبانیت و اضطراب مزدوران پاسدار و کمیته‌چی بحدی بود که حتی در مکالمات بی‌سیمی آنها نیز بخوبی قابل تشخیص بود بطوریکه تا مدت‌ها پس از پایان عملیات و آتش‌سوزی ساختمان دادستانی ضدانقلاب، پاسداران بی‌هدف تیراندازی می‌کردند تا اینکه از طرف مرکز به آنها دستور داده شد که کنترل خود را حفظ کنند و بی‌جهت تیراندازی نکنند. علاوه براین تا ساعتی بعد از بامداد دوشنبه و همچنین تا ظهر روز دوشنبه گشت. لازم به توضیح نیست که ساختمان دادستانی کل ضدانقلاب از مهمترین مراکز سرکوب و اختناق رژیم خمینی و محل‌کار تعدادی از بالاترین دژخیمان و مهره‌های جنایتکار رژیم است. آخوند جنتی مزدور دادستان کل و عضو شورای عالی قضائی رژیم و آخوند جنایتکار مروی رئیس دادسرای محکمه‌ی عالی قضات و تعداد دیگری از مهمترین دژخیمان و شکنجه‌گران خمینی در این ساختمان مستقر هستند. در سال ۶۰ نیز قدوسی جنایتکار دادستان کل ضدانقلاب خمینی در همین محل توسط رزمندگان مجاهد خلق به سزای جنایات خود رسید.

خبر این عملیات که همان شب در سطح وسیعی بین مردم پخش شده بود، تا صبح روز بعد به دورترین نقاط شهر تهران نیز رسید و مردمی که می‌دیدند در اوج دجالگری‌ها و عربده‌کشی‌های خمینی جلاد، توسط

۳ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله مدنی

شهید آیت‌الله مدنی، متولد ۱۲۹۳ از جمله شاگردان مبرز حضرت امام و از چهره‌های درجه‌ی اول مبارزه در انقلاب اسلامی بود و هدایت مردم مسلمان تبریز، همدان و خرم‌آباد را در طول سال‌های نهضت امام خمینی بر عهده داشت. ایشان پس از ترور شهید قاضی طباطبایی (نخستین امام جمعه‌ی تبریز) به دست گروه «فرقان»، از سوی امام خمینی به نمایندگی امام در آذربایجان شرقی و امامت جمعه‌ی تبریز برگزیده شد و سرانجام در روز جمعه ۱۳٦۰/٦/۲۰، پس از خاتمه‌ی نماز جمعه و قبل از اقامه‌ی نماز عصر، توسط یکی از اعضای سازمان به نام «مجید نیکو» ترور شد و به شهادت رسید. نشریه‌ی مجاهد در چند شماره از جمله شماره‌ی ٤۰٦ ضمن درج نام و مشخصات قاتل شهید مدنی عملیات تروریستی مذکور را به صورت زیر شرح داده است:

> «مجید نیکو در روز جمعه ۲۰ شهریور ۱۳٦۰، با اقدام به عملیات فدایی موفق شد مدنی، نماینده‌ی خمینی در آذربایجان و همدان را به همراه ۱۷ نفر از پاسداران و همراهانش به قتل برساند. این عملیات ابتدا قرار بود که در ۱۳ شهریور اجرا شود، اما بنا به دلایلی انجام نشد و طرح یک هفته به تعویق افتاد. روز جمعه ۱۳٦۰/٦/۲۰ مجید توانست صفوف نماز جمعه و همراهان و پاسداران مدنی را شکافته و کاملاً به او نزدیک شده و دو دستش را به دور بدن مدنی حلقه کند. ناگهان صدای انفجار نارنجک‌ها برخاست و با شهادت این قهرمان مجاهد خلق، مدنی در دم به هلاکت رسید و ۱۷ نفر از پاسداران و حاضران نیز کشته شدند».

شهیدان   شمارهٔ ۴۰۶ ـ سه‌شنبه ۲۴ شهریور ۱۳۷۷   صفحه ۶

گرامی باد خاطرهٔ تابناک شهید مقدس مجاهدقهرمان مجید نیکو

● مجید نیکو در روز جمعه ۲۰ شهریورماه ۱۳۶۰، با اقدام به عمل فدایی حسینی، آخوند مدنی، نمایندهٔ جنایتکار خمینی در آذربایجان و همدان را همراه با ۱۷ تن از پاسداران مزدورش به هلاکت رساند

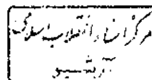
یکی از همرزمان مجید که در آخرین هفتهٔ حیات پرافتخار این شهید قهرمان در کنارش بوده دربارهٔ عملیات قهرمانانه‌اش نوشته است: «ابتدا قرار بود این طرح در روز جمعه ۱۳ شهریور اجرا شود. شب قبل از آن با هم بودیم و مجید تا ساعتها بیدار بود و راز و نیاز می‌کرد. صبح جمعه با نشاط و شور همیشگیش برخاست و پس از مرور مجدد طرح عملیاتی و برداشتن تدارکات لازم، به همهٔ افراد پایگاه خداحافظی پرشوری انجام داد و به سوی مأموریت شتافت. بعد از پایان مراسم نماز جمعهٔ آن روز مجید برگشت و به شدت ناراحت و افسرده بود. روشن بود که آن روز نتوانسته بود خودش را به آخوند مدنی برساند و انجام طرح یک هفته به تعویق می‌افتاد. اما در تمام آن هفته، مجید لحظه‌یی از کشف راه‌حلها و شیوه‌های جدید برای مقابله با مشکلات احتمالی غافل نبود و تمام انرژی و هوش و توانش را به این کار سپرده بود...»

یکی دیگر از همرزمانش که شاهد صحنهٔ عملیات مقدس فدایی مجید بوده، در این باره نوشته است: «مجید با خونسردی توانست حلقهٔ محاصرهٔ دهها پاسداری را که در پیرامون مدنی بودند بشکافد و کاملاً به او نزدیک شود. مجید ناگهان دو دستش را به دور بدن مدنی حلقه کرد و در حالی که چند تن از پاسدارها پی‌درپی با قنداق تفنگهایشان بر سر و پشتش می‌کوبیدند او آخوند مدنی جنایتکار را در میان بازوان نیرومندش می‌فشرد. لحظات پردلهره‌یی می‌گذشتند که هر لحظه این سؤال را در ذهن بزرگتر می‌کرد که چرا نارنجکها منفجر نمی‌شوند؟ اما مجید با سماجت شگفت‌آوری مأموریتش را دنبال می‌کرد و ناگهان غریو انفجار نارنجکها برخاست و از آن جا که من ایستاده بودم، چندین پاسدار را دیدم که به هوا پرتاب شدند و دهها پاسدار سراسیمه از هر گوشه‌یی تیراندازی هوایی را شروع کردند...»

در آن روز با شهادت این قهرمان مجاهد خلق، آخوند مدنی در دم به هلاکت رسید و ۱۷ تن از پاسداران محافظش نیز کشته شدند.



جوانان فعال و شناخته شده و هوادار مجاهدین در تبریز بود، توانست با اجرا طرح مناسبی، از لایه‌های متعدد حفاظت پاسداران بگذرد و عملیات مقدس مجازات یکی از سرسپرده‌ترین همدستان خمینی انجام دهد.



٤ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت هاشمی‌نژاد

شهید حجت‌الاسلام سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد متولد ۱۳۱۱، از جمله روحانیون مشهور و مبارزی بود که مبارزات انقلابی خود را هماهنگ با نهضت امام خمینی آغاز کرد و علاوه بر مبارزات سیاسی، به تألیف کتب علمی- مذهبی و انجام سخنرانی‌ها و برگزاری جلسات روشنگرانه‌ی سیاسی و مذهبی اشتغال داشت. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یکی از شاخص‌ترین چهره‌های روحانی استان خراسان و شهر مشهد مسئولیت حزب جمهوری اسلامی در این استان را بر عهده گرفت و طی عملیات تروریستی طراحی شده از سوی سازمان مجاهدین در ساعت ۱۰ صبح روز ۱۳٦۰/۷/۷ توسط یکی از اعضای سازمان به نام هادی علویان به شهادت رسید. نشریه‌ی مجاهد طی چند شماره از جمله ٤۰۷ و ٥۱٥ به معرفی هادی علویان و شرح جزئیات عملیات تروریستی فوق پرداخته است. در شماره‌ی ٥۱٥ در این‌باره چنین آمده است:

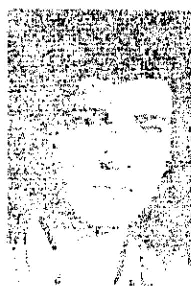
> «ساعت ۱۰ بامداد ۷ مهر ماه ۱۳٦۰، انفجار یک نارنجک در محل حزب جمهوری در مشهد، یکی از شاه مهره‌های خمینی را به هلاکت رساند. این عملیات قهرمانانه‌ی فدایی را مجاهد شهید هادی علویان به انجام رساند. هادی میلیشیایی پرشور بود که پس از اردیبهشت ماه ۱۳٦۰ مأموریت یافت با نفوذ در حزب جمهوری اسلامی به کسب اطلاعات بپردازد. او توانست وارد بخش تبلیغات حزب شود و اطلاعات ارزشمندی به دست آورد، از جمله اطلاعات مربوط به یکی از روحانیون به نام کامیاب که تیم‌های عملیاتی سازمان پس از آن، نامبرده را به سزای اعمالش رساندند. هادی پس از موافقت سازمان با انجام عملیات انتحاری بر روی هاشمی‌نژاد، آن را به انجام رساند».[1]

۱. لازم به ذکر است در همین مطلب به ترور یکی از روحانیون مشهد به نام کامیاب از سوی عوامل سازمان اشاره شده است.

شمارهٔ ۵۱۵ـ سه‌شنبه ۵مهر ۱۳۷۹ صفحهٔ ۱۵

یاد مجاهدقهرمان هادی علویان

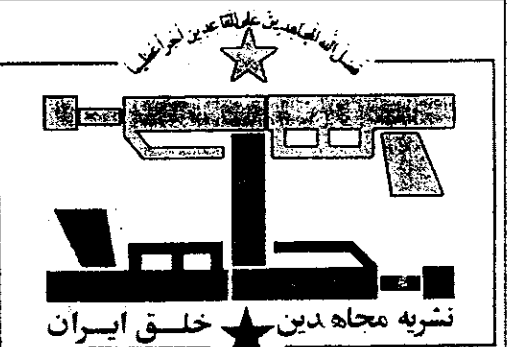
شهید مقدس عملیات فدایی حسینی گرامی باد



ساعت ۱۰ بامداد ۷مهر ۱۳۶۰ انفجار یک نارنجک در محل حزب منفور چماقداران در مشهد یکی از شاه‌مهره‌های خمینی را به هلاکت رساند. این عمل قهرمانانهٔ فدایی را مجاهد شهید هادی علویان برروی آخوند خمینی صفت هاشمی نژاد، یکی از اصلی‌ترین مهره‌های سرکوب و دجانگری خمینی در مشهد انجام داد. عملیات مجازات این آخوند منفور به نام مجاهد شهید قاسم مهربزی، از مجاهدین سرشناس و محبوب مشهد، که به دست مرتجعان تیرباران شده بود، انجام شد.

این عمل قهرمانانهٔ در بحبوحهٔ اعدامهای رحشیانه و بی وقفهٔ صدها میلیشیای قهرمان مجاهد خلق صورت گرفت. مجاهدینی که در دسته‌های ۲۰۰ - ۳۰۰ نفره در تهران و شهرستانها اعدام می‌شدند و آخوندها خبر آن را به صورت علنی در روزنامه‌هایشان هم می‌نوشتند.

هادی میلیشیای فعال و پرشوری بود که بلافاصله پس از پیروزی قیام در نوجوان به هواداری از سازمان برخاست. در اردیبهشت ماه ۶۰ ماموریت یافت با نفوذ در حزب «جمهوری اسلامی» اطلاعاتی به دست آورد که به کمک آنها بتوان جلو ترطئه‌های دشمن را گرفت. او با رویی گشاده خطر را به جان پذیرفت و توانست خود وارد بخش تبلیغات این حزب شود. هادی از این طریق اطلاعات بسیار ارزشمندی دربارهٔ دیگر مهره‌های سرکوبگر رژیم به دست آورد. از جمله اطلاعات مربوط به آخوند کامیاب، یکی از سردمداران سرکوب در مشهد، بود. اطلاعات به دست آمده توسط هادی به تیمهای عملیاتی سازمان رسید و او به سزای جنایتهایش رسید. هادی پیشنهاد انجام عملیات انتحاری بر روی هاشمی نژاد را مطرح کرد و پس از موافقت سازمان دلیرانه آن را به انجام رساند.



شماره ۴۰۷



هادی علویان
شهید عملیات مقدس انتحاری

هم اکنون که این رژیم خونخوار، روزانه صدها تن از بهترین و پاکترین فرزندان خلق را به خاک و خون می کشد... باشد که این نارنجک من نوری باشد روشنی بخش این شبهای ظلماتی و سیاه...

از آخرین نامهٔ مجاهد قهرمان هادی علویان به خانواده اش
در صفحهٔ ۱۶

MOJAHED No. 407 Tuesday, 22 Septamber 1998 (39 / 98)

3.5 DM - 20 AST - 2 US$ - 3000 Lire - 1.5 Pounds - 60 BFr - 3 SFr - 15 SKr - 15 DKr - 3 C$ -

٥ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله دستغیب

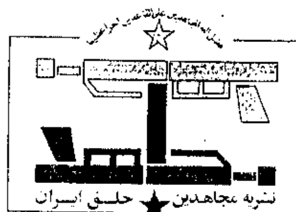
شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب، متولد ۱۲۹۲، از مشهورترین چهره‌های مبارزه با رژیم پهلوی و از یاران دیرینه‌ی حضرت امام در جنوب کشور و استان فارس محسوب می‌شد. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از جانب حضرت امام به نمایندگی امام در استان فارس و امامت جمعه‌ی شیراز منصوب شد و در ظهر روز جمعه ۲۰ آذر ماه ۱۳٦۰، به دست تروریستی از عوامل سازمان مجاهدین به نام «گوهر ادب‌آواز» به شهادت رسید. نشریه‌ی مجاهد در چند شماره (از جمله شماره‌ی فوق‌العاده‌ی مورخه‌ی یکشنبه ۷۸/۹/۷، ٤۱۸ و ۱۳۰) به معرفی گوهر ادب‌آواز (قاتل شهید دستغیب) و شرح عملیات تروریستی او پرداخته است. از جمله در نشریه‌ی شماره‌ی ۱۳۰ در مطلبی با عنوان «یاد ستاره‌ی تابناک انقلاب، شهید مقدس و مجاهد قهرمان، گوهر ادب‌آواز» چنین آورده است:

«در ظهر روز ۲۰ آذر ماه ۱۳٦۰، غرش مهیب انفجار بمب همراه با فریاد کین مجاهد قهرمان، گوهر ادب‌آواز، شهر شیراز و به دنبال آن تمام ایران را به لرزه درآورد و دستغیب به همراه ۱۲ تن از همراهان و پاسدارانش در آتش خشم مقدس خلق خاکستر شدند».

همچنین در نشریه‌ی شماره‌ی ٤۱۸ در این‌باره چنین آمده است:

«در میان اعضا و هواداران سازمان در فارس، تعدادی داوطلب عملیات انتحاری جهت مجازات دستغیب وجود داشت؛ از جمله ٥ نفر از خواهران مجاهد به اسامی گوهر ادب‌آموز (به عنوان مجری عملیات) و فاطمه افراسیابی، اعظم صیادی، نسترن هدایتی و لیلا متوسل. طراحی و شناسایی‌های لازم برای این عملیات، ٤ ماه به طول انجامید تا سرانجام محلی در نزدیکی خانه‌ی دستغیب به عنوان محل اجرای عملیات در نظر گرفته شد».

رحلت پیامبر اکرم (ص)
و شهادت امام حسن مجتبی (ع)
را به همه مسلمانان انقلابی و رهروان
راستین مکتب رهائیبخش محمد (ص)
تسلیت می‌گوئیم



شماره ۱۳۰

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق
در پاریس
درباره بن‌بست رژیم خمینی
در بازگشایی دانشگاههای ایران

در صفحه‌ی ۳

سرمقاله

افزایش شگفت‌انگیز سرکوب عمومی، گامی تدافعی و بازگشت‌ناپذیر

از سوی مقاومت انقلابی مسلحانه، با جذب گسترش طلسم اختناق و ضربه زدن بر بدنه‌ی نظامی و سرانگشتان اختناق‌آفرین دشمن، در اواسط تابستان گذشته آغاز شد، در رویارویی ناشی از ... «تصعیدی، یکساله»، خطوط جدید، نیروهای ...

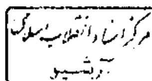
یاد ستاره تابناک انقلاب، شهید مقدس مجاهد قهرمان، گوهر ادب‌آواز گرامی باد

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیما

● در ظهر روز ۲۰ آذرماه سال گذشته، غرش مهیب انفجار بمب همراه با فریاد کین مجاهد قهرمان گوهر ادب آواز، شهر شیراز و به دنبال آن تمامی ایران را به لرزه درآورد، و دستگاه جنایتکار، یکی دیگر از سردمداران رژیم دیکتاتوری خمینی خون‌آشام به همراه ۱۲ تن از پاسداران ضد خلقی در آتش خشم مقدس خلق خاکستر شدند. و گوهر قهرمان نیز در جریان این عمل "فدائی خمینی" به شهادت رسید و ... سیمای مقدس مجاهد خلق ... قرار گرفت.

در صفحه‌ی ۷





یادی از ۵ شیرزن قهرمان مجاهد خلق

داوطلبان عملیات مقدس انتحاری در شیراز

روز بیستم آذر سال ۱۳۶۰، شیرزن مجاهد خلق گوهر ادب آواز در یک عمل مقدس انتحاری، آخوند جنایتکار عبدالحسین دستغیب، نماینده و مهمترین مهرهٔ خمینی جلاد در جنوب کشور را به سزای جنایاتش رساند.

آخوند دستغیب مؤثرترین و منفورترین مهرهٔ خمینی دجال بود که علاوه بر جنایتهای بیشمارش در مورد زندانیان مجاهد و مبارز، در سرکوب و کشتار هموطنان جنگزده و بی خانمانی که از خوزستان به شیراز کوچ کرده بودند نقش اصلی داشت. به دستور این آخوند رذل و پلید، پاسداران و بسیجیان جنایتکار تجمع اعتراضی جنگزدگان را در صحن حرم شاهچراغ وحشیانه سرکوب کردند. چماقداران را برای سرکوبی این هموطنان شریف اما محروم و بی پناه بسیج می کردند که آنها را با دشنه و قمه و چاقو مورد حمله قرار دهند تا از



فردا که مردم شیراز بخندند من به آرزویم رسیده‌ام

مجاهد شهید گوهر ادب آواز

٦ـ عملیات تروریستی منجر به مجروحیت حجت‌الاسلام احسان‌بخش

مرحوم حجت‌الاسلام احسان‌بخش، از جمله چهره‌های نهضت امام خمینی در استان گیلان به شمار می‌آمد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از جانب حضرت امام به نمایندگی امام در استان گیلان و امامت جمعه‌ی رشت منصوب شد. سازمان طرحی را توسط یکی از اعضای خود به نام «علی پورابراهیمی» برای ترور ایشان به اجرا درآورد که منجر به مجروح‌شدن ایشان گردید. مرحوم احسان‌بخش پس از بهبودی، سال‌ها در کسوت امامت جمعه‌ی رشت به خدمت اشتغال داشت و سرانجام به دیار باقی شتافت. سازمان در چند شماره از نشریه‌ی مجاهد، ضمن پذیرفتن مسئولیت این عملیات تروریستی، به معرفی مجری آن و شرح عملیات پرداخت. از جمله در شماره‌ی ٤٨٦ آمده است:

> «ساعت یک بعدازظهر پنج‌شنبه، ٢٦ فروردین سال ١٣٦١ غریو انفجاری در مرکز رشت طنین‌انداز شد. هدف عملیات، احسان‌بخش، نماینده‌ی خمینی در گیلان بود. در این عملیات مقدس انتحاری، مجاهد قهرمان، علی پورابراهیمی توانست با حضور در مسجد کاسه‌فروشان شهر رشت و رساندن خود به احسان‌بخش ضامن نارنجک همراه خود را کشیده و دست‌های خود را به دور بدن احسان‌بخش حلقه کند. در این عملیات احسان‌بخش به شدت مجروح [شد] و شماری از اطرافیان و پاسداران از پای درآمدند».

مجاهد — شهیدان

یادی از مجاهد قهرمان علی پورابراهیمی شهید عملیات مقدس انتحاری در رشت

به جایی می روم که همیشه آفتاب است

«به جایی می روم که همیشه و همه جا آفتاب است. می روم تا گزارش کارم را به فرمانده کبیر موسی خیابانی بدهم...!»

این آخرین جمله هایی است که علی پورابراهیمی هنگام خروج از پایگاه و آخرین وداع با یارانش در حالی که آنها را در آغوش می کشید، با اشاره به آسمان آفتابی آن روز رشت بر زبان راند.

ساعت یک بعدازظهر روز پنجشنبه ۲۶ فروردین سال ۶۱ غریو انفجاری در مرکز شهر رشت طنین انداخت و در پی آن در سراسر این شهر و در هر کوی و خانه یی، مردم از حماسه فرزند قهرمان خود علی پورابراهیمی سخن گفتند.

هدف عملیات علی قهرمان، آخوند احسان بخش، نماینده پلید خمینی دجال در گیلان بود. آخوند جنایتکاری که دست در خون صدها تن از فرزندان مجاهد و مبارز مردم گیلان دارد و در رأس تمام سیاستها و اقدامات سرکوبگرانه رژیم آخوندی علیه کارگران، صیادان و کشاورزان گیلان، پرونده ننگینش در فساد و غارت و چپاول برای تمام مردم گیلان گشوده و آشکار است. در این عملیات مقدس انتحاری، علی قهرمان در اثر انفجار نارنجکی که به خود بسته بود، به شهادت رسید. احسان بخش، که توسط دهها پاسدار محافظت می شد، به شدت مجروح گردید و شماری از پاسداران محافظش از پای درآمدند.

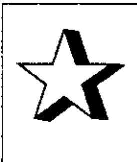
یک شاهد عینی می گوید: هنگامی که نماز در مسجد کاسه فروشان آغاز شد، علی قهرمان همانند شیری غران از چهارمین ردیف صف نماز، در یک چشم به هم زدن، خود را به احسان بخش رساند و با فریادهای به نام خدا، به نام خلق قهرمان ایران و به نام شهیدان قهرمان نارنجک را که به کمرش بسته شده بود، رها کرد و سپس دستهای خود را محکم به کمر احسان بخش حلقه زد. اما دستهایش به طور کامل به دور بدن خوک آسای احسان بخش جنایتکار نمی رسید و از میان انبوه پاسداران: که همگی مات و مبهوت زمین گیر شده بودند، دو تن از آنها خود را به علی رساندند و تلاش کردند که او را از احسان بخش جدا کنند و در این اثنا طنین انفجار نارنجک فضای مسجد را پر کرد.

عملیات انتحاری برای مجازات آخوند احسان بخش از ابتدا تنها بر پایه خواست و پافشاری خود او طراحی و اجرا شد. از هنگامی که با پیشنهاد او موافقت شد، علی با شور و شوقی مضاعف به کسب آمادگی برای اجرای عملیات پرداخت و تا لحظه آخر با حوصله و دقت فراوان، مراحل مختلف شناسائیهای لازم و تکمیل طراحی عملیات را دنبال کرد.

خبر این عمل مقدس، لحظاتی بعد در سراسر شهر پیچید. همه با خوشحالی خبر را به یکدیگر اطلاع می دادند و آرزو می کردند که این آخوند پلید زنده نماند. بسیاری از مردم رشت جشن برپا کردند.

در این جشنها مردم رشت، در خانه های یکدیگر جمع می شدند و پاکترین عواطف خود را نصیب مجاهدی می کردند که قهرمانانه جان بر سر پیمان نهاده بود. چند روز بعد از شهادت علی، نوار پیام او که در شب قبل از عملیات با صدایی آکنده از عشق به خلق و خشم و کینه به دشمن سخن می گفت، در میان مردم گیلان دست به دست می گشت. مردم از آخرین حرفهای علی سخن می گفتند و جمله های او را برای هم تکرار می کردند.

علی پورابراهیمی، در سال ۱۳۴۴ در یک خانواده متوسط در محله «نقره دشت» شهر رشت به دنیا آمد.



در جریان قیام ضدسلطنتی، در شرایطی که یک نوجوان ۱۳ ساله بود، از طریق مطالعه زندگینامه ها و دفاعیات شهیدان مجاهد خلق، با آرمانها و هدفهای مجاهدین آشنا شد و به صفوف هواداران سازمان در گیلان پیوست. میلیشیای دلیر علی پورابراهیمی در کنار برادرش محمد پورابراهیمی در پرتو تعلیمات و رهنمودهای انقلابی سازمان و کار جمعی و فعالیتهای انقلابی در صفوف گسترده مجاهدین، هر روز قابلیتها و توانائیهای بیشتری از خود نشان داد.

محمد پورابراهیمی، برادر بزرگتر علی نیز در شمار قهرمانان واحدهای عملیاتی مجاهدین بود. وی چندبار در سال ۶۰ به اسارت دشمن درآمد و موفق شد از چنگ دژخیمان بگریزد. سرانجام در جریان یک درگیری با پاسداران اسیر شد و پس از چندماه شکنجه مستمر، او را در ۲۵ بهمن ۶۱ در میدان فرهنگ رشت در ملاءعام حلق آویز کردند.

اعدام محمد پورابراهیمی خشم و نفرت عمیقی در میان مردم برانگیخت و به ویژه معلمان و فرهنگیان رشت در محل آموزش و پرورش این شهر دست به تجمع اعتراضی و تحصن زدند.

یاد و نام این دو فرزند دلیر مردم گیلان و حماسه پرشکوه قهرمانی آنان، اینک در استواری و عزم قهرمانان ارتش آزادیبخش که با نثار همه چیز خود برای سرنگونی این رژیم آماده اند، زنده و خروشان است □

۷ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله صدوقی

شهید آیت‌الله صدوقی، متولد ۱۲۸۷ش در زمره‌ی نزدیک‌ترین یاران و همراهان حضرت امام خمینی از ابتدای نهضت اسلامی بود و رهبری و هدایت مبارزات انقلابی مردم استان یزد را بر عهده داشت. ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از جانب حضرت امام به نمایندگی ایشان در استان یزد و امامت جمعه‌ی شهر یزد منصوب شدند. سازمان مجاهدین طرح ترور ایشان را به وسیله‌ی یکی از هواداران خود به نام «محمدرضا ابراهیم‌زاده» به اجرا درآورد و مسئولیت این عملیات را در چند شماره از نشریه‌ی مجاهد، از جمله ۳۹۶ و ۴۴۶ بر عهده گرفت. در نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۴۴۶ در خصوص اجرای این عملیات تروریستی چنین آمده است:

«در طنین انفجاری که ظهر روز ۱۱ تیر ماه ۱۳۶۱ توسط عمل مقدس انتحاری مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم‌زاده صورت گرفت، آخوند صدوقی به مجازات رسید و برگ زرینی بر کارنامه‌ی پرافتخار از خود گذشتگی‌های مجاهدین افزوده شد. محمدرضا ابراهیم‌زاده از مدت‌ها قبل آمادگی خود را برای شرکت در این عملیات اعلام نموده و ۲۰ روز پیش از اقدام به این عملیات، در نامه‌ای به برادر مجاهد مسعود رجوی برای انجام این عملیات اعلام آمادگی کرده بود».

در نشریه‌ی شماره‌ی ۳۹۶ در خصوص این عملیات چنین آمده است:

«محمدرضا از اواخر خرداد ۱۳۶۱، شناسایی‌ها و کسب آمادگی لازم برای انجام طرح اعدام انقلابی صدوقی را آغاز کرد و سرانجام روز موعود فرا رسید و محمدرضای قهرمان صبح روز جمعه ۱۱ تیر ماه ۱۳۶۱ به سوی میدان نبرد شتافت».

شمارهٔ ۴۲۶ ـ سه‌شنبه ۸ تیر ۱۳۷۸ صفحهٔ ۱۷

اکنون در حالی که حدود دو دهه از شهادت این قهرمانان می‌گذرد، پیامشان و جوهر فدای بیکران و تمام عیار آنها در روح و قلب قهرمانانی که امروز به میدان نبرد مسلحانه و مجازات دژخیمان می‌شتابند، زنده و خروشان است. شیرآهن کوه مردانی هم چون قهرمان ملی علی اکبر اکبری ادامه دهندگان راه همین قهرمانانند. یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد.

مجاهد شهید محمدرضا ابراهیم زاده، قهرمان عملیات مقدس انتحاری در یزد:

تنها آرزویم این بود که صدبار زنده شوم و دوباره با فداکردن خود سردمداران فاسد و تبهکار رژیم خمینی جلاد را نابود سازم



در طنین انفجاری که ظهر روز ۱۱ تیرماه ۱۳۶۱، توسط عمل مقدس انتحاری مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم پور صورت گرفت، آخوند صدوقی جنایتکار، به مجازات رسید. بدین ترتیب محمدرضا برگ زرین دیگری بر کارنامهٔ پرافتخار از خودگذشتگیهای مجاهدین افزود.

مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم زاده که از نزدیک شاهد جنایتها و چپاولگریها و دیگر اقدامات ضد مردمی صدوقی بود و به خوبی از نقش ویژهٔ آخوند صدوقی در سرکوبی و کشتار مردم و مجاهدین در چندین استان مرکزی و جنوبی ایران آگاهی داشت، از مدتها قبل آمدگی خود را برای شرکت در عملیات مقدس انتحاری به منظور مجازات انقلابی صدوقی اعلام کرده بود. او ۲۰ روز پیش از اقدام به این عملیات مقدس در نامه‌یی خطاب به برادر مجاهد، مسعود رجوی نوشته بود: «با سلام و درود گرم و انقلابی خدمت برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت. حال که خمینی خون‌آشام بقای خود را در نابودی انقلابیون، به ویژه مجاهدین می‌داند، پس وظیفهٔ هر رزمنده و مجاهدی حکم می‌کند که با فداکردن خود برای هرچه بارورتر ساختن درخت انقلاب، ضربات کاری و مهلکی را بر پیکر پوسیدهٔ ارتجاع و خمینی غدار وارد سازد و من به عنوان یک هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران این وظیفه را به عهده گرفتم که یکی از عمال کثیف ارتجاع را با پذیرفتن شهادت آگاهانه مثربه نیست سازم و دعای من در پیشگاه خداوند این است که با فداکردن خود بتوانم این عمال کثیف را نابود سازم و تنها آرزویم از خداوند متعال این بود که صدبار زنده شوم و دوباره با فداکردن خود این سردمداران فاسد و تبهکار رژیم خمینی جلاد را نابود سازم. هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران ـ محمدرضا ابراهیم‌زاده ـ ۲۰ خرداد ۱۳۶۱»



شهیدان — شمارهٔ ۳۹۶ ـ سه‌شنبه

به یاد مجاهد شهید محمدرضا ابراهیم زاده، قهرمان عملیات مقدس انتحاری در یزد

مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم‌زاده، در طنین انفجاری که ظهر روز۱۱تیر۱۳۶۱، شهر یزد را به‌لرزه درآورد و آخوند صدوقی جنایتکار، نمایندهٔ خمینی دجال، را مجازات کرد، برگ زرین دیگری بر کارنامهٔ پرافتخار ازخودگذشتگیهای مجاهدین افزود.

عملیات مقدس انتحاری برای مجازات صدوقی جنایتکار، که مهمترین مهرهٔ پلید خمینی در صفحات مرکزی و جنوبی ایران بود، در جوشش خون لاشهید از خانوادهٔ کبیر مصباح و سایر شهیدان به‌خون خفتهٔ خلق در شهر یزد به‌نام این شهیدان «عملیات مصباح» نام گرفت.

مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم‌زاده که از نزدیک شاهد جنایتها و چپاولگریها و دیگر اقدامات ضدمردمی صدوقی بود و به‌خوبی از نقش ویژهٔ آخوند صدوقی در سرکوبی و کشتار مردم و مجاهدین در چندین استان مرکزی و جنوبی ایران آگاهی داشت، از مدتها قبل آمادگی خود را برای شرکت در عملیات مقدس انتحاری به‌منظور مجازات انقلابی صدوقی اعلام کرده بود.

محمدرضا ابراهیم‌زاده، حدود بیست‌روز پیش‌از این عملیات، باردیگر در نامه‌یی به برادر مجاهد مسعود رجوی بر عزم جزم خود تأکید کرده بود.

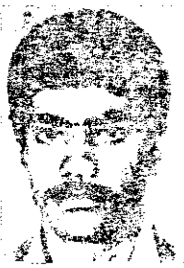
مجاهد قهرمان محمدرضا ابراهیم‌زاده در سال۱۳۳۹در یکی از محلات محر... در خانواده‌یی

خانواده در تهران نبود، محمدرضا را به نزد اقوامش در روستای صفی‌آباد اردستان برد.

محمدرضا از کودکی با کار و رنج آشنا شد و همراه ناپدریش در مزرعه به کار کشاورزی و کتیرازنی می‌پرداخت. او در دوران تحصیلات متوسطه و ابتدایی مجبور بود هزینه‌های تحصیلش را نیز با کار کردن تأمین کند. در دوران دبیرستان بود که ضمن آشنایی نزدیک با رنج و درد استثمار با کتابهای نویسندهٔ مبارز صمد بهرنگی آشنا شد. همزمان در پرتو زندگینامه‌ها و دفاعیات شهدای مجاهدین در برابر دیکتاتوری وابستهٔ شاه، قدم به دنیای ارزشهای انقلابی و راه مبارزهٔ مسلحانه گذاشت و به‌دنبال انقلاب ضدسلطنتی به سازمان محبوبش هرچه نزدیکتر شد.

فعالیتهای منظم سیاسی و تشکیلاتی خود را از دوران کاندیداتوری برادر مجاهد مسعود رجوی در انتخابات ریاست جمهوری آغاز کرد. تا پیش‌از ۳۰خرداد و آغاز مبارزهٔ مسلحانه انقلابی با رژیم خمینی، محمدرضا در شهرهای یزد و نایین در چارچوب فعالیتهای مجاهدین به‌کار پرداخت. ازجمله در این دوران مسئولیت رساندن نشریهٔ مجاهد از تهران به یزد را برعهده داشت.

با شروع دوران مبارزهٔ مسلحانه، محمدرضا به واحدهای عملیاتی پیوست و در چندرشته عملیات موفقیت‌آمیز در یزد نیز شرکت کرد. در این دوران محمدرضا چندین‌بار با پاسداران



مجاهد شهید سیاوش ابراهیمی بود، سیاوش مجاهد قهرمانی بود که او را به‌دستور مستقیم صدوقی جنایتکار در آذرماه سال ۱۳۶۰ در شهر یزد به‌دار آویختند. از اواخر خرداد۶۱ واحد عملیاتی سیاوش ابراهیمی، شناساییها و آمادگیهای لازم برای انجام طرح اعدام انقلابی صدوقی را با الهام از شهیدان خانوادهٔ کبیر مصباح آغاز کرد. از روزی که به‌دنبال اصرارها و تقاضاهای مکرر محمدرضا اجرای این عملیات در دستور کار واحد عملیاتی قرار گرفت، محمدرضا در انتظار ساعت موعود لحظه‌شماری می‌کرد.

یکی از همرزمانش که از چندهفته قبل از عملیات به‌طور مداوم در کنار او بوده است، می‌گوید: «از همان اولین برخوردهای محمدرضا می‌شد فهمید که برای این مسئولیت از مدتها پیش آماده بوده است و حالا سبکبال و

به من می‌گفت «باید این صدوقی جنایتکار را از این منطقه برداشت».

یکی دیگر از همرزمان محمدرضا می‌گوید: «مزدوران رژیم با حفاظت شدیدی که از صدوقی به‌عمل می‌آوردند، دسترسی به او را بسیار مشکل کرده بودند، اما محمدرضا به پیروزی خود در این عملیات ایمان داشت و با اطمینان کامل از آن حرف می‌زد. یک‌بار از او پرسیدم اگر سلاح عمل نکرد چه خواهی کرد؟ به‌سادگی گفت باید با خودم گالو ببرم و تازه اگر نتوانم با همین دستهایم آن‌قدر گلویش را می‌فشارم تا بمیرد. اما من می‌ترسم که نارنجکم زود عمل کند و قبل‌از این که به او برسم منفجر شود.

محمدرضا در نمونه‌ها و موارد متعددی آزمایش این قاطعیت و جدیت را پس داده بود. او تمام تلاش خود را به‌کار می‌گرفت که عملیات با موفقیت به پایان برسد. مشکلی که با محمدرضا وجود داشت و دائم به‌خاطر آن مورد انتقاد قرار می‌گرفت، این بود که به‌خطرات و تهدیدات احتمالی طرح توجه نداشت و فقط به‌انجام صددرصد عملیات فکر می‌کرد. هیچ‌گاه ندیدیم که رضا در انجام کارها و مسئولیتهایش منتظر بماند».

محمدرضای قهرمان وصیتنامهٔ خود را چنین آغاز کرده بود: «بسم‌الله الرحمن الرحیم اذا جاء نصرالله و الفتح و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا

به‌نام خدا

و

به‌نام خلق قهرمان ایران

خردسال میلیشیا، تمامی این شهدا، از میلیشیای خردسال گرفته تا کادر مرکزی، حقانیت و شهادت‌طلبی سازمان را می‌رساند در برابر خدا و خلق. پس درود بر تمامی شهدای مجاهدین مخصوصاً سردار کبیر خلق موسی خیابانی و درود بر تمام رزمندگان مجاهد که پوچم مبارزه را به‌دوش کشیده و راه شهدا را ادامه می‌دهند، مخصوصاً برادر مجاهد مسعود رجوی که رسالت انقلاب را در خارج کشور به‌دوش کشیده همچون مباران خستگی‌ناپذیر به‌پیش می‌برد.

باید متذکر شوم که این وصیتنامه را در نیمه شب۱۱/۳ می‌نویسم و شهادت را، که تحول و هجرتی به سوی معبود یکتاست، با تمام وجود پذیرا هستم. باشد که با شهادتم بتوانم انتقام خون دیگر شهدا را بگیرم و ضربه‌یی باشد بر پیکر ارتجاع و گامی مثبت در پیشبرد انقلاب و رهگشای رهروان راه حق و از خداوند متعال می‌خواهم که مرگ مرا شهادتی در راه خویش و زیر بیرق اسلام قرار دهد و تمامی خطاهای مرا ببخشاید».

سرانجام روز موعود فرارسید و محمدرضای قهرمان صبح روز جمعه ۱۱تیرماه۶۱ به‌سوی میدان این نبرد باشکوه و حماسی شتافت. او با هوشیاری و شجاعت و تسلط غیرقابل وصفی توانست موانع امنیتی و حفاظتی مختلفی را تا رسیدن به چندمتری صدوقی جنایتکار پشت‌سر بگذارد و در محل مناسبی پشت‌سر او مستقر شود. محمدرضا صبر کرد تا

۸ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت آیت‌الله اشرفی اصفهانی

آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی، متولد ۱۲۸۱ش از جمله یاران دیرین حضرت امام در طول مبارزات انقلاب اسلامی به شمار می‌رفت که هدایت و هماهنگی نیروهای مبارز در منطقه‌ی غرب کشور و کرمانشاه را بر عهده داشت. ایشان پس از پیروزی انقلاب، با حکم حضرت امام به نمایندگی امام در استان باختران (کرمانشاه فعلی) و امامت جمعه‌ی آن شهر منصوب گردید. طرح ترور آیت‌الله اشرفی اصفهانی در روز جمعه ۱۳٦۱/۷/۲۳، توسط یکی از اعضای سازمان مجاهدین به نام «محمدحسین خداکرمی» به اجرا درآمد. سازمان در چند شماره از نشریه‌ی مجاهد، از جمله نشریه‌ی شماره‌ی ٤۰۹، مسئولیت این عملیات تروریستی را بر عهده گرفت. در شماره‌ی ٤۰۹ درباره‌ی این عملیات چنین آمده است:

> «محمدحسین کرمی با اقدام به عملیات مقدس انتحاری آخوند اشرفی اصفهانی را مجازات کرد. رأس ساعت ۱۲:۱۵ ظهر، محمدحسین با پریدن از روی نرده‌ها، خود را به اشرفی اصفهانی رساند و با شعار «درود بر رجوی» به سوی او رفت و در حالی‌که صحنه بر هم ریخته بود، ناگهان صدای انفجار بلند شد».

شهیدان — شمارهٔ ۴۰۹ـ سه‌شنبه ۱۴ مهر ۱۳۷۷ — صفحهٔ ۱۷

حماسهٔ مجاهد شهید محمدحسین خداکرمی قهرمان عملیات مقدس انتحاری در کرمانشاه

«راس ساعت ۱۲/۱۵ او از جایش بلند شد و در یک چشم به هم زدن مثل شیر از روی نرده‌ها پرید و درحالی که هنوز به آخوند اشرفی نرسیده بود استاندار پایش را گرفت ولی حسین با یک ضربهٔ پشت پایش، استاندار را چند متر آن طرفتر نقش زمین کرد و خودش را برق‌آسا به اشرفی رساند، ما صدای شعاردادنهایش را می‌شنیدیم که پی‌درپی فریاد می‌زد: مرگ بر خمینی، درود بر رجوی، زنده باد آزادی... و حداقل ۴ پاسدار به سمت او و آخوند اشرفی دویدند و درحالی که صحنه به هم ریخته بود ناگهان، صدای انفجار بلند شد...» (از گزارش یک شاهد عینی. نماز جمعهٔ کرمانشاه. ۲۳ مهرماه ۱۳۶۱).

بدین ترتیب، جوان دلاور و پاکباز دیگری در ۱۹ سالگی، جانش را فدای آزادی مردمش کرد. قهرمان شهید، محمدحسین خداکرمی، با اقدام به عملیات مقدس انتحاری، آخوند اشرفی اصفهانی، امام جمعهٔ جنایتکار کرمانشاه و مهمترین عامل و نمایندهٔ خمینی در غرب کشور را مجازات کرد.

حسین در سال ۱۳۴۲ در یک خانواده مرفه از اهالی همدان متولد شده بود و تحصیلات دبستانی و دبیرستانش را در همان‌جا گذراند. او در جریان انقلاب ضدسلطنتی، هنگامی که دانش‌آموز بود به مبارزهٔ ... دیکتاتوری

یکی از همرزمانش دربارهٔ او نوشته است: «بهترین خاطره‌یی که از مجاهد قهرمان حسین دارم، مربوط به شب قبل از عملیات بود. آن شب حسین گفت فردا می‌خواهم قدر جدیدی بیافرینم و فلک تقدیر میهن و خاک را سقف بشکافم و طرحی نو و عاری از هرگونه ارتجاع و مألوس و ریا بنا کنم، طرحی آزاد و انقلابی و توحیدی،

آن شب را ما «شب قدر» اسم گذاشتیم و تا صبح بیدار بودیم و در تمام شب آیاتی از سوره‌های آل عمران، توبه، نساء، ابراهیم و چند خطبه از نهج‌البلاغه خواندیم،

آن شب، حسین حرفهای عجیبی دربارهٔ شهادت زد و از جمله گفت: با ارزشترین مرگها، همین شهادت آگاهانه و مختارانه است، واقعاً تا کسی به طور واقعی با مسألهٔ مرگ روبه‌رو نشود، نمی‌تواند میزان پایبندی خودش را به یک آرمان بسنجد و در واقع گذشتن از جان و هستی است که بهترین محک و معیار موحد بودن و انقلابی بودن است».

شورانگیزترین حرفهایش مربوط به دقایقی است که همه او را در آغوش گرفتیم و او برای اجرای عملیات رفت، حسین درحالی که از شوق گریه می‌کرد، گفت: «کار من زیاد دشوار نیست، اما تمام بچه‌هایی که می‌مانند مسئولیتشان به مراتب سنگین‌تر از من است و انشاءالله که پیروز و موفق باشند».

همه ... بیشتر داشت. بعد از این نرده‌ها هم تمام عوامل و سرکرده‌های کشوری و لشکری استان کرمانشاه در یک صف می‌ایستادند و فاصله با او دور می‌شد و شانس رسیدن به سوژه را کاهش می‌داد، شیوهٔ حفاظت از او نیز بسیار فشرده بود، علاوه بر سه پاسداری که در این طرف نرده‌ها سلاح به دست رو به نمازگزاران می‌ایستادند، در آن طرف میله‌ها دو پاسدار در دو طرف آخوند اشرفی در جهت عکس هم می‌ایستادند که مسلسل یوزی داشتند و کاملاً آماده بودند. دست کم ۷ پلیس مسلح به یوزی در نزدیکی منبر می‌ایستادند و در هر طرف از نرده‌ها هم دو پاسدار دیگر با مسلسل گذاشته بودند، یعنی همه عناصر صحنه از یک غیرممکن حکایت می‌کرد و حسین قهرمان این غیرممکن را ممکن کرد، او اصرار داشت که این کار شدنی است. هنوز هم بعد از گذشت سالها از این عملیات، به رغم تمام طراحی و اقدامهایی که صورت گرفته بود و کاری که روی این طرح انجام شد، باز هم اعتقادم راسختر می‌شود که در راس همهٔ عوامل باید تأکید کرد که راز و رمز موفقیت این عملیات را خود او که خالق این حماسه بود، به گویاترین وجه بیان کرد. چون روز قبل از عملیات، فرمانده‌ای در یک بحث کاملاً فنی مربوط به طرح و امکان عمل می‌خواست از مانورهای ما مطمئن شود، از حسین پرسید، در بهترین صورت فقط ۵ ثانیه فرصت ... آن طرف نرده‌ها به سوژه

آمادگیها یک بار گفت، عجب نعمتی نصیب ما شده است، باور کن که در مدت حدود یک ماهی که داریم روی این طرح کار می‌کنیم، بیش از تمام ۳ سالی که با سازمان بوده‌ام، چیز فهمیده‌ام، توانایی فهم و درک قرآن و نهج‌البلاغه، هزار بار در این شبها نسبت به کارهای آموزشی گذشته بیشتر است.

واقعیت این است که تمام ابتکارها و شیوه‌های کار را حسین خودش خلق کرد و به سرانجام رساند، از نحوهٔ جاسازی نارنجکها گرفته تا شیوهٔ واردکردن آنها به مسجد و...»

حسین قهرمان با اتکا به توان بیکرانی که از ایمان انقلابی و پاکی عقیدتش سرچشمه می‌گرفت، به همهٔ خواسته‌ها و طراحیهای انجام شده و هدفهای عملیات جامهٔ عمل پوشاند. شهادت او به ویژه در میان مردم محروم کرمانشاه و روستاییان همدان که چهرهٔ شاداب و مصمم او را همراه با امدادگران مجاهد به یاد می‌آوردند تأثیرات گسترده و عمیقی به جا گذاشت.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

نامهٔ مجاهد شهید محمدحسین خداکرمی به برادر مجاهد مسعود رجوی

۹ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت سید اسدالله لاجوردی

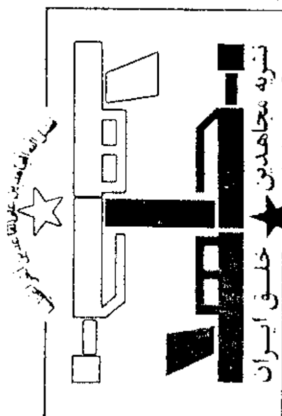
حاج سید اسدالله لاجوردی، متولد ۱۳۱٤، از جمله مؤسسین جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی بود که از ابتدای نهضت حضرت امام خمینی در سال ۱۳٤۲، به مبارزه با طاغوت پرداخت و سه بار از سوی عوامل رژیم پهلوی بازداشت شد و بیش از ده سال در زندان‌ها و سیاهچاله‌ها سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کرد. وی در سال ۱۳٥٦ از زندان آزاد و با وجود آسیب‌های فراوانی که به واسطه‌ی شکنجه بر او وارد آمده بود، با همراهی شهید مطهری و شهید بهشتی به استمرار مبارزه با نظام پهلوی و ترویج و تبلیغ خط مشی حضرت امام پرداخت. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی لاجوردی با هدایت شهید بهشتی، مسئولیت دادستانی انقلاب تهران را بر عهده گرفت و با توجه به شناخت عمیقی که در طول سال‌های زندان از ماهیت سازمان مجاهدین خلق و انحرافات آن به دست آورده بود، به سازماندهی مبارزه با خط نفاق پرداخت و طی سه سال مبارزه‌ی پیگیر و همه‌جانبه، موفق به ریشه‌کنی سازمان مجاهدین خلق و بقایای آن شد. روش ایشان هدایت هواداران و عوامل پایین دستی سازمان و آگاه‌سازی آنان در خصوص انحرافات و تناقض‌های درونی سازمان و برخورد قاطعانه با نیروهای اصلی و بانیان تروریسم در سازمان بود. به‌دنبال خاتمه‌ی غائله‌ی سازمان مجاهدین و برقراری آرامش نسبی در فضای کشور، شهید لاجوردی به زندگی عادی خویش بازگشت تا اینکه در زمان ریاست آیت‌الله محمد یزدی بر قوه‌ی قضاییه، مسئولیت سرپرستی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی کشور را بر عهده گرفت و چندین سال در این مسئولیت به ایجاد تحول در زندان‌ها و بهسازی وضعیت زندانیان پرداخت. به دنبال بروز مسائلی، لاجوردی از ادامه‌ی همکاری با قوه‌ی قضاییه بازماند و مجدداً به زندگی عادی بازگشت و از آنجا که هیچ‌گاه به استخدام دولتی درنیامده بود، جهت امرار معاش به تولید و فروش پوشاک در بازار تهران مشغول شد. سازمان مجاهدین خلق که کینه‌ی بسیار شدیدی از ایشان و عملکرد قاطعانه و انقلابی‌شان در برخورد با عوامل اصلی سازمان در داخل کشور (مانند موسی خیابانی، اشرف ربیعی، محمد ضابطی و ...) داشت و در تبلیغات خود از ایشان با عنوان «سرجلاد اوین» یاد

می‌کرد، طرحی را به منظور ترور ایشان به اجرا درآورد. بنا به مندرجات شماره‌ی ٤٥٣ نشریه‌ی مجاهد، مورخ ۷۸/۵/۲٦، یکی از عوامل سازمان به نام «علی‌اکبر اکبری» در تاریخ ۱۳۷۷/٦/۱ با حضور در بازار تهران به سوی لاجوردی که در مغازه‌ی خود مشغول به کار بود، آتش گشود و ایشان و یکی از دوستانشان ـ که در مغازه حاضر بود ـ را به شهادت رساند. نخستین اطلاعیه‌ی سازمان در این‌باره، در نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی فوق‌العاده، مورخه‌ی ۱۳۷۷/٦/۳ منتشر شد. در این اطلاعیه چنین آمده است:

«حوالی ظهر امروز واحدهای عملیاتی اشرف رجوی و موسی خیابانی با جسارت و عزمی خارق‌العاده، از چند سو حلقه‌ی محافظان تا دندان مسلح سردژخیم اوین را با چند درگیری شکافتند و لاجوردی- سرجلاد اوین- را در حالی که از سوی یک گروه ویژه از پاسداران مسلح و مأموران وزارت اطلاعات رژیم حفاظت و اسکورت می‌شد، کیفر دادند و به هلاکت رساندند. در این عملیات، یکی از محافظان لاجوردی کشته و چند تن دیگر زخمی شدند».

ذکر این نکته ضروری است که شهید لاجوردی فاقد هرگونه محافظ و یا تیم حفاظتی بود و همان‌گونه که اشاره شد، یکی از دوستان ایشان که در لحظه‌ی ترور در مغازه حاضر بود، به همراه ایشان به شهادت رسید و تعدادی از رهگذران و مردم عادی نیز مجروح شدند که در اطلاعیه‌ی سازمان از آنها به عنوان محافظان شهید لاجوردی یاد شده است.

گزارش به مرد...
تاریخچهٔ جنایت...
طالبانی علیه ...
در صفحات ...



گرامی باد خاطرهٔ تابناک قهرمان ملی مجاهد شهید علی‌اکبر اکبری



* مجاهد شهید علی اکبر اکبری طی یک عملیات متهورانه، لاجوردی سردژخیم اوین را به کیفر رساند
* آخوندهای جنایتکار در انتقامجویی از ضربهٔ جانانه یی که از علی اکبر قهرمان دریافت کردند، در روز ۱۷ فروردین ۷۸ پدر سالخوردهٔ او را، به نحوی فجیع در زیر تراکتور له کردند
* در جریان خیزش قهرمانانهٔ دانشجویان و مردم تهران و دیگر شهرهای کشور جلادان رژیم یک بار دیگر به انتقامجویی از علی اکبر شهید دست زدند و برادرش علیرضا اکبری را در ایلام دستگیر و به نقطهٔ نامعلومی منتقل کردند

سه‌شنبه ۲٦ مرداد ۱۳۷۸ - ۵ جمادی‌الاول ۱۴۲۰ شمارهٔ ۴۵۳ (34/99)
بها معادل ۲ دلار - 4 Fl - 15 NKr - 10 FFr - 3 CS - 15 DKr - 15 SKr - 3 SFr - 60 BFr - 1.5 Pounds - ...000 Lire

درود بر واحدهای عملیاتی سمبل زن انقلابی مجاهد خلق شهید اشرف رجوی

مجاهد
نشریه مجاهدین خلق ایران

درود بر واحدهای قهرمان سردار شهید خلق موسی خیابانی

شمارهٔ فوق العاده
MOJAHED No. 403

این است سزای ستمگران و عاقبت ابن ملجم دوران و سرجلاد نمونهٔ قرن بیستم

در دهمین سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی

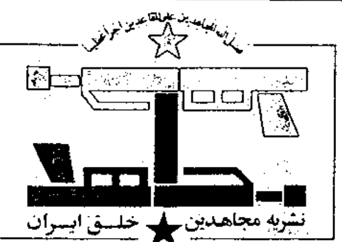
لاجوردی سرجلاد اوین کیفر یافت

۱۰ـ عملیات تروریستی منجر به شهادت سپهبد صیاد شیرازی

امیر سپهبد علی صیاد شیرازی، متولد ۱۳۲۳، از جمله نظامیان مؤمن و معتقدی بود که در عین خدمت در ارتش با رژیم شاهنشاهی نیز به شکل مخفیانه مبارزه می‌کرد و در این مسیر تا آستانه‌ی بازداشت نیز پیش رفت. پس از پیروزی انقلاب، او با هدف سرکوب تجزیه‌طلبان و نیروهای ضد انقلاب به کردستان رفت و با یاری شهید چمران، موفق به برقراری امنیت در این خطه گردید. عملکرد او باعث شد تا از سوی بنی‌صدر که در آن مقطع فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری را بر عهده داشت، خلع درجه و از ارتش اخراج گردد. پس از عزل بنی‌صدر، با حکم حضرت امام به فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی منصوب و تا سال ۱۳۶۵ در این سمت به ایفای وظیفه پرداخت و پس از آن تا انتهای جنگ به عنوان نماینده‌ی حضرت امام در شورای عالی دفاع، تمامی اوقات خود را وقف دفاع مقدس نمود. پس از رحلت حضرت امام از سوی آیت‌الله خامنه‌ای، فرمانده کل نیروهای مسلح، به سمت جانشین رئیس ستاد نیروهای مسلح منصوب شد و در عید غدیر سال ۱۳۷۷ درجه‌ی سرلشکری را از دست ایشان دریافت کرد.

سازمان مجاهدین خلق که ظاهراً در فروردین سال ۱۳۶۱ نیز طرحی را برای ترور صیاد شیرازی به اجرا گذاشته و ناکام شده بود، با ارسال دو نفر از عوامل خود به درب منزل ایشان در ساعت ٦:٤٥ صبح شنبه ۷۸/۱/۲۱، طرح ترور دیگری را به اجرا گذاشت که به شهادت این امیر سرافراز سپاه اسلام انجامید. سازمان مجاهدین خلق در همان روز با انتشار اطلاعیه‌ای در سایت رسمی سازمان مسئولیت این ترور را بر عهده گرفت. همچنین در نشریه‌ی مجاهد، مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱/۲۱ که به صورت فوق‌العاده منتشر شد نیز با عبارت «قاتل مجاهدین در عملیات فروغ جاویدان، جلاد مردم کردستان، عامل تصفیه و اعدام پرسنل مردمی ارتش و جانشین رئیس ستاد کل قوای مسلح رژیم آخوندی، سرلشکر بسیجی صیاد شیرازی کیفر یافت»، مسئولیت این عملیات تروریستی را پذیرفت. در شماره‌ی ٤٨٤ نشریه‌ی مجاهد مورخه‌ی ۷۸/۱۲/۲٤ نیز در خصوص این عملیات تروریستی چنین آمده است:

«واحدهای عملیاتی مجاهدان قهرمان، مهین رضایی، علی زرکش، محمد معصومی، اصغر زمان وزیری، محسن تدینی و رضا پورآگل، سرلشکر بسیجی صیاد شیرازی را در منطقه‌ی کامرانیه در شمال تهران به دام انداخته و طی عملیاتی به یاد مجاهد شهید طاهره طلوع، وی را به هلاکت رساندند و قهرمانان مجاهد خلق سالم به پایگاه‌های خود بازگشتند».



خامنه‌ای:
نام و چهره او یادآور مقاومت در برابر ضدانقلاب داخلی بود. مرزمینهای داغ خوزستان و گردنه‌های برافراشتهٔ کردستان، سالها شاهد آمادگی و فداکاری این انسان پاک‌نهاد و مصمم و شجاع بوده و... خون مردان پاکدامن و پارسا هم‌چون صیادشیرازی و شهید لاجوردی، بدنامی و سیاه‌رویی مجاهدین را در تاریخ و در دل این ملت همیشگی خواهد کرد!!
در صفحه آخر

خاتمی: سپهبد صیادشیرازی سردار فداکار اسلام و فرزند برومند ایران به دیدار معبود شتافت و پاداش فداکاری و خدمت صادقانهٔ خود را دریافت کرد...

رفسنجانی: واقعهٔ دلخراش شهادت تیمسار سپهبد علی صیادشیرازی، جانشین محترم رئیس ستاد کل نیروهای مسلح... نیروهای مسلح جمهوری اسلامی را غرق در غم و اندوه کرد.
در صفحه آخر

شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۷۸ - ۲۳ ذیحجه ۱۴۱۹ | شمارهٔ فوق‌العاده | MOJAHED Saturday, 10 April 1999

قاتل مجاهدین در عملیات فروغ جاویدان، جلاد مردم کردستان، عامل تصفیه و اعدام پرسنل مردمی ارتش و جانشین رئیس ستاد کل قوای مسلح رژیم آخوندی

سرلشکر بسیجی صیادشیرازی کیفر یافت



...س مجاهدین در عملیات فروغ جاویدان، جلاد مردم کردستان، عامل تصفیه و اعدام پرسنل مردمی ارتش و جانشین رئیس ستاد کل قوای مسلح رژیم آخوندی

سرلشکر بسیجی صیادشیرازی کیفر یافت



* خبرگزاری رویتر: رژیم ایران از قتل صیادشیرازی شوکه شده است

— رژیم ا یران از یک سلسله سوءقصد علیه مقامهای رسمی طی ماههای گذشته که مسئولیت برخی از آنها توسط مجاهدین خلق به عهده گرفته شده دچار سرگیجه شده است

* فرانس سوآر: با کشته شدن صیادشیرازی کشور را موجی از تنش فراگرفت

واحدهای عملیاتی مجاهدان قهرمان مهین رضایی، علی زرکش، محمد معصومی، اصغر زمان وزیری، محسن تدینی و رضا پورآگل، سرلشکر بسیجی صیاد شیرازی را در منطقهٔ کامرانیهٔ شمال تهران به دام انداخته و طی عملیاتی که به یاد مجاهد شهید طاهرهٔ طلوع (فرمانده سارا) عملیات طلوع نامگذاری شده بود، وی را به هلاکت رساندند.

عملیات طلوع در منطقه‌یی بسیار حساس، حفاظت شده و مملو از مراکز نظامی و گشتهای امنیتی با موفقیت کامل انجام شد و قهرمانان مجاهد خلق سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

به مناسبت هلاکت قاتل جاودانه فروغها و جلاد مردم کردستان موج شادمانی میهنی سراسر ایران را فراگرفت

مرثیه‌خوانی سردمداران رژیم در سوگ قاتل جاودانه‌فروغها و جلاد کردستان

* خامنه ای: نام و چهرهٔ او یادآور مقاومت در برابر ضدانقلاب داخلی بود
* خاتمی: سردار فداکار اسلام و فرزند برومند مردم ایران
* رفسنجانی: نیروهای مسلح جمهوری اسلامی غرق در غم و اندوه
* ناطق نوری: رهپوی وادی امامت و ولایت
* جنتی: ناراحتی بیشتر این که جنایتکاران فرار بکنند
* آخوند طاهری خرم‌آبادی، امام جمعهٔ موقت جدید تهران: مهرهٔ ارزنده یی بود، دشمن کار خودش را کرد
* آخوند جزایری: روحیهٔ وزارت اطلاعات را تقویت کنیم
* آخوند امینی: مگر ما چند تا صیادشیرازی داریم؟

اعترافهای صیاد شیرازی در دهمین سالگرد فروغ جاویدان در تلویزیون رژیم (مرداد۷۷):

واه افتادند از سرپل ذهاب و گردنهٔ پاتاق و کرند و اسلام‌آباد و کرمانشاه... از شب ررود اینها تا آخر به درك واصل شدنشان بین گردنهٔ چهارزبر ... حضور داشتم. یک دفعه دیدم منافقین پلیدی که ما تک تکشان را دنبال می کنیم تا آنها را به سزای اعمالشان برسانیم، حالا صدتا صدتا از کشته هایشان پشته درست می شود به دست ما ...

شهیدان قهرمان عملیات فروغ جاویدان

هموطنان عزیز،
مردم مجاهدپرور ایران؛

ساعت ۶ و ۴۵ دقیقهٔ صبح امروز (شب ۲۱ فروردین ۱۳۷۸) واحدهای عملیاتی مجاهدان قهرمان مهین رضایی، علی زرکش، محمد معصومی، اصغر زمان وزیری، محسن تدینی و رضا پوراگل؛ اعضای شهید هیأت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران در عملیات بزرگ فروغ جاویدان، پس از چندین رشته درگیری در روزهای گذشته که به کشته و زخمی شدن شماری از مزدوران در مناطق مختلف منجر شده بود، سرانجام در منطقهٔ کامرانیه در شمال تهران، سرلشکر بسیجی صیادشیرازی را به دام انداختند و با درودهای آتشین به شهیدان عملیات فروغ جاویدان و مردم سراسر ایران به ویژه هموطنانمان در کردستان او را به سزای جنایتهایش علیه آزادی و حاکمیت مردم ایران، رساندند. واحدهای قهرمان عملیاتی برای اجرای طرح پیچیدهٔ خود ابتدا قسمتهایی از کامرانیه جنوبی را تحت کنترل گرفتند. این عملیات بزرگ به نام مجاهد شهید طاهره طلوع (فرمانده سارا) عملیات «طلوع» نامگذاری شده بود. فرمانده سارا همان جاودانه فروغ آزادی و قهرمان شهیدی است که در مرداد ۱۳۶۷ در موضع فرمانده یک گردان ارتش آزادیبخش ملی ایران با دشمن تا آخرین نفس و تا آخرین گلوله جنگید و پس از دستگیری با دشنه‌یی در قلب پاکش توسط پاسداران و بسیجیان جنایتکار بر فراز صخره‌یی در گردنهٔ حسن آباد (مابین اسلام آباد و کرمانشاه) از پا آویزان شد. عکس این صحنهٔ تکاندهنده را همهٔ خبرگزاریهای بین المللی و مطبوعات مهم جهان و سازمانهای مدافع حقوق زنان و حقوق بشر در اختیار دارند. در همان زمان صیادشیرازی بنا بر رجزخوانیها و اعترافات آشکار خودش در رسانه های رژیم آخوندی به کشتار مجاهدین و رزم آوران ارتش آزادی در منطقهٔ عملیاتی فروغ جاویدان اشتغال داشت.

به این ترتیب پس از ده سال قاتل مجاهدین در عملیات فروغ جاویدان، جلاد مردم کردستان، عامل تصفیه و اعدام پرسنل مردمی ارتش، مسئول فرستادن هزاران جوان و نوجوان بر روی میدانهای مین در جنگ ضدمیهنی و جانشین رئیس ستاد کل قوای مسلح رژیم آخوندی، سرلشکر بسیجی صیادشیرازی کیفر یافت. وی در تمامی این سالیان نزدیکترین دستیار نظامی خمینی و خامنه ای بوده است.

حکومت آخوندی بلافاصله پس از مجازات این مهرهٔ خون آشام و سرکوبگر خود، دسته های پاسدار و بسیجی و نیروهای انتظامی را به منطقهٔ عملیات فرستاد و با بستن راههای ورود و خروج منطقه اقدام به بازرسی اتومبیلها و عابران پیاده نمود و به دستگیریهای گسترده‌یی مبادرت کرد.

بقیه در صفحهٔ ۳

● واحدهای نظامی مجاهدین به عمق منطقهٔ حفاظت شدهٔ دشمن نفوذ کردند و صیادشیرازی جنایتکار را کیفر دادند

● عملیات طلوع در منطقه یی بسیار حساس حفاظت شده و مملو از مراکز نظامی و گشتهای امنیتی با موفقیت کامل به اجرا درآمد و قهرمانان مجاهد خلق سالم به پایگاههای خود بازگشتند

منطقهٔ کامرانیه و فرمانیه، محل سکونت صیادشیرازی مزدور در شمار مناطقی از شمال تهران است که به شدت حفاظت می شود و ارگانهای مختلف نظامی و امنیتی رژیم در آن دارای مقرها و مراکز مهم نیرویی و ارتباطی هستند. در این منطقه پیوسته چندین گشت سواره و پیادهٔ دشمن به طور همزمان در حال تحرک و تجسسند و نسبت به هر تحرکی در این منطقه بسیار حساسند. بخشی از ارگانها و نیروهای سرکوبگر رژیم که در این منطقه فعالند یا مراکزی دارند به شرح زیر می باشند:

● ستاد انتظامی شمیرانات، مرکز نیروی انتظامی شمیران واقع در خیابان باهنر (نیاوران) نبش خیابان یاسر در میدان یاسر (به فاصلهٔ ۱٫۵ کیلومتری محل عملیات)

● فرماندهی سپاه ناحیهٔ شمال واقع در خیابان لواسانی (فرمانیه) نبش خیابان مروغ. این مرکز در سالهای ۶۶-۶۷ متعلق به اطلاعات سپاه پاسداران بود. مرکز مزبور در ۴۰۰-۵۰۰ متری محل عملیات قرار دارد و نزدیکترین مرکز نظامی دشمن به خانهٔ صیادشیرازی است.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

فصل سوم:

عملیات‌های تروریستی علیه مسئولان رده‌های میانی نظام و شهروندان عادی

بدون تردید، انجام عملیات‌های تروریستی علیه مسئولان و وابستگان به نظام جمهوری اسلامی در رده‌های مختلف در نهادها و دستگاه‌های مختلف (اعم از لشکری و کشوری) و شهروندان عادی و بی‌دفاع جمهوری اسلامی، بیشترین حجم از فعالیت‌های نظامی سازمان مجاهدین خلق را به خود اختصاص داده است. این امر به دو دلیل عمده رخ داده است: نخست در دسترس بودن مسئولان میانی و اعضای سازمان‌ها، نهادها و ارگان‌های دولتی و انقلابی به نسبت مسئولان رده بالای نظام که به دلیل عدم برخورداری از حفاظت، به آسانی هدف تیم‌های ترور سازمان قرار می‌گرفتند و دیگر انجام ترورهای کور از سوی واحدهای ترور سازمان که با هدف زنده نگه داشتن نام سازمان و بزرگ‌نمایی آن و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و علاقه‌مندان نظام جمهوری اسلامی صورت می‌گرفت. در این گونه عملیات‌ها صرفاً هدف انجام ترور بود و اینکه قربانی ترور چه فرد یا شخصی باشد، اهمیت نداشت. از این‌رو، عمده‌ی قربانیان این ترورهای کور، مردم عادی و شهروندان بی‌دفاع و رهگذران و یا صاحبان کسب و پیشه‌ای بودند که صرفاً به دلایلی مانند نصب تصاویر حضرت امام خمینی و یا سایر مسئولان نظام در مغازه و یا محل کسب خویش و یا حضور در اماکنی مانند روبه‌روی مسجد و یا پایگاه‌های بسیج، سپاه، کمیته‌های

انقلاب، دادستانی و ... و یا به علت داشتن قیافه و ظاهر حزب‌اللهی هدف قرار می‌گرفتند. هرچند در میان قربانیان موج ترورهای کور منافقین مواردی وجود دارند که حتی فاقد یکی از خصوصیات پیش‌گفته بوده و تنها به دلیل افزایش آمار «سوختگان به خشم مجاهدین خلق»، قربانی خشونت مجاهدین خلق شده‌اند. در این میان نکته‌ی جالب توجه این است که سازمان بسیاری از قربانیان خود را فقط در حد اسم و رسم می‌شناخته و از این‌رو در برخی اوقات، مسئولیت و یا ارگان و نهاد محل خدمت قربانیان خویش را به غلط ذکر نموده است و جالب‌تر اینکه سازمان حتی نام و نشان برخی از قربانیان ترورهای کور خود را نمی‌دانسته و در چنین مواقعی، با تعابیری نظیر «یکی از وابستگان به رژیم» و ... از قربانیان خود نام برده است. نشریه‌ی مجاهد در صفحه‌ی ۲۰ شماره‌ی ۱۲۹ خود، در توجیه هواداران و اعضای سازمان برای انجام عملیات‌های کور ترور، در مطلبی با عنوان «واضربوا منهم کل بنان، سرانگشتان رژیم را در هر کجا قطع کنید»، چنین آورده است:

«از جمله روش‌های رژیم، استقرار جاسوس‌ها و خبرچین‌ها در کوچه‌ها و خیابان‌ها تحت پوشش‌های مختلف است تا به کسب اطلاعات و جمع‌آوری اخبار برای شناسایی و تعقیب مجاهدین بپردازند. وظیفه‌ی اصلی این جاسوسان مزدور، ردیابی و کسب خبر در خصوص مجاهدین و پایگاه‌های آنها است و در صورت برخورد با چنین مواردی، اطلاعات خود را در اختیار سپاه، بسیج و کمیته‌ها قرار می‌دهند. آنها برای عادی جلوه دادن حضورشان در محله‌ها، اغلب از محمل‌ها و پوشش‌های کاری و شغلی استفاده می‌کنند؛ مثلاً با زدن دکه‌ی سیگار فروشی، پهن کردن بساط و یا فروش سایر اجناس برای مدتی در یک خیابان یا محله مستقر می‌شوند. گاهی نیز بساط جاسوسی و خیانت خود را در یک مغازه‌ی اجاره‌ای و یا در دکان‌های افراد وابسته به رژیم پهن کرده و آنجا را تبدیل به پایگاه‌های اطلاعاتی خود می‌کنند. عوامل سپاه و کمیته‌ها معمولاً با این عده در تماس بوده، و در صورت لزوم، پاسداران و یا کمیته‌چی‌ها برای محاصره و یا حمله به یک پایگاه مجاهدین، از مغازه‌ی آنها استفاده می‌نمایند. این سرپنجگان اختناق و خفقان علی‌رغم

مجاهد شماره ۱۲۹

عملیات انقلابی واحدهای رزمندهٔ مجاهد و میلیشای قهرمان

"واضربوا منهم کلّ بنان"

سرانگشتان رژیم را در هرکجا قطع کنید

عملیات روزمره‌ی رزمندگان مجاهد خلق، رژیم ضدبشری خمینی را مجبور ساخته است که برای جلوگیری از ابعاد یافتن بیش از حساب، شیوه‌های متعددی را به خدمت بگیرد. هرچند که این روش‌ها تازگی نداشته و نمی‌تواند در سرنوشت محتوم رژیم خمینی که همانا سقوط و زوال است [illegible] ایجاد کند. ولی لازم است که با افزایش آگاهی و شناخت نسبت به آن‌ها [illegible] را بر [illegible] این رژیم پوسیده [illegible] قرار دهیم. از جمله‌ی این روش‌ها استقرار جاسوس‌ها و مزدوران [illegible] در کوچه‌ها و خیابان‌ها تحت پوشش‌های مختلف می‌باشد تا به کسب اطلاعات و جمع‌آوری اخبار، جهت شناسائی و تعقیب انقلابیون بپردازند. ایجاد این روش‌ها خود به تنهائی بیانگر انزوای دامنه‌دار خمینی و رژیمش در میان مردم می‌باشد.

وظیفه‌ی اصلی این جاسوسان مزدور، ردیابی و کسب اطلاعات در مورد رزمندگان و کنترل پایگاه‌های آنان می‌باشد. آن‌ها نسبت به حضور افراد جدید و رفت‌وآمدهای غیرعادی و به اصطلاح مشکوک در منطقه حساس بوده و در صورت برخورد با چنین مواردی اطلاعات خود را در اختیار سپاه و بسیج و کمیته‌ها قرار می‌دهند. همچنین جو عمومی محله و یا منطقه‌ی تحت مسئولیت خود را زیر نظر می‌گیرند تا از بروز نارضایتی‌ها و اعتراضات عمومی جلوگیری بعمل آورند.

آن‌ها برای عادی جلوه دادن حضورشان در محله، [illegible] و پوشش‌های کاری مختلفی استفاده می‌کنند. مثلاً با زدن یک دکه‌ی سیگارفروشی، پهن کردن بساط و یا فروش [illegible] اجناس، برای مدتی در یک خیابان یا محله مستقر شده و محل مشکوک و رفت‌وآمد افراد خاصی را تحت مراقبت قرار می‌دهند. گاهی نیز بساط جاسوسی و مراقبت خود را در یک مغازه‌ی اجاره‌ای و یا در دکان‌های افراد وابسته به رژیم پهن کرده و آنجا را تبدیل به پایگاه اطلاعاتی خودشان می‌کنند.

این مزدوران که تعدادشان زیاد نبوده [illegible] هم ندارند، با مزدوری جاسوسی و [illegible] سپاه و [illegible] هرچند که سعی دارند با انجام کارهائی [illegible] و پوشیدن لباس‌های معمولی ماهیت واقعی خود را از دیگران مخفی نگهدارند.

آن‌ها مانند تمامی مزدوران خودفروخته، در ازای انجام کارهای جاسوسی‌شان، از رژیم مزد و امکانات رفاهی دریافت کرده و غالباً نیز مسلح‌اند.

عوامل سپاه و کمیته‌ها معمولاً با آن‌ها در تماس بوده و محل کارشان [illegible] مزدوران سرکوبگر مشخص می‌باشد. و در صورت لزوم پاسداران و کمیته‌چی‌ها برای محاصره و حمله به یک پایگاه از مغازه‌ی آنان استفاده کرده و هماهنگی‌های لازم را قبلاً آنجا انجام می‌دهند.

این سرسپردگان احمق و جنایتکار رژیم که کوشش می‌کنند با انتخاب پوشش‌های مناسب خود را با محیط هم‌رنگ ساخته تا شناخته نشوند، به هیچ وجه از دید خلق و رزمندگان مجاهدش مخفی نمانده و نمی‌مانند و جزای اعمال ننگین و جنایتکارانه [illegible] دریافت خواهند کرد.

در این قسمت ابتدا به اطلاعیه‌ی کامل رزمندگان واحدهای عملیاتی را می‌آوریم و سپس برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب، فهرست‌وار به بعضی دیگر از عملیات آنان اشاره می‌کنیم.

اعدام انقلابی ابوالفضل [illegible] یکی از مزدوران جاسوس رژیم خون‌آشام خمینی جلاد

عملیات مجاهد شهید
حسین [illegible]
واحد عملیاتی مجاهد شهید
"مرتضی [illegible]"
[illegible]
و
[illegible]
هموطنان [illegible]
واحد عملیاتی مجاهد شهید
مرتضی [illegible]

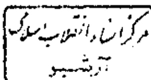
اینکه کوشش می‌کنند شناخته نشوند، به هیچ‌وجه از دید رزمندگان مجاهد خلق مخفی نمانده و جزای اعمال ننگین و کثیفشان را دیر یا زود، اما سخت و بی‌امان دریافت خواهند کرد».

بر این اساس، سازمان بدون پرده‌پوشی، موارد و نمونه‌هایی از ترور شهروندان بی‌دفاع و عادی ایرانی را در ارگان خود ذکر کرده و از این عملیات‌های تروریستی با عناوینی مانند «اعدام انقلابی» و «آتش قهر خلق» یاد نموده است. این فصل به بازنمایی این موارد اختصاص یافته که بر اساس تاریخ انتشار نشریه‌ی مجاهد استخراج گردیده است. همان‌گونه که در گذشته نیز اشاره شد، تنها جنبه‌ی سندیت اطلاعات بدست‌آمده از نشریه‌ی مجاهد، بر عهده گرفتن مسئولیت عملیات‌های تروریستی است و تعداد قربانیان، مسئولیت آنان و نحوه‌ی ترور مورد استناد قرار نگرفته‌اند و مشخصات قربانیان بر اساس اطلاعیه‌ها و اخبار سازمان مجاهدین درج گردیده که در برخی موارد، مشخصات قربانیان ناقص بوده و یا حتی فاقد مشخصات بوده‌اند. (موارد نقص اطلاعات درون پرانتز آمده است).

۱ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۲۹

الف) عملیات ترور ابوالفضل خوشرو، میوه‌فروش، خیابان شکوفه‌ی تهران:

«واحد عملیاتی مجاهد شهید مرتضی دانش طی عملیاتی با نام مجاهد شهید حسین تحصیلی، پس از شناسایی ابوالفضل خوشرو، مزدور جاسوسی که تحت پوشش میوه‌فروشی در زمینه‌ی جمع‌آوری اطلاعات علیه مجاهدین فعالیت داشت، وی را در پایگاه جاسوسی‌اش در خیابان شکوفه به دام انداخته و سپس با شلیک چند گلوله به هلاکت می‌رسانند». (تاریخ ترور معلوم نیست).



خصوصیاتی درمحله، اغلب از محلها و پوسترهای کاری وشغلی استفاده میکند، مثلاً با زدن یک دکهی سیگارفروشی، پهن کردن بساط و یا فروش سبزی اجناس، برای مدتی در یک خیابان یا محله مستقر شده و محل سکونت و رفت و آمد افراد خاصی را تحت مراقبت قرار میدهند. گاهی نیز محیط جاسوسی و خیانت خود را در یک مغازهی اجارهای و یا در دکانهای افراد وابسته به رژیم پهن کرده و آنجا را تبدیل به

اعدام انقلابی "ابوالفضل خوشرو" یکی از مزدوران جاسوس رژیم خون‌آشام خمینی جلاد

عملیات مجاهد شهید
حسین تحصیلی
واحد عملیاتی مجاهد شهید
"مرتضی داش"
بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
هموطنان شریف و مبارز!

واحد عملیاتی مجاهد شهید مرتضی داش، پس از شناسائی

شماره ۱۲۹

ابوالفضل خوشرو، مزدور جاسوسی که تحت پوشش یک میوه‌فروشی در زمینه‌ی جمع‌آوری اطلاعات برعلیه رزمندگان انقلابی خلق فعالیت داشت، وی را در پایگاه جاسوسی‌اش در خیابان شکوفه به دام انداخته و سپس با شلیک چند گلوله او را به هلاکت می‌رساند.

رزمندگان واحد عملیاتی پس از انجام موفقیت‌آمیز این عمل به سلامت صحنه را ترک کردند.

این هشداری است به همه‌ی مزدوران جاسوس خمینی تا بدانند که آن‌ها را از آتش قهر خلق گریزی نیست.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی
نابود باد پاسداران جنایتکار
واحد عملیاتی مجاهد شهید
"مرتضی داش"

• • •

اعدام انقلابی "بهمنی" جاسوس به دست رزمندگان مجاهد

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

واحد عملیاتی مجاهد شهید سعید شیرین زاده روز پنجشنبه ۱۸ شهریورماه طی عملیاتی که بنام معلم انقلابی، مجاهد شهید "طاهره نقدی" نامگذاری شد، یکی از پاسداران رژیم به نام "بهمنی" را به هلاکت رساند.

بهمنی که پیوسته مسلح به سلاح کمری بود و در منطقه‌ی تهرانپارس در پوش یک مغازه‌ی آرایشگاه به جاسوسی برای رژیم اشتغال داشت، علاوه بر آن که مستقیماً در چندین مورد دستگیری انقلابیون شرکت کرده بود، در منطقه نیز جو رعب و وحشت ایجاد نموده و علناً دست به تهدید مردم می‌زد به همین جهت شدیداً مورد تنفر اهالی منطقه بود.

هنگامی که واحد عملیاتی برای مجازات این مزدور، وی را به دام می‌اندازد، او به بهانه در صدد مقابله و تیراندازی برمی‌آید اما واحد عملیاتی با عکس‌العمل سریع، وی را در دم به هلاکت می‌رساند و با انفجار یک بمب قوی پایگاه جاسوسی وی را نیز منهدم نموده و سپس منطقه‌ی عملیات را به سلامت ترک می‌کند.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی
نابود باد پاسداران جنایتکار
واحد عملیاتی مجاهد شهید
"سعید شیرین‌زاده"

• • •

ب) عملیات ترور یمینی (بدون نام)، آرایشگر، خیابان تیموری تهران:

«واحد عملیاتی مجاهد شهید سعید شیرین‌زاده، روز پنج‌شنبه ۱۸ شهریور ماه ۱۳٦۱ طی عملیاتی با نام مجاهد شهید طاهره نقدی، یکی از پاسداران رژیم به نام یمینی که در پوشش یک مغازه‌ی آرایشگری به جاسوسی برای رژیم اشتغال داشت، به دام انداخته و وی را در دم به هلاکت رسانده و با انفجار یک بمب قوی پایگاه جاسوسی وی (مغازه‌ی آرایشگری) را نیز منهدم نموده و سپس منطقه‌ی عملیات را به سلامت ترک می‌نماید».

ج) عملیات ترور عباس سوکتی (شغل نامعلوم)، مجیدیه‌ی تهران:

«واحد عملیاتی مجاهد شهید حسن قدس، در ساعت ۷:۱۰ بعدازظهر روز شنبه ۱۳٦۱/٦/۲۷، طی عملیاتی به نام مجاهد شهید احمدخطیر یکی از جاسوسان فعال و مزدوران سرسپرده‌ی رژیم به نام عباس سوکتی را با رگبار مسلسل به هلاکت رسانده و پایگاه جاسوسی او (مغازه‌اش) را با انفجار بمب ضربه‌ای منهدم نمودند».

د) عملیات ترور دو شهروند بدون مشخصات، نارمک تهران:

«واحد عملیاتی مجاهد شهید ناصر رحمانی، در روز چهارشنبه ۱۳٦۱/٦/۱۷، طی عملیاتی به نام مجاهد شهید علی صبوری، دو تن از مزدوران رژیم را در نارمک به سزای اعمال خیانتکارانه‌شان رساندند و اعدام انقلابی نمودند». (هیچ مشخصه‌ای از این دو قربانی ترور در اطلاعیه‌ی سازمان ذکر نشده است!)

ه) عملیات ترور صفاری (بدون نام و شغل، محل ترور نامعلوم) و دو شهروند دیگر (بدون مشخصات):

«در تاریخ ۱۳٦۱/٦/۲۲، یکی از مزدوران رژیم به‌نام صفاری طی عملیاتی با نام شهید مهدی توکلی، توسط رزمندگان مجاهد به هلاکت رسیده و همچنین دو تن از مزدوران و فالانژهای محل که به خیال خود قصد دستگیری مجاهدین را داشتند نیز مورد تهاجم واقع شدند که یکی از آن دو نفر کشته و دیگری زخمی می‌شود».

مجاهد — شماره ۱۲۹ — صفحه ۲۰

عملیات انقلابی واحدهای رزمنده مجاهدین و میلیشیای تهران

"واضربوا منهم کلّ بنان"

سرانگشتان رژیم را درهرکجا قطع کنید

یورش ناجوانمردانهٔ پاسداران خمینی...

و) عملیات ترور دو شهروند (بدون مشخصات)، خیابان کشتارگاه تهران:

«روز پنج‌شنبه ۱۳٦۱/٦/۲۵، واحد عملیاتی مجاهد شهید بهرام فارسی، دو تـن از جاسوسان و خبرچینان رژیم ضدبشری را در خیابان کشتارگاه با گلوله‌های آتشین خود هدف قرار داده و به هلاکت رساندند».

ز) عملیات ترور یک شهروند بدون مشخصات، نارمک تهران:

«واحد عملیاتی مجاهد شهید محمدناصر آموزگار در عملیاتی به نـام مجاهـد شهید علی‌اکبر زراعت‌پیشه در خیابـان نارمـک، یکـی از عناصـر بـسیج را بـه سزای خبرچینی و جاسوسی‌هایش به هلاکت رساندند. این عملیات در تاریخ ۱۳٦۱/٦/۳۰ انجام گرفت».

۲ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۳۲

الف) عملیات ترور سیدجواد هزاوه‌ای (شغل نامعلوم)، منطقه‌ی منوچهری همدان:

«یکی از واحدهای موتوری رزمندگان مجاهـد خلـق در سـاعت ٦ بعـدازظهر ۱۳٦۱/۹/۹، سید جواد هزاوه‌ای، فرمانده بسیج ضدخلقی منطقـه‌ی منـوچهری همدان را در یکی از مسیرهای ترددش به دام انداخته و بـا شـلیک گلولـه بـه هلاکت می‌رسانند و سالم به پایگاه خود باز می‌گردند».

ب) عملیات ترور عباس افتخاری، شیشه‌بر، همدان:

«در سـاعت ٤:۳۰ بعـدازظهر روز ۱۳٦۱/۹/۱۰ «یکـی از واحـدهای عملیـاتی مجاهد خلق، عبـاس افتخـاری، از سرسـپردگان شـناخته شـده‌ی خمینـی در همدان را در پایگاهش (که تحت پوشش یک مغازه‌ی شیشه‌بری بود) غافلگیر کردند و با شلیک چند گلوله به سزای جنایاتش رساندند».

ج) عملیات ترور هفت نفر از شهروندان (بدون مشخصات)، جاده‌ی اتـو- لاجـیم قائم‌شهر:

«در تاریخ ۱۳٦۱/۹/۱ یک واحد از رزمندگان مجاهـد خلـق در جـاده‌ی اتـو- لاجیم (از جاده‌های جنگلی قائم‌شهر) بر سر راه مـزدوران کمـین گذاشـتند و هنگام عبور ماشین مزدوران، آنها را به دام انداختند و بلافاصـله آتـش رگبـار مسلسل‌های خود را بر روی آنها گشودند که در اثر آن، دو نفر از مزدوران به

مجاهد شماره ۱۳۲ صفحه ۸

عملیات کمین در جنگل‌های قائم‌شهر

در تاریخ ۶۱/۹/۱، یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق در جنگل‌های قائم‌شهر، در جاده‌ی اوسلاحیم (از جاده‌های درونی جنگل قائم‌شهر)، با شناسائی قبلی، بر سر راه مزدوران رژیم، کمین گذاشتند. پس هنگام عبور ماشین مزدوران مسلح دشمن، رزمندگان مجاهد خلق، آنها را به دام انداخته و بلافاصله آتش رگبار مسلسل‌های خود را بر روی آنها گشودند که در اثر آن، دو نفر از مزدوران در دم به هلاکت رسیده و سه تن دیگر از آنها نیز مجروح و به بیمارستان منتقل گردیدند. رزمندگان مجاهد پس از این عملیات موفقیت‌آمیز، همگی سالم به پایگاه‌های خویش در درون جنگل بازگشتند.

کمین و غافلگیر کردن مزدوران دشمن، از شیوه‌های متداول رزمندگان مجاهد در جنگل‌های شمال است که بارها به وسیله‌ی آن، مزدوران دشمن به دام افتاده و به هلاکت رسیده‌اند. از جمله در اواخر مهرماه امسال، در یک عملیات کمین در جاده‌ی کیاسر ساری فرمانده‌ی سرکوبگر ژاندارمری استان مازندران، به نام سرهنگ سقائی آذر و همراهانش، با همین شیوه به دام رزمندگان مجاهد خلق افتاده و اکثر آنها به هلاکت رسیدند.

سرهنگ سقائی آذر از مزدوران خودفروخته و سرسپرده‌ی رژیم خمینی بود که علاوه بر ایجاد اختناق در ژاندارمری استان، بطور فعال در سرکوب مردم و مجاهدین و مبارزین جنگل شرکت داشت.



اعدام انقلابی فرمانده جنایتکار بسیج ضدخلقی منطقهٔ منوچهری همدان

یکی از واحدهای موتوری رزمندگان مجاهد خلق در همدان، در ساعت ۶ بعد از ظهر ۹/آذر/۶۱، براساس شناسائی قبلی، «سید جواد فراوهای» فرمانده‌ی جنایتکار بسیج ضدخلقی منطقه‌ی منوچهری همدان را که از عوامل اصلی سرکوب و اختناق در همدان بود، در یکی از مسیرهای ترددش، به دام انداخته و با شلیک چند گلوله او را به سزای جنایاتش می‌رساند. پس از انجام موفقیت‌آمیز این عملیات، رزمندگان مجاهد با دادن شعارهای «درود بر رجوی، مرگ بر خمینی» صحنه‌ی عملیات را ترک کرده و سالم به پایگاه خود باز می‌گردند.

اعدام انقلابی یک جاسوس مزدور خمینی در همدان

در ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر روز ۱۰ آذرماه یکی از واحدهای عملیاتی رزمندگان مجاهد خلق، با شناسائی‌های قبلی، «عباس اصحاری»، یکی از سرسپردگان شناخته شده‌ی خمینی و از عناصر منفور همدان را که در جاسوسی و دستگیری نیروهای مقاومت، نقش فعالی داشت، در پایگاهش (که تحت پوشش یک مغازه‌ی ساندویچ‌فروشی بود) غافلگیر کرده و با شلیک چند گلوله او را به سزای جنایاتش رساندند تا درس عبرتی برای همه‌ی مزدوران و جاسوسان رژیم، این سرپنجه‌های اختناق خمینی باشد و آنها بدانند که با ادامه‌ی اینگونه اعمال خیانت‌بار، آنها را از آتش سلاح مجاهد گریزی نیست.

هلاکت رسیدند و پنج نفر دیگر مجروح و به بیمارستان منتقل گردیدند».

د) عملیات ترور غلامحسین زحمت‌کش و عبدالحسین حق‌شناس، از مسئولان بنیاد مسکن استان گیلان، خیابان منظریه‌ی رشت:

«واحد عملیاتی مجاهدین بر اساس شناسایی قبلی، در ساعت ۲ و ۱۰ دقیقه‌ی بعدازظهر ۱۳٦۱/۹/۲٤، اتومبیل تویوتای حامل مزدوران را به دام انداخته و پس از سد کردن راه آن، رگبار آتش خود را به سوی آنها می‌گشایند که در نتیجه دو نفر از مسئولان درجه‌ی اول این بنیاد غارت و جنایت به نام‌های آخوند مزدور غلامحسین زحمتکش، مسئول کارگاه‌های تولیدی و مصالح و عبدالحسین حق‌شناس، مسئول تدارکات بنیاد در گیلان اعدام انقلابی شده و یک مزدور دیگر به نام احمد قاسم‌زاده به شدت زخمی شده و نفر چهارم موقتاً از دست رزمندگان مجاهد خلق جان سالم به در می‌برد».

ه) عملیات ترور شقاقی آذر (بدون نام) سرهنگ ژاندارمری و همراهان (مشخصات همراهان نامعلوم)، جاده‌ی کیاسر به ساری:

«در اواخر مهر ماه سال ۱۳٦۱ در یک عملیات کمین در جاده‌ی کیاسر به ساری فرمانده سرکوبگر ژاندارمری مازندران به نام سرهنگ شقاقی‌آذر و همراهانش به دام رزمندگان مجاهد خلق افتادند و اکثر آنها به هلاکت رسیدند».

(تعداد همراهان و تلفات دقیق قربانیان ترور مشخص نشده است).



شماره ۱۳۲ صفحه ۲۸

اطلاعیه
سازمان مجاهدین خلق ایران ـ مرکز کردستان
درباره
قسمتی از عملیات دههٔ آخر آذرماه

به نام خدا
و
به نام خلق قهرمان ایران

هم‌میهنان مبارز و آگاه!
مردم دلیر کردستان!

پیشمرگه‌های مجاهد خلق همگام و همدوش با سایر خواهران و برادران رزمنده‌ی مجاهد خود در سراسر ایران، شعله‌های آتش خشم خروشان خلق ستمدیده را بر پیکر فرتوت رژیم خمینی دجال فرومی‌بارند. سازمان مجاهدین خلق ایران ـ مرکز کردستان قسمتی از عملیات پیشمرگه‌های قهرمان مجاهد خلق را به شرح زیر به آگاهی هم‌میهنان مبارز می‌رساند

اعدام انقلابی دوتن از رؤسای سرسپرده یکی از ارگانهای خمینی در رشت

در شرایطی که پس از انتخابات فلابی اخیر، مزدوران رژیم به تشدید فضای سرکوب و ارعاب در رشت پرداخته بودند، در تاریخ ۶۱/۹/۲۴، یک واحد عملیاتی رزمندگان مجاهد خلق، دوتن از روسای سرسپرده‌ی خمینی را که در یکی از ارکان‌های غارت و خیانت رژیم تحت عنوان بنیاد مسکن

بقیه در صفحه‌ی ۲۷.

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس

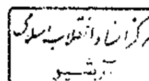
اعدام یک زن باردار دیگر توسط رژیم خمینی

۱ ـ خانم فتانه زارعی ۲۶ ساله که ۶ ماهه حامله بود، در تاریخ ۲۷ مهر در بندرعباس اعدام گردید. دلیل اعدام وی امتناع از شرکت در برنامه تلویزیونی برای محکوم کردن مجاهدین خلق و تائید رژیم خمینی بوده است. شوهر وی نیز در فروردین ماه مورد حمله پاسداران قرار گرفته و به شهادت رسیده بود.

۲ ـ براساس اطلاع رسیده از تهران، در اوایل مهرماه یک پدر و مادر پیر به نام‌های عباس تشید ۶۵ ساله و همسرش شرافت تفضیلی ۵۰ ساله، پس از بازگشت از سفر حج بدون هیچ دلیلی در فرودگاه دستگیر و تاکنون در بازداشت به سر می‌برند. دختر ۱۳ ساله‌ی این پدر و مادر به نام نیلوفر تشید چندی قبل در زندان اوین تیرباران گردید و از عروس ۲۵ ساله‌ی آن‌ها به نام مهناز کلانتری نیز پس از حمله‌ی پاسداران به محل سکونت وی در تاریخ ۱۹ بهمن ۶۰ هیچگونه اطلاعی در دست نیست.

دفتر مجاهدین خلق ـ پاریس
۲۵ آذر ۱۳۶۱

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو



صفحه ۲۷

بقیه از صفحه‌ی آخر

اعدام انقلابی دوتن از رؤسای سرسپرده...

خود را وقف خدمت به اهداف ضد مردمی خمینی بر علیه مردم زحمتکش کرده بودند، به سزای اعمالشان رساندند.

شروع عملیات بدین قرار است:

واحد عملیاتی رزمندگان مجاهد بر اساس شناسائی قبلی در ساعت ۲ و ۱۰ دقیقه بعد از ظهر در خیابان منظریه‌ی رشت اتومبیل تویوتای حامل مزدوران را که از یکی از ماموریت های ضد انقلابی خود باز می گشتند، به دام انداخته و طی یک تهاجم برق آسا، ابتدا با پیچیدن جلوی اتومبیل آنها، راهشان را سد کرده و آنگاه بلافاصله رگبار آتش مسلسل خود را به روی آنها می گشایند که در نتیجه دو نفر از مسئولان درجه‌ی اول این بنیاد غارت و جنایت به اسامی آخوند مزدور غلامحسین زحمتکش مسئول کل مصالح و کارگاههای تولیدی و عبدالحسین حق‌شناس مسئول تدارکات گیلان اعدام انقلابی می شوند و یک مزدور دیگر به نام احمد قاسم‌زاده به شدت زخمی شده و نفر چهارم وحشت‌زده و هراسان می گریزد و تنها از دست رزمندگان مجاهد خلق جان سالم بدر می برد.

با سرعت عمل و هوشیاری رزمندگان واحد عملیاتی، مزدوران رژیم در سطح شهر و خصوصا پاسداران مستقر در ساختمان بنیاد مسکن گیلان که در یکصد متری محل عملیات قرار داشته از کوچکترین عکس‌العملی عاجز می‌مانند و رزمندگان با پایان یافتن عملیات پس از تعویض اتومبیل همگی سالم صحنه‌ی عملیات را ترک نموده و به پایگاه خویش باز می گردند.

۳ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۳۳

الف)عملیات ترور فرماندار و نماینده‌ی شهرکرد (بدون ذکر مشخصات محل و تاریخ دقیق ترور) مشهد:

«یکی از رزمندگان میلیشیای مجاهد خلق متوجه می‌شود که تعدادی از سردمداران جنایتکار رژیم، من‌جمله فرماندار و نماینده‌ی شهرکرد در مجلس ضدخلقی به مشهد آمده و در نزدیکی پایگاه وی اقامت کرده‌اند. او در یک موقعیت مناسب هنگامی که آنها از خانه بیرون آمده و برای سوار شدن به اتومبیل در بیرون خانه جمع شده بودند، ضامن نارنجک را کشیده و به میان آنها پرتاب می‌کند که نارنجک با صدای مهیبی منفجر می‌شود».[۱]

۱. این مطلب در صفحه‌ی ۱۱ شماره ۱۳۳ به عنوان نمونه‌ی مطلوبی از عملیات بزرگ با امکانات محدود ذکر شده است. تاریخ احتمالی ۱۳٦۰

شماره ۱۳۳ صفحه ۱۱

عملیات بزرگ با امکانات محدود

پس از ۳۰ خرداد ۶۰ و شروع مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی، از آنجایی که در مرحله‌ی تهاجم اولیه، آتش سلاح و غرش بمب رزمندگان مجاهد خلق بسیاری از مهره‌های سرسپرده‌ی خمینی جلاد را به سزای جنایات ننگینشان رساند، رژیم رو به زوال خمینی لاجرم، به ایجاد موانع دفاعی ـ حفاظتی پرداخت، و بالاجبار بخش وسیعی از نیروی نظامی خود را در این جهت سازماندهی نمود تا شاید تعداد کمتری از مزدوران جلادش را از دست بدهد. ولی از یک طرف به دلیل گستردگی عملیات مجاهدین و از طرف دیگر به علت محدود بودن تعداد مزدوران مورد اعتماد، و عدم توانایی رژیم در برقراری یک سیستم متمرکز حفاظتی، رژیم خمینی نتوانست تمامی مقاماتش را در یک پوشش حفاظتی مناسب قرار بدهد، و به ویژه امروز با شروع فاز نوین مقاومت و گسترده‌تر شدن جبهه‌ی نبرد طبعاً حفاظت رژیم آسیب‌پذیرتر شده و عملاً در تنگنای بیشتری قرار گرفته و مشکلاتش در این زمینه دوچندان شده است، از همین رو رژیم مجبور است حفاظت از مقامات مزدورش را بر اساس "سرشناس بودن آنان" اصل و درجه‌بندی نموده و پاسداران محافظش را در درجه‌ی اول برای محافظت از چهره‌های سرشناس به کار گیرد، لذا مهره‌های خائن و جلادی که کمتر شناخته شده‌اند، از امکانات درجه‌ی یک حفاظتی مانند ماشین‌های ضدگلوله‌ی دوجداره و چندین اتومبیل اسکورت پاسدار بی‌بهره خواهند ماند. در همین مرحله آتش سلاح مجاهدین بیشتر مزدوران جنایتکار خمینی را به سزای جنایاتشان می‌رساند، دستگاه‌های رژیم سردرگم شده و در تنگنای بیشتری قرار می‌گیرد و اجباراً باز هم نیروهای حفاظتی‌اش را بیشتر برای مقامات درجه‌ی اولش متمرکز می‌سازد. و طبعاً مهره‌های کم‌اهمیت‌تر از حفاظت ناچیزتری برخوردار می‌شوند.

به همین دلیل است که می‌بینیم حتی گاها مهره‌های کمتر شناخته شده‌ی خمینی برای در امان ماندن از آتش خشم توده‌ای خلق، با تغییر قیافه تردد می‌نمایند.

با توجه به آنچه که گفته شد رژیم علی‌رغم توسل به هرگونه اقدامات حفاظتی و به کار گرفتن انواع و اقسام امکانات و سلاح و اتومبیل‌های [illegible] ضد بمب و ضد گلوله... هرگز قادر نبوده و نخواهد بود که تمام کانال‌های نفوذپذیری را ببندد و همه‌ی مزدورانش را از آتش انتقام سلاح مجاهد خلق در امان نگاه‌دارد. حال اگر به [illegible] مقامات خود، مهره‌های رژیم را که گاهی اوقات به خاطر پرداختن به ارتباطات غیر علنی و غیر رسمی در جهت بند و بست‌های مالی و یا سیاسی و... خود را از زیر پوشش حفاظتی خارج می‌کنند، اضافه کنیم، چه بسا فرصت‌های مناسب و مهمی به دست بیاید که مزدوران رژیم خارج از پوشش حفاظتی‌شان در دسترس رزمندگان مجاهد قرار می‌گیرند، به طوری که می‌توان با امکانات کم و ساده، ضمن سرعت عمل و انتخاب جا و زمان مناسب، عملیات بزرگ انجام داد و به مهره‌های رژیم ضربه‌ی کاری وارد ساخت.

برای آشنایی با این گونه فرصت‌ها در جهت "عملیات بزرگ با امکانات محدود" به نمونه‌ی زیر توجه نمایید:

سال گذشته در مشهد یکی از رزمندگان مسلمان مجاهد خلق، متوجه می‌شود که تعدادی از سردمداران جنایتکار رژیم، از جمله فرماندار و نماینده‌ی شهر کرد در مجلس ضدخلقی که به مشهد آمده بودند، در نزدیکی پاسگاه [illegible] اقامت کرده‌اند. وی بلافاصله این موضوع را به مسئولین گزارش می‌دهد. ولی به زودی معلوم می‌شود که این مزدوران روز بعد شهر را ترک خواهند کرد. این رزمنده‌ی مجاهد با توجه به عدم امکان تماس سریع با مسئولین، به تنهایی تصمیم می‌گیرد که به وسیله‌ی تنها نارنجکی که در اختیار داشته، مزدوران را از پای درآورد. او شب در یک موقعیت مناسب هنگامی که آنها از خانه بیرون آمده و برای سوار شدن به اتومبیل در بیرون خانه جمع شده بودند، ضامن نارنجک را کشیده و به میان آنها پرتاب می‌کند و بلافاصله با دوچرخه‌ای که در اختیار داشته از منطقه دور می‌شود.

نارنجک با صدای مهیبی منفجر می‌شود. "انفجار [illegible]

بقیه در صفحه‌ی ۲۵

٤ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۳٤

الف) عملیات ترور اکبر دهقانی زمانی، همافر نیروی هوایی، خیابان دامپزشکی تهران:

«طی یک عملیات متهورانه در بعدازظهر روز ۱۳٦۱/۹/۱٦، هنگامی که مزدور فوق در حال عبور از خیابان دامپزشکی بود، از سوی مجاهدین تعقیب می‌شود و در حین فرار، به وسیله‌ی گلوله‌های آتشین آنها در دم به هلاکت می‌رسد».

ب) عملیات ترور داود ناظم‌البکا (شغل نامعلوم) و یک شهروند بدون مشخصات، خیابان بابایی تهران:

«در تاریخ ۱۳٦۱/۸/۱، دو تن از رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید مرتضی دانش، داود ناظم‌البکا، معروف به داود بکایی را که علی‌رغم اخطارهای مکرر مبنی بر عدم همکاری با مزدوران ضد بشری خمینی، همچنان به جاسوسی و خوش‌خدمتی ادامه می‌داد، در حوالی خیابان بابایی شناسایی کرده و با شلیک چند گلوله به جزای اعمالش رساندند. در ضمن رزمندگان پس از خاتمه‌ی این عملیات، یک عنصر مزدور کمیته‌چی را نیز با رگبار مسلسل به هلاکت رساندند».

ج) عملیات ترور حاج قانع (بدون نام و شغل نامعلوم)، نارمک تهران:

«در تاریخ ۱۳٦۱/۸/۸ واحد عملیاتی مجاهد شهید حسن قدسی، براساس شناسایی قبلی حاج قانع، یکی از سرسپردگان شناخته‌شده‌ی خمینی در منطقه‌ی نارمک را در پایگاه جاسوسی‌اش غافلگیر کردند و با شلیک گلوله‌های آتشین به سزای جنایاتش رساندند». (مقصود از پایگاه جاسوسی احتمالاً مغازه‌ی قربانی ترور است).

مجاهد شماره ۱۳۴ صفحه ۲۱

اعدام انقلابی یکی از سرسپردگان و شکنجه‌گران ستاد مشترک ارتش بنام اکبر دهقانی زمانی

طی یک عملیات مسلحانه که توسط یک تیم عملیاتی مجاهدین خلق، متشکل از دو رزمنده‌ی مجاهد در بعد از ظهر روز ۶۱/۸/۱۰ صورت گرفت، اکبر دهقانی زمانی یکی از سرسپردگان و شکنجه‌گران خمینی در ستاد مشترک ارتش به گلوله بسته شد و به هلاکت رسید.

این عملیات هنگامی انجام گرفت که مزدور فوق در حال عبور از خیابان دهم‌ریگی بود، که ابتدا ... دستور رزمندگان مجاهد متوقف شد و هنگامی که پی به قصد می‌برد علیرغم مسلح بودن موفق به انجام کوچکترین عکس‌العملی نشده و تنها راه را در فرار پیدا می‌نماید. مجاهدین، این مزدور را تعقیب کرده و در حین فرار به وسیله‌ی گلوله‌های آتشین آنها در دم به هلاکت می‌رسد.

در این جا توجه شما را به سوابق این مزدور سرسپرده جلب می‌کنیم.

اکبر دهقانی زمانی که بود؟

اکبر دهقانی زمانی از پرسنل همافری الکترونیک پایگاه یکم شکاری و از سکنه‌ی ... جنوب شرقی کرج و انجمن ... نیروی هوائی و از اعضا مؤثر حزب جماعداران بود.

پس از پیروزی انقلاب ... او به دستور رژیم به طور فعال و مخفیانه برعلیه پرسنل مترقی و انقلابی ارتش در نیروی هوائی به جاسوسی پرداخت. این عنصر خودفروخته برای نفوذ در سورای‌های مردمی نیروی هوائی چندین بار از طرف انجمن ضد اسلامی پایگاه کاندید شد ولی هر بار با هوشیاری و فعالیت‌های پرسنل مترقی و انقلابی این پایگاه مفتضحانه شکست خورد و در صحنه‌ی جنایات جنایتکارانه‌ای برعلیه رزمندگان پرسنل در جهت تضعیف شوراها و ارتجاع‌پاسبانی آنها که حتی و ... حزب منحوس جماعداران بود افزود. فعالیت‌های جنایت بار و تمرکزانه‌ی او برعلیه هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در پایگاه مذکور طی سالهای ۵۸ و ۵۹ خمینی دلایل از مهم‌ترین چهره‌های حزب جمهوری و انجمن ضد اسلامی در پایگاه یکم بود. از جمله مواردی که می‌توان به اقدامات جنایتکارانه‌ی وی اشاره کرد:

۱ ـ شناسائی و دستگیری رزمندگان درجه‌داران و همافران مجاهد در پادگان مهران

۲ ـ عامل مؤثر اخراج و تصفیه و دستگیری و بازجوئی بسیاری از پرسنل هوادار سازمان و دیگر پرسنل مترقی و انقلابی بطوری که هم اکنون نیز تعدادی از این پرسنل مجاهد و انقلابی در زندانهای خمینی‌دجال و اوین بسر می‌برند. در این رابطه وی به جای کار معمولی خود به طور پیوسته با استفاده از محافظین مسلح و اتوبوس‌های نیروی هوائی بین زندانها، مراکز انجمن‌های ضد اسلامی، بیدادگاههای ریشهری جلاد و منازل حجت‌الاسلام‌ها و نمایندگان مجلس در تردد بود.

که وی در پائیز سال ۶۰ از پایگاه یکم شکاری به دادرسی ستاد نیروی هوائی و دائره تفتیش عقاید (اداره‌ی به اصطلاح سیاسی ـ ایدئولوژیک) مرکز منتقل گردید و پس از مدتی خوش‌خدمتی به ارتجاع به سطح مفتوحت‌ترین (؟) تدوین عقیده رسید و سپس یکی از شکنجه‌گران شد و در کنار ریشهری جلاد جای گرفت.

۳ ـ تهدید و تطمیع پرسنل جهت شرکت در نماز جمعه‌ی فرمایشی رژیم و استفاده از تمامی امکانات نیروی هوائی در جهت تبلیغ خطوط و سیاست‌های ضد خلقی خمینی و حزب منحوس جمهوری.

بعد از به هلاکت رسیدن اکبر دهقانی مزدور، مجموعه‌ی رژیم خمینی از او تجلیل به عمل آمد! که در روزنامه‌ی اطلاعات ۲۰ آذر به چاپ شد این مطلب سیاه‌ترین صفحه‌ی درجه‌های او در خدمت به امام جلادان می‌باشد!

اعدام انقلابی یک جاسوس جنایتکار و یک کمیته‌چی مزدور خمینی

در تاریخ ۶۱/۸/۱۰ دو تن از رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید مرتضی ... راهنمائی مردم ... داوود ناطم‌السگا، معروف به داوود سگالی را که علیرغم اخطارهای مکرر مبنی بر عدم همکاری با مزدوران رژیم صد مردمی خمینی موجب دستگیری و شهادت بسیاری چند از فرزندان مجاهد خلق شده بود و با تمسر ... همچنان به جاسوسی و خوش‌خدمتی به رژیم ادامه می‌داد در حوالی خیابان ... شناسائی کرده و با شلیک چند گلوله او را به سزای خیانتش رساندند تا درس عبرتی باشد برای کلیه‌ی عناصر مزدور و سرسپرده‌ای که در جهت خوش‌خدمتی به خمینی جلاد دست به هر جنایتی می‌زنند و بدانند که با ادامه‌ی اینگونه اعمال جنایتکارانه، آنها را از آتش سلاح مجاهد گریزی نیست.

سپس رزمندگان پس از خاتمه‌ی این عملیات، یک عنصر مزدور کمیته‌چی را نیز که قصد شلیک به سوی آنان را داشت با رگبار مسلسل به هلاکت رساندند و با دادن شعارهای "مرگ بر خمینی" ... درود بر رجوی" صحنه‌ی عملیات را ترک کرده و سالم به پایگاه خود بازگشتند.

اعدام انقلابی یکی از عناصر اطلاعاتی خمینی در منطقه‌ی نارمک

در تاریخ ۶۱/۸/۸ رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید حسن قدسی براساس شناسائی قبلی، "حاج قاسم" یکی از سرسپردگان شناخته شده‌ی خمینی و از عناصر معمور منطقه‌ی نارمک تهران را که در جاسوسی، دستگیری و شهادت نیروهای مقاومت نقش فعالی داشت، در پایگاه جاسوسی‌اش ناشکار کرده و با شلیک گلوله‌های آتشین او را به سزای خیانتش رساندند تا درس عبرتی برای همه‌ی مزدوران و جاسوسان رژیم این سرسپرده‌های اقتصادی خمینی باشد و بدانند که بزودی دست انتقام خلق، خمینی و خمینی‌چی‌های را برای همیشه به گورستان تاریخ خواهد سپرد.

د) عملیات ترور تعدادی از پاسداران (مشخصات و تعداد نامعلوم)، خیابان بزرگمهر اصفهان:

«در مهرماه ۱۳۶۱، یکی از واحدهای هسته‌ی مقاومت مسلحانه‌ی مجاهد شهید حسین‌علی ایزدی موفق می‌شود با حمله به یک واحد از پاسداران در خیابان بزرگمهر اصفهان، حداقل یکی از پاسداران مزدور را به هلاکت رسانده و بقیه‌ی مزدوران را زخمی نموده، سالم به پایگاه خود مراجعت نمایند».

ه) عملیات ترور اصغر کمالی (شغل نامعلوم)، خیابان شریف واقفی اصفهان:

«یکی دیگر از واحدهای عملیاتی هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید حسین‌علی ایزدی در خیابان شریف واقفی اصفهان، اصغر کمالی، از مزدوران خمینی را به هلاکت رساندند و سالم به پایگاه خود بازگشتند». (تاریخ ترور نامعلوم)

و) عملیات ترور یک شهروند (بدون مشخصات):

«در جاده‌ی زینبیه- طوقچی اصفهان یک مزدور بسیج ضد خلقی مورد تهاجم یک واحد عملیاتی قرار گرفته و در دم به سزای جنایتش می‌رسد». (تاریخ ترور نامعلوم)

ز) عملیات ترور محمد شهری، پاسدار، باغ ملی شهرضا:

«واحد عملیاتی مجاهد شهید احمد بحرینی، طی عملیاتی به نام مجاهد شهید حسن فاضل، در مردادماه ۱۳۶۱ در باغ ملی شهرضا اتومبیل حامل آخوند مزدور نیاقی فرمانده سپاه شهرضا و معاونش را زیر رگبار آتشین خود قرار دادند که طی این عملیات، معاون سپاه پاسداران ضدخلقی شهرضا، به نام محمد شهری به هلاکت رسید، ولی آخوند نیاقی موقتاً از دست نیروهای مجاهد جان سالم به در برد».

۵ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۳۵

در صفحه‌ی ۱۵ این نشریه، در مطلبی با عنوان «گذری کوتاه بر زندگی شهید سعید عزیزی (بهمن)، یکی از فرماندهان دلاور تیم‌های عملیاتی مجاهدین خلق»، به شرح چندین عملیات تروریستی که توسط فرد مذکور (سعید عزیزی) انجام شده،

مجاهد — شماره ۱۳۴ — صفحه ۲۱

سرانگشتان رژیم را در هرکجا قطع کنید

اخبار برخی عملیات انقلابی در شهرستانها

■ اصفهان

● رزمندگان هسته‌ی مقاومت مسلحانه مجاهد شهید حسن‌علی امردی طی یک‌رشته عملیات انقلابی موفق می‌شوند، سی چند از مزدوران خمینی و عوامل سرکوب و اختناق او را، به سزای اعمال جنایت‌بارشان رسانده و خود سالم به پایگاه برگردند.

شرح سه مورد از عملیات هسته‌ی مقاومت مسلحانه‌ی فوق‌الذکر به قرار زیر است:

۱- در مهرماه ۶۱، یکی از واحدهای عملیاتی این هسته‌ی مقاومت، موفق می‌شود در خیابان بزرگمهر اصفهان ضمن تهاجمی دلاورانه به یک واحد از گشتی‌های سرکوبگر رژیم، حداقل یکی از پاسداران مزدور را به هلاکت رسانده و بقیه‌ی مزدوران را زخمی نماید و سپس خود، سالم به پایگاه بازگردد.

۲- یکی دیگر از واحدهای عملیاتی هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید حسن‌علی امردی، در خیابان شرف واعظی اصفهان، اصغر کمالی از مزدوران جنایت‌پیشه‌ی خمینی جلاد را به هلاکت رسانده و خود سالم به پایگاه بازمی‌گردد. خبر عمل انقلابی فوق از رادیوی رسوای خمینی در اصفهان پخش گردید.

۳- در جاده رهنان - فولادی، یکی از مزدوران بسیج ضدخلقی رژیم به وسیله‌ی یک واحد عملیاتی مورد تهاجم قرار گرفته و در دم به سزای جنایاتش می‌رسد.

■ شهرضا

۱- واحد عملیاتی مجاهد شهید احمد خرمی، طی عملیاتی به نام مجاهد شهید حسن فاضل در مردادماه ۶۱ در محله باغ ملی شهرضا، آخوند حامل آخوند مزدور سالی فرمانده‌ی جنایتکار سپاه پاسداران شهرضا و معاونش را زیر رگبار آتش مسلسل‌های خود قرار می‌دهند. طی این عملیات متهورانه، معاون سپاه پاسداران ضدخلقی این شهر بنام محمد شهری به هلاکت رسیده ولی آخوند سالی موفق...

بقیه در صفحه‌ی ۲۲

پرداخته است. این عملیات‌ها عبارت‌اند از:

الف) ترور محمدعلی عهدی، معاون وزیر صنایع و برادرش محمدرضا عهدی (بدون ذکر تاریخ، نتیجه و مکان ترور)؛

ب)ترور آیت‌الله باقری کنی، از مسئولان کمیته‌ی انقلاب اسلامی که منجر به وارد آمدن تلفات و خساراتی به محافظین وی گردید. (بدون ذکر تاریخ، مکان و تعداد قربانیان ترور)؛

ج) ترور سرهنگ حجازی ریاست کل شهربانی جمهوری اسلامی که منجر به قتل محافظین وی گردید. (بدون ذکر تاریخ، محل و تعداد قربانیان ترور)؛

د) ترور حوسی (بدون نام) از مسئولان جهاد سازندگی (بدون ذکر تاریخ و مکان و نتیجه‌ی ترور)؛

ه) ترور دو روحانی (بدون مشخصات) که پیش‌نماز مساجد غرب تهران بوده‌اند. (بدون ذکر تاریخ، مکان و نتایج ترور)؛

و) ترور جواد منصوری، معاون کنسولی وزارت امور خارجه، میدان هفت تیر تهران، تاریخ ۱۳۶۱/۱/۲۰: (در این عملیات، منصوری و یکی از محافظین وی مجروح می‌شوند و راننده‌ی نامبرده به قتل می‌رسد).

در صفحه‌ی ۷ همین نشریه و در مطلبی با عنوان «از سری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق»، به تشریح و توصیف تعدادی از عملیات‌های تروریستی انجام گرفته از سوی واحدهای عملیاتی سازمان پرداخته می‌شود. این عملیات‌ها عبارت‌اند از:

الف) ترور ناصر شریفی‌تبار، عضو حزب جمهوری اسلامی همدان. در تاریخ ۱۳۶۱/۷/۵ ساعت ۷ شب یک واحد عملیاتی موتورسوار پس از کمین در مقابل محل کار نامبرده، وی و پاسدار همراهش را به رگبار می‌بندد که هر دو به قتل می‌رسند. شریفی تبار قبلاً چندین بار ترور شده و جان سالم به در برده بود.

ب) ترور دو نفر از اعضای کمیته‌ی انقلاب اسلامی (بدون مشخصات) خیابان گرگان تهران:

«واحد عملیاتی شهید سعید صفابخش در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۸ ساعت ۱:۴۰

بعدازظهر، در خیابان گرگان به سمت واحد گشت کمیته آتش گشودند که در نتیجه، یکی از اعضای گشت کشته و نفر دیگری زخمی می‌شود و دو عضو واحد عملیاتی به سلامتی به پایگاه خود باز می‌گردند».

ج) ترور منصور آرتوشیت (بدون ذکر شغل) چهارراه قصر، تهران:

«ساعت ۹:۳۰ صبح مورخه‌ی ۱۳۶۰/۹/۵ واحد عملیاتی در حوالی چهارراه [قصر] منصور آرتوشیت را مشاهده [می‌کنند] و با شلیک دو گلوله این مزدور را به هلاکت می‌رسانند و سالم به پایگاه خویش باز می‌گردند».

گذری کوتاه بر زندگی

مجاهد شهید سعید عزیزی (بهمن)

یکی از فرماندهان دلاور تیم‌های عملیاتی مجاهدین خلق

نسیم صبح می‌آید
نسیم صبح تاریخی
و اینک با طلوع صبح صادق باز
شما را می‌دهیم آواز
پیام تومان در دست
سلاح خشمتان در مشت
و خون سرخمان تضمین این پیغام
می‌دانیم
که امر حالی هستی
به دستور روان و جاری تاریخ
/ع/

* * *

مجاهد شهید سعید عزیزی در سال ۱۳۳۹ در تهران متولد شد و تحصیلات خود را در تهران ادامه داد. او چند سالی از دوران نوجوانی خود را در کردستان گذراند و دردها و رنج‌های مردم و ستمهائی که بر دوششان کرد ها [illegible] می‌شد در آگاهی سیاسی و برافروخته شدن آتش خشم و کین او برعلیه رژیم فاسد شاه، عامل موثری بود. پس از بازگشت به تهران، همراه با ادامه‌ی تحصیل در دبیرستان به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی روی آورد و با کمک سازمان انقلاب به انجام مسئولیت‌های انقلابی خود مشغول بود. بعد از سی خرداد ۶۰ و نقطه‌ی عطف تاریخی مقاومت خلق، وی در تیم‌های عملیاتی به فعالیت پرداخت و سرانجام در اوایل شهریورماه ۶۰ به همراه تیم خود که در آن سمت معاون فرمانده را به عهده داشت به تیم‌های ویژه عملیاتی و سپس به جنگ هسته استقلال پیدا کرد و سرانجام در زمان فرماندهی یکی از واحدهای جنگ هسته تا هنگام شهادت با توانائی شایسته و تحسین‌انگیز به وظایف انقلابی خود ادامه داد. برخی از عملیاتی را که وی در آنها شرکت داشت برمی‌شماریم:

۱ـ مصادره چندین ماشین و موتور جهت عملیات انقلابی

۲ـ فرماندهی تیم اعدام انقلابی محمدعلی و محمدرضا تمدی معاون خائن وزیر صنایع و برادر مزدورش.

۳ـ فرماندهی عملیات حمله به [illegible] رئیس کمیته‌های ضدخلقی که منجر به انهدام اسکورت ویژه او شد.

۴ـ شرکت در عملیات اعدام انقلابی حجازی مزدور، سرپرست و رئیس کل شهربانی، که منجر به هلاکت تکاوران اسکورت او گردید.

۵ـ شرکت در چندین حمله به واحدهای کمیته خمینی و انهدام آنها.

۶ـ انهدام و هلاکت یک واحد سپاه پاسداران خمینی و ماشین سیمرغ استیشن آنان در میدان ونک با سمت فرماندهی

۷ـ فرماندهی اعدام انقلابی (خوئی) یکی از آخوندهای مزدور و از سرپرستان به اصطلاح جهاد سازندگی خمینی.

۸ـ شرکت در عملیات اعدام انقلابی دو تن از آخوندهای مزدور که به دستور خمینی با سمت پیشنماز در مساجد غرب تهران به فعالیت‌های ضدانقلابی مشغول بودند.

۹ـ فرماندهی عملیات حمله به تور بازرسی پاسداران ضدخلقی در خیابان گیشا

۱۰ـ فرماندهی عملیات حمله به تور بازرسی پاسداران خمینی در چهارراه آل‌احمد و ده‌ها عملیات دیگر که سرانجام در آخرین آنها یعنی روز سه‌شنبه ۲۴ فروردین ماه ۶۱ در حمله به اتومبیل جواد منصوری خائن پس از به هلاکت رساندن تمام محافظینش به علت اصابت گلوله به پای مجروح می‌شود و سرانجام در اثر خونریزی شدید به شهادت می‌رسد. در این عملیات وی حتی پس از مجروح شدن با کینه‌ای عمیق به نبرد ادامه داد و تنها پس از نابودی تمامی پاسداران [illegible] صحنه‌ی عملیات شد.

پس از شهادت سعید یاران مبارزش پیکر پاک او را به بیابان‌های غرب تهران برده و با مراسم رسمی سازمانی و خواندن سرود و شلیک تفنگ‌ها، او را به خاک سپردند.

شماره ۱۳۵ صفحه ۷

از سری تجربیات رزمندگان مجاهد خلق

عملیات واحدهای موتوری

دشمن با بالا بردن غلظت نظامی در حقیقت این هدف را دنبال می‌کند که زمینه‌ی برخورد و تلاقی بین رزمندگان واحدهای موتوری و نیروهای خودش را هر چه بیشتر فراهم نموده و به این ترتیب به آنها ضربه بزند.

رژیم هیچگاه نمی‌تواند غلظت نظامیش را به طور کلی، همزمان و به شکل یکسانی بالا ببرد، زیرا که فاقد این توان است. لذا مجبور است که عمدتاً با انتقال نیروهایش از نقاط مختلف و متمرکز کردن آنها در یک نقطه به این کار بپردازد، که خود این مسئله باعث ایجاد حلقه یا حلقات ضعیف در جاهای دیگر خواهد شد.

در صفحه‌ی ۱۳ این شماره از نشریه‌ی مجاهد، مطلبی با عنوان «بیلان عملیات نظامی یکی از هسته‌های مقاومت» چنین آمده است:

«هسته‌ی مقاومت مسلحانه‌ی شهید علی‌رضا گوهریان بیلان عملیات چند ماه اخیر خود را به شرح زیر اعلام می‌دارد:

الف) حمله با بمب به نمایشگاه فرهنگی سپاه ضد خلقی، واقع در چهارراه قادری که منجر به هلاکت یک مزدور و زخمی شدن دو نفر دیگر می‌شود. (بدون ذکر مشخصات قربانیان و مکان دقیق)؛

ب) ترور یکی از عناصر بسیج ضدخلقی در خیابان ۲٤ متری و به هلاکت رسیدن وی در مورخه‌ی ۱۳٦۱/۸/۲۲ (بدون ذکر مشخصات قربانی و مکان دقیق)؛

ج) ترور عبدالحمید نقدی (شغل نامعلوم) مسجد سلیمان: در شهریور ماه ۱۳٦۱ عبدالحمید نقدی مورد تهاجم یکی از واحدهای عملیاتی قرار گرفته و به شدت زخمی می‌شود. (بدون ذکر تاریخ دقیق)؛

د) تهاجم به یکی از پایگاه‌های کمیته (بدون ذکر مکان) در ۱۳٦۱/۷/۱۲ که منجر به هلاکت و زخمی شدن تعدادی از مزدوران می‌گردد. (بدون ذکر مشخصات و تعداد قربانیان و نتایج ترور).

٦ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۳٦

الف) عملیات ترور محسن معینی، عضو دادستانی (مکان نامعلوم):

«در تاریخ ۱۳٦۱/۱۰/۱۸ محسن معینی، سراکیپ یکی از گروه‌های ویژه‌ی ضربت دادستانی زندان اوین، به دست هسته‌های مقاومت مسلحانه‌ی مجاهد خلق اعدام انقلابی شده و در دم به هلاکت رسید».

ب) در سرمقاله‌ی همین شماره از نشریه‌ی مجاهد که در صفحه‌ی نخست آن به چاپ رسیده، علی زرکش (معاون وقت مسعود رجوی و مسئول عملیات نظامی سازمان در ایران) طی گزارشی نتیجه‌ی ترورها و عملیات‌های انجام گرفته از سوی سازمان طی شش ماهه‌ی تابستان و پاییز ۱۳٦۱ را کشته شدن بیش از یک‌هزار نفر از ایادی رژیم جمهوری اسلامی در رده‌های مختلف عنوان نموده است.

مجاهد

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

شماره ۱۳۵

بقیه از صفحه‌ی آخر

بیلان عملیات نظامی یکی از هسته‌های مقاومت ...

از این دژخیمان سلب نموده گذاریم به سادگی به شکار سان و گسترش ترور و اختناق پردازند و مهیا شده‌ایم تا عم خشم خلقی عامی را با تش سنگین سلاح‌هایمان به ن‌ها بچشانیم. هسته‌ی مقاومت سلحانه‌ی مجاهد شهید علی‌رضا وهریان (رسول) در همین بطه بیلان عملیات چندماهه خیر خود را به پیشگاه خلق قهرمان ایران و به قائم‌مقام مسئول اول و فرماندهی سیاسی‌- نظامی سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران به شرح زیر اعلام می‌دارد:

۱- ۴/ مردادماه سال ۶۱ پایگاه جنایت و خیانت وابسته به سپاه ضدخلقی خمینی خائن واقع در چهارراه قادری مورد هجوم یکی از واحدهای عملیاتی قرار گرفته و با بمب منفجر می‌گردد در این انفجار یک مزدور به هلاکت رسیده و دو نفر دیگر به شدت زخمی می‌شوند.

۲- ۱۲/ مهر ماه سال ۶۱ کمیته‌ی (کاداد) مورد هجوم رگبار سلاح یک واحد از رزمندگان مجاهد قرار گرفته که بر اثر آتش سلاح این واحد عملیاتی تعدادی از مزدوران زخمی و به هلاکت می‌رسند.

۳- ۲۲/ آبان ماه سال ۶۱ یکی از عناصر منفور بسیج ضد خلقی خمینی جلاد در خیابان ۲۴ متری مورد هجوم آتش سلاح یک واحد عملیاتی موتوری قرار گرفته و به هلاکت می‌رسد.

۴- مسجد سلیمان در شهریورماه سال ۶۱ عبدالحمید نقدی هماهنگ کننده‌ی گشتی‌- های رژیم مورد تهاجم یکی از واحدهای عملیاتی قرار گرفته و به شدت زخمی می‌شود.

مرگ بر خمینی- زنده باد آزادی
پیش به سوی استقرار جمهوری
دمکراتیک اسلامی

هسته‌ی مقاومت مسلحانه مجاهد شهید علی‌رضا گوهریان (رسول)
آذر/ ۶۱

میلاد مسعود
امام حسن عسکری (ع)
را به عموم شیعیان جهان
تبریک و تهنیت می‌گوئیم



شماره ۱۳۶

• مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی با هفته نامه "الوطن العربی"
• زندگینامه مجاهد شهید، میلیشیای قهرمان مجید کیانی
• سروده‌های مقاومت
• در حاشیه شهادت مجاهد شهید علاءالدین نوری

پیام مهم برادر مجاهد مسعود رجوی به اتحادیهٔ انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور و کلیهٔ هواداران مجاهدین خلق در کشورهای مختلف جهان

(بمناسبت شهادت برادر مجاهد علاءالدین نوری عضو انجمن دانشجویان مسلمان دوشهر دالاس)

در صفحهٔ ۲

اطلاعیهٔ دفتر سیاسی و کمیتهٔ مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران دربارهٔ دیدار و بیانیهٔ مشترک برادر مجاهد مسعود رجوی و معاون نخست وزیر عراق

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
و
بنام همهٔ پرچمداران و شهدای آزادی

هموطنان عزیز
مردم آگاه و مبارز

دفتر سیاسی و کمیتهٔ مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران با خوشوقتی انقلابی متن کامل بیانیهٔ مشترک مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران و مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی و معاون نخست وزیر عراق آقای طارق عزیز را ملاحظه و مورد بررسی دقیق قرار داد و اکنون آن را برای اطلاع عموم هموطنان در سراسر کشور به ضمیمه منتشر و توزیع می‌کند. بیانیهٔ مزبور به دنبال دیدار آقای طارق عزیز با برادر مجاهد ما در پاریس که در اقامتگاه او صورت گرفت صادر شده است. یکی از رهبران سازمان آزاد بخش ...

بقیه در صفحهٔ ۳

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
کتابخانه

سرمقاله

خمینی رفتنی است استوار و سنجیده به پیش برویم

در هفته‌ی قبل میزان کلی عملیات نظامی مقاومت مجاهدین خلق در شهرها... تابستان و پاییز امسال را ضمن گزارش برنامه‌ی سیاسی ـ نظامی مجاهدین، برادر مجاهد علی زرکش ملاحظه کردید. این میزان نشان می‌داد که علی‌رغم همه‌ی طرحهای ضد ... و گسترده‌ی دشمن، طی شهریور ماه ... پیش از یک هزار تن از ایادی دشمن، از مهره‌های بدون جانشین نظیر صدوقی و اشرفی اصفهانی گرفته تا فرماندهان سپاه ضد خلقی و همچنین ماموران شکنجه و جاسوسی و سرکوب رژیم خمینی از پای درآمده‌اند.

اگر به توان نظامی سراسری خون ... و توان منطقه‌های نظامی پیشمرگان قهرمان کردستان و به ویژه حزب دمکرات کردستان ایران و همچنین مجموعه‌ی مقاومت‌های نظامی دیگری را که از طرف سایر نیروهای بر علیه رژیم خمینی صورت می‌گیرد اضافه نمائیم، به شمائی اما تقریب قابل قبول از قدرت و توانائی نظامی انقلاب ایران دست خواهیم یافت. ... از آنجا که ما به پیشرفت مرحله‌ی دوم مقاومت مسلحانه‌ی سراسری، تشکیل و گسترش و ...

اعدام انقلابی محسن معینی سراکیپ گروه ویژه دادستانی زندان اوین در ۱۸ دی ماه ۶۱

بوسیله یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق، در تاریخ ۱۸/دیماه/۶۱ محسن معینی سراکیپ یکی از گروههای ویژه ضربت دادستانی زندان اوین که در جنایات بسیاری منجمله، کشتار و شکنجه و حمله به پایگاههای مقاومت رزمندگان مجاهد خلق شرکت فعال داشت، به دست یو نوان هسته‌های مقاومت مسلحانه مجاهد خلق اعدام انقلابی شد و در دم بهلاکت و به سزای اعمال جنایتکارانه‌اش رسید. رژیم خمینی بعلت ترس و وحشت از این عمل انقلابی خبر فوق را در هیچیک از رسانه‌های گروهی و خبری‌اش منعکس نساخت.

۷ـ نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ۱۳۷

الف) عملیات ترور حاج عبدالحسین رضایی، امام جماعت، جاده‌ی بی‌بالان رودسر:

«مقارن ساعت ۵:۲۵ عصر جمعه ۱۳۶۱/۱۰/۲۴، یک واحد از رزمندگان مجاهد طی یک طرح کمین در جاده‌ی بی‌بالان رودسر، اتومبیل حامل آخوند حاج عبدالحسین رضایی را به دام انداخته، مزدور فوق به وسیله‌ی گلوله‌های آتشین مجاهدین به هلاکت می‌رسد. عبدالحسین رضایی امام جماعت مسجد بی‌بالان رودسر و از فعالین دفتر تبلیغات اسلامی و ستاد بهزیستی کشور بود».



شماره ۱۳۷ صفحه ۱۸

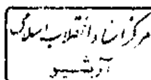
آخوند حاج عبدالحسین رضائی یکی از فعالترین عناصر جنایتکار رژیم در یک طرح "کمین" توسط رزمندگان مجاهد جنگل در منطقهٔ رودسر گیلان اعدام انقلابی شد

مقارن ساعت پنج و بیست‌وپنج دقیقه بعد از ظهر جمعه ۲۴/دی‌ماه/۶۱ یک واحد از رزمندگان مجاهد جنگل طی یک طرح کمین در جاده‌ی بی‌بالان رودسر، اتومبیل حامل آخوند جنایتکار حاج عبدالحسین رضائی یکی از کارگزاران اصلی رژیم در سرکوب مردم منطقه‌ی رودسر را بدام انداخته و بسزای اعمال جنایتکارانه‌اش می‌رسانند.

این عملیات هنگامی انجام گرفت که مزدور فوق با اتومبیل در حال عبور از جاده‌ی بی‌بالان رودسر بود که ابتدا به دستور رزمندگان مجاهد متوقف شده و سپس بوسیله‌ی گلوله‌های آتشین مجاهدین در دم بهلاکت می‌رسد. رزمندگان مجاهد جنگل پس از این عملیات موفقیت‌آمیز همگی سالم به پایگاههای خود در دل جنگل بازمی‌گردند.

حاج عبدالحسین رضائی، امام جماعت مسجد بی‌بالان رودسر و یکی از فعالین دفتر تبلیغات صداسلامی خمینی و ستاد بهزیستی کشور بود که علاوه بر ایجاد اختناق در منطقه‌ی رودسر در غصب زمین‌های کشاورزان و سرکوب آنها نقش بسزائی داشت.

* * *



۸ـ نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ۱۳۹

الف) عملیات ترور دو شهروند (بدون مشخصات) چهارراه میکائیل رشت:

«ساعت ۸:۳۰ صبح پنج‌شنبه ۱۳۶۱/۷/۲۲، یکی از واحدهای عملیاتی محله‌ی«ساغری سازان» رشت در یک تهاجم دلیرانه دو تن از جاسوسان خمینی را در پایگاه جاسوسی‌شان در چهارراه میکائیل به دام انداخته، با شلیک چند گلوله طعم آتش سلاح مجاهد را به آنها چشانید.»

ب) تهاجم به یک مرکز مربوط به جنگ‌زدگان در شهر رشت:

«ساعت ۷ بعدازظهر سه‌شنبه ۱۳۶۱/۸/۱۸، یک واحد عملیاتی از هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید اسماعیل پیروز، در عملیاتی به نام مجاهد شهید سیاوش سیفی با یک تهاجم برق‌آسا یکی از مراکز رژیم در رشت را در هم کوبیدند. این مرکز در چهارراه میکائیل رشت واقع شده و در امور جنگ‌زدگان فعالیت می‌کرد. در این تهاجم حداقل سه تن از مزدوران خمینی در دم به هلاکت رسیدند و چهار مزدور دیگر به شدت زخمی شدند». (مشخصات قربانیان ترور نامشخص است).

ج) تهاجم به انجمن اسلامی «بوشیگان» رشت:

«ساعت ۸:۳۰ شب سه‌شنبه ۱۳۶۱/۷/۲۷، یک واحد عملیاتی از هسته‌ی مقاومت محله‌ی صمد بهرنگی رشت یکی از مراکز توطئه و جاسوسی مزدوران خمینی را ـ که در خیابان لاکانی رشت و با نام انجمن اسلامی بوشیگان فعالیت می‌کرد ـ مورد تهاجم قرار دادند و با رگبار مسلسل و انفجار نارنجک مزدورانی را که در این مکان حاضر بودند زیر آتش گرفتند که در نتیجه، تنی چند از اعضای مزدور و جاسوس این انجمن به هلاکت رسیدند و مجروح شدند». (مشخصات قربانیان ترور و تعداد آنها مشخص نشده است).

د) ترور غلامرضا اکبری، آتش‌نشان، جاده‌ی رشت- فومن:

«ساعت ۸:۳۰ صبح روز ۱۳۶۱/۹/۵، یکی از واحدهای عملیاتی هسته‌ی مقاومت بازار جمعه‌ی صومعه‌سرا به کمین یکی از مزدوران خمینی به نام غلامرضا اکبری می‌نشیند.وی یکی از عناصر سرکوبگر رژیم در انجمن

مجاهد | شماره ۱۳۹ | صفحه ۱۹

سرانگشتان رژیم را در هر کجا قطع کنید

گزارش برخی از عملیات هسته‌های مقاومت مسلحانه گیلان

گزارش برخی از عملیات مجاهدانه‌ی اخیر هسته‌های مقاومت مسلحانه در گیلان اخیراً به دستمان رسیده که ذیلاً ملاحظه می‌کنید:

اعدام انقلابی دو تن از جاسوسان خمینی در رشت

ساعت ۸ و ۲۰ دقیقه‌ی صبح سه‌شنبه ۶۱/۷/۲۲ یکی از واحدهای عملیاتی هسته‌ی مقاومت محله‌ی "شاعری بازار" رشت در یک تهاجم دلیرانه دو تن از جاسوسان خمینی که در لو دادن، دستگیری و شهادت ۷ تن از خواهران و برادران مجاهد نقش فعال داشته‌اند را به سزای جنایاتشان رساندند.

واحد عملیاتی پس از شناسائی مقدماتی، این دو مزدور را که به جاسوسی برعلیه انقلابیون مشغول بودند، در پایگاه جاسوسی‌شان واقع در چهارراه میکائیل رشت بدام انداخته و با شلیک چند گلوله، طعم "آتش" سلاح مجاهد را ـ که مزدوران و جاسوسان خمینی از آن در امان نیستند ـ به آنها چشاندند.

این عملیات بطوری سریع و غافلگیرانه انجام شد که دو مزدور فوق علیرغم اینکه هر دو مسلح به سلاح کمری بودند، فرصت هیچگونه عکس‌العملی را پیدا نکردند. لازم به یادآوری است که یکی از این مزدوران [illegible] یک بار از آتش سلاح رزمندگان مجاهد خلق جان سالم بدر برده بود. افراد واحد عملیاتی در پایان عملیات با شعار مرگ بر خمینی، درود بر رجوی صحنه‌ی عملیات را ترک گفته و سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

مصادره‌ی انقلابی یکی از مراکز غارت رژیم در اطراف رشت

در تاریخ پنجشنبه ۶۱/۸/۱۰ یکی از واحدهای عملیاتی هسته‌ی مقاومت بازار جمعه صومعه‌سرا در یک تهاجم سریع و حساب شده به یکی از مراکز مالی رژیم در یکی از روستاهای حومه رشت بنام "هندخاله" موفق می‌شود تمامی اموال به یغما رفته‌ی خلق در این مرکز را مصادره‌ی انقلابی نماید.

افراد واحد عملیاتی پس از خاتمه‌ی عملیات و به هنگام خروج، عکس منحوس خمینی جلاد را پائین کشیده در برابر مردمی که با خوشحالی نظاره‌گر این صحنه بودند، از بین می‌برند و سپس با شعار مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی و در حالی که مردم حمایت خودشان را از رزمندگان مجاهد خلق ابراز می‌داشتند، صحنه‌ی عملیات را ترک می‌گویند.

واحد عملیاتی در مسیر بازگشت با ماشین چند تن از پاسداران مزدور مواجه شده که بلافاصله با آنها درگیر می‌گردد. اما در همین موقع اتومبیل رزمندگان تصادف کرده و دو نفر از آنها زخمی می‌شوند اما نفر سوم (معاون فرمانده) با شلیک چند گلوله یکی از مزدوران خمینی را زخمی می‌کند. بقیه‌ی مزدوران نیز زبونانه پا به فرار می‌گذارند. رزمنده‌ی واحد عملیاتی با کمک مردمی که ناظر این صحنه بودند، برادران مجروح را به اتومبیل دیگری منتقل می‌کند و علیرغم زخم‌های ناشی از تصادف، همگی آنها به پایگاه خود بازمی‌گردند.

تهاجم رزمندگان مجاهد به یکی از مراکز سرکوب و اختناق رژیم در رشت

ساعت ۷ بعد ازظهر روز سه‌شنبه ۶۱/۸/۱۸ یک واحد عملیاتی از هسته‌های مقاومت گیلان (هسته مجاهد شهید اسماعیل پیروز) در عملیاتی به نام مجاهد شهید [illegible] با یک تهاجم برق‌آسا و دلاورانه یکی از مراکز سرکوب و اختناق رژیم در رشت را درهم کوبیدند. این مرکز که بمنظور سرکوب و ایجاد محیط رعب و وحشت در میان هموطنان جنگزده و آواره‌مان ایجاد شده، در چهارراه میکائیل رشت واقع شده است. در این تهاجم حداقل ۳ تن از مزدوران خمینی دردم بهلاکت رسیده و چهار مزدور دیگر شدیداً زخمی می‌گردند.

رزمندگان مجاهد خلق در پایان عملیات با شعارهای کوبنده‌ی مرگ بر خمینی و درود بر رجوی صحنه‌ی عملیات را ترک گفته و سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

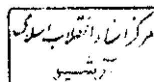
[illegible]

ضداسلامی آتش‌نشانی رشت بود. رزمندگان مجاهد خلق با رسیدن به اتومبیل حامل این مزدور، وی را پیاده کردند و با شلیک چند گلوله، [وی را] به سزای جنایاتش می‌رسانند. ضمناً در این عملیات دو تن از مزدوران بسیج ضد خلقی نیز بر اثر آتش مجاهدین مجروح می‌شوند». (بدون ذکر مشخصات دو شهروند مجروح شده).

شماره ۱۳۹ صفحه ۱۹

سرانگشتان رژیم را در هر کجا قطع کنید

گزارش برخی از عملیات هسته‌های مقاومت مسلحانهٔ گیلان



عملیات کمین در جادهٔ رشت ـ فومن و بهلاکت رسیدن غلامرضا اکبری مزدور انجمن ضد اسلامی آتش‌نشانی رشت

ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه صبح روز ۶۱/۹/۵ یکی از واحدهای عملیاتی هسته‌ی مقاومت بازار جمعه صومعه‌سرا، در نزدیکی بسیج صدحلقی خمینی در محله "پسیخان" به کمین یکی از مزدوران خمینی بنام غلامرضا اکبری می‌نشینند. وی که از عناصر مخفی و جاسوسی بسیج صدخلقی "پسیخان" بوده، در شناسائی و لودادن چند پایگاه مجاهدین در رشت نقش فعالی داشته است. ضمنا وی یکی از عناصر سرکوبگر رژیم در انجمن ضد اسلامی اداره‌ی آتش‌نشانی رشت‌نیز بود و در همین رابطه نقش مهمی در حاکمیت جو اختناق در این اداره و همچنین دستگیری کارگران مترقی و مبارز آن داشت.

رزمندگان مجاهد خلق با رسیدن اتومبیل حامل این مزدور اتومبیل وی را متوقف کرده، پس از پیاده کردن او با شلیک چند گلوله او را به سزای خیانتش می‌رسانند. ضمنا در این عملیات دوتن دیگر از مزدوران بسیج صدحلقی که این مزدور را همراهی می‌کردند در اثر آتش رزمندگان مجروح می‌شوند.

رزمندگان مجاهد پس از خاتمه‌ی این عملیات که در نزدیکی یکی از پایگاههای دشمن انجام گرفت و مزدوران آن پایگاه نیز امکان هیچگونه عکس‌العملی نیافته بودند صحنه را ترک کرده و به سلامت به پایگاه خود باز می‌گردند ■

۹- نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱٤۰

الف)ترور اکبر حدادی (شغل نامعلوم) و دو شهروند دیگر (بدون مشخصات) تهران‌پارس، تهران:

«در تاریخ ۱۳٦۱/٦/۳ یکی از خانه‌های امن پاسداران در تهران‌پارس را مورد حمله قرار دادیم. در این تهاجم، یکی از شکنجه‌گران باسابقه‌ی رژیم به نام اکبر حدادی و دو تن از دستیارانش به هلاکت رسیدند».

ب) حمله به یک نمایشگاه اتومبیل در تقاطع خیابان آذربایجان و کارون، تهران:

«مرکز اصلی تجمع جاسوسان در تقاطع خیابان‌های آذربایجان و کارون و دیگری در تقاطع خیابان کارون و آشنا قرار داشت. این کانون‌های جاسوسی در پوشش نمایشگاه اتومبیل و مغازه فعالیت می‌کردند. صبح روز ٦ شهریور ۱۳٦۱ برای انجام عملیات علیه این دو مرکز در نظر گرفته شد و عملیات به نام مجاهد شهید بیژن سیفی نام‌گذاری گردید. در ساعت ۱۱:۰۵ صبح رگبار آتشین مسلسل باعث شد تا مزدوران حاضر در نمایشگاه که سعی داشتند با فرار و رفتن به پشت اتومبیل‌های نمایشگاه خود را از آتش قهر انقلابی خلق نجات دهند، مجال فرار پیدا نکنند. در این عملیات ٦ نفر از مزدوران در دم به هلاکت رسیدند و ۳ نفر دیگر از آنان مجروح شدند. در همین روز قرارگاه شماره‌ی ۲ جاسوسان نیز که در پوشش مغازه فعالیت می‌کرد، مورد حمله قرار گرفت و یک تن از مزدوران رژیم نیز در آنجا به هلاکت رسید».(مشخصات تمامی قربانیان نامعلوم است).

مجاهد — مرکز اسناد انقلاب اسلامی — آرشیو — شماره ۱۴۰ — صفحه ۱۴

حماسه‌های مجاهد خلق، لحظه‌های انقلاب

دژخیمان را از سلاح مجاهد گریزی نیست

گزارشی از درهم کوبیدن دو مرکز جاسوسی رژیم ضد بشری خمینی

بوسیله واحد عملیاتی مجاهد شهید ناصر رحمانی

تاریخ: ۶ شهریور ۶۱
زمان: یازده و نیم صبح
مکان: خیابان کارون حد فاصل خیابان‌های آذربایجان ـ آشنا

۱۰- نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱٤۱

الف)ترور حجت‌الاسلام واعظ طبسی، تولیت آستان قدس رضوی، مشهد:

«روز جمعه ۱۳٦۱/۱۱/۲۹، واعظ طبسی، نماینده‌ی خمینی در استان خراسان و سردسته‌ی غارتگران آستان قدس رضوی مورد هجوم قهرمانانه‌ی یکی از هواداران مجاهدین خلق به نام بابایی قرار گرفت، ولی به طور موقت از اعدام انقلابی از طریق عملیات مقدس انتحاری جان سالم به در برد».

۱۱- نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱٤۵

الف)ترور سه نفر از پاسداران (هویت نامشخص)، منطقه‌ی تالش گیلان:

«در تاریخ سه‌شنبه ۱۳٦۱/۱۲/۳، در جریان یک درگیری مسلحانه ۳ تن از مزدوران سرسپرده‌ی خمینی توسط رزمندگان مجاهد مستقر در منطقه‌ی تالش گیلان به هلاکت رسیدند».

ب)ترور یوسف‌علی درخوش و خسرو فرجی (اعضای سپاه)، حوالی زیرآب جاده‌ی فیروزکوه:

«طی دو درگیری جداگانه در تاریخ های ۲۸ و ۱۳٦۱/۱۲/۲۹ دو تن از مزدوران سپاه ضد خلقی به نام‌های خسرو فرجی و یوسف‌علی درخوش به هلاکت رسیدند».

۱۲- نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱٤٦

الف) ترور سرنشینان خودروی سپاه (هویت سرنشینان نامعلوم)، فلکه‌ی تختی، همدان:

«در تاریخ ۲٦ بهمن ۱۳٦۱ رزمندگان هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید فرشته نورایمانی، طی یک عملیات حساب‌شده، یکی از واحدهای گشتی مزدوران سپاه را در فلکه‌ی تختی همدان غافلگیر کردند و با رگبار مسلسل به رویش آتش گشودند که در اثر این تهاجم، سرنشینان آن به شدت مجروح شدند».

ب)ترور یک شهروند (بدون مشخصات) خیابان ۱۷ شهریور همدان:

«رزمندگان هسته‌ی مقاومت مجاهد، شهید فرشته نورایمانی در تاریخ سوم

مجاهد — مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو — شماره ۱۴۱ — صفحه ۲۷

واعظ طبسی نمایندهٔ جنایتکار خمینی در استان خراسان

از مجازات انقلابی موقتاً جان سالم بدر برد

روز جمعه ۲۹ بهمن‌ماه ۱۴۱۶، واعظ طبسی نماینده‌ی جنایتکار خمینی در استان خراسان و سردسته‌ی غارتگران آستان قدس رضوی، مورد تهاجم قهرمانانه‌ی یکی از هواداران جان برکف مجاهدین خلق به نام "بابائی" قرار گرفت. ولی بطور موقت از اعدام انقلابی، از طریق عملیات مقدس انتحاری جان سالم بدربرد.

واعظ طبسی مسئول مستقیم اجرای دستورات خمینی در زمینه‌ی سرکوب و اختناق و شکنجه و سربازان مجاهدین و دیگر انقلابیون است. همچنین وی از سردمداران غارت و چپاول اموال مردم در این استان محسوب می‌شود.

این عمل انقلابی و قهرمانانه در دیگر نشان داد، که نسل پوینده‌ی انقلاب در هر کجا که فرصت یابد، حتی با استفاده از کوچک‌ترین امکانات و در پیچیده‌ترین شرایط امنیتی و حفاظتی، عمال جنایتکار خمینی دجال را از مجازات انقلابی مصون نخواهد گذاشت. حتی اگر لازم باشد که جان خود را نیز در این راه فداکند.

گرچه این‌بار طبسی جنایتکار جان سالم بدربرد و مجاهد قهرمان "بابائی" به ضرب گلوله‌های محافظان جنایتکار وی به شهادت رسید، اما دشمن باید بداند که هیچ گریزی از مجازات انقلابی رزمندگان مجاهد خلق نخواهد داشت.

جریان این عمل قهرمانانه از این قرار می‌باشد که مجاهد قهرمان "شهید بابائی" ــ که از کارمندان رادیو تلویزیون مشهد بوده و در میان گروه فیلمبرداران در نماز جمعه شرکت داشته است ــ پس از پایان خطبه‌های نماز، به بهانه‌ی فیلمبرداری، خود را با چند قدمی طبسی (که دهها مزدور مسلح از او مراقبت و محافظت می‌کردند) رسانده و سعی می‌کند با استفاده از سیم برق دستگاه فیلمبرداری و پروژکتورهای آن طبسی را به مجازات جنایات بیشمارش برساند، اما در اثر تیراندازی محافظان مسلح، مجاهد قهرمان "بابائی" به شهادت می‌رسد و طبسی این عنصر سرسپرده و جنایت‌پیشه‌ی خمینی موقتاً جان سالم بدر می‌برد.

لازم به‌یادآوری است که دو تن از محافظان طبسی نیز بوسیله‌ی گلوله‌ی همکاران مزدور خود زخمی می‌شوند.

اعضای پارلمان کوبا، ایران را بخاطر اجرای نقشه‌های امپریالیستی در منطقهٔ عربی متهم ساختند

AL-ARAB

برلمانيون كوبيون يتهمون ايران بتنفيذ مخطط إمبريالي فوق الساحة العربية

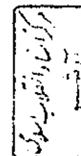
تن‌سار سمیرعواد ــ تعدادی از اعضای پارلمان کوبا، رژیم ایران را مورد انتقاد قرار داده و اظهار داشتند که ایران در منطقه‌ی عربی، نقشه‌های امپریالیسم را به‌اجرا درآورده است. همچنین از رژیم خمینی خواسته شد که پیام‌های صلح ملت‌ها و پیام‌های این کشورها احترام قائل شود و حداقل این جنگ طولانی را متوقف سازد و با عراق بر سر میز مذاکره بنشیند...

مقامات ایرانی باید بدانند که تداوم جنگ به معنی اجرای نقشه‌های امپریالیسم امریکا

اسفند ماه ۱۳۶۱ اقدام به مصادره‌ی انقلابی[1] یکی از مراکز غارت رژیم، واقع در خیابان ۱۷ شهریور همدان می‌نمایند که در جریان این حمله، یکی از مزدوران رژیم به هلاکت می‌رسد».

۱. مقصود سرقت مسلحانه از بانک‌ها و مراکز اقتصادی دولتی است.

مجاهد شماره ۱۴۵ صفحه ۳۱



۵ تن از پاسداران سرکوبگر خمینی توسط رزمندگان مجاهد در گیلان و مازندران بهلاکت رسیدند

۳تن از پاسداران اختناق توسط مجاهدین مستقر در جنگل در منطقهٔ طوالش بهلاکت رسیدند

در تاریخ ششم سوم اسفندماه گذشته، در جریان یک درگیری مسلحانه ۳تن از مزدوران سرسپرده‌ی خمینی توسط رزمندگان مجاهد مستقر جنگل در منطقه‌ی طوالش گیلان بهلاکت رسیدند.

این درگیری درحالی صورت گرفت که مسیر عبور رزمندگان مجاهد توسط یکی از مزدوران سپاه ـ که در پوشش شکارچی درجنگل مشغول بکار بوده‌ـ برای دشمن لو رفته بود. ولی مزدوران سپاه ضدخلقی منطقه که قصد حمله و غافلگیر کردن رزمندگان مجاهد را داشتند با آتش بی‌امان و غافلگیرانه‌ی رزمندگان مواجه شده و در همان لحظات اول درگیری سه تن از پاسداران اختناق بهلاکت رسیدند و بقیه‌ی مزدوران مجبور به فرار و عقب‌نشینی شدند.

رزمندگان مجاهد پس از این درگیری پیروزمندانه منطقه‌را ترک‌گفته و سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

به هلاکت رسیدن دو مزدور سپاه ضد خلقی درجنگلهای قائمشهر

طی دو درگیری جداگانه در روزهای ۲۸ و ۲۹ اسفندماه ۶۱/ بین رزمندگان مجاهد مستقر در جنگل و مزدوران سپاه ضدخلقی منطقه در جنگل‌های قائمشهر (حوالی زیرآب درجاده‌ی فیروزکوه)، دوتن از مزدوران سپاه ضدخلقی بنام‌های خسرو برجی و یوسف علی‌درخوش بهلاکت رسیدند و رزمندگان مجاهد سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

مجاهد شماره ۱۴۶ صفحه ۲۸

اطلاعیه های
سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان
درباره

۱- انهدام کامل پایگاه پاسداران ضدخلقی و مصادره‌ی انقلابی مهمات و تجهیزات دشمن در روستای "سروه" بانه، طی عملیات مشترک پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران و پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در صفحه‌ی ۲۴

۲- عملیات انفجار بزرگترین مرکز استقرار ماشین آلات راهسازی مزدوران سرکوبگر خمینی در منطقه‌ی بانه توسط پیشمرگه‌های مجاهد خلق و پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران

در صفحه‌ی ۲۴

گزارشی درباره‌ی اعتصاب کارگران کارخانجات مخمل کاشان

در تاریخ ۱۲ بهمن ۶۱ کارگران قسمت ریسندگی کارخانجات مخمل کاشان در اعتراض به اقدامات ضد کارگری سرسپردگان رژیم در این کارخانه دست به اعتصاب می‌زنند. این اعتصاب به دنبال اخراج یکی از کارگران قسمت ریسندگی توسط مدیر قسمت که از عوامل رژیم خمینی در این کارخانه می‌باشد صورت می‌گیرد. قسمت ریسندگی کارخانجات مخمل کاشان یکی از قسمتهای مهم و اساسی این کارخانه است و حدود ۳۰۰ نفر کارگر دارد که همگی در اعتراض به اقدامات ضدکارگری مسئولان کارخانه و مخالفت با اخراج کارگران دست از کار می‌کشند.

با شروع این اعتصاب مزدوران رژیم خمینی، منجمله انجمن ضداسلامی کارخانه، دادگاه ویژه‌ی امور صنفی وزارت کار و دادستانی ضدانقلابی کاشان و همچنین مدیریت سرسپرده‌ی کارخانه برای جلوگیری از گسترش این اعتصاب به دیگر قسمتهای کارخانجات مخمل کاشان که در مجموع حدود ۲۰۰۰ نفر کارگر دارد، درصدد برمی‌آیند تا با تهدید و ارعاب کارگران، آنها را به سر کارشان بازگردانند. ولی کارگران همچنان بی‌اعتنا به تهدیدات

بقیه در صفحه‌ی ۲۴

افلاس رژیم و مقاومت منفی مردم!

در صفحه‌ی ۴

عملیات مسلحانه‌ی هسته‌های مقاومت در همدان

در تاریخ ۲۶ بهمن‌ماه ۶۱ رزمندگان هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "فرشته نورانیان"، از گروهان مجاهد شهید "حسینعلی ایزدی"، طی یک عملیات حساب‌شده، یکی از واحدهای گشتی مزدوران سپاه ضدخلقی خمینی را در فلکه‌ی "بعثت" همدان غافلگیر کرده و با رگبار مسلسل به سویش آتش می‌گشایند. در اثر این تهاجم [illegible]، سرنشینان گشتی که امکان هرگونه عکس‌العملی از آن‌ها سلب شده بود مورد اصابت گلوله‌های رزمندگان واقع شده و به شدت مجروح می‌شوند. رزمندگان مجاهد پس از انجام ماموریت انقلابی خود بدون هیچگونه درگیری سالم به پایگاه خویش برمی‌گردند.

رزمندگان هسته‌ی مقاومت مسلحانه‌ی فوق‌الذکر، همچنین در تاریخ سوم اسفندماه ۶۱، اقدام به مصادره‌ی انقلابی یکی از مراکز غارت رژیم واقع در خیابان ۱۷ شهریور همدان می‌نمایند، که در جریان این حمله یکی از مزدوران رژیم ضدخلقی هلاک می‌شود.

* * *

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

۱۳ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱٤۷

الف) عملیات ترور حاج محمدحسن مرجائی رئیس شورای محله، منطقه‌ی باغ ملی شهرضا:

«مقارن ساعت ٦:۳۰بعدازظهر دوشنبه ۱۳٦۲/۱/۱۵، یک واحد موتوری از رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید احمد بحرینی، بر اساس شناسایی قبلی، حاج محمدحسن مرجائی، مسئول بسیج و رئیس شورای محله‌ی باغ ملی شهرضا را در منطقه باغ ملی غافلگیر کردند و با شلیک دو گلوله‌ی کلت کمری، او را به سزای جنایاتش رساندند. اعدام انقلابی این مزدور درس عبرتی است برای کلیه‌ی عناصر سرسپرده! آنها باید بدانند که مزدوران ضد خلق را از آتش سلاح مجاهدین گریزی نیست».

۱٤ـ نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ۱٤۸

الف) ترور عظیمی (اسم نامشخص)، مسئول عقیدتی سیاسی ژاندارمری شهرضا، (مکان دقیق عملیات نامعلوم):

«در تاریخ ۱۳٦۱/۱۱/۱٦ واحد عملیاتی مجاهد شهید حشمت‌الله سرحدی در عملیات مجاهد شهید سیاوش ایزدی، پس از شناسایی‌های لازم در ساعت ۸:٤۵ بعدازظهر با یک تهاجم حساب شده، آخوند عظیمی و محافظ مزدورش را در محل استقرار عظیمی هدف آتش بی‌امان خود قرار دادند که در نتیجه، این آخوند و محافظانش به شدت مجروح شدند».

۱۵ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱٤۹

الف) ترور اکبر شکرگزار، پاسدار (مکان دقیق نامعلوم) آستانه:

«در تاریخ سه‌شنبه ۱۳٦۱/۱۰/۱٤ ساعت٦:٤۰ بعدازظهر، واحد عملیاتی مجاهد شهید اسماعیل هاشمی پس از کسب شناسایی‌های لازم، اکبر شکرگزار، عضو شورای فرماندهی سپاه ضدخلقی شهر آستانه را در مسیر ترددش به دام و با شلیک چند گلوله [وی را] به سزای اعمالش رساندند».

ب) عملیات مین‌گذاری منجر به ترور مطلب (نام خانوادگی نامعلوم) پاسدار، روستای یعقوب‌آباد، بانه:

«در تاریخ ۱۳۶۲/۱/۲۳ سردسته‌ی گروه ضربت رژیم خمینی در شهر بانه، معروف به «مطلب»، در حالی که با یک تویوتای متعلق به سپاه ضدخلقی مشغول گشت‌زنی و شناسایی در اطراف روستای یعقوب‌آباد بود، بر اثر انفجار مین که به وسیله‌ی پیشمرگه‌های[1] مجاهد خلق کار گذاشته شده بود، به هلاکت رسید».

ج) عملیات ترور بیژن مدافی (شغل نامعلوم) محله‌ی پسوه سر لاهیجان:

«در تاریخ ۱۳۶۲/۱/۲۵ ساعت ۸:۳۰ شب یکی از واحدهای عملیاتی مجاهدین در لاهیجان، پس از انجام شناسایی‌های لازم، بیژن مدافی از عناصر سرسپرده رژیم خمینی را طی یک کمین در محله‌ی پسوه سر به دام می‌اندازند و با شلیک چند گلوله [وی را] به سزای اعمالش می‌رسانند».

۱. پیشمرگه: هواداران و اعضای کرد سازمان با عنوان کردی «پیشمرگه» شناخته می‌شدند.

مجاهد | مرکز اسناد انقلاب اسلامی آرشیو | شماره ۱۴۷ | صفحه ۲

اعدام انقلابی مسئول بسیج منطقهٔ باغ علی شهرضا توسط واحد عملیاتی مجاهد شهید احمد بحرینی

مقارن ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه‌ی بعد از ظهر دوشنبه ۱۵/فروردین/۶۲ یک واحد موتوری از رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید احمد بحرینی، از گردان مجاهد شهید فضل‌الله قدس، براساس شناسائی قبلی، حاج محمد حسن مرجانی مسئول بسیج و رئیس شورای محله‌ی باغ علی شهرضا را که در جاسوسی، دستگیری و شهادت نیروهای مقاومت نقش فعالی داشت، در منطقه‌ی باغ علی غافلگیر کرده و با شلیک ۲ گلوله‌ی کلت کمری او را به سزای جنایاتش رساندند.

رزمندگان واحد عملیاتی پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات، سالم به پایگاه خویش بازمی‌گردند.

اعدام انقلابی این مزدور درس عبرتی است، برای کلیه‌ی عناصر سرسپرده‌ای که در جهت خوش‌خدمتی به خمینی جلاد دست به هر جنایتی می‌زنند. آنها باید بدانند که مزدوران ضدخلق را از آتش سلاح مجاهد گریزی نیست.

برای تحقق صلح و آزادی همهٔ سلاحها را بجانب رژیم

مجاهد

شماره ۱۲۸

صفحه ۶

حزب خمینی حتی در مجلس فرمایشی رژیم هم هیچگونه مخالفتی را تحمل نمی‌کند

تهاجم رزمندگان مجاهد خلق به محل استقرار آخوند جنایتکار "عظیمی" مسئول اداره تفتیش عقاید ژاندارمری شهرضا

مجاهد — شماره ۱۴۹ — صفحه ۲۸

به هلاکت رسیدن سردسته گروه ضربت رژیم خمینی در شهر "بانه"

در تاریخ ۲۳/فروردین/۶۲ سردسته‌ی گروه ضربت رژیم خمینی در شهر بانه، معروف به "عطلب" که از مزدوران عناصر منطقه‌ی کردستان بود، در حالی که با یک اتومبیل تویوتای متعلق به ستاد ضدخلقی مشغول گشت‌زنی و پاسداری در اطراف روستای یعقوب‌آباد بود، بر اثر انفجار یک مین که بوسیله‌ی پیشمرگه‌های مجاهد خلق کار گذاشته شده بود به هلاکت رسید و اتومبیل وی نیز بطور کامل منهدم گردید. وی در بسیاری از جنایات رژیم در این منطقه، از جمله دستگیری و کشتار و غارت روستائیان محروم و به توپ و خمپاره بستن خانه‌ها و مزارع آنان شرکت فعال داشت و شدیداً مورد تنفر مردم منطقه بود، که به این ترتیب به سزای جنایات خود رسید.

اعدام انقلابی بیژن فدائی یکی از عوامل سرسپرده رژیم خمینی در لاهیجان

در تاریخ ۲۵/فروردین/۶۲ در ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه‌ی بعد از ظهر، یکی از واحدهای عملیاتی مجاهدین در لاهیجان، پس از انجام شناسائی‌های لازم، بیژن فدائی، از عناصر جنایتکار و سرسپرده‌ی رژیم خمینی را طی یک عملیات کمین در محله‌ی سوهر به دام انداختند و پس از شلیک چند گلوله، او را به سزای جنایاتش می‌رسانند.

رزمندگان مجاهد پس از پایان موفقیت‌آمیز این عملیات، سالم به پایگاه خود بازمی‌گردند.

بیژن فدائی یکی از فعالترین مزدوران خمینی بود که در شناسائی و لو دادن انقلابیون و سرکوب و ارعاب روستائیان محروم نقش فعالی داشت و به همین جهت نیز شدیداً مورد تنفر اهالی منطقه بود.

مجاهد — شماره ۱۴۹ — صفحه ۵

موسوی خورشیدی عضو شورای فرماندهی سپاه ضد خلقی تهران بهمراه دو پاسدار جنایتکار در اثر عمل قهرمانانهٔ یک مجاهد اسیر به هلاکت رسیدند.

در تاریخ ۱۸ فروردین ۶۲ در جریان انتقال مجاهد اسیر بیژن مرادخانی، در اثر اقدام قهرمانانه‌ی این مجاهد خلق که به شهادت خودش نیز منجر گردید، یکی از اعضای شورای فرماندهی سپاه ضدخلقی تهران و دو پاسدار دیگر بهلاکت رسیدند.

گزارش این جریان بطور خلاصه بشرح زیر است:

مجاهد خلق بیژن مرادخانی مدتی پیش توسط رژیم خمینی دستگیر و در زندان مشهد تحت شکنجه قرار می‌گرفت. اما او با مقاومت خود و حفظ اسرار خلق و انقلاب، دژخیمان و شکنجه‌گران خمینی را در برابر خود مأیوس می‌سازد. بهمین جهت آنها مأمور می‌شوند که این مجاهد قهرمان را به تهران (زندان اوین) منتقل نمایند. برای این منظور یکی از شکنجه‌گران اصلی بنام ابوالحسن موسوی خورشیدی که در عین حال عضو شورای فرماندهی سپاه ضدخلقی تهران نیز بود به همراه دو پاسدار جنایتکار به نامهای احمد کردبچه و حسین مولائی خراسانی، به قصد انتقال مجاهد اسیر بیژن مرادخانی با اتومبیل به سمت تهران حرکت می‌کنند.

در بین راه در حوالی گرگان ساعت ۵ صبح روز ۱۸ فروردین ۶۲، مجاهد اسیر بیژن مرادخانی در یک لحظه‌ی مناسب تصمیم قهرمانانه‌ی خود را بمرحله‌ی اجرا می‌گذارد و دستهایش را در حالیکه به آن دستبند زده بودند، دور گردن راننده، محکم حلقه کرده و با تمام قدرت می‌کشد و در نتیجه کنترل ماشین که با سرعت زیادی در حرکت بوده از دست راننده خارج شده و با یک مینی‌بوس تصادف می‌کند. شدت این تصادف بحدی بود که بلافاصله هر سه مزدور جنایتکار و از جمله موسوی خورشیدی عضو شورای فرماندهی سپاه ضدخلقی بهلاکت می‌رسند و مجاهد اسیر بیژن مرادخانی نیز در اثر این عمل قهرمانانه و شجاعانه خود در اوج شرف و افتخار بشهادت می‌رسد.

بدین ترتیب بار دیگر عنصر مجاهد خلق ثابت کرد که در اسارت نیز همچنان پرخروش و مقاوم به مبارزه‌ی انقلابی خود برعلیه دژخیمان ادامه می‌دهند و ... را از جسم و ... مجاهد خلق ابائی نیست

اعدام انقلابی اکبر شکرگزار عضو شورای فرماندهی سپاه پاسداران ضد خلقی آستانه

در تاریخ سه‌شنبه ۶۱/۱۰/۱۴ ساعت ۷ و ۴۵ دقیقه‌ی بعدازظهر رزمندگان واحد عملیاتی مجاهد شهید اسماعیل هاشمی، پس از کسب شناسائی‌های لازم، اکبر شکرگزار، عضو شورای فرماندهی سپاه ضدخلقی شهر آستانه را طی یک عملیات کمین، در مسیر بودنش به دام انداخته و او را در یک موقعیت مناسب با شلیک چند گلوله آتشین به سزای اعمال جنایتکارانه‌اش می‌رسانند.

اکبر شکرگزار، عضو شورای فرماندهی و همچنین مسئول اطلاعات سپاه ضدخلقی و یکی از معروفترین شکنجه‌گران شهر آستانه بوده که در بازجوئی و شکنجه و همچنین تعقیب و دستگیری و حمله به خانه‌های هواداران مجاهدین شرکت فعال داشته و شدیداً مورد تنفر و انزجار مردم این شهر بوده است. بطوری که پس از اعدام انقلابی وی مردم و خصوصاً کسانی که در نزدیکی صحنه‌ی عملیات حضور داشتند از مجازات و هلاکت این مزدور شدیداً استقبال می‌کنند و رزمندگان مجاهد پس از پایان موفقیت‌آمیز این عملیات با برخورداری از حمایت مردم، صحنه‌ی عملیات را ترک کرده و سالم به پایگاه خود بازمی‌گردند. ●

۱۶ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۵۱

الف) عملیات ترور کمیل فرزانگان (شغل و مکان دقیق ترور نامعلوم)، شهرضا:

«ساعت ۱۲ ظهر روز ۱۳٦۲/۲/۱۲ یک واحد عملیاتی موتوری هسته‌های مقاومت شهرضا پس از انجام شناسایی‌های لازم، کمیل فرزانگان، عضو شورای سرپرستی بسیج ضد خلقی و مسئول پایگاه امام حسن این شهر را در مسیر ترددش به دام انداخته، با شلیک گلوله‌های آتشین خود وی را به سزای جنایاتش رساندند».

۱۷ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۵۲

الف) ترور قاسم جلالی، پاسدار، ناحیه‌ی درازنوی کردکوی:

«در تاریخ ۱۳٦۲/۲/۱٤ رزمندگان مجاهد خلق، مستقر در جنگل، یکی از فرماندهان سپاه ضدخلقی در کردکوی به نام قاسم جلالی را که در ناحیه‌ی درازنوی جنگل‌های کردکوی مشغول گشت و شناسایی بود به دام می‌اندازند و با رگبار مسلسل [وی را] به سزای اعمالش می‌رسانند. تعدادی از پاسداران همراه وی نیز مجروح می‌شوند». (بدون اشاره به هویت و تعداد مجروحین)

ب) ترور قاسم آذربان، مسئول تربیت‌بدنی شهرستان لنگرود، خیابان پاسداران لنگرود:

«بعدازظهر دوشنبه ۱۳٦۲/۲/۱۲، یک واحد عملیاتی از رزمندگان مجاهد خلق در لنگرود، پس از انجام شناسایی‌های لازم و طی یک عملیات انقلابی، قاسم آذربان یکی از عوامل اختناق و سرکوب رژیم خمینی در شهر لنگرود را در خیابان پاسداران این شهر به دام انداخته، به هلاکت می‌رسانند. قاسم آذربان از عناصر فعال حزب جمهوری در لنگرود بود و مسئولیت تربیت‌بدنی شهر و روستاهای تابعه‌ی لنگرود را هم بر عهده داشت».

۱۸ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۵٦

الف) ترور اسماعیل مصطفی‌زاده (شغل نامعلوم)، چهارراه سرسبز نارمک، تهران:

«در تاریخ ٦۲/۳/۱٦، ساعت ٤ بعدازظهر، یک واحد دو نفره از رزمندگان مجاهد خلق، اسماعیل مصطفی‌زاده را که یکی از سرسپرده‌ترین مزدوران رژیم خمینی در منطقه‌ی نارمک بود، در پایگاه جاسوسی‌اش واقع در چهارراه سرسبز نارمک غافلگیر می‌کنند و با شلیک یک گلوله، وی را به سزای اعمالش می‌رسانند».

مجاهد   شماره ۱۵۱   صفحه ۳۶

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت درباره حمله تروریست‌های صادراتی خمینی به تظاهرات روز جهانی کارگر در پاریس

[illegible]

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

مسعود رجوی

۱ مه ۱۹۸۳

۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۲

تظاهرات مردم قهرمان دزفول بر علیه سیاست جنگ طلبانه رژیم خمینی

[illegible]

دستور خمینی در مورد سانسور کامل اخبار مربوط به شکست نیروهای رژیم در جبهه‌های جنگ

[illegible]

اعدام انقلابی عضو شورای سرپرستی بسیج ضد خلقی سپهرشا

[illegible]

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مجاهد — شماره ۱۵۲ — صفحه ۲۷

فرمانده‌ی عملیات جنگل سپاه ضدخلقی کُردکوی بدست رزمندگان مجاهد خلق به هلاکت رسید

در تاریخ ۱۲/۲/۶۲ رزمندگان مجاهد خلق مستقر در جنگل، طی یک عملیات کمین، یکی از فرماندهان جنایتکار سپاه ضدخلقی در کردکوی بنام قاسم حلالی را که در رأس یک دسته از پاسداران مزدور در ناحیه‌ی "درازنوی" جنگل‌های کردکوی مشغول گشت و شناسایی بود، به دام انداخته و به رگبار مسلسل بستند. این عنصر جنایتکار را به سزای اعمال ننگینش می‌رسانند و تعدادی از پاسداران همراه وی نیز مجروح می‌گردند.

قاسم حلالی که آخرین سمت وی در سپاه ضدخلقی، فرماندهی عملیات جنگل بود به مدت ۳ سال در سپاه خمینی خدمت می‌کرد و قبل از آن نیز بعنوان فرمانده‌ی عملیات شهرستان و مسئول عملیات سپاه کردکوی سوابق طولانی در خیانت به خلق و خدمت به اهداف ضدخلقی خمینی ضدبشر داشته و بطور فعال در شکنجه و کشتار انقلابیون دست داشته است.

رزمندگان مجاهد خلق پس از انجام این عملیات موفقیت‌آمیز بدون هیچگونه خسارت و تلفاتی منطقه را ترک کرده و به طرف پایگاه‌های خود در عمق جنگل رهسپار می‌شوند.

اعدام انقلابی یکی از عوامل اختناق و سرکوب رژیم خمینی در شهر لنگرود

بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت ۶۲ یک واحد عملیاتی از رزمندگان مجاهد خلق در لنگرود، پس از انجام شناسایی‌های لازم، طی یک عملیات انقلابی، قاسم آذربان، یکی از عوامل اختناق و سرکوب رژیم خمینی در شهر لنگرود را به هلاکت می‌رسانند.

رزمندگان مجاهد در خیابان پاسداران این شهر، مزدور فوق‌الذکر را به دام انداخته و با شلیک چند گلوله وی را به سزای جنایاتش می‌رسانند. رزمندگان مجاهد خلق پس از پایان موفقیت‌آمیز عملیات، سالم به پایگاه خود برمی‌گردند.

قاسم آذربان از عناصر فعال حزب جمهوری در لنگرود بود. وی ضمناً به عنوان مسئول انجمن ضداسلامی، عامل اختناق در محیط بوده و در جاسوسی و لو دادن و دستگیری انقلابیون نقش فعال داشته است. وی همچنین در سازماندهی ارگان ضدخلقی موسوم به جهاد سازندگی نیز سهیم بود. در ضمن آذربان به عنوان مسئول کل [illegible] شهر و روستاهای ناحیه‌ی لنگرود، عامل اصلی سرکوب و اختناق [illegible] بوده است [illegible] مردمی رژیم خمینی [illegible] لنگرود [illegible] است.

بخاطر همین سوابق ننگین این مزدور مورد نفرت شدید مردم لنگرود قرار داشت و به همین جهت اعدام انقلابی وی [illegible] با استقبال و خوشحالی مردم محل مواجه گردید.

افشاء بسیج ضدخلقی و درهم شکستن سیاست جنگ‌طلبانه و ضدمیهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال مبارزه‌ی منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

مجاهد شماره ۱۵۶ صفحه ۱۸

به هلاکت رسیدن اسماعیل مصطفی‌زاده از عناصر سرسپرده‌ی رژیم در منطقه‌ی نارمک

● اسماعیل مصطفی‌زاده داماد جلالی خمینی (رئیس کمیته‌ی منطقه‌ی ۵ تهران) که عامل شناسائی و دستگیری بسیاری از انقلابیون در منطقه‌ی نارمک بود با شلیک یک گلوله به هلاکت رسید.

در تاریخ ۱۶/خردادماه/۶۲ در ساعت ۴ بعدازظهر، یک واحد دونفره از رزمندگان مجاهد، اسماعیل مصطفی‌زاده را که یکی از سرسپرده‌ترین مزدوران رژیم خمینی در منطقه‌ی نارمک بود، در پایگاه جاسوسی و جنایتش واقع در چهارراه تیر نارمک غافلگیر کرده و با شلیک یک گلوله وی را به سزای جنایاتش می‌رسانند.

اسماعیل مصطفی‌زاده (داماد آخوند مزدور جلالی خمینی، رئیس کمیته‌ی ضد خلقی منطقه‌ی ۵ تهران) از مسئولین یکی از مراکز غارت رژیم در مسجد احمدیه‌ی نارمک بود. و علاوه بر این در شناسائی و دستگیری انقلابیون شرکت فعال داشت و بویژه دو تن از رزمندگان مجاهد خلق را در گذشته در حین عملیات به پاسداران مزدور معرفی کرده بود که به دستگیری آنها منجر شد. وی به خاطر سوابق سرسپردگی و جنایتی که داشت مورد تنفر شدید اهالی منطقه بود و همیشه توسط یکی از پاسداران مزدور کمیته‌ی منطقه‌ی ۵ محافظت می‌شد. اما عملیات رزمندگان مقاومت آنچنان سریع و حساب‌شده انجام گرفت که امکان هرگونه عکس‌العملی از محافظ مزدورش سلب شده بود.

۱۹ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۸۱

الف) ترور نصرالله تفاوت، پاسدار، (مکان و تاریخ دقیق نامعلوم)، کتالم رامسر: «در صفحات اول و ۲۰ از شماره‌ی ۱۸۱ نشریه‌ی مجاهد، در مطلبی با عنوان «مجازات انقلابی فرمانده بسیج ضدخلقی کتالم رامسر به دست رزمندگان مجاهد خلق»، از ترور موفق نصرالله تفاوت در آذر ماه ۱۳٦۲ به دست نیروهای عملیاتی سازمان خبر می‌دهد.

۲۰ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱۸۲

الف) عملیات ترور خسرو کاظمی، رضا جعفریان، اصغر سیف (به ترتیب: دادستان، دادیار و منشی دادگاه نهاوند) و یک پاسدار (با هویت نامشخص) دادستانی نهاوند:

«روز دوشنبه ٦۲/۹/۱٤، طی یک عملیات متهورانه‌ی انقلابی در نهاوند، دادستان، دادیار، منشی دادگاه و تعداد دیگری از ایادی و مزدوران رژیم در این شهر به دست مجاهد قهرمان، عزت‌الله یوسف‌زاده به هلاکت رسیدند. عزت با همکاری سایر رزمندگان مجاهد، پس از شناسایی‌های لازم، مجازات انقلابی مزدوران دادستانی رژیم در نهاوند را در دستور کار خود قرار می‌دهد. مجاهد شهید عزت‌الله یوسف‌زاده با مسلح شدن به یک قبضه کلاشنیکوف و ٤ عدد نارنجک جنگی، در ساعت ۷:۳۰ بامداد ۱۳٦۲/۹/۱٤ پایگاه خود را به سمت دادستانی ترک کرده، هنگام ورود به ساختمان دادستانی، با پوشیدن لباس مزدوران بسیج موفق می‌شود از در دادستانی عبور کند و با یورش غافلگیرانه، خسرو کاظمی (دادستان) رضا جعفریان (دادیار) اصغر سیف (منشی دادگاه) و یکی از محافظان کاظمی را در دم به هلاکت برساند. عزت پس از پایان موفقیت‌آمیز عملیات، در نقطه‌ای واقع در ۲۰۰ متری محل عملیات سنگر می‌گیرد و به مقابله با مزدوران برمی‌خیزد. سرانجام این

رزمنده‌ی مجاهد پس از به هلاکت رساندن تعدادی از مزدوران رژیم، با پیکری نیمه‌جان به دست مزدوران افتاده، ساعتی بعد در بیمارستان به شهادت می‌رسد». (هویت و تعداد سایر قربانیان نامشخص است).[1]

۱. در شماره‌ی ۴۲۱، نشریه‌ی **مجاهد**، ص. ۱۳. هم در همین خصوص، مطلبی با عنوان «حماسه‌ی عملیات قهرمانانه‌ی مجاهد شهید عزت‌الله یوسف‌زاده در نهاوند آمده است.

مجاهد شماره ۱۸۱ صفحه ۲۰

مجازات انقلابی فرماندهٔ بسیج ضدخلقی کتالم رامسر بدست رزمندگان مجاهد خلق

بقیه از صفحه‌ی اول

سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

"نهاوت" از چهره‌های کارساز نظامی رژیم در منطقه محسوب می‌شد و بهمین دلیل نیز جهت بازسازی و تقویت بسیج ضدخلقی سپاه کتالم به این سمت گمارده شده بود. او در طول این مدت در تعقیب و شناسائی رزمندگان مجاهد خلق مستقر در شهر و جنگل نقش فعالی داشته است. ضمنا این مزدور از فرماندهان فعال سپاه بود و تاکنون بارها (دستکم ۶ بار) در موضع فرماندهی یکی از گردان‌های سپاه ضدخلقی عازم ماموریت‌های مهم شده بود.

لازم به توضیح است که دشمن زبون از اعلام خبر عملیات انقلابی فوق‌الذکر، در رادیو ـ تلویزیون سراسری خودداری کرده و دو روز بعد تنها به قرائت اطلاعیه‌ی زیر از تلویزیون مرکز استان مازندران اکتفا نمود:

"پیکر مطهر برادر شهید حضرت‌الله نهاوت مسئول بسیج کتالم که بدست مزدوران داخلی استکبار جهانی به درجه‌ی رفیع شهادت نائل آمد. بامداد امروز (۱۲ آذر) طی مراسمی با شرکت امام جمعه، فرماندار، مسئولین نهادهای انقلاب اسلامی و ادارات دولتی، خانواده‌های شهدا، دانش‌آموزان، فرهنگیان و اقشار مختلف مردم مسلمان و شهیدپرور رامسر از مقابل بیمارستان امام سجاد این شهر تا میدان امام خمینی تشییع و پس از حمل به زادگاهش (روستای [مباسدد]) به خاک سپرده شد."

مجاهد — شماره ۱۸۲ — صفحه ۲۷

مجازات انقلابی دادستان، دادیار، منشی و تعداد دیگری از مزدوران بیدادگاه ضد انقلابی رژیم خمینی در نهاوند توسط مجاهد قهرمان عزت‌الله یوسف‌زاده

۲۱ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره ۲۲۹

الف) عملیات ترور اصغر ابراهیم‌زاده (شغل نامعلوم) فلکه‌ی دوم خزانه‌ی تهران:

«در ساعت ۹:۳۰ صبح پنج‌شنبه ۱۳۶۳/۸/۲۴ رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌ها و طرح عملیاتی قبلی، یکی از مهم‌ترین عوامل سرکوبگر رژیم خمینی در فلکه‌ی دوم خزانه به نام اصغر ابراهیم‌زاده را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند. در جریان این عملیات مزدور نامبرده به شدت زخمی شد. پس از انجام عملیات، فرمانده قهرمان واحد عملیاتی طی یک درگیری نابرابر با مزدورانی که برای مقابله با مجاهدین در محل حاضر شده بودند، دو تن دیگر از عناصر جاسوس به نام‌های علیرضا دست‌باز[1] و یدالله میرزاخانی را با انفجار نارنجک به شدت مجروح نمود». (مشخصات دقیق دو قربانی ترور مانند شغل و محل دقیق درگیری آنها نامشخص است).[2]

ب) ترور حجت‌الاسلام مخبر (سایر مشخصات اعم از شغل، نام و تاریخ، محل دقیق ترور نامعلوم) تهران:

«آخوند جنایتکار مخبر در اسفند ماه ۱۳۶۰، به دست رزمندگان مجاهد خلق به هلاکت رسید».

ج) عملیات ترور قاسم حقیقت (شغل نامعلوم)، ۲۱ متری جی تهران:

«ساعت ۸ صبح روز سه‌شنبه ۱۳۶۳/۸/۲۲، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی، یکی از جاسوسان رژیم خمینی در منطقه‌ی ۲۱ متری جی و خیابان تیموری به نام قاسم حقیقت را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند که در جریان این عملیات، مزدور نامبرده به شدت مجروح گردید».

---

۱. علیرضا دست‌باز پدر شهید بوده و به دنبال این انفجار هر دو چشم وی نابینا و دستان وی از مچ قطع می‌شود.

۲. بر اساس مندرجات نشریه‌ی **مجاهد** شماره‌ی ۲۳۰ علی‌اصغر ابراهیم‌زاده صفار (که در متن نشریه‌ی ۲۲۹ از او با نام اصغر ابراهیم‌زاده نام برده شده) پس از مجروحیت در تاریخ ۱۳۶۳/۹/۱۵، در بیمارستان شهید باهنر تهران به شهادت می‌رسد. بر اساس مندرجات نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۲۲۹، عامل ترور فردی به نام امیر هاشمی با نام مستعار «فرمانده حبیب» بوده است.

شماره ۲۲۹ صفحه ۲

اطلاعیه‌های ستاد عملیات مجاهدین خلق - تهران

تهاجم و درگیری یک واحد از رزمندگان مجاهد خلق با تعدادی از عوامل سرکوب و اختناق در منطقه خزانه و از پای درآمدن ۳ تن از مزدوران جنایتکار خمینی و شهادت قهرمانانه فرمانده امیر هاشمی (حبیب)

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

مردم دلیر و مجاهدپرور ایران:

در ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه‌ی صبح روز پنجشنبه بیست و چهارم آبانماه جاری، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق براساس شناسائی‌ها و طرح عملیاتی قبلی، یکی از مهمترین عوامل سرکوبگر و اختناق‌آفرین رژیم ضدبشری خمینی در فلکه‌ی دوم خزانه بنام اصغر ابراهیم‌زاده را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند. در جریان این عملیات مزدور نامبرده بشدت زخمی شد.

اصغر ابراهیم‌زاده یکی از مزدوران رژیم و از عوامل مهم سرکوب و اختناق بود که در راه‌اندازی شبکه‌ی جاسوسی و سرکوب در منطقه‌ی خزانه و لو دادن و دستگیری مجاهدین و مبارزین نقش فعال و موثری داشت که در چندین مورد به شهادت آنها منجر شده است. این مزدور همچنین از برپادارندگان جریان چماقداری و محاصره حمله به مرکز امداد مجاهد شهید رضا رضائی و کتابفروشی کانون هواداران مجاهدین در سال ۵۹ بوده است.

پس از انجام عملیات، فرمانده‌ی قهرمان واحد عملیاتی طی یک درگیری نابرابر با مزدورانی که برای مقابله با رزمندگان در محل حاضر شده بودند، تعدادی از آنها را از پای درآورده و در نهایت خود را نیز با انفجار نارنجک، قهرمانانه به شهادت می‌رساند.

در این درگیری دو تن دیگر از عناصر جاسوس و سرکوبگر بنامهای "علیرضا دستیار" و "یدالله میرزاجانی" که نقش بسیار موثری در ایجاد اختناق در منطقه داشتند، در اثر ترکش نارنجک بشدت مجروح شدند.

علیرضا دستیار جنایتکار که بر اثر انفجار دستهایش قطع گردید، عامل مستقیم لو دادن مجاهدین شهید حسین براهانی و ابراهیم نعمت‌پور که هر دو پس از دستگیری و تحمل شکنجه‌های فراوان بترتیب در سالهای ۶۰ و ۶۱ در زندان اوین تیرباران شده‌اند بود.

"دستیار" جنایتکار همچنین زیر نظر آخوند جنایتکار "محمر" که در اسفند ماه سال ۶۰ بدست رزمندگان مجاهد خلق بهلاکت رسید، اقدام به تشکیل یک شبکه‌ی جاسوسی و سرکوب در منطقه نموده و عامل لو دادن و دستگیری تعداد زیادی از هواداران و میلیشیای مجاهد خلق گردیده بود که تاکنون بسیاری از آنها به شهادت رسیده‌اند.

مجاهد شهید امیر هاشمی (حبیب) که در این درگیری به شهادت رسید یکی از فرماندهان واحدهای عملیاتی بود که بخاطر پاکباختگی و صداقت انقلابی‌اش موفق شده بود پس از طی دوره‌ی کوتاهی در صفوف رزمندگان مجاهد خلق و واحدهای عملیاتی قرار گیرد. حبیب از سوابق طولانی و درخشان عملیاتی برخوردار بود و به کمک سایر اعضای واحد عملیاتی‌اش تاکنون ضربات متعددی بر پیکر پوسیده و فرتوته رژیم خمینی ضدبشر وارد آورده بود، و سرانجام نیز در صحنه‌ی پیکار با مزدوران جنایتکار خمینی قهرمانانه جنگید و با شهادت حماسی و قهرمانانه‌ی خود بر پایبندی به تعهداتش در مقابل خدا و خلق گواهی داد و به کاروان شهدای پرافتخار مجاهد خلق پیوست.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی

هرچه گسترده‌تر باد مقاومت مسلحانه‌ی سراسری

برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع

و تدارک قیام رهائیبخش عمومی

ستاد عملیات مجاهدین خلق - تهران

۶۲/۸/۲۸

* * *

تهاجم انقلابی به "قاسم حقیقت" یکی از مهمترین عوامل سرکوب و اختناق در منطقه خیابان ۲۱ متری جی

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

مردم دلیر و مجاهدپرور ایران:

ساعت ۸ صبح روز سه‌شنبه بیست و دوم آبانماه جاری، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق براساس شناسائی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی، یکی از جاسوسان و عوامل سرکوبگر و اختناق‌آفرین رژیم ضدبشری خمینی در منطقه‌ی ۲۱ متری جی - خیابان تیموری بنام قاسم حقیقت را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند. در جریان این عملیات، مزدور نامبرده بشدت مجروح گردید.

قاسم حقیقت یکی از مزدوران و سرسپردگانی بود که در تشکیل شبکه‌ی جاسوسی در منطقه‌ی ۲۱ متری جی و شناسائی و دستگیری رزمندگان مجاهد خلق و دیگر سازمانها نقش فعالی بعهده داشت که در چندین مورد به شهادت آنها منجر گردیده است. وی همچنین عامل مستقیم لو دادن یکی از پایگاههای مقاومت در خیابان تیموری بود که در اثر یورش پاسداران سرکوبگر خمینی به این پایگاه، یکی از رزمندگان مجاهد خلق بشهادت رسید.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق در جریان تهاجم انقلابی خود، محل این مزدور جنایتکار را نیز با پرتاب نارنجک منهدم کرده و سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی

هرچه گسترده‌تر باد مقاومت مسلحانه‌ی سراسری

برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع و

تدارک قیام رهائیبخش عمومی

ستاد عملیات مجاهدین خلق - تهران

۶۲/۸/۲۶

۲۲ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۰

الف) ترور ابراهیم مرادی، (شغل نامعلوم)، خیابان فاطمی تهران:

«در ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۱۳۶۳/۹/۱۹، رزمندگان مجاهد خلق یکی از عوامل مؤثر رژیم خمینی را در منطقه‌ی خیابان فاطمی تهران، به نام ابراهیم مرادی طی یک درگیری به کیفر اعمالش رساندند».

ب) عملیات ترور زارع منصوری، عضو جهاد سازندگی، خیابان قدس کرمان:

«در ساعت ۷:۵ صبح روز دوشنبه ۱۳۶۳/۱۰/۳، یکی از عوامل سرکوب رژیم خمینی در کرمان، به‌نام زارع منصوری در عملیات رزمندگان مجاهد خلق در خیابان قدس این شهر به شدت مجروح گردید. او از اعضای فعال ارگان ضدخلقی موسوم به جهاد بود».

ج) عملیات ترور حسین یعقوب‌زاده (شغل، مکان و زمان دقیق ترور نامعلوم) تبریز:

«حسین یعقوب‌زاده، از عناصر سرکوبگر رژیم خمینی در تبریز که در تاریخ ۱۳۶۳/۸/۱۶ طی عملیات رزمندگان مجاهد خلق مجروح شده بود، در تاریخ ۱۳۶۳/۸/۲۸ در بیمارستان به هلاکت رسید».

د) عملیات انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در منطقه‌ی ۱۰ تهران:

«در ساعت ۸:۱۵ صبح روز چهارشنبه ۱۳۶۳/۹/۲۱، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح دقیق عملیاتی، با پرتاب دو بمب قوی دفتر منطقه‌ی ۱۰ حزب چماقداران موسوم به «جمهوری اسلامی» در خیابان قزوین را مورد تهاجم قرار داده‌اند. در جریان این انفجار، قسمت‌هایی از ساختمان دفتر حزب دچار آتش‌سوزی و تخریب شده و یکی از اعضای فعال آن، به نام حسین فارسیجانی به شدت مجروح شد».

هـ) عملیات ترور علی‌اکبر یغمور (شغل، زمان و مکان دقیق ترور نامعلوم) شیراز:

«علی‌اکبر یغمور، یکی از عوامل ترور و اختناق شیراز، چندی پیش بـه دست واحدهای عملیاتی مجاهدین خلق در این شهر به کیفر رسید». (زمان اجرای عملیات با توجه به تاریخ انتشار نشریه که دی ماه ۱۳۶۳ است، احتمالاً به



شماره ۲۳۰ صفحه ۷

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

مجازات تعدادی از دژخیمان سرکوبگر و عوامل مهم اختناق در درگیریها و عملیات مقاومت

ابراهیم مرادی از عوامل موثر اختناق و سرکوب در منطقهٔ خیابان فاطمی تهران

بنا به گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در تهران، در ساعت ۹ صبح روز دوشنبه هیجدهم آذرماه جاری، رزمندگان تهران مجاهد خلق، یکی از عوامل موثر اختناق و سرکوب رژیم ضد بشری خمینی در منطقه‌ی خیابان فاطمی تهران بنام ابراهیم مرادی را طی یک درگیری به کیفر جنایاتش رساندند.

مرادی علاوه بر آنکه حافظ مسلح آخوند جنایتکار "قربانی" بود، به کمک فرزندان مزدورش در پاسداری و اداره‌ی شبکه‌ی جاسوسی و اختناق رژیم و شناسایی رزمندگان و سمپاتهای مجاهد خلق در منطقه‌ی [illegible] و خیابان فاطمی تهران نقش بسیار فعالی ایفا می‌نمود و در دستگیری و شهادت ده‌ها نفر از مجاهدین و رزمندگان دست داشت. از همین رو وی مورد تنفر و انزجار شدید مردم این محل بود.

وی همچنین در لو دادن و حمله‌ی پاسداران ضدخلقی خمینی به یکی از پایگاه‌های مقاومت در خیابان شهید گمنام شرکت مستقیم داشت که در اثر آن تعدادی از رزمندگان به شهادت رسیدند.

این مزدور همچنین از ایادی فعال تبلیغاتی حزب منحوس جمهوری و یکی از عوامل تقلبات این حزب در صندوق‌های رای‌گیری در انتخابات دوره‌ی اول مجلس بود.

رزمندگان تهران مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات فوق با شعار پرخروش "مرگ بر خمینی" و "درود بر رجوی" منطقه‌ی عمل را ترک کرده و سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

عملیات مجازات زارع منصوری از عوامل سرکوب و اختناق در کرمان

بنا به گزارش ستاد عملیات مجاهدین در استان‌های جنوب و شرق کشور، در ساعت ۷/۵ صبح روز دوشنبه ۴ دی‌ماه سال جاری، یکی از عوامل اختناق و سرکوب رژیم خمینی در کرمان، بنام زارع منصوری در عملیات رزمندگان مجاهد خلق در خیابان قدس این شهر، بشدت مجروح گردید، بطوریکه عوامل رژیم، وی را برای معالجه با هواپیما به تهران منتقل کردند.

زارع منصوری جنایتکار، از اعضای فعال ارگان ضدخلقی و سرکوبگر موسوم به جهاد بود و بعنوان عنصر نظامی به حفاظتی در جهت سرکوب و ایجاد رعب و وحشت در شرکت برق منطقه‌ای به اینکار مشغول بود. وی نقش فعالی در شبکه‌ی سرکوب و اختناق در شرکت برق منطقه‌ای بعهده داشت، به همین دلیل نیز شدیداً مورد تنفر و انزجار کارکنان این شرکت بود.

ضمناً این مزدور فرماندهی گروهی از نیروهای جنگ‌افروز خمینی را در جریان جنگ [illegible] نیز بعهده داشت.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق، پس از انجام عملیات، سالم به پایگاه‌های خویش بازگشتند.

عملیات مقاومت در دفتر حزب جمهوری در منطقهٔ ۱۰ تهران

بنا به گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در تهران، در ساعت ۸ و پانزده دقیقه‌ی روز چهارشنبه [illegible] آذرماه جاری رزمندگان تهران مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و براساس یک طرح دقیق عملیاتی، با پرتاب دو بمب قوی [illegible] دفتر منطقه‌ی ۱۰ حزب جنایتکار موسوم به جمهوری را در خیابان قزوین مورد تهاجم قرار دادند.

در جریان این انفجارها قسمت‌هایی از ساختمان دفتر این حزب منحوس تخریب شده و دچار آتش‌سوزی گردید و یکی از اعضای فعال حزب بنام حسین فارسی‌جانی نیز بشدت مجروح شد.

رزمندگان تهران مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات سالم به پایگاه‌های خویش بازگشتند.



جمهوری اسلامی

پنجشنبه ۲۲ آذر ۱۳۶۲

دفتر منطقه ۱۰ حزب جمهوری اسلامی در تهران مورد تعرض عوامل استکبار جهانی قرار گرفت

روزنامه‌ی جمهوری عملیات مقاومت در دفتر حزب را اینگونه در صفحه‌ی اول خود منعکس نمود.

دو تن از عوامل سرکوبگر رژیم که طی عملیات قبلی نیروهای مقاومت مجروح شده بودند، به هلاکت رسیدند

حسین یعقوب‌زاده از عناصر سرکوبگر و اختناق‌آفرین رژیم خمینی در تبریز که در تاریخ ۱۶ آبان‌ماه طی عملیات رزمندگان مجاهد خلق مجروح شده بود، در تاریخ ۲۸ آبان در بیمارستان بهلاکت رسید. رژیم خمینی خبر بهلاکت رسیدن این مزدور جنایتکار را از رادیوی خود در تبریز پخش نمود.

گزارش عملیات فوق در اطلاعیه‌ی ستاد عملیات مجاهدین خلق در استان‌های شمال و غرب کشور که در "مجاهد" ۲۲۸ چاپ گردید، منعکس شده بود.

همچنین یکی دیگر از عناصر مهم اختناق و سرکوب رژیم خمینی در تهران بنام علی‌اصغر ابراهیم‌زاده [illegible] که در تاریخ ۲۲ آبان‌ماه سال جاری در درگیری با رزمندگان مجاهد خلق مجروح گردیده بود، در تاریخ ۲۵/آذر ماه در بیمارستان [illegible] بهلاکت رسید. خبر بهلاکت رسیدن این مزدور نیز در روزنامه‌ی اطلاعات مورخ ۱۲/[illegible] چاپ گردید.

گزارش این درگیری در اطلاعیه‌ی ستاد عملیات مجاهدین خلق در تهران که در "مجاهد" ۲۲۹ چاپ شد، منعکس گردیده بود.

ماه‌های مهر تا آذر ۱۳۶۳ مربوط می‌شود).

و) در صفحه‌ی۳۶ این نشریه، به صورتی اجمالی در مطلبی با عنوان انعکاس عملیات رزمندگان مجاهد خلق از ترور عباس عابدینی در اصفهان، در مورخه‌ی ۱۳۶۳/۶/۵ ساعت ۸:۳۰ صبح و ترور مهدی جبار زارع در اصفهان دروازه تهران، اول جاده‌ی رباط، در تاریخ دوشنبه ۱۳۶۳/۶/۱۹ ساعت ۸:۵ شب سخن به میان آمده است.

ز) عملیات ترور علیجان همتی‌فر، کارمند مخابرات، کرمان (محل دقیق نامعلوم):

«در ساعت ۶:۵ صبح چهارشنبه ۱۳۶۳/۹/۲۱، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های دقیق و طولانی و طی یک درگیری، رئیس کل ستاد امور اداری مخابرات کرمان به نام علیجان همتی را به کیفر جنایاتش رساندند».

ح) عملیات ترور یوسف ستوده (پاسدار) و قنبر ستوده (دادیار دادستانی) خیابان مجاهدین گرگان:

«در ساعت ۸:٤٥ صبح روز چهارشنبه ۱۳۶۳/۹/۲۸، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طی یک طرح دقیق عملیاتی، دو نفر از مهم‌ترین عوامل سرکوب رژیم خمینی در خیابان مجاهدین گرگان، به نام‌های یوسف و قنبر ستوده را به کیفر جنایاتشان رساندند. یوسف ستوده پیش از این نیز یک بار در پاییز سال ۱۳۶۰ توسط رزمندگان مجاهد خلق مورد تهاجم انقلابی قرار گرفته و جان سالم به در برده بود».

و) عملیات ترور صمد شرائین (شغل نامعلوم) خیابان احمدی شیراز:

«در ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۱۳۶۳/۹/۲۱، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طی یک درگیری یکی از عوامل مهم سرکوب و اختناق در خیابان احمدی شیراز، به نام صمد شرائین را به کیفر جنایاتش رساندند».

ی) عملیات ترور حاج تقی شهاب سردرودی (شغل نامعلوم)، چهارراه منصور تبریز:

«در ساعت ۵ بعدازظهر روز شنبه ۱۳۶۳/۱۰/۸، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طی یک طرح دقیق عملیاتی، یکی از دژخیمان

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شماره ۲۳۰ صفحه ۶

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

علیجان همتی‌فر، از فرماندهان عملیاتی کمیته ضدخلقی کرمان، فرمانده عملیاتی در کردستان و فرمانده گروهان سپاه پاسداران در عملیات موسوم به خیبر

بنا به گزارش ستاد عملیات مجاهدین در استان‌های جنوب و غرب کشور، در ساعت ۶/۵ صبح چهارشنبه ۲۱ آذرماه سال جاری، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق براساس شناسایی‌های دقیق و طولانی و طی یک درگیری، رئیس کل امور اداری مخابرات کرمان و یکی از فرماندهان مهم عملیاتی کمیته‌ی ضدخلقی این شهر بنام علیجان همتی‌فر را به‌کیفر جنایات ضدمردمی‌اش رساندند.

همتی‌فر مزدور از فرماندهان رده‌ی عملیاتی کمیته‌ی کرمان بود که در سرکوبی مردم و نیروهای انقلابی این شهر نقش مهمی بعهده داشت. وی همچنین فعالانه در سرکوب مردم ستمدیده‌ی کردستان بعنوان یکی از فرماندهان عملیاتی شرکت می‌کرد.

مزدور یادشده در عین حال رابط سپاه و [illegible] ضدانقلابی در مخابرات استان کرمان بود و نقش موثری در تصفیه و اخراج کارکنان مجاهد و مبارز این شرکت داشت و بدنبال اعمال جنایتکارانه‌اش شدیداً مورد تنفر و انزجار مردم کرمان بود. علاوه بر اینها همتی جنایتکار در بسیج ضدمردمی و جنگ افروزی‌های خمینی نیز نقش فعالی داشت و بخصوص در جریان عملیات موسوم به خیبر فرماندهی یک گروهان سپاه را به خط مقدم جبهه به‌عهده داشت.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات سالم به پایگاه‌های خویش بازگشتند.

مجازات تعدادی از دژخیمان سرکوبگر و عوامل مهم اختناق در درگیریها و عملیات مقاومت

یوسف ستوده از عناصر مهم و مخفی اطلاعات سپاه ضدخلقی و قنبر ستوده دادیار دادستان ضدانقلابی گرگان

بنا به گزارش ستاد عملیات مجاهدین در استان‌های شمال و شرق کشور، در ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه‌ی صبح روز چهارشنبه بیست و هشتم آذرماه سال جاری، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق براساس شناسایی‌های قبلی و طی یک طرح دقیق عملیاتی دو نفر از مهمترین عوامل سرکوب و جنایت رژیم خمینی در جنایات مجاهدین گرگان به نام‌های یوسف ستوده و قنبر ستوده را به کیفر جنایاتشان رساندند. سوابق ننگین و جنایات این دو مزدور بشرح زیر بوده است:

الف ــ یوسف ستوده

وی یکی از عناصر مهم اطلاعاتی سپاه ضدخلقی گرگان و از موسسین جریان تروریستی و ضدانقلابی موسوم به مجاهدین انقلاب اسلامی در گرگان بود.

برخی از جرائم این مزدور بدین قرار بوده است:

۱ ــ عضویت در گشت‌های مخفی سپاه برای شناسایی و دستگیری نیروهای انقلابی

۲ ــ تعقیب و مراقبت نیروهای انقلابی و شرکت مستقیم در دستگیری تعداد زیادی از میلیشیا و رزمندگان مجاهد خلق که منجر به شهادت چند تن از آنان شده است.

۳ ــ شرکت مستقیم در دستگیری تعدادی از خواهران و برادران میلیشیا در اردیبهشت و خرداد ماه ۶۰ و بردن آنها به خانه‌ی مخوف جوانان گرگان و ضرب و شتم و شکنجه‌ی آنها.

علاوه بر این، وی یکی از عوامل اصلی بسیج گروه‌های چماقدار در حملات به مراکز مجاهدین و تظاهرات مردم بود. از جمله حمله به ستاد مجاهدین خلق در کوی ولی در سال ۵۸ و حمله به تظاهرات مردم در خیابان سرمواجه و خیابان موسوم به خمینی در سال ۶۰.

یوسف ستوده این مزدور بدلیل اعمال جنایتکارانه‌اش پیش از این نیز یکبار در پاییز سال ۶۰ توسط رزمندگان دلیر مجاهد خلق مورد تهاجم انقلابی قرار گرفته و جان سالم بدر برده بود.

ب ــ قنبر ستوده

این مزدور یکی از مهره‌های دادستانی ضدانقلابی گرگان بود که در سمت دادیاری در بازجویی و شکنجه‌ی زندانیان از نیروهای مجاهد و مبارز شرکت داشت و در اعدام بسیاری از آنان نقش موثری به‌عهده داشت.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از پایان موفقیت‌آمیز عملیات، متهوران با شعار «مرگ بر خمینی ــ درود بر رجوی» [illegible] عملیات را ترک نموده و سالم به پایگاه‌های خویش بازگشتند.

مشهور خمینی در شهر تبریز به نام حاج تقی شهاب سردرودی در چهارراه منصور تبریز را به کیفر جنایاتش رساندند».

ک) عملیات ترور محسن سرشک (پاسدار) خیابان پیروزی تهران:

«در ساعت ٦ صبح روز پنج‌شنبه ١٣٦٠/١٠/٦، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح دقیق عملیاتی، یکی از اعضای سپاه ضد خلقی در منطقه‌ی پیروزی، خیابان نبرد به نام محسن سرشک را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند. در جریان این عملیات، وی به شدت مجروح گردید».

مجاهد | شماره ۲۳۰ | صفحه ۶

صمد ثرائین، از عوامل مهم اختناق و سرکوب در شیراز

بنابه گزارش ستاد عملیات مجاهدین در استان‌های جنوب و غرب کشور، در ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۲۴ آذرماه سال جاری، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق براساس شناسائی‌های قبلی و طی یک درگیری، یکی از عوامل مهم سرکوب و اختناق در خیابان احمدی شیراز بنام "صمد ثرائین" را به کیفر جنایاتش رساندند.

"صمد ثرائین" مزدور یکی از عوامل موثر در شبکه‌ی جاسوسی خیابان احمدی شیراز بود که در شناسائی و دستگیری رزمندگان مجاهد و مبارز و ایجاد جو رعب و وحشت در بین مردم، نقش فعالی به عهده داشت و بدلیل همین اعمال جنایتکارانه‌اش شدیداً مورد انزجار و تنفر مردم آن منطقه بود.

برخی دیگر از جرائم این مزدور عبارت بوده است از:

ـ شرکت در شناسائی و دستگیری مجاهد شهید جعفر ذوالقدر.

ـ عامل مستقیم در شناسائی و لو دادن یکی از پایگاههای مجاهدین خلق در خیابان هنگ شیراز

همچنین وی در جهت اجرای برنامه‌های ضدمردمی رژیم، رابطه‌ی فعالی با آخوند جنایتکار سیدمحمدعلی دستغیب که مهمترین کارگزار و مهره‌ی سرکوب و اختناق‌آفرین رژیم ضدخلقی خمینی در استان فارس می‌باشد، داشت.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

حاج تقی شهاب سردرودی بازجو و شکنجه‌گر معروف زندان تبریز

بنابه گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در استان‌های شمال وشرق کشور، در ساعت ۵ بعدازظهر روز شنبه هشتم دیماه جاری، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق، براساس شناسائی‌های قبلی و طبق یک طرح دقیق عملیاتی یکی از شکنجه‌گران و دژخیمان مشهور خمینی در شهر تبریز بنام حاجتقی شهاب سردرودی در چهارراه منصور تبریز را به کیفر جنایاتش رساندند.

حاج تقی سردرودی مزدور یکی از عوامل مستقیم شکنجه در تبریز بود که به همراه محمدعلی یزدانی رئیس خائن زندان تبریز و "آل‌جعفر" شکنجه‌گر معروف، در شکنجه‌ی اسرای رزمنده‌ی مجاهد و مبارز، نقش موثری بعهده داشتند. و به دلیل همین اعمال ضدخلقی و جنایتکارانه‌اش در شهر تبریز به شدت مورد تنفر و انزجار مردم قرار داشت.

جرائم این مزدور عبارتند از:

۱ ـ شرکت مستقیم در شکنجه‌ی زندانیان سیاسی از جمله مجاهد شهید مسعود نیکو که تا لحظه‌ی تیرباران در زیر شکنجه‌ی وحشیانه‌ی این مزدور قرار داشت.

۲ ـ عامل مستقیم دستگیری تعدادی از رزمندگان و میلیشیای مجاهد خلق که تاکنون منجر به شهادت چندین تن از آنان شده است.

۳ ـ عامل مستقیم شکنجه و به شهادت رسانیدن مبارز شهید حمید حاتمی در سال ۵۹ در بیابان‌های اطراف تبریز.

۴ ـ شرکت مستقیم در تعقیب و مراقبت مجاهدین و مبارزین.

ضمنا وی عامل اصلی تهاجم به مراکز و مراسم مجاهدین در سال ۵۹ از جمله حمله به جشن معلمین مسلمان، انجمن جوانان مسلمان، انجمن دانش‌آموزان مسلمان و ستاد مرکزی مجاهدین خلق در تبریز بود.

این مزدور جنایتکار همچنین سردمداری حمله به مراسم عید فطر مجاهدین خلق در مسجد اندیملی‌ها را بعهده داشت و شخصا در ضرب‌وشتم مادران و خواهران مجاهد محله مجاهد شهید سیمین خیابانی شرکت داشت. در جریان همین حمله‌ی وحشیانه بود که مادر مجاهد سکینه چاقوساز ایرانی در اثر ضربات‌وارده، دچار خونریزی مغزی شد و چند بامدد به شهادت رسید.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز این عملیات سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

عملیات مجازات محسن سرشک، یکی از اعضای سپاه ضدخلقی مستقر در سلطنت‌آباد

بنا به گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در تهران، در ساعت ۶ صبح روز پنجشنبه ۶ دیماه جاری رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بر اساس شناسائی‌های قبلی و طبق یک طرح دقیق عملیاتی یکی از اعضای سپاه ضدخلقی در منطقه‌ی پیروزی خیابان نبرد بنام محسن سرشک را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند. در جریان این عملیات، وی بشدت مجروح گردید.

مزدور نامبرده عضو سپاه ضدخلقی مستقر در پادگان سلطنت‌آباد که اصلی‌ترین مرکز اطلاعاتی رژیم می‌باشد، بود.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام این تهاجم انقلابی سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

شماره ۲۳۰ صفحه ۳۶

جمهوری اسلامی یکشنبه ۲۲ آذر ۱۳۶۲ صفحه ۱۰

دفتر منطقه ۱۰ حزب جمهوری اسلامی در تهران مورد تعرض عوامل استکبار جهانی قرار گرفت

کیهان سه‌شنبه ۲۲ آذر ۱۳۶۳

جمهوری اسلامی یکشنبه ۲ دی ۱۳۶۲ صفحه ۲

تشییع پیکر پاک دوشهید در گرگان

گرگان - خبرنگار جمهوری اسلامی: پیکر پاک و مطهر شهید ...

کیهان دوشنبه ۳ دی ۱۳۶۳

طوفان اصفهان

یکی از اسوه‌های حزب‌الله در اصفهان ترور شد

طوفان اصفهان

۲۳ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۱

الف) عملیات علیه مجتمع‌الهادی، خیابان دماوند تهران:

«در ساعت ۱۱:۳۰روز دوشنبه ۱۳۶۳/۱۰/۱۰، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و بر طبق یک طرح عملیاتی دقیق، ساختمان مرکز تجمع مزدوران رژیم موسوم به «الهادی» را در خیابان دماوند با بمب فانوس و نارنجک مورد تهاجم انقلابی قرار دادند و قسمت‌هایی از آن را منهدم نمودند. در جریان این عملیات، تعدادی از مزدوران، از جمله سعید خطیری (شغل نامعلوم) مجروح شدند». (هویت شخصی و شغلی سایر قربانیان نامعلوم است).

۲٤ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۲

الف) عملیات ترور ۲ پاسدار (مشخصات و هویت فردی نامعلوم) در سه‌راه آذری تهران:

«تهاجم انقلابی به یکی از مراکز اطلاعاتی مزدوران سپاه و کمیته در سه‌راه آذری و از پای درآمدن ۲ تن از پاسداران سپاه ضدخلقی». (بدون اشاره به زمان و مکان دقیق ترور، اما با توجه به قرائن ترور در دی ماه ۱۳۶۳ انجام گرفته است).

ب) عملیات ترور مسعود زاهدی (فرهنگی)، حسن مهماندوست (فرهنگی) و صفر ضیایی (فرهنگی) در خیابان بهبودی تهران:

«عملیات مجازات مسعود زاهدی، حسن مهماندوست و صفر ضیایی، از مسئولان شبکه‌ی شناسایی و جاسوسی و سرکوب رژیم، موسوم به امور تربیتی در ناحیه‌ی (مقصود منطقه است) ۲ آموزش و پرورش، خیابان بهبودی تهران». (بدون اشاره به مکان و تاریخ دقیق عملیات و سرنوشت قربانیان ترور).[1]

---

۱. در صفحه‌ی شماره‌ی ۲۳٤ نشریه‌ی **مجاهد**، تلویحاً به شهادت حسن مهماندوست و تاریخ اجرای ترور ۱۳۶۳/۱۰/۱۹ اشاره شده است، شهید مهماندوست در هنگام ترور، معاونت مدرسه را بر عهده داشته است.

شماره ۲۳۱ صفحه ۲

تهاجم انقلابی رزمندگان مجاهد خلق به مرکز ستاد موسوم به الهادی —— یکی از مراکز مهم سرکوب —— و محل تجمع مزدوران جنایتکار خمینی در تهران

بنا به گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در تهران، در ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه‌ی روز دوشنبه دهم دیماه جاری، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بر اساس شناسائی‌های قبلی و بر طبق یک طرح عملیاتی دقیق، ساختمان مرکز تجمع مزدوران رژیم ضدبشری خمینی موسوم به الهادی را در خیابان دماوند، نبش قاموس و نارنجک مورد تهاجم انقلابی قرار داده و قسمت‌هائی از آنرا منهدم نمودند.

در جریان این عملیات تعدادی از مزدوران سرکوبگر مجروح شدند که نام یکی از آنها سعید خضیری است.

ستاد جنایت موسوم به الهادی متعلق به هادی غفاری، جانی و شکنجه‌گر معروف و نماینده‌ی کوس خمینی در مجلس ضدخلقی است که مستقیماً زیرنظر وی اداره می‌شود. این مرکز جاسوسی از سال ۵۷ به اینسو پیوسته از مراکز اصلی چماقداری و از کانون‌های مهم تجمع شرورترین جاسوسان و مزدوران جنایتکاری که در اطراف هادی غفاری جنایت‌پیشه گرد آمده‌اند می‌باشد و بعنوان یکی از مراکز مهم سرکوب رژیم بشمار می‌رود، که ۱۱ پایگاه فرعی را نیز در تهران تحت پوشش خود دارد و از طرف سپاه ضدخلقی بعنوان ستاد معرفی شده است.

این ستاد همکاری‌های گسترده و نزدیکی با دیگر نهادها و ارگان‌های سرکوبگر رژیم داشته و تعداد زیادی از جوانان مجاهد و مبارز توسط مزدوران همین مرکز به زیر شکنجه کشیده شده و یا به شهادت رسیده‌اند.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات با شعار پرخروش مرگ بر خمینی — درود بر رجوی سالم به پایگاههای خویش بازگشتند●

در رابطه با تصویب لایحۀ مخفی نگاهداشتن خریدهای تسلیحاتی رژیم

اواخر آبان ماه گذشته، مجلس ضدخلقی خمینی کلیات لایحه‌ی معافیت اسلحه و مهمات و تجهیزات جنگی وارداتی رژیم را از بازرسی و پرداخت حقوق گمرکی و سود بازرگانی و کلیه‌ی عوارض و هزینه‌ها... به تصویب رسانید. تسلیحات فوق‌الذکر اساساً در خدمت جنگ و سرکوب قرار داشته و طبق لایحه‌ی مزبور شامل سفارشات ارتش، سپاه و کمیته‌های ضدخلقی و دیگر ارگان‌های نظامی و انتظامی می‌شود. تصویب چنین لایحه‌ای به ارگان‌های فوق‌الذکر اجازه می‌دهد که: اولاً خریدهای کلان تسلیحاتی خود از هر کجا — از اسرائیل و سوریه گرفته تا دلالان بین‌المللی اسلحه — را حتی از بسیاری وابستگان خود سر مخفی نگاه دارند. ثانیاً آنها را فرصت نداده، سردمداران ر[...] گاه مجبور شده‌اند که ب[...] سربسته به نحوه‌ی تهیه‌ی سلا[...] منابع آن اشاره نمایند. از جـ[...] در بهمن ماه امسال رفسنجا[...] جنایتکار در مصاحبه با یکی [...] آژانس‌های خبری بر[...]سه [...] بازارهای تسلیحاتی رژیم [...] کرده و صریحاً گفت: «ما [...] خودمان را ممنوع نکرده‌ایم [...] جنس آمریکائی را در یک [...] دیدیم، حتی داخل آمر[...] بخریم، الان یک شرکت آمریکا[...] بیارهای ما را تعمیر می‌کند» (جمهوری ۲۵/بهمن/۶۳)

بهزاد[...] نبوی... هم چند ماه بعد در مصاحبه [...] خبرنگاران داخلی و [...] اظهار داشت که: «ما تازگی [...] یاد گرفته‌ایم که اسلحه را [...] سطح جهان چگونه خرید[...]

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

اطلاعیه‌های ستاد عملیاتی تهران

تهاجم انقلابی به یکی از

مراکز اطلاعاتی مزدوران سپاه و کمیته در سه راه آذری

و از پای در آوردن ۲ تن از پاسداران سپاه ضد خلقی

* * *

عملیات مجازات

مسعود زاهدی - حسن مهماندوست - صفر ضیائی

از مسئولین شبکهٔ شناسائی و جاسوسی و سرکوب رژیم

موسوم به امور تربیتی در ناحیهٔ ۲ آموزش و پرورش

خیابان بهبودی تهران

در صفحه‌ی ۲

۲۵ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۳

الف) ترور عزت‌الله صالحی (درجه‌دار عقیدتی سیاسی ارتش)، خیابان صابونی کرمانشاه:

«در ساعت ۷ صبح یکشنبه ۱۳۶۳/۱۰/۲۳، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های لازم و طبق یک طرح عملیاتی دقیق، عزت‌الله صالحی، یکی از مسئولان اداره‌ی سرکوبگر موسوم به سیاسی- ایدئولوژیک مرکز پشتیبانی منطقه‌ی ارتش را در خیابان صابونی کرمانشاه مورد تهاجم قرار دادند و به مجازات رساندند».

ب) ترور شکرالله شهبازی (شغل نامعلوم)، دروازه تهران اصفهان:

«در ساعت ۱۰ صبح چهارشنبه ۱۳۶۳/۱۰/۲۶، بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از عوامل مهم سرکوب در اصفهان به نام شکرالله شهبازی را در میدان دروازه تهران این شهر به مجازات رساندند».

ج) ترور شاهرضا نصیری (شغل نامعلوم) بلوار گلستان شیراز:

«در ساعت ۷ بعد از ظهر سه‌شنبه ۱۳۶۳/۱۰/۲۵ رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی متهورانه، یکی از مراکز جاسوسی سپاه در بلوار گلستان شیراز را مورد تهاجم انقلابی خود قرار دادند که در جریان این عملیات، یکی از عوامل سرکوب و اختناق شیراز به نام شاهرضا نصیری کفترک به مجازات رسید و یکی دیگر از آنها به نام غلام نصیری به شدت مجروح شد».[1]

د) عملیات مین‌گذاری در منطقه‌ی آلان سردشت و قربانیان آن:

«رزمندگان مجاهد خلق در بعد از ظهر روز ۱۳۶۳/۱۰/۲۶ طی دو رشته عملیات مین‌گذاری در منطقه‌ی آلان سردشت (محور بیتوش- اشکان نزدیک سه‌راهی گزله و حدفاصل روستاهای گرماب و مزرعه، واقع در محور

---

۱. بر اساس مندرجات نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۲۳٤، ص ٦ شهید شاهرضا نصیری تابلوساز بوده و محلی که با عنوان مرکز جاسوسی سپاه از آن یاد شده، مغازه‌ی تابلوسازی وی بوده و شهید و مغازه‌ی وی قبلاً چندین بار از سوی مجاهدین مورد حمله واقع شده بود.

بیتوش - اشکان) حداقل ۱۲ تن از مزدوان را به هلاکت رساندند و سه نفـر را نیز مجروح نمودند». (مشخصات و هویت قربانیان نامعلوم است).



شماره ۲۳۳ — صفحه ۳

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

مجازات عزت‌الله صالحی معاون دایرهٔ سرکوب و تفتیش عقاید موسوم به سیاسی ـ ایدئولوژیک مرکز پشتیبانی منطقهٔ یک ارتش

[illegible]

مجازات شکرالله شهپاری شکنجه‌گر معروف اصفهان و یکی از سردمداران جریان چماقداری

[illegible]

تهاجم انقلابی رزمندگان مجاهد خلق به یکی از مراکز جاسوسی سپاه ضدخلقی در شیراز و از پای درآمدن حداقل ۲ تن از مزدوران جنایتکار دشمن

[illegible]

۲۷ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۴

الف) عملیات ترور احمد فلاح (شغل نامعلوم)، خیابان کارگر شمالی تهران:

«در ساعت ۹:۱۵ صبح روز شنبه ۱۳۶۳/۱۰/۲۹، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق، احمد فلاح، یکی از مهم‌ترین سرسپردگان رژیم خمینی را در خیابان کارگر شمالی به مجازات رساندند. رزمندگان مجاهد مرکز جاسوسی این مزدور را که باعث ترس و وحشت کلیه‌ی اهالی محل بود با پرتاب نارنجک در هم کوبیدند».[۱]

ب) عملیات ترور احمد سیرجانی (شغل نامعلوم)، منطقه‌ی احمدآباد مشهد:

«در ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۱۳۶۳/۱۱/۱، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از عوامل مهم اختناق و سرکوب در منطقه‌ی احمدآباد مشهد به نامِ احمد سیرجانی را به مجازات رساندند».

---

۱. منظور از مرکز جاسوسی، احتمالاً مغازه یا محل کسب نامبرده است (بر اساس ادبیات به کار گرفته شده در نشریه‌ی مجاهد).



شماره ۲۳۴ صفحه ۶

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

مجازات احمد فلاح

یکی از مهمترین جاسوسان و عوامل اختناق و سرکوب در منطقهٔ امیرآباد تهران

در ساعت ۱ و ۱۵ دقیقه‌ی صبح روز شنبه ۲۹ دیماه جاری رزمندگان قهرمان مجاهد خلق براساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق احمد فلاح یکی از مهمترین جاسوسان و سرسپردگان رژیم ضدبشری خمینی را در خیابان کارگر شمالی به مجازات رساندند. رزمندگان مجاهد مرکز جاسوسی این مزدور را که باعث شکنجه و اعدام بسیاری از رزمندگان و ترس و وحشت کلیه‌ی اهالی محل بود با پرتاب نارنجک درهم کوبیدند.

احمد فلاح یکی از عوامل اصلی شبکه‌ی جاسوسی منطقه‌ی امیرآباد بود و در لو دادن مبارزین و میلیشیا ورزمندگان مجاهد خلق و اذیت و آزار و سرکوب اهالی محل نقش بسیار موثری داشت که در موارد متعدد به دستگیری و شکنجه و اعدام منجر شده است.

در جریان این عملیات مردمی که شاهد صحنه بودند، به تحسین و حمایت از فرزندان مجاهد خود پرداختند و علیرغم وجود نقص فنی در وسیله‌ی نقلیه‌ی واحد عملیاتی به هنگام عقب‌نشینی فعالانه به کمک رزمندگان شتافتند و آنها را در خروج از منطقه‌ی عملیات یاری کردند.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات با شعار پرخروش مرگ بر خمینی – درود بر رجوی در میان حمایت و شور زایدالوصف مردم سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

مجازات احمد سیرجانی

یکی از عوامل مهم اختناق و سرکوب در منطقهٔ احمدآباد مشهد

براساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در استان‌های شمال و شرق کشور، در ساعت ۱ صبح روز دوشنبه اول بهمن ماه جاری رزمندگان قهرمان مجاهد خلق براساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق یکی از عوامل مهم اختناق و سرکوب در منطقه‌ی احمدآباد مشهد بنام احمد سیرجانی را به مجازات رساندند.

سیرجانی مزدور که یکی از اعضای فعال بسیج ضدخلقی بود با تشکیل یک شبکه‌ی جاسوسی در منطقه‌ی احمدآباد، به ایجاد رعب و وحشت و شناسایی و دستگیری مجاهدین و مبارزین مشغول بود که تاکنون به شهادت تعدادی از آنها منجر گردیده است. این مزدور جنایتکار همچنین در بازرسی خانه‌های مردم و هواداران مجاهدین خلق در رابطه با سپاه ضدخلقی نقش بسیار فعال داشت. وی منجمله در تهاجم خانه‌گردی سال ۶۰ سپاه ضدمردمی خمینی که به دستگیری‌ها و اعدام‌های متعدد انجامید مستقیما شرکت داشت. مزدور نامبرده بدلیل همین اعمال جنایتکارانه شدیدا مورد انزجار و تنفر مردم منطقه‌ی احمدآباد بود.

رزمندگان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

۲۷ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۵

الف) ترور حسن شهریاری (شغل نامعلوم)، خیابان تیموری تهران:

«در ساعت ۸:۴۵ صبح روز سه‌شنبه ۱۳۶۳/۱۱/۹، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق، [توانستند] یکی از عوامل مهم سرکوب رژیم خمینی به نام حسن شهریاری را در خیابان تیموری تهران به مجازات برسانند».

ب) ترور عباس ناطقی (شغل نامعلوم)، خیابان خواجه نظام‌الملک تهران:

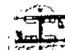
«در ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۱۳۶۳/۱۱/۱۰ رزمندگان قهرمان مجاهد خلق طبق یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از عوامل مهم سرکوب و اختناق رژیم خمینی به نام عباس ناطقی را در چهارراه شیخان خیابان خواجه نظام‌الملک به مجازات رساندند».

ج) عملیات ترور عباس قاسمی (پاسدار)، میدان طوقچی اصفهان:

«در ساعت ۱۱ صبح چهارشنبه ۱۳۶۳/۱۱/۳، درگیری گسترده‌ای بین رزمندگان مجاهد خلق و مزدوران گشتی اطلاعات سپاه ضدخلقی در میدان طوقچی اصفهان به وقوع پیوست. در جریان این درگیری، رزمندگان مجاهد خلق موفق شدند عباس قاسمی را به هلاکت رسانده و تعداد دیگری از مزدوران ضدخلقی خمینی را از پای درآورند». (تعداد و سرنوشت سایر قربانیان نامعلوم)

د) عملیات ترور اصغر معطری (پاسدار) و حاجی معطری (شغل و محل دقیق ترور نامعلوم) کرمانشاه:

«در ساعت ۶ بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۳۶۳/۱۱/۱۰ رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی بسیار دقیق و متهورانه، اصغر معطری، فرمانده سابق سپاه کنگاور و حاجی معطری، از مهره‌های مهم رژیم خمینی در آن منطقه را مورد تهاجم قرار دادند. طی این عملیات، اصغر معطری به مجازات رسید و حاجی معطری نیز به شدت مجروح گردید. این مزدور پیش از این نیز ۲ بار در سال ۱۳۶۰ توسط رزمندگان دلیر مجاهد خلق



شماره ۲۳۵ صفحه ۷

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

مجازات حسن شهریاری یکی از عوامل مهم اختناق و سرکوب در خیابان تیموری تهران

براساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در تهران، در آستانه‌ی هفته‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف در ساعت ۸ و ۴۵ دقیقه‌ی صبح روز سه شنبه نهم بهمن ماه جاری، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از عوامل مهم اختناق و سرکوب رژیم ضدبشری خمینی بنام حسن شهریاری را در خیابان تیموری تهران به مجازات رساندند.

شهریاری جنایتکار یکی از عوامل سرکوبگر بسیار فعال در منطقه‌ی خیابان تیموری بود و مردم از اعمال جنایتکارانه‌ی این مزدور به‌ستوه آمده و بشدت از وی متنفر و منزجر بودند.

برخی از جرائم شهریاری مزدور عبارت بوده است از:

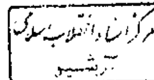
۱ ـ عامل لو دادن و دستگیری مجاهدین شهید حسن و عباس دولت‌آبادی که در تاریخ ۶۰/۶/۱۴ در زندان به دست دژخیمان خمینی به شهادت رسیدند.

۲ ـ عامل راه‌اندازی بسیج ضدخلقی در محل و شرکت در دستگیری جوانان مجاهد و مبارز که تاکنون تعداد زیادی از آنها به شهادت رسیده‌اند. این مزدور همچنین در اعزام اجباری جوانان به جبهه‌های جنگ خانمانسوز خمینی شرکت داشت. علاوه بر این از طریق شورای ضدمردمی محل نیز به غارت اموال عمومی مردم می‌پرداخت و با استفاده از سلاح در جهت تهدید و ارعاب مردم بی‌دفاع اقدام می‌نمود.

شهریاری جنایتکار در دوران شاه خائن نیز همکاری نزدیکی با ساواک داشت.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

* * *



درگیری گسترده رزمندگان مجاهد خلق با مزدوران گشتی اطلاعاتی سپاه اصفهان و بهلاکت رسیدن عباس قاسمی جنایتکار، فرمانده گشتی اطلاعات سپاه و از پای در آمدن تعداد دیگری از مزدوران ضدخلقی خمینی

براساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در استان‌های جنوب و غرب کشور، بدنبال افزایش اختناق و سرکوب مزدوران ضدخلقی خمینی در آستانه‌ی هفته‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف، در ساعت ۱۱ صبح چهارشنبه سوم بهمن‌ماه جاری، درگیری گسترده‌ای بین رزمندگان مجاهد خلق و مزدوران گشتی اطلاعات سپاه ضدخلقی در میدان طوقچی اصفهان بوقوع پیوست.

در جریان این درگیری نابرابر که بیش از ۵ ساعت بطول انجامید علیرغم اینکه سپاه ضد خلقی اصفهان با کمک گرفتن از مزدوران بسیج و کمیته، منطقه‌ی درگیری را به محاصره‌ی خود درآورده بود، رزمندگان مجاهد خلق با برخورداری از حمایت گسترده‌ی مردم، موفق شدند عباس قاسمی فرمانده‌ی جنایتکار گشتی‌های اطلاعاتی سپاه را بهلاکت رسانده و تعداد دیگری از مزدوران ضدخلقی خمینی را از پای درآوردند.

در این درگیری ۲ تن از رزمندگان مجاهد خلق به‌اسارت درآمدند و رژیم رذالت‌پیشه‌ی خمینی بمنظور اعمال هرچه بیشتر شکنجه در مورد دستگیرشدگان به پخش شایعه‌ی شهادت آنها در منطقه‌ی درگیری پرداخت. ضمنا سپاه ضدخلقی اصفهان برای جلوگیری از افشای موقعیت حساس عباس قاسمی فرمانده‌ی جنایتکار گشتی‌های اطلاعات سپاه، طی اطلاعیه‌ی کوتاهی، فقط خبر بهلاکت رسیدن این مزدور و مراسم ختم وی را بدون مشخص کردن سمت واقعی‌اش اعلام نموده.

* * *

مجازات "اصغر معطری" یکی از فرماندهان سپاه ضدخلقی و "حاجی معطری" از مهره‌های مهم رژیم خمینی و سردمدار باند چماقداری و تروریستی موسوم به "شبت" در کرمانشاه

براساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در استان‌های جنوب و غرب کشور، در آستانه‌ی هفته‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف در ساعت ۶ بعد از ظهر روز ۴ شنبه دهم بهمن ماه جاری رزمندگان قهرمان مجاهد خلق براساس شناسائی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی بسیار دقیق و متهورانه، اصغر معطری فرمانده‌ی سابق سپاه کنگاور و یکی از مسئولین سپاه منطقه‌ی کرمانشاه و حاجی معطری از مهره‌های مهم رژیم ضدبشری خمینی در آن منطقه را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند.

طی این عملیات اصغر معطری مزدور به مجازات رسید و حاجی معطری جنایتکار نیز بشدت مجروح گردید. گوشه‌هائی از سوابق ننگین این مزدوران بدین‌شرح بوده است:

الف ـ اصغر معطری

نامبرده تا یکسال و نیم قبل فرمانده‌ی سپاه ضدخلقی کنگاور بود که بعلت سوابق ننگینش در سرکوب مردم و دستگیری و شکنجه و اعدام مجاهدین به درجات بالاتری ارتقاء پیدا کرد و بالاخره در زمره‌ی یکی از مهمترین فرماندهان سپاه ضدخلقی در منطقه‌ی کرمانشاه درآمد و منجمله قسمت پشتیبانی سپاه در این منطقه نیز تحت مسئولیت وی قرار گرفت.

ب ـ حاجی معطری

این مزدور یکی از مهره‌های مهم رژیم خمینی دجال در کرمانشاه بود که نقش فعالی در سرکوب و غارت مردم بخصوص کسبه‌ی جزء و کارگران زحمتکش داشت. دارودسته‌ی چماقدار و تروریستی موسوم به "شبت" که شدیدا مورد تنفر و انزجار مردم کرمانشاه می‌باشد و تاکنون دست به ترورهای ضدانقلابی و جنایات بیشمار دیگری علیه مجاهدین و مبارزین زده، زیر نظر وی اداره می‌شده است. حاجی معطری مزدور از مشاورین مهم بهشتی معدوم در منطقه‌ی کرمانشاه بود و سردمداران جنایتکار رژیم خمینی همواره برای تعیین خطوط سرکوب و غارت مردم منطقه با نظر وی تصمیم‌گیری نموده‌اند.

این مزدور بدلیل اعمال ننگینش پیش از این نیز ۲ بار در سال ۶۰ توسط رزمندگان دلیر مجاهد خلق مورد تهاجم انقلابی قرار گرفته بود.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از پایان موفقیت‌آمیز عملیات سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

* * *

مورد تهاجم قرار گرفته بود».

هـ) عملیات ترور سه نفر از شهروندان (بدون مشخصات و هویت فردی و شغل نامعلوم)، سه‌راه آستانه‌ی شیراز:

«در ساعت ۷ بعد از ظهر سه‌شنبه ۱۳۶۳/۱۱/۹، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی، یکی از کانون‌های سرکوبگر بسیج را در سه‌راه آستانه‌ی شیراز با پرتاب بمب‌های پرقدرت فانوس درهم کوبیدند. در این تهاجم انقلابی، سه تن از مزدوران به شدت مجروح شدند و محل تجمع آنان نیز منهدم گردید».

و) ترور محمد میرزاخان (شغل، تاریخ دقیق و محل ترور نامعلوم)، مشهد:

«محمدمیرزاخان، مزدوری که چندی پیش در جریان عملیات قبلی رزمندگان مجاهد خلق زخمی شده بود، اخیراً به هلاکت رسید». (تاریخ احتمالی ترور بهمن ماه ۱۳۶۳ است)

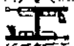
ز) ترور عبدالحسین فرحناک سرخابی (شغل و محل دقیق ترور نامعلوم)، تبریز:

«در ساعت ۷:۴۵ صبح روز شنبه ۱۳۶۳/۱۱/۶، رزمندگان مجاهد خلق یکی از عوامل مهم اختناق و سرکوب رژیم خمینی در تبریز، به نام عبدالحسین فرحناک سرخابی را به مجازات رساندند». (محل احتمالی ترور محله‌ی ششگلان تبریز بوده است).

ح) ترور رضا شمقدری (در متن نشریه‌ی مجاهد شمغدری آمده که صحیح نیست)، پاسدار کمیته‌ی انقلاب اسلامی، خیابان امام رضای مشهد:

«در ساعت ۸ صبح روز چهارشنبه ۱۳۶۳/۱۱/۱۰، رزمندگان مجاهد خلق ایران بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق و متهورانه، یکی از عوامل مهم اختناق و سرکوب مشهد به نام رضا شمقدری را در خیابان امام رضای این شهر به مجازات رساندند. شمقدری قبلاً نیز در سال ۱۳۶۰ مورد تهاجم انقلابی رزمندگان مجاهد خلق قرار گرفته ولی موفق به فرار از مجازات شده بود».

و) رشته عملیات مین‌گذاری در منطقه‌ی عمومی سردشت: این رشته عملیات



شماره ۲۳۵ صفحه ۷

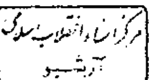
اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

مجازات عباس ناطقی یکی از عوامل اختناق و سرکوب در خیابان خواجه نظام‌الملک تهران

براساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در تهران، در آستانه‌ی هفته‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف در ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه دهم بهمن ماه جاری رزمندگان قهرمان مجاهد خلق طبق یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از عوامل مهم سرکوب و اختناق رژیم ضدبشری خمینی بنام عباس ناطقی را در چهارراه شیخان خیابان خواجه‌نظام‌الملک به مجازات رساندند.

ناطقی مزدور یکی از عاملین اختناق و سرکوب و عامل ایجاد جو رعب و وحشت در منطقه بود. این عنصر سرسپرده علاوه بر همکاری نزدیک با بسیج ضدخلقی محل، در بوجود آوردن یک شبکه‌ی جاسوسی در منطقه‌ی خیابان خواجه نظام‌الملک تهران نقش سرانی داشت. اعضای جنایتکار این شبکه‌ی جاسوسی و سرکوب و منجمله ناطقی مزدور که زیرنظر جواد تاجیک یکی از مهره‌های جنایتکار کمیته و سپاه ضدخلقی فعالیت می‌نمودند، عامل لودادن و دستگیری مجاهدین و دیگر عناصر مبارز منطقه بودند که تاکنون تعدادی از آنها بدست دژخیمان خمینی بشهادت رسیده‌اند.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات با شعارهای پرخروش درود بر سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی ـ درود بر مشعل‌زن انقلابی مجاهد شهید اشرف ربیعی ـ مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی سالم به پایگاههای خویش بازگشتند •



تهاجم انقلابی به یکی از مراکز بسیج ضدخلقی در سه راه آستانه شیراز و ازپای درآمدن ۳ تن از مزدوران بسیج ضدخلقی

براساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در استان‌های جنوب و غرب کشور، در آستانه‌ی هفته‌ی "حماسه‌ی موسی و اشرف"، در ساعت ۷ بعد از ظهر سه‌شنبه ۹ بهمن‌ماه جاری، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بر اساس شناسائی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی یکی از کانون‌های سرکوبگر بسیج ضدخلقی را در سه‌راه آستانه‌ی شیراز با پرتاب بمب‌های پرقدرت فانوس درهم کوبیدند.

در این تهاجم انقلابی ۳ تن از مزدوران بشدت مجروح شدند و محل تجمع آنان نیز منهدم گردید.

این مرکز،کانون مهم ارتباطی گشتی‌های محلی سپاه ضدخلقی در منطقه‌ی آستانه بود که فعالانه به جاسوسی و سرکوب مردم مشغول بود. ضمناً از مرکز مزبور به عنوان پایگاهی برای غارت اموال مردم و اعزام اجباری جوانان در جهت جنگ افروزی‌های رژیم ضدبشری خمینی استفاده می‌شد.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات سالم به پایگاههای خویش بازگشتند •

شامل موارد ذیل است:

۱- «مین‌گذاری جاده‌ی پایگاه همران، واقع در محور مهاباد- سردشت توسط رزمندگان مجاهد خلق در ساعت ۱۰ صبح مورخه‌ی ۱۳٦۳/۱۱/۹ که منجر به هلاکت ٤ سرنشین مزدور یک خودروی تویوتا و زخمی شدن ۲ تن دیگر شد». (بدون مشخصات قربانیان). ۲- «مین‌گذاری در حدفاصل پایگاه‌های برده‌رش- برده‌سور، واقع در منطقه‌ی آلان سردشت توسط رزمندگان مجاهد خلق در ساعت ۱۰:۳۰صبح مورخه‌ی ۱۳٦۳/۱۰/۲٦ که منجر به هلاکت ٦ نفر از سرنشینان مزدور یک دستگاه آیفا و جراحت شدید ٦ نفر دیگر از آنان شد». (بدون ذکر مشخصات قربانیان) ۳- «مین‌گذاری در همین منطقه (بدون مشخصات دقیق) در تاریخ ۱۳٦۳/۱۰/۲۹ که منجر به هلاکت یکی از مزدوران خودفروخته‌ی رژیم گردید». (بدون ذکر مشخصات قربانی) ٤- «مین‌گذاری در حدفاصل پایگاه‌های برده‌سور و برده‌بنکه، در منطقه‌ی آلان سردشت در ساعت ۱۰ صبح روز ۱۳٦۳/۱۱/۱۰ توسط رزمندگان قهرمان مجاهد خلق که در نتیجه‌ی انفجار آن، ۳ تن از مزدوران خودفروخته و سرکوبگر رژیم به شدت مجروح شدند». (بدون اشاره به هویت و مشخصات قربانیان) ۵- «مین‌گذاری در جاده‌ی منتهی به پایگاه نستان- ثلاث کاوان، واقع در محور مهاباد- سردشت توسط رزمندگان مجاهد خلق که در ساعت ۹:۳۰ صبح روز ۱۳٦۳/۱۱/۱۱ موجب انهدام یک دستگاه تویوتای دشمن ضدخلقی و هلاکت ٦ تن از سرنشینان سرکوبگر آن شد». (بدون ذکر مشخصات و هویت قربانیان)

مجاهد — شماره ۲۳۵ — صفحه ۸

اطلاعیه‌های ستاد عملیات پیشمرگه‌های مجاهد خلق ـ کردستان

عملیات مین‌گذاری و آتشباری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه‌ی سردشت و از پای درآمدن حداقل ۱۹ تن از پاسداران و مزدوران ضدخلقی دشمن و انهدام ۲ دستگاه خودروی دشمن

به گزارش ستاد عملیات پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه‌ی سردشت، در آستانه‌ی هفته‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق طی چند رشته عملیات مین‌گذاری و آتشباری موفق شدند ضرباتی را به دشمن ضد خلق وارد سازند. شرح این عملیات بقرار زیر است:

۱ـ در ساعت ۱۰ بامداد سه‌شنبه ۹ بهمن ماه جاری در جاده‌ی پایگاه "قشلاق" واقع در محور "مهاباد ـ سردشت" بر اثر برخورد یک دستگاه تویوتای دشمن ضدخلقی با یک مین ضدخودرو که توسط رزمندگان قهرمان مجاهد خلق کاشته شده بود، مین مزبور منفجر گردید که در نتیجه‌ی آن، خودروی تویوتا بکلی منهدم و ۴ تن از سرنشینان مزدور آن در دم بهلاکت رسیده و ۲ تن دیگر بشدت زخمی شدند.

۲ـ در ساعت ۳ و سی دقیقه‌ی بعدازظهر هشتم بهمن‌ماه جاری، واحد آتشبار پیشمرگه‌های مجاهد خلق مواضع دشمن در پایگاه "گرله" واقع در منطقه‌ی "آلان ـ سردشت" را به مدت ۲ ساعت زیر آتش خمپاره قرار داده و خسارات و تلفاتی به دشمن ضدبشری وارد ساخت که از میزان دقیق آن هنوز اطلاعی در دست نیست. بعد از این عملیات آتشباری، دشمن زبون به مدت ۲ ساعت منطقه‌ی عملیاتی را زیر آتش بی‌هدف خمپاره‌ی ۱۲۰ و ۸۱ میلیمتری خود قرار داد.

۳ـ در ساعت ۱۰ و سی دقیقه‌ی بامداد بیست و ششم دیماه، در حد فاصل پایگاه‌های "بردرس ـ برده‌سور" واقع در منطقه‌ی آلان سردشت، یک دستگاه ایفای دشمن ضدخلقی، در اثر برخورد با یک مین ضدخودرو که توسط رزمندگان مجاهد خلق کاشته شده بود، بکلی منهدم گردید و ۵ تن از سرنشینان مزدور آن در دم بهلاکت رسیده و ۳ تن دیگر از آنها بشدت مجروح شدند.

در ادامه‌ی این سلسله مین‌گذاری‌ها، ۳ روز بعد، یکی از مزدوران خودفروخته‌ی دشمن بر اثر انفجار یک مین ضد نفر در منطقه‌ی مزبور به هلاکت رسید.

ستاد عملیات
پیشمرگه‌های مجاهد خلق
کردستان
۱۳/بهمن/۶۲

اطلاعیه‌های ستاد عملیات استان‌های شمال و شرق کشور

مجازات رضا شعَفدری جنایتکار

یکی از شکنجه‌گران زندان وکیل‌آباد و از عناصر مهم کمیته مرکزی مشهد

بر اساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در استان‌های شمال و شرق کشور، در آستانه‌ی هفته‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف در ساعت هشت بامداد روز چهارشنبه دهم بهمن ماه جاری، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق، بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق و متهورانه، یکی از شکنجه‌گران و عوامل مهم اختناق و سرکوب مشهد بنام "رضا شعفدری" را در خیابان امام رضای این شهر به مجازات رساندند.

شعفدری دژخیم که با سردمداران حزب جمهوری و از جمله هاشمی‌نژاد معدوم و خامنه‌ای جنایتکار (رئیس جمهور خمینی) نیز ارتباط و همدستی داشت، نقش فعالی نیز در کمیته‌های سرکوبگر کمیته و شهربانی عهده‌دار بود اما محل اصلی فعالیت وی در ارگان ضدخلقی کمیته‌ی مرکزی و زندان وکیل‌آباد مشهد بود و در دستگیری و شکنجه و بشهادت رساندن دهها تن از مجاهدین شرکت مستقیم داشت. شعفدری دژخیم که از مهره‌های مورد اعتماد و سرسپرده‌ی رژیم خمینی بود و بدلیل جنایتها و رذالتهای بیشمارش در مشهد بسیار معروف بود و مردم عمیقا از وی متنفر و منزجر بودند. به همین دلیل خبر مجازات این مزدور سرسخت در شهر مشهد پخش شد و موجی از شادی و شعف در میان مردم برانگیخت.

شعفدری جنایتکار قبلا نیز در سال ۶۰ مورد تهاجم انقلابی رزمندگان مجاهد خلق قرار گرفت ولی موفق به فرار از مجازات شده بود. اما سرانجام، فرزندان رشید خلق، او را به سزای جنایات بیشمارش رساندند و بدین ترتیب مزدوران اختناق‌آفرین خمینی را بیش از پیش در وحشت و هراس فرو بردند. بدلیل نقش مهم و موقعیت حساس این مزدور جنایتکار، رژیم خمینی، خبر بهلاکت رسیدن او را از رادیو تلویزیون و مطبوعات مشهد اعلام کرده و طی حالتی سابقه‌ی خمینی دجالان در استان خراسان مبادرت به مراسم ختم وی شرکت شود. علاوه بر این در رابطه با وحشت از عملیات رزمندگان مجاهد خلق، کمیته‌های ضدخلقی این شهر نیز به حالت آماده‌باش درآمده‌اند.

رزمندگان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز این عملیات، در هنگام عقب‌نشینی نیز با تعدادی از مزدوران رژیم درگیر شده و با تهاجم متهورانه آنان را وادار به فرار نمودند و با استفاده از حمایت و همکاری مردم صحنه‌ی عملیات را ترک کرده و سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

*

مجازات عبدالحسین فرحناک سرخابی

یکی از عوامل مهم اختناق و سرکوب در تبریز

بر اساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در استان‌های شمال و شرق کشور، در آستانه‌ی هفته‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف در ساعت ۷ و ۴۵ دقیقه‌ی بامداد روز شنبه ششم بهمن‌ماه جاری، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق، یکی از عوامل مهم اختناق و سرکوب رژیم خمینی در تبریز بنام عبدالحسین فرحناک سرخابی را به مجازات رساندند.

فرحناک مزدور یکی از عوامل مهم جاسوسی در منطقه‌ی ششگلان تبریز بود که در ایجاد جو رعب و وحشت در منطقه و همچنین شناسایی و لودادن و دستگیری مجاهدین و مبارزین نقش فعالی داشت که تاکنون به شهادت تعدادی از آنها منجر گردیده است. مزدور یاد شده بدلیل اعمال جنایتکارانه‌اش بشدت مورد تنفر و انزجار مردم منطقه‌ی ششگلان بود.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.



شماره ۲۳۵ — صفحه ۸

عملیات مین‌گذاری و تهاجمی پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقهٔ سردشت و از پای درآمدن ۱۶ تن از پاسداران و مزدوران سرکوبگر خمینی و انهدام ۲ دستگاه خودروی دشمن و ۷ سنگر اجتماعی، انفرادی و سرباز ژ ـ ۳

بنا بر گزارش ستاد عملیات پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقهٔ سردشت، در اطلاعیهٔ هفتهٔ "حماسه‌ی موسی و اشرف"، پیشمرگه‌های مجاهد خلق طی چند رشته عملیات مین‌گذاری و تهاجم در تاریخ دهم الی دوازدهم بهمن ماه جاری ضرباتی را بر پیکر ماشین سرکوبگر رژیم ضد بشری وارد آوردند که شرح این عملیات به قرار زیر است.

۱ ـ در ساعت ۱۰ بامداد روز دهم بهمن ماه جاری، در حد فاصل پایگاههای "برده‌سور" و "برده‌سپیکه" واقع در منطقهٔ آلان سردشت، در اثر برخورد یک دستگاه جیپ فرماندهی دشمن با یک مین ضد خودرو که توسط رزمندگان قهرمان مجاهد خلق کاشته شده بود، مین مزبور منفجر گردید که در نتیجه‌ی آن جیپ فرماندهی منهدم و ۳ تن از مزدوران خودفروخته‌ی دشمن که یکی از آنها از فرماندهان سرکوبگر رژیم در منطقه‌ی آلان بود، شدیداً مجروح شدند.

۲ ـ در ساعت ۹/۵ بامداد یازدهم بهمن‌ماه جاری، در جاده‌ی منتهی به پایگاه نستان ـ تلاتاوان واقع در محور مهاباد ـ سردشت، یک دستگاه تویوتای دشمن ضد خلقی در اثر برخورد با مین ضد خودرویی که رزمندگان قهرمان مجاهد خلق کاشته بودند کلی منهدم و ۶ تن از پاسداران سرکوبگر دشمن در دم بهلاکت رسیدند. این خبر بسرعت در بین اهالی زحمتکش روستا پخش شد و موجی از شادی منطقه را فراگرفت.

۳ ـ در ساعت ۷ و ۱۵ دقیقه‌ی بامداد دوازدهم بهمن‌ماه جاری رزمندگان قهرمان مجاهد خلق براساس یک طرح عملیاتی دقیق، عمل نموده به منطقه‌ی تحت‌حفاظت دشمن، در نزدیکی پایگاه نجره واقع در شرق منطقه‌ی سردشت و

بقیه در صفحه‌ی بعد

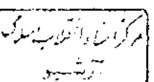
بهلاکت رسیدن یکی از عناصر سرکوبگر که در جریان عملیات قبلی رزمندگان مجاهد زخمی شده بود

محمد میرزاخانی، مزدوری که چندی پیش در جریان عملیات زخمی شده بود اخیراً بهلاکت رسید.

این مزدور در تاریخ جمعه ۱۲ بهمن ماه جاری همراه با رضا شمعدری (یکی دیگر از عناصر سرکوبگر که اخیراً در تاریخ ۱۵ بهمن ماه جاری توسط رزمندگان مجاهد به مجازات رسید) تشییع جنازه شد.

جریان تهاجم به میرزاخان جنایتکار در صفحه‌ی اول روزنامه‌ی رژیم در مشهد در کنار خبر بهلاکت رسیدن رضا شمعدری درج شده است.

جنایات این مزدور قبلاً در اطلاعیه‌ی ستاد عملیات مجاهدین در استانهای شمال و شرق کشور اعلام شده بود.



۲۸ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳٦

الف) عملیات ترور بیوک فرشباف، عضو شورای آرد و نان تبریز (محل دقیق ترور نامشخص)، تبریز:

«رزمندگان مجاهد خلق در ساعت ٦:٤٠ بعد از ظهر روز شنبه ۱۳٦۳/۱۱/۲۰، یکی از مهره‌های مهم اختناق و سرکوب رژیم در تبریز به نام بیوک فرشباف را به مجازات رساندند».

ب) عملیات حمله به یکی از مراکز سپاه منطقه‌ی پل چوبی کرمانشاه:

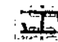
«در ساعت ۹ صبح یکشنبه ۱۳٦۳/۱۱/۲۱، رزمندگان قهرمان مجاهد خلق طبق یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از مراکز جاسوسی و سرکوب سپاه ضدخلقی در منطقه‌ی پل چوبی کرمانشاه را مورد تهاجم انقلابی خود قرار دادند. در جریان این عملیات که با شلیک گلوله و پرتاب نارنجک و بمب‌های ضربه‌ای فانوس انجام گرفت، مرکز مزبور منهدم شد و تعدادی از پاسداران ضدخلقی از پای درآمدند. در جریان این عملیات ابراهیم همت‌پناه به هلاکت رسید و رجبی (بدون نام) مجروح شد». (هویت سایر قربانیان نامعلوم است)

ج) عملیات حمله به ساختمان بسیج مهرآباد جنوبی، ۲۰ متری پادگان تهران:

«در ساعت ٦:٤٥ بعد از ظهر یکشنبه ۱۳٦۳/۱۱/۱٤، رزمندگان مجاهد خلق بر اساس شناسایی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از کانون‌های جاسوسی و سرکوب بسیج در منطقه‌ی مهرآباد جنوبی، خیابان ۲۰ متری پادگان را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند و با استفاده از بمب پرقدرت فانوس و رگبار مسلسل‌های خود ساختمان بسیج را درهم کوبیدند و تعدادی از مزدوران این مرکز را از پای درآوردند. در جریان این تهاجم دلیرانه، سقف ساختمان مذکور فروریخت و ۳ تن از مزدوران بسیج ضدخلقی مجروح شدند». (هویت و مشخصات شغلی قربانیان نامعلوم است)

د) عملیات حمله به ساختمان بنیاد مستضعفان، خیابان آپادانای تهران:

«صبح روز چهارشنبه ۱۳٦۳/۱۱/۱۷، رزمندگان دلیر مجاهد خلق طبق شناسایی‌های قبلی و بر اساس یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از مراکز غارت


شماره ۲۳۶ صفحه ۷

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

تهاجم انقلابی و انهدام یکی از مراکز جاسوسی و سرکوب سپاه ضدخلقی در کرمانشاه و از پای درآمدن تعدادی از پاسداران جنایتکار

بر اساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در استان‌های جنوب و غرب کشور، همزمان با هفته‌ی "حماسه‌ی موسی و اشرف" و در حالیکه عملیات انقلابی هسته‌های مقاومت و رزمندگان مجاهد خلق در سراسر کشور به اوج تازه‌ای رسیده است یکی دیگر از مراکز جاسوسی و سرکوب رژیم در کرمانشاه مورد تهاجم انقلابی رزمندگان مجاهد خلق قرار گرفت و به کلی ویران شد و تعدادی از پاسداران مزدور که در آن مستقر بودند از پای درآمدند.

در ساعت ۹ صبح یکشنبه ۱۲ بهمن‌ماه رزمندگان قهرمان مجاهد خلق طبق یک طرح عملیاتی دقیق یکی از مراکز جاسوسی و سرکوب سپاه ضدخلقی در منطقه‌ی پل‌چوبی کرمانشاه را مورد تهاجم انقلابی خود قرار دادند. این عملیات در زمانی صورت گرفت که تعدادی از پاسداران ضدخلقی در این محل جمع شده بودند.

در جریان این عملیات که با شلیک گلوله و پرتاب نارنجک و بمب‌های [illegible] انجام گرفت مرکز مزبور منهدم شد و تعدادی از پاسداران ضدخلقی از پای درآمدند. یکی از پاسداران جنایتکار که در جریان این عملیات به هلاکت رسید، ابراهیم همت‌پناه و یکی از زخمی‌شدگان، پاسدار رحیمی بودند. این دو جنایتکار از مزدوران واحد تبلیغات سپاه ضدخلقی کرمانشاه بودند. لازم به توضیح است که در ابتدای شروع این عملیات پاسداران ضدخلقی مستقر در این مرکز اقدام به تیراندازی نمودند اما در مقابل تهاجم دلیرانه‌ی رزمندگان قهرمان مجاهد خلق همگی از پای درآمدند.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق بعد از انجام موفقیت‌آمیز این عملیات در حالیکه مرکز جاسوسی فوق‌الذکر در شعله‌های آتش می‌سوخت و مردم خوشحالی خود را از انهدام آن و نیز مجازات عوامل سرکوبگر و اختناق‌آفرین خمینی ابراز می‌کردند، منطقه‌ی عملیات را ترک کرده و سالم به پایگاه‌های خویش بازگشتند.

مجازات بیوک فرشاف یکی از عوامل مهم کمیته‌های ضدخلقی و از شکنجه‌گران زندان تبریز

بر اساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در استان‌های شمال و شرق کشور، در هفته‌ی "حماسه‌ی موسی و اشرف" رزمندگان مجاهد خلق در ساعت ۶/۴۰ بعد از ظهر روز شنبه ۱۱ بهمن‌ماه یکی از مهره‌های مهم اختناق و سرکوب رژیم خمینی در تبریز بنام بیوک فرشاف را به مجازات رساندند.

فرشاف جنایتکار از شکنجه‌گران زندان تبریز و همچنین از عناصر منفور و فعال کمیته‌های ضدخلقی تبریز بود که در شورای مرکزی کمیته‌های این شهر عضویت داشت و بطور گسترده‌ای در دستگیری، شکنجه و اعدام فرزندان مجاهد و مبارز خلق مستقیما شرکت داشت.

مزدور نامبرده بدلیل سرسپردگی و خدمات بی‌شمارش از طرف استانداری برای رسیدگی به مسائل نانوایی‌های شهر و کسب و سرکوب اعتراضات افراد این صنف بکار گمارده شده بود و در همین رابطه بخاطر اجحاف‌ها و اجحافاتش به زحمتکشان این صنف بشدت مورد تنفر و انزجار آنان نیز قرار داشت.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات سالم به پایگاه‌های خویش بازگشتند.

خبر مجازات انقلابی بیوک فرشاف به سرعت در شهر تبریز پخش شد و مورد استقبال وسیع مردم قرار گرفت

و چپاول رژیم موسوم به بنیاد مستضعفان در خیابان آپادانای تهـران را مـورد حمله قرار دادند و با پرتاب نارنجک و بمب‌های پرقدرت فانوس، قـسمتی از ساختمان را درهم کوبیدنـد و تعـدادی از مـزدوران را از پـای درآوردنـد. در جریان این تهاجم، دو تن از مزدوران به هلاکت رسیدند که نام یکـی از آنهـا محمد طهماسبی (شغل نامعلوم) است و حداقل ۷ نفر مجروح شـدند کـه دو نفر از مجروحین عبارت‌اند از: فرج احمدی‌نژاد (پاسـدار) و فرامـرز یوسـفی (پاسدار)». (هویت و مشخصات شغلی سایر قربانیان نامعلوم است).

صفحه ۵ — شماره ۲۳۶ — مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو — مجاهد

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی

تهاجم انقلابی رزمندگان مجاهد خلق به یکی از مراکز سرکوب و غارت رژیم تحت پوشش بنیاد موسوم به مستضعفان (محل تجمع عوامل جنایت و چپاول رژیم) و از پای درآمدن حداقل ۹ تن از پاسداران و مزدوران خمینی

براساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در تهران، همزمان با هفته‌ی "حماسه‌ی موسی و اشرف" و اوجگیری فعالیت‌های انقلابی رزمندگان و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق در سراسر کشور یکی از مراکز سرکوب و غارت و چپاول رژیم موسوم به بنیاد مستضعفان در خیابان آیسادانای تهران هدف تهاجم انقلابی رزمندگان قهرمان قرار گرفت و ضربه‌ی دیگری بر پیکر رژیم پوسیده‌ی خمینی وارد آمد.

صبح روز چهارشنبه ۱۷ بهمن ماه جاری رزمندگان دلیر مجاهد خلق براساس شناسائی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق این مرکز را که محل تجمع عناصر جنایتکار و غارتگر رژیم و تحت حفاظت پاسداران سرکوبگر می‌باشد، مورد حمله قرار داده و با پرتاب نارنجک و بمب‌های پرقدرت "فانوس"، قسمتی از ساختمان آنرا درهم کوبیده و تعدادی از مزدوران رژیم را از پای درآوردند.

در جریان این تهاجم برق‌آسا دو تن از مزدوران به‌هلاکت رسیدند که نام یکی از آنها محمد طهماسبی می‌باشد و حداقل ۷ تن دیگر بشدت زخمی شدند که‌عموما از پاسداران محافظ این مرکز و از عوامل سرکوب در این منطقه بودند. نام دو تن از مجروحین: پاسدار فرج احمدی‌نژاد و پاسدار فرامرز یوسفی معروف به حاجی یوسفی می‌باشد. رژیم که در اثر این ضربه سراسیمه شده بود نیروی زیادی را به منطقه‌ی عملیات اعزام نمود و به محاصره و بازرسی خیابان‌ها و مناطق اطراف پرداخت.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات حین عقب‌نشینی با مزدوران رژیم درگیر شده و پس از مقاومت قهرمانانه، یک تن از آنان به‌شهادت رسیده و یکنفر دیگر به اسارت دژخیمان درآمد.

این عملیات قهرمانانه بازتاب داخلی و بین‌المللی پیدا کرد. خبر این عملیات بلافاصله و بطور گسترده‌ای در تهران پخش شد بطوریکه خبرگزاری رژیم ناگزیر شد جریان این عملیات و خبر کشته و زخمی شدن تعدادی از مزدوران را (در لابلای تبلیغات دجالگرانه‌ی خود) اعلام نماید. همچنین نمایندگان و خبرنگاران چند آژانس خبری که بعدا در محل عملیات حضور یافته بودند گزارش این تهاجم انقلابی را مخابره کردند و در همین رابطه رسانه‌ها و خبرگزاری‌های مهم جهان نیز آنرا منعکس نمودند.

تهاجم انقلابی رزمندگان مجاهد خلق به یکی از مراکز جاسوسی وابسته به سپاه ضد خلقی در منطقه‌ مهرآباد تهران

براساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در تهران، در آستانه‌ی هفته‌ی "حماسه‌ی موسی و اشرف" در ساعت ۶ و ۲۵ دقیقه‌ی بعدازظهر روز یکشنبه ۱۴ بهمن‌ماه جاری رزمندگان قهرمان مجاهد خلق براساس شناسائی‌های قبلی و طبق یک طرح عملیاتی دقیق، یکی از کانون‌های جاسوسی و سرکوب بسیج (وابسته به سپاه ضدخلقی) را در منطقه‌ی مهرآباد جنوبی خیابان ۲۰ متری یادگار مورد تهاجم انقلابی قرار دادند.

رزمندگان دلیر مجاهد خلق با استفاده از بمب پرقدرت فانوس و رگبار مسلسل‌های خود ساختمان بسیج را درهم کوبیدند و تعدادی از مزدوران این مرکز را از پای درآوردند.

در اثر این تهاجم دلیرانه سقف ساختمان مذکور فرو ریخت و ۳ تن از مزدوران جنایتکار بسیج ضدخلقی مجروح شدند.

طبق گزارشات، پس از این تهاجم انقلابی، مزدوران و سرانگشتان سرکوب و اختناق رژیم در منطقه شدیدا دچار وحشت و هراس شده و مرکز جاسوسی فوق‌الذکر نیز برچیده شده است.

لازم به ذکر است که این مرکز جاسوسی و سرکوب در نزدیکی کمیته قرار گرفته اما در جریان تهاجم بی‌امان و سریع رزمندگان مجاهد خلق، پاسداران ضدخلقی کمیته‌ی مزبور، امکان هیچگونه عکس‌العملی نیافتند.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز این عملیات، حین ترک منطقه با تعدادی از مزدوران رژیم درگیر شده و با رگبار آتشین مسلسل‌های خود دشمن را عقب رانده و سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

۲۹ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۷

الف) عملیات حمله به ساختمان دادستانی مرکز، چهارراه قصر تهران:

«ساعت ۸ بعد از ظهر یکشنبه ۱۳٦۳/۱۱/۲۱، واحدهای عملیاتی مجاهد خلق طی یک عملیات ویژه که به نام مجاهد شهید فرمانده امیر هاشمی نامگذاری شده بود، به ساختمان بزرگ دادستانی کل انقلاب در چهارراه قصر تهران حمله کردند و با شلیک پیاپی موشک‌های آر. پی. جی ۷، این مرکز جنایت را به آتش کشیدند و درهم کوبیدند. در نتیجه‌ی این تهاجم سنگین، قسمت جلوی طبقات دوم و سوم ساختمان مذکور به شدت درهم کوبیده و منهدم شد و طبقات دوم و سوم دچار آتش‌سوزی شد و حریق به سایر طبقات سرایت کرد. در جریان این عملیات قهرمانانه تعدادی از مزدوران دادستانی کل رژیم کشته و زخمی شدند». (تعداد دقیق قربانیان و مشخصات شغلی و هویتی آنان نامعلوم است).

۳۰ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲٤۰

گزارش عملیات‌های ترور سازمان مجاهدین خلق در هفته‌ی موسوم به «موسی و اشرف»، ۱۷ الی ۲٤ بهمن ۱۳٦۳: در مطلبی با عنوان «گزارش برادر مجاهد مهدی کتیرایی، فرمانده ستاد عملیات تهران درباره‌ی عملیات نظامی مجاهدین در تهران و شهرستان‌ها به برادر مجاهد، محمود عطایی، فرمانده ستاد نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران در رابطه با هفته‌ی موسی و اشرف» چنین آمده است:

الف) «طی ۸ رشته عملیات در تهران و ۱۱ رشته در شهرستان‌های مشهد، تبریز، شیراز، اصفهان و کرمانشاه، حداقل ۳۸ تن از مهره‌های سرکوبگر رژیم کشته و زخمی شدند».

ب) «واحدهای عملیاتی مجاهد خلق طی هفته‌ی موسی و اشرف، با استفاده از بمب‌های پرقدرت فانوس و نارنجک به ٤ مرکز سرکوب رژیم در تهران و ۲ مرکز در شهرهای دیگر حمله کردند که طی آن، چندین نفر دیگر از مزدوران رژیم کشته و زخمی شدند و قسمت‌هایی از ساختمان‌های این مراکز منهدم گردید».

مجاهد — شماره ۲۳۷ — صفحه ۴

اطلاعیه ستاد عملیات مجاهدین خلق ـ تهران

در رابطه با حمله به مرکز دادستانی ضدانقلاب خمینی با راکت‌های "آر.پی.جی"

عملیات مجاهد شهید فرمانده امیرهاشمی (فرمانده حبیب)

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

و با یاد سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی

و مجاهد انقلابی مجاهد شهید اشرف ربیعی

مردم دلیر و مجاهدپرور ایران،

یکشنبه شب (۲۱ بهمن ماه) ساعت ۸ بعدازظهر در شرایطی که همه‌ی ارگان‌ها و مزدوران سرکوبگر رژیم از سپاه و کمیته‌های ضدخلقی گرفته تا بسیج و کلانتری و تمامی مزدوران و قداره‌بندان رژیم در آماده‌باش کامل بودند، واحدهای عملیاتی مجاهد خلق طی یک عملیات ویژه که بنام مجاهد شهید فرمانده امیر هاشمی (فرمانده حبیب) نامگذاری شده بود، به ساختمان مرکز دادستانی کل [خد] انقلاب در چهارراه قصر تهران حمله کرده و با شلیک بجای موشکهای "آر.پی.جی.۷" این مرکز جنایت را بمدتش کشیده و درهم کوبیدند. در نتیجه‌ی این تهاجم سنگین قسمت جنوبی طبقات دوم و سوم ساختمان مذکور شدیداً درهم کوبیده و منهدم شد و به سایر طبقات و قسمت‌های ساختمان بزرگ و تعدادی از درب‌ها و پنجره‌های آن شکست و در اثر انفجار موشکها، تا شعاع وسیعی ساختمان‌های اطراف شوره درآمد. بلافاصله پس از اصابت موشکها به هدف، طبقات دوم و سوم دچار آتش‌سوزی شد و حریق بسرعت به طبقات دیگر سرایت نمود.

در جریان این عملیات قهرمانانه و برق‌آسا، دشمن زبون و مزدوران مستقر در ساختمان نتوانستند عکس‌العملی نشان دهند.

رزمندگان دلیر مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات درحالیکه این مرکز جنایت و خیانت در آتش قهر خلق می‌سوخت سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

نیروهای سرکوبگر رژیم که شدیداً وحشتزده و غافلگیر شده بودند سراسیمه به محل عملیات سرازیر [شده] و تمام خیابان‌های اطراف را بستند و به دستگیری و آزار مردم پرداختند. مزدوران رژیم چنان وحشتزده بودند که حتی گشت‌های کمیته و کلانتری محل را به مقابله عملیات راه‌ انداختند.

... گزارش مجاهدین تهران، پاسداران و ارگان‌های سرکوبگر رژیم که از چند روز قبل همگی در آماده‌باش کامل بسر می‌بردند در برابر این تهاجم غافلگیرانه شدت کنترل خود را از دست‌داده و تنها ساعتی بعد از عملیات دست و پای خود را گم کرده بودند و با محاصره به اطراف خود تیراندازی می‌کردند تا اینکه از مرکز به آنها دستور داده شد کنترل خود را حفظ کنند و بی‌جهت تیراندازی نکنند و عصبانی نشوند. همچنین مزدوران رژیم که نمی‌دانستند این عملیات ابتکاری چگونه صورت گرفته و رزمندگان مجاهد خلق چگونه به منطقه‌ی حفاظت‌شده‌ی دشمن خود راه یافته‌اند به بازرسی و جستجوی بی‌نتیجه در ساختمان‌های اطراف دادستانی پرداختند و تا ساعاتی بعد از بامداد دوشنبه و همچنین تا ظهر روز دوشنبه قسمت‌هائی از خیابانه شریعتی و تخت‌طاووس و معلم و دیگر خیابان‌های اطراف محل عملیات در محاصره‌ی پاسداران رژیم قرار داشت و بطور متناوب بسته می‌شد. همچنین تا پاسی بعد از نیمه‌شب نیز رفت و آمد آمبولانس‌ها و ماشین‌های آتش‌نشانی ادامه داشت.

در جریان این عملیات قهرمانانه تعدادی از مزدوران دادستانی کل ضدانقلاب رژیم کشته و زخمی شدند که از آمار دقیق آن هنوز اطلاعی در دست نیست ولی تعداد زیاد آمبولانس‌هائی که بعد از عملیات به محل اعزام شدند نشان‌دهنده‌ی تلفات بالای دشمن می‌باشد که رژیم برای جلوگیری از وحشت بیشتر مزدورانش از اعلام آن ممانعت کرده است.

ضمناً در چند روز گذشته، ساختمان دادستانی کل تعطیل است و رژیم بسرعت در حال تعمیر آن می‌باشد.

این عملیات قهرمانانه که در شرایط ویژه‌ای صورت گرفت، بازتاب‌های اجتماعی و بین‌المللی گسترده‌ای داشت. خبر این عملیات شجاعانه که شبانه بین مردم پخش شده بود تا صبح به دورترین نقاط شهر تهران رسید و مردم که می‌دیدند در اوج دجالگری‌ها و عربده‌کشی‌های خمینی، چنان ضربه‌ی جانانه‌ای به دست فرزندان مجاهد خلق بر پیکر رژیم وارد شده است، شدیداً خوشحال شده بودند و در صف‌ها و اماکن عمومی و محل کار خود بی‌پروا خبر عملیات را نقل کرده و علناً اظهار شادمانی می‌نمودند. از طرف دیگر گزارش این عملیات بسرعت توسط خبرگزاری‌ها به سراسر جهان مخابره شد و در مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های جهان منعکس گردید. اخبار مربوط به مشاهدات شاهدان عینی را تحت‌الشعاع خود قرار داد. رژیم خمینی اشد سعی کرد از پخش‌خبر جلوگیری کند، اما سرانجام مجبور شد خبر عملیات را که بصورت مضحکی تحریف شده بود توسط خبرگزاری‌اش اعلام کند.

بدون شک آثار و ابعاد این عملیات، و همه‌ی ضرباتی که در فاز نوین مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی بر پیکر رژیم خمینی وارد می‌شود بسا تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است. زیرا در شرایطی که ... سرکوب را پاره می‌کند که رژیم خمینی هیچ برگ جدیدی برای مقابله با مقاومت رو به گسترش خلق در اختیار ندارد.

رژیمی که با وحشیانه‌ترین شیوه‌های سرکوب و با لشکرکشی به کردستان و آوارگی ... می‌کوشد پایه‌های لرزان حاکمیت ننگینش را از شکستن و فروریختن حفظ کند، هنگامی که پس از آنهمه جنایت و کشتار و در جریان نمایشات موسوم به دهه‌ی فجر جشن پیروزی بر انقلاب می‌گیرد، مرگ و نابودی خود را به چشم می‌بیند. عملیات رزمندگان مجاهد خلق و فعالیت‌ها و عملیات واحدها و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق، روحیه‌ی مزدوران خمینی را تضعیف می‌کند، طلسم اختناق خمینی را درهم می‌شکند و نیروهای دشمن را از هم می‌پاشد و پراکنده و نابود می‌کند. همچنانکه مقاومت خلق را جوشان‌تر و خروشان‌تر می‌سازد و اعتماد و پشتیبانی مردم را نسبت به فرزندان مجاهد خلق افزایش می‌دهد و صفوف مقاومت را انبوه‌تر و مستحکم‌تر می‌کند.

آری، درحالیکه رژیم جنایتکار و ضدبشری خمینی به پایان خط و عمر خود رسیده است مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی با تکیه بر زیرساخت‌ها و پایه‌های مستحکم، قدم به فاز نوین خود گذاشته و سرعت در راه گسترش و اعتلاست.

رژیم ننگین و سفاک و سست‌بنیاد خمینی و ظلمات اختناقی که بر کشور ما حاکم کرده است با شعله‌های نور اشرف و موسی و دهها هزار شهید خون‌خفته‌ی خلق که از سلاح بس انقلابی مجاهد زبانه می‌کشد محو و خاکستر خواهد شد.

خلقی که اشرف و موسی را فدیه‌ی آزادی و رهائی خود نموده است و فرزندان پاکباخته‌ی خود را هزارهزار به میدان می‌فرستد، دور نیست که در پرتو قیام مسلحانه و سازمان یافته به پیشتازی فرزندان دلیر و مجاهد خود طومار این رژیم ضدبشری را درهم پیچیده و صلح و آزادی و رهائی را به ارمغان آورد.

ان الوعد الیوم لیس الصبح بقریب (؟)

سلام بر موسی، سلام بر اشرف

مرگ بر خمینی، درود بر رجوی

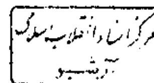
هرچه گسترده‌تر باد مقاومت مسلحانه‌ی سراسری

برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع

وتدارک قیام رهائیبخش عمومی

ستاد عملیات مجاهدین خلق ایران ـ تهران

۲۴/بهمن ماه/۶۲



مجاهد — شماره ۲۴۰ — صفحه ۶

گزارش برادر مجاهد مهدی کتیرائی فرماندهٔ ستاد عملیات تهران دربارهٔ عملیات نظامی مجاهدین در تهران و شهرستانها

به برادر مجاهد محمود عطائی فرماندهٔ ستاد نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران در رابطه با هفتهٔ "حماسهٔ موسی و اشرف"

از: مهدی
به: برادر محمود

سلام خدا
و
سلام خلق قهرمان ایران
و سپاه سردار شهید خلق
موسی خیابانی و مسئول زن انقلابی
مجاهد اشرف ربیعی

. . . .

همانطور که اطلاع دارید ستاد نظامی سازمان مجاهدین در ...

[illegible]

قسمت‌هائی از گزارش برادر مجاهد مهدی براعی فرماندهٔ ستاد بخش اجتماعی

[illegible]

۳۱ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۵۳

الف) عملیات ترور مسعود کرمی کارمند (محل دقیق ترور نامعلوم)، تهران:

«در ساعت ۸ شب سه‌شنبه ٦٤/۳/۲۸ رزمندگان مجاهد خلق در تهران، مسعود کریمی خائن، مشاور معاون سابق وزیر آموزش و پرورش را به مجازات رساندند».

ب) عملیات ترور غلامرضا شهبازی (شغل و محل دقیق ترور نامعلوم)، قزوین:

«ساعت ۱۰:۳۰صبح روز دوشنبه ۱۳٦٤/۳/۲۷، رزمندگان مجاهد خلق یکی از فعال‌ترین مزدوران خمینی در قزوین به نام غلامرضا شهبازی را مورد تهاجم انقلابی قرار دادند و از پای درآوردند. شهبازی مزدور که در نتیجه‌ی شدت جراحات وارده، در حالت اغما قرار داشت و در بیمارستان رجائی قزوین به سر می‌برد، به دلیل اعمال و جنایاتش پیش از این نیز در سال ۱۳٦۱ توسط رزمندگان مجاهد خلق مورد تهاجم قرار گرفته بود».

ج) عملیات ترور حسین حاجی‌زاده، حسین انصاری، نورالله ایران‌دوست، سید رضا موسوی، محمود رحمانی و عبدالله (نام‌خانوادگی نامشخص، همگی بدون هویت شغلی و مکان دقیق ترور نامعلوم است)، تاکستان:

«در تاریخ ۱۳٦٤/۳/۲۷ اعضای دلاور یک هسته‌ی مقاومت مجاهد خلق در تاکستان قزوین، پس از نفوذ به پایگاه بسیج ضدخلقی این شهر، طی یک تهاجم بی‌امان و برق‌آسا کلیه‌ی عناصر مزدور این مرکز را که ٦ بسیجی مزدور بودند، در دم به هلاکت رساندند. یکی از عوامل این عملیات، مجاهد شهید داود فخاری ـ که خود نیز در پوشش بسیجی کار می‌کرد ـ در یک فرصت مناسب به کمک دیگر برادران رزمنده‌اش، با غافلگیر کردن این مزدوران سرسپرده‌ی خمینی، کلیه‌ی آنان را به سزای اعمال ننگینشان رساندند. اسامی این مزدوران عبارت‌اند از: ۱- عبدالله (نام خانوادگی نامشخص) ۲- محمود رحمانی ۳- سید رضا موسوی ٤- نورالله ایران‌دوست ۵- حسین انصاری رامندی ٦- حسین حاجی‌زاده. پس از انجام این عملیات، رزمندگان مجاهد بعد از مصادره‌ی انقلابی سلاح‌های این مزدوران و با در

اختیار گرفتن ماشین آنها، از منطقه‌ی عملیاتی دور شدند. در اول تیر ماه ۱۳٦٤، مجاهد شهید داود فخاری در اطراف آبگرم در محاصره‌ی مزدوران قرار گرفت و پس از پرتاب نارنجک و زخمی نمودن یکی از آنان (هویت نامعلوم)، با خوردن قرص سیانور به شهادت رسید».

مجاهد — شماره ۲۵۳

اطلاعیه‌های ستادهای عملیاتی تهران واستانهای شمال و شرق کشور

مجازات مسعود کریمی از مهره‌های مهم سیاسی - تبلیغاتی ارتجاع و از سردمداران تروریسم صادراتی رژیم

براساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در تهران، در حالیکه مزدوران و سرسپردگان رژیم جنایتکار خمینی بدنبال برگزاری موفقیت‌آمیز بیگاه حرکات اعتراضی علیه جنگ و احتناق - برای صلح و آزادی و همچنین در آستانه‌ی برگزاری چهارمین سالگرد سی خردادماه سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران در اضطراب و وحشت کامل بسر می‌بردند، رزمندگان مجاهد خلق در تهران در ساعت ۸ شب سه‌شنبه ۲۸ خردادماه مسعود کریمی خائن مشاور معاون سابق وزیر آموزش و پرورش و یکی از مهره‌های رژیم در جهت پیشبرد اهداف جنایتکارانه‌ی سپاه ضدخلقی در دانشگاهها و مدارس کشور را بمجازات رساندند.

مسعود کریمی مزدور ماموریتهای ضدانقلابی دیگری نیز بعهده داشت. وی منجمله مسئول واحد خبرنگاری ستاد برگزاری نماز جمعه‌ی تهران - همچنین از مسئولین ستاد ارتجاعی و سرکوبگر موسوم به انقلاب فرهنگی رژیم - مسئول چند انجمن ضداسلامی در آمریکا و نیز از دست‌اندرکاران حرباسانه خالاتزی و چماقداری رژیم در خارج از کشور و از تربیت‌کنندگان تروریستهای صادراتی رژیم بود.

لازم به ذکر است که خبر مجازات مسعود کریمی خائن که برادر جواد کریمی نماینده‌ی خودفروخته‌ی مجلس خمینی است بسرعت در مجلس ضدخلقی نیز منعکس گردید و رعب و وحشت نمایندگان جنایتکار رژیم را برانگیخت. رزمندگان مجاهد خلق پس از پایان موفقیت‌آمیز این عملیات، سالم به پایگاه خویش بازگشتند.

مجازات غلامرضا شهباری یکی از عناصر مهم اطلاعاتی سپاه ضدخلقی در قزوین

بر اساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق - استانهای شمال و شرق کشور، ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه‌ی صبح روز دوشنبه ۲۷ خردادماه رزمندگان مجاهد خلق یکی از فعالترین مزدوران جنایتکار خمینی در قزوین بنام غلامرضا شهباری را مورد تهاجم انقلابی قرار داده و او را از پای درآوردند.

شهباری مزدور که در نتیجه‌ی شدت جراحات وارده در حال حاضر در حالت اغماء در بیمارستان رجائی قزوین بسر می‌برد، یکی از عوامل بسیار فعال سرکوب و اختناق و از عناصر مهم اطلاعاتی سپاه ضدخلقی قزوین بود و مردم منطقه از اعمال جنایتکارانه‌ی این مزدور بستوه آمده و بشدت از وی متنفر بودند. به همین خاطر خبر مجازات وی بسرعت در شهر پیچیده و باعث خوشحالی مردم گردید. برخی از جرائم شهباری مزدور عبارتند از:

۱ - عامل لو دادن و دستگیری تعدادی از مجاهدین خلق در ۳۰ خردادماه ۶۰ که منجر به شهادت عده‌ای از آنها گردید.

۲ - شرکت در ماشین‌های مسلح شبانه‌ی سپاه و کمیته‌ی ضدخلقی در محلات شهر قزوین

۳ - ایجاد جو رعب و وحشت در بین مردم و کنترل مغازه‌ها و رفت‌وآمدهای اهالی محل

ضمنا این عنصر خودفروخته و جاسوس بدلیل اعمال و جنایات ضدمردمی‌اش پیش از این نیز یکبار در سال ۶۱ توسط رزمندگان مجاهد خلق مورد تهاجم قرار گرفته بود.

۶ بسیجی جنایتکار در جریان تهاجم قهرمانانه هسته‌های مقاومت مجاهد خلق به پایگاه بسیج در تاکستان به هلاکت رسیدند

در تاریخ بیست و هفتم خردادماه اعضای دلاور یک هسته‌ی مقاومت مجاهد خلق در تاکستان (دو فرسنگی قزوین) پس از نفوذ به داخل پایگاه ضدخلقی بسیج این شهر طی یک تهاجم برق‌آسا کلیه‌ی عناصر مزدور این مرکز جنایت و خیانت را که ۶ پاسدار بسیجی مزدور بودند، در دم بهلاکت رساندند.

مجاهد شهید داوود مختاری که خود نیز در پوش بسیجی کار می‌کرد در یک فرصت مناسب به کمک دیگر برادران رزمنده‌اش با غافلگیر کردن این مزدوران سرسپرده‌ی خمینی، کلیه‌ی آنان را بسزای اعمال ننگین و جنایتبارشان رساندند. اسامی مزدورانی که بهلاکت رسیده‌اند بقرار زیر می‌باشد:

۱ - عبدالله حق‌گو
۲ - محمود رحماني
۳ - محمدرضا موسوی
۴ - نورالله ایران‌دوست
۵ - حسین امطاوی واسدی
۶ - حسن حاجی‌زاده

پس از انجام این عملیات متهورانه رزمندگان مجاهد بعد از مصادره‌ی انقلابی سلاحهای این مزدوران و با در اختیار گرفتن ماشین آنها از منطقه‌ی عملیاتی دور شدند.

[illegible]

انهدام پایگاه بسیج ضدخلقی درسیرجان

در ساعت ۵ صبح روز ۲۱ خردادماه، یکی از مراکز مهم بسیج ضدخلقی در سیرجان موسوم به پایگاه امیرالمومنین، طی عملیاتی که توسط رزمندگان مجاهد انجام گرفت، منفجر گردید. در جریان این عملیات موفقیت‌آمیز بخش مهمی از ساختمان در طبقه‌ی این پایگاه سرکوب و اختناق منهدم گردید و رزمندگان مجاهد سالم به پایگاه خود بازگشتند. خبر این عملیات، بسرعت منعکس گردید و با استقبال و خوشحالی مردم مواجه گشت.

بدنبال این عملیات، مزدوران رژیم، بشدت سراسیمه شده و وحشت‌زده به تلاشهای مذبوحانه‌ای برای دستگیری رزمندگان مجاهد دست زدند که بی‌نتیجه ماند، اما بمنظور قدرت‌نمائی و ایجاد رعب در مردم، اقدام به دستگیری چندین نفر که رابطه‌ای با این جریان نداشتند نمودند. از سرنوشت دستگیرشدگان اطلاعی در دست نیست.

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق درباره

[illegible]

قابل توجه خوانندگان «مجاهد»

[illegible]

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

۳۲ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۳۷۲

الف) عملیات ترور ابوالاحرار (نام مشخص نیست) کارمند آموزش و پرورش (مکان دقیق ترور نامشخص)، شیراز:

در این شماره از نشریه، ضمن مطلبی درباره‌ی زندگی‌نامه‌ی اعظم صیادی، از اعضای سازمان در شیراز، شرکت در شناسایی و عملیات ترور ابوالاحرار، مسئول آموزش و پرورش شیراز، از جمله اقدامات نامبرده محسوب شده است. تاریخ دقیق عملیات مشخص نیست، اما با توجه به قرائن (زمان دستگیری اعظم صیادی در بهار ۱۳٦۱ و مقطع شروع فاز مسلحانه‌ی سازمان در ۳۰ خرداد ۱۳٦۰) زمان ترور در حدفاصل ۱۳٦۰/٤/۱ تا خرداد ماه ۱۳٦۱ است.

۳۳ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۳۹۲

الف) عملیات انفجار ساختمان دادستانی انقلاب اسلامی تهران:

«حوالی ساعت ۲ بعدازظهر روز ۱۳۷۲/۳/۱۲، دادستانی انقلاب رژیم توسط واحدهای عملیاتی مجاهد شهید هادی همایون با انفجاری مهیب درهم کوبیده شد، دادستانی ارتجاع ویران گردید و ده‌ها تن از دژخیمان کشته و زخمی شدند».[1] (بدون ذکر تعداد و مشخصات هویتی و شغلی قربانیان)

ب) تهاجم خمپاره‌ای به ستاد مشترک سپاه پاسداران، تهران:

«حوالی ساعت ۲۰:۳۰ سه‌شنبه ۱۳۷۷/۳/۱۲، واحدهای عملیاتی مجاهد شهید وحید شکری‌پور مقر ستاد مشترک سپاه پاسداران رژیم آخوندی در تهران را خمپاره‌باران کردند. در این تهاجم بزرگ و برق‌آسا، رزم‌آوران مجاهد با وارد آوردن خسارت‌های بسیار، شمار قابل توجهی از پاسداران ارتجاع را از پای درآوردند». (اشاره‌ای به تعداد و هویت قربانیان نشده است.)

۱. بر اساس مندرجات نشریه‌ی **مجاهد** شماره‌ی ۳۹٦، حاج حسن صالحی از نیروهای دادستانی در این انفجار به شهادت رسیده است.

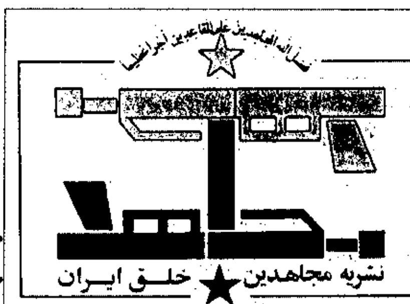
خاطرات زندان

مقاومت در زندانها و شکنجه گاههای رژیم خمینی

حالت روز موعود فرارسید. یکی از شبهای اواخر زمستان سال ۶۱ بود. بلندگوی زندان به صدا درآمد و او را صدا زد. سبکبال برخاست و هم‌چون پرندگان رها پرکشید و رفت. ولی پله‌های زندان را طی می‌کرد فریاد زد: بچه‌ها خداحافظ، به خوابتان خواهم آمد...

شیرزن قهرمان اعظم صیادی که برای آزادی پا در راه مجاهدین گذاشته بود این چنین به عهد خود وفا کرد و مشعلی دیگر فرا راه همه زنان و مردان مجاهد برافروخت.

توضیح: نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۳۷۲، مورخه‌ی ۷۶/۱۰/۱۵



شمارهٔ ۳۹۲ (25 / 98)

- 1.5 Pounds - 60 BFr - 3 SFr - 15 SKr - 15 DKr - 3 C$ - 10 FFr - 15 NKr -

مقاومت مسلحانهٔ انقلابی، روز شهدا و زندانیان سیاسی و سالروز تأسیس ارتش آزادی

...می مجاهدین در تهران، ستاد مشترک سپاه صدم... و مرکز تولید اسلحه و مهمات رژیم آخوندی را در...

عملیات مجاهد شهید هادی همایون

درهم کوبیدن «دادستانی انقلاب اسلامی» مرکز صدور احکام اعدام در قلب تهران و از پای درآوردن دهها تن از دژخیمان

ساعت ۱۴ سه‌شنبه ۱۲ خرداد:

- دهها تن از دژخیمان و شکنجه‌گران و مسئولان اعدام و تیرباران رشیدترین فرزندان مردم ایران کشته و زخمی شدند
- تردد آمبولانسها و ماشینهای آتش‌نشانی به محل تا ساعاتی بعد ادامه داشت
- غرش انفجار، سردمداران و گردانندگان ارگانهای سرکوبگر رژیم را به شدت سراسیمه کرد
- به دنبال انفجار در ساختمان دادستانی، عوامل سرکوبگر دشمن منطقهٔ وسیعی را به کنترل خود درآوردند و به بازرسی خودروها و عابران پرداختند

در صفحه ۳





عملیات مجاهد شهید هادی همایون



درهم کوبیدن «دادستانی انقلاب اسلامی» مرکز صدور احکام اعدام درقلب تهران و از پای درآوردن دهها تن از دژخیمان

به‌نام خدا و به‌نام خلق قهرمان ایران

و

به‌یاد مجاهد شهید هادی همایون

هموطنان عزیز،

مردم مجاهدپرور ایران،

در آستانهٔ ۳۰خرداد، سرآغاز مقاومت مسلحانهٔ انقلابی، روز شهدا و زندانیان سیاسی و سالروز تأسیس ارتش آزادیبخش ملی، در حوالی ساعت ۲بعدازظهر روز ۱۲خرداد، در شب سالمرگ دجال خون‌آشام جماران، دادستانی انقلاب رژیم آخوندی در قلب تهران توسط واحدهای عملیاتی مجاهد شهید هادی همایون، با انفجاری مهیب درهم کوبیده شد. دادستانی ارتجاع ویران گردید و دهها تن از دژخیمان و شکنجه‌گران و مسئولان اعدام و تیرباران رشیدترین فرزندان مردم ایران کشته و زخمی شدند.

مجاهد شهید هادی همایون همراه با ۱مجاهد پاکباز دیگر در ۱۱آبان ماه گذشته در جریان توطئهٔ مزدوران نفوذی رژیم آخوندی، توسط «اکیپهای ویژهٔ اعزامی از تهران در ایلام به‌شهادت رسید. همان «اکیپهای ویژه» و «سربازان گمنام» که در روز ۹دیماه ۷۶ در دیدارهای جداگانه با خامنه‌ای و رفسنجانی و خاتمی مورد تشویق قرار گرفتند (رادیو رژیم ۹دیماه).

ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور، پس از شناسایی و افشای شبکهٔ ویژهٔ وزارت اطلاعات که به کمک دژخیمان دادستانی ضدانقلاب و سپاه ضدخلقی عمل می‌کند، تؤیا خطار کرد که دژخیمان دشمن ضدبشری بلاتردید به مجازات اعمال خود خواهند رسید» (۵اسفند۷۶).

عملیات قهرمانانهٔ انفجار دادستانی ارتجاع، پیام روشنی است به همهٔ دژخیمان و جلادانی که به کشتار و ترور و شکنجهٔ مبارزان مرزوبوم را تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار داده و به جوخه‌های اعدام سپرده‌اند. آخوند سفاک غلامحسین رهبرپور، «رئیس دادگاه انقلاب اسلامی» رژیم آخوندی در تهران، دو هفته پیش حتی «مطرح کردن عقاید و اظهارات افرادی» را که با رژیم همدردی می‌کرده‌اند، «نوعی خیانت» و مستوجب مجازات اعلام کرد. وی شخصاً مسئول صدور هزاران حکم اعدام و یکی از دست‌اندرکاران قتل عام زندانیان سیاسی است.



به‌دنبال عملیات مجاهد شهید هادی همایون و غرش انفجاری که تمام ساختمان را درهم کوبید و منطقه اطراف را به‌لرزه درآورد، سردمداران و گردانندگان ارگانهای سرکوبگر رژیم به‌شدت سراسیمه شدند. تردد آمبولانسها و ماشینهای آتش‌نشانی به محل تا ساعتها بعد ادامه داشت و پاسداران، عوامل وزارت اطلاعات و نیروهای انتظامی رژیم پیاپی به محل دادستانی رژیم سرازیر می‌شدند. عوامل سرکوبگر دشمن منطقهٔ وسیعی را تحت کنترل درآوردند و به بازرسی اتومبیلها و عابران پرداختند. اما رزمندگان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز این عملیات، سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

ستمدیدهٔ ایران و همهٔ قهرمانان در زنجیر مبارک باد!

مرگ بر رژیم ضدبشری خمینی

درود بر رجوی

ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور

۱۲خرداد۷۷

هلاکت دژخیمان
در انفجار دادستانی ارتجاع در تهران

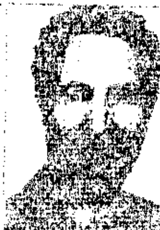
- حاج حسین صالحی دژخیم سابقه دار اوین و از جلادان بخش «اجرای حکم» در شمار دژخیمان به هلاکت رسیده است
- جمهوری: «از اولین کسانی بود که در جمع پاسداران به منظور حراست از دستاوردهای انقلاب و مبارزه با توطئه گران داخلی حضور داشت و سپس در سنگر دادستانی انقلاب اوین فعالیت خود را استمرار بخشید.
- «همکاری بی شائبه در سازمان دهی امور انتظامی و دایرهٔ تسلیح دادگاههای انقلاب»

بقیه در صفحه۳

۱۹ خرداد ۷۷

جمهوری اسلامی

شهید حاج حسن صالحی



پرواز تا منزلگاه عشق

- تاریخ تولد: ۱۳۲۸ هجری شمسی
- محل تولد: استان مرکزی - اراک - شهرستان خنداب
- تاریخ شهادت: ۱۳۷۷/۳/۱۲
- محل شهادت: دادگاه انقلاب اسلامی تهران
- عوامل شهادت: منافقین
- نحوه شهادت: انفجار بمب توسط منافقین

شهید حاج حسن صالحی در سال ۱۳۲۸ در شهرستان خنداب اراک واقع در استان مرکزی در یک خانواده کشاورز چشم به جهان گشود و پس از مدتی به همراه والدین خود به تهران مهاجرت نمود. او که از طفولیت در خانواده مذهبی رشد یافته بود ضمن حضور مستمر در محافل و جلسه‌های مذهبی با فرهنگ قرآنی و اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین آشنائی بیشتری پیدا کرد و همزمان با تحصیل به عنوان تکنسین تجربی در طراحی ساختمان اشتغال بکار داشت. با شکوفائی انقلاب اسلامی مجذوب این نهضت الهی گشته و وارد عرصه پیکار و مبارزه شد. آن بزرگوار به تبعیت از فقید عظیم‌الشأن خمینی بزرگ رحمت‌الله علیه و همانند خیل عظیم مردم با حماسه شجاعانه در تظاهرات و درگیریهای خیابانی یوم‌الله ۱۷ شهریور و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ علیه رژیم مستبد و خائن پهلوی شرکت کرد و از هیچ کوششی در به ثمر رسیدن انقلاب عزیز اسلامی فروگذار ننمود. پس از پیروزی از اولین کسانی بود که در جمع پاسداران به منظور حراست از دستاوردهای انقلاب و مبارزه با توطئه گران داخلی حضور داشت و سپس در سنگر دادستانی انقلاب اوین فعالیت خود را استمرار بخشید.

تلاش مخلصانه آن عزیز در معیت سایر دست‌اندرکاران در خصوص حفاظت فیزیکی و ممانعت از نفوذ دشمن در محیط کار و همکاری بی‌شائبه در سازماندهی امور انتظامی و دائره تسلیح دادگاههای انقلاب، حاکی از روح پرتلاش و تعهد و اخلاص وی می‌نمود. او بر غم فعالیت در جبهه داخلی از جنگ نیز غافل نبوده و در دوران دفاع مقدس چندین بار توفیق حضور در واحدهای پشتیبانی از رزمندگان اسلام را یافت.

عملیات مجاهد شهید وحید شکری پور





خمپاره‌باران ستاد مشترک سپاه پاسداران در تهران

به‌نام خدا و به‌نام خلق قهرمان ایران

و

به‌یاد مجاهد شهید وحید شکری‌پور

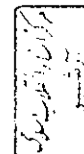
هموطنان عزیز،

مردم مجاهدپرور ایران،

در آستانهٔ ۳۰خرداد، سرآغاز مقاومت مسلحانهٔ انقلابی، روز شهدا و زندانیان سیاسی و سالروز تأسیس ارتش آزادیبخش ملی، حوالی ساعت ۲۰ و ۳۰دقیقهٔ سه‌شنبه‌شب ۱۲خرداد، شب سالمرگ دجال خون‌آشام جماران، واحدهای عملیاتی مجاهد شهید وحید شکری‌پور، مقر ستاد مشترک سپاه پاسداران رژیم آخوندی در دوشان‌تپه را در تهران خمپاره‌باران کردند.

در این تهاجم بزرگ و برق‌آسا، رزم‌آوران مجاهد مقر فرماندهی مهمترین نیروی نظامی و سرکوبگر دشمن را با خمپاره درهم کوبیدند و با وارد آوردن خسارتهای بسیار، شمار قابل توجهی از پاسداران ارتجاع را ازپا درآوردند. به‌قرار اطلاع چندین مجموعهٔ بزرگ ساختمانی از دوایر مختلف فرماندهی مورد اصابت قرار گرفته است.

خمپاره‌باران ستاد مشترک سپاه ضدخلقی، سردمداران رژیم و سرکردگان سپاه را به‌شدت هراسان کرد. بلافاصله دستور آماده‌باش صددرصد به واحدهای سپاه و دیگر نیروهای سرکوبگر دشمن در سراسر تهران داده شد و در وحشت از تهاجمات احتمالی بعدی، منطقه را با انبوه پاسداران قرق کردند و کشتیها به‌هرسو آتش گشودند. وحشت و سراسیمگی فرماندهان سپاه که به‌شدت برای کنترل اوضاع تلاش می‌کردند، تا ساعتها، روی شبکهٔ مخابرات سپاه منعکس بود و پی‌درپی خواستار اعزام کشتیهای بیشتر می‌شدند که تا پاسی از شب ادامه داشت.



۳۴ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۳۹۷

الف) عملیات ترور پاسداران (بدون مشخصات) رضوان‌شهر:

«شب ۱۳۶۰/۵/۵ یک واحد عملیاتی از رزمندگان مجاهد خلق راهی رضوان‌شهر شد و در ساعت ۲۱:۳۰یک واحد گشتی سپاه ضدخلقی را که از هشت پاسدار تشکیل می‌شد، درهم کوبیدند و پاسداران را به سزای جنایاتشان رساندند». (بدون ذکر مشخصات قربانیان و نتایج احتمالی عملیات ترور)

۳۵ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی فوق‌العاده،مورخه‌ی دوشنبه ۱۳۷۷/۱۱/۱۲:

الف) تهاجم خمپاره‌ای به ساختمان وزارت اطلاعات، خیابان پاسداران تهران:

«واحدهای عملیاتی مجاهدین شهید زهرا رجبی و علی مرادی در ساعت ۶:۳۰ بعد از ظهر یکشنبه ۱۳۷۷/۱۱/۱۱ مرکز اصلی وزارت ساواک آخوندی، واقع در خیابان پاسداران تهران را خمپاره‌باران کردند. در این عملیات بزرگ، خسارت‌های فراوانی به مقر مرکزی وزارت اطلاعات وارد شد و طی آن، شمار قابل توجهی از دژخیمان و عوامل جاسوسی و خفقان از پای درآمدند». (اشاره‌ای به تعداد و هویت قربانیان نشده است)

۳۶ـ نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ۴۸۲

الف) عملیات ترور عظیم مرادی (شغل، تاریخ و محل ترور نامعلوم) احتمالاً خرم‌آباد:

«عظیم مرادی در روز هفتم شهادت مجاهد شهید علی‌اکبر قاضی در عملیاتی به نام او به سزای جنایاتش رسید».

پاسخ به موج اخیر قتلهای سیاسی در ایران انجام گرفته است. قبل از این خبرگزاری رسمی ایرنا گفته بود که یک انفجار شمال تهران را به لرزه درآورد و پنجره‌هایی را در یک ساختمان مسکونی خرد کرد



نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

دوشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۷۷ - ۱۵ شوال ۱۴۱۹

فوق‌العاده

بها معادل ۲ دلار

60 BFr - 3 SFr - 15 SKr - 15 DKr - 3 CS - 10 FFr - 15 NKr - 4 Fl

تهاجم بزرگ به وزارت اطلاعات رژیم آخوندی در تهران

● واحدهای عملیاتی مجاهدین شهید زهرا رجبی و علی مرادی، مرکز اصلی وزارت ساواک پلید آخوندی را خمپاره باران کردند

مرکز اسناد انقلاب اسلامی
آرشیو

مجاهد قهرمان علیرضا نفیسی در زیر شکنجهٔ دژخیمان:

گر ما ز سر بریده می‌ترسیدیم در مجلس عاشقان نمی‌رقصیدیم

یک به اصطلاح دادگاه به حبس ابد محکوم کردند، ولی هم چنان برای لو دادن محل اختفای مجاهد شهید علی اکبر قاضی و چند تن دیگر از مجاهدین، تحت فشار و شکنجه نگهداشتند.

اما از نیمهٔ شهریور ۶۰، وقتی موضع مسئولیت علیرضا لو رفت او را به صورتی وحشیانه به زیر شکنجه بردند. دژخیمان که کینهٔ بسیاری از او به دل داشتند، شروع به مثله کردن بدنش کردند و این کار را اندک اندک آن قدر ادامه دادند تا به شهادت رسید. حماسه هایی که رضا در زیر شکنجه آفرید، هنوز هم توسط اسیران آزاد شده دهان به دهان باز گو می شود. آخوند احمدی جلاد، حاکم شرع، و هم چنین عده یی از سر دژخیمان از جمله عظیم مرادی معدوم (که روز هفتم شهادت مجاهد شهید علی اکبر قاضی در عملیاتی بانام او به سزای جنایاتش رسید)، عبد قباسی و مصطفی موسوی، از شکنجه گران او بودند.



۳۷ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ٤٨٤

الف) عملیات ترور زینال‌زاده (بدون نام) پاسدار (محل و تاریخ دقیق ترور نامعلوم)، حوالی ارومیه:

«سرهنگ پاسدار زینال‌زاده، سردژخیم منفور اطلاعاتی در آذربایجان غربی توسط یک واحد عملیاتی مجاهدین کیفر یافت. واحد قهرمان عملیاتی در یک عملیات ویژه و به غایت خطیر و حساس، پاسدار- سرهنگ جنایتکار را در حوالی ارومیه با دو مزدور مسلح همراهش به دام انداخت که یکی از آنها در دم به هلاکت رسید و دیگری به شدت زخمی شد».[1] (بدون ذکر مشخصات قربانیان)

ب) تهاجم خمپاره‌ای به قرارگاه نبی‌اکرم و قرارگاه ثارالله، شمال میدان ونک تهران:

«حوالی ساعت یک بعد از ظهر دوشنبه ۱۳۷۸/۱۲/۲۳، واحدهای عملیاتی مجاهدین در داخل کشور در عملیات بزرگ و پیروزمندی که «بهار تهران» نامگذاری شده بود، مقر رحیم صفوی و ستاد فرماندهی سپاه پاسداران رژیم آخوندی را در قرارگاه نبی‌اکرم و قرارگاه ثارالله واقع در شمال میدان ونک تهران خمپاره‌باران کردند. در حمله‌ی دلاورانه‌ی ظهر روز دوشنبه به این قرارگاه‌ها، شماری از شب‌پرستان دژخیم کشته و زخمی شدند و ساختمان‌ها، تأسیسات و خودروهای جنایتکاران آسیب دید». (بدون ذکر تعداد و مشخصات قربانیان)

ج) تهاجم خمپاره‌ای به ساختمان مجمع تشخیص مصلحت و بیت رهبری، خیابان ولی‌عصر و خیابان پاستور تهران:

«واحدهای عملیاتی مجاهدین در تاریخ شنبه ١٦ بهمن ۱۳۷۸، در عملیات بزرگ قیام تهران، محل کار رفسنجانی در کاخ مرمر و خانه و دفتر خامنه‌ای را خمپاره‌باران کردند. در این تهاجم شماری از پاسداران محافظ و اعضای دفتر خامنه‌ای مجروح شدند».[2] (بدون ذکر تاریخ دقیق، تعداد و هویت

---

۱. با توجه به قرائن، تاریخ احتمالی ترور دهه‌ی دوم اسفند ماه ۱۳۷۸ بوده است.

۲. در شماره‌ی فوق‌العاده‌ی نشریه‌ی **مجاهد** مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱۱/۱۸، ساعت تهاجم ۱۹:۳۰ ذکر شده و اسامی ←

در همان شب، یعنی چند ساعت بعداز پایان مراسم به‌خاکسپاری محمد، یك واحد عملیاتی از رزمندگان مجاهد خلق راهی رضوانشهر شد و اعضای واحد پس از حضور برسر مزار محمد و ادای احترام نظامی، با او تجدید پیمان کردند و سپس وارد رضوانشهر شدند. «به‌نام خدا و به‌نام خلق قهرمان ایران و به نام مجاهد شهید محمد رضوانی»، رگبار مسلسلهای واحد عملیاتی در رأس ساعت۲۱ و ۳۰دقیقه، در ۲۰۰متری محل زندگی خانوادهٔ محمد رضوانی، یك واحد گشتی سپاه ضدخلقی را که از ۸پاسدار تشکیل می‌شد در هم کوبید و پاسداران را به سزای جنایتهایشان رساند.

→ تعدادی از مجروحان آمده است.

سه‌شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۷۸ - ۷ ذیحجه ۱۴۲۰ | شماره‌ی ۴۸۴ | (12/2000)

بها معادل ۲ دلار | 1.5 Pounds - 60 BFr - 3 SFr - 15 SKr - 15 DKr - 3 C$ - 10 FFr - 15 NKr - 4 Fl

عملیات بهار ارومیه

پاسدار- سرهنگ زینال زاده سردژخیم منفور اطلاعاتی در آذربایجان غربی، توسط یک واحد عملیاتی مجاهدین کیفر یافت. واحد قهرمان عملیاتی در یک عملیات ویژه و به غایت خطیر و حساس که از همکاری مردم محلی برخوردار بود، پاسدار - سرهنگ جنایتکار را در حوالی ارومیه با دو مزدور مسلح همراهش به دام انداخت که یکی از آنها در دم به هلاکت رسید و دیگری به شدت زخمی شد. زینال زاده و نفرات همراهش گمان می کردند که با پشتیبانی دهها مزدور مسلحی که در همان حوالی کمین کرده بودند، خواهند توانست با مجاهدین مصاف داده و با کشتن یا دستگیری قهرمانان مجاهد خلق، مورد تشویق قرار بگیرند و به پول و درجهٔ بیشتری دست یابند. اما آتش سَم سوز رزم آوران مجاهد با یاد دانشجویان و مردم به پاخاستهٔ ارومیه که در تیرماه گذشته توسط همین جنایتکاران سرکوب شدند، به مزدوران به دام افتاده فرصت هیچ واکنشی را نداد. متعاقباً صدها پاسدار و مزدور نیروی انتظامی و ادارهٔ اطلاعات آذربایجان غربی منطقه را محاصره کردند اما کاری از پیش نبردند. سفر اخیر رحیم صفوی، سرکردهٔ سپاه پاسداران به ارومیه برای رسیدگی به همین موضوع و روحیه دادن به پاسداران سرخورده صورت گرفت.

ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور - ۲۲ اسفند ۱۳۷۸

اطلاعیهٔ ستاد فرماندهی مجاهدین خلق در داخل کشور

به نام خدا
و
به نام خلق قهرمان ایران

هموطنان،
مردم مجاهدپرور ایران،

همزمان با ۱۹ بهمن، سالروز شهادت سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف رجوی و سردار شهید خلق موسی خیابانی،

در آستانهٔ ۲۲ بهمن سالروز انقلاب ضدسلطنتی و سرقت انقلاب و غصب حاکمیت مردم ایران توسط خمینی دجال و ضدبشر،

در بحبوحهٔ مانورها و «رزمایشهای زنجیره یی» ارتش تحت امر ولی فقیه و سپاه پاسداران در سراسر کشور،

در میانهٔ جشنهای آغاز ولایت سفیانی و استبداد خون آشام آخوندی،

و در شرایطی که غاصبان حق حاکمیت مردم ایران تمامی توان سرکوبگرانه و کلیهٔ ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی و انتظامی و نظامیشان را برای نمایش انتخاباتی به میدان آورده اند؛

واحدهای قهرمان عملیاتی مجاهدین در داخل کشور، در ساعت ۱۹ و ۳۰ دقیقه امروز، شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۷۸، در قلب تهران، به عملیات بزرگ «قیام تهران» مبادرت کردند.

در عملیات بزرگ «قیام تهران» دارالخلافهٔ خامنه ای، ولی فقیه ضداسلامی و ضدایرانی، و محل کار رفسنجانی در کاخ مرمر (مقر پیشین رضاشاه و محمدرضاشاه) که اکنون به کانون استبداد مذهبی حاکم بر ایران تبدیل شده است، توسط قهرمانان واحدهای عملیاتی مجاهدین با تسلیحاتی که از رژیم آخوندی مصادره شده بود، خمپاره باران گردید.

روح شهیدان و دلهای شکنجه شدگان در قیام تیرماه دانشجویان و مردم تهران شاد و دیدگان همهٔ مردم ایران روشن باد! همانها که فریاد می زدند «مرگ بر دیکتاتور» ـ «مرگ بر خامنه ای ـ مرگ بر رفسنجانی ـ مرگ بر خاتمی» و همانها که شعار می دادند «لحظه به لحظه گویم، زیر شکنجه گویم، یا مرگ یا آزادی» و «توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد، به مادرم بگویید دگر پسر ندارد».

اصابت پیاپی خمپاره ها به قلب دستگاه ظلم و جور آخوندی که طنین آن در بخشهای وسیعی از تهران به گوش میلیونها تن از هموطنانمان رسید، پیام خیزش تمام مردم ایران و پیام پیروزی قطعی بر حاکمیت آخوندها و طلوع مهر تابان آزادی و حاکمیت مردم ایران است.

خامنه ای آخوند جنایتکار و دین فروش و روضه خوان بیسواد و شیادی که پس از مرگ دجال ضدبشر، در بحبوحهٔ هراس رژیم از مجاهدین و ارتش آزادیبخش، یک شبه «آیت الله» شد و به «مقام معظم رهبری» و «ولایت مطلقهٔ فقیه» رسید، یکی از سفاکترین و جنایتکارترین دیکتاتورهای تاریخ ایران است و خانه و دفتر وی که امشب توسط مجاهدان قهرمان هدف قرار گرفت، مرکز اصلی تصمیم گیری در مورد اعدام و کشتار و آدمکشی و ترور و غارت و چپاول مردم ایران و سایر جنایتهای دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران است.

در اطراف بیت العنکبوت خامنه ای و محل کار رفسنجانی که حفاظت شده ترین نقطهٔ کشور است، مهمترین ارگانهای حکومتی، از قبیل ریاست جمهوری، دفتر قوهٔ قضاییه، مجمع تشخیص مصلحت، شورای نگهبان، ستاد برگزاری نمازجمعه و مجلس نامشروع آخوندی متمرکز گردیده اند که هر کدام قراول و یساول خاص خود را دارند و با هزاران پاسدار و مأمور و ارگانهای ریز و درشت حفاظتی احاطه شده اند. حفاظت بیت العنکبوت مشخصاً بر عهدهٔ لشکر ۱۰ ضدسیدالشهدا زبده ترین لشکر سپاه پاسداران ضدمردمی و واحدهای ویژهٔ وزارت اطلاعات است.

اما امشب قهرمانان مجاهد خلق، برخوردار از حمایت خلق محبوبشان، به همهٔ دنیا نشان دادند که وقتی خلقی برمی خیزد، بر زنجیرهاست که از هم بگسلند و بر شب تیره و تار است که پایان پذیرد...

به دنبال تهاجم قهرمانانهٔ امشب، نیروهای لشکر ۱۰ ضدسیدالشهدا و وزارت اطلاعات و نیروهای انتظامی پاسداران ضدخلقی و نیروهای انتظامی هراسان به خیابانها ریختند و قسمتهای وسیعی را محاصره کردند.

شگفت انگیز این که تا نیمه شب یعنی تا ساعت ۲۴ که ساعت صدور اطلاعیهٔ حاضر است، همهٔ ارگانهای رژیم، به خصوص خبرگزاری و صدا و سیمای ولایت فقیه خفقان گرفته و به رغم پخش اخبار مجعول ناظر بر «وقوع انفجارات کور در خیابان ولیعصر» جرأت نمی کنند که حتی یک کلمه دربارهٔ هدف عملیات و محلهای اصابت خمپاره های آتشین بر زبان برانند. راستی که انفجاری بیناتر و آگاهانه تر از این متصور نبود. همانا که سست ترین خانه ها خانهٔ عنکبوت و عمامه داران تبهکاری است که حق حاکمیت مردم ایران را غصب کرده اند.

اما هیهات که سرکردگان جنایتکار استبداد پلید آخوندی که بدترین دشمنان ایران و اسلام و انسان و عینی ترین مصداق الدالخصام هستند، هر کجا که باشند و در هر قلعه و سوراخی که پنهان شوند، ولو که برجها و باروهای مستحکم بنا کنند، باز هم از خشم فروزان خلق و از آتش سلاح مجاهدین خلق گریزی نخواهند یافت.

وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

سلام بر خلق ـ سلام بر آزادی

مرگ بر خامنه ای، مرگ بر رفسنجانی، مرگ بر خاتمی

درود بر رجوی

ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور

۱۶ بهمن ۱۳۷۸

شماری از پاسداران محافظ خامنه‌ای و اعضای دفتر خامنه‌ای مجروح شدند

به گزارش ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور، در جریان

مجاهد — ایران در سالی که گذشت — صفحهٔ ۱۶

سال گسترش عملیات مجاهدین در مرحلهٔ سرنگونی رژیم آخوندی

ان اوهن البیوت لبیت العنکبوت

عملیات بزرگ قیام تهران

خمپاره‌باران دارالخلافهٔ خامنه‌ای و محل کار رفسنجانی در کاخ مرمر

خمپاره‌باران مقر رحیم صفوی و ستاد فرماندهی سپاه پاسداران، قرارگاه ضدنبی‌اکرم و قرارگاه موسوم به ثارالله، باشگاه شاهنشاهی سابق در شمال تهران

به نام خدا

و

به نام خلق قهرمان ایران

هموطنان عزیز،

مردم آزادهٔ تهران و مردم سراسر ایران،

حوالی ساعت یک بعدازظهر روز درشنبه ۲۳اسفندماه ۱۳۷۸، واحدهای عملیاتی مجاهدین در داخل کشور، در عملیات بزرگ و پیروزمندی که «بهار تهران» نامگذاری شده بود، مقر سردژخیم رحیم صفوی و ستاد فرماندهی سپاه پاسداران رژیم آخوندی را در قرارگاه ضدنبی اکرم و قرارگاه موسوم به ثارالله، باشگاه شاهنشاهی سابق، واقع در شمال میدان ونک تهران خمپاره‌باران کردند. فرماندهی لشکر ۲۷ ضدمحمدرسول الله که مقر فرماندهی نیروهای سپاه و بسیج ضدمردمی تهران است نیز در همین محل قرار دارد و در جریان قیام دانشجویان و مردم تهران در تیرماه گذشته بسیاری از دستگیرشدگان توسط سپاه و بسیج ضدمردمی تهران، ابتدا به قسمت محصوری از قرارگاه موسوم به ثارالله منتقل گردیدند.

در حملهٔ دلاورانهٔ ظهر روز درشنبه به این قرارگاهها که مرکز تجمع بالاترین فرماندهان سپاه ظلمت و تباهی از جمله پاسدار محمدباقر ذوالقدر (جانشین رحیم صفوی) است، شماری از شب پرستان دژخیم کشته و زخمی شدند و ساختمانها، تأسیسات و خودروهای جنایتکاران آسیب دید.

به این ترتیب واحدهای قهرمان عملیاتی مجاهدین در آستانهٔ نوروز و فرارسیدن بهاران خجسته، با واردکردن یک ضربهٔ سنگین به پاسداران ظلمت و تباهی، فرارسیدن بهار آزادی و حاکمیت مردمی را به مردم تهران و مردم سراسر میهن دوزنجیرمان نوید دادند.

به دنبال خمپاره‌باران ستاد مشترک سپاه توسط مجاهدین در خرداد ۱۳۷۷، سپاه پاسداران برای در امان ماندن از تهاجمات مجاهدین، ستاد فرماندهی خود را به قرارگاه ضدنبی اکرم منتقل نمود. اما عملیات امروز نشان داد که دژخیمان سرکوبگر در هر کجا که پنهان شوند از خشم و انتقام خلق و از آتش سلاح مجاهد خلق گریزی نخواهند یافت.

رحیم صفوی و ذوالقدر که امروز مراکزشان خمپاره‌باران گردید، در زمرهٔ سفاکترین و تبهکارترین مهره‌های رژیم آخوندی هستند که در همهٔ جنایات این رژیم در ۲۱ سال گذشته به طور مستقیم دست داشته و از مصادیق بارز مجرمین علیه بشریت و جنایتکاران جنگی به شمار می‌روند.

رحیم صفوی همان کسی است که در اردیبهشت ۱۳۷۷ اعلام کرد «بعضیها را باید گردن بزنیم، بعضیها را زبانشان را قطع می‌کنیم...» (جامعه، ۹ اردیبهشت ۱۳۷۷).

وی در سالهای اول حاکمیت رژیم آخوندی فرمانده سپاه پاسداران در کردستان بود و در قتل عام مردم شهرها و روستاهای این منطقه نقش فعالی داشت. در سالهای بعد خمینی وی را به عنوان جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه و در ۱۳۶۷ به فرماندهی این نیرو منصوب کرد. سپس در سال ۱۳۶۸ خامنه‌ای او را به عنوان جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران تعیین نمود و در سال ۷۲ فرماندهی قرارگاه موسوم به ثارالله در تهران را با حفظ سمت عهده‌دار گردید. مأموریت این قرارگاه که «مرکز فرماندهی حفاظت تهران» نامیده می‌شود و لشکر ۲۷ ضدرسول الله را دربرمی‌گیرد، هم چنان که در تیرماه گذشته نیز تکرار گردید، سرکوب مردم تهران و جلوگیری از خیزشها و اعتراضات اجتماعی است.

کارنامهٔ پاسدار ذوالقدر که از بنیانگذاران سپاه پاسداران است، نیز مملو از تبهکاری و جنایت است. وی علاوه بر نقش مستقیمی که در طول دو دههٔ گذشته در سرکوب و جنگ طلبی ایفا کرده، همواره بر عملیات تروریستی سپاه در خارج کشور نظارت داشته است.

پاسدار ذوالقدر در سال ۱۳۶۵ در جریان جنگ ایران و عراق قرارگاه رمضان را برای هدایت عملیات تروریستی در خاک عراق تأسیس کرد. وی هم‌چنین در قتلهای سیاسی و زنجیره‌ای داخل کشور نقش مستقیم داشت و برای اجرای آنها به همراه ۱۴ تن از پاسداران مورد اعتماد خود برای مدتی در مراکز وابسته به وزارت اطلاعات مستقر شده بود.

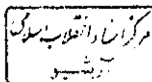
عملیات قهرمانانهٔ امروز و تهاجم پیروزمند به یکی از دژهای نفوذناپذیر و تجمع حاکم در قلب تهران یکبار دیگر نشان داد که تدابیر حفاظتی و تشکیلات نظامی دشمن هرگز نمی‌تواند مانع کیفریافتن دژخیمان سرکوبگر به دست قهرمانان آزادی ایران‌زمین گردد. غاصبان حق حاکمیت مردم و پاسداران پلید رژیم ولایت فقیه بدانند که روزگارشان سپری شده و مقهور و مغلوب ارادهٔ آتشین مردم ایران و رشیدترین فرزندانشان برای استقرار آزادی و رهایی ملی هستند.

عملیات بهار تهران، بر تمامی شهیدان راه آزادی، بر همهٔ شکنجه‌شدگان و سرکوب‌شدگان، بر همهٔ قربانیان ستم آخوندی و بر عموم هموطنان در سراسر ایران مبارک باد.

سلام بر خلق ـ سلام بر آزادی

مرگ بر رژیم ضدبشری آخوندی ـ درود بر رجوی

ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور ـ ۲۳اسفند ۱۳۷۸



نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۴۸۲، ۱۳۷۸/۱۲/۱۰

قربانیان)

د) تهاجم خمپاره‌ای به فرماندهی منطقه‌ی انتظامی، مقر یگان ویژه‌ی ناجا، ایستگاه وزارت اطلاعات در قصرشیرین و فرماندهی منطقه‌ی انتظامی، ایستگاه وزارت اطلاعات و مدرسه‌ی اطلاعات در سومار- استان کرمانشاه:

«واحدهای مجاهدین طی سه رشته عملیات در تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/٦، فرماندهی منطقه‌ی انتظامی، مقر یگان ویژه، ایستگاه وزارت اطلاعات و ایستگاه فرستنده‌ی قصرشیرین و سومار را با خمپاره‌های ۸۲ و ۱۲۰ میلیمتری به آتش کشیدند. در این درگیری‌ها واحدهای عملیاتی مجاهدین ده‌ها پاسدار را کشته و زخمی کردند. سرتیپ پاسدار علی ساکی، از جمله کشته‌شدگان بود».

(بدون اشاره به تعداد و هویت سایر قربانیان تهاجم و تاریخ دقیق آن)

هـ) تهاجم خمپاره‌ای به اداره‌ی کل اطلاعات، مقر فرماندهی سپاه و بسیج ایلام:

«واحدهای عملیاتی مجاهدین در استان ایلام طی یک سلسله عملیات متهورانه در تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/۱۹، اداره‌ی کل اطلاعات استان، مقر فرماندهی سپاه پاسداران و بسیج ضدمردمی ایلام را با استفاده از خمپاره‌ی ۸۲ میلیمتری درهم کوبیدند. در این درگیری‌ها، شماری از دژخیمان و پاسداران سرکوبگر از پای درآمدند و خسارت‌های زیادی به ساختمان‌ها و تأسیسات آنها وارد آمد این واحدها در منطقه‌ی چالسرا نیز سه تن به نام‌های قباد منصور بیگی، رضا مولایی و علیرضا علی حسینی را کشته و شماری دیگر را مجروح کردند». (بدون اشاره به هویت و تعداد قربانیان تهاجم و تاریخ دقیق آن)

۷ رشته عملیات
با خمپاره‌های ۱۲۰ و ۸۲ میلیمتری

به نام خدا

به ملت قهرمان ایران

هموطنان عزیز

مردم آزاده و مجاهدپرور ایلام

بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۲ اسفند، ۱۰ واحد قهرمان عملیاتی مجاهدین در داخل کشور در سلسله عملیاتی که «بهار ایلام» نامگذاری شده بود، به ۷ رشته عملیات متهورانه در منطقه دهلران مبادرت کردند.

رزم‌آوران آهنین عزم مجاهد در نقاط مختلف با آتش سنگین خمپاره‌های ۱۲۰ و ۸۲ میلیمتری و همچنین با عملیات کمین و تله‌گذاری با بخشهای مختلف لشکر سرکوبگر نوهد و همچنین با مزدوران نیروی انتظامی دهلران رودررو شدند و به آنان درسهای فراموش‌نشدنی دادند. بدین ترتیب مجاهدان و رزم‌آوران آزادی در آستانه فرارسیدن بهاران خجسته، نویدبخش بهاران آزادی و رهایی برای مردم ایلام و مردم سراسر ایران شدند.

۱- عملیات بهار ایلام- شماره ۱- تهاجم مجدد به مقر گردان ۱۳۷ لشکر سرکوبگر نوهد با آتش سنگین خمپاره‌های ۱۲۰ میلیمتری در دهلران.

۲- عملیات بهار ایلام- شماره ۲- درهم کوبیدن یک یگان از نیروهای تیپ ۱ همین لشکر سرکوبگر در غرب دهلران با خمپاره‌های ۱۲۰ میلیمتری.

۳- عملیات بهار ایلام- شماره ۳- خمپاره‌باران یک یگان دیگر از نیروهای تیپ ۱ در جنوب غربی دهلران با خمپاره‌اندازهای ۸۲ میلیمتری.

۴- عملیات بهار ایلام- شماره ۴- تهاجم مجدد به گردان ۷۸۳ لشکر سرکوبگر نوهد با آتش خمپاره‌های ۸۲ میلیمتری در جنوب دهلران.

۵- عملیات بهار ایلام- شماره ۵- کمین و تله‌گذاری برای مزدوران در جاده نظامی اختصاصی منتهی به مواضع و جاده‌های عملیاتی مجاهدین. جاده نظامی را از این پیشتر به تصرف خود درآورده بودند.

۶- عملیات بهار ایلام- شماره ۶- تصرف جاده نظامی اختصاصی منتهی به جاده مهران- دهلران و کمین و تله‌گذاری برای مزدوران نظامی و اطلاعاتی دشمن که طی آن چندین خودرو نظامی منهدم شد و شماری از مزدوران از پای درآمدند.

۷- عملیات بهار ایلام- شماره ۷- کمین و تله‌گذاری بر روی جاده نظامی اختصاصی در حوالی رودخانه میمه.

سلسله عملیات قهرمانانه «بهار ایلام» که خواب از چشمان دشمن ضدبشری در منطقه وسیعی از استان ایلام ربوده و زمین را در زیر پای شقی‌ترین دشمنان خدا و خلق به لرزه درآورده، پاسخی است آتشین از سوی فرزندان پاکباز این مرز و بوم به آخوندهای دزد و جنایتکار که گمان می‌کنند با دجالیت و شعبده‌بازی می‌توانند آزادی و حق حاکمیت مردم ایران را در زیر بختک ستم و استبداد مذهبی لگدمال نموده و با نمایشها و زد و بندهای ارتجاعی و استعماری بر آن سرپوش بگذارند.

ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور یکبار دیگر به همه کسانی که در نیروی انتظامی و ارتش تحت امر رژیم آخوندی، به ادامه سلطه ننگین این رژیم ضدبشری یاری می‌رسانند و بر روی مردم بیگناه و مجاهدان آزادی سلاح می‌کشند، هشدار می‌دهد که از آتش سلاح مجاهدین گریزی نخواهند یافت. بنابراین بهتر است تا دیر نشده مزدوری آخوندهای ضدبشر را ترک نموده و از رویارویی با مردم ستمدیده ایران و مجاهدان آزادی ایران بپرهیزند.

سلسله عملیات بزرگ «بهار ایلام» بر عموم هموطنان و به ویژه به مردم قهرمان و مجاهدپرور استان ایلام مبارک باد.

سلام بر خلق، سلام بر آزادی

مرگ بر رژیم ضدبشری آخوندی- درود بر رجوی

ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور

۲۲ اسفند ۱۳۷۸

۳۸ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۵۱۲

الف) عملیات ترور سرتیپ پاسدار رضا سیف‌اللهی و سرتیپ پاسدار محمد مهاجر، بزرگراه پارک‌وی (شهید چمران)، تهران:

«حوالی ساعت ۹ شب یکشنبه ۱۳۷۹/٦/٦ واحدهای قهرمان عملیاتی مجاهدین برای مجازات پاسدار سرتیپ رضا سیف‌اللهی و سرتیپ پاسدار محمد مهاجر وارد عمل شدند. این تهاجم انقلابی در تقاطع بزرگراه پارک وی با خیابان ملاصدرا در شمال غرب تهران آغاز شد و خودروهای حامل دژخیمان با رگبار مسلسل و تفنگ‌های نارنجک‌انداز هدف قرار گرفت و یکی از مجاهدان قهرمان با نارنجک به میان محافظان رفت و ٦ نفر از آنها را کشته و زخمی کرد. سیف‌اللهی و مهاجر نیز زخمی شدند و به بیمارستان آتیه در شهرک غرب منتقل شدند».[1] (هویت سایر قربانیان ترور نامعلوم است.)

۱. در شماره‌ی ۵۱۳ نشریه‌ی **مجاهد**، به هویت یکی از شهدای این ترور به نام علی آذری اشاره شده است.

تشییع جنازهٔ یکی از محافظان سیف‌اللهی که در تهاجم واحدهای عملیاتی مجاهدین به‌هلاکت رسیده بود، در تبریز برگزار شد

روز ۱۵ شهریور، یکی از مزدورانی را که در جریان تهاجم انقلابی واحدهای عملیاتی مجاهدین به پاسدار سیف‌اللهی، فرمانده سابق نیروی انتظامی و رئیس کنونی ارگان تروریستی «نصر»، کشته شده بود، در تبریز تشییع و دفن کردند. نام این مزدور علی آذری و از محافظان سیف‌اللهی بود. برای این که خبر منتشر نشود، به دستور ادارهٔ اطلاعات آذربایجان در تشییع جنازه فقط خانواده و دوستانش شرکت کرده بودند.

پس از تهاجم واحدهای عملیاتی مجاهدین به پاسدارسیف‌اللهی، کارگزاران امنیتی رژیم ازجمله خود سیف‌اللهی، اظهارات و واکنشهای متناقضی را ابراز کردند تا خبر تهاجم را بپوشانند. برگزاری مخفیانهٔ مراسم برای این پاسدار هم ازجمله همین اقدامهاست.

تهاجم انقلابی و سه رشته درگیری در تهران

مجازات پاسدار سرتیپ رضا سیف‌اللهی فرمانده پیشین نیروی انتظامی کل کشور و رئیس ستاد تروریستی قصر در شهر ولی‌فقیه
و مجازات پاسدار سرتیپ محمد مهاجر از سرکردگان نیروی انتظامی و معاون پیشین ستاد تروریستی قصر

نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۵۱۳، ۷۹/٦/۲۲

۳۹- نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۵۱۳

الف) تهاجم خمپاره‌ای به مقر سپاه، بسیج و دفتر امام جمعه و نماینده‌ی ولی‌فقیه در کردستان، سنندج:

«حوالی ساعت ۹ شب دوشنبه ۱۳۷٦/٦/۱٤، واحدهای عملیاتی مجاهدین مرکز فرماندهی سپاه پاسداران، بسیج ضدمردمی و مقر آخوند جنایتکار، موسی موسوی، نماینده‌ی ولی‌فقیه در خسروآباد سنندج را خمپاره‌باران کردند. در جریان این عملیات، شماری از سرکردگان و پاسداران از پای درآمدند». (اشاره‌ای به تعداد و هویت قربانیان نشده است)

شماره ۵۰۳ ـ سه‌شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۷۹ صفحه ۲
اخبار ایران

عملیات قیام سنندج ـ شماره ۲

خمپاره باران مرکز فرماندهی سپاه پاسداران و بسیج ضد مردمی کردستان و مقر نمایندگی ولی فقیه در سنندج

ناهمی گویی آشکار در صحنه برداری تلویزیونی برای سرپوش گذاشتن بر عملیات قیام سنندج ـ شماره ۲

فصل چهارم:

عملیات‌های تخریبی
سازمان مجاهدین خلق
علیه ساختمان‌ها، اماکن
و اموال عمومی و خصوصی
(منجر به خسارت‌های مادی)

در این قسمت که به عنوان ضمیمه ارائه می‌شود به معرفی آن دسته از عملیات‌های سازمان مجاهدین خلق اختصاص دارد که علیه امکانات، ساختمان‌ها و اموال عمومی وخصوصی صورت گرفته و هر چند خسارت جانی به دنبال نداشته، اما منجر به خسارت‌های مادی گردیده است. مبنای اطلاعات این قسمت نیزهمانند فصول پیشین، نشریه‌ی مجاهد بوده و بر اساس شماره مرتب شده است. لازم به ذکر است آنچه در این ضمیمه آمده صرفاً عملیات‌هایی است که در شماره‌های موجود در طی تحقیق حاضر به آنها اشاره شده و دربردارنده‌ی کلیه‌ی عملیات‌های تخریبی سازمان نیست و خسارت‌های یاد شده بر اساس ادعاهای مندرج در نشریه‌ی مجاهد تنظیم شده و بدیهی است که صحت و سقم آن منظور نظر نبوده است.

۱ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۱٤٦، ص ۲٤

۱ـ ۱) انفجار بزرگ‌ترین مرکز استقرار ماشین آلات راهسازی در بانه، ۱۳٦۲/۱/٤

مجاهد
شماره ۱۴۶

اطلاعیه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

۱- انهدام کامل پایگاه پاسداران ضدخلقی و مصادره‌ی انقلابی مهمات و تجهیزات دشمن در روستای "سرود" بانه طی عملیات مشترک پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران و پیشمرگه‌های مجاهد خلق

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

۲- عملیات انفجار بزرگترین مرکز استقرار ماشین آلات راهسازی مزدوران سرکوبگر خمینی در منطقه بانه توسط پیشمرگه‌های مجاهد خلق و پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

بقیه در صفحه‌ی ۲۷

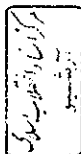
۲ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۳، ص ۳

۲ـ۱) آتش زدن خودروی متعلق به شهروندی به نام محمد حسینی در خیابان قائم بهشهر، دی ماه ۱۳۶۳

۲ـ۲) آتش زدن خودروی یکی از شهروندان در منازل مسکونی شرکت نفت، مسجد سلیمان، ۱۳۶۳/۱۰/۱۱

۲ـ۳) آتش زدن لندرور (دولتی) در خیابان جشنواره، منطقه‌ی تهران پارس، تهران دی ماه ۱۳۶۳

فعالیت‌های انقلابی هسته‌های مقاومت



گزارشاتی از فعالیت های تبلیغی ــ اجتماعی و عملیات انقلابی هسته‌های مقاومت و پرسنل نظامی مجاهد خلق در دیماه

در ادامه‌ی فعالیت‌های اوجگیرنده‌ی هسته‌های مقاومت و پرسنل نظامی مجاهد خلق، گزارشاتی از عملیات دیماه برخی از هسته‌ها بدستمان رسیده که ذیلا از نظرتان می‌گذرانیم:

ــ در بهشهر اعضای هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "حسین قلی‌زاده"، اتومبیل محمد حسینی مزدور و جاسوس سرشناس شهر را در خیابان قائم به آتش می‌کشند که در اثر آن، اتومبیل بکلی منهدم می‌گردد. مزدوران رژیم مذبوحانه تلاش می‌کردند، این آتش‌سوزی را تصادفی و بر اثر اتصال برق، جلوه دهند! مردم این منطقه، بدلیل آشنائی به سوابق مزدور فوق‌الذکر، از عملیات هسته‌ی مقاومت، اظهار شادمانی می‌نمودند.

ــ صبح روز سه‌شنبه ۱۱دی، رزمندگان هسته‌ی مقاومت... در مسجدسلیمان، اتومبیل متعلق به یکی از مزدوران بیدادگاههای رژیم در این شهر را در منطقه‌ی منازل مسکونی شرکت نفت (روبروی منطقه‌ی ۳۰برنج) به‌آتش کشیده و آن را منهدم می‌کنند. خبر این عملیات به‌سرعت منعکس گردیده و با استقبال گرم مردم روبرو می‌شود.

ــ در تهران، هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "محمد دانشور" پس از شناسائی و طرح‌ریزی یک دستگاه لندرور متعلق به یکی از موسسات رژیم را در یکی از خیابان‌های فرعی، خیابان "جشنواره" واقع در "تهران‌پارس"، به‌آتش‌می‌کشند. مزدوران رژیم، پس از اطلاع از ماجرا، با چهارماشین آتش‌نشانی سراسیمه در محل حاضر شده و تلاش زیادی جهت خاموش کردن شعله‌های آتش به‌خرج می‌دهند.

ــ از تهران یکی از اعضای هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "سیدناصر موسوی"، فعالیت ابتکارآمیز هسته‌ی خود را چنین گزارش کرده است: "*با طرح قبلی و حساب‌شده، بهمراه ۲ نفر دیگر از اعضای هسته، بدون اینکه مسئله‌ای پیش بیاید، ضبط صوت و بلندگو را وارد*

بقیه در صفحه‌ی ۲۲

توضیح سند: نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۳، ص ۳

۳ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۶، ص ۱٤

۳ـ۱) آتش زدن جیپ متعلق به دادگستری در شهرستان فسا (محل نامعلوم)، ۸:٤٥ شب ۱۳٦۳/۱۱/۱۰

۳ـ۲) آتش زدن لندرور متعلق به اداره‌ی راه و ترابری در شهرستان تنکابن (محل نامعلوم)، ۱۳٦۳/۱۱/۱۲

۳ـ۳) آتش زدن پیکان متعلق به یکی از شهروندان در جاده‌ی خرمشهر، تنکابن، ۱۳٦۳/۱۱/۱٦

۳ـ٤) آتش زدن جیپ متعلق به شهرداری در جاده‌ی دماوندـ تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۰

۳ـ٥) آتش زدن تویوتا استیشن دولتی در خیابان آذربایجان، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۳

۳ـ٦)آتش زدن رنو متعلق به وزارت بازرگانی در پل چوبی (خیابان سپاه) ۱۰:۲۰شب، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱٥

۳ـ۷) آتش زدن جیپ متعلق به وزارت راه در خیابان هاشمی (پایین‌تر از چهار راه معین، کوچه‌ی محمدخدابنده)، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱٥

۳ـ۸) آتش زدن تویوتای سواری متعلق به یکی از شهروندان در ابتدای خیابان صورتگر، شیراز ۱۳٦۳/۱۱/۱۱

۳ـ۹) آتش زدن نیسان پاترول متعلق به جهاد عشایر در چهارراه هدایت، شیراز ۱۳٦۳/۱۱/۱٦

۳ـ۱۰) به آتش کشیدن دفتر توزیع روزنامه‌ی جمهوری اسلامی در چهار راه طلایی، ٥:٤٥ صبح، مشهد ۱۳٦۳/۱۱/۱۱

۳ـ۱۱) تخریب انبار دولتی در خیابان نسیم (پشت بانک کشاورزی)، مشهد ۱۳٦۳/۱۱/۱۱

۳ـ۱۲)به آتش کشیدن کتابفروشی متعلق به جهاد سازندگی مستقر در دانشگاه اهواز، ۱۳٦۳/۱۱/۱۰

۳ـ۱۳) آتش زدن پیکان متعلق به یکی از شهروندان در بلوار مرکزی زرقان (استان ارس)، ۱۳٦۳/۱۱/۱۲

۳ـ۱٤) آتش زدن پیکان متعلق به یکی از شهروندان در خیابان آبان، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۰

۳ـ۱۵) آتش زدن پیکان متعلق به وزارت راه در منطقه‌ی سیدخندان، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۱

۳ـ۱٦)آتش زدن پیکان متعلق به یکی از مسئولان عقیدتی ـ سیاسی ژاندارمری تبریز، تبریز ۱۳٦۳/۱۱/۲

۳ـ۱۷) آتش زدن شورولت سواری متعلق به سازمان صنایع ملی ایران در خیابان آصف تجریش، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۳

۳ـ۱۸) آتش زدن ژیان متعلق به وزارت نیرو در خیابان جلفا (منطقه‌ی سیدخندان) تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۵

۳ـ۱۹) آتش زدن خودروی متعلق به صدا و سیما در تهران(محل نامعلوم)، ۱۳٦۳/۱۱/۱۵

۳ـ۲۰) آتش زدن جیپ متعلق به اداره‌ی مخابرات در یافت‌آباد، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۵

۳ـ۲۱) آتش زدن جیپ دولتی در خیابان شادآباد (منطقه‌ی یافت‌آباد)، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۵

۳ـ۲۲) تخریب دو بانک قاسم‌آباد و خیابان کهن (منطقه‌ی تهران نو)، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۳

۳ـ۲۳) آتش زدن کامیون بنز خاور یخچال‌دار دولتی در خیابان نظام‌آباد (اول خیابان کهن) تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۳

۳ـ۲٤) آتش زدن فولکس واگن متعلق به وزارت دفاع در بلوار زرهی، (منطقه‌ی قوامی، شیراز، ۱۳٦۳/۱۱/۱۰

۳ـ۲۵) آتش زدن پیکان یشمی رنگ متعلق به یکی از شهروندان در تنکابن (محل نامعلوم)، ۱۱:۳۰ شب ۱۳٦۳/۱۱/۱٤

۳ـ۲٦) آتش زدن وانت نیسان متعلق به یکی از شهروندان در بالا خیابان، ۵ صبح

مشهد ۱۳۶۳/۱۱/۱۲

۳ـ۲۷) آتش زدن وانت سرمه‌ای متعلق به بنیاد شهید در لاهیجان (محل نامعلوم)، ۹:۲۰ شب ۱۳۶۳/۱۱/۱۰

۳ـ۲۸) آتش زدن لندرور متعلق به جهاد سازندگی در خیابان ملک، اراک، ۱۳۶۳/۱۱/۱۰



شماره ۲۳۶ صفحه ۱۴

گزارشاتی از عملیات انقلابی و فعالیت‌های گسترده تبلیغی ـ اجتماعی هسته‌های مقاومت و پرسنل نظامی مجاهد خلق بمناسبت برگزاری هفتهٔ «حماسهٔ موسی و اشرف» در سراسر کشور

■ دنا:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید «باقر مروجی»

رزمندگان این هسته در ساعت ۸ و ۲۵ دقیقه‌ی شب ۱۰ بهمن‌ماه، یک دستگاه جیپ دادگستری دنا را به آتش کشیدند که به علت انفجار اتومبیل این دراثر آتش‌سوزی نابود شد. پس از این عملیات، مزدوران سرکوبگر خمینی به تلاشهای بیهوده‌ای جهت شناسایی رزمندگان مجاهد خلق در محل عملیات دست زدند که به نتیجه‌ای نرسید.

■ سکاس:
هستهٔ مقاومت «شهدای ۵ مهر»

رزمندگان هسته‌ی مقاومت شهدای ۵ مهر، در تاریخ ۲۰ بهمن، یک دستگاه جیپ لندرور متعلق به اداره‌ی راه و ترابری این شهرستان را به آتش کشیده و آنرا کاملاً منهدم کردند. اعضای این هسته همچنین در تاریخ ۲۱ بهمن، ساختمان متعلق به یکی از پاسدارهای مزدور را در ... جنب شهر به آتش کشیده و آنرا منهدم ساختند.

... می‌کردند. لاشه‌ی سوخته‌ی اتومبیل نیز تا روز بعد نیز در محل باقی بود.

۴ ـ در همین تاریخ، رزمندگان این هسته یک دستگاه خودروی جیپ با چادر برزنتی متعلق به وزارت راه و ترابری رژیم را به آتش کشیدند. این عملیات در خیابان هاشمی ... از چهار راه مهدی کوچه‌ی محمد خدابنده صورت گرفت. پس از انجام موفقیت‌آمیز این عملیات، مزدوران رژیم توانستند در محل حاضر شده و لاشه‌ی سوخته‌ی ماشین را به محل دیگری انتقال دادند.

■ شیراز:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید «عباسعلی جابرزاده»

رزمندگان هسته‌ی مقاومت مذکور در تاریخ ۱۱ بهمن‌ماه، موتورهای سواری متعلق به یکی از عناصر سرسپرده‌ی رژیم را در میدان مولای شیراز به آتش کشیده و آنرا کاملاً منهدم نمودند. این عملیات در ابتدای خیابان دکتر ... انجام گرفت.

اعضای این هسته در تاریخ ۱۶ بهمن نیز یک دستگاه اتومبیل پیکان ... متعلق به ارگان ضدمردمی جهاد سازندگی را در یکی از خیابانهای منشعب از خیابان زند، چهارراه هدایت به آتش کشیدند.

■ اهواز:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید «ایرج اسکندری»

رزمندگان هسته‌ی فوق‌الذکر در تاریخ ۱۰ بهمن، در رابطه با هفته‌ی «حماسه‌ی موسی و اشرف»، یکی از مراکز جاسوسی رژیم خمینی در دانشگاه اهواز را که تحت پوشش کانون ... ارگان ضدخلقی موسوم به جهاد سازندگی فعالیت می‌کرد، به آتش کشیدند که در نتیجه کلیه‌ی وسایل و امکانات موجود در آن منهدم گردید. پاسداران زبون و ضدخلقی برای جلوگیری از انعکاس این عملیات انقلابی، تمام راههای ورودی و خروجی به دانشگاه را بستند و همچنین با محاصره‌ی منطقه، مانع نزدیک شدن مردم به محوطه‌ی دانشگاه گردیدند.

■ زرقان فارس:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید «جواد مصفا»

رزمندگان هسته‌ی فوق‌الذکر در تاریخ ۱۲ بهمن، پیکان متعلق به یک پاسدار جنایتکار را در بلوار مرکزی زرقان به آتش کشیدند و آنرا منهدم نمودند.

... بهمن و سرکوب موسوم به عقیدتی ـ سیاسی ساختمان ژاندارمری این شهر را به آتش کشیدند.

مزدوران حفاظت دایره‌ی عقیدتی ـ سیاسی ساختمان ژاندارمری به منظور ... از آثار ... این عملیات چنین شایع کردند که این آتش‌سوزی بطور اتفاقی صورت گرفته است!

■ تهران:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید «صمد صلاحی»

در تاریخ ۱۲ بهمن‌ماه جاری، رزمندگان هسته‌ی فوق اتومبیل ... سواری ... ملی ایران را در خیابان آصف ... به آتش کشیدند.

همچنین رزمندگان این هسته در تاریخ ۱۵ بهمن‌ماه نیز یک دستگاه ژیان متعلق به وزارت نیرو را در خیابان خلفا، نرسیده به پل سید خندان، به آتش کشیدند و پس از انجام موفقیت‌آمیز عمل، از منطقه خارج شدند.

در همین تاریخ اعضای این هسته، خودروی وابسته به سازمان صدا و سیمای ضدمردمی رژیم را نیز به آتش کشیده و آنرا کاملاً منهدم ساختند.

■ شیراز:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید «سعید افضل»

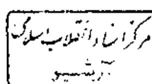
رزمندگان این هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۱۰ بهمن ماه جاری، اتومبیل فولکس واگن متعلق به وزارت دفاع خمینی در بلوار زرهی روبروی کوچک نوابی این شهر را به آتش کشیده و آنرا کاملاً منهدم ساختند.

■ سکاس:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید «اکبر منتظر حقیقی»

رزمندگان این هسته‌ی مقاومت در ساعت ۱۱ و ۲۰ دقیقه‌ی یکشنبه شب ۱۲ بهمن، یک دستگاه اتومبیل پیکان سواری سفید رنگ متعلق به یک پاسدار سرسپرده‌ی رژیم را طی عملیات متهورانه‌ای به آتش کشیدند.

■ مشهد:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید «حمید رالهی»

در ساعت ۵ صبح ۱۲ بهمن‌ماه جاری، رزمندگان این هسته اتومبیل نیسان متعلق به یکی از پاسدارهای معروف مشهد را در «بالاخیابان» این شهر به آتش کشیدند که دراثر آتش‌سوزی قسمتی از ... اتومبیل ... از بین رفت.



■ تهران:
هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "سوزن مهرابی"

رزمندگان دلیر این هسته طی عملیات خود در رابطه با هفته‌ی "حماسه‌ی موسی و اشرف":

۱- در تاریخ ۱۰ بهمن‌ماه جاری، یک دستگاه جیپ متعلق به شهرداری را در جاده‌ی دماوند به تهران به آتش کشیده و آنرا بکلی منهدم کردند.

۲- در تاریخ ۱۳ بهمن‌ماه جاری، تویوتا استیشن یکی دیگر از نهادهای رژیم را در خیابان آذربایجان را به آتش کشیدند.

۳- ساعت ۱۰ و ۴۰ دقیقه‌ی دوشنبه شب ۱۵ بهمن‌ماه جاری، یک دستگاه رنو سواری متعلق به وزارت بازرگانی را به آتش کشیدند. این عملیات در پل چوبی به خیابان سپاه صورت گرفت.

عملیات مزبور با استقبال گرمی از جانب مردم روبرو گردید بطوریکه پس از شعله‌ور شدن ماشین‌ها دور آن جمع شده و خوشحالی خود را ابراز

■ مشهد:
هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "معصومه افشار"

در ساعت ۵ و ۴۵ دقیقه‌ی روز پنجشنبه ۱۱ بهمن ماه جاری، رزمندگان این هسته‌ی مقاومت با طراحی قبلی، دفتر توزیع روزنامه‌ی حزب جمهوری واقع در چهارراه دروازه طلائی این شهر را به آتش کشیدند. در اثر این عملیات کلیه‌ی ساکنین ساختمان مدرس که دفتر مزبور در آن واقع است مقابل محل سوخته‌ی دفتر اجتماع کردند و خوشحالی خود را از عملیات رزمندگان هسته‌های مقاومت ابراز نمودند.

شیشه‌های متعلق به یک انبار متعلق به رژیم واقع در خیابان سیم (پشت بانک کشاورزی) نیز طی عملیات دیگری در همین روز توسط هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید معصومه افشار، خرد گردید.

■ تهران:
هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "اسماعیل هاشمی"

رزمندگان این هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۱۰ بهمن ماه جاری، اتومبیل پیکان متعلق به یک فالانژ سرسپرده‌ی خمینی را در خیابان آبان به آتش کشیدند.

■ تهران:
هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "همایون کریمی"

رزمندگان این هسته در تاریخ ۱۱ بهمن، یک وانت پیکان متعلق به وزارت راه در منطقه‌ی سد همدان به آتش کشیده و آنرا بکلی منهدم کردند.

■ تبریز:
هسته‌ی مقاومت...

رزمندگان این هسته‌ی مقاومت مجاهد خلق، دو روز سه‌شنبه ۲ بهمن، اتومبیل پیکان متعلق به یکی از روسای دایره‌ی

■ تهران:
هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "حسین نوروزی"

رزمندگان این هسته در تاریخ ۱۵ بهمن‌ماه جاری، یک دستگاه جیپ متعلق به اداره‌ی مخابرات تهران را در منطقه‌ی نعمت‌آباد به آتش کشیدند.

رزمندگان این هسته همچنین در تاریخ ۱۵ بهمن ماه جاری، یک دستگاه جیپ متعلق به یکی از ارگان‌های وابسته به رژیم را در خیابان شاه‌آباد نو، کوی ولی‌عصر به آتش کشیدند.

اعضای هسته‌ی فوق‌الذکر، همچنین در تاریخ ۳ بهمن‌ماه جاری نیز، شیشه‌های ۴ بانک را که عکس منحوس خمینی به آنها نصب شده بود، در قاسم‌آباد و خیابان کهن تهران نو درهم شکستند.

■ تهران:
هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "ابراهیم نعمت‌نور"

اعضای این هسته در تاریخ ۱۲ بهمن، یک کامیون خاور ۸۰۸ یخچال‌دار، متعلق به یکی از ارگان‌های دولتی را در خیابان نظام‌آباد، اول خیابان کهن، به آتش کشیدند.

■ لاهیجان:
هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "محمد نجفی"

رزمندگان عضو این هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۱۰ بهمن، یک دستگاه خودروی وانت سرمه‌ای رنگ متعلق به ارگان ضدخلقی موسوم به بنیاد شهید این شهرستان را در ساعت ۹ و ۲۰ دقیقه‌ی شب به آتش کشیدند که بیش از ۸۰ درصد آن منهدم گردید.

■ اراک:
هسته‌ی مقاومت...

رزمندگان این هسته روز چهارشنبه ۱۰ بهمن‌ماه جاری، یک دستگاه لندرور متعلق به نهاد سرکوبگر و ضدخلقی موسوم به جهاد سازندگی را در خیابان ملک اراک به آتش کشیدند. پس از این عملیات، مزدوران کمیته‌های سرکوبگر رژیم سراسیمه خود را به محل عملیات رسانده و کوشیدند آتش را خاموش کنند.

توضیح سند: نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۶، ص ۱۴

۴ـ نشریه‌ی مجاهد شماره‌ی ۲۳۶، ص ۱۵

۴ـ۱) آتش زدن تویوتا کارینا متعلق به شرکت ملی گاز در کوچه‌ی دیبا، خیابان فلسطین، تهران ۱۳۶۳/۱۱/۱۵

۴ـ۲) آتش زدن اتوبوسی متعلق به وزارت دفاع در خیابان پیروزی تهران، ۱۳۶۳/۱۱/۱۱

۴ـ۳) آتش زدن تویوتای استیشن، متعلق به یک پاسدار در منطقه‌ی بریجستون شیراز، ۱۳۶۳/۱۱/۱۱

۴ـ۴) آتش زدن چادر کمیته‌ی انقلاب اسلامی در مقابل شهربانی بابلسر ۱۳۶۳/۱۱/۱۲

۴ـ۵) تخریب بانک ملی واقع در حاشیه‌ی رودخانه‌ی بابلسر، ۱۳۶۳/۱۱/۱۳

۴ـ۶) آتش زدن جیپ متعلق به شهرداری در منطقه‌ی کوچه‌ی مشکی زنجان، ساعت ۸:۳۰ دوشنبه شب ۱۳۶۳/۱۱/۸

۴ـ۷) آتش زدن لندرور (دولتی) در حوالی دبستان دهخدا، زنجان، ۱۳۶۳/۱۱/۱۱

۴ـ۸) آتش زدن پیکان (دولتی) در میدان صاحب‌الامر تبریز، ۱۳۶۳/۱۱/۷

۴ـ۹) آتش زدن خودرو استیشن متعلق به بسیج در سه راه آذری تهران، ساعت ۴ صبح ۱۳۶۳/۱۱/۱۲

۴ـ۱۰) آتش زدن خودروی جیپ (دولتی) در خیابان جلالی شهرک ولی‌عصر، ۱۳۶۳/۱۱/۱۷

۴ـ۱۱) آتش زدن وانت متعلق به یکی از شهروندان در بناب، ۱۳۶۳/۱۱/۱۱

۴ـ۱۲) آتش زدن پیکان متعلق به یکی از شهروندان در محله‌ی مسجد سیداصفهان، ۱۳۶۳/۱۱/۱۳

۴ـ۱۳) آتش زدن جیپ شهباز متعلق به شرکت مخابرات در خیابان زمزم تهران، ۱۳۶۳/۱۱/۱۰

۴ـ۱۴) آتش‌زدن خودروی سیمرغ متعلق به نیروی زمینی ارتش در خیابان ۱۱۲ نارمک تهران، یکشنبه ۱۳۶۳/۱۱/۱۴

٤ـ۱۵) آتش زدن تویوتا استیشن دولتی در خیابان آذربایجان تهران، ۱۳٦۳/۱۱/۱۲

٤ـ۱٦) آتش زدن جیپ متعلق به شرکت دیزل اتوپارت در خیابان جمهوری، چهار راه دانشگاه تهران، ۱۳٦۳/۱۱/۱۵

٤ـ۱۷) آتش زدن نیسان متعلق بـه جهـاد سـازندگی در خیابـان شـریعتی محلـه‌ی زیرکوچه‌ی رشت، دوشنبه ۱۳٦۳/۱۱/۱۵

٤ـ۱۸) آتش زدن خودروی ژیان (عکس خمینی روی آن نصب شده بود) متعلق به شهروندان در خیابان ۱٤۸ فلکه‌ی اول تهران‌پارس، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۳

٤ـ ۱۹) آتش زدن خودرو (دولتی) در محلـه‌ی ارامنـه، ۱٦ متـری مجیدیـه تهـران، ساعت ۷:۳۰ شب ۱۳٦۳/۱۱/۱۱

٤ـ۲۰) آتش زدن جرثقیل متعلق به وزارت مسکن در خیابان فرجام شرقی، خیابـان ٤۱، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۳

٤ـ۲۱) آتش زدن لندرور (دولتی) در خیابان جـاجرود (شـهر نـامعلوم)، سـاعت ۷ شب ۱۳٦۳/۱۱/۱۵

٤ـ۲۲) آتش زدن نیسان (دولتی) در خیابان بابلسر، بابل ۱۳٦۳/۱/۱۳

٤ـــ۲۳) آتــش زدن نیــسان متعلــق بــه فرمانــداری در چهــار راه گلــسار رشــت، ۱۳٦۳/۱۱/۱٤

٤ـ۲٤) آتش زدن لندرور متعلق به اداره‌ی مسکن و شهرسـازی در جـاده‌ی انزلـی، رشت، ۱۳٦۳/۱۱/۱٦



شماره ۲۳۶ صفحه ۱۵

گزارشی از عملیات انقلابی و فعالیت‌های گسترده‌ی تبلیغی ـ اجتماعی هسته‌های مقاومت و پرسنل نظامی مجاهد خلق بمناسبت برگزاری هفته‌ی "حماسه‌ی موسی و اشرف" در سراسر کشور

■ تهران:
هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید
"یحیی مهری"

اعضای رزمنده‌ی این هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۱۵ بهمن‌ماه جاری، یک دستگاه اتوبوس‌های متعلق به شرکت ملی نفت ایران را در کوچه‌ی دنیا واقع در خیابان فلسطین شمالی منهدم ساختند. پس از اجرای موفقیت‌آمیز این عملیات، مزدوران رژیم سراسیمه در محل حاضر شده و به تحقیقات حول و حوش مشغول شدند.

■ تهران:
هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید
"محمد حسینی"

اعضای این هسته در تاریخ ۱۱ بهمن، یک دستگاه اتوبوس متعلق به وزارت دفاع را در خیابان سروری به آتش کشیدند.
پس از این عملیات، مزدوران رژیم سراسیمه خود را به منطقه‌ی عملیات رساندند و کوشیدند حقیقت زنده‌ای را که با خیابانی مشغول ساختن برخی اتوبوس بودند، معرفی نمایند.

■ زنجان:
هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید
"فرج‌الله ارغوانی"

رزمندگان هسته‌ی فوق‌الذکر در ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه‌ی شب دوشنبه ۸ بهمن‌ماه، یک دستگاه جیپ پیکان متعلق به شهرداری زنجان را در منطقه‌ی معروف به "کوچه مشکی" این شهر به آتش کشیدند.
در تاریخ ۱۱ بهمن نیز، رزمندگان هسته‌ی فوق یک دستگاه لندرور متعلق به یکی از ادارات رژیم را در بلوار ساختمان‌های جدید، حوالی دبستان دهخدا، به آتش کشیدند.

■ تبریز:
هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید
"ابراهیم علیزاده"

رزمندگان این هسته در تاریخ ۷ بهمن ماه جاری، پیکان متعلق به یکی از مؤسسات رژیم را در میدان "صاحب‌الامر" تبریز به آتش کشیدند. اعضای این واحد برای عملیات مزبور از چند تیر جنگ کاغذی به عنوان ماده‌ی آتش‌زا استفاده کرده بودند.

■ اصفهان:
هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید
"امیر شهابی"

رزمندگان این هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۱۳ بهمن، اتومبیل پیکان یک فالانژ را در محله‌ی مسجد سید به آتش کشیدند.

■ تهران:
هسته‌ی مقاومت ...

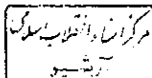
رزمندگان این هسته در تاریخ ۱۲ بهمن ماه جاری، اتوبوس انستیتو یکی از نهادهای رژیم را در خیابان آذربایجان به آتش کشیدند. هسته‌ی فوق‌الذکر همچنین در تاریخ ۱۵ بهمن ماه یک جیپ متعلق به شرکت دیزل اتوموبایل را در خیابان جمهوری، چهار راه دانشگاه به آتش کشید.

■ تهران:
هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید
"حسن جهادیان"

رزمندگان دلیر این هسته در رابطه با هفته‌ی "حماسه‌ی موسی و اشرف" به چند رشته عملیات انقلابی دست زدند. از جمله:
۱ ـ در ساعت ۷ و ۲۰ دقیقه‌ی شب ۱۱ بهمن‌ماه، یک خودروی متعلق به یکی از ارگان‌های رژیم را در محله‌ی ارامنه، واقع در ۱۶ متری مجیدیه، به آتش کشیدند و آنرا بکلی منهدم ساختند.
۲ ـ در تاریخ ۱۳ بهمن نیز، یک دستگاه جرثقیل متعلق به وزارت مسکن را در خیابان فرجام شرقی، خیابان ۲۱ به آتش کشیدند.
۳ ـ رزمندگان این هسته‌ی مقاومت همچنین در ساعت ۷ شب تاریخ ۱۵ بهمن‌ماه جاری، موفق شدند یک دستگاه لندرور متعلق به یکی از ادارات رژیم واقع در خیابان خاوران شهر به آتش کشند.

■ بابل:
هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید
"فرهاد محسن‌پور"

رزمندگان این هسته در تاریخ ۱۳ بهمن، اتومبیل پیکان متعلق به یکی از نهادهای رژیم را در خیابان ناصر این شهر به آتش کشیدند.



* ساری:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید "مسعود دهبزرگی"

اعضای هسته‌ی فوق‌الذکر در تاریخ ۱۱ بهمن، یک دستگاه [illegible]ای اتومبیل متعلق به یکی از پاسداران جنایتکار را در خیابان [illegible] این شهر به آتش کشیده و آنرا بطور کامل منهدم ساختند.

* بابلسر:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید "سیروس هژبر"

رزمندگان این هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۱۲ بهمن‌ماه جاری، چادر متعلق به کمیته‌ی ضدخلقی موسوم به "کمیته‌ی امام" واقع در مقابل شهربانی این شهرستان – که از مراکز جاسوسی و سرکوب مردم می‌رود – را به‌آتش کشیدند. اعضای این هسته ضمنا در ۱۳ بهمن، شیشه‌های بانک ملی واقع در کنار رودخانه‌ی این شهرستان را درهم شکستند.

هستهٔ مقاومت مجاهد شهید "امیرهاشمی"

ساعت ۴ صبح ۱۲ بهمن‌ماه جاری، رزمندگان دلیر عضو این هسته‌ی مقاومت، یک دستگاه اتومبیل متعلق به سپاه ضدخلقی را در حوالی سه راه آذری به‌آتش کشیده و آنرا منهدم کردند. مزدوران رژیم پس از خاتمه‌ی عملیات لاشه‌ی سوخته‌ی اتومبیل را از صحنه خارج کردند. اعضای هسته‌ی فوق‌الذکر در ۱۷ بهمن نیز، یک دستگاه جیپ وابسته به یک ارگان دولتی را در خیابان جلالی شهرک ولیعصر به‌آتش کشیدند.

* بناب:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید "رسول خلیفه‌ای"

رزمندگان عضو این هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۱۱ بهمن، یک دستگاه وانت متعلق به یکی از فالانژهای مزدور شهر را به‌آتش کشیدند.

* تهران:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید "رجب جلیلوند"

رزمندگان هسته‌ی فوق‌الذکر در تاریخ ۱۰ بهمن، جیپ شهبانی متعلق به اداره‌ی مخابرات واقع در خیابان لشکر، خیابان زمزم تهران را به‌آتش کشیدند.

همچنین در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه‌ی یکشنبه ۱۲ بهمن نیز، رزمندگان دلیر این هسته‌ی مقاومت، یک دستگاه خودروی سیمرغ متعلق به نیروی زمینی ارتش را در خیابان ۱۱۲ پارک به‌آتش کشیدند.

این عملیات انقلابی بازتاب وسیعی در میان مردم داشت بطوریکه بهنگام شعله‌ور شدن اتومبیل، عده‌ی زیادی از مردم بدور آن جمع شده و درباره‌ی این عملیات صحبت می‌کردند. ضمنا لاشه‌ی سوخته‌ی اتومبیل تا ۲ روز همچنان در محل باقی ماند.

* رشت:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید "حجت بزرگزاده سعدی"

در تاریخ ۱۵ بهمن ماه جاری، اعضای هسته‌ی فوق‌الذکر، یک دستگاه وانت نیسان آبی‌رنگ متعلق به ارگان سرکوب موسوم به جهاد سازندگی این شهر را در ساعت ۱۰ دوشنبه به آتش کشیدند. این عملیات در خیابان شریعتی، محله‌ی رمو کوچه انجام گرفت.

* تهران:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید "سهراب باسراملو"

رزمندگان عضو این هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۱۳ بهمن، اتومبیل ژیان متعلق به یکی از فالانژها، که عکس خمینی جلاد را روی آن نصب کرده بود، در خیابان ۱۲۸ فلکه‌ی اول تهرانپارس به‌آتش کشیدند.

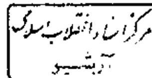
* رشت:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید "رضا ماهوان"

رزمندگان دلیر این هسته، در رابطه با هفته‌ی "حماسه‌ی موسی و اشرف" دست به چند رشته عملیات زده‌اند. از جمله اقدامات این هسته عبارتند از:

۱ – به‌آتش کشیدن اتومبیل نیسان متعلق به فرمانداری در چهارراه گلسار، در تاریخ ۱۴ بهمن

۲ – به‌آتش کشیدن یک دستگاه جیپ شورولت متعلق به اداره‌ی مسکن و شهرسازی در تاریخ ۱۶ بهمن در جاده‌ی انزلی که مزدوران رژیم پس از اطلاع از آن، سه دستگاه ماشین آتش‌نشانی برای خاموش کردن آتش به محل اعزام کردند. خبر این عملیات در سطح وسیعی در شهر منعکس گردید.

۳ – اعضای این هسته همچنین در تاریخ ۱۵ بهمن، یک مجسمه خمینی جلاد را در شهر با استفاده‌ی ۵ عدد تخم‌مرغ رنگی تخریب کردند.



توضیح سند: نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۶، ص ۱۵

۵ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳٦، ص ۱٦

۵ـ۱) آتش زدن لندرور دولتی در خیابان همایون شهر، منطقه‌ی ستارخان، ۵ صبح، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۹

۵ـ۲) آتش زدن لندرور متعلق به کمیته‌ی امداد امام‌خمینی در خانه‌های سازمانی، تبریز ۱۳٦۳/۱۱/۸

۵ـ۳) آتش زدن پیکان متعلق به یکی از شهروندان در کوی منظریه‌ی تبریز، ۱۳٦۳/۱۱/۱۳

۵ـ٤) آتش زدن تویوتای سفید رنگ متعلق به شهروندی به نام حسن یزدی در چهار راه طالقانی، تبریز ۱۳٦۳/۱۱/۱۵

۵ـ۵) آتش زدن تویوتا استیشن کرم رنگ متعلق به یکی از شهروندان در خیابان امامیه (پشت استانداری)، ۸ شب، اهواز ۱۳٦۳/۱۱/۱٦

۵ـ٦) آتش زدن جیپ متعلق به وزارت بازرگانی در خیابان فردوسی (روبه‌روی تولیددارو) تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱٦

۵ـ۷) آتش زدن مینی‌بوس بنز (دولتی) در خیابان نظام آباد شمالی نرسیده به پارک کوثر، ۹:٤۵ شب، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱٦

۵ـ۸) آتش زدن کامیون (دولتی) در اراک (محل نامعلوم)، ۷ شب ۱۳٦۳/۱۱/۱۵

۵ـ۹) آتش زدن وانت پیکان متعلق به جهاد سازندگی در کوی شهید فاطمی، منطقه‌ی نارمک، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۵

۵ـ۱۰) آتش زدن بنز خاور (دولتی) در خیابان خوش شمالی (چهارراه پرچم)، ۹:٤۵شب، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱٦

۵ـ۱۱) آتش زدن خودروی (دولتی) در یزد (محل نامعلوم)، ۱۳٦۳/۱۱/۱٤

۵ـ۱۲) آتش زدن خودروی وانت سفید رنگ متعلق به یکی از شهروندان در خیابان افسریه، ۷:۵۰ شب، تهران ۱۳٦۳/۱۱/۱۸

۵ـ۱۳) آتش زدن جیپ (دولتی) در خیابان دروازه نو، اصفهان ۱۳٦۳/۱۱/۱۷

۵ـ۱٤) آتش زدن لندرور (دولتی) در میدان شریعتی، خرم‌آباد ۱۳٦۳/۱۱/۱٦

۵ـ۱۵) آتش زدن لندرور (دولتی) در خیابان آزاد، رشت ۱۳۶۳/۱۱/۱۷

۵ـ۱۶) آتش زدن وانت پیکان (دولتی) در خیابان مطهری شمالی، مشهد ۱۳۶۳/۱۱/۱۹

۵ـ۱۷) آتش زدن تویوتا متعلق به جهاد دانشگاهی در فلکه‌ی ۷۷ نارمک، تهران ۱۳۶۳/۱۱/۱۸

۵ـ۱۸) تخریب یک مرکز دولتی به نام صنایع فلزی در حوالی چهار راه وثوق، تهران، بهمن ماه ۱۳۶۳

۵ـ۱۹) تخریب مغازه‌ی یکی از شهروندان در خیابان تهران نو، تهران ۱۳۶۳/۱۱/۱۰

۵ـ۲۰) تخریب یک بانک در خیابان آیت، تهران، بهمن ماه ۱۳۶۳

۵ـ۲۱) تخریب مغازه‌ی یکی از شهروندان در مرکز شهر اراک ۱۳۶۳/۱۱/۶



شماره ۲۳۶ صفحه ۱۶

گزارشانی از عملیات انقلابی و فعالیت‌های گستردهٔ تبلیغی ـ اجتماعی هسته‌های مقاومت و پرسنل نظامی مجاهد خلق بمناسبت برگزاری هفتهٔ "حماسه موسی و اشرف" در سراسر کشور

■ تهران:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید "مرتضی سلیمی"

رزمندگان عضو این هسته در تاریخ ۹ بهمن، یک دستگاه لندرور متعلق به یکی از ارگان‌های دولتی را در ساعت ۵ صبح به آتش کشیدند.

این عملیات در خیابان خواجه‌نصیر، خیابان ستارخان رخ داد و اتومبیل مزبور در میان شعله‌های آتش سوخت. مزدوران کمیته رژیم سراسیمه خود را به محل رسانده و کوشیدند مردمی را که در محل اجتماع کرده بودند، متفرق سازند. لاشه‌ی اتومبیل نیز برای جلوگیری از آثار جنایتهای آن پس از چند ساعت به محل دیگری منتقل شد.

مزدوران رژیم سراسیمه در محل حاضر شده و برای جلوگیری از انعکاس اجتماعی این عملیات لاشه‌ی سوخته‌ی خودرو را از آن منطقه دور ساختند.

■ تهران:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید "قاسم جلالی"

رزمندگان این هسته در تاریخ شانزدهم بهمن ماه یک جیپ سپهبد متعلق به وزارت بازرگانی رژیم را در خیابان فردوسی روبروی [illegible] به آتش کشیدند.

این هسته‌ی مقاومت برای انجام این عملیات ماده‌ی آتش‌زا را بر روی چرخ‌ها، بدنه، موتور و زیر ماشین پاشیده و اتومبیل مزبور را بکلی منهدم نمودند.

■ تهران:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید "بهمن مهری"

در ساعت ۹ و ۱۵ دقیقه‌ی شب شانزدهم بهمن‌ماه یک دستگاه [illegible] متعلق به یک ارگان دولتی در خیابان [illegible] شمالی چهارراه [illegible] توسط اعضای این هسته به آتش کشیده شد و منهدم گردید.

■ یزد:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید "قاسم جلالی"

در تاریخ ۱۴ بهمن‌ماه توسط اعضای این هسته یک دستگاه [illegible] متعلق به یکی از ارگان‌های دولتی این شهر به آتش کشیده شد.

۱ ـ به آتش کشیدن یک دستگاه لندرور متعلق به یکی از ارگان‌های رژیم در میدان [illegible]، در تاریخ ۱۶/بهمن

۲ ـ تخریب ۲ تابلوی بزرگ عکس دژخیم جماران در خیابان انقلاب [illegible] و استادیوم ورزشی [illegible] بوسیله‌ی پرتاب تخم‌مرغ‌های رنگی.

۳ ـ تخریب تابلوی اعلانات ساختمان موسوم به دهه‌ی فجر در خیابان انقلاب این شهر در ۱۵ بهمن‌ماه.

■ رشت:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید "اسدالله محمودی"

رزمندگان هسته‌ی فوق‌الذکر، در تاریخ ۱۷/بهمن‌ماه یک دستگاه خودروی جیپ لندرور متعلق به یکی از ادارات دولتی را در خیابان [illegible] به آتش کشیدند.

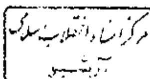
■ تهران:
هستهٔ مقاومت مجاهد شهید "بیژن سیفی"

اعضای این هسته‌ی مقاومت شیشه‌های یک مرکز دولتی بنام صنایع فلزی [illegible] را در حوالی چهارراه [illegible] مورد تهاجم قرار داده و درهم شکستند.

اعضای هسته‌ی فوق‌الذکر همچنین در پی فعالیت‌های [illegible] در تاریخ ۱۵ بهمن ماه جاری، با تهاجم خود به محل فعالیت یک [illegible] در خیابان [illegible] شیشه‌های آن را خرد کردند.

در روز ۱۴ بهمن این هسته با استفاده از اسپری، شعار محوری "مرگ بر خمینی ـ درود بر رجوی" را بر شیشه‌ی بانک [illegible] واقع در چهارراه [illegible] نوشتند.

اعضای این هسته همچنین در روز ۱۵ بهمن ماه طی یک رشته عملیات [illegible] را که بر روی شیشه‌های بانک ملی واقع در بزرگراه [illegible] چهارراه [illegible] و بانک [illegible] در خیابان [illegible] نصب شده بود، بوسیله‌ی [illegible] رنگ، تخریب نمودند.



*** تبریز :**
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"مجید جعفری"

عملیات رزمندگان دلیر این هسته، در هفته‌ی "حماسه‌ی موسی و اشرف" به شرح زیر می‌باشد :

ـ به‌آتش کشیدن یک دستگاه لندرور متعلق به ارگان غارت موسوم به "امداد خمینی" در تاریخ ۸ بهمن در محل خانه‌های سازمانی.

ـ به آتش‌کشیدن پیکان متعلق به یکی از مزدوران رژیم در کوی منظریه، در تاریخ ۱۳ بهمن.

ـ به‌آتش‌کشیدن یک دستگاه نوبوتای سفید رنگ متعلق به یکی از مزدوران و عوامل سرسپرده‌ی رژیم به نام حسن بردی معروف به حسن سگفر که در تاریخ ۱۵ بهمن در چهارراه طالقانی تبریز صورت گرفت.

*** اهواز :**
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"بهمن عاملی"

یک دستگاه نوبوتای استیشن کرم‌رنگ شاسی بلند متعلق به مزدوران رژیم در ساعت ۸ شب سه‌شنبه شانزدهم بهمن‌ماه در خیابان امامیه پشت استانداری جدید توسط اعضای این هسته به‌آتش کشیده شد.

۲ ساعت بعد از انجام موفقیت‌آمیز این عملیات،

*** تهران :**
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"رجب جلیلوند"

اعضای این هسته در ساعت ۹ و ۴۵ دقیقه‌ی شب شانزدهم بهمن‌ماه موفق شدند یک دستگاه مینی‌بوس ایران‌ناسیونال متعلق به رژیم را در خیابان نظام‌آباد شمالی نرسیده به پارک کوثر به‌آتش بکشند. لاشه‌ی سوخته شده‌ی مینی‌بوس تا یک روز بعد از عمل همچنان در محل باقی بود.

*** اراک :**
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"محمدرضا فلاوند"

یک دستگاه کامیون متعلق به یکی از ارگان‌های رژیم در ساعت ۷ شب پانزدهم بهمن‌ماه توسط اعضای این هسته به آتش کشیده و منهدم کردند.

*** تهران :**
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"مجید دانشور"

در تاریخ ۱۵ بهمن، یکدستگاه وانت پیکان متعلق به ارگان ضدخلقی موسوم به جهاد سازندگی در منطقه‌ی نارمک کوی شهید فاطمی توسط اعضای این هسته به‌آتش کشیده شد. مزدوران رژیم که از انجام این عملیات سراسیمه شده بودند، خبر این عملیات را با نگرانی در بی‌سیم‌های خود رد و بدل می‌کردند.

*** تهران :**
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"احمد اجتهادیان"

رزمندگان هسته‌ی فوق‌الذکر ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه‌ی شب ۱۸ بهمن‌ماه، در خیابان افسریه یک دستگاه اتومبیل وانت سفیدرنگ وابسته به مزدوران رژیم را به‌آتش کشیده و آنرا کاملا منهدم ساختند. پس از انجام این عملیات موفقیت‌آمیز، مزدوران رژیم سراسیمه در محل حاضر شدند. رزمندگان دلیر مجاهد قبل از آن صحنه‌ی عملیات را بسلامت ترک کرده و سالم به پایگاههای خویش بازگشتند.

*** اصفهان :**
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"رسول رضائی"

رزمندگان این هسته‌ی مقاومت در ۱۷ بهمن‌ماه، یک دستگاه اتومبیل جیپ متعلق به یکی از ارگان‌های رژیم را در خیابان دروازه‌نو اصفهان به‌آتش کشیده و آنرا بکلی منهدم ساختند.

*** خرم‌آباد :**
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"منصور حیدری"

رزمندگان این هسته‌ی مقاومت در رابطه با هفته‌ی "حماسه‌ی موسی و اشرف" به چند رشته عملیات انقلابی دست زدند، که عبارتند از :

*** مشهد :**
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"سعید ائمی"

رزمندگان این هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۱۹/بهمن‌ماه جاری، یک دستگاه وانت پیکان متعلق به یکی از ارگان‌های رژیم را در خیابان موسوم به مطهری شمالی مشهد به آتش کشیدند.

*** تهران :**
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"همایون کریمی"

در تاریخ هیجدهم بهمن‌ماه رزمندگان هسته‌ی مقاومت فوق‌الذکر یک دستگاه نوبوتای نهاد سرکوبگر موسوم به جهاد دانشگاهی را در ملکه‌ی ۷۷ نارمک به‌آتش کشیده و آنرا منهدم کردند.

*** تهران :**
هسته‌ٔ مقاومت مجاهد شهید
"شعبان مهدی‌پور"

رزمندگان این هسته‌ی مقاومت در تاریخ ۱۱ بهمن، ابتکار جدیدی نشان دادند و در یکسری عملیات جالب چندین لامپ تزئینی مربوط به ساباط موسوم به دهه‌ی فجر خمینی جلاد، در خیابان صبا، بلوار کشاورز، بهار، انورشان، آزادی و مقابل بیمارستان هزار تختخوابی را درهم شکستند.

اعضای این هسته همچنین شیشه‌های محل فعالیت یکی از ایادی رژیم را که در میدان رضائی‌ها قرار دارد، خرد کردند.

*** تهران :**
هسته‌ٔ مقاومت . . .

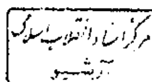
اعضای این هسته‌ی مقاومت در رابطه با بزرگداشت هفته‌ی "حماسه‌ی موسی و اشرف" شیشه‌های یک بانک در خیابان موسوم به آیت را مورد تهاجم قرار داده و آنرا درهم شکستند. بانک مزبور پس از این اقدام انقلابی به مدت چند روز بسته بوده است.

*** اراک :**
هسته‌ٔ مقاومت . . .

در تاریخ ۶ بهمن اعضای این هسته، محل فعالیت یک فالانژ وابسته به حزب منفور جمهوری را در یکی از خیابان‌های مرکزی این شهر مورد تهاجم قرار داده و شیشه‌های آنرا درهم شکستند.

*** تهران :**
هسته‌ٔ مقاومت . . .

در تاریخ ۷ بهمن ماه، شیشه‌های بزرگ یکی از مراکز جاسوسی رژیم با تهاجم این هسته‌ی مقاومت مجاهد خلق درهم شکست.



توضیح سند: نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۳۶، ص ۱۶

۶ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۴۰، ص ۵

۶ـ۱) تخریب مغازه‌ای متعلق به حسین حق‌پناه در خیابان سینا، ۹ صبح یکشنبه، تهران ۱۳۶۳/۱۲/۱۲

۶ـ۲) تخریب مغازه‌ای متعلق به حسین جوانمرد در خیابان سینا، ۹ صبح یکشنبه، تهران ۱۳۶۳/۱۲/۲

مجاهد شماره ۲۴۰ صفحه ۲۱

تهاجم انقلابی به محل فعالیت دو تن از جاسوسان سرسپردهٔ رژیم در خیابان سینا

براساس گزارش ستاد عملیات مجاهدین خلق در تهران ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۲۴ اسفندماه جاری محل کار ۲ تن از عناصر خودفروخته و جاسوس رژیم در خیابان سینا، بنام‌های حسین حق‌پناه و حسین جوانمرد، موردتهاجم قرار گرفت و خسارات سنگینی به این ۲ محل وارد گردید.

حسین حق‌پناه مزدور یکی از سرسپردگان رژیم در منطقه‌ی خیابان سیناست که از محل کار خود برای جاسوسی و تبلیغ بنفع خمینی دجال استفاده می‌کند. وی از چماقداران مزدوری است که در جریان سرکوب و کشتار تظاهرات ۵ مهرماه ۶۰ در خیابان سینا نقش فعالی داشته و پس از آن نیز به جاسوسی و خبرچینی مشغول بوده است. وی از جمله در جریان دستگیری مجاهد شهید، سیمین زمانی مستقیما شرکت نموده است.

"حسین جوانمرد" مزدور نیز از سرسپردگان و جاسوسان رژیم خمینی در این منطقه است که با ارگان‌های سرکوب رژیم همکاری فعال داشته و به شناسائی و دستگیری هواداران مجاهدین و دیگر عناصر مبارز مشغول بوده است.

هر دوی این مزدوران بدلیل سرسپردگی به رژیم جنایتکار خمینی و دست‌داشتن در خون رشیدترین فرزندان خلق مورد نفرت و انزجار مردم این منطقه هستند. و بهمین دلیل خبر عملیات فوق بسرعت در سطح منطقه پخش شد و مورد استقبال وسیع مردم محل قرار گرفت.

رزمندگان قهرمان مجاهد خلق پس از انجام موفقیت‌آمیز عملیات، سالم به پایگاههای خویش بازگشتند. و ارگان‌های سرکوبگر رژیم با اعزام واحدهای گشتی به محل عملیات تا ساعت‌ها به بازرسی و گشت بی‌حاصل مشغول بودند.

۷ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲٤۰، ص ۵

در این صفحه از نشریه، ضمن درج جدولی با عنوان «بیلان عملیات به آتش کشیدن خودروهای ارگان‌ها و مزدوران رژیم در هفته‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف» (۱۰ـ ۱٦ بهمن ۱۳٦۳) مسئولیت به آتش کشیدن ۱۷۸ خودرو در ۲۹ شهر کشور از سوی سازمان پذیرفته شده است.



شماره ۲۴۰ صفحه ۵

قسمت‌هائی از گزارش برادر مجاهد مهدی براعی
فرمانده ستاد بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران . . .

بیلان عملیات
به آتش کشیدن خودروهای
ارگان‌ها و مزدوران رژیم
در هفته "حماسه موسی و اشرف"

ردیف	شهر	تعداد
۱	تهران	۶۹
۲	اصفهان	۱۲
۳	شیراز	۱۲
۴	رشت	۱۱
۵	تبریز	۹
۶	مشهد	۶
۷	مروس	۶
۸	بابل	۵
۹	لاهیجان	۵
۱۰	اراک	۵
۱۱	بناب	۴
۱۲	تاکستان	۴
۱۳	خوی	۳
۱۴	خرم‌آباد	۳
۱۵	سکاس	۳
۱۶	اهواز	۳
۱۷	بهشهر	۲
۱۸	گلپایگان	۲
۱۹	سرد	۲
۲۰	همدان	۲
۲۱	زنجان	۲
۲۲	ارومیه	۱
۲۳	اهر	۱
۲۴	شهرکرد	۱
۲۵	کرمان	۱
۲۶	بابلسر	۱
۲۷	فسا	۱
۲۸	رزمان	۱
۲۹	آباده	۱
	جمع	۱۷۸

بیلان تبلیغات
و عملیات انهدام عکس‌های خمینی جلاد
در هفته "حماسه موسی و اشرف"

ردیف	شهر	انهدام عکس خمینی	تبلیغات
۱	تهران	۵۲۰	۲۰۴۰۰۰
۲	اصفهان	۱۲۷	۶۱۰۰۰
۳	تبریز	۹۰	۷۳۴۷۱
۴	اهر	۶۲	۹۶۶
۵	شیراز	۶۵	۲۸۰۰۰
۶	رشت	۵۰	۲۰۸۷۰
۷	اهواز	۴۷	۲۶۱۲۰
۸	ارومیه	۲۱	—
۹	خرم‌آباد	۳۵	۱۰۷۰
۱۰	مشهد	۳۰	۸۵۰۰۰
۱۱	گرگان	۲۸	۶۲۷۰
۱۲	رودسر	۲۵	۵۹۸۰
۱۳	بندرعباس	۲۰	—
۱۴	اراک	۲۵	۲۳۵
۱۵	بابل	۱۸	۷۰۷۷
۱۶	همدان	۱۸	۱۳۴۲۷
۱۷	آمل	۱۵	۴۵۰۰
۱۸	قائمشهر	۱۳	۶۵۴۲
۱۹	آستانه	۱۲	۹۵۰۰
۲۰	سرچشمه	۱۲	۵۸۲۵
۲۱	لنگرود	۱۱	۲۷۴۲۰
۲۲	شاهرود	۱۰	۵۱۲۰
۲۳	سکاس	۸	۳۵۲۰
۲۴	جهرم	۱۰	۳۰۵۰
۲۵	بهشهر	۷	۴۰۰
۲۶	بناب	۱۰	۲۰۸۵
۲۷	شاهین‌شهر	۶	—
۲۸	مرودشت	۶	۴۵۰۰
۲۹	فلاورجان	۶	—
۳۰	طلاسر	۴	۱۱۳۰
۳۱	اردبیل	۴	—
۳۲	خوی	۴	۲۷۰
۳۳	قم	۳	۱۱۶۰
۳۴	بروجرد	۲	۳۰۴۰
۳۵	بابلسر	۱	—
۳۶	لاهیجان	—	۳۴۶۲
۳۷	رامسر	—	۶۰
۳۸	آستارا	—	۸۷۰
۳۹	ساری	—	۱۵۰
۴۰	شهرضا	—	۴۱۷۵
۴۱	کاشان	—	۱۴۴۰۰
۴۲	کرمان	—	۲۰۰۰
۴۳	خوانسار	—	۶۰۰
۴۴	گلپایگان	—	۸۰۰
۴۵	نجف‌آباد	—	۴۸۰
۴۶	شاندر	—	۵۰۰
۴۷	زاهدان	—	۱۰۰۰
۴۸	مسجدسلیمان	—	۲۰۱۰
۴۹	اندیمشک	—	۱۸۰۰
۵۰	دزفول	—	۵۰
۵۱	امیدیه	—	۳۰
۵۲	آغاجاری	—	۱۵۰
۵۳	مروس	—	۸۵۵۱
۵۴	میاندوآب	—	۹۰
۵۵	مراغه	—	۸۸۰
۵۶	ابهر	—	۶۲۰
۵۷	میانه	—	۹۵۰
۵۸	زنجان	—	۱۲۰۰
۵۹	تاکستان	—	۵۶۰
۶۰	قم	۲	—

۸ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲٤۰، بخش ضمیمه

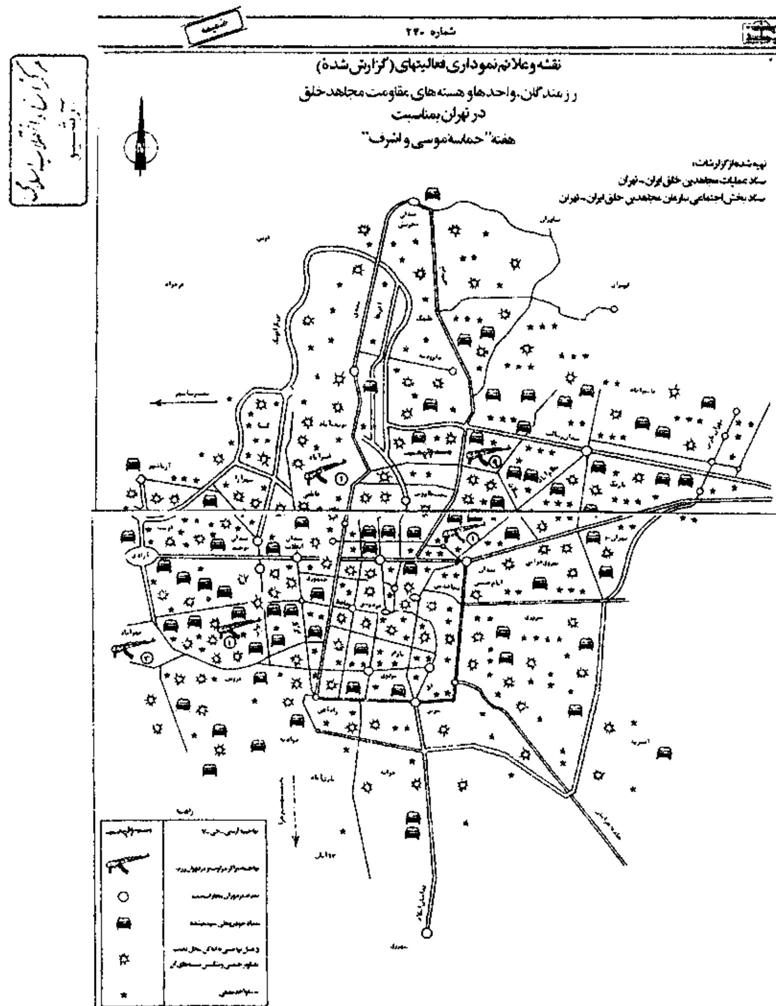
در این صفحه ضمن درج نقشه‌ای از تهران با عنوان «نقشه و علائم نموداری فعالیت‌های گزارش شده‌ی رزمندگان، واحدها و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق در تهران به مناسبت هفته‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف (۱۰تا ۱٦ بهمن ماه ۱۳٦۳) مسئولیت موارد زیر از سوی سازمان پذیرفته شده است:

۸ـ۱) ٦ مورد تهاجم مسلحانه به اماکن و افراد که در نتیجه سه نفر از شهروندان در منطقه‌ی مهرآباد، ۱ نفر در منطقه‌ی نواب، ۱ نفر در منطقه‌ی امیرآباد، ۹ نفر در منطقه‌ی سبلان شمالی و یک نفر در منطقه‌ی امام حسین کشته و یا مجروح شده‌اند. (به اسامی و مشخصات قربانیان و تاریخ عملیات‌های تروریستی اشاره‌ای نشده است.)

۸ـ۲) بیش از هفتاد مورد آتش زدن خودرو در نقاط مختلف تهران

۸ـ۳) بیش از صد مورد تخریب امکان دولتی و خصوصی[1]

۱. نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی ۲٤۰، بخش ضمیمه



شماره ۲۴۰
نقشه و علائم نموداری فعالیتهای (گزارش شده)
رزمندگان، واحدها و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق
در تهران بمناسبت
هفته "حماسه موسی و اشرف"
تهیه شده از گزارشات:
ستاد عملیات مجاهدین خلق ایران - تهران
ستاد بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران - تهران

۹ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲٤۰، بخش ضمیمه، ص ۱

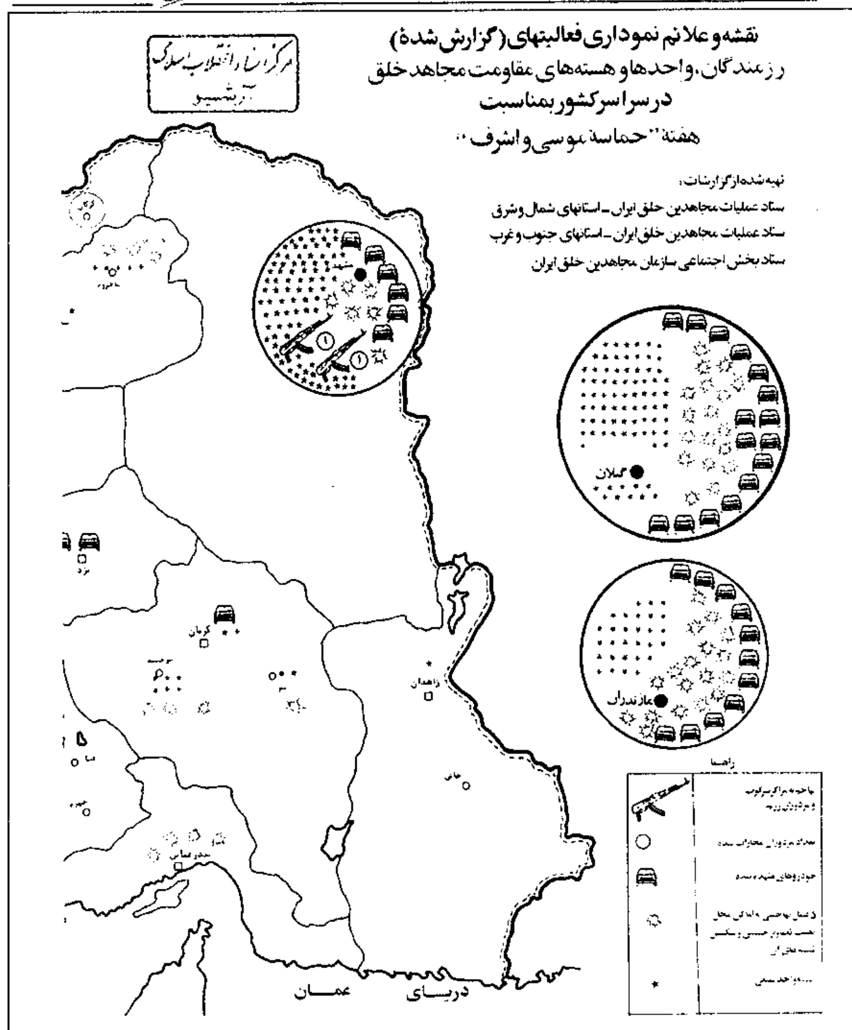
در این صفحه ضمن درج نیمی از نقشه‌ی ایران (نیمه‌ی شرقی) با عنوان نقشه و علائم نموداری فعالیت‌های گزارش شده‌ی رزمندگان واحدها و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق در سراسر کشور به مناسبت هفته‌ی حماسه‌ی موسی و اشرف» (۱۰تا۱٦ بهمن ماه ۱۳٦۳) مسئولیت موارد زیر از سوی سازمان پذیرفته شده است:

۹ـ۱) ۲ مورد تهاجم به افراد در مشهد که در نتیجه۲ نفر کشته یا زخمی شده‌اند (به مشخصات قربانیان و زمان و محل دقیق عملیات‌های تروریستی اشاره‌ای نشده است)

۹ـ۲) آتش زدن خودرو به قرار زیر: ۵ دستگاه در مشهد، ۱ دستگاه در کرمان، ۲ دستگاه در یزد، ۱۱ دستگاه در استان مازندران و ۱٦ دستگاه در استان گیلان.

۹ـ۳) تخریب اماکن شخصی و دولتی به قرار زیر: بندرعباس ٤ مورد، بم ۱ مورد، سرچشمه ۳ مورد، شاهرود ۳ مورد، مشهد ٦ مورد، مازندران ۱۸ مورد، گیلان ۱۸ مورد.

شماره ۲۴۰ صفحه ۱



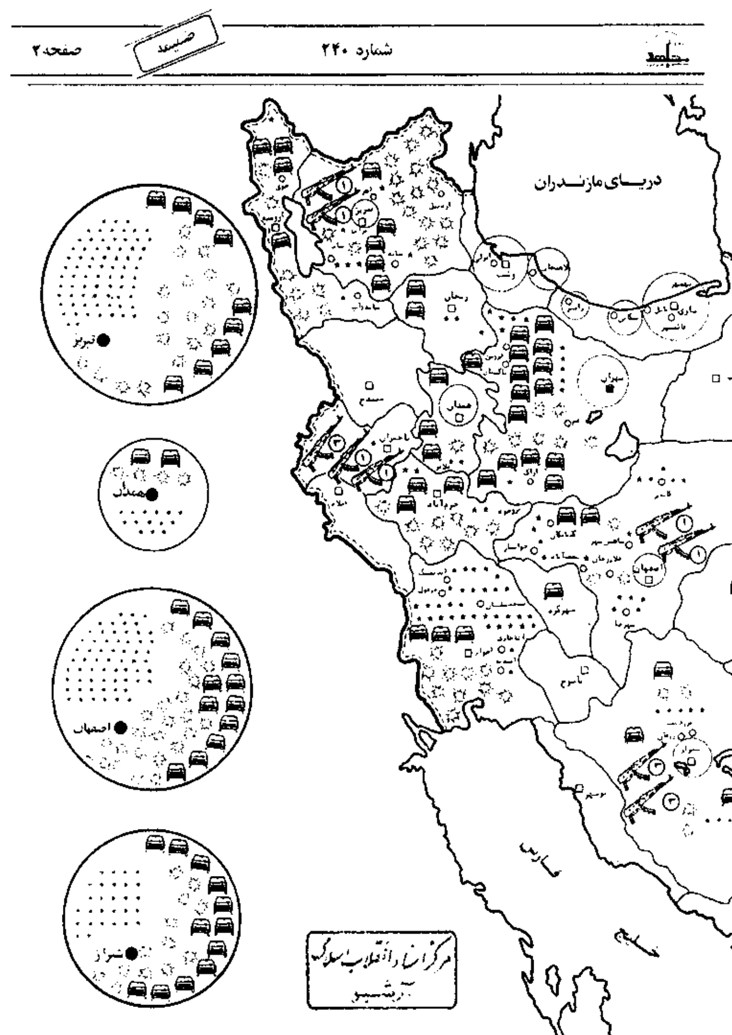
۱۰ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲٤۰، بخش ضمیمه، ص ۲

در این صفحه ضمن درج نیمه‌ی غربی از نقشه‌ی ایران (ادامه‌ی صفحه‌ی قبل) مسئولیت موارد زیر از سوی سازمان پذیرفته شده است (در فاصله‌ی زمانی ۱۰تا۱٦ بهمن ماه ۱۳٦۳ موسوم به هفته‌ی حماسه‌ی اشرف و موسی)

۱۰ـ۱) تهاجم به افراد به قرار زیر: ۲ مورد تهاجم در شیراز که در نتیجه ٦ نفر کشته یا زخمی شده‌اند، ۲ مورد تهاجم در اصفهان که در نتیجه ۲ نفر کشته یا زخمی شده‌اند، ۳ مورد تهاجم در استان باختران (کرمانشاه فعلی) که در نتیجه ۵ نفر کشته یا زخمی شده‌اند، ۲ مورد تهاجم در تبریز که در نتیجه ۲ نفر کشته و زخمی شده‌اند (در هیچ یک از موارد به مشخصات دقیق قربانیان و زمان و محل عملیات‌های تروریستی اشاره نشده است).

۱۰ـ۲) آتش زدن خودرو به قرار زیر:۱۵ دستگاه در استان فارس، ۳ دستگاه در استان خوزستان، یک دستگاه در شهرکرد، ۱٤ دستگاه در استان اصفهان، ۳ دستگاه در استان لرستان، ۵ دستگاه در استان همدان، ۲ دستگاه در استان زنجان، ۵ دستگاه در استان مرکزی، ۹ دستگاه در قزوین و تاکستان، ۱٤ دستگاه در استان آذربایجان شرقی (به اضافه‌ی اردبیل) و ٤ دستگاه در استان آذربایجان غربی

۱۰ـ۳) تخریب اماکن شخصی و دولتی: استان فارس ۱۷ مورد، استان اصفهان ۲۹ مورد، استان خوزستان ۱۰ مورد، استان همدان ۵ مورد، استان آذربایجان شرقی (به اضافه‌ی اردبیل) ۳٤ مورد، استان آذربایجان غربی ۷ مورد، استان لرستان ۸ مورد، استان مرکزی ۷ مورد


صفحه ۲
ضمیمه
شماره ۲۴۰
دریای مازندران
تبریز
همدان
اصفهان
شیراز

۱۱ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۳۹۲، ص ۳

۱۱ـ۱) تهاجم خمپاره‌ای به سازمان صنایع دفاع، تهران: «در حوالی ساعت ۲۱:۳۰ دوازدهم خرداد ۱۳۷۷ واحدهای عملیاتی مجاهد شهید فرشته اسفندیاری، صنایع نظامی رژیم آخوندی در سلطنت‌آباد تهران (پاسداران) را خمپاره باران کردند». (از خسارت‌های احتمالی اطلاعی در دست نیست).

شمارهٔ ۴۹۲ ... ۱۹ خرداد ۱۳۷۷ صفحهٔ ۳

رزمندگان ... ارتش آزادیبخش ملی ایران

... ستاد مشترک سپاه ضدمردمی
... مهمات رژیم آخوندی را درهم کوبیدند

عملیات مجاهد شهید فرشته اسفندیاری

حمله‌ی ... مرکز ... مهمات رژیم آخوندی ... اسلحه ... انبار ...

۱۲ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی فوق‌العاده ۱۳۷۷/۱۲/۲۹، ص ۱

۱۲ـ۱) تهاجم خمپاره‌ای به ستاد فرماندهی بسیج تهران: «حوالی ساعت ۷ بعد از ظهر، پنج‌شنبه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۷۷ واحدهای عملیاتی مجاهدین ستاد فرماندهی نیروهای بسیج مقاومت سپاه پاسداران[۱] در افسریه‌ی تهران را طی یک عملیات بزرگ خمپاره باران درهم کوبیدند. بر اثر خمپاره باران ستاد فرماندهی بسیج ضدمردمی، ساختمان‌های فرماندهی مورد اصابت قرار گرفت و تلفات و خسارات سنگینی وارد آمد».

۱. عنوان صحیح نیروی مقاومت بسیج است که در متن نشریه‌ی مجاهد به غلط نیروهای بسیج مقاومت آمده است.

شنبه ۲۹ اسفند ۱۳۷۷ - ۲ ذیحجه ۱۴۱۹
شمارهٔ فوق‌العاده

عملیات بزرگ سنندج

خمپاره‌باران ستاد فرماندهی بسیج سپاه پاسداران

رهبر مقاومت: حسن ختام تعرض همه جانبهٔ مقاومت در سال ۷۷، عملیات بزرگ درهم کوبیدن ستر فرماندهی مرکزی بسیج سپاه پاسداران ضدمردمی در تهران بود که به نام مردم قهرمان سنندج توسط واحدهای عملیاتی مجاهدین خمپاره‌باران گردید. ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور با افتخار و سربلندی «عملیات بزرگ سنندج» را در آستانهٔ سال جدید به مردم قهرمان سنندج تقدیم کرده است که با شعار مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر خاتمی و تظاهرات ۵۰هزارنفرهٔ خود علیه رژیم منفور آخوندی قیام کردند.

هرچند تظاهرات مردم سنندج به دستور استاندار منصوب خاتمی توسط نیروی انتظامی وسپاه و بسیج ضدمردمی به خاک و خون کشیده شد، اما آنان پیشاپیش نمایش انتخابات شوراهای آخوندی را رسوای خاص و عام کردند و با خون خود بر آن مُهر بطلان زدند.

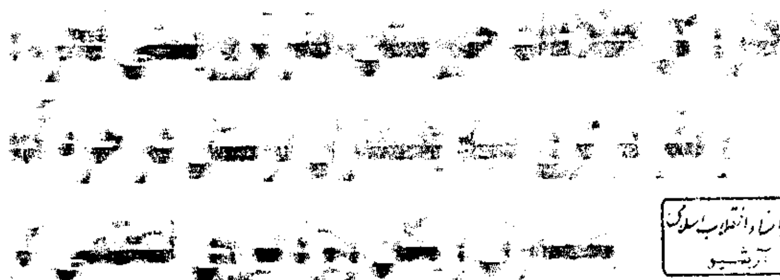
با درود به شهیدان و تسلیت به خانواده‌های داغدار گفته بودیم که مجاهدین بی گمان آن جنایتها را بی پاسخ نخواهند گذاشت و رژیم آخوندی را به سزای سرکوب و کشتار هموطنانشان خواهند رساند...

اطلاعیهٔ ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور

۱۳ـ نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی فوق‌العاده، ۱۳۷۸/۹/۷، ص ۱

۱۳ـ۱) تهاجم خمپاره‌ای به اداره‌ی کل اطلاعات خوزستان، مقر جهاد سازندگی و یک مقر بسیج، اهواز: «حوالی ساعت ۷ بعد از ظهر پنجشنبه ٤ آذر ماه ۱۳۷۸ واحدهای عملیاتی مجاهد شهید حمید احرار به وظایف انقلابی و میهنی خود در شهر اهواز قیام کرده و در منطقه‌ی امانیه‌ی شهر اهواز، اداره‌ی کل اطلاعات خوزستان را همراه با مقر موسوم به فجر، مقر جهاد ضد مردمی و یک مقر بسیج در هم کوبیدند». [۱]
(بدون اشاره به خسارت‌های احتمالی)

۱. هرچند سازمان در این مورد به تلفات جانی هیچ اشاره‌ای نکرده است، اما در این حمله‌ی تروریستی یک نفر از شهروندان اهوازی شهید و هشت نفر مجروح شدند.



درهم کوبیدن اداره کل اطلاعات خوزستان، مقر فجر، مقر جهاد ضدمردمی و یک مقر بسیج ضدخلقی در اهواز

به نام خدا
و
به نام خلق قهرمان ایران
و به یاد مجاهد شهید حبیب احرار

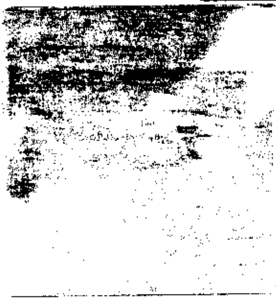
هموطنان!
مردم مجاهدپرور ایران!
مردم آزاده و شریف خوزستان!

مقارن با ایام خجسته میلاد وارث زمین و صاحب زمان، خصم پیروزمند تمامی دین فروشان، مرتجعان، دجالان و خمینی صفتان، موعود یگانه رنجبران و ستمکشان، پیشوای آرمانی مجاهدان، حضرت قائم علیه‌السلام، واحدهای عملیاتی مجاهد شهید حبیب احرار به وظایف انقلابی و میهنی خود در شهر اهواز قیام کردند و حوالی ساعت ۱ بامداد امروز پنجشنبه چهارم آذرماه، در منطقه امانیه شهر اهواز اداره کل اطلاعات آخوندی در خوزستان را همراه با مقر موسوم به فجر (مرکز تروریستهای برون مرزی وابسته به وزارت اطلاعات) همزمان با جهاد ضدمردمی و یک مقر بسیج دشمن، درهم کوبیدند.

آتش سنگین خمپاره‌های ۸۲ میلیمتری، که در این تهاجم بزرگ سینه دشمن و مزدورانش به نشانه گرفته شد، تلفات و خسارات سنگینی به دستگاه ترور و جاسوسی و آدمکشی و منبع فساد و جنایت آخوندی در قلب شهر اهواز وارد آورد.

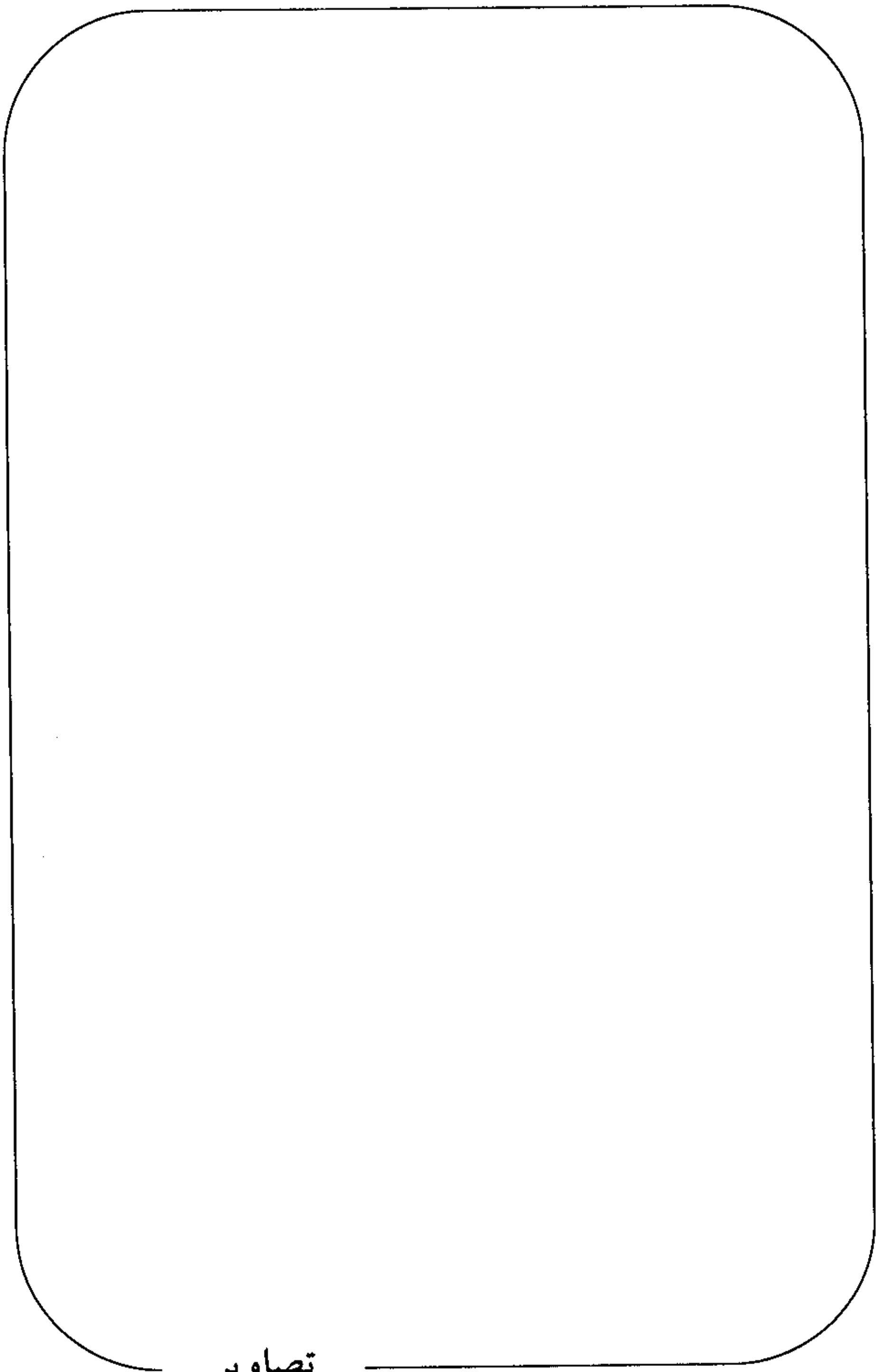
غریو رعدآسای انفجار خمپاره‌ها که در سرتاسر شهر اهواز طنین می‌انداخت، وحشت و سراسیمگی مأموران اطلاعات که در سطح شهر از این سو به آن سو می‌رفتند، آژیرهای لاینقطع آمبولانسها و خودروهای آتش نشانی و نعره کشی مزدوران روحیه باخته یی که در سراسر شهر پستهای بازرسی به راه انداخته بودند، تماماً از سنگینی ضرباتی خبر می‌داد که دژخیمان دریافت می‌کردند.

همه می‌دانند که اداره کل اطلاعات آخوندی در خوزستان کانون اصلی سرکوب و جاسوسی و تروریسم در صفحات جنوب غرب کشور است و از دیرباز نقش ویژه‌یی در آموزش و اعزام تیمهای تروریستی به کشورهای همجوار نیز داشته است. همچنان که مقرها و اردوگاههای آموزشی اطلاعات آخوندی برای مأموران داخلی و مزدوران بر کسی پوشیده نیست. همچنین پرونده سیاه اطلاعات آخوندی در جاسوسی و سرکوب و تروریسم و کشتار مردم خوزستان نیازی به شرح و بسط ندارد.



تهاجم قهرمانانه امشب به این لانه‌های پلیدی و نکبت، شراره‌یی از آتش فروزان خشم خلق است که سراپای این رژیم ضدبشری را دربر خواهد گرفت. این درس کوبنده، اخطاری است به آدمکشان و جاسوسان و شکنجه‌گران، تا فرجام کار خود را فراموش نکنند.

سه هفته پیش به دنبال تهاجم موشکی رژیم آخوندی به قرارگاه حبیب ارتش آزادیبخش ملی در منطقه مرزی خوزستان، که به شهادت مجاهد قهرمان حمید احرار و چهار تن از یارانش منجر شد، مجاهدین عهد بستند

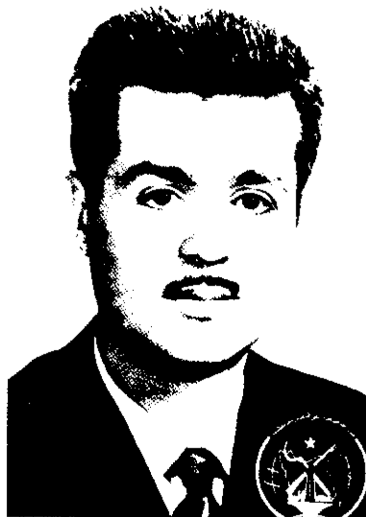

تصاویر



محمد حنیف نژاد از بنیانگزاران و شاخص ترین چهره سازمان



سعید محسن از جمله بنیانگذاران مجاهدین خلق



علی اصغر بدیع زادگان از جمله اعضای اولیه سازمان
که در زیر شکنجه‌های ساواک کشته شد

فَضَّلَ اللهُ المُجاهِدینَ عَلَی القاعِدینَ اَجراً عَظیماً



مجاهد شهید احمد رضائی

تنها عضو مرکزیت سازمان که از ضربه سال ۵۰ جان به در برد
ولی در یک درگیری با ماموران رژیم پهلوی کشته شد



علی باکری از جمله اعضای اولیه سازمان که در سال ۱۳۵۰ تیر باران شد



محمود عسگری زاده از جمله اعضای اولیه سازمان که در سال ۱۳۵۰ تیر باران شد

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً



مجاهد شهید علی میهن دوست

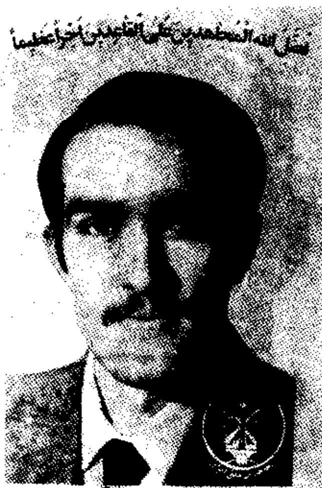
علی میهن دوست معروف به علی عقیدتی از جمله تدوین کنندگان منابع ایدئولوژیک سازمان

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً

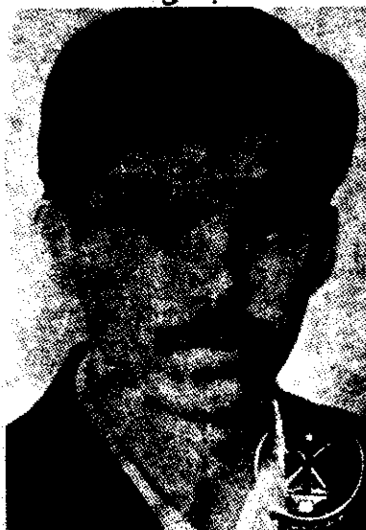


مجاهد شهید کاظم ذوالانوار

کاظم ذوالانوار از جمله اعضای نخستین مرکزیت سازمان



رضا رضایی ازجمله اعضای اولیه مرکزیت سازمان ، طراحی نشان سازمان را به او نسبت می دهند



ناصر صادق از جمله اعضای اولیه سازمان که ساواک با تعقیب او ضربه سال ۵۰ را به سازمان وارد کرد



مهدی بازرگان از جمله اعضای اولیه سازمان



عبدالرسول مشکین فام از جمله اعضای اولیه سازمان



تراب حق شناس یکی از مشهورترین چهره های سازمان در خارج از کشور

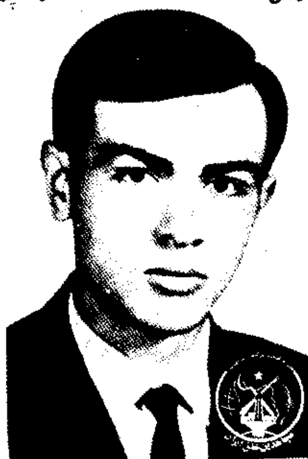


حسین احمدی روحانی از جمله اعضای اولیه سازمان



تقی شهرام چهره موثر در انحراف ایدئولوژیک سازمان

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً

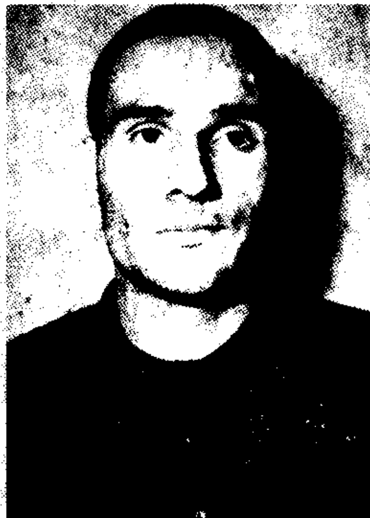


مجاهد شهید مهدی رضائی

مهدی رضایی پس از محاکمه‌ی جنجالی به اعدام محکوم شد



بهرام آرام یکی از سه عضو مرکزیت سازمان در هنگام تغییر ایدئولوژیک



علیرضا سپاسی آشتیانی از چهره های موثر سازمان در هنگام تغییر ایدئولوژی

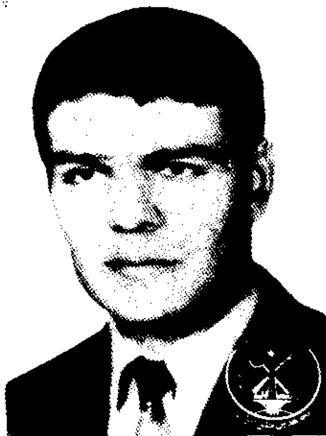
فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیما



مجاهد شهید محمود شامخی

محمود شامخی از جمله اعضای مرکزیت سازمان پس از تغییر ایدئولوژی

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیما



مجاهد شهید فرهاد صفا

فرهاد صفا

فَضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدِينَ عَلَى الْقاعِدِينَ اَجْراً عَظِيماً



مجاهد شهید عبدالرضا منیری جاوید

عبدالرضا منیری جاوید از اعضای اولیه سازمان که توسط رژیم پهلوی تیر باران شد



مهدی مفیدی از جمله اعضای اولیه سازمان و از عوامل ترور مستشاران آمریکایی



حسین سیاه کلاه از جمله نیروهای موثر در در تصفیه های درون سازمان



لیلا زمردیان همسر مجید شریف واقفی



مرتضی صمدیه لباف که در برابر انحراف عقیدتی سازمان ایستادگی کرد و جان باخت



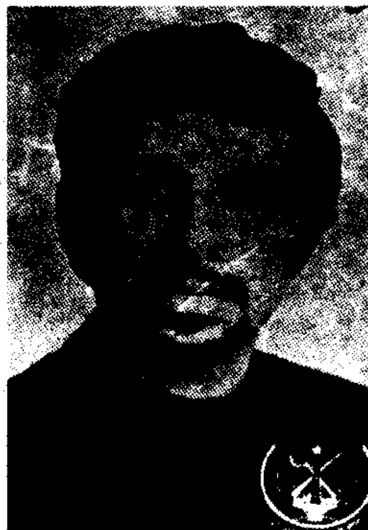
علی اکبر نبوی نوری از جمله اعضای انتخابی سازمان پس از تغییر ایدئولوژی



صدیقه رضایی از جمله اعضای سازمان که مارکسیسم را پذیرفت



محبوبه متحدین



حسن آلادپوش



محسن نجات حسینی یکی از عوامل ربودن هواپیمای تاکسی ایر در مسیر دبی- تهران



سیمین حریری از جمله نخستین زنانی که به سازمان پیوست



مهدی رضایی در دادگاه رژیم پهلوی



نمایی از راهپیمایی اعضای سازمان در اسفند ۱۳۵۷ در مشهد



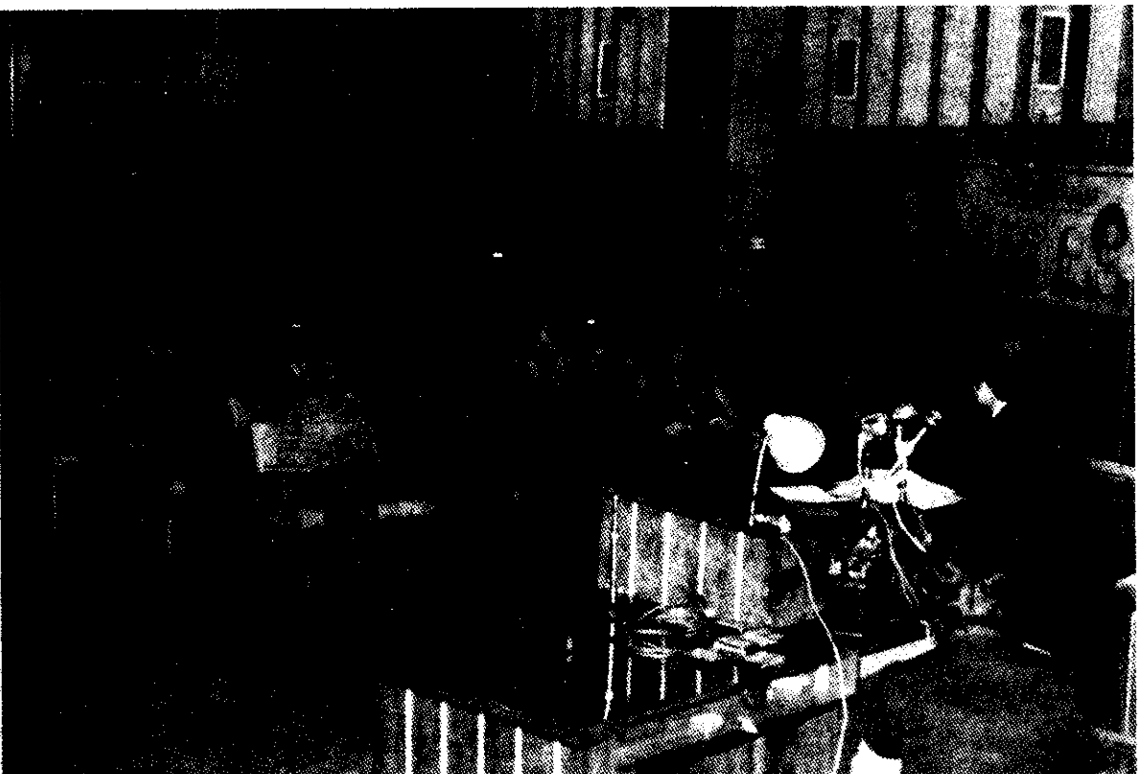
راهپیمایی هواداران سازمان در بهمن ماه ۱۳۵۷



راهپیمایی هواداران سازمان در بهمن ماه ۱۳۵۷



تصاویر بنیانگزاران سازمان در میان تظاهرات مردمی در سال ۱۳۵۸



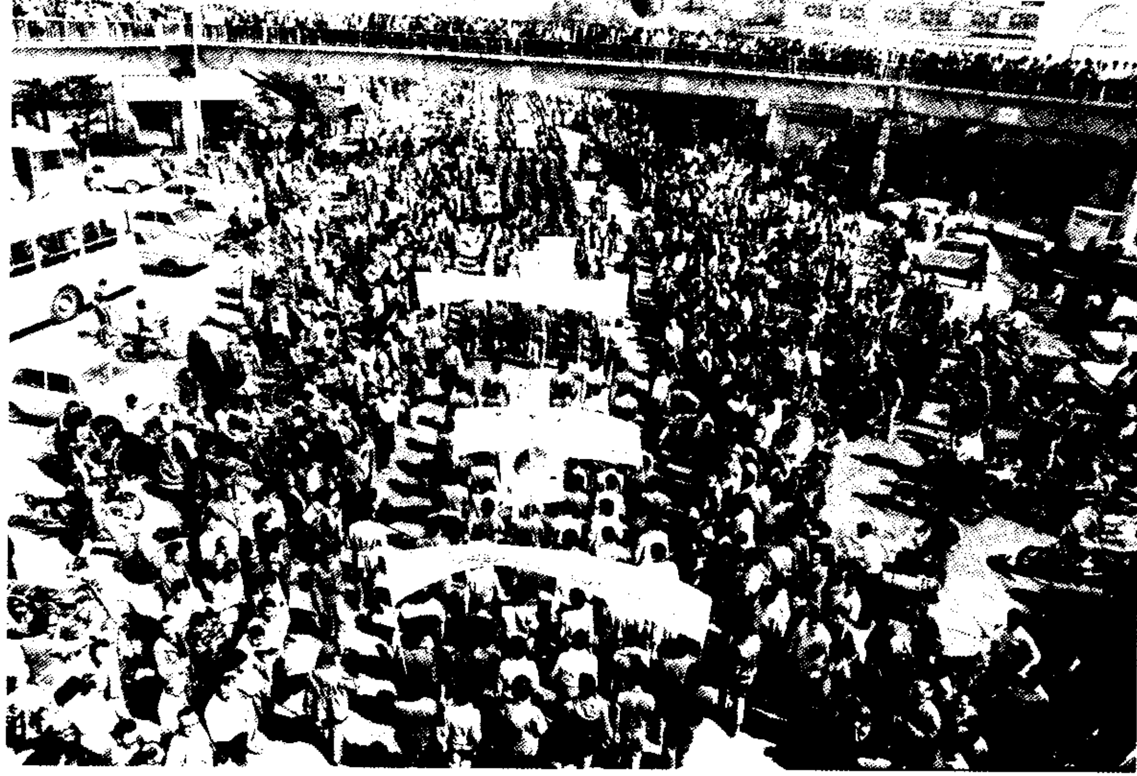
یکی از جلسات سخنرانی مجاهدین خلق در مشهد، سال ۱۳۵۸



تصاویری از رژه در خیابان‌های تهران سال ۱۳۵۹



تصاویری از رژه در خیابان های تهران سال ۱۳۵۹



تصاویری از رژه در خیابان های تهران سال ۱۳۵۹



توضیح نشانه سازمان در یکی از پلاکاردها

کتابنامه

الف- کتب

۱- آبراهامیان، یرواند، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه‌ی محمدابراهیم فتاحی و احمد گل‌محمدی، نشر نی، تهران ۱۳۷۷

۲- آنها که رفتند، **خاطرات لطف‌الله میثمی**، ج۲، نشر صمدیه، بهار ۱۳۸۲

۳- احمدی، محمدرضا، **خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۱

٤- از نهضت آزادی تا مجاهدین، **خاطرات لطف‌الله میثمی**، ج ۱، نشر صمدیه

۵- اسماعیلی، خیرالله، **دولت موقت**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۰

٦- باقرزاده، طاهر، **قدرت و دیگر هیچ**، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۲

۷- باقی، عمادالدین، **درآمدی بر جنبش دانشجویی تبریز، از آغاز تا انقلاب اسلامی**، ۱۳۷٦

۸- **بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی**، وزارت ارشاد اسلامی، بهمن ۱۳٦۱

۹- بهروز، مازیار، **شورشیان آرمانخواه، ناکامی چپ در ایران**، انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۸۰

۱۰- **بیانیه‌ی اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق**، ج ۱، چاپ برون‌مرزی، بی‌تا، بی‌نا

۱۱- **تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران**، انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق، بی‌تا، بی‌نا

۱۲- **تاریخچه‌ی گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی**، انتشارات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ج ۱، اردیبهشت ۵۹

۱۳- **تازیانه‌ی تکامل، نهضت مجاهدین خلق**، نشر صمدیه، چاپ اول، تیر ۱۳۵۹

۱٤- **تحلیلی بر تغییر و تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر**، فروردین ۱۳۵۸

۱۵- **تروریسم ضدمردمی، دفتر سیاسی سپاه، دی** ۱۳٦۱

۱٦- حائری. شمس، **بن‌بست انحراف**، انتشارات کیهان، ۱۳۷۳

۱۷- حقجو، ع، **تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایران**، انتشارات اوج، ۱۳۵۸

۱۸- حق‌شناس، مرتضی تراب، **فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایران**، بی‌تا، بی‌نا

۱۹- **حماسه‌ی شهید اندرزگو**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹

۲۰- حیدریان. فاطمه، **بن‌بست غرور**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۲

۲۱- **خاطرات رجبعلی طاهری**، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، حوزه‌ی هنری، ۱۳۷۵

۲۲- **خاطرات سید محمدکاظم موسوی بجنوردی**، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸

۲۳- خواجه سروی، غلامرضا، **رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۲!

۲٤- روحانی، حمید، **نهضت امام خمینی** ج ۳، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران ۱۳۷٤

۲۵- **ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک (جزوه)، تحلیلی بر روند تاریخچه‌ی فعالیت منافقین**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کتابخانه‌ی امام مهدی (عج)

۲٦- **سراب و گرداب**، خاطرات سه نفر از اعضای سازمان منافقین، نشر کتیبه، بهار ۱۳۷۵

۲۷- شاهسوندی، سعید، **دو مقاله**، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳٦۸

۲۸- **شرح تأسیس و تاریخچه‌ی وقایع سازمان از سال ۱۳٤٤ تا ۱۳۵۰**، سازمان مجاهدین خلق ایران، بی‌تا، بی‌نا

۲۹- **شریعتی به روایت اسناد**، علی کردی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۸

۳۰- عدالتیان، محمدرضا، **نفوذ (به درون فرقه‌ی رجوی)**، مؤسسه‌ی نشر نگرش، چاپ اول، تهران ١٣٧٤

۳۱- فخرزاده، سعید، **خاطرات علی جنتی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۱

۳۲- قنبری، خسرو، **ساخت روانی و جامعه‌شناسانه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران با نگاه به مباحث تکنیکی**، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، فروردین ۱۳۷۲

۳۳- کاظمی، محسن، **خاطرات احمد احمد**، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران ۱۳۷۹

٣٤- **کارنامه‌ی سیاه، (مناظره‌ی زندانیان اوین ۱)**، انتشارات دادستانی انقلاب اسلامی مرکز، تابستان ١٣٦٢

۳۵- **ماهیت سازمان مجاهدین خلق**، نشر تقوی، تألیف گروهی، ۱۳۵۸

٣٦- **موضع‌گیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران در آستانه‌ی پیروزی انقلاب**، سازمان مجاهدین خلق ایران، آبان ۱۳۵۸

۳۷- نجات‌حسینی، محسن، **بر فراز خلیج**،نشر نی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹

۳۸- نوری، ن، **روشنفکری وابسته در ایران و قضاوت تاریخ (جزوه)**، کتابخانه‌ی مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۳۹- **یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید اندرزگو**، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران۱۳۷۷

٤٠- یعقوبی، پرویز، **جمع‌بندی دو رساله از انحرافات رهبری سابق سازمان مجاهدین خلق ایران**، پاریس ١٣٦٤

ب ـ اسناد

۱- **پرونده‌ی احمدی روحانی، حسین**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ٢٥٦/١ و ٢٥٦/٢

۲- **پرونده‌ی اشرف‌زاده کرمانی، منیژه**، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۱۳۳/۱

۳- **پرونده‌ی رجوی، مسعود**، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ١٦١٨/١

٤- **پرونده‌ی زمردیان، سعید**، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۱۰۰/۱

٥- **پرونده‌ی مهرآبادی، بهجت**، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۷٥۲٦

ج ـ نشریات

۱- روزنامه‌ی **اطلاعات**، بهمن ٥۷ تا مرداد ٥۸

۲- نشریه‌ی **چشم‌انداز ایران**، مرداد و شهریور ۸۲- شماره‌ی ۲۰

۳- نشریه‌ی **چشم‌انداز ایران**، مهر و آبان ۸۲- شماره‌ی ۲۱

٤- نشریه‌ی **چشم‌انداز ایران**، آذر و دی ۸۲ ـ شماره‌ی ۲۳

٥- روزنامه‌ی **جمهوری اسلامی**، بهمن و اسفند ٥۸

٦- نشریه‌ی **مجاهد**، شماره‌ی اول تا شماره ٥۱۳

نمایه

اشخاص

آبراهامیان، یرواند ۲۰، ۲۱، ۳۳، ۴۱، ٤٢، ۷۳، ۹۵، ۹٦
آذربان، قاسم (مسئول تربیت بدنی لنگرود) ۳۰۵
آذری، علی ٣٦٤
آرام، بهرام ٤٥، ۵۳، ٥٤، ۵۸، ٦٥، ٦٦، ٦٩، ۷۱، ۹۷، ۹۸،۱۰۲، ۱۲۵، ۱۲٦، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۸
آرام، تقی ١٤٠، ١٤١
آرتوشیت، منصور ۲۸۰
آلادپوش، سرور ۱۰۷
آلادپوش، مجتبی ۱۰۷
آموزگار، محمدناصر ٢٦٨

ابراهیم‌زاده، محمدرضا (قاتل صدوقی) ٢٤٧
ابراهیم‌زاده‌صفار، علی‌اصغر ۳۱۳
ابریشم‌چی، ابراهیم (عضو مرکزی مجاهدین خلق) ٢٠٤
ابریشم‌چی، مهدی ۱۷۸
ابوالاحرار ٣٤٧
اُپارین (تئوری‌پرداز ماتریالیست و مارکسیست شوروی) ۹۱
احرار، حمید ٤٠٢
احسان‌بخش، (حجت‌الاسلام) ٢٤٥
احمد، احمد ٦٧، ۷۱، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۳٦
احمدی، حسین ۳۵
احمدی، محمدرضا ۱۳۰
احمدیان، امیرحسین (نگهبان) ۵۲، ۵۳
احمدی‌روحانی، حسین ٤١، ٤٥، ٤٨، ٤٩، ٥٠، ٥١، ٥٧، ۷۰، ٧٦، ۷۷، ۸۵، ٨٦، ۸۸، ۹٦، ١٠٤، ١٢٦، ۱۲۷، ۱۳۳، ١٤٢، ۱۹۳
احمدی‌نژاد، فرج (پاسدار) ۳۳۹
ادب‌آموز، گوهر(قاتل شهید دستغیب) ٢٤٢،
استالین، ژوزف ۹۱
اسفندیاری، فرشته ۳۹۸
اسماعیلی، خیرالله ١٦٩
اشرف‌زاده‌کرمانی، منیژه ۵۹، ۷۱، ۱۰۳، ۱۲۹، ۱۳۹
اشرفی‌اصفهانی، عطاءالله (آیت‌الله) ۲۲۱، ۲۵۰
افتخاری، عباس (شیشه‌بر همدان) ٢٦٨

افجه‌ای، محمدکاظم ۲۳۱، ۲۳۲
افراخته، محمد ۵۸، ۵۹، ۶۰
افراخته، وحید ۷۰، ۹۷، ۱۳۰، ۱۳۹
افراسیابی، فاطمه ۲۴۲
افشار، صادق ۲۲۸
اکبری، علی‌اکبر ۲۵۳
اکبری، غلامرضا ۲۸۸
امام‌خمینی ۴۹، ۵۰، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۳، ۹۵، ۹۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۱۷، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۸، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۴۴، ۳۸۱
امانی، هاشم ۶۳
امجدی، جلیل ۵۹
اندرزگو، سیدعلی ۱۳۶
انصاری (دکتر) ۹۳
انصاری‌رامندی، حسین ۳۴۴
انواری (آیت‌الله) ۱۱۴، ۱۱۵
انواری، محی‌الدین(آیت‌الله) ۶۳
ایران‌دوست، نورالله ۳۴۴
ایرج ۶۸، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۶
ایزدی، حسینعلی ۲۷۷
ایزدی، سیاوش ۲۹۹

بازرگان، بهمن ۲۰، ۹۳
بازرگان، مهدی ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۱۳۷، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۹، ۲۱۴
بازرگانی، بهمن ۴۱، ۴۲، ۶۴، ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۳۵
بازرگانی، محمد ۲۹
باقرزاده، طاهره ۶۸، ۱۷۸
باقری‌کنی (آیت‌الله) ۲۷۹
باقی، عمادالدین ۴۱، ۹۶، ۱۱۳
باکری، علی ۲۹، ۴۱
بالاجه، سعید ۱۴۲
باهنر، محمدجواد (حجت‌الاسلام) ۱۶۹
بجنوردی، سیدمحمدکاظم ۱۴۵
بحرینی، احمد ۲۷۷، ۲۹۹
بخارایی، مهدی ۲۱۶
بدیع‌زادگان، علی‌اصغر ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۴۰، ۴۲، ۱۴۴، ۱۴۹
برشت، برتولت ۹۳
بطحایی، محسن ۵۹
بکایی، داود ۲۷۵
بنی‌صدر، ابوالحسن ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۵۶
بها(دکتر) ۹۲
بیگی، منصور ۳۶۲

پرایس (ژنرال، مستشار آمریکایی در ایران) ۵۵

پرویز ۱۲٤
پلیستر، ژرژ ۹۱
پهلوی، رضاخان ۵۵
پهلوی، محمدرضا ٤۲، ۵۹، ۹٤، ۹۷، ۱۵۸، ۲۰٤، ۲۱۷
پورابراهیمی، علی ۲٤۵
پورآگل، رضا ۲۵۷
پرویز ۱۰۳
پیروز، اسماعیل ۲۸۸
پیمان، حبیب‌الله ۱٦۱، ۱٦۹

تدینی، محسن ۲۵۷
تراب‌حق‌شناس
تراب‌حق‌شناس، مرتضی ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۹، ۳٤، ۳۸، ۳۹، ٤۰، ٤۸، ٤۹، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵٤، ٦٦، ۸۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۸، ۱۳۹،
تفاوت، نصرالله (پاسدار) ۳۰۹
تقوایی، مهدی ۵۳
توحیدی، محمدعلی ۱۷۸
توکلی، مهدی ۲٦٦

جاودانی، عباس ۱۲٦
جبارزاده، مهدی ۳۱۷
جعفرفان، رضا (دادیار نهاوند) ۳۰۹
جلالی، قاسم ۳۰۵
جنتی، علی (آیت‌الله) ۱٦٤، ۱٦۹، ۱۷٤، ۲۳۵
جوانمرد، حسین ۳۸۸
جوهری، محمدابراهیم ۵٤، ٦۵، ٦٦، ۱۰۲، ۱٤۸
جیگاری، مسعود ۱۲۹

چمران، مصطفی ۱۸۱، ۲۵٦

حائری، شمس ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱
حاج قانع ۲۷۵
حاج‌سیدجوادی، علی‌اصغر ۱٦۱، ۱٦۹
حاجی‌احمدی ۲۲۸
حاجیان، علی ۲۲۸
حاجی‌زاده، حسین ۳٤٤
حجازی ۲۷۹
حجت‌بن الحسن(عج)، امام دوازدهم ۸۷
حدادی، اکبر ۲۹۲
حسنان، محسن ۵۸
حسینی، علیرضاعلی ۳٦۱
حسینی، محمد ۳۷۳
حسینی‌بهشتی، محمد (آیت‌الله) ۷٦، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۳۵، ۲۵۲
حقانی (حجت‌الاسلام) ۱٦۵
حق‌پناه، حسین ۳۸۸
حق‌جو ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ٤۰، ٤۱، ٦۳، ۹۱، ۱۱٤، ۱۱۵، ۱۱٦، ۱۲۰
حق‌شناسه، عبدالحسین ۲۷۰
حنیف‌نژاد ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲٤، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۸، ٤۰، ٤۱، ٤۲، ٤۷، ۷۹، ۸۰، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۲۲ ۱۲۳، ۱٤٤، ۱٤۹
حیاتی، محمد ۱۷۸
حیدری ۱۱٦
حیدری، ابوالفضل ٦۳

خالقی، رضا (راننده وزارت دربار) ٥٦
خامنه‌ای، سیدعلی (امام‌جمعه وقت تهران) ١٩٠، ٢٥٦
خامنه‌ای، فتح‌الله ٦٤
خاموشی، محسن ٥٩، ٧٠، ٧١، ١٠٤
خاموشی، مرتضی ٤٨
خداکرمی، محمدحسین (قاتل اشرفی اصفهانی) ٢٥٠
خسرو ١٠٤
خطیر، احمد ٢٦٦
خطیری، سعید ٣٢٢
خمینی، احمد (حجت‌الاسلام) ١٦٦
خواجه‌سروی، غلامرضا ١٨٠، ١٨٩
خوشرو، ابوالفضل ٣٦، ٢٦٤
خیابانی، موسی ٣٦، ٦٤، ١١٤، ١١٧، ١٣٣، ١٣٨، ١٤٣، ١٤٤، ١٦٥، ١٧٨، ١٨٦، ١٩٢، ٢٥٢، ٢٥٣، ٣٤١، ٣٩٠، ٣٩٢، ٣٩٤، ٣٩٦

داروی، عباس ١٧٨
دانش، مرتضی ٢٦٤، ٢٧٥
داوری، عباس ١٧٧
درخوش، یوسف‌علی ٢٩٤
دست‌باز، علیرضا ٣١٣
دستغیب، عبدالحسین (آیت‌الله) ٢٢٠، ٢٤٢
دعایی، سیدمحمود ٤٨، ٤٩، ٧٦
دلفانی، امرالله ٣٩
دماوندی، محسن ١٤٨
دهقانی‌زمانی، اکبر (همافر نیروی دریایی) ٢٧٥
دوکاسترو، ژروئه ٩٢

ذوالانوار، کاظم ٤٥

ربانی‌شیرازی، عبدالرحیم (آیت‌الله) ١١٥
ربیعی، اشرف ٢٥٢، ٣٤١، ٣٩٠، ٣٩٢، ٣٩٤، ٣٩٦
رجایی، محمدعلی ٤٩، ١٨٠، ١٩٠، ٢٠٢
رجبی، زهرا ٣٥٣
رجوی، اشرف ٢٥٣، ٢٥٠
رجوی، صالح ٤٢
رجوی، کاظم ٤٢
رجوی، مسعود ٢٥،٤١، ٤٢، ٥٣، ٦٤، ٨٢، ١٠٨، ١١٤، ١١٥، ١١٦، ١١٧، ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٨، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٧، ١٥٨، ١٦٠، ١٦١، ١٦٥، ١٦٦، ١٦٩، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٥، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠، ١٨١، ١٨٦، ١٩١، ١٩٥، ١٩٦، ١٩٧، ٢٠٦، ٢١٣، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٨، ٢٨٣
رحمانی، محمود ٣٤٤
رحمانی، ناصر ٢٦٦
رحیمی، محمدامید ٥٩
رستگار، کریم ١٤٣، ١٤٥، ١٥٢، ١٥٣
رضایی، احمد ٣٢، ٤١، ٤٥، ٤٧، ٤٨، ٥٠، ٩٢، ٩٧، ١٩١، ٢١٨
رضایی، رضا ٤١، ٤٢، ٤٨، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ١٢٨، ١٩١، ٢١٨

رضایی، صدیقه ۱۹۱
رضایی، عبدالحسین ۲۸۶
رضایی، مهدی ۵۰، ۱۹۱
رضایی، مهین ۲۵۷
رفیق‌دوست، محسن ۴۹
رکنی، ناصر (ستوان) ۱۸۶
رهنما، مجید ۹۳
روحانی، احمدعلی ۱۰۷، ۱۳۹
روحانی، حسین ۲۹، ۳۱، ۳۶
روحانی، سیدحمید ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۸، ۳۶، ۴۷، ۴۹، ۵۵، ۷۴، ۷۷، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱
ریگان، رونالد ۱۸۵

زاهدی، مسعود ۳۲۲
زحمت‌کش، غلامحسن ۲۷۰
زراعت‌پیشه، علی‌اکبر ۲۶۸
زرکش‌یزدی، علی ۱۷۸، ۲۱۹، ۲۵۷، ۲۸۳
زمان وزیری، اصغر ۲۵۷
زمردیان، لیلا ۱۳۱
زندی‌پور (سرتیپ) ۵۶، ۵۹، ۶۷
زیبایی (سرهنگ) ۱۵۶
زینال‌زاده، (سرهنگ پاسدار) ۳۵۶

ساکی، علی (سرتیپ پاسدار) ۳۶۲
سامی، کاظم (دکتر) ۱۶۹
سپاسی‌آشتیانی، علیرضا ۵۴، ۶۵، ۶۶، ۹۷، ۱۴۱

سپیده ۱۲۷
ستوده، قنبر (دادیار داستانی) ۳۱۷
ستوده، یوسف (پاسدار) ۳۱۷
سجادی (غیوران)، طاهره ۷۱
سحابی، عزت‌الله ۱۶۹، ۲۱۵، ۲۱۶
سحابی، یدالله ۲۷، ۸۰، ۸۱، ۱۶۴، ۱۶۹
سرابندی، محمدرضا ۱۸۷
سرحدی، حشمت‌الله ۲۹۹
سردرودی، تقی‌شهاب ۳۱۷، ۳۱۹
سرشک، محسن (پاسدار) ۳۱۹
سعادتی، محمدرضا ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۱۸
سعیدی (آیت‌الله) ۷۶
سعیدی، جواد ۵۱، ۵۷، ۷۲
سلیم، زهرا ۱۲
سماواتی، کاظم ۵۰
سوتکی، عباس ۲۶۶
سیاه‌کلاه، کاظم ۱۰۵، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱
سیداحمدیان ۳۶
سیرجانی، احمد ۳۲۸
سیف، اصغر (منشی دادگاه نهاوند) ۳۰۹
سیف‌اللهی، رضا (پاسدار) ۳۶۴
سیفی، بیژن ۲۹۲
سیفی، سیاوش ۲۸۸

شامخی
شامخی، محمود ۳۶، ۴۵، ۴۶
شاهسوندی، سعید ۲۰۶
شاه‌کرمی ۵۹

شرائین، محمد ۳۱۷

شریعتی، علی ۸۷، ۹٥، ۱۹۱

شریف‌واقفی، مجید ٤٥، ٥۱، ٥٤، ٥۸، ٥۰، ٦٥، ٦٦، ٦۷، ٦۸، ٦۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۰٤، ۱۲۰، ۱۳٦، ۱٤٥

شریفی‌تابر، ناصر ۲۷۹

شعاعیان، مصطفی ٥۳

شمیعها، کاظم ۳٦، ٦٤

شفیق، شهرام ٤٥

شقاهی‌آذر (سرهنگ ژاندارمری) ۲۷۰

شکرگزار، اکبر ۲۹۹

شکری‌پور، وحید ۳٤۷

شمقدری، رضا (پاسدار کمیته در مشهد) ۳۳۲

شهابی، محمود ۱۷۸

شهبازی، شکرالله ۳۲٥

شهبازی، غلامرضا ۳٤٤

شهرام، محمدتقی ٤٥، ٥۱، ٥۲، ٥۳، ٥٤، ٥٥، ٥۸، ٦٥، ٦٦، ٦۸، ٦۹، ۷۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲٥، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱٤۹، ۱٥۰، ۱٥۲، ۱٦۳

شهری، محمد ۲۷۷

شهریاری، حسن ۳۳۰

شیرین‌زاده، سعید ۲٦٦

صادق، محمد ۱۰۷

صادق، ناصر ۲٤، ۲۹، ٤۰، ٤۱، ۷۳

صالحی، حسن ۳٤۷

صالحی، سیمین ۱۲٦، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۹

صالحی، عزت‌الله (درجه‌دار عقیدتی سیاسی ارتش) ۳۲٥

صبوری، علی ۲٦٦

صدوقی، محمد (آیت‌الله) ۷٦، ۲۲۰، ۲٤۷

صفا، فرهاد ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۳٦

صفارزاده، طاهره ۱٦۹

صفاری ۲٦٦

صفری، رحیم ۳٥٦

صمدیه‌لباف، مرتضی ٥۸، ٥۹، ٦۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۰۲، ۱۰٤، ۱۳٦، ۱٤٥

صیادشیرازی، علی (سپهبد) ۲٥٦، ۲٥۷

صیادی، اعظم ۲٤۲، ۳٤۷

ضابطی، محمدرضا ۱۷۸، ۲٥۲

ضیایی، صفر ۳۲۲

طالقانی ۲۱، ۲۷، ٤۹، ۷٦، ۸۰، ۸۱، ۸٥، ۹۰، ۱۱٥، ۱۲۰، ۱٦۰، ۱٦٥، ۱٦٦، ۱٦۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹٤، ۲۰۱

طاهری (سرتیپ) ۱۲٥،٥٥

طاهری، طالب ۲۱۰

طباطبایی (آیت‌الله) ۲۳٥

طباطبایی، سیداحمد ۹۳

طریقت، محسن ۱۰۷

طریقت‌الاسلام، محمود ۱۲٦، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱٤۰، ۱٤۸

طلوع، طاهره ۲٥۷

طهماسبی، شاهرخ ۲۱۰

طهماسبی، محمد ۳۳۹

عابدینی، عباس ٣١٧
عابدینی، قاسم ١٤٢
عامری، بهمن (سرهنگ) ١٨٦
عباسی، باقر ٨٧
عبایی‌خراسانی (حجت‌الاسلام) ١٦٥
عبدالله ٣٤٤
عبدالله‌زاده، محمدقاسم ١٤٠، ١٤١
عبدی، حسین ٩١
عبدالتیان، محمدرضا ٢١، ٣٨، ٨١، ١٢٣، ١٥٥، ١٧٥
عراقی، مهدی ٦٣
عزتی ٥٢
عزیزی، سعید ٢٧٧
عسکری‌زاده، محمود ٢٩، ٣١، ٩٢
عسگراولادی، حبیب‌الله ٦٣، ١١٦
عسگری‌زاده، محمد ٤١، ٤٢
عطایی، محمود (فرمانده‌ی ستاد نظامی سازمان مجاهدین) ٣٤١
عظیمی (مسئول عقیدتی سیاسی ژاندارمری شهرضا) ٢٩٩
عفت‌روش، عباس ٢١٠
عقیلی، حسین ٢٦٤
علویان، هادی ٢٣٩
علیشاهی، مرضیه ١٦
عهدی، محمدرضا ٢٧٩
عهدی، محمدعلی ٢٧٩

فارسی، بهرام ٢٦٨
فارسیجانی، حسین ٣١٥
فاضل، حسن ٢٧٧
فاضل، محسن ٥٧
فاطمه ٢٢٤
فاکر (حجت‌الاسلام) ١٦٥
الفت، علیرضا ١٠٨
فتاحی، محمدابراهیم ٢٠
فتحی ١٤٢
فخاری، داوود ٣٤٤، ٣٤٥
فرازنگان، کمیل ٣٠٥
فرتوک‌زاده، فاطمه ١٢٤، ١٢٦، ، ١٣١
فرجی، یوسف ٢٩٤
فرحناک‌سرخابی، عبدالحسین ٣٣٢
فرشباف، بیوک (عضو شورای آرد و نان تبریز) ٣٣٧
فلاح، احمد ٣٢٨
فیروزکوهی، مسعود ١٤٢

قائدی، محمدجواد (احمد) ٥٨، ٦٩، ١٠٣، ١٣٠، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٠، ١٤١، ١٤٢
قاسم‌زاده، احمد ٢٧٠
قاسمی، عباس ٣٣٠
قاضی، علی‌اکبر ٣٥٣
قاضی‌طباطبایی (نخستین امام‌جمعه تبریز) (آیت‌الله) ٢٣٧
قدسی، حسن ٢٦٦، ٢٧٥
قدوسی، علی (آیت‌الله) ٢٣٥
قمرزاده، سعید ١٠٦
قنبری، خسرو ٢٠، ٢٢، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٣٥، ٣٨، ٦١، ٦٢، ٦٦، ٦٧، ٧١، ٧٤، ١٠٣، ١٠٩، ١٣٧،

۱۷۲
قهرمانلو، ایرج ۱۲۷

کاتوزیان، ناصر (دکتر) ۱٦۹
کاظمی، خسرو (دادستان نهاوند) ۱۳۷، ۳۰۹
کاظمی، محسن ٦٦، ٦۷
کاظمیان، سیف‌الله ٦۹
کتیرایی، مهدی (فرمانده ستاد عملیات تهران) ۳٤۱
کچویی، محمد ۱٦۷، ۲۳۱، ۲۳۲
کرمی، مسعود (کارمند) ۳٤٤
کمالی، اصغر ۲۷۷
کوشکی، محمدصادق ۱٦
کیسینجر، هنری ٥٦
کیوان‌نژاد، رضا ۱۷۹

گرامی ۱۱٥
گلزاده‌غفوری، علی (حجت‌الاسلام(۱٦۹
گل‌محمدی، احمد ۲۰، ۳۳
گورکی، ماکسیم ۹۲
گوهریان، علیرضا ۲۸۳
گیلانی، جعفر (حجت‌الاسلام) ۱٦٥

لاجوردی، سیداسدالله ٦۳، ۱۱٦، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲٥۲، ۲٥۳، ۲٥۳
لاهوتی ۱۱٥
لاهیجی، عبدالکریم (دکتر) ۱٦۹
لنین ۹۲

مائوتسه تونگ ۳۳، ۹۳
مارکس، کارل ۹۲، ۱٥۱
متوسل، لیلا ۲٤۲
محتشمی‌پور، علی‌اکبر (حجت‌الاسلام) ۸۳
محسن، سعید ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲٤، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ٤۱، ٤۲، ٤۷، ۸۰، ۹۲، ۱٤٤، ۱٤۹
محمدی‌ری‌شهری، محمد (حجت‌الاسلام) ۲۰٦
محمدی‌گیلانی(حجت‌الاسلام) ۲۳۱، ۲۳۲
مدافی، بیژن ۳۰۰
مدنی، اسدالله (آیت‌الله) ۲۲۰، ۲۳۷
مرادی، ابراهیم ۳۱٥
مرادی، عظیم ۳٥۳
مرادی، علی ۳٥۳
مرجانی، محمدحسن (رئیس شورای محله) ۲۹۹
مشکین‌فام، عبدالرسول ۲۹، ۳۲، ٤۱، ٤۲
مصدق، محمد ۱۸۹، ۱۹۲
مصطفی‌زاده،اسماعیل ۳۰٥
مطهری، مرتضی (آیت‌الله) ۷٦، ۱٦٤، ۲٤۲
معادیخواه، عبدالمجید (حجت‌الاسلام) ۱۱٥
معزی، بهزاد (خلبان مخصوص پهلوی) ۲۰٦
معصومی، محمد ۲٥۷
معطری، اصغر (پاسدار) ۳۳۰
معطری، حاجی (پاسدار) ۳۳۰
معینی، محسن ۲۸۳
مفیدی، محمد ۱۲٥
مکرم‌دوست، حبیب ۲۱٦

منتظری، حسینعلی (آیت‌الله) ۴۹، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۹۴
منصوری، جواد ۲۷۹
منصوری‌زارع (عضو جهادسازندگی) ۳۱۵
مهاجر، محمود (سرتیپ پاسدار) ۳۶۴
مهدوی‌کنی، محمدرضا (آیت‌الله) ۱۱۴، ۱۱۵
مهرآبادی، بهجت(اعظم) ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۹
مهماندوست، حسن ۳۲۲
موسوی، سیدرضا ۳۴۴
موسوی، موسی ۳۶۷
موسوی‌پور، حمزه (استوار) ۵۶
موسوی‌تبریزی، حسین (حجت‌الاسلام) ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶
مولایی، رضا ۳۶۲
میثمی، لطف‌الله ۴۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۱۰۲، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۲، ۱۶۳
میرجلیلی، طالب ۲۱۰
میرزاجعفرعلاف، طاهره ۱۲۸
میرزاجعفرعلاف(علاف)، علی‌اصغر (خسرو) ۱۲۴
میرزاجعفرعلاف، علی ۵۷
میرزخان، محمد ۳۳۲
میهن‌دوست، علی (معروف به عقیدتی) ۲۹، ۳۱، ۴۱، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۱۴، ۱۲۳ ۱۵۸

ناطق، عباس ۳۳۰
ناظم‌البکا، داود ۲۷۵
نبوی‌نوری، علی‌اکبر ۱۰۸
نجات‌حسینی، محسن ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۵۴، ۵۷، ۷۹، ۸۰، ۸۹، ۹۷
نصیری، شاهرضا ۳۲۵
نصیری‌کفترک، شاهرضا ۳۲۵
نفر، جان (ماتریالیست انگلیسی) ۹۱
نقده، طاهره ۲۶۶
نقدی، عبدالمجید ۲۸۳
نهاوندی ۹۲
نورایمانی، فرشته ۲۹۴
نوری ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۱، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۶۹، ۷۰، ۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۴۱
نیری، فرهاد ۱۷۷
نیک‌بین رودسری، عبدالرضا(عبدی) ۲۰، ۲۲، ۲۷، ۲۹، ۳۰
نیک‌بین، حسین (عبدی) ۲۰، ۹۴
نیکسون، ریچارد ۵۵
نیکو، مجید ۲۳۷

هاشمی، اسماعیل ۲۹۹
هاشمی، امیر ۳۱۳، ۳۴۱
هاشمی‌رفسنجانی، اکبر (آیت‌الله) ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۶۹، ۱۹۴، ۱۹۶، ۳۵۶
هاشمی‌نژاد، عبدالکریم (حجت‌الاسلام) ۲۲۱، ۲۳۹
هاوکینز، لونیز (سرهنگ دوم) ۵۶
هدایتی، نسترن ۲۴۲
هزاوه‌ای، سیدجواد ۲۶۸
هگل، فردریش ویلهم ۱۵۱

همایون، هادی ۳٤۷
همت‌پناه، ابراهیم ۳۳۷
همتی‌فر، علیخان ۳۱۷
هودشتیان، مرتضی ٥۷
واعظ طبسی (حجت‌الاسلام، تولیت آستان قدس رضوی) ۲۹٤

یزدانیان، محمد (ایوب) ٥۳، ١٤۲
یزدی، ابراهیم ١٦۹، ۲١۳، ۲١٤
یزدی، حسن ۳۸٤
یزدی، محمد (آیت‌الله) ۲٥۲
یعقوب‌زاده، حسین ۳١٥
یعقوبی، پرویز ١۳٥، ۲۰٥
یغمور، علی‌اکبر ۳١٥
یقینی، محمد ١۰٥
یمینی (آرایشگر) ۲٦٦
یوسف‌زاده، عزت‌الله ۳۰۹، ۳١۰
یوسفی، فرامرز (پاسدار) ۳۳۹

اماکن

آبادان ١۸١
آبگرم قزوین ۳٤٥
آلان سردشت ۳۲٥
آذربایجان ١٥۸
آذربایجان شرقی ۲۳۷، ۳۹٦
آذربایجان غربی ۳٥٦، ۳۹٦
آستان قدس رضوی ۲۹٤
آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی ١۷۹
آستانه ۲۹۹
آمریکا ۲۳، ۲٤، ۲٥، ۳٤، ٥٦، ٥۹، ۷۳، ۹٦، ١٥٥، ١٥۷، ١٦۰، ١٦۷، ١۷١، ١۷۸، ١۸۳، ١۸٤، ١۸٦

احمدآباد مشهد ۳۲۸
اراک ۲١۹، ۳۸٤، ۳۸٥
اردبیل ۳۹٦
اردگاه فلسطینی ۳۷
اردوگاه آموزشی فتح در اردن ۳٦
اردوگاه آموزشی فتح در سوریه ۳٦
اردوگاه آموزشی فتح در لبنان ۳٦
اروپا ۲۳
ارومیه ۳٥٦
استان مرکزی ۳۹٦
اسرائیل ۲۰۳
اصفهان ۲۳، ١۳۲، ۲١۹، ۳١۷، ۳٤١، ۳۹٦
اصفهان دروازه‌ی تهران اول جاده رباط ۳١۷
امارات ۳٦
انگلستان ۳٤
ایران ١۳، ١٤، ۲٤، ۲٥، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳٤، ۳٦، ۳۹، ٤١، ٤٦، ٤۷، ٤۸، ٥٦، ٥۹، ۷۳، ۸١، ۸٥، ١۰٤، ١١۷، ١٤۳، ١٤٦، ١٤۹، ١٥۰، ١٥١، ١٥۳، ١٥۷، ١٥۸، ١٦۰، ١٦١، ١٦۲، ١٦۳، ١٦۸، ١۸۰، ١۸١، ١۸٦، ١۹٤، ١۹٥، ۲۰۳، ۲۰٤، ۲۰٦، ۲۰۹، ۲١۹، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲٤۲، ۲۸۳، ۳۹٤، ۳۹٦
ایلام ۳٦۲

باختران ۲٥۰، ۳۹٦

بازار جمعه صومه‌سرا ۲۸۸
بازار دبی ۳٦
بازارتهران ۷۱، ۲۵۲، ۲۵۳
باشگاه امجدیه ۱۹۱، ۱۹٦
باغ ملی شهرضا ۲۷۷
بانه ۳۰۰
بزرگراه پارک‌وی شهید چمران تهران ۳٦٤
بغداد ۳٦، ٤۹
بلوار گلستان شیراز ۳۲۵
بلوار مرکزی زرقانی ارش ۳۷۵
بم ۳۹٤
بندرعباس ۳۹٤
بیرجند ۲۰۳
بیروت ۳۵، ۳٦، ٤۸
بیمارستان آتیه ۳٦٤
بیمارستان رجایی قزوین ۳٤٤
بیمارستان شهرستان باهنر تهران ۳۱۳

پاریس ٤۸، ۱٤۱، ۱٦۱، ۲۰۵
پسوه سر لاهیجان ۳۰۰
پل چوبی (خیابان سپاه) ۳۷۵

تاکستان قزوین ۳٤٤
تالش گیلان ۲۹٤
تبریز ۲۰، ۱۹۲، ۲٤۷، ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۳۲، ۳۳۷، ۳٤۱، ۳۹٦
ترکمن صحرا ۱۵۹، ۱٦۰
ترکیه ۳۵
تنکابن ۳۷٦
تهران ۳٦، ٤۰، ٤۱، ۵۵، ٦۷، ٦۸، ۱۰٦، ۱۱٤، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۵٦، ۱۵۸، ۱٦۵، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۷،۲۰۰، ۲۰٦، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۳۱۳، ۳٤۱، ۳٤٤، ۳٤۷، ۳۵٦، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷٦، ۳۹۲
تهران پارس تهران ۲۹۲

جاده اتو ـ لاجیم (قائم شهر) ۲۲۷، ۲٦۸
جاده بی‌بالان رودسر ۲۸٦
جاده رشت ـ قزوین ۲۸۸
جاده زینبیه ـ طوقچی اصفهان ۲۷۷
جاده کیاسر ـ ساری ۲۲۷، ۲۷۰
جاده‌ی پایگاه همدان ۳٤٤
جاده‌ی خرمشهر ـ تنکابن ۳۷۵
الجزایر ۳۳، ۳۹، ٤۱
جماران ۲۰۱
جنگل سیاهکل ۳۸
جنگل‌های قائم شهر ۲۲۷

چهاراه شیخان خیابان خواجه‌نظام‌الملک ۳۳۰
چهارراه امام‌حسین ۳۷۵
چهارراه سرسبز نارمک تهران ۳۰۵
چهارراه طالقانی تبریز ۳۸٤
چهارراه طلایی ۳۷۵
چهارراه قادری ۲۸۳
چهارراه قصر تهران ۲۳۵، ۲۸۰، ۳٤۱
چهارراه منصور تبریز ۳۱۷
چهارراه میکائیل ۲۸۸
چهارراه هدایت شیراز ۳۷۵

چین ۳۳

خاورمیانه ۳۵
خراسان ۲۱۹، ۲۹۴
خرم‌آباد ۲۳۷، ۳۵۳
خرمشهر ۱۸۱
خسروآباد سنندج ۳۶۷
خلیج فارس ۱۸۶
خوزستان ۳۹۶
خیابان ۱۴۸ فلکه اول تهرانپارس، تهران ۳۸۱
خیابان ۱۷ شهریور همدان ۲۹۴، ۲۹۶
خیابان آبان تهران ۳۷۶
خیابان آپادانای تهران ۳۳۷، ۳۳۹
خیابان احمد شیرازی ۳۱۷
خیابان آذربایجان تهران ۳۷۵، ۳۸۱
خیابان آزادی رشت ۳۸۴
خیابان افسریه تهران ۳۸۴
خیابان امام‌رضا ۳۳۲
خیابان امامیه پشت استانداری ۳۸۴
خیابان آیت تهران ۳۸۵
خیابان بابایی تهران ۲۷۵
خیابان بابلسر (بابل) ۳۸۱
خیابان بزرگمهر اصفهان ۲۷۷
خیابان بهبودی تهران ۳۲۲
خیابان پاستور تهران ۳۵۶
خیابان پاسداران تهران ۳۵۳، ۳۹۸
خیابان پاسداران لنگرود ۳۰۵
خیابان پیروزی تهران ۳۱۹
خیابان تهران نوتهران ۳۸۵
خیابان تیموری تهران ۲۶۶، ۳۳۰
خیابان جاجرود ۳۸۱
خیابان جلالی شهرک ولی‌عصر ۳۸۰
خیابان خواجه‌نظام‌الملک تهران ۳۳۰
خیابان خوش شمالی چهارراه پرچم تهران ۳۸۴
خیابان دامپزشکی تهران ۲۷۵
خیابان دروازه نواصفهان ۳۸۴
خیابان دماوند تهران ۳۲۲
خیابان سینا تهران ۳۸۸
خیابان شریف‌واقفی ۲۷۷
خیابان شکوفه تهران ۲۶۴
خیابان صورتگر شیراز ۳۷۵
خیابان فاطمی تهران ۳۱۵
خیابان قائم‌شهر ۳۷۳
خیابان قدس کرمان ۳۱۵
خیابان قزوین ۳۱۵
خیابان کارگر شمالی تهران ۳۲۸
خیابان کارون ۲۹۲
خیابان کشتارگاه تهران ۲۶۸
خیابان کهن ۳۷۶
خیابان گرگان ۲۸۰
خیابان لاکانی رشت ۲۸۸
خیابان مجاهدین گرگان ۳۱۷
خیابان مطهری شمالی، مشهد ۳۸۴
خیابان ملاصدرا ۳۶۴
خیابان منظریه رشت ۲۷۰
خیابان نسیم ۳۷۵
خیابان نظام‌آباد ۳۷۶

خیابان نظام‌آباد شمالی نرسیده به پارک کـوثر تهران ۳۸۴
خیابان هاشمی ۳۷۵
خیابان همایون شهر، منطقه‌ی ستارخان تهران ۳۸۴
خیابان ولی‌عصر ۳۵۶
خیابان‌صابونی کرمانشاه ۳۲۵
دبی ۳۶، ۴۹
درزنوی کردکوی ۳۰۵

رشت ۲۴۵، ۲۸۸
رضوان شهر ۳۵۳
روستای یعقوب آباد بانه ۲۹۹، ۳۰۰

زنجان ۲۱، ۳۹۶
زیرآب جاده‌ی فیروزکوه ۲۹۴

ساختمان انجمن ایران و آمریکا ۵۵
ساختمان انجمن روابط فرهنگی ایران و انگلیس در تهران ۵۵
ساختمان بیت‌رهبری ۳۵۶
ساختمان دادستانی انقلاب اسلامی تهران ۳۴۷
ساختمان دادستانی مرکز ۳۴۱
ساختمان دادستانی نهاوند ۳۰۹
ساختمان سفارت انگلیس ۵۶
ساختمان شرکت جنرال ۵۶
ساختمان شرکت نفتی ـ لاوان ۵۶
ساختمان شرکت نفت ایران و پان‌امریکن ۵۶
ساختمان مجتمع تشخیص مصلحت ۳۵۶
ساختمان مستضعفان ۳۳۷
ساختمان منطقه‌ی مهرآباد جنوبی ۳۳۷
ساختمان هواپیمایی پان‌آمریکن ۵۵
ساختمان وزارت اطلاعات ۳۵۳
سرچشمه ۳۹۴
سنندج ۱۵۹
سه راه آزادی تهران ۳۲۲
سه راه آستانه شیراز ۳۳۲
سوئد ۷۹
سوئیس ۴۲
سیدخندان تهران ۳۷۶

شاهرود ۳۹۴
شمال تهران ۲۵۷
شمال غرب تهران ۳۶۴
شمال میدان ونک تهران ۳۵۶
شهرکرد ۲۷۳
شهرضا ۳۰۵
شهرک غرب ۳۶۴
شهرکرد ۳۹۶
شوروی ۹۱، ۱۱۷، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۶۷
شیراز ۳۹، ۱۹۲، ۲۰۳، ۲۱۹، ۲۴۲، ۳۱۵، ۳۲۵، ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۹۶

طبس ۱۸۴

عراق ۱۸۱، ۲۰۳

فرانسه ۲۰۶
فلسطین ۳۵، ۳۹، ۴۵
فلکه تختی همدان ۲۹۴
قزوین ۱۰۸، ۳۴۴، ۳۹۶
قم ۵۱، ۵۳

کارخانه‌ی کفش ملی ۱۷۸
کارخانه‌ی نخ‌ریسی مشهد ۵۶
کاشان ۲۰۳
کافه تریای هتل انترناسیونال ۵۶
کتابخانه‌ی مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۷۲
کتالم رامسر ۳۰۵
کرج ۳۹
کردستان ۴۰، ۱۵۸، ۱۶۰، ۲۱۹، ۲۵۶
کرمان ۳۹۴
کرمانشاه ۴۰، ۲۵۰، ۳۳۰، ۳۴۱
کوبا ۳۳
کوچه‌ی محمد خدابنده ۳۷۵
کوی منظریه تبریز ۳۸۴

گیلان ۲۱۹، ۲۴۵، ۳۹۴
گنبد ۱۵۹، ۱۶۰

لاهیجان ۳۸، ۳۰۰
لبنان ۳۶، ۳۹
لرستان ۳۹۶
لژ مخصوص سینما شهر فرنگ مشهد ۵۶
لندن ۵۷
لنگرود ۳۰۵

مازندران ۲۱۹، ۳۹۴
ماهشهر ۲۲۴
محله صمدبهرنگی رشت ۲۸۸
مجیدیه تهران ۲۶۶
محله ششگلان تبریز ۳۳۲
محله‌ی ارامنه ۱۶ متری مجیدیه تهران ۳۸۱
محور بیتوش ـ اشکان نزدیک سه راهی گزله ـ حد فاصل روستای گرماب و مزرعه ۳۲۵، ۳۲۶
محور مهاباد ـ سردشت ۳۳۴
مسجد سلیمان ۳۷۳، ۲۸۳
مسجد سلیمان اصفهان ۳۸۰
مسجد کاسه‌فرشان ۲۴۵
مشهد ۵۷، ۱۲۸، ۲۰۳، ۲۳۹، ۳۳۲، ۳۴۱، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۹۴
مقر گارد دانشگاه صنعتی آریامهر (صنعتی شریف) ۵۶
منطقه‌ی امام‌حسین ۳۹۲
منطقه‌ی امانیه شهر اهواز ۴۰۲
منطقه‌ی امیرآباد تهران ۳۹۲
منطقه‌ی باغ ملی شهرضا ۲۹۹
منطقه‌ی برجستون شیراز ۳۸۰
منطقه‌ی تهران پارس ۳۷۲
منطقه‌ی سبلان شمالی ۳۹۲
منطقه‌ی عمومی سردشت ۳۳۲
منطقه‌ی کامرانیه ۲۵۷
منطقه‌ی مهرآباد ۳۹۲
منطقه‌ی نواب ۳۹۲
منوچهر تهران ۲۶۸

مهاباد ۱۵۹
میدان آزادی تهران ۱۹۲
میدان دروازه‌ی تهران ۳۲۵
میدان شریعتی خرم‌آباد ۳۸۴
میدان صاحب‌الامر تبریز ۳۸۰
میدان طوقچی اصفهان ۳۳۰
میدان هفت تیر تهران ۲۷۹

نارمک تهران ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۵، ۳۰۵
نجف ۴۹
نمایشگاه اتومبیل در خیابان آذربایجان تهران ۲۹۲
نهاوند ۳۱۰

همدان ۲۱۹، ۲۳۷، ۲۶۸، ۳۹۶

ویتنام ۳۳

یافت‌آباد ۳۷۶
یزد ۲۴۷، ۳۹۴

سازمان‌ها، احزاب، گروه‌ها...

آموزش و پرورش شیراز ۳۴۷
آموزش و پرورش منطقه‌ی ۲۱ تهران ۳۲۲

ائمه‌ی اطهار ۸۷
اپورتونیسم ۱۱۹، ۱۵۰
اتحادیه‌ی مبارزه در راه آرمان طبقه‌ی کارگر ۱۴۱، ۱۴۲
اتحادیه کمونیست‌ها ۱۴۳
اداره‌ی اطلاعات مرکزی آمریکا ۵۵
اداره‌ی راه و ترابری تنکابن ۳۷۵
اداره‌ی صنایع فلزی چهارراه وثوث تهران ۳۸۵
اداره‌ی کل اطلاعات ۳۶۲
اداره‌ی کل اطلاعات خوزستان ۴۰۲
اداره‌ی مخابرات (یافت‌آباد تهران) ۳۷۶
اداره‌ی مسکن و شهرسازی جاده‌ی انزلی رشت ۳۸۱
ارتجاع ۱۱۹، ۱۵۹، ۱۷۳، ۲۱۴، ۲۱۹
ارتش جمهوری اسلامی ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۸۰، ۱۹۸
ارتش خلقی ۱۷۸
ارتش شاهنشاهی ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۶، ۲۵۶
ارتش عراق ۱۸۱
ارتش میلیشیا ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۲، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹
اسلام ۲۷، ۷۳، ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸
امپریالیسم ۲۴، ۳۳، ۶۳، ۷۳، ۸۵، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۵، ۱۹۷

انتشارات اطلاعات ٦٨، ٢٠٦
انتشارات دادستانی انقلاب اسلامی ١٧٥، ٢١٠
انتشارات سازمان چریک‌های فدایی خلق ٥٦
انتشارات سازمان مجاهدین خلق ١٩، ٢٠، ٢٤، ٣٢، ٤٨، ١٤٤، ٢١٧
انتشارات سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ٦٣
انتشارات سوره مهر ٦٦، ٦٧
انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی و وزارت اطلاعات ١٩، ٢٥
انجمن اسلامی بوشیگان ٢٨٨
انجمن اسلامی دانشگاه تهران ٢١
انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران ١٩٢
انقلاب اسلامی ١١، ١٤، ١٩، ١١٧، ١٥٥، ١٥٩، ١٦٣، ١٧١، ١٨٦، ١٩١، ١٩٥، ٢٣١، ٢٣٥، ٢٣٩، ٢٤٢، ٢٤٥، ٢٤٧، ٢٥٠، ٢٥٢، ٢٥٦
انقلاب الجزایر ٢١، ٣٣، ٣٩
انقلاب چین ٣٢
انقلاب سفید ٢٥، ٧٣، ٩٦
انقلاب فرهنگی پ٨٨
انقلاب کوبا ٢١، ٣٣
انقلاب ویتنام ٢١، ٣٣
ایدئالیسم ١٠١، ١١٠
ایستگاه فرستنده قصرشیرین و سومار ٣٦٢
ایستگاه وزارت اطلاعات و مستقر در تبریز ٣٦٢
بازداشتگاه اوین ١٤٨
بانک قاسم‌آباد ٣٧٦
بانک کشاورزی ٣٧٥
بانک ملی شعبه رودخانه بابلسر ٣٨٠
بحران کردستان ١٥٧، ١٥٨
بخش دانشجویی نهضت آزادی ٢٢
بسیج ١٨١، ٢١٨، ٢٦١، ٣٦٧
بسیج سه راه آزادی تهران ٣٨٠
بسیج مقاومت سپاه پاسداران افسریه تهران ٤٠٠
بنیاد شهید لاهیجان ٣٧٧
بنیاد مستضعفان ٣٣٩
بنیاد مسکن استان گیلان ٢٧٠
بنیاد مسکن انقلاب اسلامی ٢٢٥
بورژوازی ٧٣، ٩٦
بورژوازی کمپرادور ٣٣، ٧٣
بورژوازی ملاک ٣٣
بوروکراسی ١٤٩

پادگان تبریز ١٨٠
پارلمانتاریسم ٢٨
پاسداران انقلاب اسلامی ٢٩٢، ٢٩٤، ٣٢٢، ٣٢٥
پاسگاه ژاندارمری ٣٨
پاسگاه ژاندارمری کاروانسراسنگی ٥٦
پایگان تستان ـ ثلاب‌کاوان واقع در محور مهاباد ـ سردشت ٣٣٤
پایگاه امام حسین ٣٠٥
پایگاه آموزشی جنبش فتح (اردن) ٣٥

پایگاه آموزشی جنبش فتح (سوریه) ۳۵
پایگاه آموزشی جنبش فتح (لبنان) ۳۵
پایگاه بردەرش - بردەسر واقع در آلان سردشت ۳۳۴
پایگاه بردەسور و برده ینکه واقع در آلان سردشت ۳۳۴
پایگاه هوایی شهید نوژه همدان ۱۸۶
پلیس دبی ۳۶
پیشمرگ کرد ۳۰۰
پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر ۱۴۱، ۱۴۲
پیمان الجزایر ۴۸

تأسیسات برق کارخانه‌ی ایرانا ۵۶
تجزیه‌طلبان کردستان ۱۵۷، ۲۵۶
تربیت بدنی شهر لنگرود ۳۰۵
ترکمن ۱۵۹، ۱۶۰
تروریسم (اکثر صفحات)

جامعه‌ی روحانیت مبارز ۷۹
جبهه‌ی ملی ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۸۱، ۹۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۶۳
جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی ۲۵۲
جنبش انقلاب ایران ۱۱۲
جنبش انقلابی مردم ایران (جاما) ۱۶۱، ۱۶۹
جنبش فتح ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹
جنبش فلسطین ۳۵
جنبش کلی مجاهدین ۱۵۹
جنبش مسلمانان مبارز ۱۶۱
جنبش‌های آزادیبخش الجزایر ۱۹۴
جنبش‌های آزادیبخش چین ۱۹۴
جنبش‌های آزادیبخش کوبا ۱۹۴
جنگ سرد ۳۳
جهاد دانشگاهی فلکه ۷۷ نارمک تهران ۳۸۵
جهاد سازندگی (خیابان شریعتی زیرکوچه‌ی رشت) ۳۸۱
جهاد سازندگی ۲۲۵، ۲۷۹، ۳۷۵، ۴۰۲
جهاد سازندگی خیابان ملک اراک ۳۷۷
جهاد سازندگی کوی فاطمی منطقه‌ی نارمک تهران ۳۸۴
جهاد عشایر ۳۷۵

چپ‌گرا ۱۵۷
چریک‌های فدایی خلق ۱۸۶، ۱۸۷

حادثه‌ی ۳۰ خرداد ۶۰ ۱۹۰
حزب بعث عراق ۱۵۷
حزب توده ۱۱۷، ۱۵۵، ۱۶۶، ۲۰۰، ۲۰۲
حزب جمهوری اسلامی (مشهد) ۲۳۹، ۲۷۹
حزب جمهوری اسلامی ۱۷۴، ۱۸۵، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۳۹
حزب جمهوری اسلامی لنگرود ۳۰۵
حزب‌الله ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۶۲
حوزه هنری ۱۴۵
حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۲۳۵

دادستان کل انقلاب ۱۵۶، ۱۶۶
دادستانی کل انقلاب اسلامی تهران ۲۳۵، ۲۵۲

دادستانی کل کشور ۱۸۹
دادستانی نهاوند ۳۰۹
دادگستری فسا ۳۷۵
دانشجویان پیرو خط امام ۱۷۱، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸٤، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲
دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران ۲۱، ۲۳
دانشکده‌ی کشاورزی کرج ۲۰
دانشگاه آریامهر ۷۲
دانشگاه اهواز ۳۷۵
دانشگاه تهران ۲۲، ۲۹، ۱۱۹، ۱٤۹، ۱۸٤، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲
دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی ۱٦
دانشگاه شریف ۱۷۸
دبستان دهخدا زنجان ۳۸۰
دفتر ادبیات انقلاب اسلامی ۱٤۵
دفتر امام‌جمعه و نماینده‌ی ولی فقیه در کردستان ۳٦۷
دفتر تبلیغات اسلامی ۲۸٦
دفتر توزیع روزنامه‌ی جمهوری اسلامی ۳۷۵
دفتر حزب جمهوری اسلامی در منطقه‌ی ۱۰ تهران ۳۰۹
دفتر خامنه‌ای ۳۵٦
دفتر ریاست جمهوری ۲۰٤
دفتر سیاسی سپاه ۱٦۱، ۱۸۰، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰٤
دفتر مجله‌ی مجله‌ی هنر و سینما ۵٦
دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی ۲۱۰
دفتر نخست‌وزیری ۲۱۰
دگماتیسم ۱۰۱
دموکراسی ۲۵، ۱٦۳
دوآلیسم ۹٤
دولت موقت ۱٦۸، ۱۷۰
دیوان عالی کشور ۱۹۰، ۱۹٦، ۲۳۵

رادیکالیزم ۲۱٦
رادیو روحانیت مبارز (از بغداد) ٦۲
رادیو سروش ٤۸
رادیو صدای انقلابیون ٤۸
رادیوی صفه (رادیو فلسطینی) ۳۵
راه کارگر ۱۱۷، ۱٤۳
رژیم بعث عراق ٤۸، ۱۸۰، ۱۸٦، ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۲۱
رژیم پهلوی ۲۳، ۲۵، ۲٦، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳٦، ۳۷، ۳۹، ٤۸، ۷۳، ۷٦، ۸۹، ۹۵، ۹٦، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۵٦، ۱۵۸، ۱٦٦، ۱٦۹، ۱۷۵، ۱۷۹، ۲۱۸، ۲۳۱، ۲٤۲، ۲۵۲، ۲۵٦
رژیم صهیونیستی ۳٤
رژیم عراق ٤۸، ٤۹
رنجبران ۱٤۳
روحانیون مبارز حوزه‌ی علمیه‌ی قم ۱۱۲
روس ۱٦۷

زندان اوین ۱٦۸، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۵۳
زندان ساری ۵۲، ۵۳
زندان عشرت‌آباد ٦۳
زندان قزل‌حصار ٦۳
زندان قزل‌قلعه ۲۸، ٦۳
زندان قصر ٦۳، ٦٤، ۱۳۵

زندان مشهد ١١٦

ژاندارمری ١٥٩
ژاندارمری استان مازندران ٢٢٧
ژاندارمری تبریز ٣٧٦
ژاندارمری مازندارن ٢٧٠

سازمان آزادیبخش فلسطین ٣٤
سازمان اسلامی شورا (ساش) ١٦١، ١٦٩
سازمان الفتح لبنان ٥٧
سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر ١١٧، ١٢٩
سازمان جوانان مجاه ١٧٦
سازمان چریک‌های فدایی خلق ٣٨، ٤٧، ٤٨، ٦٣، ٩٦، ١٠٩، ١١١، ١١٦، ١١٧، ١٢٧، ١٢٩، ١٥٩، ١٦٠
سازمان دانشجویان مسلمان ١١٢
سازمان زندان‌ها ٢٥٢
سازمان سهند ١٤٣
سازمان سیا ١٦٧، ١٨٦
سازمان صنایع دفاع تهران ٣٨٩
سازمان صنایع ملی ایران (خیابان آصف تجریش) ٣٧٦
سازمان عفو بین‌الملل ٤٢
سازمان کا.گ.ب ١٦٦
سازمان مجاهدین خلق (اکثر صفحات)
سازمان وحدت کمونیستی ١٤٣
سانترالیسم ١٤٤
ساواک ٢٠، ٢٢،٣٠، ٣٣، ٣٤، ٤٠، ٤١، ٤٥، ٤٧، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٤، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦١، ٦٣، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٩٥، ١٠٦، ١٠٧، ١١٥، ١١٦، ١٢٠، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٠، ١٤٦، ١٤٨، ١٦٤، ١٦٦، ١٩٠، ٢٠٤، ٣٥٣
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ١٨٠، ١٨١، ٢١٨، ٢٢٠، ٢٢٥، ٢٥٣، ٢٥٦، ٢٦١
سپاه پاسداران کنگاور ٣٣٠
سپاه پاسداران منطقه‌ی پل چوبی کرمانشاه ٣٣٧
ستاد امور اداری مخابرات کرمان ٣١٧
ستاد انقلاب فرهنگی ١٨٨
ستاد بهزیستی ٢٨٦
ستاد جنگ‌های نامنظم ١٨١
ستاد فرماندهی بسیج تهران ٤٠٠
ستاد مشترک سپاه تهران ٣٤٧
ستاد نیروهای مسلح ٢٥٦
سفارت اردن ٥٥
سفارت آمریکا در تهران (لانه‌ی جاسوسی) ٥٨، ١٧١، ١٨٤، ١٨٥،١٩٢
سکتاریسم ١٧٣
سوسیالیزم ١٥١
سی خرداد ٦٠ ١٩٧

شرکت ایرانی تاکسی ایر ٤٩
شرکت دیزل اتوپارت (خیابان جمهوری چهارراه دانشگاه تهران) ٣٨١
شرکت مخابرات خیابان زمزم تهران ٣٨٠
شرکت ملی گاز (کوچه‌ی دیبا خیابان فلسطین تهران) ٣٨٠

شرکت نفت ٣٧٣
شرکت هلی‌کوپترسازی (بل) ١٧٧
شهربانی ٣٤، ٥٠، ٥٤، ١٥٩
شهربانی بابلسر ٣٨٠
شهربانی جمهوری اسلامی ٢٧٩
شهرداری ٣٧٥
شهرداری منطقه‌ی کوچه مشکی زنجان ٣٨٠
شورای انقلاب ١٥٧، ١٦٨، ١٨٨
شورای عالی دفاع ٢٥٦
شورای فرماندهی ضدخلقی ٢٩٩
شورای مرکزی ١٧٨
شورای مسئولان ١٤١، ١٤٢
شیعه ٨٧، ٨٩

صدا و سیما ١٩٦
صدا و سیمای تهران ٣٧٦
صهیونیسم ٩٥، ١٨١

غائله‌ی گنبد ١٥٩

فئودالیسم ٧٣، ٩٦
فاشیسم ١١٨، ١٨٣، ٢٢٧
فراماسونری ٤٢
فرمانداری چهارراه گلسار رشت ٣٨١
فرماندهی منطقه‌ی انتظامی ٣٦٢
فرودگاه نظامی پاریس ٢٠٦
قرارگاه ثارالله ٣٥٦
قرارگاه نبی‌اکرم ٣٥٦
قوه‌ی قضاییه ١٨٩، ٢٥٢

کارخانه‌ی لندرور ٥٦
کمونیسم ٤٠، ٦٣، ١١٢، ١١٣، ١١٦، ١٥٥، ١٥٨
کمیته‌ی امداد امام‌خمینی ٢٢٥
کمیته‌ی امداد امام‌خمینی خانه‌های سازمانی تبریز ٣٨٤
کمیته‌ی انقلاب اسلامی ٢١٠، ٢٦٢، ٢٧٩، ٣٢٢
کمیته‌ی دانشگاه جبهه‌ی ملی ٢١
کمیته‌ی مشترک ضدخرابکاری ٥٩
کنسولگری آمریکا در اصفهان ١٧١
کنسولگری آمریکا در تبریز ١٧١
کنسولگری آمریکا در شیراز ١٧١
کنسولگری انگلیس در مشهد ٥٦

گروه انسجام ١٠٨
گروه ایدئولوژیک ٩٠
گروه خیابانی ١٢٠
گروه رجوی ١١٨، ١٢٠، ١٤٦، ١٤٨
گروه فتح ١٥٥
گروه فرقان ١٦١، ٢٣٧
گروه مهدیون ٥٩، ١٤٣
گروه ویژه خدمت دادستانی زندان اوین ٢٨٣

لایحه‌ی قصاص ١٩٨
لنینیسم ٩٠
لیبرالیسم ٢٦، ٨١، ١٦٩، ١٧٠، ١٨٥، ٢١٤

مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

١٨٧
ماتریالیسم ۹۱، ۹٤، ۹٦، ۱۱۰، ۱٥۱، ۱٥۸
مارکسیسم ـ لنینیسم ۱۱۰، ۱۱۷
مارکسیسم ۲۱، ۲۲، ۲۹، ۳۱، ۳۸، ٥۲، ٥۳، ٥٤، ٦۳، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٦۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷٤، ۷٥، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸٤، ۸٦، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹٤، ۹٥، ۹٦، ۹۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰٤، ۱۰٥، ۱۰٦، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱٤، ۱۱٥، ۱۱٦، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲٥، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳٤، ۱۳٥، ۱۳٦، ۱۳۸، ۱٤٤، ۱٤۷، ۱٤۸، ۱٥۰، ۱٥۱، ۱٥۲، ۱٥۳، ۱٥۸، ۱۹٥
مجتمع الهادی ۳۲۲
مجلس خبرگان ۱٦٤، ۱٦۸، ۱٦۹، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۹٥، ۲۱۳
مجلس شورای اسلامی (دوره‌ی اول) ۱۷٤، ۱۷٥، ۱۷۸،۲۱۳
مجلس شورای اسلامی ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸٥، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹٥، ۱۹٦، ۱۹۷، ۲۰٦، ۲۱۳، ۲۱٥، ۲۲۲
مجلس مؤسسان ۱٦۹، ۱۷۰
مدرسه‌ی شهید حقانی ۲۳٥
مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۲، ۱٦، ۲۰، ٤۸، ٥۹، ٦۸، ۷۱، ۸۷، ۱۰٦، ۱۱٤، ۱۱٥، ۱۳۳، ۱٦۹، ۱۸۰، ۱۸۷
مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات ۱۳٦
مرکز فرماندهی سپاه پاسداران ۳٦۷
مرکز ماشین آلات راهسازی بانه ۳۷۱
مسجد سلیمان ۱۷٥
مقر بسیج اهواز ٤۰۲
مقر سپاه ۳٦۷
مقر فرماندهی سپاه و بسیج ایلام ۳٦۲
مقر یگان ویژه ۳٦۲
مقر یگان ویژه ناجا ۳٦۲
ملی‌گرا ۲٦، ۸۱، ۱۰۹، ۱۷۰، ۱۹۱

نبرد برای رهایی طبقه کارگر ۱٤۱، ۱٤۲
نشر صمدیه ٦۲
نشر کتیبه ۲٦
نشر مهدیه ۲٥
نشر نگرش ۲٦
نشر نی ۲۰، ۳۳، ۳٦
نظریه داروین ۷۷
نمایندگی جنبش فتح در پاریس ۳٥
نمایندگی جنبش فتح در قطر ۳٥
نهضت آزادی ۲۱، ۲۲، ۲٤، ۲٥، ۲٦، ۲۷، ۲۹، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸٤، ۸٦، ۹٤، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۳۷، ۱٤۹، ۱٦۳، ۱٦٤، ۲۱٥
نهضت آزادیبخش ایران ٤۷
نهضت مجاهدین خلق ۱۱۸
نیروی زمینی ارتش ۲٥٦
نیروی زمینی ارتش خیابان ۱۱۲ نارمک تهران ۳۸۰

هیئت مؤتلفه اسلامی ٦۳

واحد گشت کمیته ۲۸۰
واقعه‌ی پانزده خرداد ۲۳، ۲٤
واقعه‌ی چهارده اسفند ۱۸۹، ۱۹۰
واقعه‌ی سیاهکل ۳۸، ۳۹
واقعه‌ی سیزده آبان ۱۷۱
وزارت ارشاد ۱۷۱
وزارت ارشاد اسلامی ۱۹٦
وزارت اطلاعات ۲۵۳، ۳۵۳
وزارت امور خارجه ۲۷۹
وزارت بازرگانی (خیابان فردوسی روبه‌روسی تولیددارو تهران) ۳۸٤
وزارت بازرگانی ۳۷۵
وزارت دفاع (خیابان پیروزی تهران) ۳۸۰
وزارت دفاع در بلوار زرهی قوامی شیراز ۳۷٦
وزارت کشور ۲۲، ۲۷
وزارت مسکن (خیابان فرجام شرقی خیابان ٤۱ تهران) ۳۸۱
وزارت نیرو (خیابان جلفا) ۳۷٦
ولایت فقیه ۱٤، ۸۷، ۱۷۰

کتب و نشریات

قرآن ۷٤، ۸۰، ۸۳، ۸٦، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۰٦، ۱۱٤، ۱۳۲، ۱۵۸، ۱۹٦، ۲۰۱

از کهکشان تا انسان ۹۱
از نهضت آزادی تا مجاهدین ٤۰
اشراف‌اصغر میرزا جعفر علاف ۱۳۱
اصلاحات ارضی ۹۲
اطلاعات (روزنامه) ۱۵٦، ۱۵۹، ۱٦۲، ۱٦٦، ۱٦۷، ۱٦۸، ۱٦۹
اقتصاد به زبان ساده (جزوه) ۳۱، ۹۲
امام‌حسین (جزوه) ۳۲، ٦۲، ۷۷، ۹۲
انسان موجود ناشناخته ۹۳
انسان و خدا ۹۳
آنها که رفتند ٦۲، ٦۳، ٦٤، ۱۲۱، ۱۳٤
اوارق بازجویی حسین روحانی ۷۱
ایران بین دو انقلاب ۲۱، ٤۱، ٤۲، ۷۳، ۹۵، ۹٦
ایرانشهر (نشریه) ۱٦۰

بازوی انقلاب (نشریه) ۱۷۷
بررسی مستندی از مواضع گروه‌ها در قبال انقلاب اسلامی ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۹٦
برفراز خلیج‌فارس ۳٦، ۳۹، ٤۰، ٤۱، ٤۲، ٤۷، ۵٤، ۵۷، ۸۰، ۸۹، ۹۷
بن بست انحراف ۱۹۹، ۲۰۰

پانزده خرداد نقطه‌ی عطف مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی خلق ایران ۲٤
پرونده سیمین صالحی در ساواک ۱۲٦، ۱۲۷
پرونده‌ی احمد علی روحانی ۱٤۱، ۱٤۳
پرونده‌ی بهمن بازرگانی در ساواک ۲۰
پرونده‌ی تقی شهرام ۱۳۱
پرونده‌ی حسین احمدی روحانی ٤۸، ۷۸، ۵۰، ۸۸، ۹۷، ۱۰۵، ۱۳۱، ۱۹٤
پرونده‌ی سعید محسن در ساواک ۲۰
پرونده‌ی عبدالرضا نیک‌بین رودسری در

ساواک ۲۰، ۳۱
پرونده‌ی محمد حنیف‌نژاد در ساواک ۲۰، ۲۳
پرونـده‌ی محمـدجواد (قائـدی) ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳
پرونده‌ی مسعود رجوی ۱۷۹
پرونده‌ی منیژه اشرف‌زاده‌کرمـانی در سـاواک ۲۶
پیام خلق (نشریه) ۱۷۷
پیام مجاهد (نشریه) ۱۱۱

تئوری رکود ۱۴۰
تاریخ باستان ـ آمریکای لاتین ۹۳
تاریخ دیپلماسی ۹۳
تاریخ شفاهی سازمان مهدیون ۵۹
تاریخ فلسفه غرب ۹۳
تاریخچه‌ی سازمان‌های چریکی در ایران ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۴۷، ۵۶
تاریخچه‌ی گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ۶۳، ۹۱
تازیانه تکامل ۲۵، ۲۷، ۵۲، ۶۲، ۸۱
تحلیل روابط ایران و عراق ۶۷
تحلیل روستایی (جزوه) ۳۲
تحلیلی بر سازمان مجاهدین خلق ایـران ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۶۳، ۹۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰
تروریسم ضـدمردمی ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۸۰، ۱۹۹، ۱۹۷، ۲۰۴
تصویر جهان در یک قرن جدید ۹۳
تفسیر المیزان ۱۱۵
تکامل (جزوه) ۳۱، ۹۳

جزئیات شکنجه سه پاسدار شهید ۲۱۰
جزوه روشنفکری وابسته در ایران ۲۲، ۲۳
جزوه‌ی سبز ۶۵
جمع‌بندی دو رساله از اشراف رهبری سـابق سازمان مجاهدین خلق ایران ۲۰۵
جمع‌بندی یک مقاومت۲۱۷
جمهوری اسلامی (روزنامه) ۱۷۴، ۳۷۵
جمهوری اسلامی در مسلخ ارتجـاع (مقالـه) ۱۹۸
جنایات آمریکا در ویتنام ۹۳
جنگل (نشریه) ۵۶
جهان‌بینی (جزوه) ۳۱

چـشم‌انـداز ایـران (نـشریه) ۸۷، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۱۴، ۲۱۵

حماسه‌ی شهید اندرزگو ۱۳۶
حیات طبیعت و منشأ تکامل آن ۹۱

خاطرات احمد احمـد ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۳۷
خاطرات آیت‌الله گرامی ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۳
خـاطرات سـیدمحمدکاظم بجنـوردی ۱۴۵، ۱۴۶
خاطرات علی جنتی ۱۰۶
خاطرات محسن نجـات‌حـسینی از مـاجرای هواپیماربایی ۳۷

خاطره‌ها ۲۰٦
خورشیدواره ۷۱

داروینیسم و تکامل ۹۱
درآمدی بر جنبش دانشجویی تبریز ٤۱، ۹٦، ۱۱۳
درباره‌ی عمل ـ درباره‌ی تضاد ۹۳
درس‌هایی از سازمان مجاهدین خلق ایران ۱۹
دو مقاله ۲۰٦
دولت موقت ۱٦۹
دینامیسم قرآن (جزوه) ۳۱، ۹۲، ۱۱۵

راه انبیا راه بشر (جزوه) ۷٤،۳۱، ۹۲،۸۰
راه طی شده ۲۵، ۲۷، ۸۰، ۸۲، ۹۳
راه و رسم زندگی ۹۳
رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران ۱۸۰
روشنفکران وابسته در ایران.. ۳۱، ۳۲، ۳۳
روشنفکری (جزوه) ۹٤
روشنفکری وابسته در ایران و قضاوت تاریخ ۲۱، ۲۳، ۲٤، ٤۷، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵٤، ۵۸، ۵۹، ٦۹، ۸۵، ۸٦، ۹۱، ۹۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲٦، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱٤۰، ۱٤۱، ۱٤۲، ۱٤۳
ریشه‌های انقلاب ایدئولوژیک، تحلیلی بر روند تاریخچه‌ی فعالیت منافقین ۷۱، ۷۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۸، ۱٤۲، ۱٤۳

زردهای سرخ ۹۳
زندگی بشر ۹۳
زندگی نامه‌ی مجاهدین خلق مسلمان ایران ۱۹

ژئوپلتیک ۹۲

ساخت روانی و جامعه‌شناسانه، سازمان مجاهدین خلق ایران، با نگاه به مباحث تکنیکی ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۵، ۳۸، ٦۱، ٦۲، ٦٦، ٦۷، ۷٤، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۳۷، ۱۷۲، ۱۹۵، ۲۰۰
سازمان چریک‌های فدایی خلق ۵۳، ٦۰
سازمان مجاهدین خلق ۲۷
سراب و گرداب ۲٦، ۲۹، ۳۹، ٤٦، ۵٤، ۵۵، ٦۵، ۹۸، ۱۱٤، ۱٤٤
سیاه گرسنگی ۹۲
سیمای یک مسلمان (جزوه) ۳۱

شرح تأسیس و تاریخچه وقایع سازمان مجاهدین خلق ایران از سال ۱۳٤٤ تا ۱۳۵۰ ۲۰، ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ٤۰
شرح مختصر زندگی انقلابی، نامه‌ها و پیام‌های رضا رضایی ٤۸
شریعتی به روایت اسناد ساواک ۸۷
شناخت (جزوه) ۳۱، ۹۱،٦۲
شیعه ۹۵

صحیفه‌ی امام ج ۲۰ ۸۳

علم به کجا می‌رود ۹۳
علمی بودن مارکسیسم ۸۱

فرازی از تاریخ سازمان مجاهدین خلق ایـران ۱۹، ۲۲، ۲۸، ۳٤، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ٤۰، ٥۲، ٥۳، ٥٤، ٦٦، ۷۰، ۱۳۸، ۱۳۹
فریاد گودنشین (نشریه) ۱۷۷

قدرت و دیگر هیچ ٦۸، ۱۷۹
قطره‌های خون ۱۹

کارنامه‌ی سیاه ۱۷٥، ۱۷٦، ۱۷۷، ۲۱۰
کشورهای توسعه نیافته ۹۲
کودتـا در سـازمان مجاهـدین خلـق ایـران و وضع‌گیری سازمان در قبال آن ۱۹
کودتای شب ۱۸۷
کودتای نوژه ۱۸۷
کیهان (روزنامه) ٤۲،۷۹، ۸۱، ۸۲، ۱۲٤

ماتریالیسم دیالکتیک تضاد ۹۳
مادر ۹۲
مبارزه چیست؟ (جزوه) ۹۱
مجاهـد (نـشریه) ۲٤، ۲٥، ۲٦، ۲۷، ٤۹،۲۹، ٥٥، ۸۳، ۱٦۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷٥، ۱۷٦، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸٤، ۱۸٥، ۱۸٦، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹٦، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰٤، ۲۰٥، ۲۰٦، ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲٤، ۲۲٥، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳٥، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲٤۲، ۲٤۷، ۲٥۰، ۲٥۳، ۲٦۲، ۲٦٤، ۲٦۸، ۲۷۳، ۲۷٥، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸٦، ۲۸۸ ، ۲۹۲، ۲۹٤، ۲۹۹، ۳۰٥، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۱٥، ۳۲۲، ۳۲٥، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۷، ۳٤۱، ۳٤٤، ۳٤۷، ۳٤۸، ۳٥۳، ۳٥٦، ۳٥۹، ۳٦۱، ۳٦٤، ۳٦٦، ۳٦۷، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷٤، ۳۷٥، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۳، ۳۸٤، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹٤، ۳۹٦، ۳۹۸، ٤۰۰، ٤۰۲
مجاهدین انقلاب اسلامی ٥۹
مسائل حاد جنبش ما ۱۱۱
مسائل کشورهای آسیایی و آفریقایی ۹۳
مشروطیت و تاریخ بیست ساله‌ی آذربایجـان ۹۳
المصور (نشریه عربی) ۲۲۰
مقدمه‌ای بر مطالعات مارکسیستی ۹۲
منشأ حیات زمین نوآباد ۹۳
میراث خوار استعمار ۹۲
میزان (روزنامه) ۲٥

ناسیونالیسم ۹۳
نفوذ به درون فرقه رجـوی ۲۱، ۲٦، ۳۸، ۸۱، ۱۲۳، ۱٥٥، ۱۷٥، ۱۹۸
نهج‌البلاغه ۷٤، ۹۰، ۹۳، ۹۸، ۱۱٤، ۱۹٦
نهضت امام‌خمینی ج۳ ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲٤، ۲۷، ۲۸، ۳٦، ٤۰، ٤۲، ٤٥، ٤۷، ٥٥، ۷٤، ۷۷، ۸۷، ۸۹، ۹٤، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰٤، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱٦، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳٦، ۱٤٤، ۱٤۸، ۱٤۹، ۱٥۱، ۱۹٥
نهضت امام‌خمینی ٤۲، ۸۹، ۹۰، ۹۳

ویتنام در آتش و خون ۹۳

یاران امام بـه روایـت اسـناد سـاواک (شـهید اندرزگو) ۱۹، ۲٥، ۲٦، ٤۲، ۸۷، ۹۲، ۹٥، ۱۳٦



نمایندگی‌های فروش در تهران:

خ انقلاب اسلامی،خ ۱۲ فروردین، تلفن: ٦٦٤٦٠١٤٦، پخش روایت ■

■ پخش کوهسار: خ انقلاب اسلامی ،خ اردیبهشت ،تلفن: ٦٦٤٩٤٥٤١

خ انقلاب اسلامی ،تلفن: ٦٦٤١٠٢٠٣،کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه تهران■

■ کتاب فروشی پیشگام: خ انقلاب،نبش پاساژ فروزند تلفن: ٦٦٤١٧٣٠١

نیاوران،روبروی کامرانیه شمالی،تلفن: ٢٢٢٨٥٩٦٩،فروشگاه بزرگ شهر کتاب ■

■ طرح نو : خ شهید بهشتی،م‌تختی،خ‌سورنا،کوچه‌باریک،پلاک٤٦١ تلفن: ٨٨٧٥٩٢٢٤

م فردوسی،خ سپهبد قرنی ، تلفن : ٨٨٨٩٧٨١٤ روایت فتح ■

■ پخش مقداد: خ انقلاب ،خ ۱۲ فروردین،ژاندارمری پ ۲۲٤ تلفن: ٦٦٤٩٧٣٤٠

خ شریعتی ،قبل از پل سید خندان ،تلفن: ١٥-٨٨٥٠٠٥١٣ ،فرهنگسرای اندیشه■

■ خ پاسداران ،خ زمرد ،تلفن: ٥-٢٢٨٥٦١٢٤، بوستان کتاب

خ ولیعصر ،نبش فاطمی ،تلفن: ٤-٨٨٩٧٥٥٨١ انتشارات بدرقه جاویدان■

■ شهر کتاب نپتون، م امام حسین(ع) ،خ دماوند،نبش خ کهن،تلفن: ٩٤-٧٧٥٩٠٠٩٣

کتاب مرجع ،بلوار کشاورز ،خ فلسطین ،شماره ۱۲۸ ،تلفن: ٨٨٩٦١٣٠٣ ■

■ پخش یکتا: خ انقلاب، چهار راه کالج،نبش بامشاد شماره ٥٢٥ تلفن: ٨٨٩٢٦٢٧٠

فهرست منشورات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به تفکیک حوزه‌های پژوهشی

ردیف	عنوان	قیمت
	نهضت اسلامی ایران	
۱	نقش رهبری در نهضت مشروطه، ملی نفت و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ تومان
۲	بررسی مشی چریکی در ایران	۱۰۰۰ «
۳	تحلیلی بر نقش عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی	۱۱۰۰ «
۴	رژیم شاه و آزمون‌گیری از طلاب	۵۰۰ «
۵	مشهد در بامداد نهضت امام خمینی	۱۱۰۰ «
۶	حماسه ۱۹ دی قم	۱۴۰۰ «
۷	حماسه ۱۷ خرداد۱۳۵۴	۹۰۰ «
۸	جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در انقلاب اسلامی	۵۰۰ «
۹	ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه	۱۰۰۰ «
۱۰	زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی (ره)	۲۵۰۰ «
۱۱ـ۲۰	نهضت روحانیون ایران (دوره ۱۰ جلدی)	۱۰۰۰۰ «
۲۱ـ۲۲	نهضت امام خمینی (جلد ۲ و ۳)	۴۵۰۰ «
۲۳	حماسه ۲۹ بهمن تبریز	۱۲۰۰ «
۲۴	روزنامهٔ صدای سمنان	۱۲۰۰ «
۲۵	روزنامهٔ نبرد ملت ارگان رسمی فداییان اسلام	۴۵۰۰ «
۲۶	نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه (۱۳۴۱ ـ ۱۳۵۷)	۱۱۰۰ «
۲۷	جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی ـ اجتماعی ایران	۲۲۰۰ «
۲۸	بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰ ـ ۱۳۴۰)	۳۴۰۰ «
۲۹	روشنفکری دینی و انقلاب اسلامی	۲۴۰۰ «
۳۰	اصلاحات آمریکایی ۱۳۳۹ـ ۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد	۱۸۰۰ «
۳۱	انقلاب اسلامی در شهرستان میانه	۲۳۰۰ «
۳۲	همه‌پرسی‌های رژیم شاه	۱۴۰۰ «
۳۳	امام خمینی و انتفاضه فلسطین	۱۲۰۰ «
۳۴	گروه ابوذر	۱۷۰۰ «
۳۵	مواضع امام خمینی (ره) در برابر نظام سیاسی پهلوی و نهادهای آن	۱۳۰۰ «
۳۶	انقلاب اسلامی به روایت خاطره	۱۳۰۰ «
۳۷	سه سال ستیز مرجعیت شیعه(۱۳۴۳ـ ۱۳۴۱)	۴۲۰۰ «
۳۸	انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (دگرگونی در آموزش عالی)	۱۸۰۰ «
۳۹	انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های معاصر	۱۹۰۰ «
۴۰	دولت بختیار و تحولات انقلاب اسلامی	۱۸۰۰ «
۴۱	سفر به کشورهای مختلف جهان در ارتباط با انقلاب اسلامی	۵۳۰۰ «
۴۲	مساجد بازار تهران در نهضت امام خمینی	۲۰۰۰ «
۴۳	چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران	۷۲۰۰ «
۴۴	بررسی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۵۴ هـ ش	۲۷۰۰ «
۴۵	یک‌شنبه خونین مشهد (۱۳۵۷)	۲۴۰۰ «
۴۶	انقلاب دوم (تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا، آثار و پیامدها)	۲۵۰۰ «
۴۷	یکسال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه (بهمن ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷)	۶۵۰۰ «
۴۸	نقش روحانیت در قیام ۱۵ خرداد	۲۵۰۰ «
۴۹	سال‌های تبعید امام خمینی(ره)	۲۵۰۰ «
۵۰	ایران ۵۲ ـ آمریکا ۰	۱۶۰۰ «
	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران	
۵۱	تاریخ شفاهی انقلاب	۹۰۰ «
۵۲	تاریخ شفاهی انقلاب تاریخ حوزه علمیه قم	۱۸۰۰ «
۵۳	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (جلد دوم)	۳۰۰۰ «
۵۴	تاریخ شفاهی گروه ابوذر	۱۶۰۰ «
۵۵	تاریخ شفاهی مسجد جلیلی	۱۱۰۰ «
۵۶	تاریخ شفاهی گروه‌های مبارز هفت‌گانه‌ی مسلمان	۳۷۰۰ «
۵۷	تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی	۲۸۰۰ «

ردیف	عنوان	قیمت
۵۸	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران (از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی)	۲۵۰۰ تومان
۵۹	تاریخ شفاهی مدرسه‌ی حقانی	۱۷۰۰ 〃
۶۰	تاریخ شفاهی سازمان مهدویون	۲۷۰۰ 〃
۶۱	تاریخ شفاهی مسجد ارک تهران	۱۲۰۰ 〃
۶۲	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی «ج۲»، امام خمینی در تبعید	۱۸۰۰ 〃
۶۳	تاریخ شفاهی مسجد همت تجریش	۱۹۰۰ 〃
۶۴	تاریخ شفاهی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی	۲۸۰۰ 〃
۶۵	تاریخ شفاهی قیام هفده شهریور ۱۳۵۷	۲۰۰۰ 〃
۶۶	تاریخ شفاهی مبارزات سیاسی زنان مسلمان(۴۲ـ ۵۷)	۲۰۰۰ 〃
۶۷	تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی	۲۱۰۰ 〃
	تاریخ معاصر ایران	
۶۸	نقش علماء در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت	۱۳۰۰ 〃
۶۹	قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری	۱۶۰۰ 〃
۷۰	دولت موقت	۱۶۰۰ 〃
۷۱	برگ‌هایی از تاریخ حوزهٔ علمیه قم	۱۱۵۰ 〃
۷۲	پلیس جنوب ایران	۱۹۰۰ 〃
۷۳	مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه	۱۸۰۰ 〃
۷۴	قشقایی‌ها و مبارزات مردم جنوب	۲۱۰۰ 〃
۷۵	تاریخ دخانیه	۱۸۰۰ 〃
۷۶	آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری و جنبش مشروطه‌خواهی	۱۹۰۰ 〃
۷۷	مدرس و سیاست‌گذاری عمومی	۱۷۰۰ 〃
۷۸	داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب	۱۹۰۰ 〃
۷۹	چالش مشروعیت در رژیم شاه و قتل نخست‌وزیران	۲۰۰۰ 〃
۸۰	جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی ـ سیاسی ایران	۷۰۰۰ 〃
۸۱	شیخ محمد خالصی‌زاده (روحانیت در مصاف با انگلیس)	۱۴۰۰ 〃
۸۲	ناپایداری کابینه‌ها در ایران	۱۴۰۰ 〃
۸۳	شهید رابع (آیت‌الله اصطهباناتی عالم مشروعه خواه)	۳۱۰۰ 〃
۸۴	دو نامه مهندس کاظم حسیبی به آیت‌الله کاشانی و پاسخ آن	۶۰۰ 〃
۸۵	کودتای ۲۸ مرداد در آئینه تصویر	۲۹۰۰ 〃
۸۶	نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران	۹۰۰ 〃
۸۷	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و فداییان اسلام اندیشه‌های سیاسی ـ اجتماعی	۲۰۰۰ 〃
۸۸	مدارس اسلامی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۵۰۰ 〃
۸۹	دهه سرنوشت‌ساز (بررسی تحولات سیاسی ایران در بهمن ۱۳۵۷)	۱۹۰۰ 〃
۹۰	استادان امام (مروری بر زندگی، آثار و اندیشه‌ها)	۱۷۰۰ 〃
۹۱	تجربه‌ی مشروطیت	۹۰۰ 〃
۹۲	نقش زنان در نهضت امام خمینی (ره)	۱۴۰۰ 〃
۹۳	اتحاد جماهیر شوروی و رضاشاه(بررسی روابط ایران‌وشوروی میان دو جنگ...)	۲۱۰۰ 〃
۹۴	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و...(جلد ۳)	۲۳۰۰ 〃
۹۵	اندیشه و عملکرد فدائیان اسلام	۲۸۰۰ 〃
۹۶	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی و...(جلد ۲)	۳۶۰۰ 〃
۹۷	سیدمجتبی نواب صفوی، اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او	۲۲۰۰ 〃
۹۸	بازخوانی نهضت ملی ایران	۲۳۰۰ 〃
۹۹	شکنجه در رژیم شاه	۱۸۰۰ 〃
۱۰۰	مجلس شورای اسلامی دوره‌ی اول	۲۳۰۰ 〃
۱۰۱	مجلس شورای ملی (دوره‌های بیست‌ویکم تا بیست‌وچهارم)	۳۱۰۰ 〃
۱۰۲	فساد در رژیم پهلوی	۲۶۰۰ 〃
۱۰۳	روحانیت ـ بهائیان (نیمه‌ی اول سال ۱۳۳۴)	۱۸۰۰ 〃
۱۰۴	مطبوعات رژیم شاه (مطالعه‌ی موردی روزنامه‌ی کیهان و اطلاعات)	۴۰۰۰ 〃
۱۰۵	امام خمینی از هجرت به پاریس تا بازگشت به تهران	۲۷۰۰ 〃
	تاریخ منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران	
۱۰۶	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان(جلد اول)	۳۵۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۱۰۷	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان(جلد دوم)	۳۵۰۰تومان
۱۰۸	انقلاب اسلامی در ورامین	۳۶۰۰ 〃
۱۰۹	انقلاب اسلامی در بجنورد	۵۲۰۰ 〃
۱۱۰	انقلاب اسلامی در لرستان (جلد اول)	۲۹۰۰ 〃
۱۱۱	انقلاب اسلامی در لرستان (جلد دوم)	۲۶۰۰ 〃
۱۱۲	انقلاب اسلامی در سیرجان (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی)	۲۷۰۰ 〃
۱۱۳	انقلاب اسلامی در زنجان	۵۰۰۰ 〃
۱۱۴	تاریخ انقلاب اسلامی در اهواز(جلد اول)	۵۷۰۰ 〃
۱۱۵	تاریخ انقلاب اسلامی در اهواز(جلد دوم)	۴۸۰۰ 〃
۱۱۶	تاریخ انقلاب اسلامی در همدان(جلد اول)	۶۳۰۰ 〃
۱۱۷	تاریخ انقلاب اسلامی در همدان(جلد دوم)	۳۸۰۰ 〃
۱۱۸	روزشمار انقلاب اسلامی در قزوین	۱۵۰۰ 〃
۱۱۹	روزشمار انقلاب اسلامی در قم	۲۳۰۰ 〃
	جمهوری اسلامی ایران	
۱۲۰	ماجراهای هاشم آغاجری	۵۰۰ 〃
۱۲۱	بازشناسی حکومت ولایی	۱۶۰۰۰ 〃
۱۲۲	مجلس هفتم(جلد اول و جلد دوم)	۷۲۰۰ 〃
۱۲۳	تحولات حوزه‌ی علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی	۲۵۰۰ 〃
۱۲۴	انتخابات نهم ریاست‌جمهوری	۴۶۰۰ 〃
	سیاست و روابط خارجی	
۱۲۵	تحولات سیاست خارجی آمریکا	۵۵۰ 〃
۱۲۶	سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی	۷۰۰ 〃
۱۲۷	رفتارشناسی آمریکا در قبال نهضت ملی ایران	۱۲۰۰ 〃
۱۲۸	نه شرقی، نه غربی	۱۱۰۰ 〃
۱۲۹	روابط سیاسی ـ اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی	۱۶۰۰ 〃
۱۳۰	بررسی روابط شاه با سازمانهای بین‌الملل حقوق بشر	۱۰۰۰ 〃
۱۳۱	اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران	۱۵۰۰ 〃
۱۳۲	روس و انگلیس در ایران	۱۲۵۰ 〃
۱۳۳	ایران و سازمان‌های بین‌المللی	۱۹۰۰ 〃
۱۳۴	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از دی ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ماه ۱۳۶۷	۳۰۰۰ 〃
۱۳۵	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از مرداد ماه ۱۳۶۷ تا خرداد ماه ۱۳۸۰	۳۶۰۰ 〃
۱۳۶	چالشهای ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ 〃
۱۳۷	مناسبات ایران و اسرائیل در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۸۰۰ 〃
۱۳۸	سیاست حقوق بشر کارتر و انقلاب اسلامی ایران	۱۲۰۰ 〃
۱۳۹	الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران	۲۵۰۰ 〃
۱۴۰	سیاست در ایالات متحده آمریکا	۲۷۰۰ 〃
۱۴۱	نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق ۱۳۷۸ـ ۱۳۷۵	۲۳۰۰ 〃
۱۴۲	همه چیز فرو می‌ریزد	۳۲۰۰ 〃
۱۴۳	سیاست صدور انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ 〃
۱۴۴	محور شرارت (روایت سلطه در جهان پس از ۱۱ سپتامبر)	۲۱۰۰ 〃
۱۴۵	قدرت‌های بزرگ و جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ 〃
۱۴۶	ژاندارم و ژنرال	۱۶۰۰ 〃
۱۴۷	تأثیرات انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل	۱۸۰۰ 〃
۱۴۸	سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۶۸	۱۹۰۰ 〃
۱۴۹	سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر	۱۸۰۰ 〃
۱۵۰	مبارزات امام خمینی(ره) به روایت اسناد از آغاز نهضت تا...	۳۲۰۰ 〃
	سیاست و حکومت	
۱۵۱	سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی	۱۷۰۰ 〃
۱۵۲	سیاست و انتخابات در ایالات متحده آمریکا	۱۲۰۰ 〃
	اقتصاد سیاسی	
۱۵۳	دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران	۵۰۰ 〃
۱۵۴	نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی	۸۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۱۵۵	اقتصاد و انقلاب اسلامی	۲۵۰۰ تومان
۱۵۶	اصلاحات اقتصادی رضاخان و تأثیر عوامل خارجی	۱۰۰۰ 〃
۱۵۷	از توسعه لرزان تا سقوط شتابان	۱۳۰۰ 〃
۱۵۸	بر لبه‌ی پرتگاه مصرف‌گرایی	۱۰۰۰ 〃
۱۵۹	از اعتصاب کارکنان صنعت نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی	۱۶۰۰ 〃
۱۶۰	دولت پهلوی و توسعه اقتصادی	۱۶۰۰ 〃
۱۶۱	بررسی مقایسه‌ای توسعه‌ی اقتصادی در ایران و کره‌ی جنوبی (۱۳۴۱ـ ۱۳۵۷)	۱۸۰۰ 〃
	حقوق سیاسی	
۱۶۲	سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران	۲۲۰۰ 〃
۱۶۳	بررسی تطبیقی اصول محاکمات مدنی در قوانین مشروطه و انقلاب‌اسلامی	۱۲۰۰ 〃
۱۶۴	تحول نظام قضایی ایران جلد اول	۲۸۰۰ 〃
۱۶۵	تحول نظام قضایی ایران جلد دوم	۱۹۰۰ 〃
۱۶۶	حقوق و آزادیهای فردی از دیدگاه امام خمینی (ره)	۱۴۰۰ 〃
۱۶۷	تجدیدنظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه	۱۴۰۰ 〃
۱۶۸	تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا، فرانسه	۲۳۰۰ 〃
۱۶۹	تطبیق قوانین با شرع در نظام قانونگذاری ایران	۱۶۰۰ 〃
۱۷۰	دادسرا و دادگاه ویژه‌ی روحانیت	۲۰۰۰ 〃
۱۷۱	مجمع تشخیص مصلحت نظام (بررسی سیاسی ـ حقوقی جایگاه، ساختار و...)	۱۴۰۰ 〃
۱۷۲	سنای ایران جایگاه حقوقی و عملکرد سیاسی	۲۱۰۰ 〃
۱۷۳	شورای انقلاب اسلامی ایران	۱۸۰۰ 〃
۱۷۴	سه نظام در یک نگاه	۱۵۰۰ 〃
۱۷۵	مصونیت پارلمانی در ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۵۰۰ 〃
۱۷۶	سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا	۲۶۰۰ 〃
۱۷۷	پاسداری از قوانین اساسی در نظامهای سیاسی غرب و جمهوری‌اسلامی ایران	۲۱۰۰ 〃
۱۷۸	دادگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران	۲۲۰۰ 〃
۱۷۹	بررسی تطبیقی نظام انتخابات جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فرانسه	۱۷۰۰ 〃
۱۸۰	سیر تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی	۱۶۰۰ 〃
	اندیشه سیاسی	
۱۸۱	ساختارهای قدرت	۱۲۰۰ 〃
۱۸۲	مبانی فراماسونری (چاپ دوم)	۳۲۰۰ 〃
۱۸۳	حکومت مقایسه‌ای	۱۸۰۰ 〃
۱۸۴	بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی، سیدقطب	۷۰۰ 〃
۱۸۵	پارلمانتاریسم در ایران	۱۸۰۰ 〃
۱۸۶	درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره)	۱۵۰۰ 〃
۱۸۷	تأملاتی بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)	۷۰۰ 〃
۱۸۸	تحول ناسیونالیسم در ایران	۱۰۰۰ 〃
۱۸۹	مذهب و مدرنیزاسیون در ایران	۲۰۰۰ 〃
۱۹۰	سازمان پرورش افکار	۲۱۰۰ 〃
۱۹۱	انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه محققان شوروی	۱۲۰۰ 〃
۱۹۲	رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۳۲۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۱۹۳	اندیشه‌های سیاسی سیدقطب	۲۰۰۰ تومان
۱۹۴	نقد و بررسی ناسیونالیسم تجددخواه در عصر رضاشاه	۱۸۰۰ 〃
۱۹۵	امت و ملت در اندیشه‌ی امام خمینی(ره)	۲۳۰۰ 〃
۱۹۶	مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی	۲۴۰۰ 〃
۱۹۷	رسائل سیاسی اسلامی در دوره‌ی پهلوی (۲ جلد)	۷۶۰۰ 〃
۱۹۸	جایگاه هولوکاست در پروژه‌ی صهیونیسم	۱۸۰۰ 〃
۱۹۹	امام خمینی (ره) و هویت ملی	۱۵۰۰ 〃
۲۰۰	نقد و ارزیابی نظریه‌ی کاریزمایی در تبیین رهبری امام خمینی(ره)	۲۰۰۰ 〃
۲۰۱	بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و آمریکا	۲۰۰۰ 〃
۲۰۲	تنبیه الامه تنزیه المله	۱۵۰۰ 〃
۲۰۳	رسائل سیاسی آیت‌الله شیخ محمد خالصی‌زاده	۱۸۰۰ 〃
۲۰۴	روشنفکران دینی و دینداران روشنفکر(خاستگاه نظری)	۲۸۰۰ 〃
۲۰۵	آزادی از نگاه اسلام شیعی	۲۵۰۰ 〃
۲۰۶	نظام سیاسی و دولت مطلوب در اندیشه‌ی سیاسی شیخ مفیدو...	۱۷۰۰ 〃
۲۰۷	نظام سیاسی و دولت مطلوب در اندیشه‌ی سیاسی ملااحمد نراقی و...	۱۶۰۰ 〃
۲۰۸	گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران	۲۵۰۰ 〃
۲۰۹	گفتمان مصباح (گزارشی از زندگانی علمی و سیاسی آیت‌الله مصباح یزدی)	۱۱۰۰۰ 〃
۲۱۰	روحانیت و حکومت «جایگاه روحانیت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»	۲۵۰۰ 〃
۲۱۱	سیری در اندیشه سیاسی و اجتماعی علامه محمدتقی جعفری	۱۹۰۰ 〃
	جهان اسلام	
۲۱۲	سازمان کنفرانس اسلامی	۹۵۰ 〃
۲۱۳	دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز	۹۰۰ 〃
۲۱۴	عراق، ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی	۱۴۰۰ 〃
۲۱۵	مناسبات امام خمینی (ره) با حرکت‌ها و مبارزان اسلامی(۱۳۴۳ـ ۱۳۵۷)	۱۵۰۰ 〃
۲۱۶	اخراج ایرانیان از عراق	۲۴۰۰ 〃
۲۱۷		۳۵۰۰ 〃
	هنر و ادبیات سیاسی	
	توصیف خاکیان از آفتاب	
۲۱۸	شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۸۰۰ 〃
۲۱۹	درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۹۰۰ 〃
۲۲۰	چراغ عجم	۱۶۰۰ 〃
۲۲۱	سینمای دینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ـ ۱۳۸۰)	۱۸۰۰ 〃
۲۲۲	فرایند تعامل سینمای ایران و حکومت پهلوی	۱۹۰۰ 〃
۲۲۳	«از نفرین زمین» (بازخوانی جلال آل‌احمد براساس آثارش)	۲۸۰۰ 〃
۲۲۴	انجمن مخفی	۱۶۰۰ 〃
۲۲۵	لطفاً ساکت	۱۶۰۰ 〃
	جامعه‌شناسی سیاسی	
۲۲۶	فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی	۱۰۰۰ 〃
۲۲۷	دولت رضاشاه و نظام ایلی	۱۲۰۰ 〃
۲۲۸	طبقات اجتماعی و رژیم شاه	۱۴۰۰ 〃
۲۲۹	مسجد و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ 〃
۲۳۰	علل تشکیل و انحلال جبهه ملی ایران	۶۰۰ 〃
۲۳۱	نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران	۱۸۰۰ 〃
۲۳۲	ارتش و انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ 〃
۲۳۳	بهائیت در ایران	۲۱۰۰ 〃
۲۳۴	جنبش دانشجویی در ایران از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی	۲۰۰۰ 〃
۲۳۵	دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول	۱۳۰۰ 〃
۲۳۶	تئوری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم	۱۵۰۰ 〃
۲۳۷	انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی	۱۵۰۰ 〃
۲۳۸	قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی	۲۳۰۰ 〃
۲۳۹	جایگاه حقوقی ـ سیاسی شوراها در جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ 〃
۲۴۰	نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران	۲۰۰۰ 〃
۲۴۱	حقوق سیاسی ـ اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران	۱۸۰۰ 〃
۲۴۲	روشن‌فکری و سیاست (بررسی تحولات روشن‌فکری در ایران معاصر)	۲۵۰۰ 〃
۲۴۳	مهاجرت روستاییان به شهرها وتأثیرات اقتصادی‌وسیاسی آن دردورهٔ پهلوی دوم	۱۷۰۰ 〃
۲۴۴	مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۱۸۰۰ 〃
۲۴۵	رفتار سیاسی شهید مطهری و انقلاب اسلامی ایران	۲۲۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۲۴۶	قدرت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی	۲۰۰۰ تومان
۲۴۷	گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ 〃
۲۴۸	اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب و پدرخوانده‌ها	۱۸۰۰ 〃
۲۴۹	انقلاب اسلامی، جنبشی معطوف به ارزش	۲۸۰۰ 〃
۲۵۰	مبانی رهبری سیاسی امام خمینی	۲۰۰۰ 〃
۲۵۱	انقلاب اسلامی ایران چالشی بر نظریه‌های انقلاب	۲۳۰۰ 〃
	احزاب و گروهها	
۲۵۲	استالینیسم و حزب توده ایران	۵۰۰ 〃
۲۵۳	حزب پان ایرانیست	۹۰۰ 〃
۲۵۴	احزاب دولتی و نقش آن در تاریخ معاصر	۱۰۰۰ 〃
۲۵۵	حزب مردم	۱۹۰۰ 〃
۲۵۶	سازمان مجاهدین خلق ایران	۲۰۰۰ 〃
۲۵۷	مجاهدین خلق در آئینه‌ی تاریخ	۳۵۰۰ 〃
۲۵۸	شرح تاریخچه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن	۱۰۰۰ 〃
۲۵۹	جمعیت فدائیان اسلام به روایت تصویر	۲۳۰۰ 〃
۲۶۰	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد هفتم (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۲۶۹ـ۱۲۷۶)	۲۱۰۰ 〃
۲۶۱	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد هشتم (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۲۸۴ـ۱۲۷۷)	۲۵۰۰ 〃
۲۶۲	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد سوم (زندگی‌نامه‌ی اعضای جامعه‌ی مدرسین)	۳۶۰۰ 〃
۲۶۳	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد چهارم (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۴۱ـ۱۳۵۷)	۲۰۰۰ 〃
۲۶۴	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد پنجم (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۵۸ـ۱۳۶۱)	۲۶۰۰ 〃
۲۶۵	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد ششم (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۶۲ـ۱۳۶۸)	۲۷۰۰ 〃
۲۶۶	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد اول (مجموعه‌ی بیانیه‌های ۱۳۵۷ـ ۱۳۴۱)	۴۰۰۰ 〃
۲۶۷	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم جلد دوم (از آغاز تاکنون فعالیت‌ها ۱۲۸۴ـ ۱۳۵۷)	۸۸۰۰ 〃
۲۶۸	سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از تأسیس تا انحلال (۱۳۵۸ـ ۱۳۶۵)	۲۲۰۰ 〃
۲۶۹	جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران از شکل‌گیری تا انشعاب	۲۰۰۰ 〃
۲۷۰	حزب جمهوری اسلامی	۲۱۰۰ 〃
۲۷۱	یاران صادق آفتاب درنگی بر پیشینه و تلاش‌های جامعه‌ی مدرسین...	۴۳۰۰ 〃
	شخصیت‌ها	
۲۷۲	مفاخر اسلام جلد ۱	۱۵۰۰ 〃
۲۷۳	مفاخر اسلام جلد ۲	۲۵۰۰ 〃
۲۷۴	مفاخر اسلام جلد ۳	۲۲۰۰ 〃
۲۷۵	مفاخر اسلام جلد ۴	۲۵۰۰ 〃
۲۷۶	مفاخر اسلام جلد ۷ (دانشمندان لاهیجان)	۱۲۰۰ 〃
۲۷۷	مفاخر اسلام جلد ۸ (علامه مجلسی)	۱۲۰۰ 〃
۲۷۸	مفاخر اسلام جلد ۹ (وحید بهبهانی)	۳۵۰۰ 〃
۲۷۹	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش اول (حاج‌شیخ عباس قمی، زندگینامه)	۲۵۰۰ 〃
۲۸۰	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش دوم (حاج‌شیخ عباس قمی، گزیده آثار)	۲۵۰۰ 〃
۲۸۱	مفاخر اسلام جلد ۱۲ (آیت‌الله العظمی بروجردی)	۲۸۰۰ 〃
۲۸۲	زندگی و مبارزات آیت‌الله قاضی‌طباطبائی	۲۲۰۰ 〃
۲۸۳	مرآت‌الاحوال جهان‌نما	۱۵۰۰ 〃
۲۸۴	تاریخ و سفرنامه حزین (شیخ محمدعلی حزین لاهیجی)	۱۱۰۰ 〃
۲۸۵	حاج شیخ عبدالکریم حائری	۷۵۰ 〃
۲۸۶	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید هاشمی‌نژاد	۲۳۰۰ 〃
۲۸۷	سیداسدالله خرقانی (روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه)	۱۶۰۰ 〃
۲۸۸	مصدق و خاندان مستوفیان آشتیانی	۱۸۰۰ 〃
۲۸۹	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید رجایی	۲۱۰۰ 〃
۲۹۰	زندگی و مبارزات حجة‌الاسلام والمسلمین شهید مهدی شاه‌آبادی	۱۵۰۰ 〃
۲۹۱	شهید دکتر محمدجواد باهنر (مبارزات، مواضع و دیدگاه‌ها)	۲۵۰۰ 〃
۲۹۲	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر محمد مفتح	۳۲۰۰ 〃
۲۹۳	زندگینامه‌ی شهید آیت‌الله علی قدوسی	۱۹۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۲۹۴	یادواره‌ی شهید نواب صفوی	۲۳۰۰ تومان
۲۹۵	رهبری به نام نواب	« ۱۵۰۰
۲۹۶	دست‌بوس (زندگی امیر عباس هویدا)	« ۸۰۰
۲۹۷	زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله بهشتی	« ۷۰۰
۲۹۸	مبارزات آیت‌الله سیدیونس اردبیلی به روایت اسناد و خاطرات	« ۸۰۰
۲۹۹	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی	« ۱۹۰۰
۳۰۰	عروج از زندان «زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سعیدی»	« ۱۵۰۰
۳۰۱	کافی واعظ شهیر	« ۲۰۰۰
۳۰۲	آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد و خاطرات(جلد دوم)	« ۳۸۰۰
۳۰۳	حجت‌الاسلام سیدعبدالعلی آیت‌اللهی	« ۱۶۰۰
۳۰۴	مفاخر اسلام جلد ۱۳ معاصران	« ۶۲۰۰
۳۰۵	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (ج ۱)	« ۴۷۰۰
۳۰۶	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (ج ۲)	« ۴۸۰۰
۳۰۷	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی (ج ۳)	« ۵۰۰۰
۳۰۸	حجت‌الاسلام والمسلمین مرحوم شیخ محمدتقی فلسفی به روایت تصویر	« ۳۸۰۰
۳۰۹	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی	« ۳۸۰۰
۳۱۰	شکوه شیعه «سیری در زندگانی مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی»	« ۱۸۰۰
	دفاع مقدس	
۳۱۱	مدرسه عشق (زندگی‌نامه شهید تیمسار سرلشکر سیدموسی نامجو)	« ۱۲۰۰
۳۱۲	امیرخستگی‌ناپذیر (زندگی‌نامه شهید سرلشکر ولی‌الله فلاحی)	« ۱۲۰۰
۳۱۳	خاطرات سپهبد شهید صیاد شیرازی	« ۵۰۰
۳۱۴	بر فراز کنگرک	« ۸۰۰
۳۱۵	منظومه عشق	« ۶۰۰
۳۱۶	یاد آن روزها	« ۱۰۰۰
۳۱۷	زندگی‌نامه و خاطراتی از شهید اقارب‌پرست	« ۱۳۰۰
۳۱۸	یاد یاران	« ۱۰۰۰
۳۱۹	مرد ره	« ۱۳۰۰
۳۲۰	میان خون	« ۱۴۰۰
۳۲۱	باید رفت	« ۱۰۰۰
۳۲۲	نبرد میمک	« ۹۰۰
۳۲۳	سرود آزادی	« ۷۰۰
۳۲۴	تپه‌ی سبز	« ۹۰۰
۳۲۵	شیر صحرا	« ۱۱۰۰
۳۲۶	دلاوران حاج عمران	« ۱۰۰۰
۳۲۷	لشکر نه نفره	« ۱۳۰۰
۳۲۸	کوچه‌ی مرگ	« ۷۵۰
۳۲۹	در محاصره	« ۹۵۰
۳۳۰	چزابه	« ۱۵۰۰
۳۳۱	اهالی آسمان (زندگی‌نامه شهدای هوانیروز)	« ۲۹۰۰
۳۳۲	سکوت رادیویی	« ۱۳۰۰
۳۳۳	اردوگاه عنبر (خاطرات آزادگان هوانیروز)	« ۹۰۰
۳۳۴	شکارچی	« ۶۰۰
۳۳۵	پرواز در پرواز	« ۱۴۰۰
۳۳۶	پل شناور	« ۱۰۰۰
۳۳۷	تقویم تاریخ دفاع مقدس (آخرین روزهای صلح)	« ۳۵۰۰
۳۳۸	تقویم تاریخ دفاع مقدس (غرش توپها)	« ۴۷۰۰
۳۳۹	تقویم تاریخ دفاع مقدس (پل‌های تسخیرناپذیر)	« ۴۰۰۰
۳۴۰	تقویم تاریخ دفاع مقدس (تثبیت متجاوز)	« ۴۵۰۰
۳۴۱	تقویم تاریخ دفاع مقدس (گام‌های نخستین)	« ۶۰۰۰
۳۴۲	تقویم تاریخ دفاع مقدس (گام بر بام میمک)	« ۵۲۰۰
۳۴۳	تقویم تاریخ دفاع مقدس (بر فراز رقابیه)	« ۲۰۰۰
۳۴۴	تقویم تاریخ دفاع مقدس (بر فراز آسمان‌ها)	« ۳۷۰۰
۳۴۵	تقویم تاریخ دفاع مقدس (ضربه‌های پی‌درپی)	« ۴۹۰۰
	خاطرات	
۳۴۶	خاطرات و مبارزات شهید محلاتی	« ۹۰۰
۳۴۷	خاطرات و مبارزات حجة‌الاسلام فلسفی (چاپ چهارم)	« ۷۰۰۰
۳۴۸	خاطرات امام کائو یانگ	« ۴۰۰

قیمت	عنوان	ردیف
۱۴۰۰ تومان	خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی	۳۴۹
۶۰۰ 〃	خاطرات حجةالاسلام سیدعلی اصغر دستغیب	۳۵۰
۱۴۰۰ 〃	ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری	۳۵۱
۱۵۰۰ 〃	خاطرات عبدخدایی	۳۵۲
۹۰۰ 〃	هفتاد سال خاطره (آیت‌الله سیدحسین بدلا)	۳۵۳
۱۶۰۰ 〃	خاطرات حجةالاسلام عمید زنجانی	۳۵۴
۳۰۰۰ 〃	خاطرات آیت‌الله یزدی	۳۵۵
۱۳۰۰ 〃	خاطرات آیت‌الله میانجی	۳۵۶
۱۱۰۰ 〃	خاطرات شهید سیدمحمد واحدی	۳۵۷
۱۳۰۰ 〃	خاطرات آیت‌الله سیدعباس خاتم یزدی (ره)	۳۵۸
۲۰۰۰ 〃	خاطرات مرحوم حجةالاسلام موحدی ساوجی	۳۵۹
۲۳۰۰ 〃	خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی	۳۶۰
۱۵۰۰ 〃	خاطرات حجةالاسلام جعفر شجونی	۳۶۱
۲۷۰۰ 〃	خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی	۳۶۲
۱۶۰۰ 〃	خاطرات علی جنتی	۳۶۳
۱۶۰۰ 〃	خاطرات حجةالاسلام و المسلمین سیدسجاد حججی	۳۶۴
۱۵۰۰ 〃	خاطرات آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی	۳۶۵
۲۶۰۰ 〃	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان	۳۶۶
۲۱۰۰ 〃	خاطرات حجةالاسلام علی‌اکبر ناطق نوری	۳۶۷
۱۷۰۰ 〃	خاطرات حجةالاسلام حسینی همدانی	۳۶۸
۲۵۰۰ 〃	خاطرات حجةالاسلام محسن دعاگو	۳۶۹
۱۶۰۰ 〃	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین پورهادی	۳۷۰
۳۷۰۰ 〃	جام شکسته (خاطرات حجةالاسلام عبدالمجید معادیخواه) (جلد اول)	۳۷۱
۱۸۰۰ 〃	خاطرات سرهنگ محمدمهدی کتیبه	۳۷۲
۱۹۰۰ 〃	از غبار تا باران (خاطرات دکتر عبدالله جاسبی)(چاپ دوم)	۳۷۳
۲۵۰۰ 〃	حدیث رویش	۳۷۴
۲۱۰۰ 〃	خاطرات حاج احمد قدیریان	۳۷۵
۱۹۰۰ 〃	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین رسول منتجب‌نیا	۳۷۶
۲۳۰۰ 〃	عبور از شط شب (خاطرات علی‌محمد بشارتی جهرمی)	۳۷۷
۲۰۰۰ 〃	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین مرحوم سیدمنیرالدین شیرازی	۳۷۸
۴۰۰۰ 〃	خاطره‌ها(جلد اول)	۳۷۹
۲۰۰۰ 〃	از جنوب لبنان تا جنوب ایران(خاطرات سردار سرلشکر سیدیحیی(رحیم) صفوی	۳۸۰
۱۶۰۰ 〃	خاطرات نیرةالسادات احتشام رضوی (همسر شهید نواب صفوی)	۳۸۱
۱۸۰۰ 〃	خاطرات محسن رفیق‌دوست	۳۸۲
۱۳۰۰ 〃	خاطرات آیت‌الله سیدهاشم رسولی محلاتی	۳۸۳
۱۹۰۰ 〃	خورشیدواره خاطرات طاهره سجادی(غیوران)	۳۸۴
۲۲۰۰ 〃	خاطرات محمدحسن خاکساران	۳۸۵
۲۰۰۰ 〃	خاطرات آیت‌الله احمد صابری همدانی	۳۸۶
۱۹۰۰ 〃	خاطرات ابوالفضل توکلی‌بینا	۳۸۷
۱۱۰۰ 〃	خاطرات محمدرضا اعتمادیان	۳۸۸
۳۳۰۰ 〃	جام شکسته (خاطره‌های عبدالمجید معادیخواه) (جلد دوم)	۳۸۹
۲۱۰۰ 〃	خاطرات حجةالاسلام دری نجف	۳۹۰

ردیف	عنوان	قیمت
۳۹۱	خاطرات دکتر محمود شروین	۲۵۰۰ تومان
۳۹۲	خاطرت حجةالاسلام حسنی امام جمعه ارومیه	۳۱۰۰ 〃
۳۹۳	خاطرات آیت‌الله اسماعیل صالحی مازندرانی	۲۵۰۰ 〃
۳۹۴	خاطرات علی دانش‌منفرد	۱۴۰۰ 〃
۳۹۵	خاطرات عزت شاهی (مطهری)	۱۸۰۰ 〃
۳۹۶	خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی (جلد دوم)	۲۸۰۰ 〃
۳۹۷	خاطرات آیت‌الله سیدحسین موسوی کرمانی	۱۴۰۰ 〃
۳۹۸	خاطرات دکتر احمد توکلی	۱۶۰۰ 〃
۳۹۹	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق‌نوری (جلد دوم)	۳۴۰۰ 〃
۴۰۰	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین محمد سمامی	۱۶۰۰ 〃
۴۰۱	خاطرات حجةالاسلام والمسلمین غلامحسین جمی	۱۹۰۰ 〃
۴۰۲	خاطرات آیت‌الله علی آل‌اسحق	۲۲۰۰ 〃
۴۰۳	خاطره‌ها «جلد دوم» (نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح)	۲۹۰۰ 〃
۴۰۴	خاطرات سیدابوفاضل رضوی اردکانی	۱۱۰۰ 〃
۴۰۵	خاطرات محمد پیشگاهی‌فرد	۱۹۰۰ 〃
۴۰۶	خاطرات آیت‌الله مسلم ملکوتی	۱۸۰۰ 〃
۴۰۷	خاطرات آیت‌الله محمدنقی شاهرخی خرم‌آبادی	۲۱۰۰ 〃
۴۰۸	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد اول) تا سقوط خدایگان	۲۳۰۰ 〃
۴۰۹	خاطره‌ها، جلد سوم (تأسیس وزارت اطلاعات مقابله با شبکه‌های جاسوسی و تروریستی)	۳۶۰۰ 〃
۴۱۰	خاطرات حاج علی‌اکرام علی‌اف	۱۸۰۰ 〃
۴۱۱	خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی	۳۹۰۰ 〃
۴۱۲	خاطرات حجةالاسلام شیخ احمد سالک	۱۹۰۰ 〃
۴۱۳	خاطرات آیت‌الله نورمفیدی جلد اول از تولد تا پیروزی انقلاب	۲۵۰۰ 〃
۴۱۴	خاطرات احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره (تاریخچه جبهه‌ی ملی...)	۱۵۰۰ 〃
۴۱۵	خاطرات آیت‌الله شیخ مرتضی بنی‌فضل	۱۹۰۰ 〃
۴۱۶	آئینه‌دار مهر (خاطرات آیت‌الله غیوری)	۱۸۰۰ 〃
۴۱۷	خاطرات زندگی صبحی و تاریخ: بابیگری و بهائیگری	۳۵۰۰ 〃
۴۱۸	حال اهل دل(مروری بر خاطرات و اشعار حمید سبزواری)	۱۸۰۰ 〃
۴۱۹	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد دوم)	۳۵۰۰ 〃
۴۲۰	خاطرات مرحوم حاج احمد شهاب	۲۰۰۰ 〃
۴۲۱	ده دوران خاطرات و مخاطرات	۳۷۰۰ 〃
۴۲۲	خاطرات حجت‌الاسلام جعفری اصفهانی	۱۸۰۰ 〃
۴۲۳	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد سوم)	۲۹۰۰ 〃
۴۲۴	پا به پای آزادگان (خاطرات امیرسرتیپ عبدالله نجفی)	۲۱۰۰ 〃
۴۲۵	خاطرات سیداحمد آوایی	۲۱۰۰ 〃
۴۲۶	خاطرات آیت‌الله محمد مؤمن	۲۱۰۰ 〃
۴۲۷	خاطرات حاج شیخ رضا استادی	۲۵۰۰ 〃
	اسناد	
۴۲۸	ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم	۲۲۰ 〃
۴۲۹	تصمیم شوم، جمعه خونین	۳۰۰ 〃
۴۳۰	آیا او تصمیم دارد بیاید به ایران	۲۸۰ 〃
۴۳۲_۴۳۱	تاریخ قیام ۱۵ خرداد (دوره ۲ جلدی)	۵۰۰۰ 〃
۴۳۴_۴۳۳	شریعتی به روایت اسناد (دوره ۳ جلدی)	۵۴۰۰ 〃
۴۳۵	استاد شهید به روایت اسناد (چاپ دوم)	۲۵۰۰ 〃
۴۳۶	زندگی و مبارزات شهید اندرزگو	۱۰۰۰ 〃
۴۳۷	شهید صدوقی (عملکرد، مبارزات و دیدگاهها)	۱۲۰۰ 〃
۴۳۸	جامعه تعلیمات اسلامی(شیخ عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی)	۱۵۰۰ 〃
۴۳۹	نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد	۲۵۰۰ 〃
۴۴۰	همکاری ساواک و موساد	۲۱۰۰ 〃
۴۴۱	مستشاران آمریکایی در ایران به روایت اسناد	۳۹۰۰ 〃
۴۴۳_۴۴۲	جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد (دوره ۲ جلدی)	۴۸۰۰ 〃
۴۴۴	زندگی‌نامه‌ی آیت‌الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی قدس سره	۳۸۰۰ 〃
۴۴۵	جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی (نیروی سوم)	۲۳۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۴۴۶	نقش مساجد و دانشگاه‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی	۲۱۰۰ تومان
۴۴۷	فعالیت‌های سیاسی ـ اجتماعی محمد نخشب به روایت اسناد	۲۵۰۰ 〃
۴۴۸	سیداحمد خوانساری به روایت اسناد	۱۶۰۰ 〃
۴۴۹	زندگی و عملکرد حسنعلی منصور به روایت اسناد	۱۹۰۰ 〃
۴۵۰	اللهیار صالح به روایت اسناد	۲۹۰۰ 〃
۴۵۱	حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران(سومکا)	۵۷۰۰ 〃
۴۵۲	حزب ملیون به روایت اسناد	۳۱۰۰ 〃
۴۵۳	حزب ایران به روایت اسناد ساواک	۳۲۰۰ 〃
۴۵۴	مفاسد خاندان پهلوی	۳۵۰۰ 〃
۴۵۵	حجةالاسلام غلامحسین جعفری همدانی به روایت اسناد	۲۲۰۰ 〃
۴۵۶	حزب پان ایرانیست به روایت اسناد	۱۹۰۰ 〃
۴۵۷	حزب رستاخیز ملت ایران (جلد اول)	۲۷۰۰ 〃
۴۵۸	حزب رستاخیز ملت ایران (جلد دوم)	۲۷۰۰ 〃
۴۵۹	آخرین ارتشبد عباس قره‌باغی به روایت اسناد	۲۵۰۰ 〃
۴۶۰	قیام مسجد گوهرشاد به روایت اسناد	۲۶۰۰ 〃
۴۶۱	مبارزات امام خمینی(ره) به روایت اسناد	۳۲۰۰ 〃
۴۶۲	حزب برادران شیراز به روایت اسناد	۱۰۰۰ 〃
۴۶۳	عبور از سازمان (مجید شریف واقفی به روایت اسناد)	۲۰۰۰ 〃
۴۶۴	مبارزات روحانیون و وعاظ مساجد به روایت اسناد	۴۰۰۰ 〃
۴۶۵	اسناد اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران در واقعه‌ی آمل	۲۸۰۰ 〃
۴۶۶	حزب مردم به روایت اسناد	۵۰۰۰ 〃
۴۶۷	آیت‌الله سیدمحمود طالقانی به روایت اسناد	۲۰۰۰ 〃
۴۶۸	مرجع مبارز: آیت‌الله العظمی سیدعبدالله شیرازی به روایت اسناد	۳۵۰۰ 〃
۴۶۹	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید بهشتی به روایت اسناد	۳۱۰۰ 〃
۴۷۰	مبارزات امام خمینی(ره) به روایت اسناد در دوران تبعید...	۳۲۰۰ 〃
	دانستنیهای انقلاب اسلامی برای جوانان	
۴۷۱	ستاره صبح انقلاب	۲۲۰ 〃
۴۷۲	صورتک	۲۵۰ 〃
۴۷۳	ساواک	۳۰۰ 〃
۴۷۴	سند بردگی	۳۰۰ 〃
۴۷۵	مثنوی بی‌تابی	۳۰۰ 〃
۴۷۶	قلب روشن دانا	۳۰۰ 〃
۴۷۷	کشف حجاب	۳۰۰ 〃
۴۷۸	در گوادلوپ چه گذشت	۶۰۰ 〃
۴۷۹	تبریز در خون	۳۰۰ 〃
۴۸۰	دولت صالحان	۳۰۰ 〃
۴۸۱	آن سوی آفتاب	۸۰۰ 〃
۴۸۲	یاس در قفس	۳۰۰ 〃
۴۸۳	رهبر الهی	۵۰۰ 〃
۴۸۴	سوخته عشق	۳۰۰ 〃
۴۸۵	مبارز نستوه	۳۰۰ 〃
۴۸۶	پلنگ سیاه	۳۰۰ 〃
۴۸۷	گلبانگ سربلندی	۳۰۰ 〃
۴۸۸	چکمه‌ی سیا	۴۵۰ 〃
۴۸۹	آذرخشی بر تاریکی	۴۰۰ 〃
۴۹۰	شیفته خدمت	۷۰۰ 〃
۴۹۱	حدیث عاشقی	۴۵۰ 〃
۴۹۲	پیام‌آور امید	۴۰۰ 〃
۴۹۳	سیری در اندیشه‌های استاد مطهری	۴۰۰ 〃
۴۹۴	تا آسمان	۴۵۰ 〃
۴۹۵	روزهای سیاه، روزهای سپید	۷۰۰ 〃
۴۹۶	یک فتوا یک اراده	۴۰۰ 〃
۴۹۷	یک روز تأخیر	۵۰۰ 〃
۴۹۸	دو هفته تا مهر	۳۰۰ 〃
۴۹۹	از کویر تا بهشت	۶۰۰ 〃

ردیف	عنوان	قیمت
۵۰۰	بن‌بست غرور	۶۰۰ تومان
۵۰۱	مثل باران	۶۰۰ «
۵۰۲	رؤیاهای بر باد رفته	۶۰۰ «
۵۰۳	خمینی آذربایجان	۴۵۰ «
۵۰۴	از محراب تا معراج	۵۰۰ «
۵۰۵	برق غیرت	۴۵۰ «
۵۰۶	مسافر ملکوت	۳۰۰ «
۵۰۷	پا به پای ستاره	۸۰۰ «
۵۰۸	دربار به روایت دربار (فساد اخلاقی)	۶۰۰ «
۵۰۹	دربار به روایت دربار (فساد سیاسی)	۷۰۰ «
۵۱۰	سیری در اندیشه‌های شریعتی	۶۰۰ «
۵۱۱	ستاره‌ای بر دار	۴۰۰ «
۵۱۲	کودتای شب	۶۰۰ «
۵۱۳	سال‌های خاکستری	۷۰۰ «
۵۱۴	همپای ذوالفقار	۵۰۰ «
۵۱۵	دربار به روایت دربار (فساد مالی اقتصادی)	۹۰۰ «
۵۱۶	شاهد عتیق	۷۰۰ «
۵۱۷	عروس آخر	۷۰۰ «
۵۱۸	یار قدوسیان	۵۰۰ «
۵۱۹	خرم، ولی خونین	۸۰۰ «
۵۲۰	بازیچه‌ی شهبانو، جشن هنر شیراز	۴۰۰ «
۵۲۱	نواب: اسطوره‌ی مهر	۴۰۰ «
۵۲۲	شقایق در محراب (حیات و سیره‌ی دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی)	۱۱۰۰ «
۵۲۳	عاشق‌ترین صیاد	۷۰۰ «
۵۲۴	توت‌فرنگی‌های روی دیوار	۸۰۰ «
۵۲۵	ششهر هزار سنگر (روایتی از مقاومت تاریخی مردم شهر آمل)	۶۰۰ «
۵۲۶	رساله‌ی ناتمام (زندگی‌نامه‌ی شهید دکتر سیدرضا پاک‌نژاد)	۷۰۰ «
۵۲۷	عقاب در آتش	۶۰۰ «
۵۲۸	داستان یک مرداب	۹۰۰ «
۵۲۹	۵۳ سال عصر پهلوی به روایت دربار	۸۰۰ «
۵۳۰	دکتر علی شریعتی	۶۰۰ «
۵۳۱	دروازه‌ی بهشت	۱۰۰۰ «
۵۳۲	هدیه مسیح	۷۰۰ «
۵۳۳	زندگی و مبارزات شهید ابوالفضل پیرزاده	۱۳۰۰ «
۵۳۴	شاگرد اول	۸۰۰ «
۵۳۵	خطیب توانا	۸۰۰ «
۵۳۶	خانه‌زاد شاه	۱۰۰۰ «
۵۳۷	زندگی و مبارزات شهید ایوب معادی	۱۱۰۰ «
۵۳۸	شگفتی روزگار	۱۱۰۰ «
۵۳۹	پشت جلد یک کتاب (بررسی توطئه آیات شیطانی)	۱۰۰۰ «
	داستان‌های انقلاب اسلامی	
۵۴۰	برگی از باغ	۵۰۰ «
۵۴۱	شریف جان سلام	۷۵۰ «
۵۴۲	سربالایی جنگ	۷۰۰ «
	تاریخ اسلام	
۵۴۳	تاریخ سیاسی تشیع	۲۰۰۰ «
۵۴۴	چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه	۳۳۰۰ «
	مرجع	
۵۴۵	یادنامه شهدای قم	۹۰۰ «
۵۴۶	تقویم تاریخ خراسان	۱۵۰۰ «
۵۴۷	کتابشناسی ۱۵ خرداد	۴۰۰ «
۵۵۱ـ۵۴۸	انقلاب اسلامی در پایان‌نامه‌های دانشگاهی جهان (دوره ۳ جلدی)	۴۴۰۰ «

ردیف	عنوان	قیمت
۵۵۲	فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ تومان
۵۵۳	اسناد انقلاب اسلامی جلد اول (بیانیه‌ها، نامه‌ها... آیات عظام و مراجع تقلید)	۱۱۵۰ «
۵۵۴	اسناد انقلاب اسلامی جلد دوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... علمای شهرها)	۱۱۵۰ «
۵۵۵	اسناد انقلاب اسلامی جلد سوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... کثیرالامضاء)	۱۱۵۰ «
۵۵۶	اسناد انقلاب اسلامی جلد چهارم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مجامع مذهبی)	۱۱۵۰ «
۵۵۷	اسناد انقلاب اسلامی جلد پنجم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مراجع تقلید)	۷۰۰ «
۵۵۸	فراماسونرها، روتارینها و لاینزهای ایران	۲۲۰۰ «
۵۵۹	علمای مجاهد	۶۰۰۰ «
۵۶۰	شیوه‌نامه‌ی نگارش، پانوشت، کتابشناسی و صفحه‌پردازی مرکز...	۵۰۰ «

دفتر فروش   تلفن / فکس ۲۲۲۱۱۱۷۴ (پیام‌گیر شبانه‌روزی)

شماره حساب: جاری ۳۰۵۹۰۲۲۶ نزد بانک رفاه کارگران شعبه تجریش

به نام انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

و

حساب جام به شماره‌ی ۳۸۴۸۹۰۶۷ نزد بانک ملت شعبه پل رومی

در دست انتشار:

«جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی»

تدوین: سعید علایی

۴۳۲ صفحه، وزیری

انقلاب اسلامی، نقطه‌ی عطفی در یکی از مهم‌ترین برهه‌های فرهنگ اسلامی ایران است که اگرچه ظاهر آن در ساحت سیاست تجلی یافته، اما باطن اصیل آن، در عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی این جامعه تحقق یافته و خواهد یافت. عصاره‌ی رسالت انقلاب اسلامی، هویت بخشی به جامعه‌ای بود که در عین قوت و استعداد، نیروی حرکت و اعتماد و شکوفایی را از او ستانده بودند؛ جامعه‌ای که نه تنها در مرزهای جغرافیایی یک کشور، بلکه در پهنای وسیع یک امت گم گشته تعریف می‌شد.

در این میان، شعر فارسی ـ ایرانی که خود، رسالت احیا و بازسازی فرهنگ جامعه را به یاد آورده بود، با انقلابی «شگرف در محتوا» و متن مواجه شد که می‌سزد آن را «انقلاب اسلامی در شعر فارسی» بدانیم.

نویسنده محقق و علاقه‌مند این اثر سعی کرده تا با جستجوی دو سویه در مضامین و نیز قالب‌های شعری خصوصاً غزل سه دهه‌ی اخیر، تصویری جامع و مبسوط از شعر انقلاب اسلامی ارائه دهد.

در دست انتشار

«خاطرات حاج شیخ‌رضا استادی»

تدوین: عبدالرحیم اباذری

۳۵۲ صفحه، وزیری

حاج شیخ رضا استادی در زمره‌ی آن دسته از روحانیونی است که از آغاز نهضت حضرت امام خمینی با این حرکت اسلامی همگام بوده و بیشتر در جبهه‌ی فرهنگی کوشیده است. خاطرات ایشان برشی با اهمیت از تاریخ حوزه‌ی علمیه‌ی قم و تهران را در برمی‌گیرد که در واقع مرحله‌ی تدارک برای قوت گرفتن نیروهای مذهبی شد. علاوه بر این، مطالب ذی‌قیمتی درباره‌ی حوزه‌های علمیه و اساتید آنها در این کتاب آمده است و در کنار آن راوی از سیاهکاری‌های رژیم پهلوی و خفقان حاکم در جامعه به هیچ وجه بی‌توجه رد نشده است. عمده فعالیت ایشان در دوره‌ی پهلوی در جبهه‌ی فرهنگی و علمی متمرکز بوده است که حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز این تکاپوها ادامه داشته است. برگزاری چندین کنگره‌ی مهم، عضویت در هیئت امنای برخی مؤسسات علمی و پژوهشی و سرپرستی و هدایت چندین کانون فرهنگی ـ دینی از جمله فعالیت‌های ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است.

Abstract :

Undoubtedly, supporting terrorism has been one of the accusations that have been leveled against the Islamic Republic Regime by the arrogant powers throughout the years after the victory of the Islamic Revolution.

This is while the Islamic Republic Regime and its citizens have been victims of the most extensive movements of organized terrorism .

This terroristic movement which has been organized in the form of "Mojahedin Khalgh Organization", was supported in various forms by the western governments and its horrifying functions in designing and execution of the most extensive terroristic operations in the contemporary history, have been ignored .

The present work is a small step in the direction of proving, by research and documentation, some corners of terroristic activities of the Mojahedin Khalgh Organization in the geographical terrain of the Islamic Republic of Iran based upon the internal documents of the organization

The Ancestory of Terror

(A Survey on history of terroristic activities of (Sazeman Mojahedin Khalgh)

By:
Mohammad Sadegh Kushki

The Center for Islamic Revolution Documents

July 2008